

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بیانات و رهنمود های مقام معظم رهبری در جمع پاسداران

از سال ۱۳۶۸ تا آذر ۱۳۹۴

به کوشش: سید علی مرادخانی

دبیرخانه اشraf نمایندگی ولی فقیه در سپاه

عنوان کتاب: بیانات و رهنمودهای مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان

از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴

ناشر: دبیرخانه اشراف

به کوشش: سید علی مرادخانی

ویراستار: علیرضا فیاض

طراحی و صفحه آرایی: امیرعلی نژاد

تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۹۴

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مثابه درخت تنومند یا همان شجره طیبه است که همواره در مسیر پرفراز و نشیب انقلاب با هوشمندی و تیزبینی منحصر به فرد حرکت نموده و در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن نقش حیاتی و مؤثری داشته است، به گونه ای که حضرت امام «قدس سره» تداوم حیات انقلاب و کشور را مرهون سپاه دانسته و می فرماید: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود»؛

بدون شک این کارنامه درخشان مرهون ارشادات و هدایت های حضرت امام خمینی «قدس سره» و مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه ای «مدظله العالی» و همچنین اعتقاد راسخ و اطاعت بی چون و چرای پاسداران انقلاب از ولی فقیه حاصل شده است.

مطالعه و دقت در نحوه هدایت و رهبری سپاه که مبتنی بر تدابیر، فرامین و بیانات فرمانده معظم کل قوا امام خامنه ای «مدظله العالی» می باشد نشان از مدیریت حکیمانه ایشان همراه با کنترل سیر حرکت سپاه و سایر نیروهای مسلح در عرصه های مختلف راهبردی، برنامه ریزی، اجرا، کنترل و نظارت می باشد که توانسته است این درخت را روز به روز توانمندتر ساخته و همواره زنده و شاداب نگه دارد.

تبلور نقش هدایت ها و ارشادات مقام معظم رهبری در تقویت ویژگی ها و خصایصی همچون پیش روندگی و پیش برندگی سپاه که از مقولات مورد تأکید ایشان است برکات زیادی به دنبال داشته است که به همین واسطه در برهه های مختلف و شرایط دشوار، سیاست ها و تصمیمات مناسب اتخاذ گردیده و سپاه توانسته است با بهره برداری حداکثری از قابلیت ها، انعطاف لازم را در مواجهه با تغییرات و تحولات داخلی و خارجی با حفظ رسالت ذاتی و ماموریت اصلی خود که یعنی پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن، داشته باشد.

از آنجائی که یکی از ماموریت های اصلی دبیرخانه اشراف کلی، پیگیری تحقق فرامین، تدابیر، بیانات و رهنمودهای فرماندهی معظم کل قوا می باشد، به لطف و عنایت خداوند متعال توفیق حاصل شد تا تمامی فرمایشات گهربار فرماندهی معظم کل قوا از ابتدای زعامت و رهبری (۱۳۶۸) در جمع فرماندهان، آحاد پاسداران و بسیجیان را در قالب جزوه و نرم افزار جمع آوری و پس از موضوع بندی به ترتیب زمانی دسته بندی و گردآوری نمایم .

هدف از تدوین این مجموعه ها که در راستای بهره مندی هر چه بیشتر و عملیاتی نمودن تدابیر و منویات معظم له در سپاه صورت گرفته است در وهله اول سهولت دسترسی به کل بیانات مرتبط، به صورت موضوع بندی شده برای پژوهشگران، و در مراتب بعد ایجاد زمینه نصب العین قراردادن توصیه ها و نصایح ایشان برای کلیه پاسداران می باشد که می تواند در برنامه های آموزشی، تربیتی و فرهنگی مد نظر برنامه ریزان، مدیران، اساتید و مربیان قرار گیرد. در پایان لازم است از برادران امیر علی نژاد، علیرضا فیاض، اسماعیل قنبریان که در تهیه و تدوین این مجموعه همکاری نموده اند تشکر و قدردانی نمایم

مشاور و دبیر اشراف کلی نماینده ولی فقیه در سپاه

سید علی مرادخانی

فهرست مطالب

بیانات در ششمین دوره فرماندهی و ستاد و انشگاه امام حسین (ع) ۱۳۶۸/۸/۲۹

۲۴

- ❖ آمادگی، هوشیاری و غفلت نورزیدن..... ۲۷
- ❖ سپاه انقلابی به وجود آمد..... ۲۸
- ❖ سپاه و ارتش با قدرت می مانند..... ۲۹
- ❖ ماموریت سپاه..... ۳۰
- ❖ سازماندهی قوی و منعطف از الزامات سپاه..... ۳۱
- ❖ ضرورت آموزش عقیدتی در کنار سایر آموزش ها..... ۳۲
- ❖ نمایندگی ولی فقیه در سپاه محور و نقطه‌ی مرکزی اصلی..... ۳۲
- ❖ رعایت نظم و انضباط..... ۳۲
- ❖ توجه به تجهیزات..... ۳۳
- ❖ لزوم قدرت تحلیلی سیاسی..... ۳۴

بیانات در دیدار با آحاد و پاداران ۱۳۶۸/۱۲/۱۰

۳۷

- ❖ اثرات دعا و نیایش و ارتباط با خدا در دنیا..... ۴۰
- ❖ عامل عداوت دشمن با نظام..... ۴۲
- ❖ شجره طیبه انقلاب اسلامی..... ۴۳
- ❖ شایعه پراکن ها علیه جمهوری اسلامی..... ۴۴
- ❖ امید حرکت طبق قوانین الهی و اسلام محمدی (ص)..... ۴۵
- ❖ اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی (ص)..... ۴۶

❖ حفظ وحدت پرهیز از اختلاف ۴۷

❖ آمادگی نیروهای مسلح برای حفظ دستاوردهای انقلاب ۴۷

بیانات در دیدار پاسداران حفاظت‌میت رهبری (۲۳/۸/۶۹) ۴۹

❖ کار برای خدا و با اخلاص باشد ۵۱

❖ مسأله‌ی مهم انضباط است ۵۱

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران سپاه ... در روز پاسدار (۲۹/۱۱/۶۹) ۵۳

❖ لایوم کیومک یا اباعبدالله ۵۵

❖ اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی‌ماند. ۵۶

❖ عنایت خداوند به امام ۵۷

❖ اسم پاسدار کافی نیست باید خصوصیات آن حاصل شود ۵۷

❖ باید در قله بمانید ۵۸

❖ باید حرکت به سمت جلو باشد ۵۹

❖ سوابق را باید نگهداشت ۶۰

❖ شناخت و حرکت به سوی هدف شرط انسانیت ۶۱

❖ اجر عظیم در گرو نیکوکاری و تقوا ۶۲

❖ لزوم قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی برای نیروهای مسلح ۶۳

❖ ارتش و سپاه باید در کنار هم رشد کنند ۶۳

❖ نظم و انضباط و برنامه‌ریزی و سازماندهی لازمه آمادگی ۶۴

بیانات در دیدار از ستاد نیروی زمینی سپاه ۲۴/۷/۱۳۷۰ ۶۷

❖ تحقق و عده‌های الهی برای متقین ۷۰

❖ اهداف دشمنان اسلام در منطقه ۷۲

❖ غفلت جایز نیست ۷۳

❖ تقویت بنیه معنوی سپاه ۷۳

بیانات در دیدار با مسئولین و روحانیون تیپ ۸۳ امام صادق (ع) ۱۱/۹/۱۳۷۰ ۷۵

- ❖ وجود تشکیلاتی نظامی ویژه روحانیون و طلبه‌ها ۷۷
- ❖ روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی و ورزش‌های رزمی ۷۷
- ❖ نکات موردنظر تشکیلات نظامی روحانیون ۷۸

بیانات در دیدار با پاسداران (روز پاسدار) ۱۶/۱۱/۱۳۷۱ ۸۳

- ❖ رازی آموزنده از حادثه کربلا ۸۵
- ❖ دو خطر و تهدید عمده برای اسلام ۸۶
- ❖ فراموشی هدف‌ها بسیار خطرناک است ۸۷
- ❖ جهاد با دشمن و نفس نمونه‌ای عالی حادثه عاشورا ۸۷
- ❖ قیام حسینی هم مبارزه با دشمن و هم روحیه راحت‌طلبی ۸۸
- ❖ احیای روحیه ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری نتیجه قیام امام حسین (ع) ۸۹
- ❖ دشمن بیدار است مراقب باشید ۹۰
- ❖ چشم به دست دشمن بستن و روی پای خود ایستادن ۹۱
- ❖ ما به کمک دشمن نیاز نداریم آنها به ما احتیاج دارند ۹۳
- ❖ علت دشمنی و مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی ۹۳
- ❖ پاسداران آرمان‌ها را بر نیازهای زندگی مقدم دارند ۹۶

بیانات در مسجد شترک نیروهای زمینی، هوایی و دریایی سپاه ۷/۷/۱۳۷۲ ۹۹

- ❖ نظم‌پذیری و انضباط ۱۰۱
- ❖ دانش نظامی و حفظ اندوخته‌ها ۱۰۱
- ❖ استفاده از فرصت‌های معنوی ۱۰۲
- ❖ نفحات ارزشمند الهی ۱۰۲
- ❖ رشد معنویت در سایه بلاها و سختی‌ها ۱۰۳
- ❖ تلاش برای حفظ دستاوردهای معنوی ۱۰۳
- ❖ استقامت جمهوری اسلامی ۱۰۴

- ❖ معنویت و اسلام نجات‌دهنده انسان ۱۰۴
- ❖ ایستادگی انسان‌های استوار در برابر حرکت ظالمانه عالم ۱۰۵

بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۷۲/۱۰/۲۶ ۱۰۷

- ❖ رمزهای روز پاسدار و روز ولادت امام حسین (ع) ۱۰۹
- ❖ اخلاص و ویژگی مهم نهضت امام حسین (ع) ۱۰۹
- ❖ خودیت و منیت و ویژگی حرکت خط فاسد ۱۱۰
- ❖ جوهر اخلاص مایه ماندگاری کارها ۱۱۰
- ❖ غربانه بودن ویژگی دیگر نهضت امام حسین (ع) ۱۱۲
- ❖ نهضت کربلا اسلام را زنده نگهداشت ۱۱۴
- ❖ عنصر «غربت» انقلاب اسلامی را به نهضت امام حسین (ع) شبیه کرده است ۱۱۵
- ❖ انقلاب اسلامی غریب است اما ضعیف نیست ۱۱۵
- ❖ تنها ماندن و اتکا به خدا انقلاب را آسیب‌ناپذیر کرده است ۱۱۶
- ❖ مردم ما صف و جبهه اسلام و قرآن را فراموش نکنند ۱۱۷

بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ ۱۱۹

- ❖ انقلاب و نظام جدید موجود زنده‌اند ۱۲۲
- ❖ ارتجاع و ارتداد ۱۲۳
- ❖ نعمت و غضب الهی ۱۲۴
- ❖ فرق درس و عبرت ۱۲۴
- ❖ ارتجاع دشمن بزرگ درون انقلاب ۱۲۶
- ❖ طرح دشمن انتظار رجعت برای انقلاب ۱۲۷
- ❖ هر انسانی قابل فاسدشدن است الا متقین ۱۲۷
- ❖ بار سنگین حفظ جمهوری اسلامی بر دوش شما پاسداران است ۱۲۸
- ❖ تضعیف بنیه معنوی امانت الهی را به خطر می‌اندازد ۱۲۸
- ❖ آمادگی‌هایی که سخت‌تر از آمادگی در جبهه است ۱۲۹

بیانات درمانور عظیم عاشورا ۲۵/۳/۱۳۷۴ ۱۳۱

- ❖ تربیت پاسداران انقلاب، فتح الفتوح انقلاب اسلامی ۱۳۳
- ❖ عامل توانایی و حضور همه جانبه ی سپاه چیست؟ ۱۳۳

بیانات در بازدید از دانشگاه امام حسین (ع) ۱۷/۸/۱۳۷۴ ۱۳۹

- ❖ رشد و وسایل رشد ۱۴۱
- ❖ نور ایمان و اسلام برای انسان ۱۴۲
- ❖ جبهه بندی استکبار در مقابل حق ۱۴۲
- ❖ مقاومت ملت و نظام جمهوری اسلامی ۱۴۴
- ❖ سپاه مولود انقلاب ۱۴۵
- ❖ دانشگاه امام حسین (ع) مظهر ایمان و صداقت ۱۴۵

بیانات در دیدار با پاسداران ۵/۱۰/۱۳۷۴ ۱۴۷

- ❖ امام حسین (ع) و جنبه های معرفتی ۱۴۹
- ❖ عبرت و درس از تاریخ ۱۵۱
- ❖ عوامل اصلی اتفاقات تاریخ اسلام (عبرت ها) ۱۵۲
- ❖ راز اصلی ۱۵۴
- ❖ ایستادگی امام و ملت و مقلوب شدن دشمن ۱۵۴
- ❖ ایستادگی و مقاومت تنها راه علاج ۱۵۷

بیانات در دیدار با پاسداران ۲۴/۹/۱۳۷۵ ۱۵۹

- ❖ جدیت در امور معنوی ۱۶۲
- ❖ تلاش و جدیت امام حسین (ع) در سه عرصه نفسانی، فرهنگی و سیاسی ۱۶۳
- ❖ برای مقابله با دشمن در جبهه های مختلف تلاش لازم است ۱۶۴
- ❖ امام حسین (ع) در مقابل عظمت پوشالی دنیای ظلمت ۱۶۶
- ❖ امروز همه دنیای ظلم در برابر جمهوری اسلامی ایران ۱۶۷

- ❖ معارضه فرهنگی غرب با جمهوری اسلامی ۱۶۹
- ❖ قدرت، اخلاص و ایستادگی ۱۶۹
- ❖ حرکت جمهوری اسلامی موجب ناامنی منطقه نیست ۱۷۱
- ❖ ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع ۱۷۲

بیانات درانور طریق القدس ۱۳۷۶/۲/۳ ۱۷۵

- ❖ مانورهای نظامی نمایش قدرت و غیرت ملی ۱۷۷
- ❖ مضمون حقیقی مانورها ۱۷۸
- ❖ ماهیت استکبار ۱۷۹
- ❖ پیشرفت‌های علمی ایران ۱۸۰
- ❖ احساس قدرت ملت ایران ۱۸۱
- ❖ خط‌مشی ملت ایران ۱۸۱
- ❖ نگاه بصیرتی ملت ایران به گذشته ۱۸۲
- ❖ ملت ایران با آمریکا کنار نمی‌آید ۱۸۲
- ❖ تمدن‌سازی نوین اسلامی ۱۸۳
- ❖ آینده متعلق به جوانان ۱۸۴
- ❖ اتهام ظالمانه به جمهوری اسلامی ۱۸۴
- ❖ اخلاص و صفای نیروهای مسلح ۱۸۵

بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۷۶/۹/۱۳ ۱۸۷

- ❖ ابعاد عرفانی و جهادی امام حسین (ع) ۱۸۹
- ❖ بعد عرفانی و معنوی خالق بعد جهاد و شهادت ۱۹۱
- ❖ وصیت‌نامه رزمندگان دفاع مقدس حاکی از روح عرفان و معنویت ۱۹۱
- ❖ حادثه عاشورا، توفان ماندگار در تاریخ ۱۹۲
- ❖ دشمنان در پشت سنگر مخفی مترصد فرصت ۱۹۳
- ❖ همه بدانند دشمن در کمین است ۱۹۳
- ❖ غلبه هوس‌ها بر انسان، قدرت مقاومت را ضعیف می‌کند ۱۹۵

- ❖ تلاش برای تقویت صفات پسندیده و برجسته ۱۹۵
- ❖ معروف‌ترین ادعیه از سه امام معصوم (ع) ۱۹۶
- ❖ تأکید بر انس با صحیفه سجادیه ۱۹۶
- ❖ برنامه‌ریزی دشمن‌روی نقاط ضعف جوانان ۱۹۶

بیانات در مراسم مسجد لکھنو الشداء (ع) ۱۳۷۷/۷/۲۶

- ❖ دوران دفاع مقدس ۲۰۲
- ❖ جهاد جهاد اکبر ۲۰۲
- ❖ فتح‌الفتوح انقلاب اسلامی ۲۰۴
- ❖ جوانان مؤمن انقلابی ۲۰۵
- ❖ اردوگاه دشمن - اردوگاه اسلام ۲۰۵

بیانات در جمع پایان و پیمان لکھنو الشداء (ع) ۱۳۷۷/۷/۲۶

- ❖ فهم مفهوم نفاق منافق ۲۱۱
- ❖ جریان تاریخی نفاق ۲۱۲
- ❖ توهم نفاق ۲۱۲
- ❖ استفاده بهتر از معارف الهی و قرآنی ۲۱۳
- ❖ منافق، دشمن نقاب‌دار ۲۱۳
- ❖ مفهوم نفاق در قرآن ۲۱۴
- ❖ گروه منافقین در ایران ۲۱۵
- ❖ سه دسته منافق از نگاه قرآن ۲۱۵
- ❖ دسته‌ی اول از منافقین (کسانی که تظاهر به ایمان می‌کردند) ۲۱۵
- ❖ دسته‌ی دوم از منافقین (کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، آسیب دید) ۲۱۹
- ❖ دسته‌ی سوم از منافقین (منافق محارب) ۲۲۱
- ❖ مشکل نفاق ۲۲۲
- ❖ شاخص نفاق در جامعه امروزی ۲۲۳
- ❖ آسیب‌های نفاق ۲۲۵

❖ هوشیاری در برابر نفاق و منافق..... ۲۲۶.

بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۷۷/۹/۲ ۲۲۹

❖ سه صفات برجسته امام حسین (ع) اخلاص ، اعتماد به خدا ، موقع شناسی ۲۳۲.

❖ اخلاص، اعتماد به خدا و موقع شناسی حضرت امام (ره) ۲۳۳.

❖ اخلاص، اعتماد به خدا و زمان شناسی پاسداران و شهدا ۲۳۴.

❖ بسیج یک سازمان نظامی نیست ۲۳۵.

❖ ایمان عاشقانه و عمیق باعث درخشندگی بسیج ۲۳۶.

❖ استفاده استکبار از سه عامل مالی، نظامی و تبلیغی ۲۳۷.

❖ ایمان با بصیرت حربه مقابله با دشمن ۲۳۸.

❖ حقیقت بسیج ۲۳۹.

❖ راه سعادت ملت، شناخت دشمن و استکبار ۲۳۹.

بیانات در جمع دانشجویان نیروی دریایی سپاه و ارتش (چالوس) ۷۸/۲/۲۹ ۲۴۱

❖ تبریک و تشکر صمیمانه از دانشجویان ۲۴۳.

❖ کسوت نظامی فرصت مغتنم برای خدمت به اسلام و ایران ۲۴۳.

❖ امام (ره) مظهر تقوا، نظم و شجاعت ۲۴۳.

❖ مظهر تقوا و روحیه جوانی و نوآوری ۲۴۴.

❖ مظهر نظم و روح نظم پذیری ۲۴۴.

❖ مظهر شجاعت و دچار رعب و تردید نشدن ۲۴۴.

❖ اتکای به خود، تنها راه نجات ملت ها ۲۴۵.

❖ محیط آموزش نظامی بهترین فرصت برای آمادگی کامل ۲۴۵.

بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان علمیات بیت المقدس در سالروز آزادی خرمشهر (۷۸/۳/۳) ۲۴۷

❖ عامل اول فتح خرمشهر، دانش نظامی و قوت فرماندهی ۲۴۹.

❖ عامل دوم فتح خرمشهر نیروی ایمان آگاهانه ۲۵۰.

❖ راه غلبه دشمن، ضعیف کردن ایمان ملت ۲۵۱.

❖ نسل جوان ما از بن دندان به اسلام پایبند است ۲۵۲

بیانات در جمع کثیری از پاسداران و پیجمیان دشمند (۱۰/۶/۷۸) ۲۵۵

❖ «امنیت» شرط حرکت عظیم اجتماعی برای یک ملت ۲۵۸

❖ فشار ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن ۲۶۰

❖ معنای امنیت اقتصادی، هُره‌ری مسلک بودن در مسأله‌ی اقتصاد نیست ۲۶۲

❖ معنای امنیت سیاسی، امانتداری و پرهیز از دروغ، فریب و تقلب ۲۶۳

❖ جدایی بین مسئولان و مردم محکوم است ۲۶۵

❖ به سمت تهذیب نفس حرکت کنید ۲۶۶

بیانات در دیدار با پاسداران ۲۲/۸/۱۳۷۸ ۲۶۷

❖ پیروزی حقیقی و ماندگار در تاریخ ۲۶۹

❖ عوامل مادی و معنوی قدرت ۲۷۰

❖ امام حسین «علیه السلام» و عامل معنوی قدرت ۲۷۱

❖ سپاه پاسداران و عامل معنوی قدرت ۲۷۲

❖ معنویت در غربت، معنویت در قدرت ۲۷۳

❖ نجات بشریت هدف قدرت معنوی ۲۷۴

❖ تلاش برای کاهش قدرت معنوی سپاه ۲۷۵

❖ ضرورت حفظ عوامل معنوی قدرت ۲۷۶

بیانات در دیدار با پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۱/۸/۱۳۷۹ ۲۷۹

❖ جوانان فعال امیدهای آینده ۲۸۲

❖ پاسداران جوان الگوی جذاب برای سایر نسل‌های جوان ۲۸۲

❖ فداکار و صبر جانبازان ۲۸۳

❖ ایمان عامل عزت و افتخار ملی ۲۸۴

❖ احساس مسئولیت ۲۸۵

❖ ایمان از پایه‌های اصلی ۲۸۵

- ❖ اتحاد و وحدت یکی از پایه‌های اصلی ۲۸۶
- ❖ مانور سیاسی روش نفوذ دشمنان ۲۸۶
- ❖ اشداء ، روش نفوذناپذیر ۲۸۸
- ❖ برای نفوذ دشمن رخنه ایجاد نشود ۲۸۹
- ❖ تکیه بر پایه‌های اصلی ۲۹۰
- ❖ اهداف نظام جمهوری اسلامی ۲۹۱

بیانات در دیدار اعضای تپ حضرت عباس اردیل ۳/۹/۱۳۷۹ ۲۹۳

- ❖ روح توحید در نیروهای مسلح ما تجلی است ۲۹۵
- ❖ تشکیل نظام جمهوری اسلامی آرزوی مسلمانان جهان بود ۲۹۵
- ❖ تشکیل نظام اسلامی ما مرهون چه مسائلی است؟ ۲۹۶
- ❖ تقدیر الهی، پیشرفت نظام اسلامی است ۲۹۷
- ❖ دقت، ایمان و عمل به وظایف ۲۹۷
- ❖ دفاع از همه‌ی مرزها با ایمان امکان‌پذیر است ۲۹۸
- ❖ دفاع از همه مرزها و حقوق نظام، بدون ایذا و حمله به مسلمانان ۲۹۸

بیانات در دیدار با بسیجیان و پاسداران استان گیلان ۱۶/۲/۱۳۸۰ ۳۰۱

- ❖ حضور موثر جوانان مومن در میدان‌های خطر ۳۰۳
- ❖ نقش جوانان مومن و بسیجی در برافراشتن پرچم حق ۳۰۳
- ❖ برکات بسیج و چگونگی تقویت خود ۳۰۴
- ❖ اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس نزد غارتگران جهانی ۳۰۶
- ❖ مهم‌ترین جرم نظام ما نزد استکبار چیست؟ ۳۰۷
- ❖ بصیرت بسیجی یعنی: دشمن شناسی ۳۰۹
- ❖ اسلام اهل بیت(ع)، نجات بخش انسان‌های مظلوم ۳۱۲
- ❖ چشمه‌ی جوشان نظام اسلامی منشا تحول در جهان خواهد بود ۳۱۲
- ❖ تسری شعله‌های مقدس نظام ما ۳۱۳
- ❖ وظیفه‌ی مسئولین در جهت تقویت نیروی مقاومت بسیج ۳۱۳

۳۱۵

بیانات دیدار با پاسداران ۱۳۸۱/۸/۱۷

- ❖ مراقبت از بار مبنای معنویت ۳۱۷
- ❖ توجه به مضامین ادعیه ۳۱۸
- ❖ اتکا به معنویت، عامل پیروزی‌های غیرقابل پیش‌بینی ۳۱۹
- ❖ سعادت، عدالت و پیشرفت ۳۲۱
- ❖ تصویر جامعه اسلامی ۳۲۱
- ❖ اثرات مجاهدت و ایستادگی ۳۲۲
- ❖ استقامت شرط موفقیت و تحقق آرمان‌ها ۳۲۲
- ❖ مفهوم پاسداری ۳۲۳

۳۲۵

بیانات در جمع کارکنان نیروی دریایی سپاه ۱۳۸۱/۱۲/۲۰

- ❖ ثمره توکل به همراه تلاش آنان و نیروی ابتکار ۳۲۷
- ❖ وظیفه امروز بشر، ایستادگی در مقابل انگیزه‌های شیطانی است ۳۲۷
- ❖ اوج قله‌ی مقاومت انسانی و الهی، حادثه‌ی عاشورا است ۳۲۸
- ❖ امروز ایستادگی در مقابل افزون‌طلبی دشمنان آسان‌تر از قبل است ۳۲۸
- ❖ استکبار با افزارهای جدید به دنبال اهداف استعماری پیشین است ۳۲۸
- ❖ الگوی انقلاب، الگوی مقاومت است ۳۲۹
- ❖ ناکامی متجاوزان در مقابله با انقلاب اسلامی ۳۲۹
- ❖ وظیفه نیروی دریایی سپاه در تکمیل تجهیزات و سازمان خود ۳۳۰
- ❖ استفاده از هر مکانی در مواجهه با دشمن ۳۳۰

۳۳۱

بیانات در بازدید از دژ تاور دژهای نظامی نیروی هوایی سپاه ۱۳۸۲/۴/۲۹

- ❖ اخلاق قدرت معنوی ۳۳۳
- ❖ اقتدار معنوی ۳۳۴
- ❖ پیروزی در میدان‌های نبرد متعلق به اقتدار معنوی ۳۳۵
- ❖ حفظ و تقویت آمادگی‌های معنوی ۳۳۶

بیانات در دیدار با پیمان و سپاهیان لشکر ۲۵ کربلا ۲۹/۶/۱۳۸۲ ۳۳۷

- ❖ شاخص حرکت سپاه ۳۳۹
- ❖ روح ایستادگی و مقاومت ۳۳۹
- ❖ عدم کارایی حربه دشمن علیه نظام اسلامی ۳۴۰
- ❖ بیداری ملت ها ۳۴۱
- ❖ بصیرت، ایستادگی و بیداری ۳۴۱

بیانات در دیدار اعضای سپاه حفاظت ولی امر ۲/۷/۱۳۸۳ ۳۴۳

- ❖ ماه شعبان، سراسر عید است ۳۴۵
- ❖ محور فعال جوامع، جوان است، پرچم روی دوش جوان ها است ۳۴۵
- ❖ جوانان ایرانی، الگوی جوانان کشورهای اسلامی ۳۴۶
- ❖ حضور جوانان، مانع جنگ اندازی ابرقدرت ها ۳۴۷
- ❖ اراده ی محکم و آماده ی همراه با ایمان از هر اسلحه ای برتر است ۳۴۷
- ❖ شناخت «تدبیر سیاسی» گرگ های گرسنه در دنیا ۳۴۷
- ❖ روش استکبار برای غارت خاورمیانه ۳۴۸
- ❖ همکاری جوانان خوب و عزیز با ما، لطف خداست ۳۴۸
- ❖ تقدیر از عزیزان و حفاظت از خانواده ی آنان ۳۴۹
- ❖ توجه به نقش بارز زنان ۳۴۹
- ❖ پرهیز از بدرفتاری مردان با همسر ۳۵۰
- ❖ پاداش الهی برای بانوانی که در خانواده متحمل سختی ها می شوند ۳۵۰
- ❖ محافظ، سرباز واقعی انقلاب و امام زمان (عج) است ۳۵۱
- ❖ کار با اخلاص، اجر دنیوی و اخروی دارد ۳۵۱

بیانات در بازدید از ستاد فرماندهی نیروی زمینی سپاه ۱۹/۱۲/۱۳۸۳ ۳۵۳

- ❖ ایمان و آموزش، دو بال اساسی ۳۵۵
- ❖ آمادگی و عزم استوار ۳۵۶

❖ حفظ هویت سپاه..... ۳۵۷

بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دوران دفاع مقدس ۱۳۸۵/۷/۲۹ ۳۵۹

❖ اهمیت خاطرات یادگاران دوران دفاع مقدس برای تاریخ..... ۳۶۱

❖ توجه به ویژگی‌های دفاع مقدس و ثبت خاطرات آن..... ۳۶۱

بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین (ع) ۱۳۸۵/۹/۴ ۳۶۷

❖ معنای نظامی‌گری و سپاهی‌گری..... ۳۶۹

❖ راه جوانان امروز ادامه راه شخصیت‌های دیروز..... ۳۷۰

❖ پاسداران جوان مظهر قدرت و عزم ملی..... ۳۷۰

بیانات در بازدید از دانشگاه امام حسین (ع) ۱۳۸۸/۱/۲۶ ۳۷۳

❖ دانشگاه افسری، کانون علم، جهاد و اراده است..... ۳۷۵

❖ ناسپاسی از بهره‌مندی علم، خدمت به طغیان و تجاوز است..... ۳۷۵

❖ سرنوشت علم در شرق و غرب جهان..... ۳۷۵

❖ انقلاب اسلامی فریاد کرامت انسان بود..... ۳۷۶

❖ نور الهی خاموش نمی‌شود..... ۳۷۷

❖ سپاه پاسداران دارای ایمان دست‌نیافتنی است..... ۳۷۷

❖ جنگ تحمیلی روحیه‌ی انقلاب را شعله‌ورتر کرد..... ۳۷۷

❖ مقایسه‌ی امروز با روزهای آغازین جنگ تحمیلی..... ۳۷۸

❖ نعمت بزرگ حضور در دانشگاه امام حسین (ع)..... ۳۷۸

❖ از هیبت ابرقدرت‌ها نباید ترسید..... ۳۷۸

❖ کسوت شریف پاسداری، عزت‌آفرین است..... ۳۷۹

بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۱۳۸۸/۵/۵ ۳۸۱

❖ اعیاد اسلامی دل‌ها را شاد، روح را آرام و وجود را سرشار از توکل به خدا می‌کند... ۳۸۳

❖ شروط لازم برای کمک الهی در حوادث و فعالیت‌ها..... ۳۸۳

- ❖ آزادی اسرای ما نصرت الهی بود ۳۸۶.
- ❖ بی‌بصیرتی عامل بسیاری از خطاها ۳۸۷.
- ❖ عدم شناخت دوست و دشمن، ناشی از بی‌بصیرتی است ۳۸۸.
- ❖ اهمیت تبیین مسائل در تبلیغات و عملیات روانی دشمن ۳۸۹.
- ❖ نقش خواص در ایجاد بصیرت و تبیین مسائل ۳۹۰.
- ❖ تلاش بزرگ امام حسین (ع) تبیین و بیداری بود ۳۹۰.

بیانات در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (ع) ۳/۲/۱۳۸۹

- ❖ روح اعتماد به خدا عامل اصلی فتح خرمشهر ۳۹۵.
- ❖ اقتدار معنوی ۳۹۶.
- ❖ نظام جمهوری اسلامی امید کشورها ۳۹۷.

بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۲۳/۴/۱۳۸۹

- ❖ عید تقرب و توجه به خداوند ۴۰۳.
- ❖ ضرورت انگیزه‌های ممتاز جهت انجام کارهای برجسته ۴۰۳.
- ❖ ضرورت برنامه‌ریزی برای پرداختن به خانواده ۴۰۴.
- ❖ کارهای برجسته تابع انگیزه است نه حکم و دستور ۴۰۴.
- ❖ انجام کار بعد از وقت اداری بدون اطلاع رئیس و اضافه‌کاری ۴۰۴.
- ❖ کارهای باکیفیت هم تابع انگیزه است ۴۰۴.
- ❖ ایمان و آگاهی منشأ انگیزه ۴۰۵.
- ❖ کمتر بودن انگیزه‌ی کسانی که خدا ندارند ۴۰۵.
- ❖ هرکس فهمید کار او زیر نظر خداست، هرگز بیکار نمی‌ماند ۴۰۵.
- ❖ عملکرد درخشان پیامبر(ص) در استفاده از انگیزه کامل ۴۰۶.
- ❖ پخش شایعه‌ی حمله‌ی کفار ۴۰۶.
- ❖ ورود پیغمبر به میدان و اعمال روح نبوت ۴۰۶.
- ❖ جمع کردن مردم در مسجد و دستور حمله به دشمن ۴۰۷.
- ❖ تنها شرکت‌کنندگان در جنگ احد آماده حمله به دشمن ۴۰۷.

- ❖ وقتی خدا را حاضر و ناظر دانستیم..... ۴۰۸
- ❖ این‌ها فقط خاطره و تاریخ نیست؛ بلکه درس است ۴۰۸
- ❖ طبیعت عالم، طبیعت زوال است ۴۰۹
- ❖ دوربین‌های مخفی الهی ناظر اعمال ۴۰۹

بیانات در انگاه افری الامحمن (ع) ۱۰/۳/۱۳۹۰ ۴۱۱

- ❖ تولد سپاه آسان نبود ۴۱۳
- ❖ شکل‌گیری قاعده روزبه‌روز نو شوندگی سپاه ۴۱۴
- ❖ حرکت تکاملی و روبه‌جلو ۴۱۵
- ❖ وعده‌های الهی، نصرت الهی ۴۱۶
- ❖ احیای اسلام، افول آمریکا ۴۱۶
- ❖ تحقق وعده‌های الهی در جریان حضرت موسی ۴۱۷
- ❖ تحقق وعده‌های الهی برای انقلاب اسلامی در منطقه ۴۱۷
- ❖ تهذیب نفس و مراقبت ۴۱۸

بیانات در انگاه امام حسین ۳/۳/۱۳۹۱ ۴۱۹

- ❖ شکرگزاری نعمت خدمت در جمهوری اسلامی ۴۲۱
- ❖ پاداش کسانی که در راه خدا با بیعت الهی حرکت می‌کنند ۴۲۱
- ❖ رسیدن ملت ایران از مغاک ذلت به اوج عزت ۴۲۲
- ❖ انقطاع از دین ، معنویت و خدا، دلیل ذلت ۴۲۲
- ❖ ایستادگی و وفاداری ملت ایران، دلیل عزت ۴۲۲
- ❖ قدر دانستن نعمت جوانی ۴۲۲
- ❖ تلاش برای پیشرفت و توسعه‌ی عدالت، وظیفه جوانان ۴۲۳
- ❖ رو به ضعف بودن جبهه‌ی ظلم و استکبار ۴۲۳

بیانات در انگاه امام حسین (ع) در مراسم میثاق‌پسرداری ۶/۳/۱۳۹۲ ۴۲۵

- ❖ درس‌آموزی از اسلام برای پاسداری از انقلاب ۴۲۷

- ❖ راه های حفاظت و پاسداری از انقلاب ۴۲۸
- ❖ درباره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ ۴۳۱
- ❖ مواضع دشمنان در انتخابات ۴۳۲
- ❖ تشخیص نامزد اصلح ۴۳۲
- ❖ رفتار نامزدها در تبلیغات و هزینه های انتخابات ۴۳۳

بیانات در انگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع) ۳۱/۲/۱۳۹۳ ۴۳۵

- ❖ رویش های نوبه نو ۴۳۷
- ❖ تمدن سازی نوین اسلامی ۴۳۷
- ❖ نظام سلطه و سلطه پذیری ۴۳۸
- ❖ ایستادگی جمهوری اسلامی و پیشرفت علمی ۴۳۹
- ❖ تعبیر دروغین از جامعه جهانی ۴۴۰
- ❖ بصیرت و آموزش ۴۴۱

بیانات در انگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع) ۳۰/۲/۱۳۹۴ ۴۴۳

- ❖ سبک زندگی ۴۴۵
- ❖ گفتمان نوین اسلامی ۴۴۶
- ❖ گفتمان ظلم و ستیزه گری ۴۴۶
- ❖ جمهوری اسلامی منزوی نیست ۴۴۷
- ❖ عزت اسلامی، عزت ملی ۴۴۸
- ❖ اقتدار ملی ۴۴۸
- ❖ مطلقاً اجازه بازرسی و مصاحبه داده نخواهد شد ۴۴۸
- ❖ پیام ملت ایران ۴۴۹
- ❖ جنگ نیابتی ۴۴۹
- ❖ راه ملت ایران ۴۴۹

بیانات در دیدار با کارکنان و خانواده‌های سپاه حفاظت ولی امر ۱۳۹۴/۲/۳۱

۴۵۱

- ❖ تلاش‌های برادران عزیز حفاظت طاقت‌فرسا است ۴۵۳
- ❖ نقش و سهم همسران سهم خیلی بالایی است ۴۵۴
- ❖ نسبت به همسر و فرزندان مهربان باشید و به خانواده برسید ۴۵۴
- ❖ به خانواده بی‌توجهی کنید، دچار آفت می‌شوید ۴۵۵
- ❖ توصیه‌ی به خانم‌های پاسداران ۴۵۶
- ❖ سپاه دارای دو وجهه‌ی حرفه‌ای و ارزشی ۴۵۶
- ❖ وجهه‌ی حرفه‌ای سپاه ۴۵۶
- ❖ عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم ۴۵۷
- ❖ جنبه‌ی ارزشی سپاه ۴۵۷
- ❖ چیزی که سپاه را شکست‌ناپذیر می‌کند آن جنبه ارزشی است ۴۵۸
- ❖ پاسداری شغلی که هم دنیا را دارد و هم آخرت را ۴۵۹

بیانات در دیدار فرماندهان، کارکنان و خانواده‌های نیروی دریایی سپاه ۱۳۹۴/۷/۱۵

۴۶۱

- ❖ نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور ۴۶۳
- ❖ کارهای برجسته و باارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریا ۴۶۳
- ❖ حضور مجاهدت‌آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب ۴۶۴
- ❖ قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خطّ صحیح ۴۶۴
- ❖ هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس ۴۶۴
- ❖ حضور جوان‌های انقلابی سپاه و نیروی دریایی مانع ناامن کردن خلیج فارس ۴۶۵
- ❖ ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه‌های استکباری ۴۶۵
- ❖ سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره ۴۶۶
- ❖ طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد ۴۶۷
- ❖ مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم ۴۶۷
- ❖ مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ ۴۶۸
- ❖ مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع ۴۶۸

- ❖ تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا..... ۴۶۸
- ❖ جوان‌ها آماج اصلی دشمن ۴۶۸
- ❖ اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب ۴۶۹
- ❖ ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری ۴۶۹
- ❖ همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش ۴۷۰

بیانات در ششمین دوره فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین (ع) ۱۳۶۸/۸/۲۹

- ۱- آمادگی، هوشیاری و غفلت نورزیدن
- ۲- سپاه انقلابی به وجود آمد
- ۳- سپاه و ارتش با قدرت می‌مانند
- ۴- سازماندهی قوی و منعطف از الزامات سپاه
- ۵- ضرورت آموزش عقیدتی در کنار سایر آموزش‌ها
- ۶- نمایندگی ولی فقیه در سپاه محور و نقطه‌ی مرکزی و اصلی
- ۷- رعایت نظم و انضباط
- ۸- توجه به تجهیزات
- ۹- سیاسی بازی و سیاسی کاری، قدرت تحلیلی سیاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله الحكيم في كتابه: الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها

خدا را سپاسگزاریم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مصداق کامل این آیهی مبارکه مشاهده می‌کنیم؛ همچنان که در طول این ده سال - مخصوصاً در سال‌های سخت جنگ تحمیلی - بارها و بارها این حقیقت را در مورد سپاه مشاهده و تجربه کردیم.

در ابتدا، موفقیت برادران عزیز فارغ‌التحصیل دوره‌های اخیر دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تبریک عرض می‌کنم. همچنین به معلمان و طراحان و برنامه‌ریزان و مدیرانی که این دوره‌ها را ترتیب دادند و اداره کردند و نیز به مجموعه‌ی سپاه و فرماندهان کارآمد و متعهد آن، پیشرفت‌های روزافزون سپاه را مجدداً تبریک عرض می‌کنم که انصافاً همه برای ملت و انقلاب مبارک است.

❖ آمادگی، هوشیاری و غفلت نورزیدن

آنچه که امروز می‌خواهم مطرح بکنم، در مرتبه‌ی اول این حقیقت است که دفاع، جزئی از هویت یک ملت زنده است. هر ملتی که نتواند از خود دفاع بکند، زنده نیست. هر ملتی هم که به فکر دفاع از خود نباشد و خود را آماده نکند، درواقع زنده نیست. هر ملتی هم که اهمیت دفاع را درک نکند، به یک معنا زنده نیست. ما نمی‌توانیم چشم و قدرت تحلیل داشته باشیم، توطئه عمیقِ عناد آمیز استکبار علیه اسلام و انقلاب و نظام اسلامی را ببینیم، درعین حال به فکر دفاع نباشیم. خدا آن روز را

نیاورد که این ملت و برگزیدگان، از تهاجم عنودانه‌ی خبثت آمیز استکبار جهانی و در رأس آنها امریکا، دچار غفلت بشود.

انقلاب، به خاطر هویت و اسلامی بودن و تسلیم نشدنش در مقابل ظلم ظالمانِ مستکبر عالم، در این زمان مورد بغض و عناد مستکبران و قلدران عالم بوده و هست و خواهد بود. آنچه تمام نخواهد شد، بغض و عناد استکبار با ماست. ممکن است روزی احساس کنند فایده‌ای ندارد و حمله و تهاجم را متوقف کنند. ممکن است روزی قدرت نظام جمهوری اسلامی، خیلی‌ها را در سطح عالم به اظهار دوستی و همراهی وادار کند؛ اما ممکن نیست که هیچ‌وقت دشمنی سلسله‌جنبانان استکبار عالم و شیطان‌صفتان گمراه‌ساز راه بنی آدم نسبت به انقلاب از بین برود.

تا این دشمنی وجود دارد، تهدید هست. تا تهدید هست، فکر و آمادگی دفاع باید باشد. یکی از راه‌های تبلیغاتی موزیانه‌ی دشمنان ما، همین است که تا سخن از دفاع از انقلاب و نظام و کشور و ملتمان می‌زنیم، بوق‌های تبلیغاتی به کار می‌افتد که این‌ها جنگ‌طلبند! جنگ‌طلب شماست که دنیا را از جنگ میان انسان‌ها پر کرده‌اید. جنگ‌طلب شماست که به خاطر منافع خود، ملت‌هایی را سال‌های متمادی اسیر آتش جنگ تحمیلی می‌کنید؛ همچنان که کرده‌اید.

ما جنگ‌طلب نیستیم، ما در فکر دفاعیم. ما زنده و هوشیاریم. ما از سرمایه‌ی عظیم و ارزنده‌ای که پیش ماست - یعنی انقلاب و اسلام و نظاممان - غفلت نخواهیم ورزید و از آن دفاع خواهیم کرد. این، جنگ‌طلبی نیست. این، رویه‌ی ماست. همه‌ی آحاد ملت - مخصوصاً نیروهای مسلح - باید بدانند که آمادگی و هوشیاری برای دفاع، تمام‌نشدنی است و در این مجموعه‌ی عظیم ملت و سربازان و مدافعان انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد.

❖ سپاه انقلابی به وجود آمد

سپاه، این افتخار را دارد که زاده‌ی انقلاب است. ما به هیچ‌یک از نیروهای مسلح موجود در نظام جمهوری اسلامی، کم احترامی نمی‌کنیم. همه‌ی آنها ارزشمندند. امروز، ارتش جمهوری اسلامی ایران، یک ارتش آبرومند و پاک و مردمی است.

نیروهای انتظامی ما نسبت به اشتباه و نظایرشان در دنیا، هر کدام به نوبه‌ی خود در یک وضعیت استثنایی هستند؛ اما سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این خصوصیت را دارد که از درون دامن انقلاب رویده است. دیگران انقلابی شدند؛ اما سپاه انقلابی به وجود آمد. این، خیلی امتیاز است. شما برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شایسته‌ترین کسانی هستید که باید این امتیاز را قدر بدانید و از آن پاسداری کنید.

❖ سپاه و ارتش با قدرت می‌مانند

چند مطلب اساسی و حساس وجود دارد که اجمالاً باید آنها را عرض بکنم؛ اول این است که زمزمه و ادعای محو شدن یکی از دو سازمان ارتش و سپاه به نفع دیگری، تمام شد. از اول هم درست نبود. امام عزیزمان، بارها و بارها این را تکرار کرده بودند که سپاه و ارتش، هر دو هستند و باید باشند و تقویت هم بشوند. بعضی‌ها در گوشه و کنار، زمزمه درست می‌کردند؛ اما قطعاً گفتیم و مشی کردیم و ان شاء الله این طریق را ادامه خواهیم داد که هر دو سازمان باید با قدرت بمانند. من، امروز خوشحالم که می‌بینم می‌توانیم این دو سازمان را برای دو مأموریت، در خدمت نظام و ارزش‌های اسلامی نگهداریم.

بارها گفته‌ایم و ان شاء الله این گفته را در عمل و برنامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به صورت دقیقی پیاده خواهیم کرد که مأموریت اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عبارت از دفاع مسلحانه از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است. این، مأموریت اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ همچنان مأموریت اصلی ارتش جمهوری اسلامی، دفاع از مرزهای کشور است. البته، در آن وقتی که تهاجم شدیدی نسبت به مرزها تحقق پیدا بکند - مثل دوران هشت ساله‌ی جنگ - سپاه پاسداران با همه‌ی سازوبرگ و امکانات، به مرزها خواهد شتافت و تکلیف خودش را که حفاظت از انقلاب و نظام است، در مرزها انجام خواهد داد.

❖ **مأموریت سپاه**

به نظر من، سه مأموریت عمده برای سپاه وجود دارد که این‌ها را باید توجه کنند: **اول**، دفاع مسلحانه از انقلاب و نظام اسلامی است که این، مأموریت محوری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

دوم، سازماندهی و آموزش ارتش بیست‌میلیونی است. این ارتش که اول‌بار، امام عزیزمان در اولین ماه‌های انقلاب بر زبان مبارکشان جاری کردند و از آن یاد نمودند، باید وجود خارجی پیدا کند. سخنان امام بزرگوار و فقید عزیز ما، نباید مثل امواجی در فضا گم بشود و به تدریج محو گردد. به عکس، این سخنان باید روزبه‌روز، به عمل نزدیک‌تر شود. نباید روزبه‌روز کم‌رنگ بشود؛ بلکه باید پررنگ‌تر بشود و تجسم و تبلور پیدا کند.

ما حقیقتاً باید یک ارتش مردمی متشکل از بیست میلیون جمعیت در این کشور داشته باشیم که امروز هنوز نداریم. البته، آحاد مردمی زیادی به جبهه‌ی جنگ شتافتند و مبارزه و جان‌فشانی کردند و بعضی از بسیجیان به مقام فرماندهی‌های والا در سپاه پاسداران نائل شدند و خود یک فرماندهی بزرگ‌اند و امروز هم در سپاه هستند؛ اما به همان چیزی که امام (ره) فرمودند، احتیاج داریم: ارتشی متشکل از بیست میلیون جمعیت؛ ارتشی که وقتی صدا و ندا داده شد، به فاصله‌ی چند ساعت، در مراکز و یگان‌های خود مستقر بشوند؛ ارتشی که فرمانده و یگان خود را بشناسند، حتی نقطه‌ی استقرار خود را بشناسند و بدانند سازوبرگشان کجاست و در اختیار بگیرند و آموزش‌های لازم را داشته باشند. ما بایستی چنین ارتشی را داشته باشیم. چه نهادی این ارتش را درست خواهد کرد؟ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. این، حداقل نیمی از مأموریت سپاه را تشکیل خواهد داد. این، کاری است که باید سپاه بکند و متناسب با سپاه است و لا غیر.

مأموریت سوم، همان چیزی است که امروز سپاه پاسداران در قالب سپاه قدس یا نیروی قدس، از آن یاد می‌کند و امام بزرگوارمان تشکیل هسته‌های مردمی حزب‌الله در سراسر جهان را یکی از آرزوهای خود و یکی از دستورهای کار آینده‌ی انقلاب

اسلامی در سطح جهان قرار دادند. بی شک، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در این مورد مأموریتی خواهد داشت.

ما نمی‌گوییم به جایی لشکر کشی می‌کنیم و در امور دیگران دخالت خواهیم کرد؛ اما می‌گوییم که نیروی نظامی منظم انقلابی مجرب در اولین کشوری که با انقلاب اسلامی پدید آمده است، یقیناً در قبال هسته‌های مسلح حزب‌الله در سراسر جهان خالی از مسؤولیت نیست. کیفیت این مسؤولیت، بایستی به تناسب و مقتضیات روشن بشود.

❖ سازماندهی قوی و منعطف از الزامات سپاه

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اگر بخواهد این سه مأموریت را درست انجام بدهد، اولاً احتیاج دارد که سازماندهی خود را هر چه قوی‌تر و مستحکم‌تر بکند. این، بار سنگینی است که فقط می‌تواند بر دوش یک سازمان مستحکم و یک بنیه‌ی قوی سازمانی قرار بگیرد و لا غیر. باید سازماندهی سپاه هر چه قوی‌تر بشود. به گسترش بی‌رویه و کمی اعتقادی ندارم. به توان بالای کیفی، اعتقاد دارم. آن چیزی مملکت را نجات خواهد داد و انقلاب را به صورت مسلحانه حفظ خواهد کرد و برای حراست از آن، پشت گرمی و امید مسئولان و ملت را تشکیل خواهد داد، یک سازمان متشکل و نیرومند و قوی است، نه یک سازمان گسترده‌ای که علی‌رغم گسترش، بنیه‌ی کافی و توان لازم را نداشته باشد.

البته این گسترش، در هنگام لازم انجام خواهد گرفت. من، به برادران مسئول در سپاه گفتم که در هنگام لازم، سپاه باید بتواند به سه برابر خود تبدیل بشود. یعنی اگر ما مثلاً امروز پانزده لشکر سپاهی داریم، باید این انعطاف و قدرت و توانایی سازمانی در او باشد که در وقت لازم، هر یک گروهان سپاه، به یک گردان تبدیل شود. به عبارت دیگر، پانزده لشکر در آن واحد، به چهل و پنج لشکر تبدیل شود. سپاه، بایستی این قدرت انعطاف و تبدیل را داشته باشد و از نیروهای بسیج سرشار و پُر بشود تا بتواند کارش را انجام بدهد. این، برای روزهای استثنایی و بسیج است؛ اما در حال عادی، همان بنیه‌ی نیرومند - اما نه چندان گسترده - با سازماندهی بسیار قوی و دارای انعطاف لازم است.

❖ ضرورت آموزش عقیدتی در کنار سایر آموزش‌ها

ثانیاً، به آموزش باید توجه کند. این آموزشی که شما در دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد و همچنین دانشکده‌های دیگر غیراز این دانشکده -مانند دانشکده‌ی افسری و جاهایی از این قبیل - می‌دهید، وسیله‌ی خوبی است که باید ان‌شاءالله در ترتیبات و تنظیمات سپاه وارد شود و برادران سپاهی را از ابتدای ورود، به شکل مناسب با آیین و رزم سپاهی‌گری آشنا بکند. البته، در کنار این آموزش‌ها، آموزش دین و اعتقاد و ایمان است که از آن مهم‌ترین‌هاست.

❖ نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه محور و نقطه‌ی مرکزی اصلی

من، همین‌جا این نکته را هم بگویم که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این فضایل و منافعی را که گفتیم و بسیاری را هم که نگفتیم، خواهد داشت؛ در صورتی که دارای دین و تقوا و ایمانی باشد که از او انتظار می‌رود. یعنی فرزندان سپاه و برادران سپاهی، مظهر ایمان و تقوا باشند. برای این کار، نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران، محور و نقطه‌ی مرکزی اصلی است. از اول، در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - حتی قبل از آن که قانون سپاه تدوین بشود - جایگاه بالا و برجسته‌ای را برای نماینده‌ی امام داشتیم. این، برای آن است که سپاه باید ارتباط معنوی را با نقطه و مرکز رهبری و ولایت حفظ بکند و دائماً درس ایمان و تقوا در سرتاسر این پیکره‌ی عظیم و کارآمد دمیده بشود.

سیاسی، عقیدتی و بحث‌ها و درس‌ها و آموزش‌های اعتقادی، همه و همه مربوط به همین مرکز معنوی و روحانی است و برادرانی که در این بخش کار می‌کنند و نمایندگان مقام ولایت محسوب می‌شوند، شأن والا و سهم وافری در اداره‌ی صحیح نظام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دارند. البته، آموزش‌های نظامی و فنی به‌جای خود و آموزش‌های دینی و اعتقادی و سیاسی هم به‌جای خود، هر کدام بایستی به‌صورت کامل وجود داشته باشد.

❖ رعایت نظم و انضباط

ثالثاً، لازم است که به نظم و انضباط توجه کند. من، امروز بحمدالله نشانه‌های نظم را در اینجا می‌بینم. نظم و انضباط، یک چیز طاغوتی و تشریفاتی نیست؛ بعضی‌ها اشتباه

نکنند. این که شما در تمام ارتش‌های دنیا می‌بینید که حتی از روزهای بسیار قدیم و باستانی، نیروهای نظامی بانظم و آیین خاصی خو می‌گرفته‌اند، به خاطر مصلحتی است. همه‌ی مردم دنیا در طول زمان‌ها، بر یک امر باطل و بیهوده اتفاق نکردند که خیال کنیم اگر نظام جمع یا صف منظم یا سلام نظامی یا فرم لباس و یا ادب و انضباط نظامی انجام می‌گیرد و رعایت می‌شود، کارهای طاغوتی و غلطی است؛ چون در ارتش دوران طاغوت، چنین چیزهایی بوده است! نه، ارتش دوران طاغوت، از این جهت چیز بدی نبود؛ از جهات دیگر بد بود.

نظم، چیز خوبی است و در همه‌ی ارتش‌های دنیا وجود دارد و هیچ ارتشی بدون نظم و انضباط دقیق و وسواس آمیز، کارایی لازم را نخواهد داشت. آن کسی که در یک حرکت محدود قدرت دارد و نظم و نظر فرمانده را دقیقاً رعایت می‌کند، در میدان‌های سخت هم توانایی خواهد داشت که دقیقاً نظر فرمانده را رعایت بکند و به اجتهاد شخصی و نظر خود عمل نکند.

شکل و آرایش ظاهری و منظم بودن لباس و منظم بودن حرکات و آداب نظامی در سپاه، بایستی روزبه‌روز تقویت بشود. البته، سپاه یک سازمان انقلابی است و هیچ اصراری بر این که این آداب را از ارتش‌های معمول دنیا یا حتی از ارتش جمهوری اسلامی ایران - که آن‌هم یک ارتش انقلابی است - کپی کند، نیست. می‌تواند آدابی را به وجود آورد؛ اما به هر حال، آداب را لازم دارد. آنچه ما اصرار داریم، وجود آداب و سنن و رسوم انضباط آمیز است. اگر از تجربیات دیگران استفاده کردید، اشکالی ندارد و اگر توانستید خود شما هم به وجود آورید - به شرط آن که چیز پخته و خوبی باشد - آن‌هم اشکالی ندارد. بنابراین، نظم و سلسله‌مراتب و رعایت فرماندهی و وحدت و تمکن و اقتدار و دستور فرماندهی، یکی از کارهای لازم است که باید انجام بگیرد.

❖ توجه به تجهیزات

تابعاً، توجه به تجهیزات است. بدون تجهیزات، کار دشوار و تلفات زیاد خواهد بود. ما برانیم که ان شاء الله مدرن‌ترین و بهترین تشکیلات و تجهیزات را تا حدی که

امکانات کشور اجازه بدهد، برای نیروهای مسلح - هر کدام به تناسب نیازشان - از جمله برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فراهم بکنیم. باید فراهم بشود، این‌ها لازم است. اگر ما این‌ها را داشتیم، ان شاء الله سپاه را به صورت قوی و مقتدر - همان‌طوری که امام عزیزمان می‌خواستند - خواهیم داشت.

❖ لزوم قدرت تحلیلی سیاسی

یک‌بار دیگر، نکته‌ای را که بارها از زبان امام بزرگوارمان صادر شده بود، برای شما بازگو می‌کنم و آن این است که نیروهای مسلح، نباید در دسته‌بندی‌های سیاسی دخالت کنند. معنای این حرف، آن نیست که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سیاست نفهمد. نه، سیاست به وسیله‌ی همه‌ی آحاد ملت - حتی نیروهای نظامی - باید فهمیده بشود. آنچه لازم است، قدرت تحلیل سیاسی است. آنچه ممنوع است، ورود در دسته‌بندی‌ها و کارهای سیاسی است. این‌ها را از هم تفکیک کنید.

همه‌ی شما، به درک صحیح نظامی و سیاسی و فهم سیاست‌های رایج دنیا احتیاج دارید. بدون آن، انگیزه‌ی دفاع در انسان سست خواهد شد. اما همه‌ی شما هم به پرهیز از دسته‌بندی‌ها و فعالیت‌ها و دعاوها و جنجال‌های سیاسی - که تباه‌کننده‌ی نیروهای مسلح است و امام عزیزمان بارها آن را تکرار کردند - احتیاج مبرم دارید.

من، یک نکته‌ی دیگر را اضافه کنم و آن این است که ما نمی‌توانیم به برادران جوان پُرنشاط مؤمن انقلابی سپاه بگوییم متدین و باور و متقی و مواظب باشید؛ اما در عین حال که این توقع را از آنها می‌کنیم، به قدر لازم، معلم و مربی و روحانی در اختیار آنها نگذاریم. این، نمی‌شود. این، تکلیف مالایطاق و توقع زیادی است. اینجاست که تکلیف روحانیون محترم و علمای عظیم‌الشأن و فضلا نسبت به این سازمان انقلابی و همه‌ی نیروهای مسلح - بخصوص سپاه - بسیار عاجل می‌شود.

من، از همه‌ی حوزه‌های علمیه و فضایی جوان و هوشیار و آگاه و انقلابی درخواست می‌کنم که به دعوت نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران پاسخ مثبت بدهند و این کار بزرگ را - تا آنجایی که برای برادران سپاه تکلیف مالایطاق و اصرار نباشد - انجام دهند. سپاه، برای ما خیلی قیمت دارد. امروز، سپاه سرمایه‌ی ذی‌قیمتی

برای انقلاب ماست. این سرمایه‌ی ذی‌قیمت را باید حفظ کرد و حفظ همه‌جانبه‌ی آن، تنها در صورتی انجام می‌گیرد که ما، هم به جهات مادی و هم به جهات معنوی و فکری آن برسیم. این مسئله، بسیار مهم است.

امیدوارم ان شاء الله شما عزیزان و برادران، روزبه‌روز در خط دفاع از انقلاب راسخ‌تر بشوید. کسانی که خیال می‌کردند و خیال می‌کنند چون جنگ تمام شد، پس دفاع هم تمام شد، اشتباه نکنند. جنگ، هنوز هم به صلح تبدیل نشده است. می‌بینید که طرف مقابل، چه قدر بهانه‌جویی می‌کند. اگر غرور و بلندپروازیِ جهالت‌آمیز از سوی سردمداران عراق نبود، امروز این جنگ به صلح تبدیل شده بود و شاید هرگز این جنگ به وجود نمی‌آمد؛ اما آنها مغرور و جاهل و غیرقابل‌اعتمادند و در مقابل وسوسه‌های استکبار آسیب‌پذیرند.

ما قصد جنگ نداریم و از جنگ استقبال نمی‌کنیم؛ اما واجب و لازم می‌دانیم که وقتی جهالت‌ها و وسوسه‌ها تهدیدکننده‌اند، آمادگی خود را به صورت صد درصد و کامل حفظ کنیم و این، به ما تکلیف می‌کند که نیروهای مسلح - ارتش و سپاه و مخصوصاً سازماندهی عظیم بسیج - را هیچ‌وقت به فراموشی نسپریم.

امیدوارم خداوند شما و ما را موفق بدارد. یک‌بار دیگر، به همه‌ی شما تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم روح مبارک و مقدس امام بزرگوارمان از همه‌ی شما راضی باشد و روزبه‌روز، به آرمان‌های آن بزرگوار نزدیک‌تر بشوید.

شمارا به خدا می‌سپارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار با آحاد پاسداران ۱۳۶۸/۱۲/۱۰

۱- اثرات دعا و نیایش و ارتباط با خدا در دنیا

۲- عامل عداوت دشمن با نظام

۳- شجره طیبه انقلاب اسلامی

۴- شایعه پراکن ها علیه جمهوری اسلامی

۵- امید حرکت طبق قوانین الهی و اسلام محمدی (ص)

۶- اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی (ص)

۷- حفظ وحدت پرهیز از اختلاف

۸- آمادگی نیروهای مسلح برای حفظ دستاوردهای انقلاب



بسم الله الرحمن الرحيم

در مثل چنین روزی (سوم ماه شعبان) بیش از همه چیز، انسان به یاد امام بزرگوار و عظیم الشان فقیدمان - آن خورشید درخشان زندگی و آن برق لامع تاریخ پرفرازونشیب ما - می افتد که در چنین روزی، مثل بعضی از مناسبت های دیگر، در هیجان و حال مخصوص و خصوصیات روحی عجیبی قرار می گرفتند. یاد پاسداران و این جوانان عاشق مؤمن مخلص فداکاری که نظیرشان را در طول تاریخ کم می شود پیدا کرد؛ ایشان را به هیجان می آورد. یاد سیدالشهداء حسین بن علی «علیه الصلوة والسلام» روح بزرگ آن بزرگوار را به اهتزاز می آورد و در معنویت همه جانبه و وجود مقدس سیدالشهداء، غرق می شد. همچنین، یاد ماه شعبان و مناجات شعبانیه و معنویات این ماه و استقبال ماه مبارک رمضان، به ایشان حال و معنویت خاصی می داد.

بارها در این مناسبت و مناسبت های دیگر، ایشان را با همین خصوصیات و جلوه های معنا زیارت کرده بودیم. امیدواریم که تصویر نورانی چهره ی آن عزیز فقید و آن راحل عظیم، همواره در این مناسبت و دیگر مناسبت ها، مقابل چشم همه ی ما باشد که این، راه روشن ماست. من هم این روز مبارک را به شما پاسداران عزیز - چه سپاه و چه کمیته - و به همه ی ملت ایران و همه ی مؤمنین و مسلمین و مستضعفان و ظلم ستیزان عالم، تبریک عرض می کنم که حقیقتاً روز ولادت آن حضرت، عید جهانی است.



وجود مقدس سیدالشهداء «علیه السلام»، اگرچه بیشتر با بُعد جهاد و شهادت معروف شده، لیکن آن بزرگوار در حقیقت مظهر انسان کامل و عبد خالص و مخلص و مخلص برای خداست. اساساً جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدمه‌ای از همین اخلاص‌ها و توجه‌ها و جز با حرکت به سمت «انقطاع الی الله» حاصل نمی‌شود.

در این مناجات شعبانیه‌ی عالی‌المضامین می‌فرماید: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک». این کمال انقطاع به سوی خدا و از همه چیز گسستن و همه‌ی قیود و دنباله‌ها را در جهت حرکت به سمت محبوب واقعی بریدن و به آن سمت پرواز کردن، چگونه برای انسان حاصل می‌شود؟ شهادت که قله‌ی فداکاری یک انسان است، بدون حرکت به سمت انقطاع و بدون تلاش و مجاهدت برای ایجاد «انقطاع الی الله»، برای انسان به وجود نمی‌آید. هرگاه انسان تلاشی انجام داد و قدم اول را باهمت و عزم و اراده برداشت، آن وقت خدای متعال راه را باز می‌کند و قدم‌ها یکی پس از دیگری، به سمت نورانی شدن دل و پرنورشان وجود انسان برداشته می‌شود.

❖ اثرات دعا و نیایش و ارتباط با خدا در دنیا

شما همت می‌کنید، راه را می‌پیمایید و خدای متعال هم در ادامه‌ی راه، به شما کمک می‌کند و کار را آسان می‌سازد و - همان‌طور که این بزرگوار در مناجات شعبانیه درخواست کردند - کمال انقطاع الی الله را ارزانی شما می‌کند. تدبیر و توجه به این مضامین و الفاظ و انس با آنها، برای یکایک کسانی که می‌خواهند به وظایف بزرگ خود عمل بکنند، واجب و لازم و ضروری است.

اعتقاد این است که اگر امام بزرگوار بی‌نظیر ما - که واقعاً در میان مردم این زمان، نظیری برای ایشان نمی‌شناسیم و بعد از ائمه‌ی هدی و اولیاء الله «علیهم السلام» نظیر ایشان را بسیار کم سراغ داریم - با این مفاهیم مأنوس نبود و با مناجات و دعا سروکار نداشت و اهل تضرع و استغفار و استغاثه و گریه و توسل نبود، بسیار بعید بود که خدای متعال این همه توفیق را به ایشان ارزانی بدارد. موفقیت‌های این بزرگوار، به میزان زیادی مرهون همین ارتباط با خدا و باز بودن راه دل او با درگاه الهی و استغاثه و مناجات و دعا بود. انسان، پیشرفت لحظه‌به‌لحظه‌ی این مرد معنوی و الهی را در طی سال‌های اخیر



احساس می کرد. هرماه رضانی که بر این بزرگوار می گذشت، انسان می دید که نورانی تر شده و خدای متعال او را هدایت می کرده است.

راهی را که ما در طول این یازده سال پشت سر امام طی کردیم، راهی نبود که به طور طبیعی و بدون هدایت و حمایت و کمک الهی بتوانیم آن را طی کنیم. از پیچ و خم های عجیبی عبور کردیم و به برکت رهبری امام (ره)، فراز و نشیب های عجیبی را پشت سر گذاشتیم و این نبود مگر آن که هدایت الهی ما را کمک می کرد.

عقیده ی خود ایشان هم همین بود و من از ایشان این حرف را شنیده بودم که می گفتند: «من از اول انقلاب، احساس می کنم دست هدایتی ما را کمک می کند و پیش می برد و راه ها را در مقابل ما باز می کند». حقیقت هم همین بود و خدای متعال این هدایت را در مقابل مجاهدت و خلوص و صفا و نورانیت، ارزانی می دارد.

هدایت الهی، به انسان های غافل نمی رسد. این که در همین مناجات شعبانیه می فرماید: «و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک»، این نورانی کردن چشم دل و روشن کردن حقایق برای دل بیدار و چشم بصیر مؤمن، رایگان به دست نمی آید و بدون مجاهدت و تلاش و ارتباط با خدا، امکان ندارد تحقق پیدا کند.

امروز در سطح کشور، توصیه ی ما به عموم مردم - بخصوص کسانی که عشق و علاقه ی بیشتری به این انقلاب و محصول آن دارند - همین است و علاج و ضرورت قطعی را در این می دانیم که بایستی آحاد مردم، ارتباطات و انس فردی و صحبت و مناجات با خدا را در خود تقویت کنند. این، راه امام است و هدایت الهی به دنبال این ارتباط و تماس با خدا میسر می شود؛ همچنان که در این ده سال هم همین طور بوده است و شما جوان های با اخلاص و پاک دل، این روحیه را در جبهه های گوناگون از خودتان نشان دادید و نتایجش را هم دیدید و همچنان که درس امام ما نیز این بود.

یک بار از ایشان سؤال کردم که در میان دعا های معروف، به کدام یک از آنها بیشتر انس یا اعتقاد دارید؟ ایشان بعد از تأملی فرمودند: «دعای کمیل و مناجات شعبانیه». وقتی که شما به این دو دعا مراجعه می کنید، باینکه دعا های دیگر هم - مثل ابو حمزه ی ثمالی و یا دعای امام حسین در روز عرفه و دعا های فراوان دیگر - رقراری رابطه



با خداست؛ اما در این دو دعا و مناجات، حالت استغفار و انابه و استغاثه و تضرع به پروردگار را به شکل عاشقانه‌ی آن مشاهده می‌کنید. دعای کمیل هم مناجاتی با خدای متعال است و رابطه‌ی محبت و عشق میان بنده و معبود را ترسیم می‌کند و این همان چیزی بود که امام بزرگوار ما، روح و دل خود را از آن روشن و منور می‌داشت.

این ماه، ماه شعبان و آستانه‌ی ماه مبارک رمضان است و این دعاها و راه و صفا و توصیه‌ی امام امت، پیش دید ماست. ملت ما امروز و همیشه، به عزم پولادین و قدم استوار در این راه پرفرازونشیب و راه مجد امت اسلامی و اعلا‌ی کلمه‌ی اسلام و مسلمین و احیای ارزش‌های اسلامی و مجسم کردن واقعی عدالت اجتماعی و حمایت از مظلوم و ضعیف - چیزی که در دنیا شعارش را دادند، اما عمل نشد - احتیاج دارد.

❖ عامل عداوت دشمن با نظام

امروز در سرتاسر دنیا، میلیاردها انسان زیر فشار سنگین ظلم و بی‌عدالتی قدرت‌های بزرگ دست‌وپا می‌زنند. آنها یک نمونه احتیاج دارند و یک الگو می‌خواهند و شما می‌خواهید آن الگو را نشان بدهید. بارِ بسیار سنگین و کار بزرگی است. البته، راه عملی وجود دارد. این راه، پیمودنی است و ما تا امروز پیموده‌ایم و به فضل الهی و به کوری چشم دشمنان، این راه را تا آخرین مرحله، با موفقیت خواهیم رفت و به ملت‌ها و مستضعفان و جویندگان حق، راه و سرمنز را نشان خواهیم داد. درعین حال، کار سنگین و بزرگی است و آمادگی و توکل و ارتباط و اتکای به ذات مقدس باری تعالی و عشق به ارزش‌های الهی و رابطه‌ی معنوی و عرفانی لازم دارد.

امروز، شما می‌بینید که در رأس دشمنان بشریت، یعنی همین دستگاه استکبار و قدرت شیطانی و اهریمنی امریکا و در ذیل، همه‌ی قدرت‌های شیطانی و اهریمنی، با ارزش‌های انسانی چه می‌کنند و چه طور بشریت را به ابتذال می‌کشانند و همه‌ی جلوه‌های معنویت را به مسخره و استهزا می‌گیرند. این‌ها دشمنی است. می‌بینید که امروز، چون نظام جمهوری اسلامی پرچم معنویت را بلند کرده است و راه اسلام را می‌پیماید و برای اسلام و ارزش‌های اسلامی تلاش می‌کند، چه قدر مورد بغض و عداوت این‌هاست.



گاهی انسان تعجب می‌کند این‌ها چه قدر با اسلام و معنویت دشمنند. می‌بینید چه می‌کنند و چه قدر پول خرج می‌کنند تا با تبلیغات زهرآگین و دروغ و تهمت آلود خود، جمهوری اسلامی را در چشم خلائق اطراف دنیا بد و زشت جلوه دهند. چرا این قدر پول خرج می‌کنند؟ چرا این قدر به تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، احساس احتیاج می‌کنند؟ چون نظام جمهوری اسلامی، بدون تبلیغات شوم آنها، برای ملت‌ها پُر جاذبه است و من می‌گویم که حتی با همین تبلیغات هم، جاذبه‌ی جمهوری اسلامی در چشم ملت‌ها زیاد است.

❖ شجره طیبه انقلاب اسلامی

عصبانیت دستگاه استکبار و بخصوص امریکا از این است که می‌بینند در سرتاسر جهان اسلام، بیداری اسلامی روزه‌روز بیشتر می‌شود. این‌ها امیدوار بودند که با گذشت زمان، شعارهای جمهوری اسلامی در دنیا کهنه و بی‌اثر بشود؛ ولی دیدند که نشد. این‌ها دل بسته بودند که با رحلت و فقدان امام - که شمع جمع مشتاقان در سرتاسر دنیا بود - شعارهای اسلامی بی‌اثر و فراموش بشود؛ ولی دیدند که نشد.

امروز امام نیست؛ اما یاد و خط و شعارها و هدف‌های امام، روزه‌روز در دنیا پُر نورتر و پُر جلوه‌تر می‌شود. ملت‌ها، با یاد امام و سخنانش به هیجان می‌آیند و کار را بر مستکبران و حکومت‌های ارتجاعی، روزه‌روز تنگ‌تر می‌کنند. همان‌طور که بارها گفتیم، این نهال طیب اسلامی، به وسیله‌ی آن دست ملکوتی و معنوی در سرزمین فطرت انسان غرس شد و امام (ره) ده سال از او محافظت کرد. این، دیگر تمام‌شدنی نیست. «الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمه طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کلّ حین بأذن ربّها»

امروز، این‌گونه شده است و همین نکته، دشمنان را عصبانی می‌کند. آنها امیدوار بودند که در داخل جمهوری اسلامی، این چراغ به تدریج کم‌نور و خاموش بشود؛ چه رسد به این که در دنیا روزه‌روز مشتعل‌تر بشود. امروز، می‌بینند که در داخل و خارج کشور، چراغ فضایل اسلامی و جهاد با شیطان‌ها و شیطان بزرگ و حرکت به سمت ارزش‌های الهی و اسلامی، روزه‌روز فروزان‌تر می‌شود.



این حرکت عظیم و پُرافتخار بیست و دوی بهمن امسال، دشمنان را سوزاند. به ملت بزرگ ما مژده باد که با حرکت هوشیارانه‌ی خودشان توانستند دشمن را دچار درد و غیظ کنند. «قل موتوا بغيظکم». این غیظ، با حرکت انقلابی ملت ما، در دل دشمنان به وجود آمد. این ملت، ملت آگاهی است. حرکتی که بر دوش چنین ملتی باشد، تمام‌شدنی نیست.

بعد از بیست و دوم بهمن، دستگاه‌های استکبار مرتب در کار هستند تا شاید بتوانند به گونه‌ای، اثر این حرکت عظیم را از بین ببرند که البته نمی‌توانند و نخواهند توانست. امروز، تبلیغات رادیوهای بیگانه در بالاترین حجم خود، علیه جمهوری اسلامی تلاش می‌کند. این، بعد از بیست و دوی بهمن است. البته، در طول یازده سال گذشته، در چند برهه تهاجم همه‌جانبه و پُر از غیظ و حقد و کینه‌ی رادیوهای بیگانه و خبرگزاری‌های خارجی را یادمان است که پیداست این خبرگزاری‌ها و رادیوها، غالباً به مراکز واحدی منتهی می‌شوند و ابزاری در دست سرمایه‌داران و صهیونیست‌ها و گردانندگان دنیای استکبار و استثمار امروز هستند.

❖ شایعه‌پراکن‌ها علیه جمهوری اسلامی

جنگ تبلیغاتی عظیمی را در هربره‌یی که لازم دانستند، علیه جمهوری اسلامی به راه انداختند و در یکی دو هفته‌ی اخیر بعد از بیست و دوی بهمن، پس از آن که گنجی و عدم قدرت تحلیل آنها برطرف شد، حجم عظیمی از تبلیغات را علیه جمهوری اسلامی شروع کردند و هر کاری که توانستند، انجام دادند. ملت ایران باید توجه داشته باشند که دشمن دست به هر کاری می‌زند: از شایعه‌پراکنی و دروغ آفرینی تا تحریک و بزرگ کردن ضعف‌ها و ایجاد فضای غبارآلود و نومیدکننده از آینده؛ درست همان چیزهایی که برای دشمن آرام‌بخش است.

هر چیزی را که امیدوار بودند داخل جامعه‌ی ما باشد، ولی نیست، سعی کردند با تبلیغات وانمود کنند که هست! می‌خواهند اختلاف باشد؛ ولی بحمدالله اختلاف عمیق و بنیانی در جامعه‌ی ما نیست؛ آنچه که هست، سطحی می‌باشد و حائز اهمیت نیست و در این حد‌ها مضر نمی‌باشد؛ اما آنها این‌طور وانمود می‌کنند که اختلافات بین مسئولان



جمهوری اسلامی عمیق است و جنگ قدرت وجود دارد! همان چیزی که در دنیای استکبار، بین خودشان وجود دارد و آن را به دروغ و خلاف واقع، به ما نسبت می دهند.

❖ امید حرکت طبق قوانین الهی و اسلام محمدی (ص)

در میان مردم ما، امید به آینده وجود دارد. دل‌ها، آینده را روشن می بینند. ما که یازده ساله، سخت ترین بخش این راه را طی کرده ایم، چرا به آینده امیدوار نباشیم؟ لذا مردم ما به دولت و برنامه ها و مجلس و قوه قضاییه و نیروهای نظامی و انتظامی امیدوارند و احساس قدرت می کنند و می دانند که در آینده، قویی تر هم خواهند بود. این، احساس مردم ماست و احساس بجایی هم هست و باید هم مردم امیدوار باشند.

راهی که ما در آن حرکت می کنیم، راه امید است؛ زیرا که راه خدا و قوانین الهی طبیعت است. ما بر طبق قوانین الهی و طبیعی حرکت می کنیم. این قوانین الهی و طبیعی، همان قوانینی است که علی رغم حدود دو قرن تلاش دشمنان اسلام و دین برای خارج کردن دین از صحنه، آن تلاش ها را خنثی کرد و امروز دین در دنیا مطرح است. حکومت دینی، در این نقطه ای حساس عالم به وجود آمد و امروز دین در دنیا یک امر مطرح شده است و کشورهایی که هفتاد، هشتاد سال از دین دورنگه داشته شدند، بازسازی دینی می کنند. این، همان قوانین طبیعی و الهی است.

آیا صهیونیست ها، این تحول را می خواستند؟ آیا گردانندگان جریان ها و سیاست های مادی - که دنیا را به سمت هرزگی کشاندند و مغنویت را به کلی در زندگی مردم به فراموشی سپردند - این دگرگونی را می خواستند و مایل بودند که دوباره دین و شعائر دینی - و بخصوص اسلامی - زنده بشود؟ می بینید که شد. این، همان قوانین الهی است که علی رغم خواست دشمنان خدا و اسلام و دین و مغنویت، کار خود را می کند و راه خویش را بازمی نماید. ما که طبق این قوانین حرکت می کنیم، چرا امیدوار نباشیم؟

ما طبق همان قوانینی حرکت می کنیم که رسول اکرم (ص) (در سخت ترین دوران زندگی، به اتکای آن قوانین احساس امیدواری می کرد. همان روزی که تمام قومش در مکه او را محاصره کرده بودند و حتی جاننش در خطر بود و نمی گذاشتند در خانه اش



زندگی بکند و مجبور بود یک روزبه طایف و یک روزبه شعب ابی طالب برود، در آن روز می گفت: «ان انا الّا نذیر مبین». می فرمود: من انذار دهنده و بیان کننده ی حقایق هستم. او، به اتکای چه چیزی این سخنان را می گفت؟ به اتکای خدا و قوانین الهی و مجاهدتی که تصمیم داشت بکند. ما هم که به اتکای همین قوانین حرکت می کنیم، چرا امیدوار نباشیم؟ او توانست و ما هم خواهیم توانست. او توانست تاریخ را عوض کند و صدها سال دنیا را تحت تأثیر احکام و نظام خود قرار بدهد؛ ما هم دنباله ی همان راهیم و خواهیم توانست.

چرا ملت ایران امیدوار نباشند؟ دشمن که می خواهد ملت ایران امیدوار نباشند، در تبلیغات و شایعه پراکنی ها و دروغ سازی های خود، این نومیذی را منعکس می کند. خدا می داند که در این روزها، چه قدر شایعه ی دروغ به دست دشمن در میان جامعه ی ما منتشر کردند. من، دائماً در جریان این شایعات قرار می گیرم و می دانم که مخصوصاً چه شایعاتی را - حتی در بعضی از شهرها - به وسیله ی همین رادیوها و معدود عناصر خود فروخته ی خائن پشت به خدا و خلق کرده، منتشر می کند.

❖ اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی (ص)

بحمدالله راه ما، راه روشن و اسلامی است که امام (ره) به ما معرفی کرد. راه ما، راه آن اسلامی است که دشمنان خدا از آن می ترسند و مستضعفان و مظلومان از آن خوشحال و امیدوار می شوند؛ نه چیزی که اسمش اسلام است و از اول تا آخر، در خدمت دشمنان اسلام می باشد. ما این را به عنوان اسلام قبول نداریم. این، همان اسلام آمریکایی است؛ تعبیر درستی که بارها امام فقید حکیمان، آن را تکرار می کردند.

اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهل ها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهل ها و ابوسفیان ها از آن ترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروگشته ی قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیا کند، شک کنید در این که این دین، اسلام باشد.



همه‌ی بشریت متدین، منتظر مصلح است و همه‌ی مسلمین، منتظر مهدی موعودند و خصوصیت مهدی موعود «عجل الله تعالی فرجه و ارواحنفا» در نظر مسلمانان این است که: «یملأ الله به الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». عدل و داد، استقرار عدالت در جامعه، از بین بردن ظلم از سطح زمین، خصوصیت مهدی موعود است. اسلامی که در آن، تلاش برای عدالت و مبارزه با ظلم نباشد، چه طور می‌تواند اسلام باشد و بشریت به سمت آن حرکت کند؟ بشر به سمت آن چیزی حرکت می‌کند که مظهر آن، وجود مقدس مهدی (علیه‌الصلاة والسلام و عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و او کسی است که در احادیث متواتر وارد شده که دنیا را از عدل و داد پُر می‌کند و ظلم را ریشه کن می‌سازد.

راه ما این است؛ راه اسلامی که امام (ره) ترسیم کرد و ده سال دربارهی آن - غیر از آنچه که در دوران مبارزات و قبل از آن گفته بود - صحبت کرد. در این ده سال، به مناسبت‌های گوناگون و در جریان زندگی و در برخورد با حوادث، اسلام را برای ما روشن کرد. امروز، برای هیچ کس نقطه‌ی مبهمی باقی نیست. راه ما این راه است که بسیار مطمئن و امیدبخش و روشن می‌باشد.

❖ حفظ وحدت پرهیز از اختلاف

در این راه، امید هست؛ اما مجاهدت هم لازم دارد و این مجاهدت، جز با ارتباط با خدا و خالص کردن خود و دور شدن از رذایل اخلاقی، امکان‌پذیر نیست. پیمودن این راه، با اختلاف کلمه و تشتم هم ممکن نیست. وحدت کلمه‌ای را که دارید، باید حفظ کنید. باید از اختلاف کلمه - به هر شکل - پرهیزید. هیچ کس نباید هیچ حرکتی را که موجب اختلاف می‌شود، انجام بدهد و اگر کسی انجام داد، دیگری نباید آن را تشدید کند. این، وظیفه‌ی عمومی است. این، تکلیفی مثل نماز و جهاد است. این، خود جهاد فی سبیل الله می‌باشد. امروز، جهاد این است.

❖ آمادگی نیروهای مسلح برای حفظ دستاوردهای انقلاب

البته، همه‌ی نیروهای مسلح - چه نظامی و چه انتظامی، چه ارتش و چه سپاه، چه کمیت و چه شهربانی و ژاندارمری - و پشت سر همه‌ی این‌ها، بسیج عظیم مردمی، باید



آمادگی خود را نیز برای دفاع نظامی از دستاوردهای انقلاب حفظ کنند. ما مکرر این توصیه را کرده‌ایم، باز هم می‌کنیم. این، توصیه‌ی خشک و خالی هم نیست؛ این، دستور است و همه‌ی مسئولان و نیز مسئولان نیروهای مسلح، باید این را به‌عنوان یک وظیفه بشنوند و به‌طور جدی دنبال آن باشند.

آمادگی، شامل آمادگی رزمی و آموزشی و سازماندهی و انضباط و اخلاق و پشتیبانی‌ها و انواع دیگر آن است و بخصوص در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این آمادگی باید بیشتر باشد. ضمن این‌که نیروهای سه‌گانه‌ی سپاه موظفند کارهایشان را انجام بدهند، نیروی زمینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بخصوص نقش ویژه‌ای دارد.

امروز، اهمیت نیروی زمینی مضاعف است و وظایف آن، بسیار مهم و روشن می‌باشد و همان‌طور که برای سپاه و ارتش ترسیم کردند، خطوط کار این سازمان‌ها مشخص است. نیروی زمینی سپاه، بایستی ان‌شاءالله روزبه‌روز از لحاظ سازماندهی و آموزش و حضور - بخصوص در مناطقی که حضور آنها لازم است - خود را آماده‌تر بکند.

با این تلاش‌هایی که می‌کنید و خواهید کرد، خداوند هم کمک و فضل و لطف خود را بر شما نازل خواهد نمود. امیدواریم که خداوند متعال، همه‌ی شما و همه‌ی ملت ایران و تمام مسلمین مجاهد و مبارز عالم را، مشمول دعای حضرت بقیة‌الله «ارواحنا فداه» قرار بدهد و دعای روح مطهر امام عزیزمان را هم شامل حال همه‌ی ما بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته



بیانات در دیدار پاسداران حفاظت ییت رهبری (۶۹/۸/۲۲)

۱- کار برای خدا و با اخلاش باشد

۲- مسأله ی مهم انضباط است



بسم الله الرحمن الرحيم

از شما برادران خیلی متشکریم که زحمت می کشید و روزها و شب ها و سرما و گرما را در این جا تحمل می کنید؛ علاوه بر این که از خانه و زندگی و شهر و محیط مأنوس خودتان هم دور هستید. ما وظیفه داریم که از شما تشکر کنیم.

❖ کار برای خدا و با اخلاص باشد

هر کسی بالاخره مسئولیتی دارد. همه ی ما - من، شما، دیگران و همین هایی که مشغول کارند - با یکدیگر همکاری و درحقیقت یک کار را دنبال می کنیم؛ منتها یک گوشه اش دست یک نفر است، یک گوشه اش هم دست یک نفر دیگر. مهم این است که کاری را که انجام می دهیم، خوب انجام بدهیم، از نیرویمان کم نگذاریم، برای خدا انجام بدهیم، با اخلاص باشد و سعی کنیم که محیط کار را یک محیط سالم و از همه جهت انقلابی بسازیم.

❖ مسأله ی مهم انضباط است

البته در مورد نیروهای نظامی - که شماها باشید - و انتظامی، مسأله ی مهم انضباط است؛ این را بدانید. انضباط را دست کم نگیرید. انضباط برای شماها واجب است. کار را همان طوری که به شماها دستور می دهند، انجام بدهید. آن دستوردهنده هم باید حواسش جمع باشد که چه دستوری می دهد. باید درست و دقیق دستور بدهند. در همه جا، تعدی و تجاوز و تخطی از حدود بد است؛ در لباس نظامی و انتظامی بدتر است. شما که لباس پاسداران را به تن دارید - چه وظیفه ها و چه برادران پاسدار رسمی - باید بیش از دیگران این چیزها را رعایت کنید.



غرض، ما از زحمات شما برادران خیلی ممنونیم. ان شاء الله که خداوند، هم از ما و هم از شما قبول کند. خداوند به شما و ما قوت بدهد، تا بتوانیم ان شاء الله در پیشگاهش روسفید باشیم. مهم این است که انسان کاری بکند که بتواند نزد خدا جواب آن کار را بدهد و بگوید که چرا این کار را کرده، به چه دلیل کرده و برای چه هدفی انجام داده است. خداوند ان شاء الله از شما راضی باشد و الطاف و برکات توجه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) شامل حالتان گردد. من ان شاء الله شما را دعا خواهم کرد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

بیانات در دیدار جمعی از پاسداران سپاه و... در روز پاسدار (۲۹/۱۱/۶۹)

۱- لایوم کیومک یا اباعبدالله

۲- اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی ماند.

۳- عنایت خداوند به امام

۴- اسم پاسدار کافی نیست باید خصوصیات آن حاصل شود

۵- باید در قله بمانید

۶- باید حرکت به سمت جلو باشد

۷- سوابق را باید نگهداشت

۸- شناخت و حرکت به سوی هدف شرط انسانیت

۹- اجر عظیم در گرو نیکوکاری و تقوا

۱۰- لزوم قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی برای نیروهای مسلح

۱۱- ارتش و سپاه باید در کنار هم رشد کنند

۱۲- نظم و انضباط و برنامه ریزی و سازماندهی لازمه آمادگی

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این عید سعید را به شما عزیزان، صلحای این امت، جوانان برجسته‌ی این ملت، همه‌ی آحاد مردم ایران و همه‌ی مستضعفان عالم، تبریک عرض می‌کنم. روز ولادت سیدالشهداء «علیه‌الاف التحیة والثناء» که روز پاسدار نام گرفته است، و همچنین روز ولادت حضرت ابوالفضل «علیه‌الصلاة والسلام» که روز جانباز است، از روزهای برجسته و به‌طور مضاعف مبارک برای نظام و جامعه‌ی ماست.

❖ لایوم کیومک یا اباعبدالله

اولاً، دو مولود بزرگوار این روزها، بخصوص امام عظیم‌الشان و سید شباب اهل جنت، حسین بن علی «علیه‌الصلاة والسلام» مستغنی از بیان کسی همچون من هستند. ماها کمتر از آن هستیم که بتوانیم در حریم معرفت این بزرگواران وارد بشویم. ما به قصور و عجز و حقارت خودمان معترفیم. همه‌ی ائمه این‌طورند و این بزرگوار بیش از بقیه‌ی ائمه «علیهم‌السلام» شایسته‌ی این توصیف و تجلیل است.

درست است که اگر ائمه‌ی دیگر ما هم در آن زمان و در آن شرایط قرار می‌گرفتند، همان کاری را می‌کردند که حضرت ابی‌عبدالله «علیه‌الصلاة والسلام» کرد، اما واقعیت این است که بالاخره این قرعه به نام این بزرگ مرد افتاد و خدا او را برای آن‌چنان فداکاری عظیمی که در طول تاریخ - تا آن‌جایی که ما شناخته‌ایم - بی‌نظیر بود برگزید. حسن بن علی «علیه‌الصلاة والسلام» و دیگر بزرگان خاندان پیامبر (ص) فرموده‌اند

که: «لایوم کیومک یا اباعبدالله»^۱. هیچ روزی، مثل عاشورا نبود و هیچ فداکاری‌یی، مثل فداکاری آن بزرگان نبود. فداکاری، تاج کرامتی بر سر این بزرگ مرد و یارانش شد و آن مجموعه، درّه التّاجی برای مجموعه‌ی افتخارات اسلام، از صدر تا ذیل شدند. هیچ کس را نمی‌شود با آنها مقایسه کرد. امروز، روز یادبود ولادت این بزرگوار و این شخصیت است و این، چیز بزرگی است.

❖ اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی‌ماند.

ثانیاً، روز پاسدار - این عنوان شیرین و زیبا و فراموش‌نشدنی - است. عنوان پاسدار، یادگار روزهای افتخار برای همه‌ی دوران تاریخ ما در آینده، و یادگار لحظه‌های حساس این انقلاب است؛ که اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی‌ماند.

هر کس که امروز به نحوی از ارزش‌های اسلامی پاسداری می‌کند و آن را نگه می‌دارد، خوب است به یاد داشته باشد که اگر روزی جوانان پاسدار ما نبودند و این مولود و نهال تازه را از تهاجم دشمنان حراست نمی‌کردند، چیزی باقی نمی‌ماند، تا عالمش درباره‌ی مسائل علمی آن، مهندسش درباره‌ی مسائل مهندسی آن، پزشکش درباره‌ی مسائل دیگر آن، و بقیه‌ی خدمت گزارانش هر کدام در حیطه‌ی کار خود، به آن خدمت کنند. در لحظه‌های اول، باید دلسوزترین انسان‌ها، از یک مولود و یک نهال تازه نگهداری کنند؛ کار هر کس نیست. این است که عنوان پاسدار، یادآور آن لحظه‌ها می‌باشد.

اول، پاسدار کمیته بود. این نام، هیچ معنای دیگری جز حفاظت و حراست با همه‌ی توان و با بذل جان در راه حفظ انقلاب نداشت. همه در خیابان‌ها، پشت این سنگرها، در کوچه پس کوچه‌ها، دم دروازه‌ها، با سنگربندی، با اسلحه در دست نگهداشتن، با بی‌خوابی شب‌ها و با دادن جان - که آن روزها، چه قدر از بچه‌هایمان بی‌نام و نشان و مظلومانه جان دادند و کسی نفهمید - مشغول بودند. اول، نام و عنوان کمیته‌ی انقلاب اسلامی بود.

^۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸

پدر کمیته، امام است؛ همان که پدر همه‌ی انقلاب و پدر همه‌ی این ارزش هاست. و ورای امام هم، خدای متعال و حضرت ولی‌عصر (ارواح‌فاده) قرار دارد. کمیته را این دست قدرت به وجود آورد. او به یک مشت جوان جان داد که احساسات و عقل و خواست و نیروی جسمی شان، در خدمت اسلام و قرآن قرار بگیرد. بعد هم نهادهای دیگر از کمیته متولد شد؛ از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بحمدالله امروز یک نیروی شاداب پُرنشاطِ جوانِ قدرتمندِ همه کس شناسی در دنیا است. این نهاد عظیم و عزیز سپاه و دیگر نهادهای انقلاب اسلامی، همه در اصل در همین نهاد انقلابی پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی، مندمج و مندرج بودند.

❖ عنایت خداوند به امام

خدای متعال برکت داد و به امام هم این کوثر را عنایت فرمود؛ «أَنَا اعطیناک الکوثر»^۱. این کوثر، همین شماها هستید، همین نیروهای انقلاب اند، همین انقلاب است. کوثر، یعنی افزایش؛ غیر از کثیر است. خیر کثیر، یعنی خیر زیاد. کوثر، بیش از این است. کوثر، فقط زیاد نیست؛ بلکه رو به ازدیاد و افزایش و زاینده و رشد کننده و بالنده است. خدا این را به آن بنده‌ی صالح و برگزیده‌ی خودش بخشید؛ همچنان که پیش از او، به جد و امام او و پیامبر مقدس و معظم اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» بخشیده بود.

امروز بسیاری از آن پاسداران شهید شده‌اند، بسیاری جانباز شده‌اند، بسیاری هم در همین نهادهای نظامی و انتظامی - سپاه و کمیته و امثال اینها - و یا بعضی نهادهای دیگر هستند و مشغول اند. عنوان پاسدار، برای انقلاب و اسلام ماند. افراد عوض می‌شوند؛ اما عنوان مثل یک اعتبار و یک تاج کرامت، می‌ماند. هر کسی در زیر آن قرار گرفت، کرامت پیدا می‌کند. عنوان مهم است. خوب است که خودمان را با این عنوان، معنون کنیم.

❖ اسم پاسدار کافی نیست باید خصوصیات آن حاصل شود

اشخاص، بدون این که به صفات لازم در آن عنوان آراسته بشوند، یک شخص معمولی هستند؛ چیزی نیستند. باید کاری کنیم که عنوان پاسدار بر ما صدق بکند. اگر عنوان پاسدار بر ما صدق کرد، آن وقت این سمت ارزش پیدا می‌کند و همان چیز عزیز،

^۱ - کوثر: ۱

همان کوثر تمام نشدنی و همان کرامت الهی خواهد بود که خدای متعال، به این انقلاب و به امام انقلاب و به این ملت عزیز و فداکار - که شما فرزندان آنها هستید - بخشید. من به شما عزیزان که فرزندان امام هستید، توصیه می‌کنم که خصوصیات عنوان پاسدار را برای خودتان حفظ کنید؛ اسم کافی نیست. باید عنوان واقعاً صدق کند و آن، با داشتن خصوصیات حاصل می‌شود و بدون آن، حاصل نمی‌گردد.

اصل و لب قضیه هم در عنوان پاسداری، این است که انسان حاضر باشد برای حراست از این انقلاب و از این نظام، از خود بگذرد. از خود گذشتن، کلمه‌ی سهل و ممتنعی است. بعضی می‌گویند: ما که حاضریم در گرماگرم جبهه‌ی جنگ برویم بجنگیم و کشته بشویم. می‌گویند این، از خود گذشتن است؛ لیکن این‌طور نیست. از خود گذشتن، اولاً خیلی مشکل‌تر از این حرف‌هاست؛ ثانیاً از همین الان و از همین لحظه شروع می‌شود. از خود گذشتگی، از همین احساسی که در ذهن من و شماست، شروع می‌شود، تا به آن جایی می‌رسد که انسان در میدان جنگ بتواند از جان خود هم بگذرد.

❖ باید در قله بمانید

قدم اول، گذشتن از یک چیز کمتر از جان، از یک چیز کوچک، از یک نام، از یک نشان، از یک احترام، از یک ارزش مادی، از یک خانه‌ی خوب، از یک ماشین، از یک پول است. اگر توانستیم از اینها بگذریم، از جان هم راحت می‌توانیم بگذریم. این‌طور نیست که کسی در بند غرایز خود - چه غریزه‌ی شهوانی و چه غرایز دیگر زندگی، که انسان را مثل پر کاهی به این طرف و آن طرف می‌کشاند - اسیر باشد، بعد با خودش فکر کند و بگوید، ما که حاضریم جانمان را در راه خدا بدهیم! این‌طوری نیست؛ خیال می‌کنیم.

تصادفاً ممکن است در خیابان که راه می‌رویم، حادثه‌ی پیش بیاید، یا ماشینی به ما بزند، یا بمبی جلوی پای ما منفجر بشود؛ اسمش هم در عرف معمولی، شهید خواهد بود - اگر این کار، به وسیله‌ی دشمن انجام بگیرد - اما این، غیر از آن فداکاری است. این شهید، با آن شهیدی که از جوانی و لذات و زن و زندگی و فرزند و پدر و مادر و آب سرد تابستان و کرسی گرم زمستانش می‌گذشت و در برف‌ها روی کوه‌های «گردرش»، یا

در گرماهای جنوب خوزستان، زمستان و تابستان را می‌گذرانید و به استقبال مرگ - که در هر قدمی، زیر پا و سر راه او کمین کرده بود - می‌رفت و بالاخره هم به شهادت می‌رسید، خیلی تفاوت دارد. آن فداکاری، چیزی است که به تمرین و نگهداشتن احتیاج دارد. این هم نکته‌ی دیگری است که جوانان باید بدانند.

بعضی‌ها با زحمت و همت و اراده و ایمان و توکل، از قله‌ی فداکاری هم بالا می‌روند، اما بعد هم از قله پایین می‌آیند؛ تمام شد! وقتی که از قله فرود آمدیم، آمده‌ایم و دیگر در قله نیستیم. نمی‌شود گفت که یک روز ما فداکار بودیم، امروز هم می‌خواهیم نانش را بخوریم! این جا که انسان بخواهد نان چیزی را که در راه خدا انجام داده، بخورد، دیگر قله نیست؛ این جا ته دره است، این جا آغوش گرم نفس است که انسان را به آغوش داغ جهنم می‌برد، این جا دستخوش هوی و هوس قرار گرفتن است؛ نه پرواز کردن در هوای معنویات و ارزش‌های والا. باید در قله بمانید. راه اسلام و راه معنویت، این‌طوری است.

❖ باید حرکت به سمت جلو باشد

البته انسان، پایین و بالا رفتن و قبض و بسط دارد و همه‌طور موانع در سر راه انسان هست. این گونه نیست که بگوییم و متوقع باشیم که انسان‌های خوب، به‌طور دایم در راه خوبی حرکت کنند. بالاخره تعمدی هست، ترددی هست، نُکسی هست؛ اما برآیند مجموع، باید پیشرفت باشد؛ جمع‌بندی شده‌ی این آمد و رفت‌ها، باید حرکت به سمت جلو باشد. آن وقت است که عنوان پاسداری، روی انسان می‌ماند.

این امامی که شماها و دنیا را این‌طور دلباخته کرد - دلباختگی هم نبود، دل‌ها را از جا کند؛ همچنان‌که دنیا را زیرورو کرد - راز کارش در یک کلمه بود. مشکل من و امثال من هم این است که این کلمه را درست بفهمیم و بتوانیم عمل کنیم. گفتش به زبان آسان است؛ عمل کردنش سخت است. آن کلمه‌ای که ماها شاید حتی در ست نتوانیم آن را بفهمیم، او بدان عمل کرده بود. آن کلمه، عبارت از سیر دایمی به سوی کمال بود. شما خیال نکنید که امام سال ۶۸ که به جوار الهی رفت، همان امام سال ۵۷ بود

که وارد ایران شد. نخیر، امام خیلی جلو رفته بود، خیلی پیشرفت کرده بود، خیلی بالا رفته بود.

درست است که ما منازل امثال آن بزرگوار را نمی‌توانیم بفهمیم؛ اما از همین پایین که انسان نگاه می‌کند، اوج آن باز بلندپرواز را می‌بیند. خدا شاهد است که بعد از هر ماه رمضان، گاهی که خدمت امام می‌رسیدم، برایم محسوس بود که در این ماه رمضان، امام نسبت به گذشته بالاتر رفته، پرواز کرده و از ماده دورتر شده است. روزبه‌روز جلوتر می‌رفت و خودش را کاملتر می‌کرد. انسان مؤمن، این است. «من ساوی یوماه فهو مغبون»^۱. اگر دو روزمان مثل هم باشد، سرمان کلاه رفته است. مغبون، یعنی فریب خورده، سرکلاه‌رفته. و کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد، «فهو ملعون»^۲؛ یعنی طرد شده است.

❖ سوابق را باید نگهداشت

خیلی‌ها بودند که در رکاب پیامبر(ص) شمشیرها زدند؛ ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین(ع) درباره‌ی شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر، چه روزهایی که در جنگ‌ها، غبار کدورت را از چهره‌ی پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی‌بن‌ابی‌طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگهداشت.

پرونده‌ی الهی، این‌طور نیست. ما حبط هم داریم، «اولئک حبطت اعمالهم»^۳. حبطت، یعنی چه؟ حبط، یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت. خیال نکنید که اگر ما یک روز کار خوبی انجام دادیم و آن را در انبان انداختیم و نگهداشتیم، چنانچه کار بدی هم انجام دادیم، بالاخره آن کار خوب باقی است. نخیر، کار بد در عالم موازین اعمال در پیشگاه خدا این‌طوری است که کار خوب را از بین می‌برد. گاهی کار و حرکت بد،

^۱ - بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۷

^۲ - توبه: ۱۳۶۹

^۳ - روم: ۱۰

طوری است که اصل ایمان را هم از انسان می‌گیرد. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاؤُا السَّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»^۱. گاهی کار بد، انسان را به تکذیب آیات الهی می‌کشاند.

ما الان این گونه افراد را داریم. من کسانی را می‌شناسم که چند صبحی کار خوب انجام دادند، بعد بر اثر یک لحظه غفلت و یک اشتباه و یک توقع زیادی و چیزی را که خیال می‌کرده حقش است و به او نداده‌اند، در دل گرفته و فاصله‌یی پیدا کرده است. این زاویه باز شدن از صراط مستقیم، چیز خیلی خطرناکی است. هرچه هم زاویه کوچک باشد، بتدریج این شکاف باز می‌شود و هرچه جلوتر می‌رود، از خط دورتر می‌شود. امروز کارشان به جایی رسیده که علیه اسلام و انقلاب و نظام اسلامی کار می‌کنند؛ یک روز هم در خدمت همین اسلام و همین انقلاب بودند.

چه کسی را باید ملامت کرد؟ بعضی خیال می‌کنند، باید انقلاب را ملامت کرد که چرا اینها را نگه نداشت. نه، قضیه این‌طوری نیست. «فَلَا تَلُمُونِي وَلَا لَوْمَاتِي أَنْفُسَكُمْ»^۲. حتی شیطان به آنها می‌گوید که من را ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید. کسی به خاطر مسلمان شدن، متی بر سر اسلام ندارد. کسی به خاطر انقلابی شدن، متی بر سر انقلاب ندارد. خداوند به پیامبر فرمود: «يَمْنُونَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ»^۳. منت می‌گذارند و به پیامبر می‌گویند: آن روزی که تو کسی را نداشتی، به تو ایمان آوردیم و مسلمان شدیم. خداوند می‌فرماید: «قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِلَّا مَنَاسِكُكُمْ»^۴. بگو مسلمانان تان را به رخ من نکشید. «بَلِ اللَّهُ يَمَنُّ عَلَيْكُمْ أَن هَدَيْكُمْ لِلْإِيمَانِ»^۵. خدا بر سر همه‌ی ما منت دارد که ما را هدایت کرد.

❖ شناخت و حرکت به سوی هدف شرط انسانیت

امروز ملت‌ها و انسان‌ها، چه‌قدر در گمراهی‌اند. در همین دنیای مادی، چه‌قدر اسیر نفسند. امروز در همین دنیای به اصطلاح متمدن، چه‌قدر جوان وجود دارد که مثل

۱- ابراهیم: ۲۲

۲- حجرات: ۱۷

۳- همان

۴- حجرات: ۱۷

یک حیوان، هیچ چیزی جز حوایج پست مادی شخص خودش نمی‌فهمد. حیوان، غیر از این، چیز دیگری نیست. انسان، آن است که هدفی را با منطق، با عقل، با احساسات پاک و صحیح می‌شناسد، بعد با همه‌ی وجود، دنبال آن حرکت می‌کند و موانع را از سر راه خودش بر می‌دارد. این را نمی‌فهمند. در امریکا و اروپا و کشورهای زیر ستم، از این طور جوانان پُر است.

خدا را شکر کنید که شما را به ایمان پاک و خالص و توحید ناب، هدایت کرد. خدا به ما شخصیت و استقلال داد. امروز این قدرت هایی که در رأس کارند، خدا را بنده نیستند؛ انسان ها را بنده‌ی خود شان می‌دانند؛ انسان ها هم پذیرفته‌اند. فقط از یک انسان می‌ترسند و او شماست. از یک انسان حساب می‌برند و او شماست. یک انسان را می‌شناسند که در هیچ شرایطی زیر بار شان نخواهد رفت و او شماست. شما این طور نبودید، اسلام شما را این طور کرد؛ قدر اسلام را باید دانست. پس، ما نباید تصور کنیم که اگر حرکتی کردیم، آن برای ما خواهد ماند. نه، باید نگاهش داریم.

❖ اجر عظیم در نیکوکاری و تقوا

جانبازان و مجروحان عزیزمان که واقعاً تجسم فداکاریند، شهیدان زنده‌اند. این گلوله‌ای که به این جوان خورد و نخاع او را ضایع کرد، می‌توانست چند میلیمتر این طرف تر یا آن طرف تر بخورد و جان او را بگیرد و شهید شود. امروز او شهید است؛ شهیدی که زنده و در میان ماست و برکت وجود او برای ما هست. خدا به اینها خطاب می‌کند و می‌فرماید: «اِصَابَهُم الْقَرْحُ لِلَّذِينَ احْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا اَجْرَ عَظِيمٍ»^۱. صرف این که ما در میدان جنگ زخمی شدیم، کافی نیست؛ اگر نیکوکاری و تقوا پیشه کردیم، اجر عظیمی داریم. بنابراین، حتی کسی که آن رنج را در میدان جنگ کشیده، باید نیکوکار و با تقوا باشد. همان طور هم که قبلاً عرض کردم، پاسدار، عنوان بسیار والایی است. این عنوان را با خصوصیاتش، در وجود و دل و روح و ذهنتان حفظ کنید. این، برای انقلاب ضروری است.

^۱ - آل عمران: ۱۷۲

برادران عزیز روحانی که در سپاه، یا در بقیه‌ی نیروهای مسلح تشریف دارند و برکات وجودشان بر این جوانان مخلص و صالح افشاند می‌شود، این مسئولیت عظیم را بر دوش دارند که مضاف بر عقاید و احکام، معنویات اسلام را تعلیم بدهند و اخلاق را متذکر بشوند. اخلاق هم، درس نیست. درس اخلاق، یک علم است. آن چیزی که لازم است، نصیحت است. همه‌ی ما به نصیحت احتیاج داریم. باید جوانان را نصیحت کنند و آنان را از تصرف هوای نفس، خودخواهی، بدنگری نسبت به مسائل و دستخوش شیطان شدن، دور نگهدارند. غیر از این که باید معلومات شان را کامل کنند، معارفشان را بالا ببرند و قدرت تحلیل سیاسی بدهند.

❖ لزوم قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی برای نیروهای مسلح

امام فرمودند: نیروهای مسلح، نباید در گروه‌های سیاسی باشند. واقعاً نباید هم در باندها و حزبها و تشکیلات و خط و خط بازی باشند. اینها برای کمیته و سپاه، فعل حرام است. امام(ره) نیروهای مسلح را از گروه‌گرایی و ورود به خط بازیهای معمولی، نهی فرمودند. این کارها، منهی و ممنوع است؛ اما باید قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی داشته باشند. باید زمینه‌ی این مسائل را برای این برادران فراهم کنند.

امروز ما به پاسدار با این خصوصیات، برای حراست از انقلاب نیاز داریم. انقلاب، محتاج حراست و حفاظت از همه‌ی جهات و از جمله، حراست مادی و مسلح - غیر از حراست علمی و معنوی و غیره - است و آن به عهده‌ی شماها، بخصوص به عهده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که امروز بحمدالله نهال تناوری شده و چشم دوست و دشمن را پُر کرده و برای انقلاب، افتخاری شده است.

❖ ارتش و سپاه باید در کنار هم رشد کنند

بایستی از لحاظ قدرت نظامی و رزمی، خودتان را تقویت کنید. آن نظم و آموزش و تلاش معنوی و اخلاقی و همه‌ی چیزهایی که برای یک مجموعه‌ی نظامی لازم است، باید به بهترین وجهی، برای خودتان فراهم بکنید. با سایر نیروهای مسلح هم در کمال یگانگی و برادری باشید. آن روزی که سپاه خیال می‌کرد اگر ارتش قوی شد، او باید

ضعیف بشود؛ یا ارتش خیال می کرد اگر سپاه قوی شد، او باید ضعیف بشود و از بین برود، گذشت. نخیر، امروز قضیه این طوری نیست.

امروز سپاه بحمدالله با نظم و انضباط و پیشرفت و وضعیت رو به قوت و رشد، با نیروهای خود - که شرحش را دادند و می دانید - و سلاح و تجهیزات مدرن و چیزهای بیشتر و بهتری که ان شاءالله برایش تهیه خواهد شد، در کنار ارتش قوی و نیرومندی که آنها هم از لحاظ تجهیزات و آموزش، قویتر شده اند و باید هم بشوند، قرار دارد. این دو سازمان، در کنار هم باید رشد کنند. جمهوری اسلامی، به بیش از این حرفها احتیاج دارد.

ببینید دشمن چه طور دشمنی است. ببینید چه قدر اینها وحشی هستند و چه می کنند. ببینید وقتی که غرب احساس می کند باید از منافع خودش به طور مسلح دفاع کند، چگونه وارد میدان می شود. الان هیچ چیز را در مقابل عراق و ملت آن کشور، ملاحظه نمی کنند. همه ی حرفهایی که می زدند، تمام شد. همه ی ادعاهای حقوق بشر و کشتار غیر نظامیان و بمباران شهرها و بقیه ی حرفهایی که همیشه در این چند سال جنگ ما - که خودشان بر ما تحمیل کرده بودند - خطاب به ما و عراق می گفتند، تمام شد.

امریکا و انگلیس و فرانسه و دیگران و دیگران، تمام نیروهایشان را روی هم گذاشتند، تا بتوانند منافع خودشان را در این جا تأمین کنند. حالا امروز تأمین منافعشان به این است که با رژیم بعثی عراق دعوا کنند. یک روز هم ممکن است منافع اینها، طور دیگری بخواهد تأمین شود. شما باید آماده باشید. نیروهای مسلح، باید آماده باشند.

❖ نظم و انضباط و برنامه ریزی و سازماندهی لازمه آمادگی

این که من روی نظم و انضباط و برنامه ریزی و سازماندهی و این حرف ها تکیه می کنم، برای این است که می دانم بدون اینها، آمادگی نیروهای مسلح، عملی نخواهد شد. مثل بقیه ی خصوصیات، این نظم و انضباط و فرمانبری از فرماندهان را - همان که امام مکرر به سلسله مراتب تعبیر می کردند - باید رعایت کنند و برای خدا و در راه خدا، از ارزش ها دفاع مسلح نمایند. آن وقت عنوان پاسداری، محفوظ خواهد ماند.

خوشبختانه تا امروز، شما خیلی خدمت کرده‌اید و آن خدماتی که پاسداران کرده‌اند - چه پاسداران کمیته و چه پاسداران سپاه - قابل گفتن نیست؛ بیش از این حرفه‌است و در یک سخنرانی و دو سخنرانی و یک کتاب و دو کتاب نمی‌گنجد، بلکه باید کتابهای قطور نوشت. تازه در کتاب و نوشته، همه چیز قابل انعکاس نیست.

امیدواریم که خدای متعال، به شماها توفیق بدهد. قلب مقدس ولی عصر (ارواح‌نفاذ) و روح مقدس امام عزیزمان، از شما راضی و خشنود باشد و در راه خدمت به انقلاب، روزبه‌روز قویتر و عزیزتر و منسجمتر و توانمندتر و مؤمنتر و عازمتر باشید.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ



بیانات در دیدار از ستاد نیروی زمینی سپاه ۱۳۷۰/۷/۲۴

۱- تحقق و عده‌های الهی برای متقین

۲- اهداف دشمنان اسلام در منطقه

۳- غفلت جایز نیست

۴- تقویت بنیه معنوی سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس بی حد و حصر به درگاه عظمت پروردگار، که به بخشی از بهترین فرزندان انقلاب توفیق داد تا بتوانند وظیفه‌ی خطیری را در دفاع از والاترین حقیقت الهی در زمان معاصر انجام بدهند. بزرگ‌ترین نعمت خدا درباره‌ی ما مردم این است که ما را در زمانی آفرید و قرارداد که می‌توانیم در راه آرمان‌های بزرگ اسلامی جهاد و تلاش کنیم و امیدوار، بلکه مطمئن به موفقیت باشیم.

روزی بود که مؤمنان صادقی آرزو می‌کردند که بتوانند در راه خدا دفاع کنند، ولی نمی‌توانستند؛ راه‌ها به روی آنها بسته، فضا با ابرهای ظلمانی سلطنت و حکومت طواغیت پر شده، و امکان هرگونه سرمایه‌گذاری فکری و علمی و جسمی و روحی در راه آرمان‌های اسلامی ناموجود بود؛ در خون‌دل‌زندگی می‌کردند و با خون‌دل از دنیا می‌رفتند. امروز راه‌ها به روی ما و فرزندان این دوران باز، و فضا گشوده است؛ آینده امیدبخش است و امکان برای دفاع از ارزش‌های مظلوم الهی و اسلامی، در دسترس ماست. این، نعمت بزرگ الهی است؛ باید آن را قدر بدانیم و هر لحظه از عمر در این دوران را، معادل سال‌ها عمر به بطالت گذشته‌ی بخشی از انسان‌های غافل در همه‌ی زمان‌ها به حساب آوریم.



❖ تحقق و وعده‌های الهی برای متقین

قرآن صریحاً وعده کرده است که «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱. قرآن با زبان‌های مختلف گفته است که این حقیقت و این سلسله‌ی ارزش‌ها در تاریخ بشریت، بر همه‌ی شبه‌ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها فائق خواهد آمد. قرآن صریحاً گفته است که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲؛ فرجام کار، متعلق به مؤمنان و پرهیزگاران است. چگونه ممکن است اسلام درحالی‌که در کنج عزلت و انزواست، بر تفکرات پوشالی و تحمیلی و ارزش‌های ضد ارزش و تحمیل‌شده‌ی بر بشریت مظلوم فائق بیاید؟

سال‌ها اسلام بود، اما نه در صحنه‌ی فعالیت‌های اساسی عالم. یک دوران طولانی، اسلام در دستگاه حکومت‌های مسلمان نام و بی‌خبر از اسلام، منزوی بود. در طول سلطنت‌های مفصل ایران و عثمانی و هند که ظاهراً مسلمان بودند، اسلام به معنای حقیقی کلمه در دستگاهشان نبود؛ اسلام منزوی بود. بعد هم که از دو، سه قرن پیش به این طرف، دوران پیشرفت غرب و اروپا پیش آمد و ارزش‌های مادی به شکل‌های مختلف بر دنیا حاکم شد، اسلام و مسلمانی کاملاً در غربت و انزوا افتاد؛ حتی سعی می‌کردند که نام اسلام را هم به دست فراموشی به سپرند؛ سعی می‌کردند تا کشورهای مسلمان را هم با تفکرات لائیکی و غیر اسلامی حتی از صورت اسلام جدا کنند. «بسم الله» گفتن در اول حرف زدن‌ها ننگ بود. نماز خواندن ننگ بود. مسلمان زیستن به معنای واقعی محال بود. تظاهرات اسلامی، بیشتر تشریفاتی بود. از معنویت اسلام، از جهاد اسلام و از ارجحیت اسلام در مقابل رقیب‌های مادی، خبری نبود. در آن شرایط، وعده‌ی «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۳، چگونه می‌توانست عملی بشود؟

برای این‌که وعده‌ی خدا - یعنی پیروزی اسلام بر همه‌ی کفر و الحاد، پیروزی ارزش‌های الهی بر همه‌ی مادیگری‌های کوتاه‌نظران - به تحقق پیوندد، باید اسلام در عرصه‌ی زندگی خودش را مطرح می‌کرد. خدای متعال چنین مقدر کرد که این کار به

۱- توبه: ۳۳

۲- اعراف: ۱۲۸

۳- توبه: ۳۳



دست یکی از شایسته‌ترین و برترین بندگانش عملی شود، و شد. آن عبد صالح، آن جانشین به حق پیامبران و اولیای دین، آن انسان و ارسته‌ی از مادیات در وجود و در زندگی و در اندیشه‌ی خود، آن انسان هضم شده‌ی در اسلام و فانی در الله. این توفیق و این نعمت و این لطف بزرگ را از خدای متعال دریافت کرد که پیش‌قراول و مبشر این راه و دست توانای اسلام و قرآن در این دوران غربت و انزوا باشد.

اسلام به وسط صحنه آمد و در دنیا مطرح شد. اول آن را جدی نگرفتند؛ اما پس از آن که خطر آن را درک کردند، توطئه‌ها را با شدت هرچه تمام‌تر آغاز کردند؛ که یکی از آن توطئه‌ها، جنگ هشت ساله بود. اما همت این ملت مؤمن، این شاگردان آموزش‌یافته‌ی در مکتب دین، این استفاده‌کنندگان از نفس گرم آن عبد صالح و بنده‌ی فانی فی الله، و همت شما جوانان مؤمن و عاشقان راه خدا، باعث شد تا بتوانید به سلامت از این تجربه‌ها بیرون بیایید و انقلاب و اسلامتان را درخشان‌تر کنید.

در این سال‌های دشوار امتحان، کاری شد که اسلام - که بناست برای غلبه‌ی بر ارزش‌های ضد الهی و ضد انسانیت به وسط صحنه بیاید - هرچه بیشتر به وسط صحنه آمد؛ خود را در دنیا مطرح کرد و ارزش و قدرت و عمق وجود خود را نشان داد. امروز بعد از پایان اردو بندی‌های استکباری دو گانه در عالم، و به ظاهر یکسو و یک‌جهت شدن قدرت‌های مادی و استکباری، چشم‌ها به سوی این قهرمان هزار و چهارصد ساله - یعنی پرچم اسلام و پرچم‌دار بزرگ آن، ملت عظیم‌الشان ایران - است که امروز برخاسته، گردوغبار زمانه را از خود فرو ریخته، به وسط صحنه آمده، مسئولیت خود را به دنیا اعلام کرده، و با قدرت هرچه تمام‌تر در مقابل همه‌ی قدرت‌های مادی ایستاده است.

همه متوجه شما هستند؛ هم قدرت‌های چپ‌اولگر عالم و جهان‌خواران، هم مظلومان عالم، هم آن کسانی که در صحنه منتظرند تا ببینند کفه به سود کدام طرف سنگین‌تر خواهد شد. امروز ملت فلسطین چشمشان به شماست. ملت‌های مظلوم و روشنفکران مسلمان، نگاهشان به سوی شماست. حتی کسانی هم که مسلمانی را



نشناخته‌اند، در دلشان فروغ امیدی از سوی شما هست. این همان سکویی است که باید ملت مسلمان ایران، و به دنبال آن دیگر ملت‌ها، به‌سوی «لیظهره علی الدّین کله» پرش و حرکت کنند. این، کار بزرگی است. این کار، قدرت ایمان، قوّت اراده، توکل به خدا، آمادگی معنوی و مادی می‌خواهد.

امروز بار امانتی که بر دوش ما ملت ایران است، از همیشگی تاریخ سنگین‌تر است. امروز چشم جهانی به ما می‌نگرد و متوجه به ماست. خدای متعال این مسئولیت را در مقابل ما قرار داده است. اگر ما خدای نکرده در انجام این مسئولیت کوتاهی کنیم، بار مسئولیت خدا بر زمین نخواهد ماند و خدای متعال کسان دیگری را که از ما بهتر و شایسته‌تر باشند، به برداشتن این بار امانت بر خواهد گزید. اما ملت ما با این همه شهید، با این همه تلاش موفق، با این همه صدق و صفا در وفا به وعده‌ی خود با خدا و با اولیای خدا، برای برداشتن این بار سنگین، شایسته‌ترین است.

❖ اهداف دشمنان اسلام در منطقه

امروز علی‌رغم پیروزی‌های ظاهری امریکا در صحنه‌ی سیاسی عالم و در صحنه‌ی جنگ نابرابر با رژیم شکست‌خورده و ذلیل عراق - که این پیروزی‌های خیالی، امریکا را مغرور کرده است - واهمه و دغدغه‌ی شدیدی در دل سردمداران استکبار وجود دارد؛ آن‌هم فقط از ناحیه‌ی اسلام. نمی‌خواهند به این قضیه اعتراف کنند؛ نمی‌خواهند اسلام و انقلاب و حرکت و خیزش اسلامی را در حرف‌های خود بزرگ کنند؛ اما علی‌رغم میلشان، آنچه در دل آن‌هاست، آشکار و معلوم می‌شود که از حرکت عمیق اسلامی به شدت بیمناک‌اند.

خیانتی که امروز نسبت به سرزمین مقدس فلسطین و به سود رژیم غاصب اسرائیل انجام می‌گیرد، در حقیقت حرکت و تدبیری برای مقابله‌ی با خیزش اسلامی در منطقه است. با این عجله می‌خواهند جای پا را در منطقه قرص کنند، تا بتوانند از خیزش اسلامی ملت‌ها جلوگیری کنند. آیا خواهند توانست؟ ممکن است به‌ظاهر درباره‌ی مسئله‌ی فلسطین نشست و برخاستی بکنند؛ اما امکان ندارد که دشمنان ملت اسلام و امت بزرگ اسلامی بتوانند علی‌رغم خواست ملت‌های مسلمان، این توطئه‌ی بزرگ را به



کرسی بنشانند. مسئله‌ی فلسطین، این‌طوری حل نخواهد شد. مبارزه و جهاد، با شور هرچه بیشتر باقی خواهد ماند.

شما بدانید از سال‌های اول انقلاب تا امروز، توطئه‌ها به سمت ملت ایران و به سمت جمهوری اسلامی متوجه بوده است و متوجه خواهد ماند. آنها از انقلاب می‌ترسند، از شما می‌ترسند؛ و این ایجاب می‌کند که ما آماده‌باشیم.

❖ غفلت جایز نیست

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آزمایش بسیار بزرگی را در دفاع از انقلاب و قرآن نشان داده است؛ این مایه‌ی روسفیدی شماست. نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در عرصه‌های نبرد خونین، زیباترین صحنه‌ها را آفریده و درخشان‌ترین برگ‌ها را در پرونده‌ی خود چیده است. شما جوانان عزیز و مؤمن، شما سرداران و فرماندهان، شما کسانی که بهترین سال‌های جوانی خود را در دشوارترین تجربه‌ی دفاع مقدس و خونین بسر بردید، باید آمادگی خود را روزبه‌روز بیشتر کنید. مبدا خیال کنید که چون به‌ظاهر جنگی نیست، پس توطئه‌ی دشمن هم نیست. یک لحظه غفلت جایز نیست.

❖ تقویت بنیه معنوی سپاه

بنیه‌ی معنوی سپاه را تقویت کنید. ایمان، تقوا، توجه به خدا، گریه‌ی شوق و محبت در محراب عبادت، دعا و ذکر و نیایش و استغفار را از یاد نبرید؛ این حیات دل‌های ماست؛ این مایه‌ی پیروزی‌های حقیقی ماست. نظم و انضباط را که شرط اصلی برای توانایی هر سازمان نظامی است - و من امروز بحمدالله نشانه‌های بسیار جالبی از آن را مشاهده کردم و در مقابل چشم می‌بینم - هرچه بیشتر اهمیت بدهید. آموزش نظامی و تمرین‌های نظامی و مانورهای گوناگون و برتری و پیشرفت دانش نظامی و استحکام سازماندهی را در همه‌ی سطوح و در همه‌ی رده‌ها در نظر داشته باشید. سپاه را این‌گونه اداره و تقویت کنید.

سعی کنید همچنان که این سازمان مبارک - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - انقلابی متولدشده، همواره انقلابی بماند و در جهت هدف‌های انقلاب حرکت کند. وحدت نیروهای مسلح را حفظ کنید. با ارتش و با نیروی انتظامی، در نهایت صفا و



برادری حرکت کنید. هر کدام کاری و شغلی و مسئولیتی و راهی به‌سوی تکامل خوددارند؛ همه باید این راه را بپیمایند.

به امید خدا پیش بروید و مطمئن باشید که خدای متعال شما را کمک خواهد کرد؛ «ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز»^۱. روح مقدس امام امت از شما شادباد و ادعیه‌ی زاکیه‌ی ولی‌الله‌الاعظم «ارواحنا فدا» شامل حال شما باد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار با مسئولین و روحانیون تیپ ۸۳ امام صادق (ع) ۱۱/۹/۱۳۷۰

۱- وجود تشکیلاتی نظامی ویژه روحانیون و طلبه‌ها

۲- روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی و ورزش‌های رزمی

۳- نکات مورد نظر تشکیلات نظامی روحانیون

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ وجود تشکیلاتی نظامی ویژه روحانیون و طلبه‌ها

از این حضور فعالی که شما آقایان دارید، خیلی خوشحالیم. ما تیپ شمارا، هم در تهران، هم در اهواز در سال ۶۷ که برادران آمده بودند، از نزدیک دیدیم و با بعضی‌شان هم نشستیم و برخاستیم؛ بعد هم که چند بار تا حالا به تهران آمده‌اید، در جمعیت‌های بزرگ دیده‌ایم؛ چیز خیلی خوبی است.

اگرچه حضور طلاب در میدان‌های جنگ، یا به تعبیر عام‌تری، حضور روحانیون اعم از طلاب و غیر طلاب در میدان‌های جنگ و در یگان‌های نظامی، به تیپ شما محدود و محصور نمی‌شود؛ زیرا در طول جنگ، خیلی از طلبه‌ها رفتند؛ هم مبارزه کردند، هم تبلیغ کردند، هم شهید شدند، هم جانباز شدند، هم آزاده شدند، و بعضی هم بحمدالله سالم و سرپا هستند و خارج از این تیپ قرار دارند؛ اما از وقتی این تیپ در سال ۶۵ تشکیل شده، حداقل برای طلاب حوزه‌های علمیه یک چارچوب شده، تا بتوانند حضور خودشان را نشان بدهند. وان گهی، این تیپ کمک خواهد کرد که درحالی که جنگ هم وجود ندارد، باز طلبه‌ها در عالم جنگ و حال و هوای جنگ باشند؛ و این یک امر واقعاً واجب و لازمی است. به همین خاطر است که خوشحالیم از اینکه این تیپ هست و شما آقایان بحمدالله مشغول و فعال و بانشاط هستید.

❖ روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی و ورزش‌های رزمی

امام واقعاً دنیا را عوض کرد. روی آوردن روحانیون به آموزش نظامی، هنر امام بود. این قدرت خدا بود که به دست آن بزرگوار این کارها انجام گرفت. امروز همان طور که اشاره کردید آقای حاج شیخ علی پناه، یا آقای حاج شیخ جلال طاهر شمس، یا آقای مکارم و آقای

آذری و آقای فاضل تفنگک به دستشان می گیرند و آموزش نظامی می بینند. این واقعاً همان «ان الله فی ایام دهرکم نفعات» است. این چند ساله جزو همان نفعات است. این فرصت الهی است که خدای متعال پیش آورده و کمک کرده، تا ما بتوانیم از آن استفاده کنیم.

یک زمانی برخی از آقایان علما منبر نمی رفتند؛ چون آن را خلاف شأن خود می دانستند؛ می گفتند منبر رفتن دلیل بی سوادى است! ولی حالا شما ملاحظه کنید، فردی مثل آقای جوادی، مرد ملای فاضل معقولاً و منقولاً مثلاً در پایان یک میتینگ منبر می رود، سخنرانی می کند و فریاد می کشد. ببینید الآن با گذشته چقدر فرق کرده است.

من یکی از دفعاتی که سال ۵۹ از اهواز به تهران می آمدم، چون لباس نظامی تنم بود، رویش قبا می پوشیدم. رسم ما هم این بود که از راه که می رسیدیم، مستقیم خدمت امام می رفتیم. عصر یک روز پنجشنبه که برای نماز جمعه به تهران آمده بودم، مستقیم خدمت ایشان رفتم و چیزی راجع به جبهه گفتم و آمدم. شاید بار اولی بود که از جبهه خدمت ایشان می رسیدم. تا این چکمه هایم را دم در دریاورم، ایشان از پشت شیشه همین طور به آن هیئت بنده که لباس نظامی زیر قبا تنم بود، نگاه می کردند. وقتی رسیدم، دستشان را بوسیدم. خودشان گفتند که یک وقت بود که این لباس شما خلاف مروت بود، و حالا بحمدالله وضع به اینجا رسیده است. من احساس کردم که ایشان خوشحال اند. در ابتدا قدری هم در دلم تردید بود. اول بار که در اهواز قبا را کندم و لباس نظامی پوشیدم، در ذهنم بود که آیا این کار درست است یا نه. بعد که دیدم ایشان لبخند زدند و لطفی کردند، فهمیدم که خوشحال اند. واقعاً جای امام خالی است. اگر ایشان تشریف می داشتند و می دیدند که آقایان در تکواندو، دان ۴ دارند و این گونه پیشرفت کرده اند، خیلی خوشحال می شدند؛ این واقعاً در طریق همان خواست ایشان است.

❖ نکات مورد نظر تشکیلات نظامی روحانیون

نکته ی اول و مهم این است که سعی کنید یگانتان چه تیپ و چه لشکر حالت واقعی داشته باشد. ممکن است بگویید این یک لشکر است؛ بحثی نداریم؛ ولی باید حالت واقعی داشته باشد. اگر ما نام یک تیپ داشته باشیم، درحالی که در باطنش مثلاً سه گروهان هم نمی شود، این ارزشی ندارد. البته متأسفانه در گوشه و کنار در غیر کار شماها دیده شده که مثلاً درجایی لشکری بوده

که هم اسمش لشکر بوده، هم ستاد لشکر و ارکان لشکر داشته، بعد که نزدیک شدیم، دیدیم مثلاً این سه، چهار گروهان است! یعنی لشکر که هیچ، یک تیپ هم نیست!

نکته ی دوم این است که تیپ را همواره با سازماندهی اش در نظر بگیرید، نه با عده و جمعیتش. هر عده ی رزمنده، یک یگان نظامی نیستند. ممکن است شما ده هزار نفر آدم رزمنده داشته باشید، اما یک لشکر نداشته باشید؛ درحالی که اگر شما بخواهید یک لشکر هم تعیین کنید، همان ده هزار نفر خواهد شد. چطور می شود که شما ده هزار نفر رزمنده داشته باشید، اما یک لشکر نداشته باشید؟ اینکه این ده هزار رزمنده، سازماندهی نشده باشند. وقتی سازماندهی نشده، پس دیگر یک لشکر نیست. ده هزار رزمنده که هیچ، اگر صد هزار رزمنده هم سازماندهی نشده باشند، هیچ وقت کار یک لشکر را که ده هزار نفر آدم سازماندهی شده است، نمی کنند. سازماندهی در جنگ، نقش بسیار مؤثری دارد، که از نقش افراد و نیروی انسانی کمتر نیست. پس، سازماندهی را محکم کنید.

بحمدالله من می بینم که عنوان کاملاً سر جای خودش هست؛ فرمانده دارید، جانشین دارید، رئیس ستاد دارید، معاونان رئیس ستاد دارید، و از این قبیل. حالا که این طوری هست، این سازماندهی را، هم سازماندهی اداری را یعنی در ستادتان و هم سازماندهی عملیاتی و به اصطلاح نظامی ها، صفی را حتماً و کاملاً تأمین کنید. این طور نباشد که ستادی داشته باشید، اما باز صف شما واقعیت نداشته باشد، یا سازماندهی درستی نداشته باشد. صف هم بایستی مثل ستاد، سازماندهی داشته باشد؛ یعنی گروهان ها و گردان هایتان کاملاً مشخص باشد؛ فرماندهی گردانان معلوم باشد؛ فرماندهی گروهانان معلوم باشد؛ گروهان ها شماره گذاری شده یا نامدار باشد. فرضاً آن طلبه ای که الان در بندرعباس یا در بیرجند یا در ارومیه زندگی می کند، بداند که مثلاً عضو گروهان چهارم از گردان دوم تیپ شما است. اگر روزی شما خواستید او را احضار کنید، لازم نیست به او بگویید کجا برو؛ همین اندازه کافی است که او بداند گروهانش در کجا مستقر است؛ بلافاصله خودش را به قم برساند و از ستاد تحقیق کند که گروهان چهارم کجا است. فرضاً به او خواهند گفت که در بیرون شهر اردو زده، یا مثلاً به اهواز رفته، یا در فلان جا مستقر است؛ او هم خودش را بلافاصله به آن گروهان برساند. بنابراین، باید چنین ترتیبات و مناسبات دقیقی وجود داشته باشد، تا آن ها احساس کنند که جزو شما هستند. اصلاً شامی توانید به همین منظور، یک

معاونت یا مدیریت ارتباط در ستاد خودتان درست کنید؛ برای اینکه هر وقت فرماندهی تیپ اراده بکند، این‌ها را جمع بکند، یا با این‌ها تماس بگیرید، یا چیزی به آن‌ها بگوید.

نکته سوم، مسئله‌ی معنوی است. این قضیه واقعیت دارد که ما بدون اخلاص و اعتقاد و تعبد، هیچ چیز در این جنگ نمی‌داشتیم. یعنی اگر واقعاً ما می‌خواستیم ایمان و اخلاص را از آن تعداد جوانانی که فعالیت می‌کردند، بگیریم، اسم‌ها و تیتراها و درجه‌ها و امثال این‌ها هیچ کاری نمی‌کرد. یک تعداد جوانان سپاهی و بسیجی و بعضی از ارتشی‌ها بودند که این‌ها واقعاً با اخلاص می‌جنگیدند؛ یعنی واقعاً دلشان می‌خواست، احساس وظیفه می‌کردند و می‌جنگیدند. اگر ما این احساس وظیفه و همان عنصر ایمان را از مجموعه‌ی عدد عظیم نیروهای مسلحمان که مثلاً گاهی یک میلیون و چندصد هزار نفر نیروی مسلح در صحنه‌ی جنگ یا پشت جبهه داشتیم بگیریم، هیچ چیز باقی نمی‌ماند و هیچ کار نمی‌توانستند بکنند؛ این را باید نگه‌داریم.

طلبه‌هایی که با شما مربوطند، باید علاوه بر درس نظامی، واقعاً از شما درس تعبد، ذکر، یاد، خشوع، تقوا و ورع از محارم را بگیرند؛ و این نمی‌شود، مگر آنکه خود شماها که در رأس کارها هستید، تا حدودی نمی‌توانم بگویم به‌طور کامل؛ چون از من این حرف ساخته نیست و خود بنده ناقص هستم این جهات را رعایت کنید، تا خدای متعال کمک‌تان بکند. این تیپ شما و عناصر ستادی و صفیش، باید این‌طور شناخته شوند که اهل نافلة، اهل توجه، اهل ذکر، اهل عبادت و تقوا و تدین هستند.

نکته‌ی چهارم اینکه مراقبت کنید که حوزه‌ی محض باشید. هم ارتباطاتتان با حوزه واقعاً مستحکم باشد، تا حوزه شما را از خودش بداند، نه یک چیز زیادی و سربار همین رابطه‌ای که با این آقایان علما دارید، به نظر من چیز بسیار خوبی است و هم اینکه دستگاه‌ها و این باندهای سیاسی را از خودتان ناامید کنید؛ یعنی باندهای سیاسی هم احساس نکنند که در شما امیدی برای آن‌ها وجود دارد؛ باید ناامیدشان کنید. مطلقاً نایستی به گرایش‌های سیاسی و گرایش‌های سیاسی جواب بدهید.

إن شاء الله خداوند کمک‌تان کند. شاید اگر در آینده عمر و فرصتی بود و خدا توفیقی داد، بتوانیم به مناسبتی مجموعه‌ی شماها را درجایی به صورت سازمان‌یافته شده و ملموس ببینیم؛ اگر بشود، خوب است؛ ببینیم که آقایان چقدر به این ظواهر نظامی اهمیت می‌دهند.

رعایت ظواهر نظامی، خیلی مهم است. بدون شک، در امر نظامی، ظواهر عنوان بواطن است. یعنی اگر آن شخص نظامی که جلوی شما می‌آید، چنانچه دیدید یقه‌اش باز است، یا دکمه‌اش افتاده، بدانید که او قطعاً در میدان جنگ کم خواهد آورد. نه اینکه اگر یقه‌اش بسته بود و دکمه‌اش نیفتاده بود، کار را تمام خواهد کرد؛ نه، این جزو موضوع است؛ تمام موضوع نیست. یعنی اگر همه چیزش تکمیل باشد، اما مثلاً وقتی پیش شما می‌آید، ببینید بند پوتینش باز یا شل است، یقین کنید که او در میدان جنگ، آن کاری که شما می‌خواهید، نخواهد کرد. باید کارش شسته، رفته، مرتب، منظم و پُریمان در همان زوی که از او متوقع است باشد. البته ممکن است از طلبه‌ی نظامی زوی خاصی متوقع باشد؛ آن زوی را مشخص کنید، تا همان زوی را داشته باشد.

شل و ول راه رفتن معنا ندارد. یک وقت یک افسر عالی رتبه‌ی حزب‌اللهی مشهور در ارتش نزد من آمد و از بس مقدس مآب بود، با دمپایی پیش من حاضر شد! به او گفتم اگر بعد از این تو را این طوری دیدم، راحت نمی‌دهم؛ برو! ردش کردم، بعد دفعه‌ی دیگر که آمد، دیدم بله، پوتین مرتبی به پا کرده است!

بعضی‌ها حزب‌اللهی‌گری را با شل و ول بودن و بی‌نظمی و بی‌ترتیبی اشتباه می‌گیرند؛ حزب‌اللهی‌گری که این نیست. رئیس حزب‌اللهی‌های همه‌ی تاریخ یعنی امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «و نظم امر کم»^۱؛ باید منظم باشید. نظم چیست؟ همان آیینی که از هر کسی خواسته‌اند. هر جا نظامی دارد، میدان جنگ هم نظامی دارد، زوی نظامی هم نظم خاصی دارد؛ باید آن نظم را رعایت کنید. إن شاء الله یک وقت شمارا در آن زوی خودتان ببینیم، تا این را هم به چشم مشاهده کنیم.

بد نیست که ثبت خاطرات رزمندگان روحانی را با آقای زم و حوزه‌ی هنری هم در میان بگذارید؛ آن‌ها خوب پرداخت می‌کنند. مثلاً اگر سه، چهار خاطره را در اختیار آن‌ها بگذارید، پرداختش می‌کنند، ویراستاری خوبی انجام می‌دهند و بانام روحانی طلبه‌ی رزمنده، یک چیز خیلی زیبا و شیرین درمی‌آورند، که خیلی باقیمت خواهد بود. خود آقای زم هم مثل شماسست؛ ایشان هم طلبه است. پیش ایشان بروید و موضوع را در میان بگذارید؛ حتماً این کار را بکنید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

^۱ (۴). نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷

بیانات در دیدار پاسداران (روز پاسدار) ۱۶/۱۱/۱۳۷۱

- ۱- رازی آموزنده از حادثه کربلا
- ۲- دو خطر و تهدید عمده برای اسلام
- ۳- فراموشی هدف‌ها بسیار خطرناک است
- ۴- جهاد با دشمن و نفس نمونه‌ای عالی حادثه عاشورا
- ۵- قیام حسینی هم مبارزه با دشمن و هم روحیه راحت‌طلبی
- ۶- احیای روحیه ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری نتیجه قیام امام حسین (ع)
- ۷- دشمن بیدار است مراقب باشید
- ۸- چشم به دست دشمن بستن و روی پای خود ایستادن
- ۹- ما به کمک دشمن نیاز نداریم آنها به ما احتیاج دارند
- ۱۰- علت دشمنی و مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی
- ۱۱- پاسداران آرمان‌ها را بر نیازهای زندگی مقدم دارند



بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم متقابلاً این میلاد بزرگ و این عید متعلق به همه حق خواهان و ظلم ستیزان تاریخ را به شما و جوانانی که حقیقتاً بازماندگان معنوی و حقیقی حسین ابن علی «علیه السلام» هستید تبریک عرض می کنم و امیدوارم خداوند متعال، همه شما برادران عزیز و فرزندان حقیقی حسین ابن علی «علیه السلام» را در همین خطّ صحیح و مستقیم، باقی بدارد.

یک مسئله بسیار مهم در باب ماجرای سیدالشهدا، «علیه الصلوة والسلام» مطرح است که به نظر می رسد جای طرح آن نیز همین جلسه صمیمی باشد که شما پاسداران عزیز در آن گردآمده اید. گرچه از دستگاه ها و شهرهای دیگر هم، شاید برادران و خواهرانی در این جلسه حضور دارند؛ اما جلسه متعلق به شما پاسداران است.

❖ رازی آموزنده از حادثه کربلا

این سؤال، تاریخی یا انسانی است و جای طرحش همین جاست. در زندگی حسین ابن علی «علیه السلام»، یک نقطه برجسته، مثل قلّه ای که همه دامنه ها را تحت الشعاع خود قرار می دهد، وجود دارد و آن عاشورا است. در زندگی امام حسین «علیه السلام»، آن قدر حوادث و مطالب و تاریخ و گفته ها و احادیث وجود دارد، که اگر حادثه کربلا هم نمی بود، زندگی آن بزرگوار مثل زندگی هریک از ائمه دیگر، منبع حکم و آثار و روایات و احادیث بود. اما قضیه عاشورا آن قدر مهم است که شما از زندگی آن بزرگوار، کمتر فراز و نشانه دیگری را به خاطر می آورید. قضیه عاشورا هم آن قدر مهم است که به زبان این زیارتی که امروز - روز سوم - وارد است، یا این دعایی که امروز وارد است، درباره حسین ابن علی «علیه السلام»، چنین آمده است که



«بكته السماء و من فيها والارض و من عليها ولمّا يَطْأُ لَآبِثُهَا». هنوز پا به این جهان نگذارده، آسمان و زمین بر حسین «علیه السّلام»، گریستند. قضیه این قدر حائز اهمیت است. یعنی ماجرای عاشورا و شهادت بزرگی که در تاریخ بی نظیر است، در آن روز اتفاق افتاد. این، جریانی بود که چشم‌ها به آن بود. به راستی این چه قضیه‌ای بود که از پیش تقدیر شده بود؟ «الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته» قبل از این که حسین ابن علی «علیه السلام» چهره بنماید، با شهادت نامیده و خوانده می‌شد. به نظر می‌رسد که در اینجا رازی وجود دارد، که برای ما آموزنده است.

❖ دو خطر و تهدید عمده برای اسلام

البته در باب شهادت حسین ابن علی «علیه السّلام»، بسیار سخن گفته شده است - سخنان خوب و درست - و هر کس به قدر فهم خود، از این ماجرا چیزی فهمیده است. بعضی او را به طلب حکومت محدود کردند؛ بعضی او را در قالب مسائل دیگر کوچک کردند و بعضی هم ابعاد بزرگ تری از او را شناختند و گفتند و نوشتند؛ که آنها را نمی‌خواهم عرض کنم. مطلبی که می‌خواهم عنوان کنم، این است که خطراتی که اسلام را به عنوان یک پدیده عزیز تهدید می‌کند، از قبل از پدید آمدن و یا از آغاز پدید آمدنش از طرف پروردگار، پیش‌بینی شده است و وسیله مقابله با آن خطرات هم ملاحظه شده و در خود اسلام و در خود این مجموعه، کار گذاشته شده است. مثل یک بدن سالم، که خدای متعال قدرت دفاعی‌اش را در خود آن کار گذاشته است، یا مثل یک ماشین سالم، که مهندس و سازنده آن، وسیله تعمیرش را با خود آن همراه کرده است. اسلام یک پدیده است و مثل همه پدیده‌ها، خطراتی آن را تهدید می‌کند و وسیله‌ای برای مقابله لازم دارد. خدای متعال این وسیله را، در خود اسلام گذاشت.

اما آن خطر چیست؟ دو خطر عمده، اسلام را تهدید می‌کند که یکی خطر دشمنان خارجی و دیگری خطر اضمحلال داخلی است. دشمن خارجی یعنی کسی که از بیرون مرزها، با انواع سلاح‌ها، موجودیت یک نظام را با فکرش و دستگاه زیربنایی عقیدتی‌اش و قوانینش و همه چیزش هدف قرار می‌دهد، که شما در مورد جمهوری اسلامی، این را به چشم دیدید و گفتند که «ما می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را از بین ببریم». دشمنانی بودند از بیرون، و تصمیم گرفتند که این نظام را از بین ببرند. از بیرون یعنی چه؟ نه از بیرون کشور. از بیرون نظام؛ ولو در داخل کشور.

دشمنانی هستند که خودشان را از نظام، بیگانه می‌دانند و با آن مخالف‌اند. این‌ها بیرون‌اند. این‌ها غریبه‌اند. این‌ها برای این که نظامی را نابود کنند و از بین ببرند، تلاش می‌کنند. با شمشیر، با سلاح آتشین، با مدرن‌ترین سلاح‌های مادی، و با تبلیغات و پول و هر چه که در اختیارشان باشد.

❖ فراموشی هدف‌ها بسیار خطرناک است

این، یک نوع دشمن است. دشمن و آفت دوم، آفتِ «اضمحلال درونی» است. یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مالِ خودی‌هاست. خودی‌ها ممکن است در یک نظام، بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آنها، ناگهان در درون، دچار آفت‌زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن - آفت برونی و آفت درونی - برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد. اسلام برای مقابله با هر دو آفت، علاج، معین کرده و جهاد را گذاشته است. جهاد، مخصوص دشمنان خارجی نیست. «جاهد الکفار و المنافقین». منافق، خودش را در درون نظام قرار می‌دهد. لذا با همه این‌ها باید جهاد کرد. جهاد، برای دشمنی است که می‌خواهد از روی بی‌اعتقادی و دشمنی با نظام، به آن هجوم بیاورد. همچنین، برای مقابله با آن تفکیک داخلی و از هم‌پاشیدگی درونی، تعالیم اخلاقی بسیار باارزشی وجود دارد که دنیا را به‌طور حقیقی به انسان می‌شناساند و می‌فهماند که «اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد» تا آخر. یعنی این زر و زیورها، این جلوه‌ها و این لذت‌های دنیا اگرچه برای شما لازم است؛ اگرچه شما ناچارید از آنها بهره ببرید؛ اگرچه زندگی شما وابسته به آنهاست و در این شکی هم نیست و باید آنها را برای خودتان فراهم کنید؛ اما بدانید که مطلق کردن این‌ها و چشم‌پسته به دنبال این نیازها حرکت کردن و هدف‌ها را به فراموشی سپردن، بسیار خطرناک است.

❖ جهاد با دشمن و نفس نمونه اعلای حادثه عاشورا

امیرالمؤمنین «علیه السلام»، شیر میدان نبرد با دشمن است و هنگامی که سخن می‌گوید آدم انتظار دارد نصف بیشتر سخنان او راجع به جهاد و جنگ و پهلوانی و قهرمانی باشد؛ اما وقتی در روایات و خطب نهج‌البلاغه او نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اغلب سخنان و توصیه‌های آن حضرت راجع به زهد و تقوا و اخلاق و نفی و تحقیر دنیا و گرامی شمردن ارزش‌های معنوی و والای



بشری است. ماجرای امام حسین «علیه السلام»، تلفیق این دو بخش است. یعنی آنجایی که هم جهاد با دشمن و هم جهاد با نفس، در اعلی مرتبه آن تجلی پیدا کرد، ماجرای عاشورا بود. یعنی خدای متعال می‌داند که این حادثه پیش می‌آید و نمونه‌ای باید ارائه شود و آن نمونه اعلی، الگو قرار گیرد. مثل قهرمان‌هایی که در کشورها، در یک رشته مطرح می‌شوند، و فرد قهرمان، مشوق دیگران در آن رشته از ورزش می‌شود. البته، این یک مثال کوچک برای تقریب به ذهن است. ماجرای عاشورا عبارت است از یک حرکت عظیم مجاهدت آمیز در هر دو جبهه. هم در جبهه مبارزه با دشمن خارجی و برونی؛ که همان دستگاه خلافت فاسد و دنیاطلبان چسبیده به این دستگاه قدرت بودند و قدرتی را که پیغمبر برای نجات انسان‌ها استخدام کرده بود، آنها برای حرکت در عکس مسیر اسلام و نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستند، و هم در جبهه درونی، که آن روز جامعه به‌طور عموم به سمت همان فساد درونی حرکت کرده بود.

❖ قیام حسینی هم مبارزه با دشمن و هم روحیه راحت‌طلبی

نکته دوم، به نظر من مهم‌تر است. برهه‌ای از زمان گذشته بود. دوران سختی‌های اولیه کار طی شده بود. فتوحاتی انجام شده بود. غنائمی به دست آمده بود. دایره کشور و سیع‌تر شده بود. دشمنان خارجی، اینجا و آنجا سرکوب شده بودند. غنائم فراوانی در داخل کشور به جریان افتاده بود. عده‌ای پولدار شده بودند و عده‌ای در طبقه اشراف قرار گرفته بودند. یعنی بعد از آن که اسلام، اشرافیت را قلع و قمع کرده بود، یک طبقه اشراف جدید در دنیای اسلام به وجود آمد. عناصری بانام اسلام، با سمت‌ها و عناوین اسلامی - پسر فلان صحابی، پسر فلان یار پیغمبر، پسر فلان خویشاوند پیغمبر - در کارهای ناشایست و نامناسب وارد شدند، که بعضی از این‌ها، اسم‌هایشان در تاریخ ثبت است. کسانی پیدا شدند که برای مهریه دخترانشان، به جای آن مهرالسّنه چهارصد و هشتاد درهمی که پیغمبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و امیرالمؤمنین «علیه السلام» و مسلمانان صدر اسلام مطرح می‌کردند، یک میلیون دینار؛ یک میلیون مثقال طلای خالص قرار دادند! چه کسانی؟ پسران صحابی‌های بزرگ، مثلاً مصعب بن زبیر و از این قبیل. وقتی می‌گوییم فاسد شدن دستگاه از درون، یعنی این. یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که به تدریج بیماری اخلاقی مسری خود - نیاززدگی و شهوت زدگی - را که متأسفانه مهلک هم هست، همین‌طور به جامعه منتقل کنند. در چنین وضعیتی، مگر کسی دل و جرئت یا حوصله پیدا

می‌کرد که به سراغ مخالفت با دستگاه یزید بن معاویه برود؟! مگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد؟ چه کسی به فکر این بود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز یزیدی مبارزه کند؟ در چنین زمینه‌ای، قیام عظیم حسینی به وجود آمد، که هم با دشمن مبارزه کرد و هم با روحیه راحت‌طلبی فسادپذیر روبرو تباهی میان مسلمانان عادی و معمولی. این مهم است. یعنی حسین ابن علی «علیه السلام»، کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد. لذا شما می‌بینید بعد از شهادت امام حسین «علیه السلام»، قیام‌های اسلامی یکی پس از دیگری به وجود آمد. البته تلخ است؛ اما تلخ‌تر از آن، این است که یک جامعه حرکتی از طرف دشمن سرکوب شود. البته تلخ است؛ اما تلخ‌تر از آن، این است که یک جامعه به جایی برسد که در مقابل دشمن، حال عکس‌العمل نشان دادن پیدا نکند. این، خطر بزرگ است.

❖ احیای روحیه ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری نتیجه قیام امام حسین (ع)

حسین ابن علی «علیه السلام»، کاری کرد که در همه دوران‌های حکومت طواغیت، کسانی پیدا شدند و با این که از دوران صدر اسلام دورتر بودند، اراده‌شان از دوران امام حسن مجتبی «علیه السلام»، برای مبارزه با دستگاه ظلم و فساد بیشتر بود. همه هم سرکوب شدند. از قضیه قیام مردم مدینه که به «حرّه» معروف است، شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توأین و مختار، تا دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، مرتب در داخل ملت‌ها قیام به وجود آمد. این قیام‌ها را چه کسی به وجود آورد؟ حسین ابن علی «علیه السلام». اگر امام حسین «علیه السلام» قیام نمی‌کرد، آیا روحیه تنبلی و گریز از مسئولیت تبدیل به روحیه ظلم‌ستیزی و مسئولیت‌پذیری می‌شد؟ چرا می‌گوییم روحیه مسئولیت‌پذیری مرده بود؟ به دلیل این که امام حسین «علیه السلام»، از مدینه که مرکز بزرگان اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدر اسلام، همه این‌ها در مدینه جمع بودند و هیچ‌کس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین «علیه السلام» کمک کند.

پس، تا قبل از شروع قیام امام حسین «علیه السلام»، خواص هم حاضر نبودند قدمی بردارند. اما بعد از قیام امام حسین «علیه السلام»، این روحیه زنده شد. این، آن درس بزرگی است که در ماجرای عاشورا، در کنار درس‌های دیگر باید بدانیم. عظمت این ماجرا این است. این که «الموعد بشهادته قبل استهلاله و ولادته»؛ این که از قبل از ولادت آن بزرگوار «بکته السماء و من فیها



والارض و من علیها؛ حسین ابن علی «علیه السلام» را در این عزای بزرگ مورد توجه قرار دادند و عزای او را گرمی داشتند و به تعبیر این دعا یا زیارت، بر او گریه کردند، به این خاطر است. لذا شما امروز وقتی نگاه می کنید، اسلام را زنده شده حسین ابن علی «علیه السلام» می دانید. او را پاسدار اسلام می دانید. تعبیر «پاسدار» تعبیر مناسبی است. پاسداری، آن وقتی است که دشمن وجود دارد. این دو دشمن - دشمن خارجی، و آفت اضمحلال درونی - امروز هم وجود دارد و شما پاسدارید. مبدا گمان شود که دشمن در خواب است! مبدا گمان شود که دشمن از دشمنی منصرف است! چنین چیزی ممکن نیست.

دشمن ممکن است روزی نتواند دشمنی کند؛ که البته آن روز بلا شک برای نظام جمهوری اسلامی خواهد رسید. کما این که در همین دوران خودمان هم ملاحظه می کنید و می بینید که دشمنان همین حالا هم خیلی از دشمنی ها را نمی توانند بکنند. البته خباثت هایی می کنند؛ اما ان شاء الله روزی خواهد رسید که همین خباثت های سیاسی و تبلیغاتی و اقتصادی و غیره را هم نتوانند بکنند. مثلاً فرض بفرمایید که برخی مایحتاج را که مورد نیاز جمهوری اسلامی است به ما نمی فروشند؛ اما روزی که جمهوری اسلامی خودش آن مایحتاج را تهیه کند یا چیزی را متقابلاً تهیه کند که آنها به آن محتاج اند، دیگر خطر از بین رفته است.

❖ دشمن بیدار است مراقب باشید

امروز شما می بینید که ده ها تلویزیون و رادیو و خبرگزاری، علیه جمهوری اسلامی سخن پرانی می کنند. اما روزی که صدای جمهوری اسلامی آن قدر قوی شود که اقطار عالم را بپوشاند، این تبلیغات هم اثری نخواهد داشت، یا حتی دیگر تحقق نخواهد پذیرفت. پس، دشمن هست. نباید گمان کرد که دشمن نیست یا خواب است. دشمن، بیدار است و منتظر که ما غفلت کنیم تا ضربه را بزند. البته دشمن، از هر دو نوع دشمنی استفاده می کند: هم می خواهد ما را از لحاظ نظامی یا سیاسی یا اقتصادی یا تبلیغاتی شکست دهد، هم نوع دوم ضربه را بزند. اگر اراده ما ضعیف شد و خدای نخواسته از درون تباه شدیم، ضربه خواهیم خورد. لذا، دشمن سعی می کند اراده ما را ضعیف کند. من می بینم امروز بسیاری از تبلیغاتی که انجام می گیرد، برای این است که اراده جوانان ما را ضعیف کنند. اراده شما جوانان مؤمن را در میدان های نبرد و در دوران پیشرفت و مبارزات انقلابی دیدند و می خواهند آن را ضعیف کنند. باید مراقب باشید. همه

باید مراقب باشند. مسئولین هم باید مراقب باشند. مسئولین تبلیغاتی هم باید مراقب باشند. نویسندگان و گویندگان هم باید مراقب باشند. این طور نباشد که نویسنده‌ای، بر طبق سلیقه و مذاق خود، مطلبی بنویسد که معنای آن این باشد که جمهوری اسلامی از آرمان‌های خودش دست کشیده و امروز دیگر بنا دارد با دشمن سازش کند! چرا چنین حرفی را، ولو مذاق و سلیقه شخصی اوست، بر زبان بیاورد یا بر قلم جاری کند؟ سلیقه کسی این است؛ باشد. منتها نظام جمهوری اسلامی، روالی و سیاست و حرکتی دارد. حرکت عمومی نظام که تابع سلیقه زید و عمرو نیست. این نظام، نظام انقلابی و اسلامی است و به طور قاطع، با دشمنان اسلام و انقلاب و با دشمنان مستکبر و کسانی که در طول مدت عمر جمهوری اسلامی به آن ضربه زدند، همیشه قهر است و هیچ وقت با آنها آشتی نخواهد کرد.

❖ چشم به دست دشمن بستن و روی پای خود ایستادن

بعضی از روی کج سلیقه‌گی حرفی می‌زنند. حتی گاهی ممکن است در یک جمع کوچک هم کسی حرفی بزند؛ منتها از زبان بعضی اشخاص منتشر شود. آنگاه جوان ما، برادر مؤمن ما و پاسدار یا بسیجی مخلص ما که همه زندگی‌اش را در راه اهداف انقلاب گذاشته است، چه حالی پیدا می‌کند؟ جوانانی هستند که فرصت تحصیل را در میدان جنگ گذاشتند؛ فرصت کاسبی را در میدان جنگ گذاشتند؛ فرصت رفیق‌بازی را در میدان جنگ گذاشتند؛ فرصت التذاذات جوانی را - اگر اهلش بودند - در میدان جنگ گذاشتند و هشت سال، نه سال در میدان نبرد، نه وقت تحصیل و نه وقت کاسبی کردن و نه وقت ثروت‌اندوزی پیدا کردند. برای خاطر خدا، برای حفاظت از انقلاب و حفظ آرمان‌ها و شعارهایی که امام در اختیار انقلاب گذاشته بود، عمرشان را صرف کردند. حالا، همین جوانان ناگهان ببینند که آقایی از گوشه‌ای برخاسته است، ریشی می‌جنباند و اظهارنظری می‌کند که خوب است ما برویم با فلان مستکبر و با فلان دشمن - به تعبیر امام «بافلان گرگ» - آشتی کنیم و در فکر ارتباطات باشیم! این چه حرفی است؟! شما حرف خودت را برای خودت نگهدار و حرف نظام را بگذار برای کسانی که مسئول‌اند حرف نظام را بیان کنند. من بارها عرض کرده‌ام، الان هم عرض می‌کنم که نظام جمهوری اسلامی، با دشمنان انقلاب، هرگز دلش صاف نخواهد شد. نگویند که ما امروز به فناوری فلان جا یا علم فلان جا احتیاج داریم. من عرض می‌کنم که اگر دشمن درصدد دشمنی و ضربه زدن است،



فناوری و علم را باروی خوش نشان دادن و لبخند زدن، به شما نخواهد داد. دشمن، آنچه را که مورد نیاز شماست، آن وقتی به شما خواهد داد که در درون خودتان نشان بدهید می‌توانید با استغنا از او، زندگی را پیش ببرید. اگر این را نشان دادید، درها به روی شما باز خواهد شد. اما اگر نشان دادید که چشمتان به دست اوست، بدانید درها به روی شما بسته خواهد ماند.

روزی بر ما گذشت که به ما سیم‌خاردار هم نمی‌فروختند! خیلی‌ها خبر ندارند که ما چه دوران‌هایی را گذرانیدیم. روزی بر ما گذشت که سبک‌ترین و کم‌ارزش‌ترین سلاح‌ها و مهماتشان را به ما نمی‌فروختند و ما هم نداشتیم. دولت شوروی سابق، نه تنها به ما سلاح نمی‌فروخت، بلکه آنچه را هم که از جای دیگر خریده بودیم و می‌خواستیم از خاک شوروی عبور دهیم و به داخل کشورمان بیاوریم، اجازه نمی‌داد! چه چیز؟ سلاح اتمی را؟ سلاح‌های پیچیده را؟ خیر! چیزی در حد سیم‌خاردار را! یک روز چنین بود. یک روز دیگر هم دولت‌هایی پشت گردن هم صف کشیدند که ما به شما فلان سلاح و فلان سلاح پیچیده را می‌فروشیم. آن وقت ما گفتیم: «باید انتخاب کنیم. ما از همه نمی‌خریم!» این روز را هم گذرانیدیم. آن روزی که نداشتیم - آنها هم می‌دانستند نداریم - آن وضعیت بود. اما روزی که جوان ما از درون خود جوشید؛ استعدادها زنده شد؛ کارگاه‌ها به راه افتاد و همه فهمیدند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک مجموعه هیئت نیست که یک مشت بچه‌هایی که جایی نداشته‌اند در آن جمع شده و تفنگ به دست گرفته‌اند، وضع عوض شد. این را فهمیدند که سپاهی ما، اگر در میدان جنگ رزمنده خوبی است، در میدان علم هم آزمایشگر و سازنده و مخترع خوبی است. هنگامی که سپاه ما به نوعی، ارتش ما به نوعی، جهاد سازندگی ما به نوعی، و دستگاه‌های دیگر ما به نوعی، از اطراف راه افتادند و در صحنه استعدادهای خود حرکت کردند، آن وقت دنیا هم پاره‌های جگر خودش را که به ما نمی‌داد، روی دست گرفت و به سراغ ما آمد که مشتری پیدا کند! ملت ما به این که برود پیش کسی التماس کند و به او رشوه بدهد تا چیزی بگیرد، احتیاج ندارد. ما به این احتیاج نداریم. ملت ما باید با استعدادهای خود، با نیروهای درونی خود و با توانایی‌های مادی و بشری خود، روی پای خود بایستد، که بحمدالله، تا امروز هم ایستاده است.



❖ ما به کمک دشمن نیاز نداریم آنها به ما احتیاج دارند

بحمدالله مسئولین کشور، این حالت را تشویق کردند. دولت، رئیس‌جمهور، مسئولین و فرماندهان ما، همه در همین راه و خط و باهمین پیش حرکت کرده‌اند. ما چه احتیاج داریم که به فلان دولت اروپایی یا غیراروپایی چیزی بگوییم که خوشامد دل او باشد یا ژست خوشامد او را نشان دهیم تا به ما کمکی کند؟ ما به کمک آنها احتیاج نداریم؛ آنها به کمک ما احتیاج دارند. آنها به نفت احتیاج دارند؛ آنها به این ملت شصت‌میلیونی احتیاج دارند؛ آنها به دوستی یک دولت قوی در این منطقه حساس احتیاج دارند. البته دنیا، همه چیزش با تبادل است: چیزی بگیرند، چیزی بدهند. اما این کارها باید با حفظ عزت و کرامت و شرافت این ملت صورت گیرد. بعضی افراد، بدون توجه به این مسائل، روحیه‌ها را تضعیف می‌کنند. این، همان مضطرب کردن درونی است. اسلام، با این هم مبارزه می‌کند. شما پاسداران با این هم باید مبارزه کنید. شما با آن خوره و موریان‌های که از درون به جان نظام اسلامی می‌افتد و روحیه جوانان را تضعیف می‌کند، باید مبارزه و مقابله کنید.

❖ علت دشمنی و مخالفت آمریکا با جمهوری اسلامی

برادران و ملت عزیز! استکبار، خصوصیات را از جمهوری اسلامی خوش نمی‌دارد؛ به رو و به زبان هم نمی‌آورد. درعین حال، مسائل دیگری را به زبان می‌آورد که بهانه است: موضوع کمک به تروریسم، یا نقض حقوق بشر و یا ادعاهایی از این قبیل، حرف‌های مفت و بهانه‌های واهی است. خودشان هم می‌دانند. قضیه اصلی، چیز دیگری است. قضیه اصلی این است که چند موضوع مهم هست که جمهوری اسلامی به آنها پایبند است. آمریکا و طیف مستکبرین عالم، با این‌ها مخالف‌اند: ما، در قضیه فلسطین، آشتی ناپذیریم. ما گفته‌ایم که فلسطین از آن فلسطینی‌هاست و دولت اسرائیل که غاصب است، باید از بین برود و دولت فلسطینی‌ها سرکار بیاید.

این، یک مسئله اساسی است. بر اساس این مسئله، با هر حرکتی که مخالف این هدف است، مخالفت می‌ورزیم. ما گفتیم: این که در دنیا، هر جا گروهی از مسلمانان هستند، استکبار خونشان را می‌ریزد و تضعیفشان می‌کند، توطئه‌ای علیه اسلام است و افشاگری کردیم. شما ببینید، امروز در دنیا انواع و اقسام تضعیف مسلمین و قهر بر آنها وجود دارد. یک نمونه‌اش در



بوسنی هرزگوین با آن شکل فجیع و فزحیح است. یک نمونه‌اش در هند است؛ مسئله تخریب آن مسجد تاریخی و بزرگ، که جزو یادگارهای اسلامی است و برای نابود کردن و جریحه‌دار کردن احساسات مسلمین و خراب کردن روحیه مسلمانان هند این کار را کردند. در خبرها بود که در هند، صهیونیست‌ها به آن متعصبین نادان کمک و برایشان برنامه‌ریزی می‌کنند. این هم یک نمونه است.

می‌بینید که دنیا در مقابل حرکت وحشیان‌های که دنبالش هم این قدر مسلمان کشی است، هیچ نمی‌گوید و سکوت می‌کند. انگار نه‌انگار! کانه هیچ اتفاقی نیفتاده است! در کجای دنیا چنین جسارتی نسبت به غیر اسلام ممکن است بشود و هیچ جنجالی به وجود نیاید؟ ولو علیه مذاهب باطل یا مسلکی که در واقع مذهب هم نیستند. در مورد اسلام این جنجال به وجود نمی‌آید!

یک نمونه دیگر در همین تاجیکستان است. برخی دولت‌ها، کمونیست‌های سابق را کمک و پشتیبانی می‌کنند تا خون مسلمانان تاجیکستان را - که مسلمانان خالص مؤمن خوبی هم هستند - بریزند، از خانه آواره‌شان کنند و زندگی‌شان را تباه سازند. اما احدی در دنیا حرف نمی‌زند. هزاران انسان از خانه و کاشانه‌شان آواره شده‌اند. هیچ کس هیچ اهمیتی نمی‌دهد و صدایی از مجامع بین‌المللی بلند نمی‌شود! یک نمونه‌اش در همین قضیه فلسطین است که شاهدید با مسلمانان چه می‌کنند. نمونه‌های متعدّد دیگری هم در اطراف دنیا اتفاق می‌افتد که خلاصه‌اش تضعیف روحیه مسلمانان و سرکوب کردن آنان است. ما که جمهوری اسلامی باشیم، در تمام این موارد ممکن است عملاً کاری از دستمان برنیاید و نتوانیم کمکی بکنیم؛ اما از لحاظ ایمان و احساسات و موضع سیاسی، همه‌جا در کنار مسلمانان مظلوم هستیم و نظرم‌ان را با کمال صراحت و قاطعیت، در همه‌جا اعلام می‌کنیم. از این موضع جمهوری اسلامی ناراحت‌اند، و می‌خواهند این را بگویند. البته به صرفه‌شان هم نیست که صریحاً بیان کنند «ما با جمهوری اسلامی به خاطر این که همه‌جا مدافع مسلمانان است، دشمنی داریم». می‌دانند که این به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. لذا صریحاً این را اظهار نمی‌کنند.

یک مسئله دیگر، نفی قلدری است. ما با قلدری مخالفیم؛ حال این قلدر هر که می‌خواهد باشد و زورگویی او علیه هر که می‌خواهد باشد. امریکا آن طرف دنیا نشسته است و می‌گوید من رهبر جهانم و می‌خواهم نسبت به مسائل دنیا اظهار نظر کنم! این قلدری است. ما می‌گوییم «شما بیخود



می‌کنید که می‌خواهید در امور کشورهای دیگر دخالت کنید. شما کی هستید؟ بروید بنشینید مشکلات خودتان را برطرف کنید». خودشان تا گلو در مشکلات انسانی و اخلاقی فرو رفته‌اند. در جامعه آمریکایی امنیت نیست. کسی نمی‌تواند چند دلار در جیبش بگذارد و یک ساعت از شب رفته در خیابان‌ها راه برود. مشکل امنیت خودشان را نتوانسته‌اند حل کنند؛ حالا می‌خواهند دنیا را آباد و اصلاح کنند! به شما چه! می‌گویند فلان قطعه‌نامه سازمان ملل اجرانشده است؛ ما باید بیایم اجرا کنیم! به شما چه! شما کی هستید؟! ما با این رهبرهای که این‌ها در دنیا برای خودشان قائل‌اند؛ با قلدری‌های که این‌ها می‌کنند و با حضوری که در همه‌جای عالم پیدا می‌کنند، مخالفیم. هر جا نفت است، این‌ها حاضرند! هر جا تنگه و گذرگاه آبی حساسی است، این‌ها حاضرند! به پشتیبانی یک دانش و فناوری پیشرفته - که آن‌هم متعلق به همه بشریت است و همه در ایجاد آن سهیم هستند؛ ولی این‌ها بر اثر قلدری آن را در اختیار گرفته‌اند - به همه دنیا می‌خواهند زور بگویند. ما در مقابل این‌ها ایستاده‌ایم و به هیچ‌وجه حاضر نیستیم این قلدری را - نه نسبت به خودمان و نه نسبت به ملت دیگری - قبول کنیم. مخصوص امریکا هم نیست. هر قدر دیگری هم در هر جای دنیا که بخواهد قلدری کند، با همین واکنش مواجه است. ما البته در امور کشورها دخالت نمی‌کنیم؛ اما قلدری‌ها را نفی می‌کنیم. قبول نمی‌کنیم که کشوری بخواهد نسبت به ملت‌های عالم قلدری کند. بالاتر از همه این‌ها و مادر همه این‌ها، پابندی به اسلام و مقررات اسلامی در داخل کشور است. این را حاضر نیستند تحمل کنند. این را حاضر نیستند بپسندند و ببینند که ملتی با همه وجود ایستاده است تا قرآن را پیاده کند و به احکام اسلامی عمل نماید.

قضیه این‌هاست، برادران! قضیه این‌هاست. دشمنی بر اثر این‌هاست. خودشان هم می‌دانند که حقوق بشر در بسیاری از مناطق مربوط به خود آنها، بیش از همه‌جای عالم نقض می‌شود. خودشان هم می‌دانند که آنچه راجع به جمهوری اسلامی در زمینه نقض حقوق بشر می‌گویند، دروغ و تهمت است. خودشان هم می‌دانند که تهمت کمک به تروریسم، به خود آنها بیشتر می‌زید تا به جمهوری اسلامی. خودشان هم می‌دانند که ملت سرافراز ایران، شایسته احترام و تکریم است. ملتی است که عظمت و کرامت خود را در عمل ثابت کرده است، نه در ادعا و توقع از این‌وآن. خودشان هم می‌دانند که نظام جمهوری اسلامی، مردمی‌ترین نظامی است که امروز در اقطار



عالم می‌شناسیم. صمیمیت بین مردم و نظام، نزدیکی مسئولین نظام با احساسات مردم - به خاطر این که از درون خود آنها برخاسته‌اند - و بی‌اعتنایی مسئولین نظام به زخارف دنیا - که برای همه مسئولان کشورهای دنیا یک امر عادی است - از نکات برجسته نظام ماست. برای کدام مسئول، در کدام گوشه از دنیا، التذاذ و شهوات و برخورداری‌ها و دنیاطلبی، عیب به حساب می‌آید و او از آنها برخوردار نمی‌شود؟ در جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار - هنوز که هنوز است و باید همیشه همین‌طور باشد - برای مسئولین نظام، پرداختن به امور شخصی و دنیایی یک عیب است. نمی‌گوییم کسی علی‌رغم این، عمل نمی‌کند؛ اما آن کسی که می‌کند، می‌فهمد که کار خلاف انجام می‌دهد. این، مسئله خیلی مهمی است؛ و بحمدالله مسئولین اصلی نظام هم، از این مسائل میرا هستند. آنها، این موضوع‌ها را می‌دانند، اما بهانه می‌گیرند. بهانه هم، آن مواردی است که عرض شد. دلیل واقعی دشمنی نیز همان است که گفته شد: «و ما نقيموا لهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحميد»

❖ پاسداران آرمان‌ها را بر نیازهای زندگی مقدم دارند

من در جلسه‌ای که شما پاسداران عزیز در آن حضور دارید، غالباً مطالب زیادی هست که می‌خواهم در میان بگذارم. لذا صحبت، معمولاً طولانی می‌شود. آنچه را که به‌طور خلاصه به شما عرض می‌کنم این است که جوانان عزیز! در تاریخ، کم پیش می‌آید که عده‌ای از جوانان، در جامعه‌ای، چنین کار بزرگی بر دوششان گذاشته شده باشد. امروز این کار بزرگ بر دوش شما گذاشته شده است. صلاحیت‌های خودتان را حفظ کنید و بنیه معنوی خودتان را از همه چیز عزیزتر بدانید. نمی‌گویم در مورد نیازهای زندگی، دلتان هیچ‌گونه درخواست و خواهشی نداشته باشد؛ نه. شما که فرشته نیستید. بشر، نیازهایی دارد. اما عرض می‌کنم: آنجایی که معارضه پیش می‌آید، آرمان‌ها را مقدم بدانید. نیازها، همه زندگی نشود. نیازها، تعیین‌کننده در رفتار نشود. تعیین‌کننده در رفتار، آن مجاهدتی باشد که امروز بر دوش شماست. شما نمی‌گویید که «جوانان میدان جنگ در آن برهه - آن‌هایی که شهید شدند - یک دوران استثنایی داشتند و گذشت. جنگ تمام شد؛ آن دوران هم تمام شد». عین همین حرف، در دوران جمهوری اسلامی وجود دارد. امروز شما موظفید و باید این نظام را حفظ کنید؛ آن‌هم پیراسته، سالم، به شکل خالص و به



همان شکلی که بشود آن را به ولی عصر ارواحناده تحویل داد. این، وظیفه بزرگ شما جوانان مؤمن است.

البته این وظیفه، مخصوص پاسداران نیست. پاسدار و غیر پاسدار، همه این وظیفه را دارند. اما پاسداران، در طول این آزمایش‌های دشوارِ دوران‌های گذشته، نشان دادند که در این راه، از همه صادق‌تر، ثابت‌قدم‌تر و آماده‌ترند. جوانان مؤمن بسیجی ما نشان دادند که می‌توانند در این مراحل عظیم، به معراج بروند. شما میدان جنگ را پشت سرخودتان گذاشتید. روزها و شب‌ها، حالاتِ خوش معنوی را پشت سرخودتان گذاشتید. من به شما عرض می‌کنم: ای به معراج رفتگان! امروز که وارد زندگی معمولی شدید، مبدا دستاورد آن معراج را از دست بدهید! مبدا آنچه را که در آنجا باهمین بینش معنوی احساس کردید، فراموش کنید! حجت خدا هم بر شما تمام است. آن مناظر معنوی را که شما از دریچه عبادت و ذکر و مناجات، در چنان دورانی مشاهده کردید، همه کس نمی‌بیند. چشم‌های مادی، این چیزها را درک نمی‌کنند و نمی‌بینند؛ اما شما دیدید. حجت بر شما تمام است. خودتان را حفظ کنید. این راه را حفظ کنید. این شرف و آبروی را که بحمدالله خودتان کسب کردید و به برکت مجاهدت‌ها، به جمهوری اسلامی و به ملت ایران هم شرف و افتخار دادید، حفظ کنید. این‌ها را برای خودتان و برای اسلام و برای جمهوری اسلامی و برای ملت ایران نگه‌دارید و بدانید که ولیعصر ارواحناده و عجل الله فرجه الشریف، بلاشک متوجه و مراقب حال شماست و خوبان را دعا می‌کند. ادعیه زاکیه آن بزرگوار، برای هر کس، از یک دنیا بیشتر ارزش دارد. کاری کنیم که ان شاءالله مشمول دعای آن بزرگوار قرار گیریم و روح طیب و طاهر امام بزرگوارمان از ما راضی باشد.

من یک‌بار دیگر از همه شما عزیزان، بخصوص آن‌هایی که از راه‌های دور آمده‌اند، خاصه پاسداران و علی‌الخصوص جانبازان عزیزی که در جلسه تشریف دارند، تشکر می‌کنم و از پروردگار عالم برای شما فضل و لطف او را درخواست می‌نمایم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در صبحگاه مشترک نیروهای زمینی، هوایی و دریایی سپاه ۷/۷/۱۳۷۲

۱- نظم‌پذیری و انضباط

۲- دانش نظامی و حفظ اندوخته‌ها

۳- استفاده از فرصت‌های معنوی

۴- نفحات ارزشمند الهی

۵- رشد معنویت در سایه بلاها و سختی‌ها

۶- تلاش برای حفظ دستاوردهای معنوی

۷- استقامت جمهوری اسلامی

۸- معنویت و اسلام نجات‌دهنده انسان

۹- ایستادگی انسان‌های استوار در برابر حرکت ظالمانه عالم

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ نظم‌پذیری و انضباط

یکی از بهترین منظره‌ها برای بنده، همیشه این بوده و هست که فرزندان صمیمی و تربیت شده و ولادت یافته انقلاب را که بار سنگین مجاهدت و فداکاری سال‌های دشوار جنگ بر دوش آن‌هاست، و سهم مهمی در آن فداکاری‌ها دارند، در قالب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ در چهره منظم و سازمان‌یافته یک نیروی کارآمد و آموزش‌دیده مشاهده کنم.

بحمدالله آنچه که امروز از ظواهر برمی‌آید، بخش قابل توجهی از این خواسته و آرزوی به‌حق را در نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌شود دید. البته بارها عرض کرده‌ایم که ظواهر همه‌چیز نیستند. اما در نیروهای مسلح، مانند بسیاری از بخش‌های دیگر زندگی، ظواهر قسمتی از معنویات و بواطن را می‌توانند نشان دهند. و از این جهت حائز اهمیت‌اند. نظم‌پذیری، انضباط‌پذیری و اهتمام به سلسله‌مراتب و جدی گرفتن فرماندهی و از این قبیل، چیزهایی است که طبق تجربه چند هزارساله بشر در نیروهای مسلح، جزو لوازم حتمی این نیروهاست و حوادث و وقایع صدر اسلام هم، به این معنا گواهی می‌دهد.

❖ دانش نظامی و حفظ اندوخته‌ها

بحمدالله امروز، علاوه بر معنویاتی که بعضی از آنها حقیقتاً در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منحصربه‌فرد است، سپاه دارای امتیازات از این جهاتی است که اشاره شد. امیدواریم که از همه این جهات، بخصوص در زمینه آموزش، به دست آوردن دانش نظامی، حفظ اندوخته‌های تجربی - که سپاه از این جهت، خزانه ذی‌قیمت و

ذخیره بزرگی را در اختیار دارد همچنین حفظ آنچه که در کلاس‌ها و دوره‌های گوناگون - چه در زمینه مسائل عملیاتی، چه در زمینه مسائل ستادی - فرامی‌گیرید، روزبه‌روز کار آیی و اقتدار سپاه و توانایی‌های آن، و همچنین تبادل اندوخته‌ها و تجربیاتش با ارتش که تکیه نظام جمهوری اسلامی به این‌هاست به‌عنوان یک سازمان رزمی مورد امید و اعتماد، پیشرفت بیشتری بکند.

❖ استفاده از فرصت‌های معنوی

یک نکته وجود دارد و آن این است که بعضی از چیزها - عزیزان من - در دنیا آموختنی و یادگرفتنی است. کلاسی می‌گذارند، درسی می‌گذارند، دوره‌ای می‌گذارند، افرادی با استعدادهاى مختلف می‌روند و آنها را می‌آموزند. این‌ها فرصت‌هایی است که در اختیار بشر است. که فرموده‌اند: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»^۱ این قبیل چیزها، ما را امر به فراگرفتن و تجربه آموختن و یادگرفتن می‌کند. اما یک سلسله چیزهای دیگر هست که همیشه در اختیار آحاد بشر قرار نمی‌گیرد. گاهی در بجه رحمت الهی باز می‌شود، پنجره آسمان‌ها بلکه پنجره بهشت - گشوده می‌شود و یک نفس بهشتی به داخل فضای زندگی مادی ما مردم می‌وزد. این، همیشگی نیست. این، گه گاهی است. که «ان لله فی ایام دهرکم نفعاً علی فتعرضوا لهم»^۲ خوشا به حال کسانی که در معرض وزش نسیم معنوی الهی و بهشتی، در این لحظات کمیاب قرار می‌گیرند و از آن استفاده می‌کنند. گاه‌گاه و به‌صورت تک‌تک آن، همیشه تاریخ ممکن است پیش آید. اما نادرتر این است که این نفع، عمومی شود و این چیز بسیار نادر، در زمان ما واقع شد.

❖ نفحات ارزشمند الهی

اولاً راجع به این انقلاب عظیم، خود شما جوانان، با فکر روشن و بازی که دارید؛ با آن دل پاک و حسّاسی که خدا به شما داده است، فکر کنید. وضع این دنیا را نگاه کنید. حرکت و سیر دیوانه‌وار به سمت مادیّت را ببینید. بعد برگردید به سمت کشور و جامعه خودتان و پیام یک حرکت، یک حکومت، یک نظام به رهبری یک مرد عارف

^۱ - نهج الفصاحه: ص ۶۴، ح ۳۲۷

الهی محض را، که کمترین ارتباط و تعلقی را برحسب آنچه که عادت ما مردم عادی است با مادیات داشته است، در ایران اسلامی مشاهده کنید و ببینید این چه نفعه عظیمی از سوی پروردگار بوده است! خود وجود آن مرد و سخنان او، یکی از نفعات بود که از دست ما گرفته شد. یکی دیگر از نفعات بسیار ارزشمند الهی و از آن درجه های بهشتی که به روی ما باز شد، همین جنگ پر مصیبت و پردردسر بود. کسی خیال نکند که ما از جنگ خوشمان می آید. کسی خیال نکند ما خوشحالیم که هشت سال جنگ داشتیم؛ نه. جنگ مصیبت بود، بلا بود، سختی بود. اما: اندر بلای سخت پدید آید

❖ رشد معنویت در سایه بلاها و سختی ها

فضل و بزرگ مردی و سالاری همان بلاهای سخت لازم است تا اقیانوس موج فضایل انسانی، در درون انسان - به شکل معجزه آسا؛ نه به شکل معمولی - به موج بیفتد و انسان ها معنویاتشان رشد کنند. شما جوانانی که جنگ را دیدید؛ شما جوانانی که در جنگ تجربه هایی را گذرانید؛ شما جوانانی که لحظه لحظه خطر را با پوست و گوشت و استخوانتان حس کردید و در آن لحظه ها به خدا پناه بردید، بدانید که از یک اقیانوس بی پایان معنویت استفاده کردید و بهره بردید.

❖ تلاش برای حفظ دستاوردهای معنوی

حرف من این است که سپاه پاسداران و بسیج و هر فرد و جمع دیگری از نیروهای مسلح - در ارتش و غیر آن - که از این معنویت و زلال روح و فضیلت استفاده کرده است، بایستی این را قدر بدانند و آن دستاوردها را برای خود حفظ کنند. بی شک، سپاه به عنوان یک سازمان، بیشترین بهره را از آن جویبار فضیلت برده است؛ و این مخصوص شماست. این را باید حفظ کنید. هر کس در جمهوری اسلامی و در راه خدا یک قدم بردارد، با ارزش است و خدای متعال، یک ذره - به سنگینی یک ذره هم - اجر کسی را نادیده نمی انگارد. همه اجر دارند. اما وقتی نگاه می کنیم، می بینیم که بیشترین تلاش را، بیشترین بهره معنوی را، بیشترین حضور در این میدان های قیاض معنوی را، شما عزیزان ما در سپاه داشتید. این از اختصاصات شماست. دوره دافوس تان،

دوره دانشگاه افسری تان، دوره‌های تخصصی تان، انضباطان، آموزش‌های گوناگون رزمی و ستادی تان، همه چیزهایی است علاوه بر آن. وقتی این‌ها را باهم داشته باشید، همان نیروی بی نظیری هستید که می‌توان برای آینده آرمان‌های بلند اسلامی، روی شما به صورت جدی و منطقی و عاقلانه حساب کرد. این را قدر بدانید و حفظ کنید.

❖ استقامت جمهوری اسلامی

بعضی به ظواهر دنیا که نگاه می‌کنند، نسبت به آرمان‌های الهی دچار تردید می‌شوند. این از کوتاه‌بینی است؛ از سطحی‌نگری است. درست است که ظواهر مادی، با شتاب دیوانه‌واری به سمت غرق شدن هرچه بیشتر در مادیات حرکت می‌کند. در این شگئی نیست. اما معنویات، مانند شکوفه‌هایی بر روی بدنه این درخت پیر، خودش را می‌نمایاند. شیرین‌ترین حقایق در این مورد، پیدایش و تداوم جمهوری اسلامی و استحکام پایه‌های آن، و بالاتر از این‌ها، استقامت جمهوری اسلامی بر روی همان خط صیحیحی است که از اول آن را انتخاب کرده است؛ آگاهانه و هشیارانه و بدون متمایل شدن به این طرف و آن طرف. این باید حفظ شود و حفظ خواهد شد.

❖ معنویت و اسلام نجات‌دهنده انسان

آدم‌های ضعیف النفس و دل کوچک و سطحی‌نگر که زرق و برق دنیای مادی چشمشان را به طرف خود متوجه می‌کند، گمان نکنند که امام آنها را ندیده بود و از آنها خبر نداشت. امام بزرگوار که آمد، گفت: «ملت ما برای خدا و فضیلت و معنویت قیام کرده است، نه برای زرق و برق مادی. و در این راه می‌ایستد.» آن زرق و برق‌ها انسان و انسانیت را کامیاب و اقناع نمی‌کند. آنها مال انسان نیست. آنها یک انحراف در زندگی بشری است. امروز این را حکیمان غرب و کسانی که با چشم حکمت‌آمیز می‌نگرند، فریاد می‌کنند. بگذار سیاستمداران آن را پنهان کنند؛ بگذار تبلیغات چی‌ها، ضد آن را فریاد کنند؛ بگذار ندیده‌ها و سطحی‌نگرها، عمق قضیه را نفهمند و باطن‌ها را نبینند. اما واقعیت این است. چیزی که انسان را نجات می‌دهد، اسلام است، معنویت است، فضیلت است، بی‌اعتنایی به زرق و برق‌هاست. چیزی که بشر را به عدالت می‌رساند، خط مستقیم الهی است.

❖ ایستادگی انسان‌های استوار در برابر حرکت ظالمانه عالم

قدرتمندان عالم، بر پایه بی‌عدالتی و زور، قدرت‌های خودشان را بنا کرده‌اند و از آنجا، با بلندگوهای قوی‌ای که در اختیار دارند، به ریش بشریت می‌خندند. همه حقایق را، حقوق بشر را، عدالت را، انسانیت را، مسئله جوانان و مسئله زن را مسخره می‌کنند. بشریت در سطح عالم - میلیاردها انسان؛ که از این میلیاردها، بخش بسیار مهمی هم در خود همان کشورهای غربی زندگی می‌کنند - زیر فشار این نظام باطل و غلط، جان می‌دهند. به هر کس هم می‌رسند، می‌گویند: «بیاید جزو ما شوید!» یعنی «شما هم بیاید مثل ما، به ریش بشریت بخندید؛ حقایق را ندیده بگیرید؛ تزویر را بپذیرید.» این‌ها زور و تزویر را باهم مخلوط کرده‌اند. البته سلاح علم را هم در اختیار گرفته‌اند. این هم حقیقت تلخی است. چه کسی باید در مقابل این حرکت ظالمانه و خباثت آمیز که مربوط به یک دولت و دو دولت هم نیست، بلکه مربوط به یک حرکت بسیار خطرناک در سطح عالم است که از ده‌ها سال پیش و شاید بشود گفت از دو، سه قرن پیش آغاز شده است، بایستد؟ کدام انسان‌ها؟ انسان‌های استوار و نیرومند و مجهّز به سلاح عقل و حکمت و دین؛ مجهّز به سلاح منطق و استدلال و مجهّز به سلاح‌های رایج روز که برای زدودن خارهای سر راه به آنها نیاز دارند. و شما آن مجاهدان فی سبیل‌الله هستید که خواستید همه این‌ها را باهم داشته باشید و صحنه این میدان و لباس نظامی شما مظهر آن است.

امیدواریم که مشمول لطف ولی عصر ارواح‌افاده باشید. امیدواریم که روح مقدّس امام از شماراضی باشد، و امیدواریم که مسئولین بتوانند نیازهای نیروی هوایی سپاه را در حدّ امکان برآورده کنند؛ چه مسئولین در سطح سپاه، چه مسئولین در سطح نیروهای مسلّح و چه مسئولین در سطح کشور.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات دیدار با پاسداران ۱۳۷۲/۱۰/۲۶

۱- روزه‌های روز پاسدار و روز ولادت امام حسین (ع)

۲- اخلاص و ویژگی مهم نهضت امام حسین (ع)

۳- خودیت و منیت و ویژگی حرکت خط فاسد

۴- جوهر اخلاص مایه ماندگاری کارها

۵- غریبانه بودن ویژگی دیگر نهضت امام حسین (ع)

۶- نهضت کربلا اسلام را زنده نگهداشت

۷- عنصر غربت انقلاب اسلامی را به نهضت امام حسین (ع) شبیه کرده است

۸- انقلاب اسلامی غریب است اما ضعیف نیست

۹- تنها ماندن و اتکا به خدا انقلاب را آسیب‌ناپذیر کرده است

۱۰- مردم ما صف و جبهه اسلام و قرآن را فراموش نکنند



بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم این روز بزرگ و این عید پربرکت را به همه آزادیخواهان عالم، به همه حق‌طلبان و آزادمردان و صاحبان روح‌های شجاع و بخصوص به ملت بزرگ ایران و جوانان دلیر این مرزوبوم و فرزندان قرآن؛ یعنی پاسداران عزیز انقلاب و به شما حضار عزیز، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

❖ رمزهای روز پاسدار و روز ولادت امام حسین (ع)

این اسم که «روز پاسدار»، روز ولادت حسین‌بن‌علی «علیه‌الصلاة والسلام» است، اشارات و رمزهایی دارد و مسئولیت‌هایی را هم متوجه آن قشری می‌کند که امروز به او می‌زیید که بگوید «من پاسدارم و خط‌حسین‌بن‌علی «علیه‌السلام» را می‌روم». برای این که این نکات، این اشارات و این مسئولیت‌ها را درست درک کنیم، اندکی در ماجرای حسین‌بن‌علی «علیه‌الصلاة والسلام»، باید ژرف‌نگری کنیم و دقت نظر به خرج دهیم. خیلی‌ها در دنیا قیام کردند، رهبری داشتند؛ کشته هم شدند. در بین این‌ها، از اولاد پیغمبران و از ائمه هم کم نبودند. اما سیدالشهدا یک فرد خاص است. حادثه کربلا، یک حادثه منحصربه‌فرد است. شهدای کربلا، یک جایگاه منحصر به خودشان دارند. چرا؟ پاسخی این «چرا» در طبیعت حادثه باید جستجو شود؛ و همان است که به همه ما درس می‌دهد؛ از جمله و شاید بخصوص به شما پاسداران عزیز.

❖ اخلاص و ویژگی مهم نهضت امام حسین (ع)

یک خصوصیت این است که حرکت حسین‌بن‌علی، حرکتی خالصاً، مخلصاً و بدون هیچ شائبه، برای خدا و دین و اصلاح جامعه مسلمین بود. این، خصوصیت اول که خیلی مهم است.



این که حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام» فرمود: «اِنَّی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا ظالماً ولا مفسداً»^۱ خودنمایی نیست؛ خود نشان دادن نیست؛ برای خود، چیزی طلبیدن نیست؛ نمایش نیست. ذره‌ای ستم و ذره‌ای فساد، در این حرکت نیست. «و انما خرجت، لطلب الاصلاح فی امة جدی». این، نکته بسیار مهمی است. انما: فقط! یعنی هیچ قصد و غرض دیگری، آن نیت پاک و آن ذهن خورشید گون را مکدر نمی کند. قرآن کریم، وقتی که در صدر اسلام با مسلمانان سخن می گوید، می فرماید: «ولا تكونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً ورئاء الناس».^۲ و اینجا امام حسین «علیه السلام» می گوید: «اِنَّی لم اخرج اشراً ولا بطراً»

❖ خودیت و نیت ویژگی حرکت خط فاسد

دو خط است؛ دو جریان است. در آنجا قرآن می گوید: «مثل آنها نباشید که از روی غرور و خودخواهی و نفس پرستی حرکت کردند.» یعنی چیزی که در آن نوع حرکت نیست، اخلاص است. یعنی از حرکت خط فاسد، فقط «خود» و فقط «من»، مطرح است. «ورئاء الناس». خودش را آرایش کرده، بر اسب قیمتی سوار شده، جواهرات به خودش آویزان کرده، رجزهایی خوانده است و خارج می شود. به کجا؟ به میدان جنگ. اتفاقاً میدان جنگ هم میدانی است که همین آدم و ده‌ها مثل او در آن به خاک هلاک خواهند غلتید. خارج شدن چنین آدمی، این گونه است. فقط در او نفس وجود دارد.

❖ جوهر اخلاص مایه ماندگاری کارها

این، یک طرف. بهترین نمونه در نقطه مقابلش هم حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام» است که در او، خودخواهی و خود و من و منافع شخصی و قومی و گروهی وجود ندارد. این، اولین خصوصیت نهضت حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام» است. در آن کاری که انجام می دهیم، هر چه مایه اخلاص در من و شما بیشتر باشد، آن کار، ارزش بیشتری پیدا می کند. هر چه از قطب اخلاص دور شویم، به سمت قطب خودپرستی و خودخواهی و برای خود کار کردن و به فکر خود بودن و منافع شخصی و قومی و نظایر آن نزدیک شده ایم که یک طیف دیگر است. بین آن

^۱ - فتوح ابن اثم: ج ۵، ص ۳۴. مقتل مقرر: ص ۱۳۹

^۲ - انفال: ۴۷.



اخلاص مطلق و خودخواهی مطلق، یک میدان وسیع است. هر چه از آنجا به این طرف نزدیک‌تر شویم، ارزش کار ما کمتر می‌شود؛ برکتش کمتر می‌شود؛ ماندگاریش هم کمتر می‌شود. این، خاصیت این قضیه است. هر چه ناخالصی در این جنس باشد، زودتر فاسد می‌شود. اگر ناب باشد، هرگز فاسد نمی‌شود. حالا اگر بخواهیم به محسوسات مثال بزنیم، این آلیاژ اگر صد درصد طلا باشد، فاسدشدنی نیست؛ زنگ خوردنی نیست. اما به هراندازه که مس و آهن و بقیه مواد کم‌قیمت داخل این آلیاژ باشد، فساد آن و از بین رفتنش بیشتر است. این یک قاعده کلی است.

این، در محسوسات است. اما در معنویات، این موازنه‌ها بسیار دقیق‌تر است. ما به حسب دید مادی و معمولی، نمی‌فهمیم. اما اهل معنا و بصیرت، می‌فهمند. نقاد این قضیه، صراف و زرگر این ماجرا، خدای متعال است. «فانّ الناقد بصیر». اگر یکسر سوزن ناخالصی در کار ما باشد، به همان اندازه آن کار کم‌ارزش می‌شود و خدا، از ماندگاری آن می‌کاهد.

خدای متعال، ناقد بصیری است. کار امام حسین «علیه‌الصلاة والسلام»، از کارهایی است که یکسر سوزن ناخالصی در آن نیست. لذا شما می‌بینید این جنس ناب، تاکنون مانده است و تا ابد هم خواهد ماند. چه کسی باور می‌کرد بعد از این که این عده، غریبانه در آن بیابان کشته شدند، بدن‌هایشان را همان‌جا به خاک سپردند، آن‌همه تبلیغات علیه شان کردند، آن‌طور تار و مار شان کردند و بعد از شهادت‌شان مدینه را به آتش کشیدند - داستان حره، که سال بعد اتفاق افتاد - و این گلستان را زیرورو و گل‌هایش را پرپر کردند، دیگر کسی بوی گلاب از این گلستان بشنود؟! با کدام قاعده مادی جور درمی‌آید، که برگ گلی از آن گلستان در این عالم طبیعت بماند؟! اما شما می‌بینید که هر چه روزگار گذشته، عطر آن گلستان، دنیا را بیشتر برداشته است. کسانی هستند که قبول ندارند پیغمبر جدّ او و حسین ابن علی دنباله‌رو راه اوست؛ اما حسین را قبول دارند! پدرش علی را قبول ندارند، اما او را قبول دارند! خدا را قبول ندارند - خدای حسین بن علی را قبول ندارند - اما در مقابل حسین ابن علی، سرتعظیم فرود می‌آورند! این، نتیجه همان خلوص است. در انقلاب بزرگ ما هم، جوهر خلوص مایه ماندگاری آن شده است؛ همان فلز نابی که امام بزرگوار، مظهرش بود.

حالا شما برگردید به خاطره‌هایتان و به یاد بیاورید آن بیابان‌ها را، آن گرمای آن رعب‌ها و خوف‌های میدان جنگ را، آن خطر دم‌به‌دم را، آن سرمای قلّه‌های پربرف را، آن محاصره



شدن‌ها را، آن بی نیرویی را - که جوش می‌زدید برای عده‌ای نیرو - آن نداشتن تجهیزات را - که دنبال یک تفنگ و یک خمپاره، آن قدر می‌دویدید - و احساس آن روزها را در ذهنتان مجسم کنید. آن وقت می‌فهمید که چرا این همه، علیه این انقلاب توطئه شده است و هنوز هم می‌شود؛ در عین حال، این درخت، استوار ایستاده است.

همین جوهر است که آن را حفظ کرده است. اخلاص امام و این ملت و بخصوص اخلاص رزمندگان بود که در میدان‌های جنگ حضور داشتند و شما جزو بهترین‌ها و جزو نمونه‌های کاملش هستید. این، یک نکته و جریان و سر خطی است که همه ما باید دائم به آن توجه داشته باشیم و بنده، بیشتر از شما محتاج توجه به این نکته هستم.

✧ غریبانه بودن ویژگی دیگر نهضت امام حسین (ع)

یک نکته دیگر - که آن هم در مجموعه نهضت حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام»، خیلی مهم است و با توجه به وضع امروز ما، به یک معنا به قوت نیروی اخلاص برمی‌گردد - این است که در هیچ حادثه‌ای از حوادث خون‌بار صدر اسلام، به اندازه حادثه کربلا، غربت و بی‌کسی و تنهایی وجود نداشته است. این، تاریخ اسلام است. هر کس می‌خواهد نگاه کند. بنده دقت کردم: هیچ حادثه‌ای مثل حادثه کربلا نیست؛ چه در جنگ‌های صدر اسلام و جنگ‌های پیغمبر و چه در جنگ‌های امیرالمؤمنین «علیه الصلوة والسلام». در آن موارد، بالاخره حکومتی بود، دولتی بود، مردم حضور داشتند؛ سربازانی هم از میان این جمعیت به میدان جنگ می‌رفتند و پشت سرشان هم دعای مادران، آرزوی خواهران، تحسین بینندگان، تشویق رهبر عظیم‌القدری مثل پیغمبر یا امیرالمؤمنین بود. می‌رفتند در مقابل پیغمبر، جانشان را فدا می‌کردند. این، کار سختی نیست. چقدر از جوانان ما حاضر بودند برای یک پیام امام، جانشان را قربان کنند! چقدر از ما، الآن آرزو داریم اشاره لطفی از طرف ولی غایبمان شود و جانمان را قربان کنیم!

وقتی انسان در جلو چشمش، رهبرش را ببیند و آن همه تشویق پشت سرش باشد، بعد هم معلوم باشد که می‌جنگند تا پیروز شوند و دشمن را شکست دهند، با امید پیروزی می‌جنگند. چنین جنگی، در مقابل آنچه که در حادثه عاشورا می‌بینیم، جنگ سختی نیست. البته بعضی دیگر از حوادث هم بود که آنها هم حادثه‌های نسبتاً غریبان‌های است. مثل حوادث امام‌زاده‌ها؛ مثل



حسینون در زمان ائمه «علیهم الصلوة والسلام». اما آنها هم - همه شان - می دانستند که پشت سر شان امامانی مثل امام صادق، مثل امام موسی بن جعفر و مثل امام رضا «علیه الصلوة والسلام» وجود دارند که رهبر و آقای ایشان اند و ناظر و حاضرند؛ هوای آنها را دارند و اهل و عیال آنها را رسیدگی می کنند. امام صادق - طبق روایت - فرمود: «بروند با این حکام فاسد بجنگند و مبارزه کنند - و علی نفقه عیاله» - من عهده دار نفقه عیال آنها می شوم. جامعه بزرگ شیعه بود. تحسینشان می کردند. تمجیدشان می کردند. بالاخره یک دلگرمی به بیرون از میدان جنگ داشتند. اما در حادثه کربلا، اصل قضایا و لب لباب اسلام - که همه آن را قبول داشتند - یعنی خود حسین ابن علی، درون حادثه است و بناست شهید شود و این را خود او هم می داند، اصحاب نزدیک او هم می دانند. هیچ امیدی به هیچ جا - در سطح این دنیای بزرگ و این کشور اسلامی عریض و طویل - ندارند. غریب محض اند. بزرگان دنیای اسلام در آن روز، کسانی بودند که بعضی از کشته شدن حسین ابن علی غمشان نبود؛ چون او را برای دنیای خودشان مضر می دانستند! عده ای هم که غمشان بود، آن قدر اهتمام به این قضیه نمی کردند. مثل عبدالله جعفر و عبدالله عباس. یعنی هیچ امیدی از بیرون این میدان مبارزه غم آلوده و سرشار از محنت، وجود نداشت. و هر چه بود در همین میدان کربلا بود و بس! همه امیدها خلاصه شده بود در همین جمع و این جمع هم دل به شهادت داده بود. بعد از کشته شدن هم - برحسب موازین ظاهری - کسی برای آنها یک فاتحه نمی گرفت. یزید بر همه جا مسلط بود. حتی زنان آنها را به اسارت می بردند و به بچه های شان هم رحم نمی کردند. فداکاری در این میدان، بسیار سخت است. «لا یوم کیومک» یا ابا عبدالله. اگر آن ایمان و آن اخلاص و آن نور خدایی در وجود حسین ابن علی نمی درخشید که آن عده معدود مؤمنین را گرم کند، اصلاً چنین حادثه ای امکان تحقق نداشت. ببینید این حادثه چقدر با عظمت است!

بنابراین، یکی دیگر از خصوصیات این حادثه غریبانه بودن آن است. لذاست که من مکرر عرض کرده ام شهدای زمان ما، با شهدای بدر، با شهدای حنین، با شهدای احد، با شهدای صفین، با شهدای جمل قابل مقایسه هستند و از بسیاری از آنها بالاترند؛ اما با شهدای کربلا، نه! هیچ کس با شهدای کربلا، قابل مقایسه نیست. نه امروز، نه دیروز، نه از اول اسلام و نه تا آن زمانی که



خدای متعال بداند و بخواهد. آن شهدا ممتازند؛ و نظیری دیگر برای علی اکبر و حبيب بن مظاهر نمی شود پیدا کرد.

❖ نهضت کربلا اسلام را زنده نگهداشت

این است حادثه حسین ابن علی؛ عزیزان من! این پایه استوار و محکم است که هزار و سیصد و اندی است اسلام را، با آن همه دشمنی، در دنیا نگه داشته است. خیال می کنید اگر آن شهادت، آن خون پاک و آن حادثه به آن بزرگی نبود، اسلام باقی می ماند؟! قطعاً بدانید اسلام باقی نمی ماند. قطعاً بدانید در توفان حوادث، نابود می شد. ممکن بود به عنوان یک دین تاریخی، با یک عده طرفداران کم مایه، در گو شه ای یا گو شه هایی از دنیا می ماند؛ اما اسلام زنده نمی ماند. فقط نام و یاد اسلام ممکن بود بماند. اما امروز شما می بینید که اسلام، بعد از هزار و چهارصد سال، در دنیا، زنده است. اسلام، سازنده است. امروز، اسلام در دنیا، زاینده است. امروز اسلام در دنیا، ملت ها را به عنوان روشن ترین و پرفروغ ترین امید، به سمت خود متوجه کرده است. این ها همه از برکت همان حادثه کربلا و جان فشانی حسین ابن علی «علیه السلام»، است. حال خدای متعال خواسته است که اولین تجربه حاکمیت قرآن بعد از دوران حسین ابن علی، یعنی نظام جمهوری اسلامی، پا به عرصه بگذارد. یعنی بعد از آن حادثه، هر کار شده، مقدمه ای برای امروز شما بوده است. کوشش همه علما، همه متفکرین، همه فلاسفه، همه متکلمین، همه زحمت ها و تلاش ها و این همه جنگ ها، اسلام را نگهداشت و او ضاع و احوال آماده شد، تا امروز حکومتی بر اساس حاکمیت ارزش های الهی و قرآنی به وجود آید. بخت و اقبال با شما و با ملت ایران بود که خدای متعال، این بار را، اول بار روی این ها گذاشت. البته «بخت» که می گوئیم، به معنای اتفاق نیست. این اقبال بلند را خدای متعال، مفت و بیهوده به کسی نمی دهد. ملت ایران خیلی کارها کرد؛ و خدای متعال، این را بالاخره به او داد. البته این فداکاری ها، تلاش ها، اخلاص ها و زحمات، تمام شدنی هم نیست. خیال نکنید که اگر چهار نفر یا ده گوی ساده دل بیچاره خوش خیال بنشینند آن گوشه دنیا و بگویند «امروز و فردا کار جمهوری اسلامی تمام می شود» این به انجام می رسد! خیر! این اساس، تمام شدنی نیست.



❖ عنصر «غربت» انقلاب اسلامی را به نهضت امام حسین (ع) شبیه کرده است

من و شما، تمام می شویم. افراد، به هیچ صورت، ماندنی نیستند. بهترین ها، آن کسانی هستند که خوب می مانند تا می میرند. بعضی هم تا آخر خوب نمی مانند. همه نوعش را داریم. اشخاص در معرض آفت و تلف شدند؛ اما اساس، ماندنی است. این حرکت اسلامی، این حیات دوباره اسلامی، ریشه در قرون دارد. ریشه در ده قرن تلاش و مجاهدت دارد. متکی به اسلام است. لذا است که شما می بینید امروز که تبلیغات استکباری و صهیونیستی در دنیا سعی می کنند چهره جمهوری اسلامی و مردم ایران و ما و همه را زشت نشان دهند، اتفاقاً گرایش مردم به اسلام، در همه جای دنیای اسلام، از پنج سال و ده سال پیش، بیشتر است. به کشورهای اسلامی و به مسلمانانی که در دنیای غیر اسلامی در اقلیت هستند، نگاه کنید! سخت گیری های استکبار را نسبت به مسلمانان ببینید! این سخت گیری ها، بیخود که نیست. اگر همین طور مثل میّت بین یدی الغسال بودند که بر آنها سخت گیری نمی شد.

آنچه می خواهم عرض کنم این است که این عنصر غربت در این نهضت، انقلاب ما را به همین اندازه، به نهضت حسین ابن علی «علیه الصلّٰة و السّلام» شبیه کرده است. این غربت، شمارا نترساند و به وحشت نیندازد. قلّه غربت را حسین ابن علی «علیه الصلّٰة و السّلام» و یارانش - بزرگوارانی که ما این طور برایشان سینه می زنیم و اشک می ریزیم و آنها را از فرزندان خودمان بیشتر دوست می داریم - پیمودند و فایده اش این شد که امروز اسلام زنده است؛ و حادثه کربلا، نه فقط در قطعه زمینی کوچک، بلکه در منطقه عظیمی از محیط زیست بشر امروز زنده است.

❖ انقلاب اسلامی غریب است اما ضعیف نیست

کربلا همه جا هست: در ادبیات، در فرهنگ، در سنت ها، در اعتقادات و در میان دل ها. آن که در مقابل خدا سجده نمی کند، در مقابل عظمت حسین ابن علی سر فرود می آورد! آن غربت، امروز این نتیجه را دارد. آن، قلّه غربت بود. امروز هم شما در دنیا غریبید. ملت ایران امروز در دنیا غریب و مظلوم است. غریب بودن و مظلوم بودن، به معنای ضعیف بودن نیست. ما امروز خیلی قوی هستیم. این را با اطمینان باور کنید که هیچ ملت مسلمانی امروز به قوت ملت مسلمان ایران نیست. هیچ کدام؛ چه کوچکشان، چه بزرگشان، چه ملت صد میلیونی شان. قوّت و قدرت ملت ایران، امروز در اوج است. دولت ایران نیز همین طور. دولت خیلی قوی است؛ خیلی عزیز



است؛ خیلی مورد توجه قدرتمندان دنیا است. در عین حال، این ملت و این دولت قوی و توانا که مسلط بر کارهایشان هستند، غریب و مظلومند. ما امروز در دنیا غریبیم. هیچ قدرتی در دنیا از ما حمایت نمی‌کند.

البته معنایش این نیست که همه قدرت‌ها در مقابل ما صف کشیده‌اند؛ نه دشمنان ما خوشحال نشوند که «همه قدرت‌ها با این‌ها بدند.» اگر آن‌طور هم بود، باکی نبود. آن‌طورش را هم تجربه کردیم. اما امروز، این‌طور نیست که همه دولت‌ها یا قدرت‌های دنیا، در مقابل ما صف کشیده باشند. بسیاری هستند که احساس می‌کنند صرفه و صلاح دنیایی آنها - با معیارهای مادی خودشان - این نیست که در مقابل ملت ایران صف بکشند. اما هیچ‌کس به این ملت کمک و از او حمایت نمی‌کند. قدرتمندترین مستکبرین دنیا با این ملت دشمن‌اند و معارضه می‌کنند. به آن ظلم می‌کنند و حقش را ندیده می‌گیرند. به آن تهمت می‌زنند و خوبی‌هایش را نمی‌گویند و بدی‌هایش را، اگر ذره‌ای است، کوهی می‌کنند. این، مظلومیت و غربت ملت ایران است. اما این مظلومیت و غربت، باید شمارا قوی‌تر کند. من می‌گویم: این نعمت خداست. کشورها و دولت‌هایی به اصطلاح انقلابی بودند که یک قدرت گردن‌کلفت آن روز دنیا هم - که شوروی آن روز بود - از آنها حمایت می‌کرد. ما اگر آن‌گونه بودیم، بدانید که ملت و دولتمان فاسد می‌شدند. این که می‌بینید امروز، بحمدالله، ملت و دولت ما سالم مانده‌اند، به همین خاطر است. نه این که در مردم یا در میان کارگزاران، فساد نیست. اما قواره، سالم است. ترکیب، سالم است. نقاط اصلی، سالم است. اعضای حساس، سالم است.

❖ تنها ماندن و اتکا به خدا انقلاب را آسیب‌ناپذیر کرده است

این، نعمت بسیار بزرگی است. این، به برکت تنها ماندن است. به برکت متکی نشدن به غیر خداست. در دعاها داریم «یا ملاذ من لا ملاذله، یا عون من لا عون له، یا حصن من لا حصن له.» و چقدر زیباست، چقدر شیرین است که انسان هیچ کمکی نداشته باشد؛ تا بتواند بگوید «یا عون من لا عون له.» شیرین‌ترین حرف‌ها این است. اگر ما را کسی کمک کند، که نمی‌توانیم بگوییم: «یا عون من لا عون له»؛ ای کمک کسی که هیچ کمکی ندارد! اگر به جایی غیر خدا امید داشتیم که نمی‌توانستیم با شور و شوق عرض کنیم: «یا رجاء من لا رجاء له»؛ ای امید کسی که به هیچ کس دیگر جز تو امیدی ندارد! حالا که ما در سطح دنیا به هیچ قدرتی، به هیچ دولتی، به



هیچ دستگاه اطلاعاتی، به هیچ دستگاه نظامی، به هیچ دستگاه سیاسی، به هیچ مجمع عمومی امید نداریم و از آنها جز بدی و نیش ندیده‌ایم، می‌توانیم باخدای متعال، باخدای خودمان، با مولای خودمان، با عزیز خودمان، با محبوب خودمان، با صدق و صفا حرف بزنیم و بگوییم: «یا رجاء من لا رجاء له»؛ امید ما به توست. و این است که به یک ملت قوت می‌دهد. امام، این گونه بود. آن مرد پولادینی که شرق و غرب دنیا علیه او دست‌به‌دست هم دادند و خم به ابرو نیاورد، نیمه‌شب، آن چنان در مقابل خداوند متعال اشک می‌ریخت که نزدیکانشان به من می‌گفتند شب‌ها که امام گریه می‌کند، برای پاک کردن اشک‌هایش دستمال کافی نیست؛ امام چشمانش را با حوله پاک می‌کند! این قوت از آن قوت‌هاست.

عزیزان من! این قوت را، هر چه می‌توانید در خودتان پدید آورید. این ملت، این طور است که آسیب‌ناپذیر می‌شود. این انقلاب، این طور است که ضدضربه می‌شود، که دیگر هیچ چیز علیه او کارگر نیست. دشمن، البته، مشغول کار خودش است. امروز دشمن، حتی بدون حرف، با شیوه‌ها و با لبخندهایی که به افراد سست‌عنصر می‌زند، می‌خواهد کاری کند که آنها فراموش کنند این نظام در مقابل قدرت استکبار ایستاده است.

❖ مردم ما صف و جبهه اسلام و قرآن را فراموش نکنند

دو صف است: یک صف، صف اسلام و قرآن و ارزش‌های الهی و معنویت؛ که قلّه آن جمهوری اسلامی است و مسئولینی از این نظام، که با قدرت و بدون ترس و ملاحظه، زیر این بار سنگین ایستاده‌اند و خوشحال‌اند و خم به ابرو نمی‌آورند؛ یک صف هم، همه شیطان‌های دنیا، همه خبیث‌های دنیا و مجموعه رذالت‌های دنیا، که آن طرف ایستاده‌اند. اگر کسی نیرویی دارد، باید کجا صرف کند؟ این یک صف‌بندی است. اگر کسی زبانی دارد، قدرت ابتکاری دارد، کجا باید صرف کند؟ اگر یک نفر در داخل جناح حق، یا خارج جناح حق، به این اعتبار که آن‌طور مبارزه را با باطل و با رذالت می‌کند، ببیند فلان نکته ملاحظه نشده است و فرضاً اشتباهی، خطایی و حتی گناهی رخ داده است، بنا کند با این جناح جنگیدن، به نظر شما محق است؟ آیا این، تضييع نیروی الهی، در راه کفران نعمت خدا نیست؟! کسانی که به بهان‌های، جبهه حق را تضعیف می‌کنند، مسئولین را تضعیف می‌کنند، دولت را تضعیف می‌کنند، رئیس‌جمهور را، قوه قضاییه را و مجلس را تضعیف می‌کنند، کفران نعمت نمی‌کنند؟ فلان جا، دستگاه قضایی، در فلان



محاکمه، مثلاً یک حکم اشتباه داده است. فلان جا، فلان قاضی، چنین گفته است. فلان جا، فلان مأمور دولتی، فلان عمل را انجام داده است. اگر این ها را بهانه قرار دهند و عوض این که همه نیروها را برای مقابله با باطل صرف کنند، همان نیرو را صرف مبارزه با حق کنند، این ها کفران نعمت خدا را نکرده اند؟! این ها سزاوار سرزنش الهی نیستند؟! انسان های زمان ما باید خیلی هوشیار باشند. صف را فراموش نکنند. جبهه را اشتباه نکنند.

امروز برای همه مبارک است و برای شما پاسداران عزیز، ان شاء الله بیشتر مبارک است و باید مبارک باشد. امیدواریم که تحت توجّهات ولی عصر ارواحنا فداه، همه شما و همه ما، توفیق پیدا کنیم، بتوانیم به وظایف خودمان در قبال این پدیده عظیم اسلامی زمان خودمان عمل کنیم و تکالیفمان را انجام دهیم، و سعی کنیم هرچه بیشتر خودمان را هم رنگ حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام» و یاران آن بزرگوار کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با پاسداران ۱۵/۱۰/۱۳۷۳

۱- انقلاب و نظام موجود زنده‌اند

۲- ارتجاع و ارتداد

۳- نعمت و غضب الهی

۴- فرق درس و عبرت

۵- ارتجاع دشمن بزرگ درون انقلاب

۶- طرح دشمن انتظار رجعت برای انقلاب

۷- هر انسانی قابل فاسدشدن است الا متقین

۸- بار سنگین حفظ جمهوری اسلامی بر دوش شما پاسداران است

۹- تضعیف بنیه معنوی امانت الهی را به خطر می‌اندازد

۱۰- آمادگی‌هایی که سخت‌تر از آمادگی در جبهه است



بسم الله الرحمن الرحيم

روز بسیار بزرگ و جمع با شکوه و زیبایی است. خدا را سپاسگزاریم که این توفیق را به ما عطا کرد که در روز پاسدار، به یاد پاسدار بزرگ اسلام، حضرت ابی عبدالله «علیه السلام» و کسانی که راه آن بزرگوار را رفتند، با شما بقیه آن سلف و مجموعه و زمره طیه مجاهدین فی سبیل الله، دیداری داشته باشیم.

بنده امیدوارم که این روز بر همه پاسداران عزیز ما - چه پاسدارانی که در سازمان پرافتخار و پیشرو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور دارند و چه پاسدارانی که از «کمیته» سابق در نیروی انتظامی مشغول خدمت هستند - بخصوص بر جانبازان و آسیب دیدگان دوران جهاد مقدس و خانواده‌های آنها مبارک باشد.

اگر نگاهی به امروز بیندازیم، همه چیز بشارت است. اگر به صحنه بین‌المللی، به حضور اسلام در زوایای گوناگون در اکناف جهان، به ملت‌های مسلمان و به آن کسانی که قبل از انقلاب اگر مسلمان هم بودند یا به مسلمانی خود توجه نداشتند، یا اگر توجه داشتند، به مسلمان بودن خود احساس افتخاری نمی‌کردند و شاید احیاناً احساس سرشکستگی هم می‌کردند، نگاه کنیم، می‌بینیم که امروز همان‌ها، به اسلام و این که مسلمان‌اند، احساس افتخار می‌کنند. نه فقط افتخاری در عالم ذهنیت و به عنوان احساسات پوچ، بلکه افتخاری که آثاری هم در زندگی می‌گذارد. دعوی استقلال و تسلط بر امور خود و حاکمیت اسلام دارند؛ که نمونه‌های آن را در منطقه بوسنی هرزگوین، چچنستان، در مناطق و کشورهای افریقایی و غیره، مشاهده می‌کنید.



❖ انقلاب و نظام جدید موجود زنده‌اند

این صحنه‌های بین‌المللی، بشارت است. این‌ها نشان‌دهنده یک خیز بلند از سوی اسلام است که با یک مجاهدت جانانه و خونین به وسیله شما، یعنی این ملت بزرگ، اتفاق افتاد. برای هر ملتی، بالاترین موفقیت‌ها این است که راهش غریب و ناشناخته و مطعون نماند و ادامه پیدا کند. به صحنه داخلی هم که نگاه کنید، باز همین‌طور است. اگر کسی نظری به داخل کشور بیفکند، خواهد دید که بنیان‌های قدیمی سلطنتی، آرام آرام فرو ریخت؛ دفعتاً فرو ریخت. فقط تاج سلطنتی دفعتاً شکست، کاخ سلطنتی از بین رفت، اساس نظام سلطنتی ویران شد؛ اما بسیاری از بنیان‌های باطل، تا امروز به تدریج فرو ریخته است. به خلاف تحلیلی که می‌گوید: «هر چه از انقلاب دور شده‌ایم، وضع ما از انقلاب دورتر شده است.» اشتباه دردآوری که در ذهن بعضی هست. درحالی که انقلاب و نظام جدید، موجود زنده‌ای است که هر چه پیش رفته، رشد کرده، اندام‌هایش ستبر شده، عقلانیتش قوت پیدا کرده و توانایی‌اش بیشتر شده است.

انقلاب و نظام جدید یک موجود عظیم و یک کلمه طیه الهی است. خیلی چیزها در روزهای اوّل انقلاب نبود و اگر هم بود، شعاری بود؛ ولی امروز بنیادین و عمیق شده است. آن روز مسئله تعبّد و تسلیم امرونی خدا بودن، مطرح نبود. آن روز روشنفکران اسلامی متعبد ما، برای این که احکام اسلامی را مطرح کنند، سعی می‌کردند یک وجوه استحسانی عرضه کنند تا قابل عرضه باشد. اما امروز این‌طور نیست. امروز شما ببینید نسلی روی کار آمده و طبقه‌ای از جوانان انقلابی رشد کرده، که در این انقلاب، ولادت عقلانی پیدا کرده‌اند. برای این نسل، تعبّد به احکام الهی و تسلیم در مقابل حکم خدا - که حقیقت اسلام نیز همین است - یک مطلب جاافتاده و نهادین و عمیق است.

این که امروز همه گوشه‌های کشور، در زمینه مسائل اجتماعی، نسبت به انقلاب حقّ واحدی دارند؛ نقاط محروم، روستا، شهر، دوردست و نزدیک دست، با تهران تفاوتی ندارند، یک مطلب منسوخ در اذهان بود. در دوران رژیم گذشته، اصلاً مناطق محروم، حقّ خواستن نداشتند. شما ببینید که دریافت‌ها و برداشت‌ها، به خاطر کار مداومی که انجام گرفته است، با آنچه امروز هست چقدر فرق کرده است!



اگر بنده بخوام بنیان‌های عقیده‌ای و فکری و عملی طاغوتی و سلطنتی را که در طول قرن‌های متمادی در این کشور به وجود آمده بود و در طول این پانزده سال، ویران یا خیلی ضعیف شد، بشمارم، می‌توانم بیش از شانزده بنیان را اسم بیاورم. اما امروز نمی‌خواهم درباره آن بحث کنم.

امروز بحث دیگری را می‌خواهم عرض کنم: بشایر - به هر طرف نگاه کنیم - زیاد است. کافی است کسانی عینک بدبینی را از چشم بردارند؛ مقداری هم به وضعیت گذشته این کشور و وضعیت کنونی کشورهایی که شبیه گذشته ما هستند، توجه داشته باشند و آن وقت به کشور جمهوری اسلامی ایران نگاه کنند؛ خواهند فهمید که انقلاب چه معجزه عظیمی صورت داده است. ما مثل آن مردمی هستیم که در آفتاب راه می‌رفتند و هیچ سایه‌ای وجود نداشت. یکی از دیگری پرسید: «آفتابی که می‌گویند، کجاست؟» گفت: «به پشت سر خودت نگاه کن.» نگاه کرد. سایه خود را دید. فهمید که آفتاب چیست. چون در داخل نظام جمهوری اسلامی، انسان با حقایق و واقعیت‌ها مانوس است، قدرت قضاوت مقایسه‌ای، ضعیف است. لذا، یک نگاه برتر لازم است. بنده امروز از این مقوله می‌گذرم و نمی‌خواهم درباره‌اش بحث کنم.

❖ ارتجاع و ارتداد

مطلب دیگری را می‌خواهم عرض کنم و آن این است که در قرآن کریم، حقیقت تلخی مطرح شده است که اگر بخواهیم اسمی برایش بگذاریم، می‌توان اسم آن را «ارتجاع»، یعنی رجعت به عقب، یا «ارتداد»، یعنی برگشتن، عقب‌گرد، خسران و از دست دادن دستاوردها گذاشت. راجع به این مقوله، در قرآن، حدیث و تاریخ، صحبت شده است. این مقوله، متأسفانه به جوامع و ملت‌هایی مربوط است که در بهترین حالات معنوی و الهی هستند. یعنی به مردم دوران جاهلیت مربوط نیست، بلکه به مردم دوران اسلام مربوط است. چون این‌ها هستند که ممکن است این میکروب در مزاجشان اثر بگذارد. آن، یک بیماری است که مخصوص کشورها و ملت‌هایی است که با حرکتی عظیم، یک قدم به جلو برداشته‌اند و به تعبیر امروز، انقلاب کرده، به جایی رسیده و خود را به خدا نزدیک کرده‌اند. به تعبیر دیگر، آن بیماری، مخصوص کسانی است که خدای متعال به آنان انعام کرده است.



❖ نعمت و غضب الهی

شما نگاه کنید این قضیه چقدر مهم است که ما هر روز، بارها در سوره حمد باید جمله‌ای را که به نحوی اشاره به همین حقیقت تلخ دارد، تکرار کنیم: «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالّین»؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی. منتها، کسانی که خدا به آنان نعمت داده است دو نوع‌اند: اوّل کسی که دچار بلای غضب الهی و بیماری ضلالت بعد از هدایت شده است، که می‌گوید: «خدایا مرا جزو این انعام شده‌ها قرار نده.» نوع دوم، کسی که انعام بر او شده است، اما دیگر مورد غضب بعدی و دچار ضلالت بعدی نشده است. می‌گوید: «مرا جزو این‌ها قرار بده.» «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم، ولا الضالّین.» مرا از انعام شدگانی که از قبیل «فأولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیّین و الصّدّیقین و الشّهداء»^۱ هستند قرار بده، نه از قبیل آن‌هایی که درباره‌شان فرموده‌ای: «اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و أنی فضلتکم علی العالمین.» یعنی بنی اسرائیل. بنی اسرائیل هم جزو کسانی بودند که خدای متعال برایشان انعام کرد و قرآن مصرح این معناست: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم»؛ «من به شما هم انعام کردم.» و «أنی فضلتکم علی العالمین»؛ «نعمت بسیار بزرگی هم دادم؛ که شما به خاطر آن نعمت، بر همه بشریت فضیلت پیدا کردید.» اما همین بنی اسرائیل، کسانی بودند که بعدها کارشان به جایی رسید که خدای متعال، لعنت دائمی بر آنان فرستاد و در روایات داریم که مراد از «المغضوب علیهم»، یهود است. یعنی کسانی که دچار آن تجربه و امتحان تلخ تاریخی شدند. البته، چنین چیزی، در مورد مسلمین هم ممکن است. به همین سبب، قرآن، مسلمانان را بر حذر داشته است.

❖ فرق درس و عبرت

بنده، در سال گذشته، به مناسبت یاد حسین بن علی «علیه السلام»، این را مطرح کردم که ماجرای امام حسین جدای از یک درس، یک عبرت است. درس آن است که به ما می‌گوید: این بزرگوار، آن‌طور عمل کرد. ما هم باید آن‌گونه عمل کنیم. امام حسین درس بزرگی به همه بشریت داده که خیلی با عظمت و در جای خود محفوظ است. اما غیر از درس، چیز دیگری

^۱-نساء: ۶۹^۲-بقره: ۴۷ و ۱۲۲

وجود دارد و آن عبرت است. عبرت آن است که انسان نگاه کند و ببیند چطور شد حسین ابن علی «علیه السلام» - همان کودکی که جلو چشم مردم، آن همه مورد تجلیل پیغمبر بود و پیغمبر درباره او فرموده بود: «سید شباب اهل الجنة»؛ سرور جوانان بهشت - بعد از گذشت نیم قرن از زمان پیغمبر، با آن وضع فجیع کشته شد؟! چطور شد که این امت، حسین ابن علی را جلو چشم کسانی از همان نسلی که دیده بودند که او بر دوش پیغمبر سوار می شد و این حرف ها را از زبان پیغمبر درباره او شنیده بودند، با آن وضع فجیع کشتند؟! این، عبرت است. مگر شوخی بود که دختران پیغمبر را مثل دختران سرزمین های فتح شده غیر اسلامی، بیاورند جلو چشم مردم کوچه و بازار بگردانند و به کسی مثل زینب «سلام الله علیها» اهانت کنند؟! چطور شد که کار به اینجا رسید؟ این، همان عبرت است و از درس بالاتر است. این، نگاه به اعماق و ریزه کاری های تاریخ و حوادث است.

حال به مناسبت بحث «ارتجاع» یا «ارتداد» یا «رجعت»، می خواهم عرض کنم که در همین جریان، زینب کبری «سلام الله علیها» اسم قضیه «ارتجاع» را آورد؛ یعنی به همین بیماری اشاره کرد و در کوفه فرمود: «انما مثلکم کمثل التی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا»؛ «شما مثل کسانی هستید که پشمی یا پنبه ای را با زحمت به نخ تبدیل می کنند و بعد می نشینند با زحمت زیاد، این نخ ها را باز می کنند و باز به پنبه یا پشم تبدیل می کنند!» این، یعنی ارتجاع و برگشت و زینب کبری به این معنا اشاره کرد. یعنی در امت پیغمبر خاتم «صلی الله علیه وآله وسلم»، همان اندازه این خطر وجود دارد که در امت موسی. بعد از گذشت زمان پیغمبر - با آن نفس گرم پیغمبر - این حوادث شوخی نیست! در زمان پیغمبر - این انسانی که به وحی الهی متصل بود - درباره تمام حوادث ریز و درشتی که اتفاق می افتاد، آیه قرآن نازل می شد و وحی الهی، صریح و روشن و بی ابهام، نازل می گردید؛ حالا بعد از آن سازندگی که پیغمبر داشت، آنچنان رجعت فجیع، درد آور و فراموش نشدنی، در تاریخ اتفاق می افتد! پس این میکروب، میکروب «رجعت» یا «ارتجاع» یا «ارتداد» است.



❖ ارتجاع دشمن بزرگ درون انقلاب

عزیزان من! مسائل اساسی انقلاب را ما با چه کسانی در میان بگذاریم؟ چه کسی نسبت به این انقلاب و نظام اسلامی، دلسوزتر، علاقه‌مندتر و خودی‌تر از شماست؟! مخاطب این بیان، شما جوانان مؤمنِ مخلصِ پاک‌نهاد حقیقتاً دلسوز انقلاب، چه در لباس شما و چه در لباس‌های دیگر - لباس‌های نظامی؛ اعم از ارتشی و بسیجی و نیروی انتظامی، و لباس‌های عادی و روحانی و غیرروحانی - هستید. من می‌خواهم این را عرض کنم که: آقایان! دشمن بزرگ انقلاب در درون انقلاب، همین میکروب ارتجاع است؛ این میکروبی که در جوامع انقلابی رشد می‌کند، تکثیر می‌شود، نفوذ می‌کند، بیماری می‌آورد، و بیماری‌اش هم واگیر است. از روز اوّل، امریکا و بلوک شرقِ آن روز و دیگر دشمنان و مرتجعین منطقه، فکر کردند که با دخالت نظامی، تحریک همسایه، محاصره اقتصادی و غیره، خواهند توانست این نهال را ریشه کن کنند. اما هر چه کلف زدند، اره مالیدند و کارهای دیگر کردند، این نهال، روزه‌روز تناورتر و ریشه‌دارتر شد. واقعاً مصداق آیه شریفه «الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء»^۱ شد. ریشه‌ها محکم و شاخه‌ها در آسمان بود.

امروز نمی‌خواهم بگویم که دشمنانِ مسلّح به پول و زور بیکارند و ضربه نمی‌زنند. ضربه می‌زنند و حرف‌هایشان را هم می‌شنوید. امروز آن‌قدر هم بی‌حیا شده‌اند که صریحاً می‌گویند: ما رفتیم به فلان کشور و گفتیم که رابطه‌اش را با ایران قطع کند، یا فلان کشور، معامله‌اش را چنان کند. وقاحت دشمنان ما - بیش از همه آمریکایی‌ها - آن‌قدر هست که تصریح هم می‌کنند! صهیونیست‌های بی‌وجود مجهول‌الهویه معجول‌النسب هم که جرئت نمی‌کردند اظهار وجودی بکنند و همه تلاش‌شان برای دفاع از خود مصروف بود، اکنون به خاطر بدکرداری بعضی از رؤسای عرب در منطقه، کارشان به جایی رسیده است که این‌جا و آن‌جا می‌روند و می‌گویند با ایران این گونه و آن گونه رفتار کنید! گفت: «یکی را به ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت.» وجود خودشان در منطقه زیادی است، حالا راه افتاده‌اند که فلان و فلان!



❖ طرح دشمن انتظار رجعت برای انقلاب

امروز مهم‌ترین طرح دشمن، «انتظار» است. دشمن منتظر نشسته است تا این میکروب در داخل این کالبد سالم و نیرومند؛ یعنی کالبد نظام اسلامی و جمهوری اسلامی، اثر کند. لذا ما باید مراقب باشیم. امروز آنها منتظرند که فساد در داخل این کشور نفوذ پیدا کند؛ تردید در اذهان جوانان این کشور نفوذ پیدا کند؛ سرگرمی‌های بازدارنده و فاسد، بر آرمان‌های بزرگ غلبه پیدا کند؛ دنیاطلبی و اشتغال به مال و زینت دنیا رایج شود و لذت پول و زندگی راحت و تجملاتی، خود را زیر دندان عناصر انقلابی نشان دهد.

این‌ها ناقل‌های میکروب ارتجاع‌اند. نه این که مردم یا انقلابیون نباید زندگی کنند! نعمت و برکات خدا، مال همه است و همه باید از آنها استفاده کنند. اما پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال‌اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است - و جاه‌طلبی‌های غلط و نامشروع، آنچنان که در دنیای غرب مطرح است، عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران می‌کنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیر خدایی، بناهای ضد اسلامی و ضد ارزش‌هایی که به خاطر آنها خون شهدای ما ریخته شد. و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.

❖ هر انسانی قابل فاسدشدن است الا متقین

اگر می‌بینید که مسئله تهاجم فرهنگی یا شیخون فرهنگی یا قتل‌عام فرهنگی در این کشور به شدت از طرف دشمن دنبال می‌شود؛ اگر می‌بینید که تبلیغات دشمن در همه‌جای دنیا روی جمهوری اسلامی بیش از جاهای دیگر متمرکز است و اگر می‌بینید که دائم تلاش می‌کنند ذهن ملت - بخصوص جوانان و مؤمنین - را در داخل جمهوری اسلامی تصرف کنند، به همین سبب است. دشمن و نهادهای دشمن، بر اثر تجربه فهمیده‌اند که انسان، آسیب‌پذیر است. می‌گویند: «هر انسانی، قابل فاسدشدن است. هر کس باشد، می‌توان فاسدش کرد.» البته راست می‌گویند؛ با یک استثنا: «الْأَلْمُتَّقِينَ». متقین را نمی‌توان فاسد کرد. آنها این را؛ یعنی معنای تقوا را دیگر نمی‌فهمند. بلکه انسان‌ها را می‌توان فاسد کرد و می‌توان زیبایی‌های دنیا را از طرق نامشروع در جلو چشم آنها



به رژه در آورد و دل‌هایشان را بُرد؛ طوری که همه ارزش‌ها را دور بریزند و در مقابل جلوه‌های مادی قربانی کنند. اما اگر تقوا نباشد: «الْأَلْمَنِقِينَ». تقوا در قیامت هم اثر می‌کند، در دنیا هم اثر می‌کند، در سیاست هم اثر می‌کند، در حفظ نظام هم اثر می‌کند، در جنگ هم اثر می‌کند. و این را خود شما، درک و لمس کردید و دیدید.

❖ بار سنگین حفظ جمهوری اسلامی بر دوش شما پاسداران است

عزیزان من! می‌خواهم عرض کنم که، بار سنگین حفظ این امانت الهی - یعنی جمهوری اسلامی - بر دوش شماست. البته بدانید: من آدمی هستم که طبقات مختلف جامعه را می‌شناسم و با آنها ارتباط دارم. بنده الآن خدا را شکر می‌کنم که این دیوارها و حجاب‌ها، نتوانسته است رابطه مرا با قشرهای مختلف مردم قطع کند. بنده خیلی خوش‌بینم. می‌بینم که دشمن، از صد تلاش در نود تلاش ناکام است. داخل مجامع و اجتماعات پاسداران را هم بحمدالله می‌شناسم. آن قدر چیزهای زیبا وجود دارد و انسان در بین شما جوانان عزیز، آن قدر کارهای بزرگ، همت‌های بلند و گذشت‌های افسانه‌وار مشاهده می‌کند که من بارها خدای بزرگ را به خاطر وجود چنین همت‌های بلند و روحیه‌های عظیم و شخصیت‌های بزرگ و بی‌سروصدا، شکر کرده‌ام و - به شما عرض می‌کنم که - خود من، احساس شرمندگی کرده‌ام. خودم را با این جوان مقایسه کرده‌ام، دیده‌ام که ما کجا و این جوان کجا! از این قبیل، خیلی هستند. بنده این‌ها را می‌دانم و می‌دانم که دشمن واقعاً نتوانسته است یک‌دهم از کارهای خود را، در وضع کشور، نافذ کند. اما همان ده درصد و یک‌دهم، بنده را نگران می‌کند.

❖ تضعیف بنیه معنوی امانت الهی را به خطر می‌اندازد

من می‌خواهم به شما جوانان عزیز، به شما پاسداران عزیز، به شما سازمان باعظمت و پرشکوه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به شما بسیجی‌ها، به شما ارتشی‌های مؤمن و دلسوز و ساخته و پرداخته انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی، به شما جوانان قشرهای مختلف این کشور و به خانواده‌های گوناگون، از متوسّط‌ها، پایین‌تر از متوسّط‌ها و بالاتر از متوسّط‌ها، عرض کنم که عزیزان من! بار سنگین حفظ این امانت الهی که امانت پیغمبران است، بر دوش شماست. جمهوری اسلامی، امانت تاریخی انبیای عظام الهی است. آرزوی موسی و عیسی و آرزوی همه اولیا و ائمّه بزرگوار ماست که امروز تحقق پیدا کرده است؛ ولو ناقص. (کاملش هم، ان شاء الله، در



دوران حکومت کبری و ولایت عظمای حضرت بقیة الله فی الارضین، ارواحنا لتراب مقدمه الفداء، ظاهر و آشکار خواهد شد.) این، بار خیلی سنگین و محموله پرارزشی است. این را شما باید حفظ کنید و این میسر نیست مگر با حفظ نفس. متاع دنیا، لذت خیر، پول، ثروت و تجمل دنیا - آن هم در حدودی که امثال من و شما ممکن است در زندگی خود داشته باشیم - خیلی کمتر و بی ارزش تر و حقیرتر از آن است که انسان به خاطر آنها بنیه معنوی خود را ضعیف کند و حمل این بار را به خطر بیندازد. مراقب باشید و دشمن را ناکام کنید.

❖ آمادگی‌هایی که سخت‌تر از آمادگی در جبهه است

این آمادگی، که می‌گویید «آماده‌ایم» خیلی باارزش است. اما بدانید که این آمادگی، سخت‌تر از آمادگی در جبهه است. این، آمادگی خیلی مشکلی است. آن آمادگی‌ها، در صورتی میسر خواهد شد که انسان اینجا آمادگی پیدا کند. آنجا کسانی توانستند محکم بایستند که دل‌هایشان را از این محبت‌ها خالی کرده بودند. خود شما، مراجعه‌ای به آن تاریخ و خاطره‌های خودتان نکنید! به یاد بیاورید که چطور به فکر هیچ چیز در این دنیا نبودید! به فکر مال، ثروت، خانه، زندگی، پدر و مادر، عیال و فرزند نبودید! اگر کسی به شما می‌گفت که می‌خواهیم یک خانه خیلی خوب، در فلان جای شهر به شما بدهیم، اصلاً به ریشش می‌خندیدید که «خانه چیست؟!» این طور پاک بودید که توانستید آن کارهای بزرگ را انجام دهید. کسانی که آنجا، در مقابل هوس‌های مادی، پاها و زانوانشان می‌لرزید، نمی‌توانستند مقاومت کنند. برگردید به قرآن کریم و داستان جالوت را بخوانید! «و قتل داوود جالوت». این داستان را با دقت و تأمل بخوانید تا ببینید که نقش مقاومت و استقامت در میدان‌های سخت، چه نقش ارزنده و مهمی است.

امیدوارم که خداوند متعال توفیق دهد، و عنایات و توجهات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء، کمک کند تا همه ما بتوانیم آماده حرکت در این میدان باشیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در مانور عظیم عاشورا ۲۵/۳/۱۳۷۴

۱- تربیت پاسداران انقلاب، فتح الفتوح انقلاب اسلامی

۲- عامل توانایی و حضور همه جانبه ی سپاه چیست؟



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ تربیت پاسداران انقلاب، فتح الفتوح انقلاب اسلامی

الحمد لله رب العالمین. و الصَّلَاة و السَّلَام علی سَیِّدنا و نَبِیِّنا، ابی القاسم محمد و علی آلہ الأطیبین الأطهرین المنتجبین. سَیِّما بَقِیَّة الله فی الأرضین.

برای بنده، حضور در میان شما جوانان عزیز، که بدون هیچ مبالغه امروز زبدهی جوانان اسلام و سربازان قرآن محسوب می شوید، مایه‌ی خرسندی است و خدا را بر این نعمت سپاسگزاری می کنم. همچنان که خدا را بر نعمت وجود امثال شما جوانان مؤمن و انقلابی و باراده و مصمم در دفاع از حق و حقیقت، همیشه سپاسگزارم. نسلی که امروز شما نماینده‌ی آن محسوب می شوید و خیل عظیم جوانان مؤمن و متعبدی که شما نمونه‌های برجسته‌ی آن هستید و بحمدالله، در سراسر کشور حضور دارند، همان کسانی هستند که امام بزرگوار درباره‌ی آنان فرمودند: «فتح الفتوح انقلاب اسلامی، عبارت است از تربیت چنین جوانانی». واقعاً هم همین طور است.

❖ عامل توانایی و حضور همه‌جانبه‌ی سپاه چیست؟

در باب این مانور عظیم بیش از یک صد هزار نفری، دو نکته عرض می کنم: نکته‌ی اوّل از جهت شکل است. شکل کار، حکایت از این می کند که در جمهوری اسلامی، به فضل پروردگار، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این توانایی و قدرت را پیدا کرده که در مدّتی بسیار کوتاه، حضوری همه‌جانبه و قوی در نقطه‌ی موردنظر داشته است. این، مایه‌ی افتخار است. این، به برکت ایمان و در سایه‌ی اراده‌ای است که از عشق و ایمان برمی خیزد. این، همان روحیه‌ی میدان جنگ، همان روحیه‌ی «کربلای پنج» و «والفجر هشت» است. این، همان اراده‌ی عبور از «اروند» است؛ همان «فتح المبین»، «بیت المقدس» و شکستن حصر آبادان است. مایه، همان است.



تفاوتی که پیداشده، این است که امروز سازماندهی قوی تر و منظم تر و فرماندهی، آگاه تر و بصیرتر است و نیروها، به طبیعت کار نظامی، آشناتر و علاقه مندترند. آن روز حضور دشمن در صحنه، هر کسی را به حرکت فرامی خواند. امروز، چیزی که همه را به حرکت فرامی خواند، حضور «وظیفه» است. آیهی قرآن است که «وَأَعِظُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^۱ این، مرتبهی افضل آن چیزی است که کشور و ملت ما، در دوران جنگ تحمیلی مشاهده کردند. این، دشمنان را می ترساند و دوستان را خرسند، امیدوار و مطمئن می کند. این، نشان می دهد که جمهوری اسلامی را دیگر نمی توان غافلگیر کرد. این، نشان می دهد که جمهوری اسلامی، گل خوشبوی معطر زیبا را، آن چنان بی دفاع نگذاشته اند که دست دشمن، از هر طرف به تطاول دراز شود و آن را پرپر کند. این، شمشیر ذوالفقار است؛ شمشیر دودمی که هم خوشحال کنندهی دوستان است، هم ترسانندهی دشمنان. هم برای ایجاد آمادگی لازم در هنگام خطر است و هم برای پیشگیری از طمع ورزی دشمن. هر ساعتی که شما در اینجا در صف سان، در هنگام رژه، در هنگام تمرین و مانور می گذرانید (یعنی از وقتی که از خانه و شهر خود خارج شدید، تا وقتی که إن شاء الله با سلامت کامل به آنجا برگردید)، همه اش حسنه و صدقه است. هر قدم شما حسنه و صدقه و برای آن نیت و هدف است. وجود همهی آن جماعت عظیم رزمندهی منتشر در سراسر این کشور - که امام عزیز این امت درباره شان فرمود «مملکتی که اسلامی است، همهی افرادش باید به این معنا نظامی باشند» - حسنه و صدقه است. این، در راه آن هدف و برای آن کار است. رزمندگان، بسیج در همه جا حاضر و سپاه و ارتش، باید در همه جا این آمادگی ها را داشته باشند. این، از جنبه ی شکلی قضیه است و تابه حال هم خوب انجام شده است. إن شاء الله، تا آخر مانور هم، با دقت و هوشیاری شما، به بهترین وجه انجام می گیرد و این برای شما یک ذخیره در راه ایجاد آن نیروی مسلحی می شود که جنبه ی الهی و فنی را باهم دارد. کما اینکه، بحمدالله، همین حالا هم به میزان زیادی همان طور است.

اما از جنبه ی معنوی و واقعی. ملت های جهان و تاریخ بشر، آموخته و دیده است که جماعتی - ملت و کشوری - در طول تاریخ، در همه جای عالم زحمت می کشند، تلاش می کنند، دشمن را



سر جای خود می‌نشانند، فداکاری از خود نشان می‌دهند و افتخار می‌آفرینند تا اینکه پیروزی نصیبشان می‌شود. سرنوشت اغلب این کشورها و ملت‌ها چنین رقم خورده که بعد از آنکه پیروزی را با زحمت به دست آوردند، به داخل خانه‌ها و جوامع و شهرها و روستاها رفته و مشغول زندگی شده‌اند و چرب و شیرین زندگی را زیر دندان‌های خود مزمره کرده‌اند. از یادشان رفته که دشمن هم داشته‌اند و افتخار پیروزی را با چه بهای سنگینی به دست آورده‌اند. خوابشان برده و دشمنی که در میدان جنگ در مقابل آن‌ها شکست خورده بود، بعد از دوران جنگ به سراغشان آمده و با آسودگی و بدون زحمت، دستاورد عزیزی را که آن‌همه برایشان قیمت داشت، از آن‌ها ربوده و برده است.

تاریخ را نگاه کنید و ببینید که این سرنوشت بسیاری از کشورهاست. این، سرنوشت بسیاری از ملت‌های غافل است. کسانی بودند که حتی در دوران جنگ هم، به جای اینکه به خطر دشمن بیندیشند، به زندگی راحت و برهم نخوردن آرامش مادی زندگی می‌اندیشیدند و اگر یک ذره از گوشه‌ی آرامش مادی آن‌ها ساییده می‌شد، همه کس را مورد اعتراض قرار می‌دادند. بعد از دوران جنگ و قبول آتش‌بس - از سال شصت و هفت به این طرف - هم، چنین آدم‌ها و روحیه‌هایی بوده است. ما هم مثل بقیه‌ی جوامع بشری هستیم و همان آفت‌ها، همان خطرهای همان سرنوشت‌ها، ما را هم تهدید می‌کند.

نه اینکه یک کشور در دوران صلح نباید از نتایج صلح قدرتمندانه‌ی خود استفاده کند. صلح و زندگی، مال این ملت است. کشور، مال این ملت است. باید از نعمات این کشور استفاده کنند. باید کشورشان را بسازند و باید آبادی را روز به روز بیشتر کنند. اگر شما به قرآن کریم نگاه کنید، یکی از مفاهیمی که از سوره‌ی مبارکه‌ی «بقره» تا سوره‌ی آخر قرآن (سوره‌ی «و الناس») در قرآن بسیار تکرار می‌شود، مفهوم «شیطان» است.

اینکه ایمان آوردیم و پشت شیطان را به خاک رساندیم، کار تمام نمی‌شود. این برای آن است که یک ملت آگاه و فرزانه و بیدار و دارای تحلیل، نباید از وجود، حضور، خطر، توطئه و کید و خیانت دشمن غافل بماند.

امروز، به فضل پروردگار، نیروهای مسلح ما - چه ارتش و چه سپاه - در سرتاسر این کشور مشغول کارهای آبادانی‌اند: جاده می‌سازند، اتوبان می‌سازند، سد می‌سازند، کارهای عمرانی



می کنند، مزرعه راه می اندازند و خیلی کارهای دیگر می کنند. یعنی جوانان این ملت، و لو در لباس نظامی، همیشه می خواهند و می توانند برای کشورشان مفید باشند. اما عرض من این است که خبره‌ی جوانان این مملکت و سید فداکاران این ملت، کسانی هستند که در همه حال متوجه باشند که این امانت حاکمیت اسلام که امروز در دست آنهاست، امانتی از همه‌ی پیامبران و اولیاء و امامان است. این، آرزوی همه‌ی کسانی بود که در دوران محرومیت انسان‌ها از حاکمیت الهی، در غربت مردند و در شکنجه‌گاه‌ها رنج کشیدند و آرزو کردند که خدای متعال یک‌وقت به آن‌ها فرج دهد. این، آرزوی همه است و نتیجه‌ی قرن‌هاست. باید با همه‌ی توان، قدرت، هوشیاری و بیداری، از این محافظت کرد.

البته محافظت فرهنگی داریم، محافظت اقتصادی داریم، محافظت علمی و سیاسی داریم. اما اگر محافظت نظامی نباشد؛ اگر این آمادگی‌ها نباشد، همه‌ی آن‌ها در یک نصف روز، قابل به هدر رفتن هستند. علیه ما جنجال می کنند که «جمهوری اسلامی، نظامی گراست.» بوق و قلم و همه‌چیز در دست دشمن است؛ شما از دشمن چه انتظاری دارید؟! از دشمن انتظار دارید که از اسلام و امام بزرگوار و امت اسلامی و جمهوری اسلامی ستایش و تعریف کند؟! معلوم است که بد می‌گویند! معلوم است که تهمت می‌زنند؛ تهمت نظامیگری هم می‌زنند! این نباید موجب شود که ما آمادگی نداشته باشیم.

دنیا بداند که ما اهل تهاجم، فساد، ظلم و ایجاد بی‌عدالتی نیستیم؛ اما اهل تسلیم هم نیستیم. دنیا بداند که تهدید نظامی، تهدیداتمی، تهدید محاصره‌ی اقتصادی و تهدید همدست شدن، در ملت ایران اثر نمی‌کند؛ چون ملت ایران متکی به خداست.

آن روز این فقره از دعا را درجایی خواندم: «عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ تَقَدَّسَتْ أَلَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ» این ملت، جار الله است. این ملت، متکی به خداست. خدا را قبول دارد و برای خدا حرکت می‌کند. کسی که متکی به خداست، عزیز است. خدا هم پیمان خود و بندگان و مخلصان خود را در وسط میدان وانمی‌گذارد.

عزیزان من! مگر در این شانزده سال، خدا ملت ایران را وا گذاشت؟! و الله بعد از این هم، تا شما در این راه باشید، خدا شمارا وانمی‌گذارد. این راه، راه خدا، راه افتخار و راه بهشت است؛ اما لطف خدا برای اهل این راه، فقط مخصوص نشأه‌ی بعد از مرگ نیست. «و آخری تحبونها نصر



من الله و فتح قریب فبشر المؤمنین^۱ طبعیت این راه چنین است. حالا امریکا و مستکبرین عالم و صهیونیست‌ها و کمپانی دارها و مزدورهای پست و نوکرهای حقیرشان، هر چه می‌خواهند بگویند. آن‌ها مسائل ایران را نمی‌فهمند و تحلیل نمی‌کنند. این ملت، ملت عزیز و مؤمنی است. این نظام، نظام الهی است. ملت مؤمن ما، ملتی است کهن؛ اما جوان. امروز جوان، چهره‌ی اصلی این ملت را تشکیل می‌دهد. این ملت جوان و پُر شور ایستاده است تا راه سعادت را که شروع کرده است به پایان ببرد و برای ملت‌های دیگر سرمشق باشد. اگر شما توانستید از این گردنه عبور کنید- که بیشتر از نصف آن را تابه‌حال عبور کرده‌اید- برای ملت‌های دیگر تجربه خواهد شد. امریکا هم از همین می‌ترسد. امریکا می‌خواهد به گونه‌ای، نگذارد که شما این گردنه را تمام کنید؛ یا شمارا در گردنه سرنگون کند، که می‌داند این کار نشدنی است. این را می‌داند که نخواهد شد؛ لذا می‌کوشد کاری کند که خودِ شما به تدریج معتقد شوید که «چه لزومی دارد؛ خوب است برگردیم!» سعی می‌کند که خود شما معتقد شوید که «ره چنان رو که رهروان رفتند.» مثل بقیه‌ی دولت‌ها و حکومت‌ها و کسانی که امریکا از آن‌ها خوشش می‌آید و آن‌ها هم از امریکا خوششان می‌آید، زندگی کنیم. اما امریکا، بد فهمیده است. به فضل پروردگار، عنایات و الطاف حضرت ولی‌الله‌الاعظم- روح عالم وجود و دردانه همه‌ی هستی که خدا در معرفت و محبت او بر ما منت نهاده است- شامل این ملت خواهد شد.

از یکایک شما عزیزانی که حضور پیدا کردید؛ مخصوصاً از فرماندهان عزیز سپاه و کسانی که در کار این مانور این همه تلاش کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم. امیدوارم که إن شاء الله این ساعات را تا انتهای مانور، با دقت و مراقبت و کاردانی و موفقیت هر چه بیشتر بگذرانید و این کار بزرگ را به بهترین وجه تمام کنید.

إن شاء الله قلب مقدّس ولی عصر و روح مطهّر امام بزرگوار را بیش‌ازپیش از خودتان خشنود کنید و إن شاء الله یاد شهدای عزیز دوران جنگ و انقلاب و سرداران بزرگ و کسانی را که همه‌ی آنچه هست یادگار آن‌هاست، روزه‌روز زنده‌تر، و جانبازان و ایثارگران و مفقودان و آزادگان و خانواده‌های عزیزشان را سربلند و شاد کنید.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در بازدید از دانشگاه امام حسین (ع) ۱۷/۸/۱۳۷۴

۱- رشد و وسایل رشد

۲- نور ایمان و اسلام برای انسان

۳- جبهه‌بندی استکبار در مقابل حق

۴- مقاومت ملت و نظام جمهوری اسلامی

۵- سپاه مولود انقلاب

۶- دانشگاه امام حسین (ع) مظهر ایمان و صداقت



بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را سپاسگزارم که توفیق این دیدار بسیار خوب با شما عزیزان را - که بهترین جوانان این ملت و کشور در میان شما هستند - به بنده ارزانی داشت. نام، محتوا، هدف و همه چیز این دانشگاه، برای کسی که در دل شور و عشق حسینی داشته باشد، جذاب و زیباست. مراسم امروز هم، مراسمی پرمغز، زیبا و امیدآفرین است. امیدواریم که خداوند شمارا همواره حسینی بدارد و در راه اهداف حسینی، به هدایت‌ها و نورانیت بیشتر و ثبات در حرکت، مفتخر و سرافراز فرماید. حضور پرچم خونین حسینی در مقابل چشم ما، یک جلوه فوق‌العاده است. من صریحاً عرض می‌کنم که دانشگاه امام حسین، «علیه السلام» بحمدالله از زمان دیدار قبلی ما - که شاید حدود هشت سال پیش بود - تا امروز، رشد کمی و کیفی مطلوبی - بخصوص در سال‌های اخیر - داشته است.

❖ رشد و وسایل رشد

عزیزان من! بنده معتقدم که در همه زمینه‌های مربوط به انسان‌ها، رشد و وسایل رشد، یک امر خدا خواسته است. کسی که ابزار رشد را - که خدا در وجود او و در جهان پیرامون او گذاشته - به کار نمی‌گیرد و رشد خدا خواسته را در خود و در محیط پیرامون خود بی‌وجود نمی‌آورد، کفران نعمت کرده است. این، کفران نعمت در مسائل شخصی و به‌وسیله یک شخص است. در مسائل اجتماعی، در مسائل مربوط به ملت‌ها، اجتماعات و مجامع انسانی، کفران نعمت مربوط به حقوق انسان‌هاست که از سوی پروردگار، به‌هیچ‌وجه آمرزیده نیست. «المتر الى الذين بذلوا نعمة الله كفوراً و



احلوا قومهم دارالبوار. جهنم یصلونها و بئس القرار.» این، انذار قرآنی درباره این گونه اشخاص است.

❖ نور ایمان و اسلام برای انسان

عزیزان من! انسان، بخصوص وقتی مانند شما دل به معرفت و ایمان آباد کرده باشد، امکان رشد زیادی دارد. جوامع بشری که متشکل از این انسان‌ها هستند، می‌توانند آنچنان پیش بروند که دنیای ظلمانی را پر از نور کنند. این، نوری است که خدا می‌بخشد، اما به دست انسان. «الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» این، نوری است که شما نشانه آن را می‌بینید و حضور آن را احساس می‌کنید. این، نور ایمان، نور اسلام، نور محبت و نور دلسوزی برای انسان و انسانیت است. نوردیدن و شناختن ظلم و زشت شمردن ظالم است. این‌ها چیزهایی است که امروز به برکت اسلام، در کشور و در نظام ما هست. شما باید هرچه بیشتر، از این‌ها استفاده کنید. شما باید از این فضا، برای بالندگی و سرافرازی هر چه بیشتر بهره ببرید.

شما جوان، مؤمن و انقلابی هستید. بحمدالله، تربیت شده قرآنید. محیط پیشرفت آماده است. چشم و دل شما روشن است. پس، باید پیش بروید. لذا، همان‌طور که برادر عزیزمان، سردار فرمانده دانشگاه، یادآوری کردند، من بر همان اصول و موازین گفته شده قبلی، یعنی علمی بودن، نظامی بودن، معنوی و عرفانی بودن، و دائم در حال پیشرفت بودن، تأکید می‌ورزم.

من روی نکته نظامی گری دانشگاه، تکیه می‌کنم. دانشگاه در کشور زیاد است و روزبه‌روز هم بیشتر می‌شود؛ اما دانشگاه نظامی، دانشگاهی که به‌عنوان پشتیبانی علمی و سازمان‌دهی و برای برآوردن همه نیازهای سازمان عظیمی مثل «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» باشد، باید وجود داشته باشد. به‌آسانی نمی‌توان از این گذشت و صرف‌نظر کرد.

❖ جبهه‌بندی استکبار در مقابل حق

بعضی خیال می‌کنند که اگر ما روی ظواهر یا لباس نظامی یا نظام جمع و این قبیل چیزها تکیه کنیم، کفایت می‌کند؛ اما این، سطحی‌نگری است. هر ظاهری در این

عرصه و میدان، حکایت از یک امر واقعی و باطنی می‌کند. نظم ظاهری، نظم رفتاری و نظم در میدان جنگ را به ارمغان می‌آورد و نظم در جبهه‌بندی عظیم جهانی را به ما می‌دهد. از همین جا، این نکته اصلی را عرض کنم که، مسئله اصلی، جبهه‌بندی سراسر استکبار جهانی در مقابل کلمه حق است. جبهه‌بندی در مقابل ایران من حیث ایران نیست؛ در مقابل یک ملت، یک نژاد، یک قوم، از جهت آن قوم نیست؛ بلکه جبهه‌بندی در مقابل حق است. آب عده‌ای، با حق به یک جوی نمی‌رود. کسانی که می‌خواهند دنیا را بچاپند و کسانی که می‌خواهند همه جغرافیای زمین را بر اساس تمایلات استکباری خود شکل دهند، نمی‌توانند با حق کنار آیند. به خاطر این که حق، حرکت باطل را بر نمی‌تابد و تحمل نمی‌کند. شما امروز در سطح دنیا نگاه کنید: یک تروریست نام و نشان‌دار که سوابق او روشن است و رفتار غاصبانه و ظالمانه او، حرکت او علیه یک ملت، تلاش او بر ضد انسانیت و سرکوب گری‌های او بر هیچ کس از این کسانی که در فلسطین اشغالی در این چند روز جمع شدند، اشک تماشای ریختند و برای از دست دادن یک همکار بسیار ستمگر و وفادار به آرمان‌های استکبار عزا گرفتند، پوشیده نیست، می‌میرد و درحالی که همه این‌ها او را می‌شناسند و می‌دانند که در چه راهی حرکت می‌کرده، برایش عزاداری می‌کنند!

من به ملت‌هایی که تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌های صهیونیستی هستند، کاری ندارم. آنها ممکن است اشتباه کنند. افکار عمومی را رسانه‌های عمومی تغییر می‌دهند؛ اما در بین سردمداران سیاست‌های جهانی، کسی نیست که نداند «فتحی شقاقی» شهید راه یک ارزش انسانی بود. امروز کیست که سربازی را که برای برگرداندن خانه خود از دست اشغالگران می‌جنگد، تحسین و ستایش نکند؟ چرا سرداران جنگ‌ها و سربازان فداکار معلول جنگ‌های آزادی‌بخش، در همه‌جای دنیا مورد احترام‌اند؟ چرا مقبره سرباز گمنام به عنوان یک حرکت نمادین در همه‌جای دنیا مورد احترام است؟ این سرباز مگر چه کار کرده است؟ این سرباز یا آن سردار و یا آن معلول جنگی در آفریقا، در اروپا، در هر جای دنیا که شما نگاه کنید، همان کاری را کرده است که امروز فلسطینی‌های مظلوم می‌کنند؛ سرداران فداکارشان می‌کنند و شهدای غریبشان انجام می‌دهند. هر



کس که به ارزش‌های انسانی پایبند باشد، این‌ها را از اعماق جان تحسین می‌کند؛ اما در شهادت شهید فتحی شقاقی، هیچ چشمی از چشم‌های استکباری نگریست. یک قطره اشک از چشم‌های دوخته به مطامع حیوانی‌شان، فرونریخت. آن وقت برای قاتل او و برای یک تروریست سابقه‌دار، اشک می‌ریزند!

وای بر ملت‌هایی که رهبران‌شان چنین کسانی هستند! دل انسان بر حال ملتی مثل ملت امریکا که از چنین رهبران حقیر و ضعیف و فاقد ارزش‌های انسانی برخوردار است، می‌سوزد. حالا از «شاه حسین» و امثال او که نوکر صفتی‌شان در طول سال‌های طولانی، مشهود همه است، نمی‌خواهم یادی بکنم و اسمی بیاورم.

این، صحنه دنیاست. این‌ها آن دست‌هایی هستند که حرکت‌های جهانی را به سمت هدف‌های مشخصی شکل می‌دهند. این است ردّ پنجه خونین ننگین صهیونیسم بر صحنه سیاست دنیا که مظهرش هم امریکاست.

البته بدانید که این‌گونه نخواهد ماند. اگر در آینده انقلابی در کشور ایالات متّحد امریکا فرض و تصوّر شود، شروع این انقلاب این‌گونه خواهد بود که مردم امریکا می‌ریزند و صهیونیست‌های امریکا را - که امروز بر سراسر وجود آن کشور مسلّطند - تگه تگه می‌کنند. «وَأَنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» این‌گونه نمی‌ماند؛ اما فعلاً همین است. چون می‌بینند که در این گوشه دنیا، تالّؤ حقّ فضا را روشن می‌کند، مجبورند که حرکت باطل کنند، تیراندازی کنند و حمله کنند.

❖ مقاومت ملت و نظام جمهوری اسلامی

امروز، به فضل پروردگار، جمهوری اسلامی با شجاعت و بدون سرسوزن ترس و تردیدی، در این راه و برای این هدف ایستاده است تا باطل را افشا کند. البته ما نمی‌خواهیم دنیا و نیروهای گوناگون دنیا را به مبارزه رویاروی نظامی دعوت کنیم. این بحث که «ما دفاع خواهیم کرد و بر دهن هر متجاوز می‌خواهیم زد»، بحث دیگری است که در جای خود محفوظ است. ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، به هیچ وجه مبارزه جویی نظامی نمی‌کند؛ اما حقیقت را افشا و روشن خواهد کرد و بر حقیقت پای خواهد فشرد و در مقابل باطل، کوتاه نخواهد آمد». لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم



عابدون ما ابد» تا شما هستید، تا این مبانی را دارید و تا از آن خاستگاه حرکت می‌کنید، حرف ما را قبول نخواهید کرد. ممکن نیست که جبهه باطل، حرف حق را قبول کند. «ولا انا عابد ما ابدتم.» من هم به طرف شما گرایش پیدا نمی‌کنم. این، حرف جمهوری اسلامی است.

❖ سپاه مولود انقلاب

بعضی خیال می‌کنند که سوره مبارکه «قل یا ایها الکافرون» سوره صلح است، در حالی که سوره جنگ و صف‌بندی و جدا شدن راه‌هاست. امروز، چه بخواهید و چه نخواهید، دنیا می‌داند که دو جناح وجود دارد. امروز بسیاری از سران و زمامداران و مردم دنیا که شما و ملت جمهوری اسلامی را به خاطر مقاومتش، به خاطر آمادگی‌اش، به خاطر کوتاه نیامدن و نترسیدنش، تحسین می‌کنند. هرچند بعضی به زبان می‌آورند و بعضی به زبان نمی‌آورند. شما در مقابل چنین حرکت سازمانده‌ی شده‌ای، باید منظم باشید. نظام جمهوری اسلامی، باید مظهر انتظام باشد. منتها نظم در عرصه زندگی یک کشور و یک ملت بزرگِ شصت میلیونی چیزی است و در عرصه یک سازمان نظامی، چیز دیگری است. امروز ارتش و سپاه، دو سازمان نظامی هستند که دوشادوش هم با فرماندهی واحد، در زیر نام مقدس «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» خدمت می‌کنند. سربازان هردو سازمان نظامی، سربازانِ خدا، سربازانِ قرآن، سربازانِ حقیقت و سربازانِ برترین ارزش‌های انسانی‌ای هستند که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را انکار کند. هرکدام هم مسئولیت مشخصی دارند. سپاه پاسداران، این امتیاز بزرگ را دارد که مولود انقلاب است.

❖ دانشگاه امام حسین (ع) مظهر ایمان و صداقت

«لَمَسْجِدُ أُسُسِ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»^۱ چهره‌ها و دل‌های پاک و نورانی در این دانشگاه، سرآغازِ تولد یک سپاه در سازمان آینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. دورانِ اوّل انقلاب، در دوران جنگ و قبل از آمادگی‌های لازم، فرصت این چیزها نبود. نه این‌که آن روز این چیزها بد بود؛

بلکه مجال و امکان نبود. اما امروز، مجال و امکان هست. لذا، این دانشگاه باید مظهر ایمان و تقوا و نظم، مظهر راستی و پاکی و صداقت، و مظهر روشن بینی و روشنفکری باشد. این دانشگاه باید به بیرون الگو بدهد. جوانان این دانشگاه، وقتی به بیرون می روند، باید الگوی یک جوانِ مؤمن و انقلابی باشند و حدّ اعلا و حدّ اکثر را به بقیه نسل جوان کشور، نشان دهند. این، چیزی است که ما از اینجا توقّع داریم. بحمدالله، امروز راه نیز همین راه است. باید آن‌ها دنبال کنید و در این راه، تلاش نمایید. تکیه من روی نظامیگری، مثل تکیه روی علم و تقوا و معنویت، بر فلسفه‌ای مبتنی است. ما در انقلاب و در اسلام، ظاهر سازی و صورتِ بی معنا و بی روح اصلاً نداریم. هر صورتی، معنایی، و هر لفظی، مضمونی دارد. اگر چیزی را توقّع داریم، به خاطر این است که ریشه فلسفی آن را با اعتقاد تمام، در دل می‌پرورانیم. در مورد دانشگاه امام حسین هم - که بحمدالله نام و خاستگاه و خصوصیات دیگر، و امروز پرچمش، حسینی است - چنین است. حسینی باشید و حسینی بمانید. خودتان را در میدان حسینی پرورش و رشد دهید و بدانید که طریق سعادت دنیا و آخرت همین است و خدای متعال، به شما کمک خواهد کرد.

من هم امروز خیلی خوشوقت و خوشحال شدم که این صحنه بسیار خوب و زیبا و ظواهرِ حاکی از معانیِ جالب را دیدم. ان شاءالله در ادامه بازدید هم، چیزهای بیشتر و بهتری خواهیم دید. البته من قبلاً از مسائل این دانشگاه مطلع بودم؛ منتها آنچه شنیده‌ایم و خوانده‌ایم، امروز به چشم دیدیم و خواهیم دید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با پاسداران ۵/۱۰/۱۳۷۴

۱- امام حسین (ع) و جنبه‌های معرفتی

۲- عبرت و درس از تاریخ

۳- عوامل اصلی اتفاقات تاریخ اسلام (عبرت‌ها)

۴- راز اصلی

۵- ایستادگی امام و ملت و مغلوب شدن دشمن

۶- ایستادگی و مقاومت تنها راه علاج



بسم الله الرحمن الرحيم

این روز فرخنده و شریف را به شما عزیزان که در این محفل حسینی حضور دارید و به همه پاسداران عزیزی که در سراسر کشور و هر نقطه‌ای از جهان حضور دارند - اعم از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و پاسدارانی که در کمیته‌های انقلاب فعالیت می‌کردند و امروز در یگان ویژه پاسداران هستند - تبریک عرض می‌کنم.

جلسه امروز ما، مثل همیشه و هر جا که شما جوانان مؤمن و عاشق حسینی و مخلص اسلام و انقلاب حضور دارید، به عطر جهاد و معرفت و شهادت معطر و به زینت‌های اسلامی مزین است؛ بخصوص که با حضور جانبازان عزیزمان در این محفل، مجلس ما بیشتر حسینی و جبهه‌ای و عاشورایی است.

اگرچه انسان‌ها عوض شده‌اند؛ اما فضا، همان فضاست و روح، همان روح است و این جریان مبارک، همیشه همین‌طور بوده است. یک جریان و جهت و حرکت وجود دارد؛ ولی جاها عوض می‌شود و قطره‌ها جابه‌جا می‌گردند تا ان شاء الله این جریان مبارک و این قطره‌های متبرک به برکات جهاد و شهادت، به اقیانوس ولایت پیوندند و شما در آن محضر عزیز و شریف و بی‌نظیر و در زیر آن پرچمی که اولین و آخرین، نظیر آن را ندیده‌اند و همه خوبان عالم در آرزوی آن بوده‌اند، حضور پیدا کنید و دل‌وجان را در آن کوثر معرفت، شستشو دهید.

❖ امام حسین (ع) و جنبه‌های معرفتی

عزیزان من! نام حسین بن علی «علیه‌الصلاة والسلام»، نام عجیبی است. وقتی از لحاظ عاطفی نگاه می‌کنید، می‌بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت، این است که دل‌ها را مثل



مغناطیس و کهربا به خود جذب می‌کند. البته در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین بی‌بهره‌اند. از طرفی کسانی هم هستند که جزو شیعیان این خانواده محسوب نمی‌شوند؛ اما در میان آنها بسیاری هستند که اسم حسین «علیه‌السلام»، اشکشان را جاری می‌سازد و دلشان را منقلب می‌کند. خدای متعال، در نام امام حسین اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت‌های شیعه، یک حالت معنوی حاکم می‌شود. این، آن معنای عاطفی آن ذات و وجود مقدس است. از اوّل هم در بین اصحاب بصیرت، همین‌طور بوده است. در خانه نبی اکرم علیه و علی آله آلاف الصلّات والسلام و امیر المؤمنین «علیه‌الصلّات والسلام» و در محیط زندگی این بزرگوار آن‌هم - آن طوری که انسان از روایات و تاریخ و اخبار و آثار می‌فهمد - این وجود عزیز، خصوصیتی داشته و مورد محبت و عشق ورزیدن بوده است. امروز هم، همین‌گونه است.

از جنبه معارف نیز، آن بزرگوار و این اسم شریف - که اشاره به آن مسمای عظیم‌القدر است - همین‌گونه است. عزیزترین معارف واقعی‌ترین مطالب معرفتی، در کلمات این بزرگوار است. همین دعای امام حسین در روز عرفة را که شما نگاه کنید، خواهید دید حقیقتاً مثل زبور اهل بیت، پر از نغمه‌های شیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضی از دعا‌های امام سجّاده را که انسان می‌بیند و مقایسه می‌کند، گویا که دعای این پسر، شرح و توضیح و بیان متن دعای پدر است؛ یعنی آن اصل است و این فرع. دعای عجیب و شریف عرفة و کلمات این بزرگوار در حول و حوش عاشورا و خطبه‌هایش در غیر عاشورا، معنا و روح عجیبی دارد و بحر زخّاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که در آثار اهل بیت علیهم السلام کم نظیر است.

از جنبه تاریخی هم، این نام و خصوصیت و شخصیت، یک مقطع تاریخی و یک کتاب تاریخ است. البته، به معنای تاریخ ساده و گزاره ماقوع نیست؛ بلکه به معنای تفسیر و تبیین تاریخ و درس حقایق تاریخی است.

من، یک‌وقت درباره عبرت‌های ماجرای امام حسین صحبت‌هایی کردم و گفتم که ما از این حادثه، غیر از درس‌هایی که می‌آموزیم؛ عبرت‌هایی نیز می‌گیریم. «درس‌ها» به ما می‌گویند که چه باید بکنیم؛ ولی «عبرت‌ها» به ما می‌گویند که چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه واقعه‌ای ممکن است اتفاق بیفتد..



❖ عبرت و درس از تاریخ

عبرت ماجرای امام حسین این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه اسلامی؛ آن هم جامعه‌ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک بشر معمولی - قرار دارد و این پیامبر، ده سال با آن قدرت فوق تصور بشری و با اتصال به اقیانوس لایزال وحی الهی و با حکمت بی‌انتهای و بی‌مثالی که از آن برخوردار بود، در جامعه حکومت کرده است و بعد باز در فاصله‌ای، حکومت علی بن ابی‌طالب بر همین جامعه جریان داشته است و مدینه و کوفه، به‌نوبت پایگاه این حکومت عظیم قرار گرفته‌اند؛ چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شده است که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام، در همین جامعه و بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی را با آن وضع به شهادت می‌رسانند؟! چه اتفاقی افتاد و چطور چنین واقعه‌ای ممکن است رخ دهد؟ آن هم نه یک پسر بی‌نام و نشان؛ بل کودکی که پیامبر اکرم، او را در آغوش خود می‌گرفت، با او روی منبر می‌رفت و برای مردم صحبت می‌کرد. او پسری بود که پیامبر درباره‌اش فرمود: «حسین منی و انا من حسین». رابطه بین این پدر و پسر، این گونه مستحکم بوده است. آن پسری که در زمان حکومت امیرالمؤمنین، یکی از ارکان حکومت در جنگ و صلح بود و در سیاست مثل خورشیدی می‌درخشید. آن وقت، کار آن جامعه به جایی برسد که همین انسان بارز و فرزند پیامبر، با آن عمل و تقوا و شخصیت فاخر و عزّت و با آن حلقه درس در مدینه و آن همه اصحاب و یاران علاقه‌مند و ارادتمند و آن همه شیعیان در نقاط مختلف دنیای اسلام را با آن وضعیت فجیع محاصره کنند و تشنه نگه‌دارند و بکشند و نه فقط خودش، بلکه همه مردانش و حتی بچه شش ماهه را قتل عام کنند و بعد هم زن و بچه این‌ها را مثل اسرای جنگی اسیر کنند و شهر به شهر بگردانند. قضیه چیست و چه اتفاقی افتاده بود؟ این، آن عبرت است.

شما جامعه ما را با آن جامعه مقایسه کنید تا تفاوت آندورا دریابید. ما در اینجا و در رأس جامعه، امام عظیم‌القدر را داشتیم که بلاشک از انسان‌های زمان ما بزرگ‌تر و برجسته‌تر بود؛ اما امام ما کجا، پیامبر کجا؟ یک چنین نیروی عظیمی، به وسیله‌ی پیامبر در آن جامعه پراکنده شد که بعد از وفات آن بزرگوار، تا ده‌ها سال ضرب دست پیامبر جامعه را پیش می‌برد. شما خیال نکنید این فتوحاتی که انجام گرفت، از نفس رسول الله منقطع بود؛ این، ضرب دست آن بزرگوار بود



که جامعه اسلامی را پیش می‌برد و پیش برد. بنابراین، پیامبر اکرم در فتوحات آن جامعه و جامعه ما حضور داشت و دارد، تا وضع به اینجا رسید.

من، همیشه به جوانان و محصلین و طلاب و دیگران می‌گویم که تاریخ را جدی بگیرید و با دقت نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است: «تلك أمة قد خلت». عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است. اساس قضیه در چند نکته است که حالا من نمی‌خواهم آنها را در اینجا تحلیل و بیان کنم. مقداری را گفتم و مقداری هم باب محافل بحث و تدقیق است که افراد اهل تحقیق بنشینند و روی کلمه کلمه این حرف‌ها، دقت کنند.

❖ عوامل اصلی اتفاقات تاریخ اسلام (عبرتها)

الف (رواج دنیاطلبی و فساد

یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساست مسئولیت ایمانی را گرفت. این که ما روی مسئله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، یک علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از آنکه مدتی به مرکز بهترین موسیقی دانان و آوازخوانان و معروف‌ترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آوازه‌خوان و نوازنده می‌آوردند!

این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگرگوشه فاطمه زهرا سلام‌الله علیها و نور چشم پیامبر و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقا زاده‌ها و بزرگ‌زاده‌ها و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی‌هاشم نیز، دچار فساد و فحشا شدند! بزرگان حکومت فاسد هم می‌دانستند چه کار بکنند و انگشت روی چه چیزی بگذارند و چه چیزی را ترویج کنند. این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود؛ جاهای دیگر هم به این گونه فسادها مبتلا شدند.

تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزکاری و پاک‌دامنی، اینجا معلوم می‌شود. این که ما مکرر در مکرر، به بهترین جوانان این روزگار که شما باشید، این همه سفارش و تأکید می‌کنیم که مواظب سیل گنداب فساد باشید، به همین خاطر است.



امروز چه کسی مثل جوانان پاسدار است؟ همین پاسداران و بسیجی‌ها، واقعاً بهترین جوانان‌اند که در میدان علم و دین و جهاد، پیشرو هستند. در کجا چنین جوانانی را سراغ داریم؟ نظیر این‌ها را خیلی کم داریم و در هیچ جای دنیا تعدادشان به این کثرت نیست. بنابراین، باید مواظب موج فساد بود.

امروز، بحمدالله خدای متعال، قداست و معنویت این انقلاب را حفظ کرده است. جوانان پاک و طاهرند؛ اما بدانید زیور و عیش و شیرینی دنیا، چیز خطرناکی است و دل‌های سخت و انسان‌های قوی را می‌لرزاند. باید در مقابل این وسوسه‌ها، ایستادگی کرد. جهاد اکبری که فرمودند، همین است. شما که جهاد اصغرتان را خوب انجام دادید و امروز به این مرحله رسیده‌اید، باید بتوانید جهاد اکبر را نیز خوب انجام دهید.

بحمدالله امروز عزیزان ما در سپاه و بسیج و همچنین مجموعه جوانان مؤمن و حزب‌اللهی، بهترین هستند. باید این نعمت را پاس داشت. دشمن می‌خواهد این را از ملت ایران و مسلمین در هر جا که هستند، بگیرد. دشمنان ما می‌خواهند ملت‌های مسلمان به یک عیشِ ذلت بار و غفلت آمیز و غرق شدن در گنداب و قبول سلطه بیگانگان، سرگرم شوند؛ کما این که قبل از انقلاب نیز این گونه بود و امروز هم در بسیاری از کشورهای دنیا همین طور است.

ب) بی‌توجهی به سرنوشت اسلام

عامل دیگری که وضع را به آنجا رسانید و انسان در زندگی ائمه «علیهم‌السلام» این معنا را مشاهده می‌کند، این بود که پیروان حق که ستون‌های آن اساس واقعی بنای ولایت و تشیع محسوب می‌شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی‌توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی‌دادند. بعضی افراد یک مدّت مقداری تحمّل و شور نشان دادند که حکام سخت‌گیری کردند؛ مثل قضیه‌ی هجوم به مدینه در زمان یزید که این‌ها علیه یزید سروصدایی به راه انداختند، او هم آدم ظالمی را فرستاد و قتل‌عامشان کرد. این گروه هم، همه‌چیز را به کلی بوسیدند و کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند. البته، همه اهل مدینه هم نبودند؛ بلکه عده‌ای بودند که در بین خودشان، اختلاف داشتند. درست عکس تعلیم اسلامی عمل شد؛ یعنی نه وحدت و نه سازماندهی درست بود و نه نیروها با یکدیگر اتصال و ارتباط



کاملی داشتند. بنابراین، نتیجه آن شد که دشمن، بی‌رحمانه تاخت و این‌ها هم در قدم اول، عقب نشستند. این نکته، نکته مهمی است.

کار دو جناح حق و باطل که باهم مبارزه می‌کنند و به یکدیگر ضربه می‌زنند، بدیهی است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه می‌زند، باطل هم به حق ضربه می‌زند. این ضربه‌ها تبادل پیدا می‌کند و وقتی سرنوشت معلوم می‌شود که یکی از این دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است.

همه راز تداوم معارف انبیا - از اول تا آخر - کلمه توحید و فضایل و ارزش‌های دینی بود که به وسیله این‌ها تکرار شد و امروز همین معارف، دنیا را گرفته است و به هر جای آن که نگاه کنید، معارف انبیا را می‌بینید؛ در حالی که تقریباً همه انبیا را - به جز تعداد معدودی - قلع و قمع کردند. موسی را آن‌همه زجر کردند و عیسی بن مریم را آن‌طور مورد تعقیب و فشار قرار دادند؛ اما معارفشان تا امروز باقی است.

❖ راز اصلی

راز اصلی این است که انبیا از میدان درنرفتند و شکست یکی از آنها، باعث نشد که دیگری به مصاف باطل نرود. همه انبیا - مگر تعداد کمی - در زمان حیات خود، از طرف دشمنانشان ضربه خوردند. درعین حال نتیجه کار این مجموعه‌ای که یا کشته یا سوزانده شدند و یا زندان رفتند و یا زنده‌زنده اَره شدند و آن‌همه از قدرتمندان شکنجه کشیدند؛ این است که امروز دنیا زیر پرچم معارف انبیا علیهم‌السلام است و هر جای دنیا که شما بروید، می‌بینید که معارف انبیا مطرح است و همه اخلاقیات خوب و این همه نام‌های زیبا، مثل عدالت و صلح و ... به خاطر تعلیمات انبیاست. راز همه این‌ها، خسته نشدن و از میدان درنرفتن است. در دوران امام حسین (علیه‌السلام) و آن بخش از تاریخ اسلام که این قدر فاجعه‌آفرینی شده است؛ این اصل وجود نداشت؛ به خاطر این که آنها باهم پیوند و ارتباط نداشتند و زود احساس شکست می‌کردند و زود خسته می‌شدند و میدان را خالی می‌کردند؛ در نتیجه دشمن هم جلو می‌آمد.

❖ ایستادگی امام و ملت و مقلوب شدن دشمن

یک بار این تجربه، به نحو صحیح مورد استفاده قرار گرفت و همان یک بار، پیروزی مطلق به دست آمد و آن، داستان انقلاب اسلامی در زمان ما بود. خدای متعال، امام بزرگوار و آن



شخصیت را این طور آفریده بود که احساس شکست و خستگی نمی کرد و ناکامی در روح او راه نداشت. در سخت ترین حالات هم قصد پیشرفت داشت. شما خودتان در دوره هشت ساله جنگ، از نزدیک دیدید که در سخت ترین حالات هم، آن کسی که تصمیم بر عقب نشینی نداشت، شخص امام بود که مثل کوه محکم ایستاده بود. وقتی یک کوه به آن استواری، پشت سر انسان است، راحت مبارزه می کند.

او در دوران مبارزه نیز همین طور بود. با این همه شکست و سختی و کتک و فشار و تبعید و کهرلت سن، باز هم به مبارزه ادامه می داد. امام بزرگوار که مشغول مبارزه شد، جوان نبود. ایشان در ابتدای شروع مبارزه، یک مرد شصت و سه ساله بود! من یادم است که در همان سخنرانی های سال چهل و یک می گفتند که من چرا و از چه چیزی بترسم؟ اگر مرا هم بکشند، شصت و سه سالم است و تازه در سن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام که از دنیا رفتند، از دنیا خواهم رفت. چه سعادتى از این بهتر؟ این، منطقی او بود.

آن روز، امام شصت و سه سالش بود که از همان دوران پیر مردی، شروع به مبارزه کرد و چون موقعیت آن روز مناسب بود، ایشان تمام زحمات را در دوران پیری، تحمل کرد. در هشتاد سالگی هم رهبری این انقلاب با عظمت را به عهده گرفت و تا نود سالگی، آن را با قضایای عظیمی که شما شاهدش بودید، هدایت کرد. تهدید امریکا و شوروی و اتحاد دو ابر قدرت و جنگ هشت ساله و حمله به طبرستان و محاصره اقتصادی و تبلیغاتی و سیاسی و ... هیچ گاه این کوه استوار را تکان نداد: «لا تحرکه العواصف». هیچ توفانی نتوانست او را تکان دهد و لذا پیروز شد. این تجربه، یک بار عمل شده است و آن، داستان انقلاب ماست که ملت و کسانی که دل مبارزه داشتند، پشت سر این مرد ایستادند و صفوف متحدی را تشکیل دادند و حتی ضعیف ترین انسان ها نیز پی در پی آمدند و ایستادند تا بالاخره دشمن مغلوب شد و امروز، دشمن مغلوب ماست.

امروز دشمن، مغلوب انقلاب اسلامی است. همه این تشرها و سروصداها و جنجال های تبلیغاتی و اداهای قدرتمند آن های که از خود درمی آورند؛ نشانه شکست و ترس آنها از این انقلاب است. این که رؤسای امریکا به هم افتاده اند و بین خود مسابقه گذاشته اند تا علیه جمهوری اسلامی و نظام اسلامی حرف بزنند و طرح بدهند و تصمیم گیری کنند، نشانه احساس شکست



آن ابرقدرت از انقلاب اسلامی است و بیانگر ایستادگی و پیروزی ملت ایران در این صحنه عظیم هفده ساله، از اوّل تابه حال است. دشمن، با دقّت نگاه می کند تا لحظه ضعف را در چهره این انقلاب و این ملت، تفرّس و جستجو کند و در همان لحظه، بی رحمانه حمله نماید. البته، مواردی که در این روزها مطرح می شود، حمله نیست و ارزش و اهمیتی هم ندارد. میگویند محاصره اقتصادی می کنند؛ مگر تا به حال نکرده اند؟!

امروز دنیا، آن دنیایی نیست که اروپا و کشورهای بزرگ آسیا، تحمیل سیاستمداران پررو و زیاده طلب و گستاخ و بداخلاق امریکا را قبول کند. امروز، دنیایی است که هر ملتی برای خود، جایگاه و موقعیتی دارد. ملت های کوچک هم اگر رهبران خوبی داشته باشند، حاضر نیستند از ملت های بزرگ، تحمیل قبول کنند؛ چه رسد به این که آمریکایی ها بیایند برای دولت ها و شرکت های اروپایی تعیین تکلیف کنند! چه کسی به این ها اعتنا می کند؟ چه کسی تحمیل های آنها را می پذیرد؟

بر فرض که رؤسای امریکا در اغراض خبیثانه خودشان، موفق و پیروز شوند و پیش بروند؛ تازه اوّل پیروزی ملت ایران است. ملت ایران به کسی احتیاج ندارد. ملت ما به اتکای نفس و کاوش در خود نیاز دارد. ملت ایران احتیاج دارد که شخصیت خویش را در میدان های دشوار بیازماید تا خود را کشف کند.

این ملت، ملت بزرگی است که از استعداد درخشانی برخوردار است. در اینجا ارزش های والایی وجود دارد. نگذاشتند ما به خودمان پردازیم و به وضعیتمان رسیدگی کنیم. خوشا آن روزی که این ملت، سر در درون خویش فروبرد و قدری روی خود و امکانات و موجودی و توانایی هایش مطالعه کند؛ همچنان که در دوران جنگ، بر اثر احتیاج، چنین چیزی پیش آمد و ما ثمرات شیرینش را دیدیم. بنابراین، در چنین وقایعی، ما چیزی از دست نخواهیم داد.

مسئله این است که امروز در رأس قدرت های دنیا، قدرتی قرار دارد که به هیچ فضیلت انسانی حقیقی، پایبند نیست. امروز، سردمداران رژیم امریکا، فقط و فقط در صدد آن هستند که سلطه گری خودشان را در دنیا توسعه دهند. هیچ اصلی از اصول انسانی برای این ها معتبر نیست. هیچ ارزشی از ارزش های والای انسانی در نظر این ها اعتبار ندارد. ناله مردم فلسطین و دیگر ملت های مسلمان، در هر جای دنیا که لگد کوب شوند، برایشان اهمیت ندارد.



دموکراسی، آنجایی که منتهی به روی کار آمدن جماعتی شود که از آنها فرمان نمی‌برد، هیچ ارزشی برایشان ندارد. دموکراسی را آن‌وقت می‌خواهند که سرانجامش برای آنها سودی داشته باشد و قدرتی که زیر بار فرمان آنها برود، بر سر کار بیاید. در غیر این صورت، دموکراسی را هم قبول ندارند!

✧ ایستادگی و مقاومت تنها راه علاج

امروز، بحمدالله در دنیا کانون‌های مقاومت در مقابل این روحیه، متعدّد شده است. تا چندی پیش، فقط ایران اسلامی بود؛ ولی امروز چنین نیست و ملت‌های دیگر هم وجود دارند که مقاومت می‌کنند و تحمیل‌های این‌ها را بر نمی‌تابند. لیکن از آنجا که نقطه اصلی، انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران است، این‌ها از ملت ما به شدّت کینه‌دارند و خیلی دلشان می‌خواهد که ملت ایران بگویند من اشتباه کردم! آرزوی دشمن این است که از ملت ایران و مسئولان برجسته این کشور، یک حرکت و یا اظهاری سر بزنند که معنایش تخطئه گذشته خودشان باشد. البته به چنین چیزی دست پیدا نخواهند کرد.

به فضل پروردگار، این ملت و دولت خدمت‌گزار و این مسئولان مؤمن و انقلابی، از امام خودشان فرا گرفته‌اند که در مقابل تحمیل‌های امریکا، مثل کوه بایستند. دشمنان ما، دنبال این می‌گردند که به خیال خودشان، با تهدیدها و تشرها و جوسازی‌ها و هوچی بازی‌ها و اهانت به ملت ایران و مسئولان کشور، ملت را به عقب‌نشینی وادار کنند. تنها علاجی که وجود دارد، ایستادگی است.

باید ملت ایران و شما جوانان مؤمن و کسانی که در مقابل تحمیلات دشمنان قدرتمند، طعم عزّت را چشیده‌اند و می‌دانند عزّت یک ملت یعنی چه، در تمام شرایط به دشمن حالی کنند که از مواضع اسلامی و مواضعی که انقلاب به آنان آموخته است، یکسر سوزن عقب نخواهند نشست. شما جوانان مؤمن و پاسداران عزیز و مجربین میدان‌های نبرد و کسانی که فضای شهادت و جهاد را لمس کرده‌اید - بلکه آن را به وجود آورده‌اید - در این مرحله، نقش بسیار مهمی را می‌توانید بر عهده بگیرید. شما باید رفتار و گفتار و تظاهر و اعلان و دل و باطنتان سرشار از ایستادگی و اقتداری باشد که امام بزرگوار ما مظهر آن بود و استقلال و آزادی ایران از بند قدرت‌های تجاوزگر، ثمره شیرین آن است و ان شاءالله پیشرفت و رشد پی‌درپی این کشور،



ثمرات بعدی آن خواهد بود و آزادی ملت‌های دیگر را که از تجربیات این کشور درس خواهند گرفت، به دنبال خواهد داشت.

امیدواریم که خداوند متعال شمارا موفق بدارد و ان شاء الله توجّهات ولی عصر و ادعیه زاکیه آن بزرگوار، شامل حالتان باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۷۵/۹/۲۴

۱- جدیت در امور معنوی

۲- تلاش و جدیت امام حسین (ع) در سه عرصه نفسانی، فرهنگی و سیاسی

۳- برای مقابله با دشمن در جبهه‌های مختلف تلاش لازم است

۴- امام حسین (ع) در مقابل عظمت پوشالی دنیای ظلمت

۵- امروز همه دنیای ظلم در برابر جمهوری اسلامی ایران

۶- معارضة فرهنگی غرب با جمهوری اسلامی

۷- قدرت، اخلاص و ایستادگی

۸- حرکت جمهوری اسلامی موجب ناامنی منطقه نیست

۹- ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع



بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلاً این عید بزرگ را به همه آزادی خواهان جهان و به همه مسلمین؛ بخصوص به معبان اهل بیت در سراسر عالم اسلام و بالأخص به ملت عزیز ایران که نام حسین بن علی و نام اهل بیت علیهم السلام، نشان ثابت زندگی آنهاست و به ویژه به شما عزیزان پاسدار که حقاً فرزندان معنوی آن بزرگوار هستید، تبریک عرض می کنم و خیلی خرسندم که روز عید ما با دیدار شما عزیزان و تشکیل این جلسه صمیمی، حقیقتاً متبرک و مبارک شد. خداوند ان شاء الله شمارا حفظ کند و دل های گرم و روشن و پرمحبت شمارا کانون توجّه لطف خود قرار دهد.

تشبّه به بزرگان و انتساب به اولیا، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می خواهد، دنبال نمونه و اسوه ای می گردد؛ اما همه در جستن الگو، راه صواب نمی روند. بعضی افراد در عالم هستند که اگر از آنها بپرسید کدام چهره ذهن شمارا به خود متوجّه می کند، می بینید که سراغ انسان های حقیر و کوچک و پستی می روند که عمر شان به عبودیت هوای نفس گذشته است و تنها هنر شان چیزی است که جز غافلان را خوش نمی آید - تنها سرگرم کردن چند لحظه انسان های کوچک و غافل - این ها برای عده ای از انسان های معمولی عالم، الگو می شوند. بعضی سراغ سیاستمداران و شخصیت های تاریخی و امثال آن می روند و آنان را الگو قرار می دهند. زیرک ترین انسان ها کسانی هستند که اولیاء الله را الگو قرار می دهند؛ چون بزرگ ترین خصوصیت اولیاء الله این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند که می توانند امیر نفس خود باشند و ذلیل نفس خود نشوند.



به یکی از فیلسوفان و حکمای قدیم منسوب است که به اسکندر رومی - مقدونی - گفت: تو غلام غلامان من هستی! اسکندر تعجب کرد و خشمگین شد. گفت: خشمگین نشو؛ تو غلام شهوت و غضب خود هستی. وقتی چیزی را بخواهی، بی تابی؛ وقتی هم از چیزی خشمگین بشوی، بی تابی! این بردگی در مقابل شهوت و غضب است؛ درحالی که شهوت و غضب غلام من هستند.

ممکن است این داستان راست باشد و ممکن است واقعیت نداشته باشد؛ اما نسبت به اولیاء خدا، پیغمبران و شاخص‌های راه هدایت الهی بشر، راست است. نمونه‌های آن یوسف، ابراهیم و موسی هستند و نمونه‌های متعدّد نیز در زندگی اولیای خدا وجود دارد. زیرک‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که این بزرگان؛ این انسان‌های شجاع و مقتدر را الگو قرار می‌دهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می‌کنند.

باز در میان این بزرگان هم شاخص‌هایی است که بلاشک حضرت ابی‌عبدالله «علیه‌الصلاة والسلام»، یکی از بزرگ‌ترین این شاخص‌هاست. حقاً باید گفت که نه فقط ما انسان‌های خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از انوار اویند و در تمام عوالم تودرتوی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین‌ابن‌علی «علیه‌السلام» مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته‌ای است.

❖ جدیت در امور معنوی

بنابراین پاسداران از جمله کسانی هستند که این زیرکی را به خرج دادند. این را برای خودتان حفظ کنید و جدّی بگیرید. جدّ لازم است. یک کار سرسری و در هم و تخیلی به حساب نیاید. در همه چیز جدّ لازم است. «وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ»^۱. در امور معنوی هم جدیت لازم است. کار را باید جدّی بگیرید و دنبال کنید. جدّاً خودتان را مشبّه به آن بزرگوار بدانید؛ کما این که هر کس از اوّل انقلاب - در این هفده سال - صفحه انقلاب را بنگرد و این کتاب قطور پربرگ را ورق بزند، همین را هم درباره پاسداران خواهد دید. پاسداران به برکت تشبّه به رفتار



حسین ابن علی «علیه الصلوة والسلام»، خیلی ارزش آفریدند.

عزیزان من! یک وقت کسی نعمتی را ندارد، به او می‌گوییم برو و به دست بیاور؛ ولی یک وقت کسی نعمتی را دارد، به او می‌گوییم آن را حفظ کن و افزایش بده. من غالباً در دیدار با شما عزیزان، چون شما منتعم به نعمت الهی هستید، این دومی را مکرراً می‌گویم که حفظ کنید و افزایش دهید. این چیزها خودبه‌خود نمی‌ماند؛ باید نگهداری شود و نگهداری شدن آن‌هم شرایطی لازم دارد.

❖ تلاش و جدیت امام حسین (ع) در سه عرصه نفسانی، فرهنگی و سیاسی

ملاحظه کنید؛ امام حسین «علیه السلام» فرزند پیغمبر که بود، فرزند علی بن ابی طالب «علیه السلام» و فاطمه زهرا «سلام الله علیها» که بود - همه این‌ها ارزش‌هایی است که یک انسان را خیلی تعالی می‌بخشد - پرورش یافته آن خانه و آن دامن و آن تربیت و فضای معنوی و بهشت روحانی هم که بود؛ اما به این‌ها قانع نشد. وقتی نبی اکرم از دنیا رفت، ایشان یک نوجوان هشت، نه ساله بود. وقتی امیرالمؤمنین به شهادت رسید، ایشان یک جوان سی و هفت، هشت ساله بود. در دوران امیرالمؤمنین هم که دوران آزمایش و تلاش و کار بود، این مایه مستعد، زبردست آن پدر، مرتب ورز خورده بود و قوی، درخشان و تابناک شده بود.

اگر همت یک انسان مثل همت ما باشد، خواهد گفت که همین مقدار بس است؛ همین خوب است و با همین خدا را ملاقات کنیم. همت حسینی این نیست. در دوران حیات مبارک برادرش، که ایشان مأموم آن بزرگوار و امام حسن «علیه السلام»، امام بود، ایشان همان حرکت عظیم را ادامه داد. باز همین طور پیشرفت و انجام وظایف در کنار برادر و اطاعت مطلق از امام زمان است. همه این‌ها درجه و تعالی است. لحظه لحظه‌هایش را حساب کنید. بعد در مقابل شهادت برادر قرار گرفت. بعد از آن زندگی مبارک این بزرگوار، ده سال ادامه پیدا کرده است - از وقت شهادت امام حسن تا هنگام شهادت امام حسین، حدود ده سال و اندکی است - شما ببینید امام حسین «علیه السلام»، در این ده سال قبل از عاشورا چه می‌کرد.

آن عبادت و تضرع، آن توسل و اعتکاف در حرم پیغمبر و آن ریاضت معنوی و روحانی، یک طرف قضیه است. از طرف دیگر تلاش آن بزرگوار در نشر علم و معارف و مبارزه با تحریف است. تحریف در آن روز، بزرگ‌ترین بلای معنوی برای اسلام بود که مثل سیلابی از فساد و



گنداب، به سمت اذهان جامعه اسلامی سرازیر شده بود. دورانی بود که به شهرهای اسلامی و کشورها و ملت‌های مسلمان آن روز سفارش می‌شد بزرگ‌ترین شخصیت اسلام را لعن کنند! اگر کسی متهم می‌شد به این که طرفدار جریان امامت و ولایت امیرالمؤمنین است، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. «القتل بالظنة و الأخذ بالتهمة»

در چنین دورانی این بزرگوار، مثل کوه ایستاد و مثل فولاد پرده‌های تحریف را برید. کلمات و فرمایشات و خطاب آن بزرگوار به علما، چیزهایی است که بعضی از آنها که در تاریخ مانده است، نشان می‌دهد ایشان چه حرکت عظیمی را در این زمینه داشته است.

رشته بعدی هم رشته نهی از منکر و امر به معروف در بالاترین شکل آن است که در نامه به معاویه در کتاب‌های تاریخ نقل شده است - نقل شیعه هم نیست - اتفاقاً این نامه را - تا آنجا که در ذهنم هست - مورخین سنی نقل کرده‌اند؛ به گمانم شیعه نقل نکرده است؛ یعنی من برخورد نکرده‌ام؛ یا اگر هم نقل کرده‌اند، از آنها نقل کرده‌اند. آن نامه کذایی و نهی از منکر و امر به معروف، تا هنگام حرکت از مدینه است که بعد از به سلطنت رسیدن یزید است که این هم امر به معروف و نهی از منکر است. «أريد أن امر بالمعروف وأنهي عن المنكر»^۱.

بینید؛ یک انسان، هم در تلاش نفسانی و شخصی - تهذیب نفس - آن حرکت عظیم را می‌کند؛ هم در صحنه و عرصه فرهنگی، که مبارزه با تحریف، اشاعه احکام الهی و تربیت شاگرد و انسان‌های بزرگ است و هم در عرصه سیاسی که امر به معروف و نهی از منکر است. بعد هم مجاهدت عظیم ایشان، که مربوط به عرصه سیاسی است. این انسان، در سه عرصه مشغول خودسازی و پیشرفت است.

❖ برای مقابله با دشمن در جبهه‌های مختلف تلاش لازم است

عزیزان من! این انسان الگوست - این‌ها مربوط به قبل از کربلاست - لحظه‌ای نباید متوقف شد. باید دائم در حال پیشرفت بود؛ چون دشمن منتظر خاک‌ریز نرم است که نفوذ کند. دشمن منتظر توقف است تا حمله کند. بهترین راه برای متوقف کردن حمله دشمن و برهم زدن آرایش او، حمله شماست. پیشرفت شما حمله به دشمن است.



بعضی خیال می‌کنند حمله به دشمنان، معنایش این است که انسان حتماً توپ و تفنگ به جایی برود؛ یا فریاد سیاسی بلند کند. البته این هم در مواقعی لازم است. بلکه لازم است انسان فریاد سیاسی هم بزند. بعضی این طور خیال نکنند که وقتی ما به مسئله

فرهنگ اشاره می‌کنیم، منظور فریاد کشیدن بر سر دشمن است؛ نه. البته آن هم جای خودش کار لازمی است؛ اما فقط آن نیست. کار سازندگی انسان بر روی خود، بر روی فرزندان، زیردستان و کسان و بر روی امت اسلامی، بزرگ‌ترین کارهاست. دشمن دائم پنجه می‌زند، برای این که بتواند این سد عظیم را به نحوی متزلزل یا نازک و نفوذپذیر کند. دشمن که رها نمی‌کند. دشمن با عظمت ظاهری و پوشالی خود، همه استکبار غربی و فرهنگ منحط جاهلی و طاغوتی است. این دشمن در طول قرن‌ها به وجود آمده است؛ بر همه منافذ عالم - منابع اقتصادی، فرهنگی، انسانی و سیاسی - دست و چنگ انداخته است. حالا با یک مانع مهمی که اسلام واقعی است - نه اسلام ادعایی - روبه‌رو شده است. البته اسلام ادعایی هست. اسم‌شان مسلمان است. سر سفره آن، هم می‌نشینند؛ هم می‌چرند؛ انگشتان را هم می‌لیسند! طبیعی است آن که ترسی ندارد.

سد واقعی، اسلام واقعی و اسلام قرآن است. اسلام «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ و «إِنَّ الْحَكَمَ لِلَّهِ»^۲ است. اگر کمی دایره را ضیق کنید و به وسط دایره - به مرکز - نزدیک‌تر شوید، اسلام «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»^۳ است. اسلام شماس است که بدن‌هایتان پر از ترکش است. بر سرتاپای شما نشانه‌ی عملیات و جنگ و جهاد فی سبیل الله و امثال آن است. چه جانبازان عزیز، چه خانواده‌های شهدا، چه آن‌هایی که رفتند و بحمدالله زنده و سرحال - به کوری چشم دشمن - برگشتند. مانع اصلی این است.

دشمن از این مانع، غافل نیست. دائم بر این پنجه می‌اندازد. باید با پنجه‌افکنی و ناخن‌کشی و حیل‌گری دشمن مقابله کنیم. حرکت و تلاش لازم است؛ هم در جبهه خودسازی - این مقدم بر همه است؛ مثل امام حسین «علیه‌السلام» که آقا و مولای شماست - هم در جبهه سیاسی - که آن

^۱ - الاقبال باعمال الحسنة، ج ۳، ص ۳۳۲

^۲ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹

^۳ - نساء: ۱۴۱



امربه معروف و حرکت و حضور سیاسی است و درجایی که لازم است، بیان مواضع و تبیین سیاسی در مقابل دنیای استکبار - هم در جبهه فرهنگی - یعنی آدم سازی، خودسازی، خودسازی فکری و اشاعه فکر و فرهنگ - اینها وظیفه همه کسانی است که امام حسین «علیه السلام» را الگو می دانند. خوشبختانه ملت ما همه نسبت به حسین ابن علی «علیه السلام» خاضع اند و آن بزرگوار را بزرگ می شمارند. حتی خیلی از غیرمسلمانها این گونه اند.

❖ امام حسین (ع) در مقابل عظمت پوشالی دنیای ظلمت

حال به مسئله کربلا می رسیم که از جهت دیگری مسئله کربلا مهم است. باز این هم برای کسانی که می خواهند امام حسین را الگو قرار دهند، درس است. عزیزان من؛ ببینید! ماجرای کربلا تقریباً بیشتر از یک نصف روز - یا اندکی بیشتر - طول نکشیده است. تعدادی هم شهید شده اند - حالا هفتاد و دو نفر یا چند نفر کمتر و بیشتر - این همه شهید در دنیا هست. مسئله کربلا که شما می بینید این همه عظمت پیدا کرده است - حق هم همین است و هنوز از اینها عظیم تر است - این گونه در اعماق وجود بشر تأثیر گذاشته و نفوذ کرده است، به خاطر روح این قضیه است. جسم قضیه چندان حجمی ندارد. بالاخره بچه های کوچک در همه جا کشته شده اند؛ در حالی که آنجا یک بچه شش ماهه کشته شد - دشمنان در بعضی جاها قتل عام کرده اند و صدها بچه را کشته اند - قضیه در اینجا ازلحاظ جسمانی مطرح نیست؛ ازلحاظ معنا و روح خیلی مهم است.

روح قضیه این است که امام حسین «علیه السلام» در این ماجرا، با یک لشکر روبه رو نبود؛ با جماعتی از انسانها، هر چند صد برابر خودش، طرف نبود؛ امام حسین «علیه السلام» با جهانی انحراف و ظلمات روبه رو بود. این مهم است. با یک جهان کج روی و ظلمت و ظلم مواجه بود، که آن جهان هم همه چیز داشت. پول، زر و زور، شعر، کتاب و محدث و آخوند داشت. وحشت انگیز بود. تن آدم معمولی - حتی آدم فوق معمولی - در مقابل عظمت پوشالی آن دنیای ظلمت می لرزید. قدم و دل امام حسین «علیه السلام» در مقابل این دنیا نلرزد؛ احساس ضعف و تردید نکرد و یک تنه وسط میدان آمد. عظمت قضیه این است که قیام لگه است.

کار امام حسین «علیه الصلاة والسلام» در کربلا، با کار جدّ مطهرش حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم در بعثت، قابل تشبیه و مقایسه است. قضیه این است.



همان‌طور که پیغمبر در آنجا، یک‌تنه با یک دنیا مواجه شد، امام حسین هم در ماجرای کربلا، یک‌تنه با یک دنیا مواجه بود. آن بزرگوار هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. امام حسین هم نترسید؛ ایستاد و جلو آمد. حرکت نبوی و حرکت حسینی، مثل دایره‌ی متحدالمرکز هستند. به یک‌جهت متوجه‌اند. لذا اینجا «حسین منی و انا من حسین» معنا پیدا می‌کند. این عظمت کار امام حسین است.

امام حسین «علیه‌السلام» در شب عاشورا که فرمود: بروید و اینجا بنمایند؛ دست بچه‌های مرا هم بگیرید و ببرید؛ این‌ها مرا می‌خواهند، شوخی که نکرد. فرض کنید آنها قبول می‌کردند و می‌رفتند و امام حسین، تک‌وتنها و یا باده‌نفر می‌ماند؛ آیا خیال می‌کنید عظمت کار امام حسین کم می‌شد؟ نه؛ عیناً باز همین عظمت را داشت. اگر به‌جای این هفتادودو نفر، هفتادودو هزار نفر اطراف امام حسین را می‌گرفتند، آیا باز عظمت کار کم می‌شد؟

نه، عظمت کار اینجا بود که امام حسین «علیه‌السلام»، در مقابل فشار و سنگینی یک دنیای متعرض و مدّعی، احساس تردید نکرد؛ درحالی‌که آدم‌های معمولی احساس تردید می‌کنند. آدم‌های فوق معمولی هم احساس تردید می‌کنند. کما این‌که بارها گفته‌ام عبدالله بن عباس - که یک شخصیت بزرگی است - و همه آقا‌زاده‌های قریش، از آن وضع ناراحت بودند. عبدالله زبیر، عبدالله عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و فرزندان بزرگان صحابه و بعضی صحابه از این قبیل‌اند. در مدینه عدّه زیادی صحابه بودند؛ آدم‌های باغیرتی هم بودند - نه این‌که خیال کنید باغیرت نبودند - هم آن کسانی بودند که در مقابل تهاجم مسلم بن عقبه، در قضیه «حرّه» مدینه - که سال بعد به مدینه حمله بردند و همه را قتل عام کردند - ایستادند؛ جنگیدند و مبارزه کردند. خیال نکنید ترسو بودند؛ نه، شمشیرزن و شجاع بودند.

✧ امروز همه دنیای ظلم در برابر جمهوری اسلامی ایران

اما شجاعت ورود در میدان جنگ، یک مسئله است و شجاعت مواجه شدن با یک دنیا، یک مسئله دیگر است. امام حسین «علیه‌السلام» این دومی را داشت. برای این دومی حرکت کرد. برای همین است که من بارها تأکید کرده‌ام که حرکت امام بزرگوار ما، یک حرکت حسینی بود. امام بزرگوار در زمان ما، ر شحه‌ای از حرکت حسینی را در کار خود داشت. حالا بعضی بگویند که امام حسین (ع) در صحرای کربلا، تشنه شهید شد؛ ولی امام بزرگوار، با این عزّت، حکومت



وزندگی کردند؛ از دنیا رفتند و تشییع شدند. شاخص قضیه این‌ها نیست. شاخص قضیه مواجه شدن با یک عظمت پوشالی است که همه چیزها را هم با خود دارد.

قبلاً گفتم که دشمن امام حسین «علیه السلام»، پول و زور و شمشیرزن و مروج و مبلغ و سینه چاک داشت. عزیزان من! الآن وضع شما این است. کربلا تا آخر دنیا گسترده است. کربلا که به مرزهای آن میدان چند صد متری محدود نمی شد. الآن همان روز است. همه دنیای استکبار و ظلم امروز، با جمهوری اسلامی مواجه است.

البته امروز حقاً و انصافاً بهتر از زمان امام حسین است. باید این را قبول کرد. بالأخره امروز در لابه لای این ظلمات، روشنی‌هایی دیده می شود. افراد و کسانی هستند؛ روشنفکران، مردمان آگاه و ملت‌هایی در گوشه و کنار دنیا هستند؛ ارتباطات خوب است. اما وضع دشمن اسلام و جمهوری اسلامی و دشمن این حق و این گوهر گرانمایه‌ای که در اختیار و در مشت شماست، در همه جا گسترده است. از دولت استکباری آمریکا بگیرید تا فرهنگ حاکم بر بسیاری از جوامع امروز دنیا - اعم از جوامع غربی و دنباله‌روهای آنها، تا دل‌های فریب‌خورده‌ای که حتی در خانه شما، یعنی در چهاردیواری همین کشور الهی و حسینی زندگی می کنند - گسترده است؛ مدعی هم هستند! ناگهان با یک نشست و برخاست، جمهوری اسلامی را به چیزی متهم می کنند که اگر برای مردم دنیا تشریح شود، مردم دنیا تعجب خواهند کرد! همان‌طور که امیرالمؤمنین را به نماز نخواندن متهم می کردند!

یکی همین دولت آمریکا است که در کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای گوناگون دنیا و در آسیا، هزار نوع فاجعه انجام داده است؛ آمریکایی که از کشتار هزاران انسان مؤمن در «سربریتسا» و در مناطق بوسنی هرزگوین، اندکی اظهار ناراحتی نکرد. الان هم که تظاهر می کنند، واقع نمی گویند. به طور جدی دنبال نمی کنند. آن روز ایستادند و همین‌طور نگاه کردند تا مسلمانان را قتل عام کردند و از بین بردند. هزاران هزار را نابود کردند. ما مرتب فریاد کشیدیم؛ ولی آنها گفتند: نه، اصلاً خبری نیست!

من یادداشتی را از سال ۷۴ - همان زمان مربوط به «سربریتسا» - نگاه می کردم. در آن یادداشت آمده بود که چند نفر از سرکردگان سرشناس سیاسی دنیا گفته بودند: از این حرف‌هایی که گفته می شود، خبری نیست! در صورتی که بعد از گذشت چند ماه - حدود دوازده، سیزده یا



پانزده ماه - گورهای دسته‌جمعی در سربرنیتسا کشف شد! ما آن روز پی‌درپی فریاد می‌کردیم؛ آنها می‌گفتند: خبری نیست!

برای خون‌های به‌ناحق ریخته مردم فلسطین، یک ذره ارزش قائل نیستند. برای هزاران نفری که به وسیله رژیم بعثی عراق، در قضایای حلبچه و غیر آن، دچار آسیب شیمیایی شدند، اهمیتی قائل نشدند. برای فاجعه‌آفرینی‌های گوناگون در دنیا و برای بشر، اصلاً ارزش قائل نیستند. این دولت آمریکا و اشتباه و نظایرش - که من نمی‌خواهم دانه‌دانه اسم اشخاص و دولت‌ها را بیاورم. بدتر از همه آمریکا است؛ دیگر آن هم مقداری به او دور یا نزدیک هستند - می‌آیند و جمهوری اسلامی را به عدم رعایت حقوق انسان متهم می‌کنند! این طور هم نیست که فقط رادیوها بگویند؛ روزنامه‌ها می‌نویسند و قطعنامه می‌کنند. شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مطرح می‌کنند و هر اقدامی بتوانند از قبیل پول دادن و تهدید کردن، انجام می‌دهند!

❖ معارضة فرهنگی غرب با جمهوری اسلامی

حالا این یک قلم است. در قضایای مختلف، در محاصره اقتصادی و در کارهای گوناگون و تهدیدهای مختلف هم این گونه است. البته معارضة سیاسی و فرهنگی دولت‌ها، بخش کوچک معارضة با جمهوری اسلامی است. بخش مهم‌تر، معارضة فرهنگی غرب با نظام جمهوری اسلامی است که یک معارضة عمیق و بلند مدت است. ایستادگی در مقابل این‌ها روح حسینی می‌خواهد. آن کسانی که امروز در مقابل تهاجم و توطئه آفرینی‌های دشمنان ما در جبهه استکبار، در کار جهادی سیاسی ایستادگی می‌کنند، کار حسین‌بن‌علی «علیه السّلام» را می‌کنند. پس عظمت حرکت حسین‌بن‌علی «علیه السّلام»، اینجاست.

❖ قدرت، اخلاص و ایستادگی

این نکته به نوبه خود، ما را به نقطه دیگری می‌رساند و آن این است که چطور می‌شود ایستاد؟ ایستادن که کار آسانی نیست؛ قدرت می‌خواهد. این قدرت نیز با اخلاص حاصل می‌شود؛ لذا باید سراغ اخلاص بروید و برویم. برای خدا، برای وظیفه و تکلیف فعالیت کنیم، نه برای خواهش‌های و هواهای نفسانی، یا توقعات و گفتن این و آن. اگر این شد، آن وقت میدان، هیچ‌گاه از انسان‌های بزرگ و ستون‌های استواری که می‌توانند این خیمه را نگه‌دارند، خالی نخواهد بود. همان گونه که مسئله در میدان جنگ، برای بسیاری از رزمندگان فداکار و جان‌برکف ما، حقاً و



انصافاً مسئله اخلاص بود. اوّل انقلاب، قبل از جنگ و بعد از جنگ هم همین طور بوده است. مسئله اخلاص را تمرین کنیم.

امروز جمهوری اسلامی به این روحیه و به آن عزم و ایستادگی نیاز دارد. من می‌خواهم به شما بگویم که عزیزان من، امروز حیثیت ایران و ملت ایران هم نیاز دارد. اگر کسی اهل دین خدا هم نباشد، برای خدا کاری نخواهد کرد؛ همین قدر بخواهد که این خانه برای اهل آن سالم و پابرجا بماند. چنین کسی هم باید بداند که جز با ایستادگی پارسایانه و شجاعانه در مقابل دشمن، امکان‌پذیر نیست. دشمن لحظه‌ای غافل نیست و هر کاری بتواند می‌کند. من بارها گفته‌ام دشمنان جهانی ما، هیچ متّی بر ملت ایران ندارند که بگویند ما می‌توانستیم فلان ضربه را به شما بزنیم و نزدیک؛ نه. هر ضربه‌ای که نزدند، نمی‌توانستند! نتوانستن که فقط نداشتن مهمات نیست. هزار گونه مانع و مشکل داشتند که نمی‌توانستند. از عکس‌العملش و از مشکلات منطقه‌ای ترسیدند؛ لیکن هیچ‌وقت هم غافل نبودند از این که بتوانند ضربه‌ای را وارد کنند که کاری و موثر باشد. امتحان هم کردند، دیدند که برای این ملت، ضربه کاری وجود ندارد. ضربه‌ای از جنگ هشت‌ساله کاری‌تر؟!

جنگ هشت‌ساله، این ملت را آبدیده، شجاع و متّکی به نفس کرد. نام این ملت را بلند کرد. خیلی از ملت‌های مسلمان دنیا به خاطر جنگ و عقاید شما ملت، توجّه و گرایش پیدا کرده‌اند. شرح حال کسانی را که در ستایش ملت ایران و در ستایش ایران و جمهوری اسلامی و شهر تهران، شعر گفته و مقاله نوشته‌اند - که فراوان است - بخوانید. در کشورهای اسلامی، بخصوص در کشورهای عربی هستند. البته کشورهای غیرعربی هم در این جهت زیادند. از آنها علّت را می‌پرسند؛ می‌گویند: ماجرای جنگ ما را به خود آورد!

این ایستادگی ملت ایران، این قدرت همراه با مظلومیت، ملت‌ها را تکان داد. این را هم امتحان کردند و دیدند. اما باز هم مترصدند؛ «يَتَرَيُّصُ بِكُمْ الدَّوَّائِرُ»^۱. همچنان که قرآن درباره پیغمبر فرمود: دائم در حال کمین‌گری هستند که بتوانند حرکتی انجام دهند. این که گاهی می‌بینید راجع به ایران و جمهوری اسلامی می‌گویند: «امنیت را چنین می‌کند» - شایعه درست



می کنند - یا می گویند: «فلان سلاح را دارد؛ در فلان حادثه و انفجار دست داشته است»، همه این ها همین توطئه چینی هاست. همین نقشه درست کردن و زمینه ساختن برای مبارزه جویی با ملت ایران است. البته همه هم بحمدالله نقش بر آب شده است؛ بعد از این هم خواهد شد.

❖ حرکت جمهوری اسلامی موجب ناامنی منطقه نیست

ملت ایران و دولت جمهوری اسلامی در طول این سال ها، یک بار هم موجب ناامنی این منطقه نشده است. همیشه حفظ امنیت کرده است. دیگران ناامنی ایجاد کرده اند. در این تاریخ هفده ساله انقلاب، یک بار هم نمی توانند نشان دهند که جمهوری اسلامی یا ملت ایران، حرکتی کرده باشند که موجب ناامنی منطقه باشد.

البته دیگران کردند؛ همه هم می دانند و اطلاع دارند. هم بعضی از قدرت های داخلی منطقه، هم کسانی که در خارج بودند، خیلی ناامنی درست کردند؛ اما ما نکردیم. ما همیشه امنیت را حفظ کردیم. امنیت برای خودمان، قهراً امنیت برای منطقه است. یعنی هم امنیت خودمان را خواستیم، هم امنیت منطقه را؛ چون تفکیک ناپذیر است. ناامنی ما هم، ناامنی منطقه است. قدرت های فراملیتی یا تبعه آنها خیال نکنند که می شود ایران را ناامن کرد و منطقه را برای دیگران امن نگه داشت؛ نه. این خواب و خیالی بیش نیست. بدانند که اگر شیاطین سعی کنند تا برای این ملت، ناامنی درست کنند، این ملت ملتی نیست که ضربه دشمن را بی پاسخ بگذارد. ملت ایران ضربه هیچ کس را بی پاسخ نمی گذارد.

آمریکایی ها با سیاست خارجی ضعیف و علیل شأن - که در این چند ساله نشان دادند که سیاست خارجی دولت آمریکا بخصوص این دولت کنونی آمریکا چقدر ضعیف و علیل و ناتوان است - به این نتیجه رسیده اند که بلکه بتوانند - به خیال خودشان - مثلاً ضرب شستی نشان دهند. البته چیزی اظهار نمی کنند. قرائن این طور به نظر بعضی می رساند. مثلاً می گویند: در فلان انفجار، ایرانی ها دست داشتند؛ یا در فلان قضیه، ایرانی ها دخالت داشتند - از این گونه حرف ها و بهانه گیری های بی ارزش و بیهوده - برای این که شاید بتوانند لااقل یک زمینه سازی ذهنی درست کنند!



❖ ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع

این‌ها باید ملت ایران را خوب شناخته باشند. ملت ایران ملتی است که بیشترین قوام منطقه حسّاس خلیج فارس، به او و کشور اوست. آن روزی که ایران امنیت و آرامش داشته باشد - کما این که بحمدالله همین طور بوده است و همین طور است و ان شاءالله در آینده هم خواهد بود - منطقه روی آرامش خواهد دید. مگر این که آنها برای خودشان درد سر درست کنند. درجای دیگر که به ما ربطی ندارد؛ اما چنانچه بخواهند ملت ایران را مورد تعرض قرار دهند، بدانند که منطقه بر دشمنان ملت ایران، بخصوص بر کسانی که در خانه‌های شیشه‌ای نشسته‌اند، به مراتب ناامن تر خواهد شد. به مراتب وضع برای آنها سخت تر خواهد شد.

ملت ایران ملتی بزرگ و شجاع است؛ ملتی است که متکی و موکل علی الله است. راه او هم راه روشنی است. راهش عبارت است از راه فراهم آوردن یک نظام انسانی سالم، مرفّه، آباد، امن و امان برای افراد این کشور، تا برای ملت‌های دیگر الگو شود. دفاع این ملت برای ملت‌های دیگر، الگو و نمونه و اسوه بود و ان شاءالله دیگران از آن درس گرفته باشند و ملت‌های مسلمان، آن وقت لازم است، بتوانند از خودشان دفاع کنند. امروز هم سازندگی این کشور برای ملت‌های دیگر الگوست و باید از آن درس بگیرند. متکی به خود شوند و کشورشان را بسازند. از دیگران احساس استغنا کنند و بی‌نیاز شوند.

ایجاد امنیت ایران برای خود و همسایگانش نیز همین طور است. ملت ایران بحمدالله در مسائل گوناگون، هر جا که حضور پیدا می‌کند، حضوری آرامش‌بخش و ضد تشنج است. هر جا که وارد شدیم، همین طور بوده است - اعتمادی که بحمدالله دولت‌ها و ملت‌ها به دولت و ملت ایران می‌کنند - که این هم از تفضّلات الهی است. این‌ها برای ملت‌ها و دولت‌های دیگر الگوست. این به خاطر توکل و اعتماد به خداست. این هم راه روشن اوست.

شما جوانان عزیز؛ شما کسانی که راه خدا و اتّکاء به خدا را آزمودید و تجربه کردید و فواید آن را درک کردید، برکات اتّکال به خدا را در رفتار امام و در رفتار خودتان در جنگ مشاهده کردید، این راه روشن را نباید لحظه‌ای مورد غفلت قرار دهید. نام مبارک امام حسین «علیه السلام»، یاد وزندگی و تاریخ آن بزرگوار، همه برای ما درس است. این درس‌ها را باید فرا بگیریم. آنها



را باید درست بفهمیم و مورد مذاقه قرار دهیم. آنها را در زندگی خودمان باید پیاده کنیم. ان شاء الله این را هم برای ملت‌ها الگو قرار دهیم.

امیدواریم خداوند همه شمارا مشمول تفضّلات و تأییدات الهی و مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه قرار دهد و ان شاء الله چشم‌های شما و چشم‌های همه ما را به زیارت آن بزرگوار، روشن و منور فرماید و روح مقدّس امام عزیز را از همه ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته



بیانات در مانور طریق القدس ۳/۲/۱۳۷۶

۱- مانورهای نظامی نمایش قدرت و غیرت ملی

۲- مضمون حقیقی مانورها

۳- ماهیت استکبار

۴- پیشرفت‌های علمی ایران

۵- احساس قدرت ملت ایران

۶- خط‌مشی ملت ایران

۷- نگاه بصیرتی ملت ایران به گذشته

۸- ملت ایران با آمریکا کنار نمی‌آید

۹- تمدن‌سازی نوین اسلامی

۱۰- آینده متعلق به جوانان

۱۱- اتمام ظالمانه جمهوری اسلامی

۱۲- اخلاص و صفای نیروهای مسلح



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله
الاطيبين الاطهرين المنتجبين. سيما بقيه الله فى الارضين

❖ مانورهای نظامی نمایش قدرت و غیرت ملی

خدا را با همه وجود سپاسگزاریم که ایران اسلامی را یکبار دیگر، مشهد و منظر
عظیم ایمان جوشان و انگیزه‌های بی‌پایان نیروهای مؤمن و مخلص انقلاب قرارداد. هر
یک از این مانورهای بزرگ - که بهترین و عزیزترین فرزندان این ملت و این کشور
در آن اجتماع می‌کنند - در حقیقت یک صحنه پرشکوه و یک نمونه فراموش‌نشدنی
از حقیقت عظیمی است که امروز در این کشور و در این سرزمین الهی و در این مقطع
حساس تاریخ حضور دارد و این عزیزان آن را در مقابل چشم جهانیان و کسانی که
مایلد بینند و حقایق را بفهمند، قرار می‌دهند.

آن اجتماعی که دست خدا با آن است، همین اجتماع است. اجتماع دل‌های مؤمن،
اجتماع جان‌های پاک و روح‌های نورانی و باصفا، اجتماع جوانان پاکیزه این ملت که
در عصر حاکمیت مادیگری بر زندگی قشرهای جوان در سرتاسر عالم، توانسته‌اند خود
را از تصرف مادیگری نجات دهند و شعله معنویت را - که خدا در همه دل‌ها و جان‌ها
برافروخته است - در دل و جان خودشان، برافروخته و مشتعل نگهدارند.

در دورانی که توطئه‌های صهیونیستی بلند مدت، تصمیم گرفته بودند نسل جوان
کشورها را به مسائل حقیر و به شهوات و آلودگی‌ها دچار کنند و سرگرم نگهدارند و
متأسفانه در بسیاری از کشورها موفق هم شده‌اند، جوانان این ملت، این فرزندان مؤمن



مخلص باصفا، این کسانی که استعدادهای گوناگون بشری در آنها به صورت جوشانی هم وجود دارد و این را در همه جا ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند، توانسته‌اند خود را از این توطئه بزرگ صهیونیستی تاریخ معاصر و پیش از دوران معاصر ما حفظ کنند و نگهدارند. این، یک پدیده بسیار شگفت‌آور و پرشکوه و افتخارآمیز است.

اجتماع چنین جوانان و چنین دل‌هایی، همان اجتماعی است که در آن نور الهی به چشم اهل بصیرت می‌آید. در چنین مجموعه‌های عظیم است که انسان خدا را می‌بیند، قدرت خدا را حس می‌کند و اراده لایزال الهی را بر اصلاح بشریت و اصلاح تاریخ، با همه وجود درمی‌یابد. در چنین موقعیتی، دل هر انسان دیرباوری از امید سرشار می‌شود. مانور بزرگ طریق‌القدس ما، ناظر به این معانی است. مانورهای جوانان و رزمندگان ما در سرتاسر کشور، - هر جایی که تشکیل می‌شود - دارای این مضمون و چنین مفهوم برجسته‌ای است.

ملت ایران در دوران هجده‌ساله انقلاب، یک مانور بزرگ سیاسی و نظامی و انسانی را به طور مستمر در مقابل چشم بشریت قرار داده است. همه این مانورهایی که در طول جنگ، خود را به صورت واقعی در جبهه‌های نبرد نشان می‌داد و امروز به صورت تمرین‌ها و ایجاد آمادگی‌هایی در اینجا و آنجا به وجود می‌آید، جزئی از آن مانور عظیم ملت ایران است. این، یعنی نمایش قدرت ملتی که تصمیم گرفته است از نیروهای خداداده خود، برای بنای زندگی شرافتمندانه‌اش بهره گیرد و استفاده کند. این، یعنی یک ملت، با غیرت ملی خود و با احساس شرفی که در وجود و تاریخ و عقاید او نهفته است و می‌خواهد بگوید: دست دشمنان کوتاه، دست متجاوزان کوتاه، مستکبران عالم و قدرت‌های پر توقع و ضد فضایل و ارزش‌های انسانی به کناری بروند.

❖ مضمون حقیقی مانورها

این ملت، ملتی نیست که با تهدید و ارباب و حضور تهدیدآمیز قدرت‌های مادی - که عادت کرده‌اند حرف خود را علیه ملت‌ها و جوامع به کرسی بنشانند - پا عقب بگذارد، قدرت خود را فراموش کند و به ضعف تلقینی دشمن گوش دهد. این ملت می‌داند که قوی است و فهمیده که دارای اقتدار است. معنای این مانورها و این



اجتماعات مبارک و منور این است. مانور ما، تهدید هیچ همسایه و هیچ ملت و دولتی نیست. علی‌رغم تبلیغات آمریکایی و صهیونیستی و بوق‌هایی که در طول این هجده سال، همواره خواسته‌اند ایران اسلامی را تهدیدی علیه کشورهای خلیج فارس نشان دهند، ملت ایران علیه کشورهای خلیج فارس و ملت‌های همسایه و هیچ کشور دیگری که متعرض به آن نباشد، تهدیدی به وجود نمی‌آورد.

ما کسی را تهدید نمی‌کنیم؛ اما در مقابل آن قدرت‌هایی که عادت کرده‌اند همه ملت‌هایی را که حاضر نیستند در مقابل آنها زانو بزنند، تهدید کنند و به آنان زور بگویند، این ملت با قدرت و توانایی خود و با تکیه به خدا و دستورات قرآن مقدس که به او گفته است به خدا تکیه کن و از کسی ترس، تصمیم دارد که بایستد، تهدید نشود و تهدید آنها را جدی نگیرد و از مواضع به حق و از راه و مدّعی حق طلبانه خود، حتی یک قدم عقب ننشیند. مضمون حقیقی این مانورها، این است.

ما کسی را تهدید نمی‌کنیم. اگر کسانی، دولت‌هایی، سیاستمدارانی، مطبوعاتچی‌هایی دوست دارند که برای سرگرمی خودشان، یا برای سرگرمی مردمشان، وانمود کنند که ایران اسلامی به عنوان یک همسایه، آنها را تهدید می‌کند، این بسته به میل خود آنهاست. نیروی ما در خلیج فارس و در محدوده کشور، برای دفاع از مرزهای این میهن پرافتخار اسلامی، برای دفاع از استقلال این ملت و برای ایستادگی در مقابل قدرت‌های زورگوست.

❖ ماهیت استکبار

متأسفانه امروز دنیا غالباً به اردوگاه استکبار و زورگویی از یک طرف، و اردوگاه کسانی که حاضر شده‌اند زورگویی زورگویان را بشنوند از طرف دیگر، تقسیم شده است. می‌بینید که دستگاه استکباری، با تشبّث به همه امکانات، در صدد است که قدرت ظالمانه و غاصبانه خود را در هر نقطه‌ای از نقاط عالم که بتواند، گسترش دهد. امروز دولت امریکا به این قانع نیست که بر کشور و منافع خود تسلط داشته باشد و خود را به عنوان یک کشور و یک ملت، طبق میل و اراده خود اداره کند. آنها می‌خواهند در هر نقطه‌ای از عالم که موقعیت جغرافیایی حسّاسی وجود دارد، حضور داشته باشند؛ هر



جا آب راه مهمی وجود دارد، بر آن مسلط باشند؛ هر جا منابع حیاتی زیرزمینی‌ای وجود دارد، زیر کلید آنها باشد؛ هر جا پول و قدرت و امکانی هست، آنها بتوانند بر آن تسلط داشته باشند و هر جا مجموعه‌ای از انسان‌ها زندگی می‌کنند، تا آنجا که می‌توانند، اراده خودشان را بر آن مجموعه انسانی تحمیل کنند. استکبار، یعنی این.

ما با این کارها، مخالف و مقابل و ضدیم. ما نمی‌توانیم این را قبول و تحمّل کنیم. هیچ ملّتی هم این را نمی‌خواهد. هیچ ملت و هیچ مجموعه انسانی‌ای، نمی‌خواهد که زیر فرمان دیگران باشد. منت‌ها خیلی از مجموعه‌های انسانی، متأسفانه یا قدرت خود را کشف نکرده‌اند و خیال می‌کنند که نمی‌توانند، یا شاید هم واقعاً نمی‌توانند. ملت ایران هم متأسفانه در سال‌های متمادی دوران حاکمیت طاغوت‌ها و زمان حاکمیت حکومت فاسد پهلوی و قبل از آن، حکومت فاسد قاجارها، همین وضعیت را داشت. این ملت بزرگ، این فرهنگ عمیق، این توانایی‌های عجیب و این استعداد کم‌نظیر و درخشان، این گونه مورد سوءاستفاده دشمنان قرار می‌گرفت. معلوم است که دشمن با یک ملت چه می‌کند.

❖ پیشرفت‌های علمی ایران

عزیزان من! این ملت، از لحاظ علم و فرهنگ و پیشرفت‌های فکری و علمی و اجتماعی، عقب‌مانده و عقب‌افتاده نبود. این را همین قدرت‌های تجاوزگر در طول زمان‌های گوناگون، به کمک حکام فاسد بر او تحمیل کردند و ملت ایران را به زور و ظلم، از قافله تمدن و دانش بشری و پیشرفت‌های علمی، عقب‌نگهداشت‌اند. اسلام آمد، این ملت را زنده کرد و او را با توانایی‌های خودش آشنا نمود. خدای متعال، معلمی برای این ملت فرستاد که با زبان پیامبران با او حرف زد، او را بیدار کرد و به حق خود و قدرتش آشنا نمود. به او فهماند که اگر یک ملت بخواهد اراده کند، چه معجزه‌های بزرگی از او و به دست او سر می‌زند. این ملت بیدار شد. هجده سال است که این ملت با بهره‌گیری از این درس‌های آسمانی و الهی توانسته است یکی پس از دیگری، این بندهای جادویی را که دشمنان در دست‌وپا و بر گردن او بسته بودند، باز



کند. از لحاظ علمی و سازندگی کشور، به حرکت افتاد و از لحاظ اخلاقی و ارزش‌های دینی، راه زیادی را پیمود.

❖ احساس قدرت ملت ایران

امروز این ملت، ملتی است که در مقابل هیچ قدرتی در دنیا مرعوب نیست. این، چیز کمی نیست. این ملت، احساس قدرت می‌کند. روزی در این دنیا، دو ابرقدرت دست‌به‌دست هم دادند و باینکه در همه مسائل، یا بسیاری از مسائل ضد هم بودند، در این مسئله یکی شدند تا این ملت را از راه اسلام برگردانند و او را پشیمان کنند و در راه بر همان پاشنه قبلی بچرخانند؛ اما نتوانستند. واللّٰه هیچ قدرتی امروز در دنیا نمی‌تواند ملت ایران را از راه پرافتخار اسلام و قرآن برگرداند. کسانی که غیر از این گمان می‌کنند، چه فکر می‌کنند؟

❖ خط‌مشی ملت ایران

آن‌هایی که عادت کرده‌اند به هر مناسبتی یا بی‌مناسبت، زبان انتقاد بر روی ملت ایران باز کنند، یاوه بگویند و یاوه بنویسند، دچار تحلیل و فهم غلط از مسائل این کشورند؛ چون این ملت و زبان این ملت را نمی‌فهمند. من این سخن را به همه کسانی که در سطح دولت‌های عالم، درباره ملت ایران و کشور ایران می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند، می‌گویم که سعی کنند این ملت را درست بشناسند. تحلیل‌های غلط، راه‌حل‌های غلط در مقابل انسان‌ها می‌گذارد. وقتی که این ملت را بد می‌فهمند، آن وقت بد هم تصمیم می‌گیرند. مثل آمریکایی‌ها که هیچ وقت سعی نکردند این ملت را آنچنان که هست، بشناسند و زبانش را بفهمند. فرهنگ آنها با همان چارچوب‌های قالبی، با همان واژه‌هایی که برای خود آنها معتبر است، ممکن است برای اکثر ملت‌های عالم معتبر نباشد. هر ملتی، فرهنگی دارد. برای یک ملت، چه اجباری است که فرهنگ و ایمان و فهم خود را از مسائل رها کند و تسلیم فرهنگ و فهم کس دیگری از مسائل شود؟ چرا بعضی این قدر پر توقع، خشک مغز و دچار تفکرهای قالبی هستند؟! هر کس که امروز درباره ملت ایران، این‌طور حرف بزند و قضاوت کند، دچار اشتباه خواهد شد. خط‌مشی ملت ایران، یک خط‌مشی روشن در مسائل جهانی است.



❖ نگاه بصیرتی ملت ایران به گذشته

ملت ایران به خاطر این که گذشته خود را با بصیرت نگاه می‌کند، چشم خود را بر گذشته نمی‌بندد. مسائل تاریخ خود، تاریخ نزدیک خود، از صدسال پیش، از پنجاه سال پیش، از سی سال پیش را با دقت نگاه می‌کند. ملت ایران به این نتیجه رسیده است که رژیم استکبار - و در وضع فعلی، رژیم ایالات متحده امریکا - در طول شاید قریب سی و پنج سال که در زمان رژیم منحوس پهلوی بر این کشور تسلط سیاسی داشته، به او خیلی بدی کرده است. ملت ایران، این را فهمیده و دانسته و دیده است. دست این‌ها به خون مردم آغشته است. به این ملت اهانت کردند، ثروت‌های او را بردند و از رژیم فاسد ضد بشری - مثل رژیم محمدرضا - حمایت کردند.

بعد از آن مدت سی و پنج سال، از اوّل پیروزی انقلاب تا امروز هم، آمریکایی‌ها هر چه توانسته‌اند با این کشور و با این ملت دشمنی کرده‌اند. ملت ایران، با مشاهده این وضعیت، حاضر نیست به این آسانی‌ها گناه آمریکایی‌ها را ببخشد؛ تمام شد و رفت. ملت ایران حاضر نیست که از گناه رژیم ایالات متحده امریکا صرف نظر کند. آن کسانی که در سطح عالم، خودشان را به امریکا وصل می‌کنند؛ خودشان را در جبهه امریکا قرار می‌دهند، به همان اندازه که خود را به امریکا وصل کنند، از نظر ملت ایران، در جرائم دولت امریکا شریک‌اند.

❖ ملت ایران با آمریکا کنار نمی‌آید

آمریکایی‌ها سعی کرده‌اند این طور وانمود کنند و جا بیندازند که غرب، یعنی امریکا و اصلاً بلوک غرب، بدون امریکا معنا نمی‌دهد. البته واقعیت این نیست. من در چند سال قبل از این - در زمان حیات مبارک امام رضوان الله تعالی علیه - به یکی از این سیاستمداران اروپایی گفتم: ما هیچ وقت حاضر نیستیم استقلال خودمان را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، به هیچ چیزی بفروشیم و معامله کنیم؛ اما غرب به عنوان یک طرف برای جمهوری اسلامی مطرح است؛ مشروط بر این که غرب به معنای امریکا نباشد. ملت ایران از امریکا نمی‌گذرد و با او کنار نمی‌آید. به او گفتم: امریکا سعی می‌کند این طور وانمود کند که غرب مساوی با امریکا است. ما می‌گوییم



که این‌طور نیست؛ اما اگر کشورهای اروپایی می‌خواهند تصدیق کنند که غرب منهای امریکا معنا ندارد، ملت ایران هیچ اهمیتی نمی‌دهد که غرب را به‌عنوان یک‌طرف تجاری و سیاسی و معامله خودش نداشته باشد. این‌طور نیست که خیال کنید ملت ایران، به ارتباط با یک کشور، یا با مجموعه‌ای از کشورها نیاز دارد. البته همه کشورها در دنیا، به نحوی از ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. به یک معنا، همه به نحوی به هم احتیاج دارند - این محل بحث ما نیست - اما این که کسی خیال کند ملت ایران یا دولت جمهوری اسلامی ایران، ناچار است با فلان مجموعه از کشورها ارتباط داشته باشد، این خطای فاحش و غلط بزرگی است. امروز هم ما همین حرف را تکرار می‌کنیم. ما دنیا را به یک‌چشم نگاه نمی‌کنیم. ما کشورهای گوناگون را به یک‌چشم نگاه نمی‌کنیم. آن دولت‌هایی که به ملت ایران بدی کرده‌اند، با آن دولت‌هایی که به‌عنوان یک‌طرف سالم در زمینه‌های گوناگون مطرح شده‌اند، یکسان نیستند.

❖ تمدن‌سازی نوین اسلامی

دنیایی که با تعلیمات ارزشمند پیامبران الهی و با آیات نورانی خدای متعال، برای بشر آراسته و منور شده است، دنیای شایسته انسان است. دنیایی که در آن، هم آبادی و رفاه و پیشرفت علمی و پیشرفت صنعتی هست و هم اقتدار سیاسی و تعالی معنوی وجود دارد. دنیایی که در آن، انسان‌ها کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت و اطمینان می‌کنند و انسانیت در آن شکوفاست؛ چیزی که در دنیای ساخته تمدن مادی وجود ندارد؛ چون در دنیای مادی گری، انسان‌ها مثل گرگ‌ها باید از هم بترسند. ملت ایران مصمم است که چنین دنیایی را هم از جنبه مادی و هم از جنبه معنوی، برای خود به وجود آورد و بسازد. این، یک مبارزه طولانی و بلند مدت است.

آن‌هایی که می‌کوشند این‌طور وانمود کنند که ملت یا دولت جمهوری اسلامی ایران، در پی آن است که به آن کشور، به آن دولت، به آن مرز جغرافیایی تجاوز کند، اشتباه نکنند. ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران، برای بنای این کشور و پیشرفت این جامعه، هزاران کار بزرگ و درخشان پیش پای خوددارند که آنها را از پرداختن به



چنین کارهایی بازمی‌دارد. امروز بحمدالله کاروان علم و تمدن اسلامی - تمدنی که می‌تواند به دنیا خدمت کند - در این کشور به راه افتاده است.

❖ آینده متعلق به جوانان

جوانان عزیز من؛ بسیجیان عزیز، جوانان مؤمن، دل‌های نورانی‌ای که آیات خدا را شنیدید، پذیرفتید، فهمیدید و به کار بستید! آینده متعلق به شماست. میدان در مقابل شما باز است؛ پس خودتان را در همه جبهه‌ها و عرصه‌های گوناگون آماده کنید. البته همه بدانند که این راه، راهی است که اگر یک ملت مثل شما، آن را با موفقیت بپیماید و به فضل پروردگار به نتایج آن برسد، ملت‌های دیگر از آن درس می‌گیرند و راه را پیدا می‌کنند. این، همان چیزی است که استکبار را وادار می‌کند که با همه وجود بخواهد علیه ملت ایران وارد اقدام‌های خشن و خصمانه شود. باید برای مقابله با دشمنی که در مقابل ملت ایران - اگر بتواند - مهیای هرگونه اقدام خشنی است، آماده بود.

❖ اتهام ظالمانه به جمهوری اسلامی

دولت‌های مستکبر، چه در گذشته و چه در حال، تا هر جا که توانستند و بتوانند، همیشه خودشان را به ابزارهای تسلیحاتی مجهز می‌کنند. آنجایی که لازم باشد، حرفی ندارند که دوستان‌شان هم تسلیحات جنایت‌آمیز را برای خودشان به وجود آورند! این، چیزی است که در دنیا مشهود است. همین‌هایی که امروز در کشور آلمان، جمهوری اسلامی را به بی‌اعتنایی به جان انسان‌ها متهم می‌کنند و این اتهام بسیار ظالمانه و مغرضانه و غیرمنصفانه را به ایران می‌زنند، هم آن کسانی هستند که اگر نگوییم خودشان، اما حداقل این است که بگوییم جلو چشمشان، شرکت‌های آلمانی، رژیم بعثی را با خطرناک‌ترین و جنایت‌بارترین سلاح‌های شیمیایی مجهز کردند.

جنگ، اتفاق خشن و نامطلوبی است؛ اما بالاخره قاعده و قانونی باید داشته باشد. در جنگ هم جوانمردی و ناجوانمردی داریم. رژیم متجاوز بعثی، ناجوانمردانه‌ترین روش‌ها را علیه ملت ایران و جوانان ما به کار برد. شهر تهران و ده‌ها شهر را بارها و بارها، برای مدت‌های طولانی با موشک‌های دوربرد کوبیدند. در جبهه‌ها، سلاح‌های شیمیایی به کار بردند؛ نه یک‌بار، نه دو بار، نه مدت یک ماه، دو ماه؛ سال‌های متمادی،



شاید پنج سال، شش سال، در این جبهه‌های ایران و عراق، سلاح شیمیایی به‌وسیله رژیم بعثی به کار رفت. این سلاح‌ها را چه کسی به آنها داده بود؟ غیر از کشورهای که دم از حقوق بشر می‌زنند؟! این سلاح‌ها را غیر از آنها کس دیگری در اختیار رژیم بعثی گذاشته بود؟

امروز خیلی چیزها آشکار شده است. خدای متعال، پشت گردن خود غربی‌ها - همان‌هایی که بعضی با ملت ایران و با جمهوری اسلامی، بسیار هم بدند و دشمنند - زد، تا به دلایلی وادار شوند اعتراف کنند و بنویسند. خودشان در کتاب‌ها و مقالاتشان نوشتند: شرکت‌های آلمانی - که یقیناً بسیاری از این‌ها را بدون اجازه دولت آلمان نمی‌فروختند - این سلاح‌های شیمیایی و این مواد مرگبار را به عراقی‌ها فروخته‌اند! برای چه فروختند؟ آیا نمی‌دانستند که بناست این‌ها در میدان جنگ به کار برود؟ گاز خردل را کجا به کار می‌برند؟ کسی که سلاح‌های مرگبار شیمیایی را می‌خرد، کجا می‌خواهد به کار ببرد؟ آیا می‌خواهد ببرد در خانه خودش استنشاق کند؟! معلوم است که می‌خواهد ببرد در میدان جنگ مصرف کند.

همین‌هایی که دولت جمهوری اسلامی را به بی‌مبالاتی نسبت به جان انسان‌ها متهم می‌کنند، از خدایی که به او اعتقاد ندارند، خجالت نکشیدند و نترسیدند؛ از وجدان بشری ملاحظه نکردند و این‌ها را به میزان زیادی به رژیم بعثی فروختند. او هم آن سلاح‌های مرگبار را در جلو چشم آنها، در مرزها و در میدان‌های جنگ به کار برد. بعد ما بسیاری از مجروحان شیمیایی را برای معالجه به همین آلمانی فرستادیم که سلاح شیمیایی از زیر دستش خارج شده بود! این‌ها وجدان دارند؟! این‌ها برای ارزش‌های انسانی و جان انسان‌ها احترام قائل‌اند؟ آیا شرم نمی‌کنند که ادعاهای واهی را مطرح می‌کنند؟!

❖ اخلاص و صفای نیروهای مسلح

عزیزان من! این دشمنی‌ها با نظام جمهوری اسلامی - این بی‌انصافی‌ها، این غرض‌ورزی‌ها - همه به خاطر این است که ملت ایران، راه استقلال در سایه حاکمیت قانون الهی را برگزیده است و حاضر نیست که در مقابل آنها به‌زانو درآید و اظهار



ضعف کند. در مقابل چنین دشمنی‌هایی باید مجهّز و آماده بود. شما این آمادگی را به این ترتیب به وجود آوردید. من از همه نیروهای مسلّح سرافرازمان در سرتاسر کشور - از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از ارتش جمهوری اسلامی و از نیروی انتظامی - به خاطر آمادگی‌هایشان تشکّرمی‌کنم. امروز نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی، به معنای حقیقی کلمه، در خدمت حقّ و حقیقت و ارزش‌های اسلامی‌اند. سپاس و ستایش و تمجید و تحسین فراوان خود را بر جوانان بسیجی مؤمن در سرتاسر کشور؛ این دل‌های پاک، این دل‌های تپنده با عشق به خدا، با ایمان به حقیقت، با اخلاص و با صفا، نثار می‌کنم. این اخلاص و صفا را در خودتان حفظ کنید.

بحمدالله این میدانِ بانظم و ترتیبی که امروز مشاهده کردیم، مایه خرسندی و افتخار است؛ نظم و ترتیبی که حاکی از رشد فکری و آمادگی‌های کامل در زمینه‌های مربوط به این چیزهاست. ان شاءالله فردا هم مانورهای زمینی این نیروهای مؤمن، هم در اینجا و هم در سایر مناطقی که برادران عزیزِ مسئول در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ذکر کردند و برنامه‌ریزی نمودند، اجرا خواهد شد. من از همه شما و از آن برادران عزیزی که در این میدان نیستند - در دایره وسیعی هستند که مانور بزرگ طریق‌القدس، آن را شامل است - سپاسگزارم و برای همه شما دعا می‌کنم. از خداوند متعال، با تضرّع و با خضوع درخواست می‌کنم که فضل و رحمت و لطف و هدایت و توفیق و کمک خود را بر همه شما نازل فرماید.

پروردگارا! تو را به قرآن، تو را به آیه‌های نورانی نازل‌شده بر قلب مبارک پیامبر اسلام، ما را در راه قرآن و در راه اسلام زنده بدار و در همان راه بمیران. پروردگارا! ما را جز به شهادت در راه خودت قرار نده. پروردگارا! قلب مقدّس ولی‌عصر را از ما راضی کن. پروردگارا! ما را از سربازان آن بزرگوار قرار ده. پروردگارا! روح مطهّر شهیدان و روح متعالی و مقدّس امام بزرگوار را از ما راضی و خشنود کن

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات دیدار با پاسداران ۱۳/۹/۱۳۷۶

۱- ابعاد عرفانی و جهادی امام حسین (ع)

۲- بعد عرفانی و معنوی خالق بعد جهاد و شهادت

۳- وصیت نامه رزمندگان دفاع مقدس حاکی از روح عرفان و معنویت

۴- حادثه عاشورا، توفان ماندگار در تاریخ

۵- دشمنان در پشت سنگر مخفی مترصد فرصت

۶- همه بدانند دشمن در کمین است

۷- غلبه هوس ها بر انسان، قدرت مقاومت را ضعیف می کند

۸- تلاش برای تقویت صفات پسندیده و برجسته

۹- معروف ترین ادعیه از سه امام معصوم (ع)

۱۰- تأکید بر انس با صحیفه سجاده

۱۱- برنامه ریزی دشمن روی نقاط ضعف جوانان



بسم الله الرحمن الرحيم

من هم این روز شریف و عید سعید را به همه ملت ایران، به همه آزادگان عالم، بخصوص به عزیزان پاسدار که رسماً و صریحاً در راه حسین بن علی «علیه السلام» قدم گذاشته‌اند و با جان خود باخدای بزرگ پیمان بسته‌اند و در طول سال‌های دشوار انقلاب بر سر این پیمان ایستاده‌اند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

این روز پاسدار - که روز ولادت امام حسین «علیه السلام» است - و این انتخاب بسیار پر مضمون و پُر معنا، برای یکایک پاسداران قابل تدبیر و تعمق و درس‌گیری است. هم پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم پاسداران کمیته‌ها - که امروز در مجموعه نیروی انتظامی حضور دارند - همچنین کسانی که جزو پاسداران این دو سازمان بودند و امروز هم در نقاط مختلفی مشغول خدمت‌اند، ولی افتخار پاسداری را در دل خودشان برای خود حفظ کرده‌اند، همه روی این نکته باید تأمل و دقت کنند. این، یک درس مستمر است.

✧ ابعاد عرفانی و جهادی امام حسین (ع)

شخصیت درخشان و بزرگوار امام حسین «علیه السلام» دو وجهه دارد: یک وجهه، همان وجهه جهاد و شهادت و توفانی است که در تاریخ به راه انداخته و همچنان هم این توفان با همه برکاتی که دارد، برپا خواهد بود؛ که شما با آن آشنا هستید. یک بعد دیگر، بعد معنوی و عرفانی است که بخصوص در دعای عرفه به شکل عجیبی نمایان است. ما مثل دعای عرفه کمتر دعایی را داریم که سوز و گداز و نظم عجیب و توسل به



ذیل عنایت حضرت حق متعال بر فانی دیدن خود در مقابل ذات مقدّس ربوبی در آن باشد؛ دعای خیلی عجیبی است.

دعای دیگری مربوط به روز عرفه در صحیفه سجّادیه هست، که از فرزند این بزرگوار است. من یک وقت این دو دعا را باهم مقایسه می کردم؛ اوّل دعای امام حسین را می خواندم، بعد دعای صحیفه سجّادیه را. مکرّر به نظر من این طور رسیده است که دعای حضرت سجّاده، مثل شرح دعای عرفه است. آن، متن است؛ این، شرح است. آن، اصل است؛ این، فرع است. دعای عرفه، دعای عجیبی است. شما عین همین روحیه را در خطابی که حضرت در مجمع بزرگان زمان خود - بزرگان اسلام و بازماندگان تابعین و امثال این ها - در منی ایراد کردند، مشاهده می کنید. ظاهراً هم متعلّق به همان سال آخر یا سال دیگری است - من الآن درست در ذهنم نیست - که آن هم در تاریخ و در کتب حدیث ثبت است.

به قضیه عاشورا و کربلا برمی گردیم. می بینیم اینجا هم با این که میدان حماسه و جنگ است، اما از لحظه اوّل تا لحظه آخری که نقل شده است که حضرت صورت مبارکش را روی خاک های گرم کربلا گذاشت و عرض کرد: «الهی رضا بقضائک و تسلیماً لأمرک»^۱، با ذکر و تضرع و یاد و توسّل همراه است. از وقت خروج از مکه که فرمود: «من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا»^۲، با دعا و توسّل و وعده لقای الهی و همان روحیه دعای عرفه شروع می شود، تا گودال قتلگاه و «رضاً بقضائک» لحظه آخر. یعنی خود ماجرای عاشورا هم یک ماجرای عرفانی است. جنگ است، کشتن و کشته شدن است، حماسه است - و حماسه های عاشورا، فصل فوق العاده درخشانی است - اما وقتی شما به بافت اصلی این حادثه حماسی نگاه می کنید، می بینید که عرفان هست، معنویت هست، تضرّع و روح دعای عرفه هست. پس، آن وجه دیگر شخصیت امام حسین «علیه السلام» هم باید به عظمت این وجه جهاد و شهادت و با همان اوج و عروج، مورد توجه قرار گیرد.

^۱ - وقعه الطف: ص ۲۵۱

^۲ - بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۶



❖ بعد عرفانی و معنوی خالق بعد جهاد و شهادت

حال نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم، اینجاست. شاید بشود قطعاً گفت که همین معنویت و عرفان و توسل و فناء فی الله و محو در معشوق و ندیدن خود در مقابل اراده ذات مقدس ربوبی است که ماجرای عاشورا را هم این طور با عظمت و پُرشکوه و ماندگار کرده است. به عبارت دیگر، این جانب اوّل - یعنی جانب جهاد و شهادت - آفریده و مخلوق آن جانب دوم است؛ یعنی همان روح عرفانی و معنوی. خیلی‌ها مؤمن‌اند و می‌روند مجاهدت می‌کنند، به شهادت هم می‌رسند - شهادت است، هیچ چیزی کم ندارد - اما یک شهادت هم هست که بیش از روح ایمان، از یکدل سوزان، از یک روح مشتعل و بی‌تاب در راه خدا و در محبت پروردگار و غرقه در ذات و صفات الهی، سرچشمه می‌گیرد. این گونه مجاهدتی، طعم دیگری پیدا می‌کند. این، حال دیگری می‌بخشد. این، اثر دیگری در تکوین می‌گذارد.

❖ وصیت‌نامه رزمندگان دفاع مقدس حاکی از روح عرفان و معنویت

رشحاتی از این را ما در جنگ مشاهده کردیم. این که شما دیدید امام فرمودند وصیت‌نامه این جوانان را بخوانید، من حدسم این است - البته در این مورد چیزی از امام نشنیدم - که این یک توصیه خشک و خالی نبود. خود امام، آن وصیت‌نامه‌ها را خوانده بودند و آن گلوله آتشین در قلب مبارکشان اثر گذاشته بود و می‌خواستند که دیگر آن‌هم از آن بی‌بهره نمانند. کما این که خود من هم در طول سال‌های جنگ و بعد از آن تا امروز، بحمدالله با این وصیت‌نامه‌ها تا حدودی انس داشتم و دارم و دیده‌ام که بعضی از این وصیت‌نامه‌ها، چطور حاکی از همان روح عرفان است.

راهی را که یک عارف و یک سالک در طول سی سال، چهل سال طی می‌کند - ریاضت می‌کشد، عبادت می‌کند، حضور پیدا می‌کند، از اساتید فرامی‌گیرد، چقدر گریه‌ها، چقدر تضرع‌ها، چقدر کارهای بزرگ - این راه طولانی را یک جوان در ظرف ده روز، پانزده روز، بیست روز در جبهه پیدا کرده و طی کرده است. یعنی از آن لحظه‌ای که این جوان با هر انگیزه‌ای - طبعاً با انگیزه دینی، همراه با آن حماسه‌های جوانی - به جبهه رفته و این حالت به تدریج در جبهه به یک حالت عزم بر فداکاری و گذشت مطلق از همه هستی خود تبدیل شده و او خاطرات و یا وصیت‌نامه خود را نوشته است، تا لحظه شهادت، این حالت همین طور لحظه به لحظه



پُرشورتر، و این قرب نزدیک‌تر، و این سیر سریع‌تر شده است؛ تا آن روزهای آخر و لحظه‌های آخر و ساعات آخر، اگر چیزی از او مانده است، مثل یک گلوله آتشین در دل انسان اثر می‌گذارد. این جوانانی که خاطرات نوشتند و شهید شدند، انسان در نوشته‌هایشان، چنین خصوصیتی را خیلی به وضوح مشاهده می‌کند. این، رشحه‌ای از همان روح حسینی است. پس، پشتوانه حادثه عاشورا، معنویت است.

❖ حادثه عاشورا، توفان ماندگار در تاریخ

این توفان ماندگار در تاریخ - که همیشه کاخ‌های ظلم از آن ترسیده‌اند و مغلوب آن شده‌اند - همیشه در مقاطع گوناگون تاریخی، هر جا درست سربلند کرده، کاری کرده است شبیه کاری که در آن روز انجام داد؛ مثل انقلاب ما. این حادثه بزرگ، که اثرش لحظه به لحظه در مقاطع مختلف زمانی در تاریخ دیده شده است، چقدر سلسله‌های ظالم را از بین برده است؛ چقدر انسان‌های ضعیف را قوت بخشیده است؛ چقدر به ملت‌های مستضعف روحیه داده است و چقدر انسان‌هایی را برای مقاومت در راه خدا مجهز کرده است! در زمان ما هم با درایت امام بزرگوار، این حادثه توانست پیش از پیروزی انقلاب، ناگهان مثل همان توفان اول‌بار در جامعه ظهور کند. این خود معلول توجه و توسل و ذکر و حضور و ارتباط و اتصال با پروردگار است. امام بزرگوار ما هم خود از این نوع آدم‌ها بود؛ خود اهل همین ذکر و حضور بود. درخشندگی کار امام هم در همین بود. تأثیر نفس او هم قاعدتاً حدّ اکثر مربوط به همین قضیه بود.

من می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم که سپاه پاسداران و هر پاسدار و هر کسی در غیر کسوت پاسداری که در قبال امانت اسلام و امانت انقلاب، برای خود مسئولیتی قائل است؛ در زندگی امروز و فردای بشر، برای ارزش‌های اسلامی نقش قائل است، باید توجه کند که با پایان یافتن جنگ، کار پایان نیافت؛ با گذشت یک دهه و دو دهه از پیروزی انقلاب، تلاش خاتمه نیافت. دلیل واضح هم این است که دشمنی‌ها و عوامل مزاحم و معارض با این حرکت صلاح و فلاح، تمام نشده است.



❖ دشمنان در پشت سنگر مخفی مترصد فرصت

دشمنان باتدبیر؛ دشمنانی که دشمنی آنها مربوط به یک شخص نیست - یعنی جبهه‌های دشمن - این را آموخته‌اند که برای مقابله با یک حرکت عظیم مثل انقلاب اسلامی، اگر نمی‌شود سینه‌به‌سینه شد و احساس کردند کوبندگی‌اش زیاد است - کما این که در مورد انقلاب همین احساس را کردند - راه این است که خودشان را علی‌العجاله کنار بکشند و در پشت سنگر مخفی شوند و منتظر فرصت باشند. این کار را تقریباً با همه انقلاب‌های قرن بیستم انجام دادند می‌دانید که قرن بیستم میلادی، قرن انقلاب‌ها و حرکت‌های مردمی بر اساس ایده‌ها و تفکرات و آرزوهای نو است. از دهه‌های اوّل این قرن، با انقلاب سو سیالیستی شوروی شروع شد و همین‌طور ادامه پیدا کرد - بخشی چپ، بخشی هم نه‌چندان در چارچوب تفکرات مارکسیستی؛ اما به‌هرحال دارای صبغه خاص - تا انقلاب ما، و بعد از انقلاب ما، بعضی از انقلاب‌های دیگر.

ده‌ها انقلاب در اطراف دنیا اتفاق افتاد؛ هر کدام هم نظامی را واژگون کرد و حکومت و تشکیلاتی به وجود آورد. با یکایک آنها همین کار را کردند. یعنی اگر توانستند، همان اوّل کار به سراغشان رفتند و تلاش کردند، کارشان را تمام کنند! بعضی‌ها بودند که همان اوّل کار نتوانستند خودشان را نگهدارند و مغلوب شدند. آن‌هایی را که مشکل داشتند، ضمن این که مزاحمت‌ها را رها نکردند - مرتّب مزاحمت‌شان شدند، اذیت‌شان کردند، تبلیغات کردند، محاصره کردند، خسته‌شان کردند - خودشان هم در کناری کمین گرفتند، تا در لحظه‌ای که احساس کردند این‌ها خسته شده‌اند، ناگهان ضربه نهایی را وارد کنند؛ تقریباً وارد هم کردند و عموماً هم موفق بوده است. همان جریان‌های ضدانقلابی که یک روز منزوی و مغلوب بودند، بعد توانستند بیایند زمام را در دست گیرند و مسلط شوند و کارها را انجام دهند.

❖ همه بدانند دشمن در کمین است

در مورد انقلاب اسلامی، جبهه دشمن - نه اشخاص و افراد - از اوّل انقلاب همین طرح و همین نقشه را درصدد بود و در نظر گرفت. منتها در مورد انقلاب ما در طول این هجده سال، حتّی یک پدیده به وجود نیامد که بتواند جبهه دشمن را خرسند و امیدوار کند. من یک‌وقت در زمان ریاست جمهوری، با یکی از کسانی که در رأس یک مجموعه انقلابی بود و در دنیا جزو سیا سیون معروف است - که نمی‌خواهم اسم بیاورم - در کشور خودش ملاقات کردم. او یک



کار منافعی با دعوی‌های انقلابی و ایده‌ها و حرف‌های خودش انجام داده بود. از او پرسیدم: شما چطور و با چه منطقی این کار را انجام دادید؟ خندید و گفت: این، تاکتیک است گفتم: انسان تا وقتی می‌تواند تاکتیک را قبول کند که خطّ مشی را به کلی دگرگون نکند؛ شما خطّ مشیتان را عوض کرده‌اید. همین هم بود؛ خطّ مشی و جهت‌شان به کلی عوض شده بود؛ اما آن آقا به حساب تغییر تاکتیک می‌گذاشت می‌گفت: من مانور می‌کنم، من تاکتیک به خرج می‌دهم و عمل می‌کنم این چطور تاکتیکی است که انسان دشمن را بر خودش مسلط کند! آیا این اسمش تاکتیک است که حرف‌های خودش را پس بگیرد و جهتش را به کلی عوض کند؟! از این طور چیزها در کارنامه آن انقلاب‌ها دیده می‌شد. دشمن را به طمع می‌انداخت، دشمن هم امیدوار می‌شد، کمین می‌کرد، موفق هم می‌شد؛ کما این که تقریباً در همه‌جا موفق شدند.

در مورد انقلاب ما، حضور امام، آن انسان بصیرِ بینای بی‌ملاحظه در رعایت احکام الهی، با ملاک قرار دادن حکم خدا و حلال و حرام شرعی، مانع شد که در طول آن ده سال، اندک گرایشی به دشمن نشان داده شود. بعد از رحلت امام هم به فضل پروردگار تلاش شده است همین طور باشد. یک وقت ممکن بود در چیزهایی نسبت به بعضی از اشخاص، دشمن خیال کند که مثلاً توانسته است یک چهره خودی پیدا کند؛ اما دیری نگذشته که دشمن فهمیده اشتباه کرده است. تاکنون به فضل پروردگار این انقلاب از خود چهره‌ای نشان نداده است که دشمن را بتواند امیدوار کند؛ اما دشمن همچنان کمین گرفته است؛ این را باید همه بدانند.

آن چیزی که می‌تواند انقلاب و جهت‌گیری عظیم این ملت و راهی را که او به سوی صلاح و فلاح و عزّت و رضای الهی و سعادت دنیا و آخرت خود می‌پیماید، پایدار کند، عبارت است از هو شیاری و آمادگی و روحیه پاسداری. این روحیه پاسداری، متوقف به آن جنبه معنوی است. این که من در ملاقات با برادران پاسدار، با مجموعه‌های انقلابی و با برادران و خواهرانی که در بخش‌های مختلف مسئولیت‌های حسّاسی دارند، بر روی رعایت جنبه معنوی تکیه می‌کنم، به خاطر همین است. این توجّه و توسّل و ارتباط قلبی با پروردگار عالم، تضمین‌کننده استحکام و اقتدار نیروهایی است که می‌خواهند همیشه در مقابل آن جبهه بایستند و مقاومت کنند. جز این راهی وجود ندارد.



❖ غلبه هوس‌ها بر انسان، قدرت مقاومت را ضعیف می‌کند

اگر این رابطه با خدا ضعیف شد، هوس‌ها بر انسان غالب گردید و این هوس‌ها توانستند جهت‌گیری را تنظیم کنند، آنگاه قدرت مقاومت در برابر جبهه دشمن هم ضعیف می‌شود. البته هر انسانی گاهی در معرض اهواء خود است. این چیزی نیست که بشود انسان‌ها را به کلی از آن برکنار کرد. آنچه مهم است، این است که اجازه داده نشود هواهای نفسانی و منافع مادی و خواست‌های حقیر، خط زندگی انسان را معین کنند؛ راه زندگی را جلو پای انسان بگذارند؛ در زندگی انسان، تعیین‌کننده شوند و راه را عوض کنند. این مهم است.

آنچه که آسیب‌پذیری را در این زمینه کم می‌کند، همان مسائل معنوی و اخلاقی و دعا و ذکر و توجه و تهذیب نفس و خودسازی با هواهای خود و مبارزه کردن با اخلاق فاسد در خود است. این خیلی مهم است. ای بسا کسانی که از لحاظ توجه و ذکر و دعا، اهل این چیزها هم هستند، اما نتوانستند خُلقیات فاسد - خودخواهی، خودپسندی، بخل، حرص، حسد، بددلی، بدبینی، بدخواهی نسبت به این و آن - را در خودشان ریشه‌کن کنند، یا از تأثیر آنها در رفتارهای خودشان جلوگیری نمایند.

❖ تلاش برای تقویت صفات پسندیده و برجسته

در ست نقطه مقابل آن، بهشت اخلاقی‌ای است که اسلام برای انسان‌ها تصویر کرده است. اسلام خواسته است انسان‌ها نسبت به هم مهربان، به سرنوشت هم شدیداً علاقه‌مند و دلبند و دل‌بسته، به مصالح هم علاقه‌مند، از رنج‌ها و اشتباهات یکدیگر متأثر و متأسف باشند، یکدیگر را دعا کنند، با یکدیگر با مرحمت رفتار کنند؛ «و تواصوا بالمرحمة»^۱. این دست دوستی، پیوند عاطفی، ارتباط محبت‌آمیز میان برادران، میان دوستان، میان خواهران، میان آحاد ملت اسلامی، خیرخواهی، خیراندیشی، این‌ها صفات بسیار برجسته و ممتازی است؛ این‌ها را باید در خود تقویت کرد. بدترین صفات در انسان این است که انسان خود و مصالح مادی خود را محور قرار دهد و حاضر باشد که به خاطر ارضای یک حس شخصی و یک خواست شخصی، انسان‌های بی‌شماری را در معرض تلف و بدبختی قرار دهد. خدا باید این را علاج کند و این ریشه‌ها را از دل‌های ما بکند. در خود این دعاها هم این معانی هست.

^۱ - بلد: ۱۷



❖ معروف‌ترین ادعیه از سه امام معصوم (ع)

عجیب این است که اگرچه از همه ائمه علیهم‌السلام - تا آنجایی که در ذهنم هست - تقریباً دعا‌هایی مأثور است و ادعیه‌ای به ما رسیده است، اما بیشترین و معروف‌ترین دعاها از سه امام است، که هر سه درگیر مبارزات بزرگِ مدتِ عمر خودشان بودند: یکی امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» است که دعا‌هایی مثل دعای کمیل و دعا‌های دیگر از آن بزرگوار رسیده است، که یک عالم و غوغایی است. بعد ادعیه مربوط به امام حسین «علیه‌السلام» است، که همین دعای عرفه مظهر آن‌هاست. این دعا، واقعاً دعای عجیبی است. بعد هم امام سجاد «علیه‌السلام» است که فرزند و پیام‌آور عاشورا و مبارز در مقابل کاخ ستم یزید است. این سه امامی که حضورشان در صحنه‌های مبارزات از همه بارزتر است، دعای شان هم از همه بیشتر است؛ درسشان در خلال دعا هم از همه بیشتر است. آن وقت شما همین خصوصیات اخلاقی را در صحیفه سجادیه نگاه کنید.

❖ تأکید بر انس با صحیفه سجادیه

من به یکایک شما عزیزان توصیه می‌کنم تا آنجا که می‌توانید، با صحیفه سجادیه مأنوس شوید. کتاب بسیار عظیمی است. این که گفته‌اند زبور آل محمد، واقعاً همین طور است؛ پُر از نغمه‌های معنوی است، دعا و درس است؛ هم درس اخلاق است، هم درس علم‌النفس است، هم درس امور اجتماعی است. آنجا ملاحظه کنید: «اللهم انی اعوذ بک من هيجان النفس و سورة الغضب ... والحاح الشهوة»^۱ یعنی یکی یکی این خصوصیات معنوی و اخلاقی و این ریشه‌های فاسدی را که در نفس ما هست، در زبان دعا به ما معرفی می‌کند.

شما باید علاج این‌ها را هم از خدا بخواهید. وقتی که با خدا راز و نیاز می‌کنید، از جمله چیزهایی که می‌خواهید، علاج همین مشکلات درونی و نفسانی است. آن جامعه‌ای که حداقل مجموعه بزرگی از آن با این خصوصیات پرورش پیدا کند، همان جامعه‌ای است که هیچ ترفندی در آن کارگر نخواهد شد.

❖ برنامه‌ریزی دشمن‌روی نقاط ضعف جوانان

جامعه ما بحمدالله جامعه‌ای جوان است؛ چهره جامعه جوان است. جوانان در جامعه ما اکثریتند و بعد از این هم تا چندین سال همین طور خواهد بود تا نوبت به آن رشدهای کمتر توالد

^۱ - صحیفه سجادیه، دعای ۵۶



برسد که متعلّق به سال‌های بعد است. فعلاً تا سال‌های متمادی، چهره جامعه ما، چهره جوان است و جوان مظهر تفضلات الهی به انسان‌هاست؛ زیرا جوان دارای صفا و صمیمیت است. به خاطر برخی نقاط ضعف، دشمن روی جوان برنامه‌ریزی می‌کند؛ اما نقاط قوت جوان به مراتب از نقاط ضعف او بیشتر است.

اگر در این جامعه، توجّه و توسّل همراه با معرفت باب شود - نه توسّل علی العمیاء، نه توسّل بدون معرفت و بدون درک - و معنای صحیح توسّل الی الله که قرآن و روایات و ادعیه و نهج البلاغه به ما توصیه می‌کنند، رواج یابد - صحیفه سجادیه هم در این مورد می‌تواند نقش بسیار خوبی ایفا کند - و خود شما و جوانانی که با شما معاصرند با این مراحل معنوی مأیوس شوید و فرزندان خود را که به مرور به مرحله جوانی پا می‌گذارند، با این مقام معنوی و با این مرحله معنویت و توجّه و حضور آشنا کنید؛ آن‌هم در قالب کلمات امام سجاد «علیه السلام» در صحیفه سجادیه و از این قبیل چیزها - و البته نهج البلاغه هم همین روح معنوی را دارد - آن وقت این جامعه، جامعه‌ای است که هرگونه دشمن مستکبری باید حقیقتاً از آن بیمناک باشد؛ باید نسبت به جذب و هضم آن ناامید باشد؛ باید بداند که تا روح اسلام، تا معنویت اسلام، تا تعبّد به اسلام و عقیده به اسلام در جامعه هست، هیچ عاملی نمی‌تواند این ملت و این جامعه را از صراط مستقیم انقلاب اسلامی منحرف کند.

امیدواریم که خداوند متعال ان شاء الله به همه شما توفیق دهد. به همه جوانان ما توفیق دهد؛ که بتوانند ان شاء الله این راه نورانی و این احکام نورانی و این تعالیم و معارف نورانی را فراگیرند؛ این راه را طی کنند و از برکات آن، هم خودشان بهره‌مند شوند، و هم این ملت و این کشور و نسل‌های آینده را تحت توجّهات ولی عصر ارواحناده بهره‌مند کنند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در مراسم صبحگاه لشکر سید الشهداء (ع) ۲۶/۷/۱۳۷۷

۱- دوران دفاع مقدس

۲- جهاد اکبر

۳- فتح الفتوح انقلاب اسلامی

۴- جوانان مؤمن انقلابی

۵- اردوگاه دشمن - اردوگاه اسلام



بسم الله الرحمن الرحيم

امروز که در جمع شما جوانان برومند انقلاب اسلامی هستیم، برای من روز شیرین و خاطره‌انگیزی است و ان شاء الله خاطره‌ای ماندگار خواهد بود. ما به جوانانی مثل شما و به مجموعه‌ای مثل این مجموعه لشکر سرافراز، افتخار می‌کنیم. از آن وقتی که این لشکر به عنوان تیپ فعالیت می‌کرد و نیز از آن وقتی که تشکیلاتش به لشکر تبدیل شد، بنده با آن آشنا هستم. سال‌های طولانی از آن زمان می‌گذرد و همه این سال‌ها، همراه با افتخارات و سرافرازی‌ها برای این لشکر بوده است.

خدا را شکر گزاریم که جوانان مؤمن و انقلابی این کشور، در لشکرهایی از این قبیل، حجتی شدند بر بسیاری از دیرباوران که تصوّر می‌کردند در دوران آغشته به فساد و آلوده به گرفتاری‌های مادی که جوانان دنیا به صدها ابتلای روحی و جسمی و عاطفی و عصبی و فسادهای مختلف گرفتار هستند - نمی‌شود جوان یا مجموعه‌ای از جوانان، بادل نورانی، باروح آزاد و باایمان قوی، راهی را بپیمایند که برای انسان‌های دیگر اسوه باشد و غیر جوانان به آنها اقتدا کنند و از آنها درس بگیرند. بحمدالله جوانان ما و امثال شما، در این لشکرهای پُرافتخار و نورانی، این حقیقت را ثابت کردید که همچنان که دین خدا همیشه زنده است، گوهر انسانیت هم که خلق بزرگ الهی است همیشه زنده است و در شرایط مختلفی، انسان‌های مصفاً و نورانی و پاک و برجسته و برگزیده، می‌توانند پرورش پیدا کنند و دیگران را به این راه بکشانند و حجت بر دیگران شوند.



❖ دوران دفاع مقدس

یک دوره، دوره جنگ و دوره دفاع مقدس بود و انگیزه‌ها برای حضور جوانان در میدان قدس و تقوا و فداکاری و ایثار، به‌طور واضح و بارز در اختیار همه قرار داشت. به‌قدری شعله مقدس شهادت و ایثار و جهاد، این فضا را روشن و منور کرد که همه ابرهای تیره فتنه - نفاق‌ها، کفرها و فسادها - تحت الشعاع قرار گرفتند. نه این که این زائده‌های وجود شریف انسانی، در دوران دفاع مقدس در کشور ما وجود نداشت. وجود داشت ولی تحت الشعاع بود؛ تحت الشعاع آن نور درخشانی که از جان‌های پاک انسان‌های مؤمن، در میدان‌های ایثار و شهادت برمی‌خواست، می‌تابید، شمارا نورانی می‌کرد و همه از آن بهره می‌بردند. امام ما که امام نور بود، امام صفا بود، امام قدس و تقوا بود، امام روح بود - روح محض بود - از این نورانیت بهره می‌برد و خود او مکرر این را می‌فرمود. آن روز یک قطعه کم‌نظیر - و از جهاتی بی‌نظیر - بر تاریخ ما حاکم بود.

بعضی تصور کردند که با تمام شدن جنگ، شمع فروزان معنویت هم در دل‌ها خواهد مرد و خاموش خواهد شد. این اشتباه بود. عده‌ای از جوانان پاک و مؤمن ما در همان روز با شنیدن قضیه ختم جنگ، عزا گرفتند و فکر کردند که درهای شهادت و معنویت بسته شد و ما در حصارها ماندیم. البته «انّ الجهاد باب من ابواب الجنّة»؛ جهاد یکی از درهای بهشت است. شکی نیست؛ اما اولاً بهشت صفا و معنویت الهی درهای متعدّد دارد، ثانیاً جهاد در میدان جنگ - در شور و شوق ایثارها و جان‌فشانی‌ها - یکی از روش‌های جهاد است.

❖ جهاد جهاد اکبر

پیامبر عظیم‌الشان اسلام که معلّم بشر از اولین و آخرین بود و ملائکه از حکمت او استفاده می‌کردند و دل مبارک او برترین جایگاه وحی الهی بود، به جوانان زمان خود که از جنگ برگشته بودند، فرمود: «مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم

الجهاد الاکبر»^۱؛ جهاد کوچکتر را گذرانید، حال نوبت جهاد بزرگتر است؛ جهاد با نفس، جهاد در میدان‌های تیره، نه میدان‌های شفاف. در جنگ، میدان شفاف است. دشمن در آن سوست، خودی در این سو. دشمن، شناخته شده است؛ خودی هم شناخته شده است. ابزار دشمن هم معلوم است؛ نقشه دشمن هم قابل حدس است. آسان‌ترین جنگ با دشمن، آنجاست. نگویید آنجا جان در خطر است. در همه جهادها، جان در خطر است. وانگهی، جان همیشه عزیزترین چیزی نیست که انسان می‌دهد. انسان‌هایی هستند که روزی صدر بار آرزوی مرگ می‌کنند. گذشت‌هایی وجود دارد، بالاتر از گذشت جان. زحمت‌هایی وجود دارد، بالاتر از زحمت دادن جان. پیامبر فرمود «حال نوبت جهاد اکبر است.» و جهاد اکبر در دوران پیامبر، جهادی بسیار دشوار بود.

در دیدار دیگری که امروز با شما دارم، بحثی را مطرح می‌کنم که خواهید دید چقدر جهاد اکبر در زمان پیامبر دشوار می‌نمود؛ چون ابرهای فتنه ناشناخته بود. اما امروز آن‌طور نیست. امروز در زمان ما ابرهای فتنه شناخته شده است و جهاد مثل سرچشمه قیاضی ادامه پیدا کرده است.

عزیزان من! بعضی کسان از اسم جهاد می‌رنند! خیال می‌کنند که تأسیس یک کشور، ایجاد یک تمدن، نظم در زندگی، پیشرفت در زندگی مادی و معنوی و رفاه مشروع برای انسان‌ها، با جهاد نمی‌سازد و جهاد ضد این‌هاست! چه خطایی! چه غلطی! بدون جهاد، هیچ چیز به دست انسان نمی‌آید؛ نه دنیا و نه آخرت. بدون جهاد، در مقابل گرگ بی‌دست و پای بیابان هم نمی‌شود ایستاد؛ چه رسد به گرگ‌های بسیار خطرناک دنیای سیاست و دنیای اقتصاد و سرپنجه‌های خونینی که میلیون‌ها انسان را دریدند و نابود کردند و خوردند و بردند!



❖ فتح الفتوح انقلاب اسلامی

مگر یک ملت بدون جهاد می تواند سرش را بالا بگیرد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می تواند طعم عزّت را بچشد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می تواند در میان ملت های دنیا شأن و موقعیتی پیدا کند؟ «انّ الجهاد باب من ابواب الجنّة». همیشه همین طور است و جهاد دری است از درهای بهشت. هم خلد برین الهی؛ یعنی بهشت نشئه آخرت، هم راحت در این دنیا؛ یعنی جهاد. در همه کشورها و میان نما ملت ها هم این گونه است که اگر قرار باشد جهاد معنای حقیقی به خود بگیرد، باید در آن، موجودهای الگو و انسان های نماد وجود داشته باشند؛ بدون نماد و بدون الگو نمی شود. خیلی از جوانان مثل یک لشکر تمام نشدنی خدا، از کتم عدم به وجود می آیند و وارد صحنه جامعه می شوند. در بعضی از کشورها - مثل وضع کنونی کشور ما - بیشتر و در بعضی از کشورها کمتر. فقط با کتاب نمی شود به این ها گفت که در راه شرف و در راه آرزوهای بزرگ انسانی و در راه اهداف والا و در یک کلمه جامع کامل درست، در راه خدا جهاد کنید. علاوه بر گفتن، به نمونه و الگو احتیاج دارند. افتخار سپاه پاسداران این است که در درون خود از این الگوها، فراوان و بی نهایت دارد؛ همین سرداران، همین فرماندهان، همین عناصر گوناگون، همین جوانان پاک و نورانی؛ همان هایی که امام نور آرزو می کرد که یکی از آنها باشد؛ همان هایی که در دوران جنگ، تا هر جا و در هر خانه ای که عطر معنویت آنها و کلام آنها می رفت، آن خانه از لحاظ معنوی، پُرفروغ و آباد بود؛ همان هایی که امام پیدایشان را «فتح الفتوح» انقلاب اسلامی دانست.

در صدر اسلام، فتح الفتوح، یک حادثه نظامی بود. مسلمانان مدّت زمانی در منطقه ای از مناطق شرقی آن روز میدانگاه جنگ و غربی امروز ایران، معطل شدند تا توانستند چند دژ را بگیرند. وقتی گرفتند، گفتند این «فتح الفتوح» است. امروز هم در تاریخ، فتح «نهادند» و «جلولا»، به نام «فتح الفتوح» خوانده می شود؛ یعنی یک حادثه نظامی. امام ما فرمود فتح الفتوح انقلاب اسلامی، نه یک حادثه نظامی که یک حادثه انسانی است؛ یعنی پیدایش این جوانان، خلق این انسان های نورانی، بیرون آمدن فرشتگان از دنیایی که جز اهریمن در مناطق مختلف جوانانه آن به چشم نمی خورد و

نمی خورد. امروز تا حدودی در گوشه‌هایی از دنیا جلوه‌های نورانی دوباره پیدا می‌شود. فتح الفتوح، این جوانان بودند؛ همین سرداران شهیدی که این لشکر را به وجود آوردند؛ همین سردار «علی فضلی»؛ همین سردار «ناصر»؛ همین جوانان مؤمن و همین نورانی‌هایی که نورانیت آنها می‌تواند دل‌هایی را روشن کند. این‌ها مایه شرف‌اند؛ این‌ها مایه عزّتند. برای یک کشور، داشتن این‌ها افتخار است؛ بردن نامشان افتخار است؛ تکرار یادشان افتخار است؛ ادامه‌ی راهشان افتخار است.

اشتباه است اگر کسی خیال کند اسم جنگ و شلمچه و ایشار و سرباز و سپاهی و سردار را نیاورید؛ مبدا وضعی که می‌خواهیم در جامعه به وجود آید، به هم بخورد! نه؛ این خطاست. وضع مطلوب، وضع خوب، بنای شامخ، پرچم عزّت، دولت مقتدر، ملت سربلند و راه روشن، آن‌وقتی خواهد شد که مفهوم «جهاد» در حالی که در انسان‌های پاک و والا و پیراسته تجسّم پیدا کرده است، در جامعه‌ای نیز وجود داشته باشد، و در جامعه ما وجود دارد.

❖ جوانان مؤمن انقلابی

جوانان عزیز! عزیزان نورانی! خدا را شکر می‌کنیم که دولتِ قدرِ شمارا می‌داند؛ ملتِ قدرِ شمارا می‌داند؛ مسئولان کشور قدرِ شمارا می‌داند؛ رئیس‌جمهور قدرِ شمارا می‌داند؛ مجلس قدرِ شمارا می‌داند. خدا را شکر می‌کنیم که پرچم عزّت و جهاد و ایثاری که با دست شما جوانان در این کشور به اهتزاز در آمد، امروز هم در دست جوانان است؛ جوانان مؤمن، جوانان پاک و نورانی در میدان‌های مختلف. اگر روحیه جهاد و مقاومت در مقابل دشمنی‌های دشمن باشد، این جوان هر جا هست - در پادگان، در دانشگاه، در حوزه علمیه، در بازار، در کارخانه، در محیط‌های گوناگون - «مجاهد فی سبیل اللّه» است؛ پاسدار ارزش‌ها و پاسدار دین است و این امروز بحمدالله وجود دارد. این را قدر بدانید.

❖ اردوگاه دشمن - اردوگاه اسلام

اگرچه بسیاری از شما میدان‌های نبرد را لمس کردید و در آن حضور داشتید؛ اما کسانی از شما هم که حضور نداشتند، می‌توانند امروز آن را با وجود خودشان احساس



کنند. امروز هم دشمن هست. امروز هم دشمن در کمین است. امروز هم اگر دشمن به این نتیجه برسد که تحمیل جنگی دیگر می‌تواند به ملت و انقلاب ایران ضرر برساند، آن جنگ را تحمیل خواهد کرد. امروز هم اگر دشمن بتواند با ابزار اقتصادی، با ابزار فرهنگی، با ابزار تبلیغات، با کار سیاسی، و با هر وسیله دیگر به این پرچمی که ایران اسلامی و ملت ایران برافراشت و به مسلمانان دنیا هویت داد - که امروز در آفریقا، در ترکیه، در اروپا، در آسیا و در همه‌جا نشانه‌های عزتی را که ایران اسلامی به وجود آورد و طلیعه‌ای که تابانید، احساس می‌کنند - آسیب بزند، آسیب خواهد زد. خیال نکنید دشمن منصرف شده است. دشمن برای بیست سال، سی سال، چهل سال، پنجاه سال بعد نقشه می‌کشد؛ چون دشمن که یک شخص نیست؛ دشمن یک اردوگاه است. اردوگاه اسلام هم اردوگاه است. اردوگاه اسلام هم برای ده سال، بیست سال، پنجاه سال، صدسال، آمادگی ایجاد می‌کند. آری؛ فقط این دشمن نیست که پنجاه سال بعد را می‌بیند؛ ما صدسال بعد را می‌بینیم و به فضل پروردگار خواهید دید که «کیدهم فی تضلیل انّ کید»^۱ «الشّیطان کان ضعیفا»^۲. خواهید دید که آنها اشتباه می‌کنند. خواهید دید که آنها یک‌بار دیگر تودهنی خواهند خورد. خواهید دید که بینی استکبار بر خاک مالیده خواهد شد. ملت‌ها این را خواهند دید و تأویل و مصداق آیه مبارکه «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیّبه کشجره طیّبه اصلها ثابت و فرعها فی السّماء، تؤتی اکلها کلّ حین بأذن ربّها و یضرب الله لامثال للنّاس»^۳ را مشاهده خواهند کرد. این مثل‌ها را خدا می‌زند تا ما درست بفهمیم.

شما جوانان، اولاً قدر خودتان را بدانید. ثانیاً قدر لباس نظامی، لباس سپاهی و لباس بسیجی را بدانید. ثالثاً قدر این ضوابط و مقررات را که می‌تواند در قاعده‌ها و میزان‌ها و مقدارهای لازم، شمارا حفظ کند، بدانید و آنها را به‌طور کامل رعایت کنید. قدر موجودی‌های خودتان را از سلاح، تجهیزات، امکانات، ماشین‌آلات، ابزار و وسایل

۱ - فیل: ۲

۲ - نسا: ۷۶

۳ - ابراهیم: ۲۴ و ۲۵

بدانید و آنها را نگه‌دارید، تعمیر کنید، و در حفظشان بکوشید. قدر آن ایمانی را که در شماست - و پشتوانه همه این‌هاست - بدانید و حفظش کنید.

عزیزان من! بعضی از سرمایه‌های معنوی، با همه ارزشی که دارند، نیازمند حفظ کردن‌اند. مثلاً محبت را باید حفظ کرد؛ مثل گیاهی است که اگر به آن نرسیدید، از دست خواهد رفت. ایمان از این قبیل است. ایمان را باید حفظ کنید. حفظ ایمان، با رفتار خوب، با تأمل و تدبر خوب، با توجه به خدا، با حفظ و تقویت ارتباط با خداست. حفظ این گوهر، با توأسی به حق و توأسی به صبر است. هر دو نفرتان، یکدیگر را به حق و صبر توصیه کنید. صبر، یعنی پایداری و استقامت.

وجود مقدس ولی عصر (ارواح‌نفاذ) پشتیبان شما باد. روح مطهر امام بزرگوار از شما راضی باد. ارواح طیبه شهدای عزیزان شاء الله از شما شاد باشند. پروردگار! به محمد و آل محمد، سرنوشت آن کسانی که قدر شهادت را می‌دانند و آن را می‌شناسند، جز شهادت قرار مده. پروردگار! رضای خود را لحظه‌ای از ما منصرف نفرما. پروردگار! هدایت خود را لحظه‌ای از ما دور نفرما.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در جمع سپاهیان و پیجمان لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) ۲۶/۷/۱۳۷۷

- ۱- فهم مفهوم نفاق منافق
- ۲- جریان تاریخی نفاق
- ۳- توهم نفاق
- ۴- استفاده بهتر از معارف الهی و قرآنی
- ۵- منافق دشمن نقابدار
- ۶- مفهوم نفاق در قرآن
- ۷- گروه منافقین در ایران
- ۸- سه دسته منافق از نگاه قرآن
- ۹- دسته اول از منافقین (کسانی که تظاهر به ایمان می کردند)
- ۱۰- دسته دوم از منافقین (کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، آسیب دید)
- ۱۱- دسته سوم از منافقین (منافق محارب)
- ۱۲- مشکل نفاق
- ۱۳- شاخص نفاق در جامعه امروزی
- ۱۴- آسیب های نفاق
- ۱۵- هوشیاری در برابر نفاق و منافق



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلّاة والسّلام على سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله فى الارضين.

درواقع این که من عرض کردم به برادران که صحبتی با جمع اعضای این لشکر و فرماندهان و مسئولان و بقیه‌ی کسانی که جزو این لشکرند، داشته باشیم، حقیقت قضیه این است که بخش مهمی بهانه است برای این که ما یک جلسه‌ی صمیمی و برکنار از تشریفات نظامی و این چیزها با شما جوانان عزیز و چهره‌های نورانی داشته باشیم و من آنچه را که به ذهنم می‌رسد، با شما که مثل فرزند من هستید و حقیقتاً بنده یک علقه‌ی عاطفی و معنوی را با امثال شما جوانان دارم، در میان بگذارم - مثل آن لشکر حضرت رسول که آنجا هم چنین جلسه‌ای داشتیم - فکر کردم بحثی درباره‌ی مسئله‌ی نفاق مطرح کنم که یک بحث قرآنی و تاریخی باهم است.

❖ فهم مفهوم نفاق منافق

هم این مفهوم نفاق و منافق و دیگر چیزهایی که به این مربوط می‌شود، در سرتاسر قرآن، در سوره‌ی متعددی منتشر است و فهمیدن این معنا به فهم بسیاری از آیات، کمک می‌کند؛ این از یک طرف، از طرف دیگر فهم مسئله‌ی نفاق و آنچه را که منافقین دنبال می‌کردند و می‌خواستند و می‌کردند، اگر این‌ها را در پرتو آیات قرآن بفهمیم، به فهم تاریخ اسلام کمک می‌کند؛ یعنی انسان می‌تواند صدر اسلام و دوره‌ی نبی اکرم و دوره‌های بعد از نبی اکرم را با بصیرت بیشتری بشناسد. این جهت دوم.



جهت سوم هم این است که قضایای تاریخی از این قبیل، قضایای یک بُرهه‌ی خاص از تاریخ نیست.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور بر خلائق می‌رود تا نفع صور

❖ جریان تاریخی نفاق

جریان کفر، جریان ایمان، جریان نفاق و انسان‌هایی که در قرآن به «فی قلوب هم مرض» تعبیر شده است، جریان‌های ویژه‌ای نیستند که در صدر اسلام به وجود آمده باشند، قبل از آن نباشند و بعد از آن هم نباشد؛ این جور نیست، همه‌ی زمان‌ها، از جمله در زمان ما هستند.

پس بایستی هدایت قرآنی و نور قرآن را در این مورد شناخت و از آن استفاده کرد؛ لذا به نظرم رسید بحث مهمی است. البته بحث بسیار مفصلی است و امکان ندارد که من بتوانم این بحث را در اینجا به‌طور مستوفی مطرح کنم. البته دیشب که قدری صرف وقت کردم تا بعضی از مطالب و آیات را جمع و جو کنم و یادداشت‌هایی هم فراهم کردم، دیدم گوشه‌ی کوچکی از بحث خواهد شد. من مقداری در این زمینه صحبت می‌کنم، اگر فرصتی و عمری بود و مقدر بود، دنباله‌ی این بحث را یک جای دیگر در جمعی از قبیل شما مطرح خواهم کرد؛ و اگر مقدر نبود که من دنبال بکنم، دیگران باید دنبال بکنند، چون بحث بسیار مهمی است و آیات زیادی هم دارد.

❖ توهم نفاق

اولاً من این نکته را عرض بکنم، ما که مسئله‌ی نفاق را مطرح می‌کنیم و راجع به منافق و منافقین حرف می‌زنیم، منظورمان این نیست که هر کسی فوراً در ذهنش این معنا بیاید که مبادا فلانی منافق باشد، مبادا فلان کس‌ها منافق باشند؛ مرتب با توهم نفاق، افرادی را از دایره‌ی مؤمنین خارج کنند. این اصلاً مراد نیست و نباید هم این کار بشود.

❖ استفاده بهتر از معارف الهی و قرآنی

متوجه باشید که از هر معرفتی از معارف الهی و قرآنی استفاده‌ی بهترین بشود. استفاده‌ی بهترین این است که اولاً انسان، خود را مصونیت ببخشد؛ چون هر علمی و اطلاعاتی مصونیتی به انسان می‌دهد، آن‌هم علمی که از قرآن گرفته‌شده و معارف نورانی قرآنی باشد. ثانیاً جامعه‌ای مثل جامعه‌ی ما که در یکی از پرنشاط‌ترین ادوار خود زندگی می‌کند. در جامعه‌ی ما خمودگی، یأس و ترس از دشمن نیست؛ این‌ها امتیازات خیلی مهمی است.

❖ منافق، دشمن نقاب‌دار

خیلی از جوامع هستند که حال ایستادن برای منافع خودشان را ندارند، بعضی هم اگر حالش را داشته باشند، امید این را ندارند که به پیروزی برسند - به خاطر تجربه‌های گذشته مأیوس‌اند - اگر احیاناً امیدی هم داشته باشند، از دشمنی‌ها و دشمن‌ها هم می‌ترسند.

در جامعه‌ی ما هیچ‌یک از این آفت‌ها نیست؛ مردم ما از امریکا نمی‌ترسند، از مجموع امریکا و شوروی هم که یک روز بودند، نمی‌ترسیدند؛ از دریای دشمن نمی‌ترسند، ناامید هم نیستند. چون این ملت در سخت‌ترین اوضاع - یعنی در دوره‌ی پادشاهان، آن‌هم در بدترین دوره‌های پادشاهی که دوره‌ی پنجاه‌ساله‌ی قبل از انقلاب اسلامی است؛ دوره‌ی پهلوی، دوره‌ی سیاه، اختناق، استبداد، دوره‌ی دروغ، فریب و وابستگی به بیگانه، دوره‌ی نفوذ تحقیرآمیز بیگانه‌ها - تجربه کرده است.

این ملت در چنین دوره‌ی سیاه و ننگینی توانست حصارها را بشکند، خورشید را فروزان کند و چنین عظمتی را برای خودش به وجود بیاورد. بنابراین تجربه‌ی ما به ما امید می‌بخشد. در ملتی با چنین شرایطی باید هوشیاری وجود داشته باشد - هوشیاری در مقابل دشمن‌های گوناگون - و بدترین دشمن‌ها آن دشمنی است که پوشیده و نقاب‌دار است؛ دشمنی او معلوم نیست - یعنی از جمله منافق - بنابراین از این جهت هم فهم مسئله‌ی نفاق و منافق، مهم است.



چون من در ذهنم وقت محدودی را برای این کار من گذاشته‌ام، برای این که از این وقت استفاده کنیم، نکاتی را در باب این مسئله عرض می‌کنم، تا اگر یک وقتی شد، آن مسئله را به شکل جمع‌بندی شده و کامل عرض خواهم کرد.

❖ مفهوم نفاق در قرآن

یک نکته راجع به مفهوم نفاق است. نفاق، آن چنان که در قرآن به روشنی درمی‌آید - در اصطلاح قرآنی - عبارت است از این که کسی یا جماعتی، یک فکری، راهی و جهت‌گیری را داشته باشند و خلاف آن را به مؤمنین ابراز کنند؛ این نفاق است. مؤمن نباشند و وانمود کنند که مؤمن‌اند. در راه خدا نباشند و وانمود کنند که در راه خدایند - دروغ بگویند - پنهان کردن یک ضلالت و تاریکی و نشان دادن چیزی برخلاف آن، که در آنها نیست. این معنای نفاق در قرآن است.

لذا در اول سوره‌ی بقره که ملاحظه می‌کنید، مردم را سه فصل می‌کند؛ یک فصل، مؤمنین‌اند که از آنها تعبیر به «متقین» شده است، یک فصل کافرین‌اند و یک فصل، منافقین‌اند. و عجیب این است که در اول سوره‌ی بقره درباره‌ی مؤمنین چهار آیه، درباره‌ی کفار، دو آیه و درباره‌ی منافقین، بیش از ده آیه، مطلب ذکر می‌شود. این به خاطر آن است که پرداختن به قضیه‌ی منافقین برای مؤمنین در آن روز، اهمیت بیشتری داشته است.

چرا؟ چون دشمن پوشیده، نقاب‌دار و دارای شیوه‌های غیرقابل فهم - در این نگاه اول - بودند. وقتی که دشمن، عریان پیش شما آمد و شما فهمیدید که دشمن است، رفتار خودتان را با او تنظیم می‌کنید؛ اما وقتی خود را پوشیده کرد و شما نفهمیدید که او دشمن است، رفتاری بر اساس یک دشمن با او تنظیم نمی‌کنید، لذا او می‌تواند از فرصت استفاده کند و ضربه بزند.

این نقطه‌ی مهمی است که موجب شده است در قرآن به مسئله‌ی نفاق، پرداخته بشود. پس معنای منافق یعنی این؛ کسانی که ادعای ایمان می‌کند، لیکن در باطن، ایمان ندارند.

❖ گروه منافقین در ایران

این گروهی را که ملت ایران از سال شصت، به حق اسم «منافق» گذاشت، آنها همین جور بودند. تفکری را نشان می دادند که آن را تفکر اسلامی معرفی می کردند. در افکار آنها نشانه های اسلامی از قرآن و نهج البلاغه بود و دلایلی می آوردند که هر کس خیال می کرد آنها مؤمن بالله هستند؛ وقتی که دقیق می شدیم، می دیدیم نه، مطلقاً خبری از تفکر اسلامی در کار آنها نیست. ظواهر اسلامی ولی باطن، تفکر مارکسیستی بود - هم در اصول، هم در فروع، هم در شیوه ها، هم در اخلاق - لذا به این ها گفته شد «منافق»؛ و درست هم بود.

در کشور در آن وقت، احزاب و گروه های کمونیستی بودند، خود شان هم اعلان می کردند؛ ولی ایدئولوژی منافقین به قول خودشان، ایدئولوژی مارکسیستی بود و اعلان نمی کردند! تظاهر می کردند که اسلامی است. شاید بعضی از عوامشان و افراد سطح پایینشان واقعاً هم خیال می کردند که اسلامی هستند، لیکن آن کسی که آگاه بود، می دید که نیستند. این تسمیه به «منافقین» برای آنها، بهترین و مناسب ترین تسمیه بود که آن روز در واقع از دل مردم درخواست و روی آنها ماند تا امروز.

❖ سه دسته منافق از نگاه قرآن

نکته ی بعدی این است که در قرآن، از سه گروه هم حقیقت نفاق، مشترک است؛ ولی سه نوع اند. من حالا این سه نوع را برای شما عرض بکنم که این برای امروزها از آن بخش های بسیار مهم و آموزنده است. سه نوع که می گوئیم، یعنی باهم تفاوت عنصری ندارند؛ اما سه گروه اند. سه دسته منافق را در قرآن ذکر می کند و از آنها یاد می کند:

❖ دسته ی اول از منافقین (کسانی که تظاهر به ایمان می کردند)

یک دسته منافقین اول ورود پیامبر به مدینه هستند. که آنها کسانی بودند که یا اصلاً هیچ به اسلام ایمان نیاورده بودند، یا بعضی از آنها ایمانی از روی احساسات آورده بودند؛ اما حتی در آن هایی هم که ایمان احساساتی و سطحی آورده بودند،



اعتقاد به اسلام و به پیامبر و معارف اسلامی، هیچ عمقی نداشت، با اندک تکانی در همان اوایل کار، این ایمان زایل شد و همان کفری که قبلاً "وجود داشت، مستقر شد. آنها چه افرادی بودند؟ کسانی بودند که تعبیر قرآن این است: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً» همان منافقینی هستند که در اول سوره ی بقره و در چند جای دیگر قرآن، راجع به آنها صحبت می شود.

وقتی که حرکت اسلام، از مکه آغاز شد و آن شورونشاط اسلامی همراه با مظلومیت و استقامت مؤمنین، کار خودش را کرد اولین جایی که پرتو انداخت، مدینه بود - یثرب آن روز - چون مجاهدت پیامبر و یاران او در مکه، به شدت مجاهدت مظلومانه ای بود؛ نام خدا را می آوردند، به توحید و به تعقل دعوت می کردند و در مقابل، کتک می خوردند، کشته می شدند، شکنجه می شدند. انواع و اقسام فشارها وارد می شد، در آخر هم قضیه ی شعب ابی طالب بود که جزو سخت ترین فشارها بر پیامبر و مسلمانان بود.

خوب، این ها پوشیده نمی ماند. البته آن روز مثل امروز، امکانات تبلیغاتی نبود، لیکن مکه، مرکز رفت و آمد قبایل گوناگون عرب بود. طایف، از یثرب و از... در ایام خاصی به مکه می آمدند و از قضایای مکه مطلع می شدند و حقیقت، این گونه است. سخن حق، بخصوص اگر با مظلومیت همراه باشد، کار خودش را می کند؛ بالاخره در دل های مستعد، کارگر خواهد شد، بخصوص هنگامی که پیگیری از طرف اهل حق باشد - که بود؛ خود پیامبر، ستون مستحکمی بود در آن وسط ایستاد، بقیه ی مسلمانان هم خودشان را به این ستون تکیه می دادند.

مسلمانان کتک هم می خوردند، شکنجه هم می شدند، ترس و لرز، محرومیت های گوناگون و بیرون کردن از خانه هم بود، محروم کردن از ارث برای بچه های اعیان و کتک خوردن به دست ارباب ها برای غلام ها و کنیزها هم بود؛ اما هر وقت روی هر کدامشان فشار می آمد، خودشان را به پیامبر تکیه می دادند و پیامبر اکرم با استقامت معنوی و باروح الهی، آنها را از آن سرچشمه ی تمام نشدنی که می توانست همه ی

آفرینش را نیرو بدهد، نیرو می‌بخشید. این چند نفر - آن عده‌ی مسلمان‌هایی که اطراف پیامبر بودند - تغذیه می‌شدند، لذا همه می‌ایستادند.

این ایستادگی، کار خودش را کرد. اولین جایی که این اثر، منعکس شد، یثرب بود که منتهی شد به این که پیامبر را دعوت کردند؛ گفتند حالا که اهل مکه شمارا قبول ندارند، به شهر ما «یثرب» بیایید. پیامبر قبول کرد.

البته با آنها عهد بست؛ گفت: من که یثرب آمدم، باید از من حمایت کنید، باید از من دفاع کنید - پیش‌بینی می‌کرد که حمله خواهد شد، جنگ خواهد شد - گفتند حاضریم؛ اگر به یثرب بیایی، جانمان بلاگردان جان توست، خانواده‌ی ما بلاگردان تو هستند، اموال ما بلاگردان توست. یک‌مشت جوان‌ها از اهل یثرب غالباً جوان بودند - ایمان عمیق و راسخی را نشان دادند. یک عده از بزرگان شان هم - مثل «سعدبن عباد» - «سعدبن معاذ» - تبعیت کردند؛ پیامبر را دعوت کردند و به مدینه بردند. اسم یثرب را هم عوض کردند و «مدینه» گذاشتند «یثرب» بود، «مدینه‌النبی» گذاشتند.

درست توجه کنید: این حالت مظلومانه و معصومانه، سخن نو، چهره‌ی درخشان، حادثه‌ی جدید و اول کار، همه را تحت تأثیر قرارداد؛ همه به هیجان آمدند. حتی بعضی از یهود هم که در مدینه ساکن بودند - باینکه یهود در دوره‌های بعد، از همه معاندتر بودند - اول کار تحت تأثیر قرار گرفتند؛ یعنی نفس آمدن پیغمبر با آن حالت بخصوص - که هنگام آمدن هم قریش رها نکردند، به آنها ضربه زدند، تعقیبشان کردند، عده‌ای را در بین راه محاصره کردند و چه کردند - بیشتر به مقبولیت ورود پیغمبر به مدینه کمک می‌کرد.

خوب، پس اول کار، همه یک نوع ایمانی آوردند؛ مگر تعداد خیلی معدودی که شاید همان اول کار هم ایمان نیاوردند. لیکن اولاً ایمان همه‌ی آن‌هایی که ایمان آوردند، قوی نبود. این ایمان مثل بذری در دل توده و عامه‌ی مردم افتاد - انسان‌های سالم، انسان‌های بی غل و غش، انسان‌های بی طمع و بی غرض و مرض - روزبه‌روز بیشتر رشد کرد و مستحکم‌تر شد.



این بذر ایمان در انسان‌هایی که در قلب‌هایشان مرض و غرض بود - خودخواه، هواپرست و لالایی بودند، انسان‌هایی بودند که به فکر هیچ چیز غیر از خودشان نبودند - پا نگرفت؛ بود، اما ضعیف بود، عمقی هم پیدا نکرد. ارتباط با دشمنان سرسخت عمیق اسلام هم که ایده باشند، نگذاشت این ایمان در آنها مستحکم بشود.

البته آنها تعداد زیادی نبودند، عده‌ی کمی بودند. این عده‌ای که عرض می‌کنم، آن ایمان را در باطن از دست دادند از اول هم ایمان نیاورده بودند، ولی جرئت هم نمی‌کردند که این بی‌ایمانی خودشان را ابراز کنند. فضای شور و شوق مدینه، علاقه‌ی روزافزون مردم، آن جوان‌های پرشور، آن ایمان‌های بی‌شائبه و خالص، آن آیات روشن و منوری که هرروز از زبان مبارک پیغمبر جاری می‌شد - به مردم می‌خواند - و قضایای روزبه‌روز پرهیجان، آن چنان فضای مدینه را قبضه کرده و در دست گرفته بود که آنها جرئت هم نمی‌کردند که اظهار مخالفت بکنند، پس «منافق» شدند؛ منافقین دسته‌ی اول، یعنی باطن بی‌ایمان این که می‌گوییم بی‌ایمان، منظور این است که یا اصلاً ایمان نیاورده بودند، یا اگر آورده بودند، ایمان خیلی ضعیفی بود؛ اما ظاهر مؤمن علت دوری آنها از اسلام هم این بود که منافعشان به خطر افتاد.

یکی مثل «عبدالله بن ابی بن سلول»، کسی بود که اول کار ملتفت چیزی نبود، بعد که دید این آقا اینجا آمده و از مردم پیمان گرفته است که باید از او دفاع بکنند و گفتند: «ما جانمان فدای جان توست، خانواده‌ی ما فدای تو، زندگی ما فدای تو»، او رئیس آن جمعیت شد. خوب، پیغمبر آمد و حکومت تشکیل داد؛ امر و نهی می‌کند، قضاوت می‌کند، دستور می‌دهد، نظام جنگ و صلح را معین می‌کند، مرتب آیات قرآن و احکام به مردم می‌دهد، سهم مالی - مالیات - درست می‌کند و یک حکومت شده. این آقا خودش را برای شخصی که بیاید و احترامی از او بکنند، آماده کرده بود؛ اما خودش را برای یک حاکم، آماده نکرده بود، لذا دشمن شد.

دیگری آدم عیاش، شهوتران، اهل می‌خوارگی و اهل کارهای خلاف بود، دید که این آقا - این پیغمبر جدید - که روز اول هم از او خوشمان آمد - به مدینه آمده،

حالا بناست که با عیاشی‌ها و هرزگی‌ها و لابلالی‌گری‌ها هم مقابله بکند - نکنید، بکنید - حتی گاهی حد و تعزیر شرعی دارد، لذا مخالف شد.

یعنی عده‌ای در همان اوایل کار، ایمان‌ها را از دست دادند؛ آن ایمان ظاهری پرید، رفت، و آن کفری که قبلاً وجود داشت، آن حالت شرکی که قبلاً وجود داشت، بر جای خود باقی ماند. نسبت به پیغمبر ما و مسلمان‌ها و مؤمنین و مخلصین به او هم یک حالت عنادی پیدا کردند. این‌ها آن منافقین دسته‌ی اول‌اند که قرآن می‌فرماید: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً»؛ در دل‌های آنها مرضی بود.

مرض دل، یک نوع نیست؛ خودخواهی یک مرض دل است، شهوت‌رانی یک مرض دل است، حق ناپذیری یک مرض دل است، قوم‌و خویش دوستی بی‌حد و حصر یک مرض دل است، تکبر و نخوت و این چیزها یک مرض دل است. در این یک چیزهایی بود اما به تدریج زیاد شد. انحراف همین جور است، اول از جای کوچکی شروع می‌شود؛ اگر علاج نکردید، زاویه‌ی انحراف به تدریج وسیع‌تر خواهد شد، مرض روحی از جای کمی آغاز می‌شود، اگر علاج نشد، افزایش پیدا می‌کند. این‌ها یک دسته؛ این‌ها کسانی بودند که کارهای بدی که بعداً اگر فرصت شد، عرض می‌کنم - انجام دادند و فصل مهمی از قرآن، مربوط به این‌ها، درباره‌ی شرح حال و خباثت‌های این‌هاست.

❖ دسته‌ی دوم از منافقین (کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، آسیب دید)

دسته‌ی دوم، کسانی هستند که جزو مؤمنین بودند و اول کار مطلقاً هیچ نشانه‌ای از نفاق در آنها وجود نداشت؛ لیکن به مرور دچار عوارضی شدند. این عوارض، کار دست آنها داد. درست مثل این است که جسم سالمی، یک زخم کوچک به وجود می‌آید، بعد بی مراقبتی می‌کنند، این زخم کوچک - در انگشت او، در پای او، در بدن او - چرک می‌کند؛ بی‌اعتنایی می‌کنند، این چرک زیاد می‌شود؛ بی‌اعتنایی می‌کنند، تبدیل می‌شود به این که باید این انگشت را ببرند؛ بی‌اعتنایی می‌کنند، به تدریج بالاتر می‌آید، دست را می‌گیرد و پیش می‌رود. همه چیز از خراش کوچکی شروع شد. در جامعه‌ی اسلامی زمان پیغمبر، این حادثه پیش آمد این‌ها ربطی به آن منافقین دسته‌ی

اول ندارند؛ آنچه در این‌ها پدید آمد - از لحاظ حقیقت - غیر از آن چیزی نیست که در آن منافقین صدر اول پدید آمد. آنها هم به همان بلیه دچار شدند، این‌ها هم به همان بلیه؛ اما آنها از اول جبهه‌ی دشمنی با اسلام گرفتند. این دسته‌ی دوم کسانی هستند که با پیغمبر، با حرکت اسلامی و با آن انقلاب عظیم، هیچ دشمنی نداشتند، دوست هم بودند؛ احیاناً در جنگ‌هایی هم شرکت کردند، در حوادث بزرگی هم بودند، اما یکجا خراش کوچکی پیش آمد، آن را علاج نکردند.

خدای متعال در آن آیه‌ی شریفه به آنها گفت: صدقه بدهید، یا انفاق کنید، یا چه بکنید؛ آنها سوگند خوردند که این کار را خواهند کرد و نکردند، «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلف الله ما وعده و بما کانوا یکذبون». خلف وعده‌ای که آنها با خدا کردند، دروغی که با عمل خودشان گفتند، کار آنها را به آنجا رساند که «فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه»؛ خدا در دل‌های آنها نفاق را به وجود آورد. کسی که منافق نیست، بعداً منافق می‌شود.

در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «ثم کان عاقبة الذین اساء السوء ان کذبوا بایات الله»؛ خلافت‌کاری، گناه، ارتکاب محرم، عدم اعتنا و مبالات به تربیت خود، گاهی کار را به جایی می‌رساند که جزای کار بد آنها «سوء» است. البته این آیه را دو سه جور نقل کرده‌اند. این بنا بر یک وجه از آن وجوهی است که معنا شده است. «سوء» یعنی بدترین؛ علاج خرابی کار بد آنها بدترین شد. آن بدترین چیست؟ «ان کذبوا بایات الله» تکذیب به آیات خدا، یعنی یک مؤمن بر اثر عدم مراقبت، عدم دقت، مواظب خود نبودن - مواظب حرف خود، کار خود، رفتار خود، معاشرت خود، فکر خود - و از خود مراقبت معنوی نکردن، کارش به جایی می‌رسد که ایمان خود را از دست می‌دهد، تکذیب «آیات الله» می‌کند.

اسم این مراقبت، همان تقواست؛ این تقوایی که دائم گفته می‌شود: «تقوا، تقوا» تقوا یعنی شما مراقب خودتان باشید، در رفتار و گفتار و حرف، مواظب باشید که شیطان در شما نفوذ نکند. البته هیچ انسانی از گناه بیرون نیست؛ مگر معصومین. همه گناه می‌کنند، همه‌ی ما در این جهت مثل هم هستیم؛ جز معصومین. فرق آدم با تقوا با

آدم بی تقوا این است که آدم بی تقوا خودش را در مقابل گناه، رها می کند؛ مثل این که شما یک برگ را در روی موجی و جریان آبی بیندازید، این جریان این برگ را می برد، هیچ مقاومتی در مقابل جریان ندارد. آدم با تقوا مثل آن کسی است که اگر هم در یک جریان تندی افتاده است، شنا می کند، نمی گذارد، خود را جمع و جور می کند، خود را اداره می کند؛ نمی گذارد که او را آب ببرد. به فرض هم که یک قدم عقب رفت، یکجا هم پایش لغزید، مراقب خودش است.

فرق است بین جسد مرده ای که روی آب افتاده است، یا بی هوشی که روی آب افتاده و آب دارد او را می برد، با یک نفر که دارد تلاش می کند؛ بر فرض که آب، یک مقدار هم او را عقب ببرد. گناهی که برای متقی پیش می آید، این گونه است. آن کسی که این رعایت را نکند، در معرض آن خطر است که «عاقبة الذین أسا السوء ان کذبوا بآیات الله»؛ در معرض این خطر هست، و ما در صدر اسلام داشتیم.

آن جریان اولی - دسته ی اول از منافقین - مجموعه ای مخصوص همان صدر اول بودند، هر چه هم گذشت، به تدریج دوره ی آنها تمام شد و طبعاً عده ی معدودی بودند؛ اما مجموعه ی دوم - دسته ی دوم - یعنی آن کسانی که ایمان آنها به خاطر عدم مراقبت، ضعیف شد - این پوسته یکجا آسیب پذیری پیدا کرد و میکروب وارد شد - جریان مستمری بود. این در دنیای اسلام بود و ادامه پیدا کرد. ادامه پیدا کرد و کرد و آن چیزی که بالاخره جریان اسلام را در صدر اول شکست داد، این بود! آن فجایع، آن فضایح و آن مشکلات، از این ناحیه پیش آمد - جریان دوم نفاق - البته آن روز، وضع سخت تر از امروز بود، امروز از این جهت، وضع خیلی آسان تر است.

❖ دسته ی سوم از منافقین (منافق محارب)

دسته ی سوم از منافقین آن کسانی هستند که در یکی از «وما لکم فی المنافق فئتين والله اركسهم بما کسبوا اتحبون ان تهدوا من اضل الله» آیات قرآن، از آنها اسم آورده شده است؛ که این، آن منافقینی هستند که مدینه آمدند و ایمان آوردند. بعد دچار همان لغزش های مؤمنانه شدند، خودشان را حفظ نکردند؛ این لغزش ادامه پیدا کرد و

کارشان به آنجا رسید که به «یمامه» رفتند و با پیغمبر اعلان جنگ دادند - یعنی منافق محارب - این دسته‌ی سوم است.

غرض این که حقیقت نفاق در همه‌ی این‌ها یکسان است، حقیقت نفاق یک چیز است؛ منتهی در قرآن در مورد سه دسته از منافقین اشاره شده است که اگر ما این سه دسته را شناسیم، ممکن است خطاب‌های بعضی از آنها درباره‌ی بعضی دیگر تلقی بشود و انسان تعجب کند که این آیه شریفه دارد چه می‌گوید. وقتی شناختیم، معلوم خواهد شد.

آن نکته‌ای که عرض کردم «وضع آن روز، از وضع امروز دشوارتر و مشکل‌تر بود و امروز وضع آسان‌تر است»، آن را مختصراً عرض بکنم، تا بعد اگر مجالی بود، حرف‌های دیگری که هست - تا هر جا وقت بود - عرض بکنم.

❖ مشکل نفاق

مشکل نفاق چیست؟ مشکل نفاق عبارت است از ناشناخته بودن؛ دشمن منافق، هر چه ناشناخته تر باشد، خطر او بیشتر است. اگر به نحوی در یک جامعه وسیله‌ای دست مردم آمد که توانستند با آن وسیله، منافق را بشناسند، این خیلی خوب خواهد بود. این وسیله، در صدر اسلام نبود. عده‌ای منافق بودند، ولی از کجا می‌شد فهمید که آنها منافق‌اند؟ البته پیغمبر اکرم به بعضی‌ها نشان داده بود؛ بعضی‌ها به دستور پروردگار، چهره‌ی منافقین را می‌شناختند، اما همان‌ها هم مأمور بودند (که) به کسی نگویند.

گروه دوم، کارشان سخت‌تر است؛ این ضعاف الایمانی که به تدریج به سمت نفاق کشانده می‌شوند. مگر می‌شود آنها را شناخت! کسی است که فرض کنید در عداد مجموعه‌ی شما بوده است و به خاطر مشکلی ایمان خود را ازدست داده است و در جرگه‌ی دشمنان قرار گرفته است، اما شهادت اظهار ندارد، یا مصلحت را در عدم اظهار می‌بیند. از کجا می‌شود این را شناخت؟

در صدر اسلام، هیچ وسیله‌ای برای شناسایی نبود این که شما می‌بینید مردم صدر اسلام در برهه‌ی خاصی از زمان، دچار انحراف‌های عجیب و غریبی شدند، مقداری مربوط به این است که هیچ شاخصی وجود نداشت. البته کلمات پیغمبر شاخص بود،

وجود امیرالمؤمنین «علیه السلام» شاخص بود، آنچه پیغمبر در مورد امیرالمؤمنین و درباره‌ی اهل بیت فرموده بود، اما این گونه الفاظ و کلمات، همیشه کسانی هستند که این گونه الفاظ و کلمات را تأویل کنند و شهادایی برایش درست کنند. حتی در مورد قرآن هم این کار را می کردند؛ در مورد آیات قرآن هم شبهه و تأویل و این حرف‌ها بود. همیشه بوده، حالا هم هست.

❖ شاخص نفاق در جامعه امروزی

امروز یک نشانه وجود دارد؛ آن نشانه چیست؟ همراهی با دشمن شناخته شده چون امروز نظام اسلامی، دشمن‌های شناخته شده‌ی معروفی دارد که هیچ پرده‌ی ریا و نفاقی روی صورتشان نیست؛ که در عرف انقلاب ما از آنها به استکبار تعبیر می شود. مظهرش حالا - مثلاً - آمریکا و بعضی از کشورهای دیگر هستند. معلوم است که آنها دشمن هستند؛ دشمنی آنها هیچ پوششی ندارد، پنهان هم نمی کنند، دشمنی شان را هم می گویند.

در زمان پیغمبر، چنین چیزی وجود نداشت؛ یعنی حکومت رم آن روز، یا ایران آن روز، اصلاً در دسترس نبودند که دشمنی آنها معلوم باشد، یا ابراز دشمنی بکنند. دنیا، دنیایی بود که ارتباطات در آن بسیار کم، ضعیف و ناممکن بود. مثل امروز نبود؛ امروز شما می دانید در دنیا کسانی که با این انقلاب دشمن اند، چه کسانی هستند. حتی بسیاری از مردم، علل این دشمنی را هم می دانند.

چرا با این انقلاب دشمن اند؟ معلوم است، اگر کسی به مسئله‌ی فلسطین، به معاملات بزرگ نفتی، به زد و بندهای مسائل تجاری، به نفوذی که دشمن‌ها در کشورهای گوناگون نفت خیز و غیر نفت خیز می کنند، نگاه کند، خواهد فهمید که چرا با ما دشمن اند. دستگاه‌های استکباری دنیا می توانند در همه جای دنیا نفوذ سیاسی و نفوذ اقتصادی و نفوذ فرهنگی را بدون هیچ دغدغه و مانعی انجام بدهند؛ دولت‌ها هم کمکشان می کنند!

یکجا هم در دنیا وجود دارد که در مقابل نفوذ دشمن، در مقابل تسلط دشمن، در مقابل این که کشور، دستخوش دشمن باشد، ایستاده اند؛ خوب، پیدا است که با اینجا



دشمن خواهند بود. روشن است که سعی می‌کنند این مانع را درهم بشکنند. این مانع چیست؟ نظام اسلامی! البته مبنا و اصل کار، ملت‌اند؛ اما ملت، مجموعه‌ای از انسان‌هاست. اگر نظامی، نظامی، قاعدی، فرماندهی، دولتی و تشکیلاتی این ملت را بر طبق مطلوب، به سمتی متوجه نکند، مثل همه‌ی ملت‌های مسلمان دیگری خواهند بود که مسلمان‌اند، احیاناً همین احساسات اسلام دوستی ملت ما را هم دارند - اگر همه هم نداشته باشند، بعضی دارند - اما هیچ حرکتی انجام نمی‌گیرد. پس درواقع آن چیزی که باید آنها با آن دشمنی بکنند، نظام و تشکیلات حکومت است، این بنای شامخ اسلامی است که اسلام در اینجا به وجود آورده است؛ و هر بخشی از این بنای شامخ که مستحکم‌تر باشد، بیشتر مورد بغض آنهاست، هر بخشی راسخ‌تر و قاطع‌تر در ایستادگی باشد، آنها بیشتر بدشان می‌آید.

مثال آن، خود شما هستید - سپاه - دشمن‌ها معمولاً از سپاه، بیشتر بدشان می‌آید. استکبار از سپاه، خیلی بدش می‌آید. چرا؟ چون سپاه، یکی از آن بخش‌هایی است که در مقابل موج سلطه، واضح‌تر و راسخ‌تر ایستاده است؛ پابندیش به ارزش‌ها، پابندیش به اصول، پابندی‌اش به مبانی و دشمنی‌اش با کسانی که با آنها مخالف‌اند، واضح‌تر از همه است، لذا با سپاه، بیشتر دشمن‌اند. مثال‌های دیگری هم دارد.

خوب، حالا که ما یک دشمن صریح داریم، دشمن کوچکی هم نیست، دشمن پنهانی هم نیست، سراغ داخل می‌آییم. منافق را می‌شود از همراهی با دشمن شناخت. این وسیله، امروز در اختیار امروز ماست، ولی در اختیار مسلمان دوران پیغمبر نبود، هر کس که با دشمن همکاری می‌کند، مورد سوءظن قرار می‌گیرد. حالا می‌گوییم که چرا می‌گوییم و مورد سوءظن، نمی‌گوییم "منافق".

هر کسی که برای دشمن و در جهت خواست او کار می‌کند، مورد سوءظن قرار می‌گیرد... «مورد سوءظن قرار می‌گیرد»، یعنی چه؟ یعنی آیا حتماً منافق است؟ نه، چون ممکن است کارهایی از روی غفلت انجام بگیرد. یک نفر کاری را انجام می‌دهد، بد هم هست، آن دشمن صریح هم از او استفاده می‌کند، اما آن کننده‌ی کار از روی غفلت، این کار را انجام می‌دهد. نمی‌شود گفت «منافق»، عرض کردم، اول بحث هم ما

نباید معیاری در دست بگیریم و مرتب این متر و معیار را روی افراد، امتحان کنیم و مرتب بگوییم: این منافق، او منافق، او منافق! این که نمی‌شود.

پس «مورد سوءظن قرار می‌گیرد»، یعنی چه؟ یعنی این امکان به وجود می‌آید که او بر روی خود پوششی کشانده باشد، در واقع جزو جبهه‌ی دشمن باشد و پوشش ایمان، پوشش ظاهری باشد. این گمان پیش می‌آید. خوب، راه برای امتحان باز است. چنانچه دیدیم نشانه‌ی غفلت در او هست و پیداست که غافل، یا جاهل است، حکم بکنیم به این که این از روی غفلت است؛ اما اگر دیدیم نشان عناد در او هست، می‌فهمیم که منافق است.

پس منافق امروز، از دوران صدر اسلام، قابل شناسایی است، آن روز این خصوصیت نبود، یا بسیار دشوار بود. برای همین است که آن قضایای صدر اسلام با همه‌ی شگفت‌آوریش پیش آمد؛ قضایایی که تا حادثه‌ی کربلا استمرار داشت و بعد هر چه پیش آمد، در مقابل حادثه‌ی کربلا کوچک بود - چون حادثه‌ی کربلا اوج این قضایا بود.

❖ آسیب‌های نفاق

بعدها ائمه «علیهم‌السلام» خانه‌نشین شدند، خیلی از مسلمان‌ها از در خانه‌ی آنها کنار رفتند؛ اما این‌ها در مقابل حادثه‌ی کربلا، در مقابل شهادت جگرگوشه‌ی پیغمبر، در مقابل اسیر شدن دختران پیغمبر و در مقابل آن همه وحشی‌گری‌ها با اولاد پیغمبر، کوچک بود، قضایای بعدی چیزی نبود، اهمیتی نداشت. پس پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر - شصت سال بعد از هجرت - این قضایا استمرار داشت و مسلمان‌ها به خاطر همین - به خاطر عدم امکان معرفت و شناسایی - دچار آسیب‌هایی بودن. عامل چه بود؟ عامل، نفاق بود. بخشی از قبیل دسته‌ی اول منافقین بودند؛ یعنی کسانی که ایمانی نداشتند، برای خرابکاری، برای دشمنی و از ترس جانشان تظاهر به ایمان کردند، اظهار بی‌ایمانی نکردند. بعضی از این قبیل بودند که این‌ها معمولاً در اقلیت هستند، کمند. بعضی از نوع دسته‌ی دوم منافقین بودند، یعنی کسانی که جزو خیل عظیم مؤمنین هستند، اما به خاطر بی‌احتیاطی، یا به خاطر عدم توجه، دچار آسیب می‌شوند. این



آسیب، بالاخره آنها را به مشکل خواهد انداخت؛ دچار دردسرهای بزرگ خواهد کرد.

مردم این زمان باید از این همراهی با دشمن که امکان شناسایی است، استفاده کنند، این معیار را بایستی به کار ببندند؛ معیار بسیار مهمی است. امام (رضوان الله علیه) بارها این مطلب را بیان می کردند که هر وقت دشمنان از ما بدگویی می کنند، ما خوشحال می شویم؛ می فهمیم که در رفتار خودمان - که رفتار دارای جهت گیری انقلاب و اسلام است - جوری حرکت کرده ایم که آنها را عصبانی کرده است، پس درست حرکت کرده ایم.

وای به آن وقتی که آنها از ما تعریف کنند! آن وقت بایستی ما دغدغه پیدا کنیم، فکر کنیم مقصودشان چیست؟ در ما چه مشکلی به وجود آمده است که از ما تعریف می کنند؟ البته گاهی هم تعریف را از روی دغلی می کنند؛ به کسی هیچ علاقه ای هم ندارند، ولی برای ایجاد اختلاف بین مؤمنین، از یکی تعریف می کنند. این را هم ما در این دوره های زمان جنگ و بعد از جنگ، و تا امروز داشته ایم. گاهی از کسی یا جمعی تعریف می کنند، درحالی که با آنها دشمن اند؛ برای این که دیگران را به آنها بدین کنند، از آنها تعریف می کنند. ما این را هم داشته ایم. حيله های دشمن حيله های گوناگونی است.

❖ هوشیاری در برابر نفاق و منافق

البته من اینجا آنچه که به عنوان نکات قابل ذکر، مطرح کردم، خیلی طولانی است و قصدم این بود که امروز حدود یک ساعت، یک ساعت و نیم در این باره صحبت کنیم، لیکن هم وقت قدری گذشته، هم من خسته شدم. ان شاء الله این بحث را می گذارم به طور سرجمع شده، در فرصت مناسب دیگری مطرح می کنم؛ اما این سفارش را به همه ی شما برادران عزیز می کنم که با پدیده ی نفاق، هوشمندانه برخورد کنید.

پدیده ی نفاق، از آن پدیده های خطرناک است؛ و همیشه به یاد داشته باشید که آن چیزی که در صدر اسلام توانست کوشش مجاهدین صدر اول اسلام و

سربازان دوروبر پیغمبر و خود نبی مکرم اسلام و بهترین مؤمنان را در نهایت معطل بگذارد - نمی گویم ضایع و باطل کند؛ چون ضایع که نمی شود کوشش های آنها ضایع شدنی نیست، بالاخره اثر خودش را خواهد بخشید، منتها با تأثیر - نیروها و لشکرهای دشمنان قداره کش و واضح نبود؛ بلکه حيله ها و تکرارها و قدرهای دشمنان نقاب دار بود. کسانی که در باطن، مسلمان نبودند، اما ظاهراً چهره ی اسلامی به خود می گرفتند. یا از منافقین دسته ی اول بودند، یا از منافقین دسته ی دوم.

اگر توجه به این باشد، هوشیاری در مقابل مسئله ی نفاق و منافق، در جای خود قرار خواهد گرفت؛ و من اصرار دارم که روی مسئله ی منافقین در قرآن - آیات مربوط به منافقین - مطالعات خوبی انجام بگیرد کارهای اساسی بشود بنده هم اگر ان شاء الله یک وقتی فرصت بود و مناسبتی بود و جمعی مثل عزیزان بودند، ان شاء الله اگر عمری بود، یک روزی این بحث ها را به طور مستوفی و مفصل خواهیم کرد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد ریشه های نفاق را از دل های ما بر کن.

پروردگارا! ایمان و محبت به خود را در دل ما راسخ کن.

پروردگارا! ما را از اولیای خود هرگز جدا مکن. ما را به دشمنان خودت قدمی نزدیک مفرما.

پروردگارا! ما را فریفته ی لبخندهای دشمنان خودت مگردان.

پروردگارا! ما در میدان دفاع از حق تو - حقایق عالم آفرینش - پایداری و شجاعت ببخش.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، قلب مقدس ولیعصر را از ما خشنود کن؛ روح مطهر امام و شهدای عزیز را از ما خشنود کن.

پروردگارا! اسلام را در هر نقطه ای از نقاط عالم که هستند نصرت عنایت بفرما؛ دشمنان اسلام را مخذول و منکوب بفرما.

و عجل فی فرج مولی نا صاحب الزمان



بیانات در دیدار با پاسداران ۲/۹/۱۳۷۷

۱- سه صفات برجسته امام حسین (ع) اخلاص، اعتماد به خدا، موقع‌شناسی

۲- اخلاص، اعتماد به خدا و موقع‌شناسی حضرت امام (ره)

۳- اخلاص، اعتماد به خدا و زمان‌شناسی پاسداران و شهدا

۴- بسیج یک سازمان نظامی نیست

۵- ایمان عاشقانه و عمیق باعث درخشندگی بسیج

۶- استفاده استکبار از سه عامل مالی، نظامی و تبلیغی

۷- ایمان با بصیرت حربه مقابله با دشمن

۸- حقیقت بسیج

۹- راه سعادت ملت، شناخت دشمن و استکبار



بسم الله الرحمن الرحيم

به میمنت میلاد باسعادت حسین بن علی «علیه السلام»، سرور عاشقان حق و سرمستان باده حضور حضرت پروردگار، بحمدالله جلسه ما هم جلسه پر حضور و پرفیضی شد. یاد شهیدان، حضور رزمندگان، حضور پدران و مادران بزرگوار شهدا و بیاناتی که از دل‌ها برمی‌خیزد، فضای این جلسه را معطر کرده است. ان شاء الله که روز ولادت حضرت اباعبدالله «علیه السلام» و هفته پاسدار و هفته بسیج، بر شما سپاهیان و بر همه بسیجیان و بر همه ملت ایران، بخصوص خانواده‌های شهدا و همه ایثارگران، مبارک باشد.

در خلال ده‌ها و صدها خصوصیتی که امت اسلام به برکت اسلام و قرآن و اهل بیت از آن برخوردار است، یکی هم این است که مردم ما الگوهای بزرگ و درخشانی در جلو چشم خود دارند. برای ملت‌ها، الگو خیلی مهم است. شما ببینید؛ ملت‌های مختلف، اگر در شخصیتی رشحه‌ای از عظمت وجود داشته است، او را مطلق می‌کنند، بزرگ می‌کنند، نام او را جاودانه می‌کنند؛ برای این که حرکت عمومی نسل‌هایشان را به آن سمتی که می‌خواهند، جهت بدهند. گاهی شخصیت واقعی هم ندارند؛ اما در داستان‌ها و شعرها و افسانه‌های گوناگون ملی و اساطیر، آنها را مطرح می‌کنند. این‌ها همه از این سرچشمه گرفته است که ملت‌ها از میان خود، به دیدن نمونه‌های بزرگ احتیاج دارند. این در اسلام به صورت فراوان و بی‌ظنری هست، که از جمله بزرگ‌ترین آنها حضرت اباعبدالله «علیه السلام» پیشوای مسلمین و فرزند پیامبر و شهید بزرگ تاریخ بشر است.



❖ سه صفات برجسته امام حسین (ع) اخلاص، اعتماد به خدا، موقع‌شناسی

برجستگی وجود اباعبدالله «علیه‌السلام» دارای ابعاد است که هر کدام از این ابعاد هم بحث و توضیح و تبیین فراوانی به دنبال دارد؛ ولی اگر دو، سه صفت برجسته را در میان‌نما این برجستگی‌ها اسم بیاوریم، یکی از آنها «اخلاص» است؛ یعنی رعایت کردن وظیفه‌ی خدایی و دخالت ندادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار. صفت برجسته دیگر «اعتماد به خدا» ست. ظواهر حکم می‌کرد که این شعله در صحرای کربلا خاموش خواهد شد. چطور این را «فرزدق» شاعر می‌دید؛ اما امام حسین «علیه‌السلام» نمی‌دید؟! نصیحت کنندگانی که از کوفه می‌آمدند، می‌دیدند؛ اما حسین ابن علی «علیه‌السلام» که عین‌الله بود، نمی‌دید و نمی‌فهمید؟! ظواهر همین بود؛ ولی اعتماد به خدا حکم می‌کرد که علی‌رغم این ظواهر، یقین کند که حرف حق و سخن در ست او غالب خواهد شد. اصل قضیه هم این است که نیت و هدف انسان تحقق پیدا کند. اگر هدف تحقق پیدا کرد، برای انسان با اخلاص، شخص خود او که مهم نیست.

یکی از بزرگان اهل سلوک و معرفت را دیدم در نامه‌ای نوشته است که اگر فرض کنیم - به فرض محال - همه کارهایی که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داد و هدف او بود که آنها را انجام دهد، انجام می‌گرفت، منتها به نام یک کس دیگر، آیا در آن صورت پیامبر اسلام ناراضی بود؟ آیا می‌گفت که چون به نام دیگری است، نخواهم کرد؟ آیا این گونه بود؟ یا نه؟ هدف این است که آن کارها انجام گیرد؛ به نام چه کسی انجام گیرد، مهم نیست. پس، هدف مهم است. «شخص» و «من» و «خود» برای انسان با اخلاص اهمیتی ندارد. اخلاص را دارد، اعتماد به خدا را هم دارد. می‌داند که خدای متعال حتماً این هدف را غالب خواهد کرد؛ چون فرموده است: «و ان جندنا لهم الغالبون» (۱) خیلی از این جنودی که غالب‌اند، در میدان جهاد به خاک شهادت می‌افتند و از بین می‌روند؛ لیکن فرموده است: «و ان جندنا لهم الغالبون»؛ درعین حال غلبه با آنهاست.

خصوصیت سوم، شناختن «موقع» است. امام حسین «علیه‌السلام» در فهم موقع اشتباه نکرد. در قبل از حادثه کربلا، ده سال امامت و مسئولیت با او بود. آن حضرت در مدینه مشغول کارهای



دیگری بود و کار کربلایی نمی کرد؛

❖ اخلاص، اعتماد به خدا و موقع شناسی حضرت امام (ره)

اما به مجرد این که فرصت به او اجازه داد که آن کار مهم را انجام دهد، فرصت را شناخت و آن را چسبید؛ موقع را شناخت و آن را از دست نداد. این سه خصوصیت، تعیین کننده است. در تمام ادوار نیز همین طور است؛ در انقلاب نیز همین گونه بود. امام ما هم که می بینید این قدر خدای متعال او را به مقام رفیع رساند - و رفعا نه مکاناً علیاً - و علی رغم همه عوامل در سرتاسر دنیای مادیّت و استکبار که می خواستند او را محو کنند، به فراموشی دهند و کوچک کنند، او را حفظ و بزرگ کرد و ماندگار و جاودان نمود، علت همین بود که این سه خصوصیت را داشت: اولاً با اخلاص بود و برای خود چیزی نمی خواست؛ ثانیاً به خدای خود اعتماد داشت و می دانست که کار و هدف، تحقق پیدا خواهد کرد - به بندگان خدا هم اعتماد داشت - ثالثاً زمان و «موقع» را از دست نداد. در لحظه لازم، اقدام لازم، صحبت لازم، اشاره لازم و حرکت لازم را کرد.

انقلاب عظیمی اتفاق افتاد که هنوز هم دشمنان این انقلاب از گیجی آن خارج نشده اند و نمی توانند این انقلاب را درست بشناسند! من این را ادعا می کنم و می توانم ثابت کنم. از کارهایشان، از حرف هایشان، از تدابیری که به خیال خودشان برای نابود کردن انقلاب می اندیشند، در ست معلوم می شود که این انقلاب را هنوز نشناخته اند. هفت گنبد گردون از این انقلاب پُر از صداست؛ اما آن کوتاه نظران سخن را به این مختصری گرفته اند که خیال می کنند با دو کلمه حرف و با یک اشاره و با یک لبخند، همه قضایا تمام شده است! ساده لوح تر از آنها، پیروان و مریدانشان هستند که گاهی در اینجا هم همان حرف ها را تکرار می کنند! به لبخند آنها، این بیچاره ها هم لبخند می زنند! این انقلاب، بزرگ است. این انقلاب، ریشه در دل ها و در تاریخ و در سطح جهان مادی امروز دارد. امروز ما مرتّب در خبرها می خوانیم - مربوط به اوایل انقلاب نیست؛ همین امروز و در این برهه می خوانیم - که دنیای غرب، دنیای مسیحیت و دنیای مادیگری، گرایش به اسلام پیدا می کنند. اسلام از این کانون آنها را جذب می کند. این کانون در حال کمال فعالیت است؛ حال یک عده خیال می کنند این کانون خاموش شده است! حرف هایی



می‌زنند که باب آن توهم ابلهانه و خنده‌آور است. حالا حرف‌هایی می‌گویند، بعد هم به‌زودی خواهند فهمید که اشتباه کرده‌اند. بنابراین، حرکت امام به خاطر آن سه عامل عظیم - یعنی اخلاص، اعتماد به خدا و شناختن «موقع» و بهره‌برداری از آن - بود که این عمق را پیدا کرد و خیلی عمیق است. شما پاسداران هم همین‌طور باید حرکت کنید؛ که تابه‌حال هم همین‌گونه حرکت کرده‌اید.

❖ اخلاص، اعتماد به خدا و زمان‌شناسی پاسداران و شهدا

درباره پاسداران باید عرض کنم این‌ها کسانی هستند که علی‌رغم همه انگیزه‌هایی که در دنیای مادی امروز برای جوانان وجود دارد، لباس عفاف و تقوا پوشیدند، به استقبال معنویات رفتند، برای خدا قدم در میدان گذاشتند و هر جا هر چه از وجودشان لازم بود - جانشان، سلامتی‌شان و حضورشان در میان خانواده؛ که این‌ها نعمت‌های خداست - همه را تقدیم کردند. بسیاری از این پاسداران و جوانان ما، کسانی هستند که بحمدالله سالمند. به شهادت نرسیدند و سلامتی‌شان را هم از دست نداده‌اند؛ اما در حکم شهدا هستند؛ زیرا آنجایی که حضورشان در جبهه و فعالیت‌شان آنها در میدان لازم بود، آن را به انقلاب و به ملت و به کشور و به خدا تقدیم کردند. این همان کاری است که این‌ها کردند؛ یعنی موقعیت و زمان را شناختند، به خدا اعتماد کردند و اخلاص هم ورزیدند.

این شهدای بزرگ ما، همین شهدای عزیز، همین شهدای نام‌آور، برادران «زین‌الدین» - که مادر گرامی‌شان صحبت کردند - و بقیه سرداران شهید، روزی که قدم در این میدان گذاشتند، به این نیت نبودند که یک روز نام‌شان پشت بلندگوهای عظیم این کشور و این دنیا برده شود؛ نه. مثل یک انسان معمولی به جبهه رفتند، برای این که وظیفه خودشان را انجام دهند. هر جا هم احساس کردند که آنجا وظیفه است، به آنجا رفتند. این اخلاص است. این اخلاص را امروز ملت ما با خود حمل می‌کند و دارد؛ مظهر کامل آن‌هم در مجموعه‌های جوان و مؤمنی است که یکی از بهترین و برجسته‌ترین آنها، مجموعه سپاه پاسداران است.

از روز اول هم کسانی که با استقلال این کشور مخالف بودند، با این انقلاب مخالف بودند، با خارج شدن از سیطره استکبار مخالف بودند، با رفتن به سمت اسلام مخالف بودند، با عفت زنان و مردان مخالف بودند، با سلامت اخلاقی جوانان مخالف بودند و دل در هوای فساد فرهنگ‌های



بیگانه داشتند، با سپاه مخالف بودند. مربوط به امروز نیست که عده‌ای خیال کنند کسانی با سپاه مخالفت می‌کنند؛ نه. آن کسانی که این خصوصیات را داشتند، از همان روزهای اوّل مخالف بودند. امروز هم که به تبع گذشت زمان در اوضاع و احوال عالم تغییراتی پیش آمده و می‌آید، کسانی که کم‌وبیش همان خصوصیات را دارند، باز هم با حضور سپاه، با بودن سپاه، با تدبیر سپاه و با موفقیت‌های سپاه در میدان‌های گوناگون مخالف‌اند. این بدیهی است و امر خلاف انتظاری نیست؛ لیکن مهم این است که وقتی کلمه‌ای، کلمه الهی و کلمه طیبه شد، مخالفت و موافقت تأثیری ندارد. اگر اساس درست بود - که بحمدالله درست است - وقتی راه روشن بود - که روشن است - وقتی اخلاص و ایمان در افراد بود - که بحمدالله در شما هست - اهمیتی ندارد که افراد چه بگویند و چه بیندارند. رهرو وقتی که وارد حرکت در جاده طولانی شد، آنچه لازم دارد، عزم و اراده است. لازم است تصمیم بگیرد که به سمت هدف برود. حالا یکی بگوید که این هست، یکی بگوید نیست، یکی بگوید اشتباه می‌کند. اگر در او این عزم و اراده وجود داشته باشد، این حرکت انجام خواهد گرفت و به پایان و سرمنزل خواهد رسید. این بحمدالله حاصل است.

❖ بسیج یک سازمان نظامی نیست

یک جمله هم در مورد بسیج عرض کنم. بعضی کسان خیال می‌کنند که «بسیج» یک سازمان نظامی، مثل سازمان‌های نظامی دیگر - یعنی ارتش و سپاه - است. این خطاست. بسیج، یعنی نیروی کارآمد کشور برای همه میدان‌ها. میدان جنگ مطرح بود، بسیج کارآمدی خود را ثابت کرد. میدان‌های دیگر هم که پیش بیاید - و تابه‌حال خیلی از آنها پیش آمده است - باز بسیج کارآمدی خود را اثبات می‌کند. همان جوان دل‌باخته و عاشقی که در میدان جنگ، چشم به دهان فرمانده داشت و فرمانده‌اش را از شدت اخلاص و فداکاری و شیفستگی خود متحیر می‌کرد، همان جوان وارد دانشگاه هم که می‌شود، استاد خود را متحیر می‌کند؛ وارد آزمایشگاه علمی هم که می‌شود، همین‌طور است؛ در میدان تحلیل سیاسی هم که وارد می‌شود، همین‌گونه است.

بدانید که همه کشورها چنین چیزی را دارند؛ منتها به این برجستگی ندارند. در کشورهایی که در آنها ملت‌ها زنده‌اند - با کشورهایی که سیاست‌های غلطی آنها را اداره می‌کنند و ملت میدانی ندارد، اراده‌ای ندارد، حضور و ارزشی ندارد، کار ندارم - در کشورهایی که مردم از نظر



مسئولان نقشی دارند، همه جا چیزی شبیه بسیج هست؛ منتها به این درخشندگی، به این فراگیری، به این زیبایی و به این فداکاری، من درجایی سراغ ندارم. با اطلاعی که از کشورهای مختلف - چه گذشته نزدیکشان؛ تاریخ صد ساله، دویست ساله دنیا و چه زمان حاضرشان - دارم، بنده مثل بسیج خودمان درجایی از دنیا سراغ ندارم. بسیج، به جوانان اختصاص نداشت؛ جوان و پیر، دوش به دوش در آن حرکت می کردند. پدر و پسر باهم می آمدند. گاهی پدر بزرگ و نوه باهم می آمدند و امروز باهم هستند. بسیج، اختصاص به مردان نداشت؛ زن و مرد باهم بودند. نام و نشان در آن نقشی نداشت؛ مسئولیت مطرح بود. هر وقت که کشور گره ای داشته باشد، آن سرانگشتی که در درجه اول باید آن گره را باز کند، نیروی عظیم بسیج مردمی است. این بسیج در همه قشرها هست؛ در قشرهای جوان، در قشرهای پیر، در قشرهای دانشگاهی، در قشرهای دانشجویی، در قشرهای کارگری، در قشرهای کاسب و پیشه‌ور و در قشرهای روحانی. بسیج، اختصاص به یک منطقه جغرافیایی و یک منطقه انسانی و طبقاتی و قشری ندارد؛ همه جا هست.

❖ ایمان عاشقانه و عمیق باعث درخشندگی بسیج

علّت این که در کشور ما بسیج این طور درخشان شد و شکفت چه بود؟ ایمان عاشقانه، ایمان عمیق، ایمان توأم با عواطف که از خصوصیات ملت ایران است. مثل بعضی از ملت‌های دیگر، عواطف در این ملت جوشان است؛ کلید بسیاری از مشکلات است. این ایمان با آن عواطف همراه شد و این رودخانه عظیم خروشان را به این دریای پهناور تبدیل کرد و مشکلات را در هر جایی که لازم بود، از بین برد. امروز هم هست، باید هم باشد، ادامه هم خواهد یافت و باید هم ادامه پیدا کند. در شرایط کنونی کشور، بعضی کسان با همان تفسیر غلطی که فکر می کنند بسیج یک مجموعه نظامی است، یا سپاه و ارتش و نیروهای نظامی، فقط در دوران جنگ حضورشان لازم است و بعد باید به کلی فراموش شوند و کنار بروند، با این تحلیل غلط معتقدند که همه ارزش‌های بسیجی، همه ارزش‌های خوب الهی - که بسیج مظهر آن است - بایستی از جامعه کنار برود! البته این تبلیغ دشمن است. وای به حال ملتی که گوشش به تبلیغ دشمن باشد. دشمن، خیر انسان را که نمی خواهد. دشمن اگر از شما تعریف هم بکند، بایستی نسبت به این تعریف سوءظن پیدا کنید. اگر بدگویی هم بکند، باید به آن بدگویی اش لبخند تمسخر بزنید. اگر بگوید وضعت خراب است، باید بدانی وضعت خوب است. اگر بگوید این راهی که می روی، غلط



است، باید بدانی او از این راه صدمه می‌بیند. اگر از شما تعریف کند، باید به خودتان نگاه کنید و ببینید چه کار خلافی از شما سرزده که موجب خوشحالی اوست؛ البته اگر تعریف او واقعی باشد و کلکی در کار نباشد.

❖ استفاده استکبار از سه عامل مالی، نظامی و تبلیغی

عزیزان من! امروز استکبار در همه‌جای دنیایی که می‌خواهد بر آن چنگک بیندازد، با سه عامل کار خود را پیش می‌برد و تلاش می‌کند. در این جایی که نشسته‌اید، تابه‌حال این سه عامل او کارگر نشده است. یک عامل، عامل مالی است؛ یک عامل، عامل نظامی است؛ یک عامل، عامل تبلیغی است. به وسیله عامل مالی، انسان‌ها را می‌خرند. منظور من از عامل مالی این نیست که در اقتصاد کشورها دخالت می‌کنند. هیچ کشوری نمی‌تواند در اقتصاد کشور دیگر - اگر مردم آن کشور بیدار باشند - تأثیر بلند مدت و تعیین کننده داشته باشد. البته بله؛ اخلال‌گری می‌کنند، خرابکاری می‌کنند، روی قیمت نفت اثر می‌گذارند، درآمد یک کشور را به نصف می‌رسانند؛ مثل این که الآن در شرایط کنونی در کشور ما این کارها را کرده‌اند. این نکته را هم من در همین جا عرض کنم: بعضی کسان روی مسئله اقتصادی کنونی کشور، خیلی بزرگ نمایی و جنجال می‌کنند. خبری نیست، مسئله‌ای نیست. مگر ما ملتی هستیم که مشکل اقتصادی ندیده باشیم؟ مگر ما کشوری هستیم که درآمد کم مالی و نفتی و غیره در گذشته بیست ساله مان نباشد؟ در گذشته نیز همین‌طور بود؛ درآمد‌ها کم می‌شد، زیاد می‌شد و مسئولان کشور و دلسوزان دولت، با پشتیبانی مردم و با همراهی قشرهای مختلف و با خودداری این توده عظیم مردم مؤمن ما، مشکلات را می‌گذراندند؛ امروز هم می‌گذرانند. این همان تأثیر عامل تبلیغی دشمن است که چون درآمد نفت کم شده است، پس دیگر ملت ایران باید بنشیند زانوی غم در بغل بگیرد! نه؛ این‌طور نیست.

پس، اگر ملتی بیدار باشد، زنده باشد، سرپا باشد، همت کند، اراده کند، اتحاد داشته باشد - بخصوص اتحاد و وحدت - پشت سر مسئولانش باشد، به کارگزاران کشورش اعتماد داشته باشد - شما به این کسانی که در رأس کار گذاشته‌اید، باید اعتماد کنید. مسئول دولتی است، اقدامی می‌کند، کاری انجام می‌دهد، باید به او اعتماد کنید، تا بتواند کارش را پیش ببرد - با این خصوصیات در امر اقتصادی کشورش نمی‌تواند تأثیرات بلند مدت بگذرانند. ضربه وارد



می کنند؛ اما یک ملت زنده، ضربه اقتصادی را هم مثل ضربه شمشیر، مثل ضربه گلوله، خُرد می کند، از بین می برد، اثرش هم باقی نمی ماند. عامل مالی که عرض کردم، یعنی رشوه. عناصر ضعیف را می خرند. با عامل مالی، استکبار، انسان های پول دوست را در دنیا برده خود می کند. امروز این کار در دنیا رایج است. دست در کیسه فتوت خودشان - فتوتِ شیطانی - می کنند، کسانی را که دهان هایشان برای مال دنیا باز است، شناسایی نموده و با پول می خرند و اسیر خودشان می کنند! در بسیاری از کشورهای دنیا، این صدمه بزرگ را به ملت ها زدند. آدم های طماع، شکم پرست و پول دوست را با این متاع بی ارزش - یعنی پول - خریدند و ملک خودشان کردند!

عامل دیگر، عامل نظامی است که وسیله تهدید است. تا دو نفر در گوشه ای از دنیا حرفشان می شود، ناوگان امریکا به آن طرف راه می افتد و تهدید می کند! سال های متمادی است که ناوگان امریکا در خلیج فارس است؛ چند نفر از ملت ایران از این ناوگان ترسیدند؟ چند نفر شان از ترس خود را مخفی کردند؟ چند نفر از مسئولان کشور از ترس ناوگان امریکا، حرف خودشان را پس گرفتند؟ ملت های زنده که نمی ترسند. ملت مؤمن که نمی ترسد. دلی که با ایمان است، به این چیزها اعتنایی ندارد. آدم های ترسو، آدم های بی ایمان، آدم های جبون و انسان های نالایق، این ناوگان ها و این تهدیدها برایشان ترس دارد و می ترسند.

عامل سوم، عامل تبلیغات است. سعی می کنند دل ها را بفریبند و حقایق را قلب کنند. عزیزان من! بدانید، اول کاری هم که در کشورها می کنند، این است که کانون های حقیقی صدق و صفا را در زیر سؤال ببرند؛ رسانه های صادق را زیر سؤال ببرند؛ انسان های مؤمن را زیر سؤال ببرند؛ تهمت ها بزنند؛ مردم را مردّد کنند؛ دل ها را بربایند و حقایق را قلب کنند. امروز استکبار با این سه عامل در دنیا کار می کند.

❖ ایمان با بصیرت حربه مقابله با دشمن

حربه مقابله با این سه عامل چیست؟ فکر کنید، ببینید برای مقابله با عامل پول که انسان ها را برده می کند، با عامل سلاح که انسان ها را می ترساند و مرعوب می کند و با عامل تبلیغات که انسان ها را خام می کند و فریب می دهد، چه کار باید کرد. چه چیزی می تواند در مقابل این ها بایستد؟ ایمان روشن، ایمان با بصیرت. این همان چیزی است که ملت ما دارد و از اول انقلاب



هم داشته است؛ همان چیزی است که بسیجی به آن متمیز است. مسئله در کشور ما این است که این ملت به برکت اسلام توانسته است یک طلسم غیرقابل شکست را بشکند؛ طلسم سلطه بیگانه، سلطه امریکا. بعضی از کشورها هستند که از سلطه امریکا می‌نالند؛ اما نمی‌توانند آن را از بین ببرند. شما خیال نکنید کشورهایی که زیر سلطه امریکایند، همه مردم و حتی دولت‌هایشان خوشحال‌اند - البته بعضی خوشحال‌اند؛ چون منافعشان در این است و رشوه می‌گیرند - خیلی از آنها ناراحت‌اند و نمی‌توانند این بختکِ افتاده روی بدنشان - این لاشه سنگین تسلط امریکا - را از بین ببرند؛ اما این ملت توانسته است کلاً این طلسم را بشکند و دست دشمن را کوتاه کند.

❖ حقیقت بسیج

ایران جای حساسی است؛ سرشار از منابع غنی است؛ سرشار از ثروت است؛ سرشار از ثروت فرهنگی است و موقعیت بسیار مهم سوق‌الجیشی دارد؛ لذا به این آسانی دلشان نمی‌آید که از آن دست بکشند. تلاش می‌کنند که برگردند و مجدداً سلطه پیدا کنند و همان منافع نامشروع را از این کشور ببرند. پول و عامل نظامی و عامل تبلیغاتی را به کار انداخته‌اند. ملت هم ایستاده است، بسیج هم ایستاده است، نیروهای مؤمن هم ایستاده‌اند، دولت هم ایستاده است، مسئولان هم ایستاده‌اند؛ همه ایستاده‌اند. مگر امروز کسی جرئت می‌کند برخلاف نظر این مردم - که اسلام را می‌خواهند و با دشمن اسلام دشمن‌اند - حرکتی انجام دهد؟ امروز همه جوانان ما، پیران ما، دانشجویان ما، روحانیون ما، بزرگان ما، کوچکان ما و قشرهای مختلف ما - مگر من شد و ندردی که دل به زندگی‌های رنگ و لعابی دروغین غرب بسته باشند - فهمیده‌اند که سعادتشان در این است که اسلام را با بصیرت و با روشن‌بینی و خردمندی بفهمند و آن را به کار گیرند تا بتوانند از دشمنی‌ها بکاهند، دشمنی‌ها را دفع کنند. این همان بسیج است؛ حقیقت بسیج یعنی این. ارتش بیست میلیونی که امام فرمودند، یعنی این.

❖ راه سعادت ملت، شناخت دشمن و استکبار

بدانید که مشکل ایران اسلامی برای استکبار و برای امریکا حل نشده است و حل هم نخواهد شد. این تبلیغاتی که بعضی از مطبوعات و رسانه‌ها در گوشه و کنار به شکل‌های مختلف می‌کنند، ملاک نیست. همان‌طور که گفتیم، از آن سه عامل استفاده می‌شود؛ برای همین تبلیغات هم استفاده می‌شود. تبلیغاتی که عده‌ای بخواهند ملتی را به اسارت تشویق کنند. از این ابلهانه‌تر



حرفی هست؟ یک ملت را به زیر بار بردن و زیر دست کردن. یک قدرت استکباریِ ظالم را به آقایی و سروری پذیرفتن! آیا این حرفی است که یک ملت بتواند آن را بزند، یا یک انسان سالم بتواند آن را بیان کند؟ البته بعضی گروهک‌های سیاسی هستند که دنبال مقاصد سیاسی خودشان‌اند؛ حرف‌هایی می‌زنند و بعضی هم طوطی صفت حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند. این نمی‌تواند حرف مجموعه‌های سالم و صحیح و قوی باشد. امروز استقلال این کشور در تمسک به اسلام و عمل به اسلام، در وحدت کلمه و در شناختن دشمن است، که دشمن ایران هم امروز استکبار است و رأس استکبار هم امریکا است. این است راه سعادت این ملت. این ملت این راه سعادت را خواهد رفت و همه هم وظیفه دارند که با آنچه که نیاز این زمان است، خود را آشنا کنند و به آن پاسخ بگویند. در همه نیروهای فرهنگی و فکری، نیروهای علمی و نیروهای هنری هم این نیروی عظیم بسیج مردمی می‌تواند پیشرو باشد؛ چون جوان است، چون بانشاط است، چون از متن مردم است. همه نیروهای مؤمن وظیفه دارند که به خدا توکل و اعتماد کنند. راه روشن و منوری که امام بزرگوار بر روی این ملت گشوده است، این راه را ان شاء الله دنبال کنند؛ خدای متعال هم به آنها برکت خواهد داد، آنها را کمک و پیروز خواهد کرد و ان شاء الله به اهداف عالیه‌شان خواهد رساند و قلب مقدس ولی عصر ارواحنا فداه را از آنها راضی خواهد کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



بیانات در جمع دانشجویان نیروی دریایی سپاه و ارتش (چالوس) ۲۹/۲/۷۸

۱- تبریک و تشکر صمیمانه از دانشجویان

۲- کسوت نظامی فرصت مغتنم برای خدمت به اسلام و ایران

۳- امام (ره) مظهر تقوا، نظم و شجاعت

۴- مظهر تقوا و روحیه جوانی و نوآوری

۵- مظهر نظم و روح نظم‌پذیری

۶- مظهر شجاعت و دچار رعب و تردید نشدن

۷- اتکای به خود، تنها راه نجات ملت‌ها

۸- محیط آموزش نظامی بهترین فرصت برای آمادگی کامل



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ تبریک و تشکر صمیمانه از دانشجویان

اولاً به همه جوانان فارغ التحصیل عزیز دانشگاه دریایی امام خمینی و دانشگاه علوم و فنون دریایی سپاه، همچنین به دانشجویان عزیزی که امروز از هر دو دانشگاه سردوشی گرفتند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنیم. از فرماندهان این دونیرو و از فرماندهان مراکز تحصیلی و استادان و کارکنان و همه دست‌اندرکاران این تربیت علمی و نظامی نیز صمیمانه تشکر می‌کنیم.

❖ کسوت نظامی فرصت مغتنم برای خدمت به اسلام و ایران

شما فرزندان عزیز من و جوانان برومند این کشور، فرصت بسیار مغتنم و مهمی را دریکی از فصول برجسته عمر خودتان به دست آورده‌اید تا بتوانید در کسوت نظامی و با آیین مردانگی اسلامی، در خدمت اسلام و ایران و این ملت بزرگ باشید و در حراست از مرزها و انجام وظایف قانونی، خود را آماده کنید. امتیاز دوره شما - چه آن‌هایی که دوره را به پایان بردند، چه آن‌هایی که سردوشی گرفته و نظامیگری را آغاز کرده‌اند - این است که در سال نام‌گذاری شده‌ی به نام امام بزرگوار اتفاق افتاده است؛ این برای شما فراموش‌نشدنی است.

❖ امام (ره) مظهر تقوا، نظم و شجاعت

امام عزیز ما - آن کسی که نه فقط ملت ایران، بلکه بسیاری از ملت‌های دیگر دل‌هایشان به یاد او می‌تپد و سخنان و آموزش‌ها و سیره عملی او برای آن‌ها درس است - یک انسان نمونه برای همه قشرها، از جمله برای نظامیان بود. من اگر بخواهم این بُعد از شخصیت آن مرد بزرگ را به شما عرض کنم، باید بگویم او مظهر تقوا و نظم و شجاعت بود؛ همین سه عنصری که برای شما جوانان عزیز نظامی باید در طول دوران خدمت، یک درس ماندگار باشد.



❖ مظهر تقوا و روحیه جوانی و نوآوری

تقوا در زندگی امام بزرگوار ما صرفاً به معنای انجام کارهای عبادی نبود؛ تقوا در همه امور بود. تقوا یعنی مراقب درستی کار و عمل؛ بخصوص در آنجایی که به مسائل مهم ارتباط می‌یابد. درس و معاشرت و حضور در مرکز تحصیلی و حضور در میان جامعه و خانواده و محیط‌های زندگی هم مظهر تقواست. در همه این‌ها شما به عنوان یک جوان برگزیده - که برای یکی از مهم‌ترین کارهای این کشور انتخاب و پذیرفته شده‌اید - باید آن را در مقابل خودتان قرار دهید. تقوا یعنی مراقبت از رفتار و گفتار، با همان روحیه نوآوری و ابتکار و فعال بودن و نشاط جوانی. وقتی تقوا باروحیه جوانی و به کار بردن استعدادهایی که در شما وجود دارد، همراه شود، معجزه‌ها خواهد آفرید.

❖ مظهر نظم و روح نظم‌پذیری

نظم هم مهم است. حیات و جان یک مجموعه نظامی، با نظام است. منظور من از نظم و انضباط، صرفاً ظواهر خشک و بی‌روح نیست؛ روح نظم‌پذیری مهمی است. نظم یعنی قرار دادن احساسات و خواسته‌های گوناگون در کنار اراده پولادین یک انسان نظامی و در چارچوب مقررات و آیین‌هایی که می‌تواند رفتار او را کارآمد کند: نظم در کلاس، در محیط ورزش، در محیط رزم، در مقابله با دشمن.

❖ مظهر شجاعت و دچار رعب و تردید نشدن

شجاعت، یعنی همان عنصر کارآمدی که ملت ایران را از دوران خاموشی و ذلت و توسری‌خوری جهانی به دوران زندگی در عرصه مقتدای ملت‌ها منتقل کرد. شما بدانید ملت‌ها در همه ادوار تاریخ، هر ضربه‌ای که می‌خورند، از احساس ضعف و ذلت و انهزام درونی است؛ هر کامیابی هم که به دست می‌آورند، از قدرت ابتکار و شجاعت و مرعوب نشدن در مقابل قدرت‌های استکباری مرعوب‌کننده است. امروز قدرت‌هایی که می‌خواهند باج‌بگیر همه دنیا باشند و ژاندارم همه مناطق عالم به شمار آیند؛ قدرت‌هایی که برای ملت‌ها حق حیات و حق انتخاب قائل نیستند؛ قدرت‌هایی که همه ارزش‌های شیرین را برای خودشان و نه برای انسان‌ها می‌خواهند؛ در سایه مرعوب کردن است که می‌توانند این مقاصد شیطانی را محقق کنند. ملت ایران مرعوب نشد. رهبر عظیم‌الشان و بی‌نظیر ما در دوران انقلاب و در طول حیاتش مرعوب



نشد. این درس برای ملت ایران ماند. قدرت‌های استکباری به انواع شیوه‌ها می‌خواهند ملت‌ها و دولتمردان و مسئولان و نظامیان و آحاد ملت را در مقابل هیمنه خودشان دچار رعب و تردید کنند. یک ملت اگر دچار تردید شد، رفتنی و پامال شدنی است.

❖ **اتکای به خود، تنها راه نجات ملت‌ها**

امروز دنیا باراده‌های تربیت‌نشده انسان‌هایی می‌گردد که از معنویات و انصاف و عدالت بویی نبرده‌اند. به صحنه خونین منطقه بالکان نگاه کنید، ببینید مسلمانان در آنجا چه وضعیتی دارند! حملاتی که از سوی آمریکا و متحدانش به یوگسلاوی می‌شود، جنگ بین دو انگیزه اقتدار است و به مسلمانان هیچ ارتباطی ندارد. نباید گمان کرد که این حملات به دفاع از مسلمانان دارد انجام می‌گیرد؛ به دلیل این که اولاً در طول مدت حمله، روزبه‌روز وضع مسلمانان در «کوزوو» بدتر شده و هیچ بهبودی در کار آن‌ها حاصل نشده است؛ ثانیاً این حملات گاهی خود آن‌ها را هدف گرفته است. وضع مسلمانان، وضع ملت‌های مستضعف و هر جا که چنگال قدرتمندان عالم بتواند چیزی را هدف خود قرار دهد، وضع رقت باری خواهد بود. تنها راه نجات ملت‌ها، اتکای به خود، استقلال کامل و فراهم آوردن عناصر بقا و اقتدار در خود است؛ نه فقط اقتدار ظاهری و مادی، بلکه اقتدار معنوی و روحی و فکری و ارادی.

❖ **محیط آموزش نظامی بهترین فرصت برای آمادگی کامل**

امروز شما جوانان عزیز یکی از بهترین فرصت‌ها را برای این کار در اختیار دارید و آن، محیط آموزش نظامی است. عزیزان من! به شما توصیه می‌کنیم که از این فرصت جوانی حداکثر استفاده را در این مراکز نظامی بکنید: آموزش، تقویت اراده، تقویت جسم، تقویت روح، تقویت فکر و اندیشه و آمادگی کامل برای انجام دادن وظایف بزرگی که با آن مواجه هستید. امروز خوشبختانه نیروهای مسلح نظام جمهوری اسلامی ایران - ارتش و سپاه - در میان مردم محبوب‌اند. نظامیان مردمی، نظامیان خدایی، نظامیان مدافع از اسلام، عنوان‌هایی است که بر شما اطلاق می‌شود. من از رفتار و روحیه و کار شما خرسندم؛ اما به شما عرض کنم، باید روزبه‌روز خودتان را کامل‌تر کنید و گام‌های بلندتری بردارید. راه پیشرفت بشر، بن‌بست و مسدود و تمام‌شدنی نیست. باید سطح دانش و انضباط و تقوا و نظم را تا آخرین تلاش‌های خودتان بالا ببرید و آن‌ها را روزبه‌روز بهتر کنید.



امیدواریم خداوند متعال همه شمارا مشمول توفیق کند؛ شهدای عزیز را با اولیایشان محشور فرماید؛ شهید عزیز سرافراز ما، امیر سپهبد صیاد شیرازی را - که چهلمین روز شهادت او همین روزهاست - با پیغمبر محشور کند و خانواده‌های شهیدان و جانبازان عزیز و خانواده‌هایشان را مشمول الطاف پروردگار قرار دهد .

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات دیدار جمعی از رزمندگان عملیات بیت المقدس در سالروز آزادی خرمشهر (۳/۳/۷۸)

۱- عامل اول فتح خرمشهر، دانش نظامی و قوت فرماندهی

۲- عامل دوم فتح خرمشهر نیروی ایمان آگاهانه

۳- راه غلبه دشمن، ضعیف کردن ایمان ملت

۴- نسل جوان ما از بن دندان به اسلام پایبند است

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز و رزمندگان سربلند و پُرافتخار؛ خیلی خوش آمدید. بحمدالله مجلس ما با نام شریف شهدای بزرگمان - شهید محمد جهان آرا، شهید صیاد شیرازی، شهید محمد بروجردی و بقیه‌ی شهدای عالیقدر - معطر و مشرف شد.

❖ عامل اول فتح خرمشهر، دانش نظامی و قوت فرماندهی

هزاران انسان فداکار و آگاه، با فهم موقعیت و شناخت نیاز زمان، در همان نقطه‌ای که باید در آن حضور داشته باشند، حضور پیدا کردند؛ نتیجه یک حماسه‌ی تاریخی و ماندگار شد. حماسه‌ی فتح خرمشهر و عملیات عظیم بیت المقدس، در تاریخ این کشور خواهد ماند. هم در آن روزی که این حادثه اتفاق افتاد، هم هر وقت که این گونه حوادث برای افکار مردم تشریح گردد و توضیح داده شود، و سیله‌ای برای تجدید حیات ملی و آسان کردن راه عزت و عظمت برای یک ملت می‌شود. عزیزان من! عملیات بیت المقدس و عملیات عظیمی که در آن روزها اتفاق افتاد، کار پیچیده‌ی عظیمی بود که از دو عامل ترکیب شده بود:

عامل اول، دانش نظامی و قوت فرماندهی و هوشیاری و استعداد جوانان مؤمن ما بود. در آن روز کسانی وانمود می‌کردند - و شاید امروز هم بعضی خیال کنند - که عملیاتی مثل عملیات بیت المقدس، فقط یک هجوم انبوه انسانی بود! اینها سخت در اشتباهند. هیچ امواج انسانی، بدون فرماندهی قادر قاطع هوشیار، نمی‌تواند هیچ عملی را انجام دهد. در جنگ نظامی، سازماندهی و عملیات و فرماندهی و تاکتیک و دقت نظر و

موقع‌شناسی و دهها عامل در کنار هم، دانش نظامی را به وجود می‌آورد و استعداد و نبوغ نظامی را نشان می‌دهد. این اتفاق، در عملیات فتح خرمشهر - یعنی همان عملیات بیت‌المقدس - روی داد، که همین شهید عزیز اخیر ما - شهید صیاد شیرازی - یکی از کارگردانان اصلی این عملیات بود و خود او مثل ظهر چنین روزی، از آن‌جا با تلفن با بنده تماس گرفت و مژده‌ی پیروزی را داد و گفت سربازان عراقی صف طولانی کشیده‌اند تا بیایند اسیر شوند! ببینید این عملیات چقدر هوشمندانه و قوی و همه‌جانبه بود که نیروهای دشمن احساس اضطراب می‌کردند که برای حفظ جان خودشان بیایند خود را تسلیم اسارت کنند! که در آن روز هزاران نفر از نیروهای دشمن متجاوز - که آن همه با غرور و تکبر، فریاد سر داده بودند - آمدند دودستی خودشان را تسلیم رزمندگان اسلام کردند! بنابراین، یک عامل از دو عامل مهمّ چنین پیروزیهای مهمّی، قدرت فرماندهی، دانش، مسلط بودن بر عملیات پیچیده‌ی جنگ و توان بکارگیری نیروها بود، که آن روز هم دشمنان ما در تبلیغات خودشان اینها را مخفی می‌کردند و می‌گفتند ایران امواج انسانی را به جنگ فرستاد! مگر امواج انسانی می‌تواند پیروز شود؟! چند قبضه مسلسل از چند طرف کار بگذارند، همه‌ی امواج انسانی را درو خواهد کرد. نخیر، فقط امواج انسانی نبود؛ فقط انبوه جمعیت نبود؛ قوّت سازماندهی بود، قوّت اراده بود، نیروی نظامی بود.

❖ عامل دوم فتح خرمشهر نیروی ایمان آگاهانه

عامل دوم که از عامل اوّل مهمتر است، نیروی ایمان و شجاعت ناشی از قوّت ایمان رزمندگان و مردم و جوانان بود؛ یعنی عشق ایمانی - نه عشق حیوانی، نه عشق مادی، نه عشق به چیزهای خُرد و حقیر - عشق به ارزشها؛ عشق به آرمانهای الهی و اسلامی؛ همان چیزی که کشته شدن در راه خدا را برای کسی که چنین عشقی را دارد، شیرین می‌کند؛ نه این که آسان می‌کند، شیرین می‌کند. پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمود: «یا علی! آن روزی که به تو ضربتی می‌زنند و این ضربت، به شهادت منتهی خواهد شد، صبر تو چگونه خواهد بود؟» امیرالمؤمنین عرض کرد: «یا رسول‌الله! این موضع صبر نیست؛ این موضع شکر است» کسی که در راه خدا به شهادت می‌رسد، بزرگترین شاکر خدا برای

این حادثه، خود اوست؛ زیرا که چنین نعمت بزرگی را خدای متعال به او داده است. چه چیزی یک رزمنده، یک جوان و یک انسان را در میدانهای گوناگون، این گونه به روشن بینی می‌رساند؟ ایمان آگاهانه. عزیزان من! این ایمان آگاهانه در رزمندگان، موجب این می‌شد که خطر را به هیچ بگیرند. در فرماندهان موجب این می‌شد که لحظه‌ای به راحتی خود و یا به خطر برای خود فکر نکنند. شب و روز تلاش و کار کردند؛ حیثیت حقیر خودی را نادیده گرفتند؛ برای خدا و برای اهداف اسلام و برای آزادی و سربلندی ملت مسلمان، حاضر شدند جان خودشان را بدهند. هر ملتی که این طور احساسی در او باشد، شکست خوردنی نیست. چه کسی می‌تواند چنین ملتی را شکست دهد؟ همه‌ی زورگوییهای قلدران دنیا به این است که جان کسی را تهدید کنند؛ بالاترینش این است. اگر کسی حاضر شد جان خود را در راهی بدهد، دیگر چه تهدیدی بر او کارگر خواهد شد؟

من می‌خواهم عرض کنم، حتی همان عامل اوّل هم - یعنی آن قوّت فرماندهی و دانش نظامی و تسلّط بر امر نظامی گری - از این عامل دوم ناشی شد. همین نیروی ایمان بود که توانست ارتش و سپاه و بقیه‌ی عناصری را که در جنگ شرکت داشتند - مثل نیروهای مردمی، مثل جهاد سازندگی، مثل عشایر - به نقطه‌ای برساند که بتوانند یک نیروی عظیم نظامی را با یک فرماندهی قوی و قاطع به وجود آورند. این ایمان و این عشق معنوی بود که آن استعداد را در آنها به جوشش درآورد، و الاّ ما قبل از این هم در این کشور جنگهایی داشتیم که نیروهای ما نتوانستند آن جایگاه شایسته را برای خود کسب کنند. این قوّت ایمان بود که قدرت فرماندهی را پدید آورد. پس، همه چیز به این برمی‌گردد که اگر جوانان و مردم یک کشور، ایمانشان به خدا، ایمانشان به هدف، احساس فداکاریشان در راه هدف، احساس این که خود را جزو حزب الله و جندالله بدانند، تقویت شد، این ملت شکست‌ناپذیر می‌شود.

❖ راه غلبه دشمن، ضعیف کردن ایمان ملت

من می‌خواهم بعد از این حرف، بلافاصله یک حرف دیگر را عرض کنم، و آن این است که اگر این ملتی که با نیروی ایمان و با شجاعت ناشی از ایمان توانسته کار بزرگی

را انجام دهد، یک دشمن داشته باشد، این دشمن چه کار می‌کند؟ خودتان فکر کنید. راه غلبه‌ی دشمن بر چنین ملتی چیست؟ راه غلبه‌ی دشمن این است که این عامل معنوی را از این ملت بگیرد. این دشمن می‌داند که تا وقتی در این مردم، همان روحیه‌ی ایمان - آن اخلاص ایمانی، آن شجاعت ایمانی، آن دلبستگی به هدفها - باشد، این ملت قابل دسترسی نیست. چه کار باید بکند؟ باید تلاش کند تا ایمان را در آنها ضعیف کند؛ آرمانهای الهی را در ذهن آنها کمرنگ کند؛ میان آنها و آن آرزوهای بزرگ فاصله بیندازد. این کار هم با شمشیر و با ابزار مدرن و فوق مدرن نمی‌شود؛ این کار با تبلیغات می‌شود. از بعد از جنگ، بلکه در اثنای جنگ، این تبلیغات دشمن شروع شده است و تا امروز ادامه دارد.

من عرض می‌کنم، هر کس که به سرنوشت این ملت و این کشور علاقه‌مند است، باید در راه تقویت ایمان این ملت، در راه تقویت ایمان جوانان، در راه تقویت تدبیر جوانان و در راه تقویت پیوند جوانان با آرمانهای اسلامی مجاهدت کند. هر کس که ضد این عمل کند، به سرنوشت این ملت علاقه‌مند نیست؛ یا جزو نیروی دشمن است، یا فریب خورده است. این جاست که وظیفه‌ی آگاهان و روشنفکران و گویندگان و نویسندگان و مسؤولان و هر عنصر از عناصری که می‌تواند بر روی ذهن مردم اثر بگذارد، روشن می‌شود. دشمن از ایمان و از غیرت دینی مردم سیلی خورده است؛ او حق دارد که با غیرت دینی دشمن باشد؛ اما دوست نباید به او کمک کند. آن کسانی که به عزت ایران اسلامی علاقه‌مندند، باید تلاش کنند که روزه‌روز بر غیرت دینی مردم و جوانان و پابندی آنان بیفزایند.

❖ نسل جوان ما از بن دندان به اسلام پایبند است

بحمدالله جوانان مملکت، جوانان مؤمن و سالمی هستند. خوشبختانه نسل جوان ما، یک نسل سالم است. نگاه نکنید به موارد استثنایی در گوشه و کنار که تحت تأثیر تبلیغات دشمن، رفتارها و گفتارها و ذهنت‌های غلطی را از خودشان نشان می‌دهند؛ اینها نمایشگر نسل جوان ما نیستند. نسل جوان ما همان نسلی است که امروز هم اگر پای

امتحان پیش آید، اگر صحنه‌ی خونین شهر پیش آید، اگر میدان مجاهدت فی سبیل الله پیش آید، نشان خواهد داد که از بن دندان به اسلام پایبند است.

آن روز جوانان ما با جوشش استعدادهای خودشان توانستند آن کارهای بزرگ را بکنند؛ امروز هم ما کارهای بزرگی در مقابل خودمان داریم. ولو از نوع جنگ و از نوع حضور در جبهه‌ها نیست؛ اما کارهای بزرگ، همیشه بزرگ است و همیشه به ایمان، به صفا، به غیرت دینی، به ایستادگی در راه خدا و به آشتی ناپذیری با دشمن احتیاج دارد. این را جوانان ما دارند و ان شاء الله باز هم خواهند داشت. امیدواریم به برکت و حرمت خونهای معطر و مطهر جوانان ما که در عملیات بیت المقدس و عملیات قبل از آن و بعد از آن، و در طول دوران انقلاب تا امروز، در راه خدا ریخته شده است، ان شاء الله جوانان و مردم ما همیشه در راه خدا ثابت قدم و استوار باشند و دشمن را ناکام کنند و دشمن نتواند جای پای در ملت ما پیدا کند و ان شاء الله پیدا نخواهد کرد.

والسّلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته



بیانات در جمع کشوری از پاسداران و بسیجیان در مشهد (۱۰/۶/۷۸)

۱- «امنیت» شرط حرکت عظیم اجتماعی برای یک ملت

۲- فشار ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن

۳- فشار ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن

۴- معنای امنیت اقتصادی، هُره‌ری مسلک بودن در مسأله‌ی اقتصاد نیست

۵- معنای امنیت سیاسی، امانتداری و پرهیز از دروغ، فریب و تقلب

۶- جدایی بین مسؤلان و مردم محکوم است

۷- به سمت تهذیب نفس حرکت کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا وحبیب قلوبنا ابی القاسم
المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المتجيبين. الهداء المهديين المعصومين
المكرمين. سيما بقيه الله في الأرضين.

هم ایام فاطمیه و یاد گرامی بانوی دو عالم، سیده‌ی زنان از اوّلین و آخرین، حضرت
فاطمه‌ی زهرا «سلام الله علیها» مناسبتی است که دلها و ذهنها را به تدبّر در مسائل فراوانی
که امروز در پیش روی امت اسلام است، دعوت می‌کند، و هم بخصوص آنچه که
مربوط به این استان و این منطقه است.

امروز، سالروز شهادت شهید کاوه، یکی از سرداران عزیز، مؤمن، معصوم و جان
برکف این مجموعه‌ی خدمتگزار و پرشور است. البته ما نمی‌توانیم درباره‌ی شهادت
عزیزی که هر کدام از آنها حقیقتاً ستاره‌ی درخشانی در تاریخ و در آسمان معارف این
ملت محسوب می‌شوند، خیلی سخن بگوییم و حقایقی که به آنها دسترسی نداریم، بیان
کنیم. مقام شهیدان، بسیار والاتر از آن است که ذهنها و دلها و زبانهای ما بتواند به آن
برسد؛ ولی همین اظهار نام این بزرگواران، امروز، هم وظیفه است، هم برای دل‌بستگان به
حرکت اسلامی و نظام اسلامی، یک راهنما و یک شاخص است.

❖ «امنیت» شرط حرکت عظیم اجتماعی برای یک ملت

قبل از هر سخنی، من لازم می‌دانم از یکایک شما برادران و خواهران عزیز تشکر کنم که امروز این اجتماع عظیم را تشکیل دادید؛ شما جوانان بسیجی و سپاهی و جوانان مؤمن که آگاهی را با احساس مسئولیت و شور و شعور همراه کردید. شما صفوه و زبده‌ی جوانان این روزگار و جامعه‌ی ما هستید؛ کمالین که جوانان کشور ما، امروز مجموعاً بهترین جوانان کشورهای جهان - تا آن جایی که ما می‌شناسیم - هستند. لازم است تشکر و اخلاص خودم را به شما جوانان عزیز و این مجموعه‌ی مؤمن و پر شور عرض کنم. البته بهانه‌ی دیدار ما این بود که برادران سپاهی و بسیجی در این بخش از مرزهای طولانی، توانسته‌اند خدمت بزرگی انجام دهند و امنیت ایجاد کنند. بحث امنیت، بحث مهمی است و من لازم دانستم از نیروهایی که در ماههای گذشته، با زحمات فراوان و فداکاریهای ارزنده و برجسته توانستند اعاده‌ی امنیت کنند و به برکت آنها در این منطقه امنیت مستقر شود، تشکر کنم. این اجتماع عظیم شما، بنده را وادار می‌کند که درباره‌ی امنیت - که امروز یکی از مقولات اساسی جامعه و کشور ماست - چند کلمه‌ای عرض کنم:

امنیت، نعمت بزرگی است. در قرآن هم راجع به امن و امنیت سخن رفته است. در هر جامعه‌ای، زمینه‌ی لازم برای پیشرفتهای مادی و معنوی، امنیت است. البته افراد برجسته‌ای هستند که در فضاهای ناامن هم کارهای بزرگی انجام می‌دهند؛ در زیر فشار اختناق رژیمهای ظالم و ستمگر - همان گونه که قبل از انقلاب در این کشور بود - کسانی بودند که در همان ناامنی هم کارهای بزرگی می‌کردند؛ لیکن شرط حرکت عظیم اجتماعی برای یک ملت، در درجه‌ی اول «امنیت» است. امنیت هم انواعی دارد؛ یکی از آنها امنیت نظامی و انتظامی است که شما ملاحظه می‌کنید در بعضی از مناطق عالم، از لحاظ نظامی و انتظامی ناامنی هست. این، بخشی از مقوله‌ی امنیت است. امنیت سیاسی و اقتصادی و فکری و عقیدتی هم داریم که همه‌ی اینها مقولات بسیار با اهمیتی است. من سرفصل‌ها و جملاتی را عرض می‌کنم که لازم است شما جوانان عزیز، ذهن و فکر خودتان را وارد این مقوله کنید تا ان شاء الله برای استنتاج‌های کلی‌تان مفید باشد.

اگر بخواهیم در ست تشخیص دهیم که برای پیشرفت یک کشور، امنیت چقدر اهمیت دارد، از برخورد دشمن با مقوله‌ی امنیت، می‌شود این را فهمید. وقتی انقلاب پیروز شد، در واقع یک مانع بزرگ از مقابل ملت ایران برداشته شد که بتواند در میدانهای که در طول صدسال، صدوپنجاه سال عقب مانده بود، جبران عقب ماندگیهای گذشته را بکند. نظام اسلامی آماده بود که هدایت مردم را در پیشرفت در همه‌ی این میدانها بر عهده گیرد و ملت ایران در زمینه‌ی علم و صنعت و خودکفایی و در زمینه‌ی مسائل فکری و عملی و مادی و معنوی، به حرکت عظیمی دست بزند و آن را شروع کند. اولین کاری که دشمنان برای سنگ اندازی در این راه انجام دادند، ایجاد ناامنی بود؛ یعنی مرزهای ما را ناامن کردند. ببینید؛ این نکته‌ی خیلی اساسی و مهمی بود. همان دشمنانی که انقلاب علیه آنها بود؛ همان قدرتهایی که تا آنجا که توانسته بودند، سعی کرده بودند نگذارند این انقلاب پیروز شود، بعد از آن که انقلاب پیروز شد، برای مقابله با آن، از حربه‌ی ایجاد ناامنی علیه این ملت و این انقلاب استفاده می‌کردند. در درجه‌ی اول، در این منطقه‌ی نزدیک خراسان - حدود ترکمنستان - و در منطقه‌ی کردستان و غرب و شمال کشور و نیز مناطق دیگری در جنوب - منطقه‌ی خوزستان - با تحریک قومیتها، شروع به مفسده‌انگیزی و ایجاد ناامنی کردند؛ ولی نظام اسلامی بر اینها فائق آمد. آن روز همین بسیجیان و همین جوانان مؤمن مثل شما، به همین مناطق گوناگون - چه در خراسان و چه در مناطق دیگر - رفتند، سینه سپر کردند، فداکاری نمودند و توانستند امنیت را برگردانند؛ یعنی در واقع توانستند ریشه‌ی فتنه را در مناطقی خشک کنند. دشمنان قبلاً فکر می‌کردند که با ایجاد ناامنی خواهند توانست انقلاب را به زانو درآورند؛ اما دیدند که نشد. لذا جنگ را تحمیل کردند. ناامنی‌ای که از یک جنگ تمام‌عیار برای کشور به وجود می‌آید، خسارت‌بارترین و سخت‌ترین و سنگین‌ترین ناامنیهاست. اینها این کار را کردند. رژیم عراق را به جنگ، به آتش افروزی، به حمله‌ی به مرزها از طرف غرب کشور وادار کردند. مسأله هم به جنگ بین دو ملت و با امکانات دو کشور محدود نماند؛ بلکه تمام امکاناتی را که عراق توانایی جذب آن را در این جنگ داشت، به سمت عراق سرازیر کردند!

❖ فشار ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن

ببینید؛ عزیزان من! جوانان! این مطالبی که من به شما عرض می‌کنم، جزو بینات و واضحات فضای عمومی کشور در پانزده سال قبل است. در پانزده سال قبل، این حرفهایی که الان عرض می‌کنم، برای هیچ کس در این کشور تازگی نداشت؛ چون همه با تمام وجود آن را لمس می‌کردند؛ اما امروز نسل جوانی که آن روز را به درستی لمس و درک نکرده، در میدان است. ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن به قدری پرفشار است که می‌خواهد مانع شود و نسل جوان امروز، این حقایق را که ده سال قبل، پانزده سال قبل جزو واضحات بود، انکار کند و پوشیده بدارد. من می‌خواهم ذهن شما نسل جوان امروز را به این حقیقت متوجه کنم که حتی حقایق به این روشنی را - که برای کسانی که آن روز در این مملکت صحبت می‌کردند و امروز هم اکثر مردم مملکت را تشکیل می‌دهند، چیزهای جدیدی نیست - دشمن می‌خواهد با حمله‌ی سنگین تبلیغاتی و سیاسی خود بپوشاند. آن روز به نفع عراق که با ما وارد جنگ شده بود تا مرزهای ما را ناامن کند، همه‌ی قدرتهایی که در دنیا می‌توانستند در این زمینه کاری بکنند، وارد شدند. عده‌ای - یا ناخرمدانان و یا خائنان - می‌خواهند از یاد این ملت ببرند که دشمنی رژیم آمریکا با ملت ایران، چقدر برای این ملت خسارت ایجاد کرده است و هنوز هم خسارت ایجاد می‌کند؛ می‌خواهند این را انکار کنند! همین رژیم آمریکا - که آن روز ما به صورت تحلیل می‌گفتیم و بعد از جنگ، اخبار و آمار و اطلاعات ریز آن منتشر شد - به عراق کمک کرد؛ کمک الکترونیکی، کمک تسلیحاتی، کمک در روشهای جنگیدن، کمک مالی، کمک مستقیم و غیرمستقیم! ناتو هم کمک کرد؛ بسیاری از کشورهای عربی هم کمک کردند؛ برای این که بتوانند با فشار ناامنی، نظام انقلابی را از پایندازند و یا به زانو درآورند. باز هم همت جوانان این مملکت، دل‌های پاک و با ایمان این کشور، همین بسیج، همین سپاه، همین ارتش، همین انسانهای مؤمن و پاک‌نهادی که در پشت جبهه‌ها کانون همت را گرم نگه می‌داشتند، توانست بر تمام توطئه‌های دشمن فائق آید و به رژیم مهاجم و به همه‌ی پشتیبانانش - از آمریکا و شوروی آن روز و دیگران - تودهنی بزند و ملت ایران را به عنوان قهرمان این برهه، در مقابل چشم جهانیان قرار دهد و امنیت

را به عنوان بزرگترین نعمت به این مملکت برگرداند؛ مرزها را آرام کند و برای شهرهایی که زیر بمباران بودند - که در دوران جنگ، تقریباً نیمی از جغرافیای این کشور در زیر بمباران بود - اعاده‌ی امنیت کند؛ برای زن و مرد، برای کاسب، برای عالم، برای دانشجو، برای کارگر، برای سیاستمدار، برای رئیس، برای مرئوس و برای همه‌ی کسانی که به امنیت نیاز دارند، امنیت ایجاد کند؛ حتی برای آنهایی که ناشکرانه این امنیت را انکار می‌کنند. بنابراین، دل‌های با ایمان و عزم ایمانی و راسخ این جوانان، امنیت را برای همه‌ی مردم به وجود آورد.

البته دشمن مأیوس نبوده است؛ الان هم مأیوس و منصرف نیست. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت نظامی و انتظامی تمام شده است، برداشت درستی نیست. دشمن هر جا بتواند، ایجاد ناامنی می‌کند. هر وقت دشمن بتواند، ناامنی نظامی و انتظامی را بر این ملت تحمیل می‌کند؛ کما این که دیدید یک بهانه‌ی کوچک یافتند و یا درست کردند و در همین ایام تیرماه، در تهران ایجاد ناامنی کردند. یا بهانه را خودشان درست می‌کنند، یا اگر فرض کنیم بهانه را آنها درست نمی‌کنند، بهانه‌ی کوچکی می‌بایند تا ایجاد ناامنی کنند؛ به خیابانها بیایند، شیشه بشکنند، مغازه آتش بزنند، ماشین آتش بزنند و مردم را تهدید کنند! بنابراین، دشمن از ایجاد ناامنی مأیوس و منصرف نیست. این که عده‌ای بیایند، لزوم وجود و اهمیت عناصر و عوامل مؤمنی را که ضامن امنیتند و از اوّل انقلاب تا امروز هم نشان داده‌اند که امنیت را برای این ملت به وجود می‌آورند، انکار کنند، این یا نابخردانه و یا خائنانه است؛ از این دو حال خارج نیست. وجود نیروهایی که بتوانند برای این ملت و این کشور و برای هر فعالیت سازنده و حیاتی در این مملکت امنیت به وجود آورند، برای هر ملتی مثل هوا و آب ضروری است. عده‌ای می‌خواهند اینها را انکار کنند. نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج عمومی مردم ما، مؤمن و با اخلاصند و به عنوان پشتوانه‌ای که هیچ خدشه‌ای در آن راه ندارد، محسوب می‌شوند. نیروهای نظامی با اخلاص ما - سپاه و ارتش - الحمدلله کم نیستند. اینها سازمانهای مبتنی بر ایمانند. در این بحثی نیست؛ اما فرق است بین آن نیروهایی که به عنوان وظیفه‌ی سازمانی وارد میدان دفاع می‌شوند، با نیروهایی که به دنبال وظیفه‌ی ایمان و عشق و به دنبال دستور قاطع

عواطف برخاسته از اعماق جان وارد میدان می شوند. این بسیج است. انکار بسیج، انکار بزرگترین ضرورت و مصلحت برای کشور است. ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم، کمیتمان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی بود و اگر امروز هم نباشد، کمیت این انقلاب و این نظام و همه ی حرکت های سازنده ی این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است. تا زمانی که برای این کشور امنیت لازم است و تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد - یعنی همیشه؛ چون همیشه احتیاج به امنیت هست - به نیروی بسیج، به انگیزه ی بسیجی، به سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست.

❖ معنای امنیت اقتصادی، هُر هُری مسلک بودن در مسأله ی اقتصاد نیست

امنیت سیاسی هم یک نوع از امنیت است. البته این روزها بحث امنیت اقتصادی هم مطرح است؛ که حرف درستی هم هست و ما هم آن را تأیید می کنیم. ما هم درباره ی امنیت اقتصادی در این کشور، اعتقاد راسخ داریم که باید طوری باشد که در این کشور، کار اقتصادی، حرکت اقتصادی، تلاش اقتصادی، رونق اقتصادی و سازندگی اقتصادی - از هر نوعش - امکان پذیر باشد و کسانی که اراده ی این کار را دارند، با امنیت بتوانند این کار را انجام دهند. بحمدالله، هم دستگاه قضایی و هم دستگاه اجرایی بر این مطلب توافق کردند و من هم به آنها کمک خواهم کرد تا بتوانند این مقصود را که برای کشور مهم است، انجام دهند. اما این نکته را بگویم: مبدا کسی خیال کند که ایجاد امنیت اقتصادی، یعنی باز گذاشتن راه برای مفتخوره های اقتصادی، سوء استفاده چیه های اقتصادی و زالوهای اقتصادی! امنیت اقتصادی، به معنای این نیست که قوانین و مقررات سالم کشور، ندیده گرفته شود. امنیت اقتصادی یعنی این که انسانها و آحاد مردم این کشور، از هر قشری، بخواهند کار اقتصادی بکنند - چه کار صنعتی، چه کار کشاورزی، چه سرمایه گذاری، چه تجارت - بدانند که کسی مزاحم آنها نخواهد شد؛ اما این معنایش آن نیست که آن کسانی که چه در دوران جنگ و چه در دوران سازندگی، توانستند از پیچ و خم های اقتصادی استفاده های نامشروع بکنند و ثروتهای نامشروع به وجود آورند، این امکان را داشته باشند که بتوانند چنین حرکت نامشروعی را به عنوان امنیت اقتصادی

انجام دهند. معنای امنیت اقتصادی، هُرُری مسلک بودن در مسأله‌ی اقتصاد نیست؛ معنایش میدان دادن به زرنگها و سوءاستفاده‌چها و کسانی که منتظرند از هر فرصتی برای پر کردن کیسه‌ی خود از راه نامشروع - نه راه مشروع - بهره ببرند، نیست؛ این را توجّه داشته باشند. هر نوع سرمایه‌گذاری‌ای که قانون آن را اجازه دهد، بایستی امنیت داشته باشد. تصوّر هم نشود که تا به حال ناامنی اقتصادی از ناحیه‌ی مسؤولان کشور یا بخش‌های قانونی کشور بوده است؛ نخیر، ناامنی اقتصادی هم بیشتر از قبل آدمهای سوءاستفاده‌چی بوده است. هر جا که یک سوءاستفاده‌چی هست، یک نوع اختلال در کارها هست و یک طور ناامنی هم وجود دارد. بنابراین، امنیت اقتصادی هم مسأله‌ی مهمی است و ما هم به آن اعتقاد داریم.

❖ معنای امنیت سیاسی، امانتداری و پرهیز از دروغ، فریب و تقلب

و اما امنیت سیاسی. امنیت سیاسی معنایش این است که تفکّرات و معارف سیاسی در جامعه، معارف واضح و دور از نفاق و دو گونه‌گویی و دو گونه‌اندیشی باشد. معنایش این است که کسانی که متصدّی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امانت به خرج دهند. معنایش این است که کسانی که متصدّی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلّب نکنند و در طعامی که علی‌الظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند؛ این امنیت سیاسی است. آن قلمی که برمی‌دارد بیست سال تلاش و مجاهدت مظلومانه و فداکارانه‌ی این ملت را در مقابله‌ی با قدرتهای زورگوی چپاولگر دشمنِ ظالم انکار می‌کند، این امنیت سیاسی کشور را به هم می‌زند و ناامنی فکری ایجاد می‌کند. آن کسی که در داخل کشور، با استفاده از امکاناتی که قانون و بیت‌المال این مردم در اختیار او گذاشته است، برمی‌دارد خواسته‌های دولتمردان و سیاستمداران فلان کشور دشمن را توجیه می‌کند و با قالبهای علی‌الظاهر پسندیده، به خورد یک عده می‌دهد، این ناامنی سیاسی و فکری ایجاد می‌کند. این هم مثل همان دزد سرگردنه است - فرقی نمی‌کند - مثل همان اشرار لب مرز است. آنها مگر چه کار می‌کنند؟ آنها هم جنس قاچاق می‌آورند و جوانان مردم را دچار انواع بدبختیها و بیماریها و اعتیاد می‌کنند. آن که این کار را می‌کند، از او که کمتر

نیست؛ اگر خطرناکتر نباشد! اینها ذهنها را منحرف و گمراه می‌کنند. بنده درباره‌ی مطبوعات و نوشتن‌ها، صحبت‌های زیادی کرده‌ام. هیچ کس هم نمی‌تواند منکر این بشود که بنده طرفدار فکر آزاد، قلم آزاد، بیان آزاد و معارف منتشر شده‌ی گونه‌گون در این کشور؛ اعتقاد من این است. من می‌گویم بایستی افکار و آراء و سلاقی مختلف در کشور، به صورت صحیح و درست مطرح شود؛ اما گفتنِ معارف گوناگون یک حرف است، دروغ گفتن به مردم و دروغ نوشتن و تحریف کردن حقایق و بلندگوی دشمن شدن، حرف دیگری است؛ آنچه که من در باب مطبوعات نمی‌توانم قبول کنم و بپذیرم، این دومی است.

عوض بیست روزنامه، دویست روزنامه هم منتشر شود، طوری نیست. یک عده اگر توانایی داشته باشند و حرفی برای گفتن داشته باشند، لابد خواننده‌هایی هم پیدا خواهند کرد؛ مانعی هم ندارد؛ اما اگر قرار باشد روزنامه‌ای که منتشر می‌شود، با استفاده از امکانات این مردم، با استفاده از بیت‌المال این مردم، با استفاده از کمک این مردم، علیه مصالح این مردم بنویسد - آن هم به شکل دروغ و افتراء؛ نه این که عقیده‌ای دارد و می‌نویسد - و بنا باشد بلندگوی رادیو اسرائیل یا رادیو امریکا در این کشور شود، این قابل قبول نیست. کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند - مثلاً قصاص را منکر شوند - این هم یک مقوله‌ی دیگر است؛ نوع دیگری از ایجاد ناامنی است. البته من در این ایام سفر و اشتغالات آن نتوانستم به طور مسجّل و دقیق به کنه این مطلب برسم؛ گفتم رسیدگی کنند. اگر کسی پیدا شود که به انکار ضروریات دین - که از جمله‌ی ضروریات دین، قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است - تجاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است. اگر کسانی خیال می‌کنند که با پشتیبانی دستگاه‌های تبلیغاتی استکباری و شبکه و امپراتوری تبلیغاتی صهیونیستی در دنیا، می‌توانند کارشان را در این مملکت از پیش ببرند، اشتباه می‌کنند؛ چنین چیزی نیست. در این مملکت، با این ملت زنده و بیدار، با این جوانان مؤمن، همه چیز در مجرای اراده و خواست و ایمان این ملت باید حرکت کند. همه‌ی آنهایی که به مزدوران خودشان در این جا دل خوش کرده‌اند و هم این کسانی که به حمایت اربابان بیگانه دل خوش

کرده‌اند، بدانند که چنین چیزی امکان ندارد. این ملت، یک ملت مؤمن و مسلمان است. این ملت، ملتی است که برای حفظ و امنیت این نظام و این کشور، برای این که دولتمردان این کشور بتوانند کار کنند، عالم و دانشجو و متعلم و اهل هر فعالیت سازنده‌ای بتواند کار کند، جان داده‌اند. مگر می‌شود در قبال این ملت و در قبال این اراده‌ی دینی عظیم، اراده‌ی دستگاہها و عناصر اطلاعاتی و سیاسی دشمن بر سرنوشت این کشور حاکم باشد؟! بدانند این کشور، کشور اسلام است و این ملت برای اسلام قیام کرده است. امروز هم اراده‌ی این ملت بر استقرار نظام اسلامی است.

❖ جدایی بین مسؤولان و مردم محکوم است

نظام اسلامی، بنیان و واضحات و امر و نهی‌ای دارد. نظام اسلامی، نظام عدالت است؛ هر بی‌عدالتی‌ای محکوم است. نظام اسلامی، نظام قسط است، هر تبعیضی محکوم است. نظام اسلامی، نظام استقلال ملی است؛ هر نوع وابستگی‌ای محکوم است. نظام اسلامی، نظام اخوت و برادری و پیوندهای قلبی آحاد ملت است؛ هر نوع تفرقه‌افکنی محکوم است. نظام اسلامی، نظامی است که مسؤولان، خدمتگزار مردم و برای مردمند؛ هر نوع جدایی بین مسؤولان و مردم محکوم است. این طور نیست که بشود در این نظام کسانی بیابند که بر طبق میل دشمنان این ملت و برخلاف جهت کلی این نظام و این مردم و حرکت مردم در جهت اسلام، تلاش کنند و نظام اسلامی هم بی‌کار و ساکت و بی‌تفاوت بماند. مگر چنین چیزی ممکن است؟! همه‌ی آحادی که اهل فکر و اهل تأمل در مسائلند، باید بر روی این مسأله فکر خود را متمرکز کنند. امروز این کشور با این امکانات وسیع، با این جمعیت جوان، با این آفاق روشن آینده، با این پیشرفتهایی که بحمدالله در زمینه‌های مختلف در این بیست سال به وجود آمده است، با زمینه‌های مضاعفی هم که برای پیشرفت وجود دارد، مصحلتش در این است که حکیمانه و خردمندانه و شجاعانه، راه اسلام را - که دنیا و آخرت او را تأمین می‌کند - پی‌بگیرد و دنبال کند. دشمن، فریب و تبلیغات اغواگر خود را هم قطع نمی‌کند؛ نباید تسلیم تبلیغات اغواگر دشمن شد. آن کسانی که سعی می‌کنند با شعارهای انحرافی در میان مردم، ذهن

مردم را از حرکت عمومی اسلامی و ایمانی آنها جدا کنند، به نفع دشمن کار انجام می‌دهند؛ چه بفهمند، چه نفهمند؛ چه بدانند، چه ندانند.

❖ به سمت تهذیب نفس حرکت کنید

امروز وحدت در زیر سایه‌ی اسلام، حرکت در جهت سازندگی اسلامی، حرکت در جهت محکم کردن پایه‌های استقلال این کشور و حرکت در جهت تهذیب معنوی و روحی ضروری است. جوانان عزیز! از تهذیب و تزکیه‌ی روحی و قلبی غافل نشوید. پایه‌ی همه‌ی بدبختیهای ملتها، مسؤولان، بزرگها و کوچکها، خودخواهی و خودپرستی و خود را عمده کردن و خدا کردن و ایجاد فرعوتیت در درون دل است. گاهی انسان در بیرون قالب جسم خود - یعنی در ظاهر خود - هیچ نشانه‌ی فرعوتیت ندارد؛ اما در دل، فرعون است. خودخواهیها، خود پرستیها، خود محوریه‌ها، عمده کردن خود و خواستها و تمایلات و شهوات و سود و منفعت خود، اینهاست که منشأ اغلب مفساد زندگی است؛ لذا به سمت تهذیب نفس حرکت کنید. این حرکت‌های عمده - چه حرکت‌های در جهت سازندگی فضای کشور، سازندگی محیط‌های گوناگون، سازندگی درون دل - امروز فریضه‌ای است که بر دوش همه‌ی ماست.

امیدوارم که خدای متعال به همه‌ی شما عزیزان توفیق دهد و دعای ولی عصر ارواحفاده شامل حال همه‌ی شما باشد.

والسّلام علیکم و رحمۀ اللّٰه و برکاته

بیانات دیدار با پاسداران ۲۲/۸/۱۳۷۸

۱- پیروزی حقیقی و ماندگار در تاریخ

۲- عوامل مادی و معنوی قدرت

۳- امام حسین (ع) و عامل معنوی قدرت

۴- سپاه پاسداران و عامل معنوی قدرت

۵- معنویت در غربت، معنویت در قدرت

۶- نجات بشریت هدف قدرت معنوی

۷- تلاش برای کاهش قدرت معنوی سپاه

۸- ضرورت حفظ عوامل معنوی قدرت



بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا روز سوم شعبان را - که به حق «روز پاسدار» نام گرفته است - به شما عزیزانی که در این مجلس تشریف دارید و به همه پاسداران در سرتاسر میهن بزرگ اسلامی تبریک عرض می‌کنم. همچنین روز ولادت ابوالفضل العباس و حضرت زین العابدین «علیه‌الصلاة والسلام» را به همه شما و همه آحاد ملت تبریک می‌گویم.

❖ پیروزی حقیقی و ماندگار در تاریخ

قاعدتاً نکته‌ای توجّه را جلب می‌کند و آن این است که این شخصیت‌های عظیمی که هر کدام به نحوی امروز سرتا سر تاریخ بشر را روشن کرده‌اند - حسین ابن علی «علیه‌السلام»، امام سجاد «علیه‌السلام»، حضرت ابوالفضل «علیه‌السلام» - کسانی هستند که در دوران خودشان، به گمان باطل مادی، به کلی نابود و هضم شدند. حسین ابن علی «علیه‌السلام» با همه جوانان و شخصیت‌های برجسته خانواده‌اش - برادران، فرزندان، نزدیکان، جوانان و اصحاب غیور - در غربت کامل به شهادت رسیدند، در غربت کامل هم دفن شدند. نه کسی آنها را تشییع کرد و نه کسی برای آنها اقامه‌ی عزّا نمود. کسانی به گمان باطل، فکر می‌کردند اگر این‌ها بمانند، ممکن است بساطِ انتقام‌گیری راه بیندازند. خیال می‌کردند که با شهادت حسین ابن علی «علیه‌السلام» و همراهانش، کار تمام شد. امام سجاد «علیه‌السلام» سی و چهار سال بعد از آن روز، در مدینه ظاهراً در حال انزوای زندگی کرد. نه لشکری، نه مجموعه‌ای و نه هیاهویی به ظاهر وجود نداشت. ابوالفضل العباس «علیه‌السلام» هم یکی از شهدای روز عاشورا است. تصوّر باطل قدرت‌های مادی - که با منطق مادی حکومت می‌کنند - معمولاً این است که این‌ها تمام شدند و از بین رفتند؛ ولی می‌بینید که واقعیتِ قضیه



این طور نیست. این ها تمام نشدند؛ این ها ماندند و روزه روز بر عظمت و جلالت و جذایت و تأثیر گذاری شان افزوده شد؛ دل ها را قبضه و تصرف کردند و دایره وجود خود شان را گسترش دادند. امروز صدها میلیون مسلمان - اعم از شیعه و غیر شیعه - به نام این ها تبراً می جویند؛ از سخن این ها استفاده می کنند؛ یاد آنها را گرامی می دارند. این ها پیروزی در تاریخ است؛ پیروزی حقیقی و ماندگار.

❖ عوامل مادی و معنوی قدرت

سؤالی که در ذهن انسان پیش می آید، این است که قضیه چیست؟ عامل این بقا چیست؟ به نظر من، این یکی از اساسی ترین و درعین حال واضح ترین و رایج ترین حقایق زندگی بشر است. منتها مانند همه حقایق واضح، توجه انسان های غافل را برمی انگیزد. همه حقایق عالم، پدیده های مهمی هستند - این خورشید، این ماه، این آمدن شب و روز، این آمدن فصول گوناگون، این دنیا آمدن، رفتن، مردن، زندگی کردن - هر کدام از این حوادث، برای یک انسان، درخور تدبر و درس است؛ لیکن افراد غافل به این ها توجه نمی کنند. این افراد متدبرند که به آنها اعتنا می کنند؛ از آنها استفاده می نمایند و بهره اش را هم می برند. آن حقیقتی هم که گفتیم، از همین حقایق واضحی است که در طول تاریخ بوده است و آن این است که ما دو گونه عوامل قدرت داریم: عوامل مادی قدرت، عوامل معنوی قدرت. عوامل مادی قدرت، یعنی همین پول و زور و رو و کارهایی که قدرتمندان در طول تاریخ کردند. اگر هم نتیجه ای به بار آمده است، نتیجه چند صباحی از زندگی است. شما ببینید این قدرتمندان عالم چقدر عمر کردند؛ چقدر بعد از آن جنگ ها و بعد از آن سیاسی کاری ها و بعد از آن همه تلاش توانستند ثمره آن را ببرند! خیلی کوتاه و چند سالی، که در واقع هیچ چیزی نیست. اما یک دسته هم عوامل معنوی قدرت اند؛ یعنی ایمان، پاکی و پارسایی، راستی و حقانیت، ارزش های دینی و الهی همراه با مجاهدت. این قدرت، قدرت ماندگار است. قدرتی که از این راه حاصل می شود، به معنای بگیر و ببند و بهره ببر و تمتع کن نیست؛ قدرت ماندگار تاریخی است؛ قدرت سرنوشت ساز بشر است و می ماند؛ کما این که انبیا تا امروز زنده اند؛ بزرگان مشعل دار عدل و داد در تاریخ بشر هنوز زنده اند. یعنی چه زنده اند؟ یعنی آن خطی که آنها برای اثبات و جا انداختن آن، تلاش و مجاهدت می کردند، در زندگی بشر ماند و به صورت یک مفهوم ماندگار و یک درس برای بشر درآمد. امروز همه خیرات و



زیبایی‌ها و نیکویی‌هایی که برای بشر وجود دارد، ناشی از همان درس‌ها و دنباله همان تعالیم انبیا و دنباله همان تلاش مصلحان و خیرخواهان است. این‌ها می‌ماند.

❖ امام حسین «علیه السلام» و عامل معنوی قدرت

امام حسین «علیه السلام» عامل معنوی قدرت را داشت. اگرچه خود او به شهادت رسید؛ اما مجاهدتش برای این نبود که چند صبح‌احی در زندگی خوش بگذرانند، تا ما بگوییم حالا که به شهادت رسید، پس شکست خورد. مجاهدت او برای این بود که خطّ توحید را، خطّ حاکمیت الله را، خطّ دین و خطّ نجات و صلاح انسان را در میان بشر ماندگار و تثبیت کند؛ زیرا عواملی سعی می‌کردند که این خط را به کلی پاک کنند. شما امروز هم نمونه آن را می‌بینید. یک موقع بود که وقتی ما این حقایق را می‌گفتیم، ذهنیات به حساب می‌آمد؛ اما امروز همه آن حقایق ذهنی تحقق پیدا کرده است. می‌بینید که امروز قدرت‌های دنیا اصرار دارند و پول‌ها خرج می‌کنند برای این که بتوانند خطّ حاکمیت دین را از دنیا پاک کنند. در بخشی از عالم اتفاقی افتاده است؛ ملتی قیام کرده و حاکمیت دینی و ارزش‌های دینی را علی‌رغم میل قدرتمندان به وجود آورده است. این، درسی در عالم برای ملت‌های دیگر شد. امروز تلاش این است که این خط را پاک کنند. مسئله فقط این نیست که این نظام را به شکست برسانند؛ مسئله این است که اصل قضیه از ذهنیت بشر و از مجموعه درس‌هایی که برای بشر می‌ماند، پاک شود و کسانی نتوانند از آن درس بگیرند؛ نه امروز و نه آینده. این تلاش تبلیغاتی برای این است، والا اگر فرض کنیم نظامی که با ادعایی، با حقیقتی، با فکری و با ایمانی بر سر پا شده است، بماند، اما فکر خود را رها کند؛ قالب نظام بماند، اما روح خود رها کند؛ اشخاص بمانند، اما از آن فکر، اعلام برائت و بیزاری کنند؛ این نظام شکست خورده است و خواست دشمنان دین برآورده شده است. برای آنها دین مهم است. بیش از نابود کردن آدم‌ها و بیش از تلاشی تشکیلات سیاسی نظامی که مطلوب آنها نیست، مهم این است که آن فکر، آن خواست، آن هدف و آن داعیه از بین برود و شکست بخورد. بهترین راه شکست خوردنش هم این است که هم آن کسانی که آن داعیه را پرچم‌داری کردند، ناگهان بگویند ما اشتباه کردیم! شما اهل فکر و تحلیلید؛ می‌بینید که امروز دنیا دنبال این است. هدف اصلی نسبت به جمهوری اسلامی برای دستگاه‌های استکبار این است. این مهم است. انبیا، اولیا، صلحا، شهدا و بزرگان تاریخ، در این بخش از قضیه - که بخش مهم‌تر است -



پیروز شدند. بالاخره انسان مردنی است؛ همه قدرتمندان و برخوردارها هم می‌میرند - این که مهم نیست - مهم آن است که آن راه، آن خط و آن انگشت‌نشان‌های که به سمتی اشاره می‌کند، بماند؛ و این ماند؛ تا امروز هم مانده است؛ روزه‌روز هم توسعه پیدا می‌کند و جاگیرتر می‌شود.

یک روز در دو قرنِ اوّل این تجدید حیات صنعتی اروپا که به علم روی آورده بودند، تصوّر این شد که دین از دنیا رفت. این تفکراتی که شما امروز می‌بیند بعضی از تازه‌رسیده‌های به میدان فکر و اندیشه و سیاست بر زبان جاری می‌کنند، این‌ها حرف‌های قرن نوزدهمی فیلسوفان و سیاستمداران اروپاست. آنها خیال می‌کردند که دین تمام شد! تجربه آنها این را نشان می‌داد که دینِ آلوده به خرافات و آمیخته به تاریکی‌ها، در مقابل هجوم علم نتوانست طاقت بیاورد؛ ذوب شد و از بین رفت. این‌ها تصوّر کردند که دین در میان بشر هر جا هست، مثل همان چیزی است که آنها نمونه‌اش را در اروپا و در غرب داشتند؛ آن نوع از مسیحیت، آن نوع از دین‌داری، آن تعصبات و درعین حال در لابه‌لای همان تعصبات، فسادهای فراوان! خیال کردند که دین از بین رفت و مسئله دین در دنیا به کلی حل شد؛ شروع کردند به خیال خودشان گوشه و کنارها را درست و مرتّب کردن؛ از آن اعماق و زوایای بشر، بقای دین را از بین بردن. امروز شما ملاحظه کنید؛ انگیزه دینی، توجّه به دین، توجّه به معنویت، بخصوص توجّه به آن بخش مشترک و خالص دین - یعنی آن جنبه معنوی و دلدادگی به معنویت - دنیا را پر کرده است و روزه‌روز هم بیشتر می‌شود. البته در جاهایی متأسفانه چون پایه‌های فکری دینی درستی ندارند، این احساس عرفانی، یک احساس سطحی است؛ که اگر پایه درست اعتقادی و فکری آن‌چنانی که در اسلام وجود دارد، با آن همراه شود، یک احساس فوق‌العاده ذی‌قیمت و والاست. بنابراین، عکس آنچه که تصور می‌کردند، پیش آمد. این عامل معنوی قدرت است. درست عین همین مسئله، در انقلاب به وجود آمد. عین همین قضیه، در سپاه پاسداران پیش آمد.

❖ سپاه پاسداران و عامل معنوی قدرت

من اصرار دارم که شما عزیزان پاسدار در هر جا هستید، روح و حقیقت مسئله پاسداری و سپاه پاسداران را مورد توجه قرار دهید. در ایجاد سپاه پاسداران، فقط این نبود که نظام می‌خواهد از نو یک نیروی مسلّح درست کند - مسئله تنها به اینجا ختم نمی‌شد - مسئله از این هم بالاتر بود. مسئله این بود که در یک تشکیلات نظامی که به وسیله انقلاب به وجود می‌آمد، فکر و



عقیده و ایمان - یعنی عامل معنوی قدرت - در تمام اجزا رعایت و لحاظ شود و تا آنجا که ممکن بود، این کار شد. اساس قضیه این بود، والا سپاه پاسداران بعد از آن که به وجود آمد، کسانی که آن را نمی‌خواستند، بارها تا مرز انحلالش بردند و به انزوایش انداختند؛ نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند و به آن امکانات ندادند؛ بارها از آن بدگویی کردند؛ اما سپاه ماند و می‌ماند. این گونه پایه مستحکمی می‌ماند؛ چرا؟ چون عامل معنوی قدرت در درون این سازمان به‌طور وافر وجود داشته است و امروز هم وجود دارد. آن عامل معنوی قدرت چیست؟ اعتقاد، ایمان، اخلاص، مجاهدت برای ادای تکلیف، مجاهدت برای خدا، مجاهدت منهای درآمد مادی آن مجاهدت و تلاش. این‌ها مهم است؛ این‌هاست که یک مجموعه و یک نظام را حفظ می‌کند. در اصل انقلاب هم همین معنا بود و امروز هم هست. نباید به بعضی از ظواهری که مخالفان اصل نظام سعی می‌کنند آنها را درشت و پررنگ و رنگ آمیزی کنند و نسبت به آنها مبالغه نمایند، فریب خورد. حقیقت قضیه، وجود ایمان است.

❖ معنویت در غربت، معنویت در قدرت

امروز ایمان در دل جوانان ما، در دل مردم و در سرتاسر کشور ما گسترده است. البته عده‌ای این را نمی‌فهمند. هم آن روزی که معنویت در غربت بود - مثل دوران امام سجاد «علیه‌السلام» - و هم آن روزی که معنویت در قدرت بود - مثل زمان پیامبر - در هر دو حال کسانی بودند که نمی‌توانستند درک کنند که هدف از این تلاش، از این مجاهدت و از این حرکت معنوی چیست؛ «کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار»^۱. در یکی از آیات قرآن خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: «فمازلتم فی شک مما جئکم به»^۲. حتی یوسف که در اوج قدرت بود و حق الهی در چهره و در نظام یوسفی مثل خورشید می‌درخشید، یک عده از خود بنی اسرائیل نمی‌توانستند آن را درک کنند. وقتی که حضرت یوسف از دنیا رفت، آنها گفتند که بعد از یوسف دیگر پیامبری نخواهد ماند! دل‌هایی هستند که این‌طورند. بعد می‌فرماید: «کذلک یطیع الله علی کل قلب متکبر جبار»؛ یا «من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب»^۳. برای آن قدرتی که متکی

۱ - غافر: ۳۵

۲ - غافر: ۳۴

۳ - غافر: ۲۷



به عوامل معنوی قدرت است، مسئله اساسی، جهت گیری آن قدرت است. جهت گیری آن قدرت چیست؟ صلاح و فلاح انسان؛ نجات انسان از مصائب مادی و معنوی؛ نجات انسان از بی عدالتی؛ نجات انسان از دشمنی ها و بغضاء جاهلانه میان دل های انسان ها؛ نجات انسان از چنگال قدرت جمعی غافل و کور و مستی که جز منیت چیز دیگری نمی فهمند. گرفتاری بزرگ بشر همیشه این بوده است. بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرت هایی بوده است که مست منیت و خودخواهی بوده اند و چیزی که برایشان اهمیت نداشته و ندارد، سرنوشت انسان هاست. شما می بینید در دنیا کسانی هستند که دم از این می زنند که ملت ما - یعنی ملت خودشان - باید تمام مسائل دنیا را در دست گیرد و اگر ملت های دیگر پایمال و نابود و بدبخت و فقیر شدند، بشوند! این حرفی است که در دوران استعمار، استعمارگران اروپایی می زدند؛ امروز هم استکبار - و به طور واضح امریکا - بر زبان جاری می کند. منافع آن دولت، منافع آن کشور، منافع آن ملت اصل است و آنجایی که آن منافع تهدید شود، باید هر کسی که در مقابل آن منافع ایستاده است، سرکوب گردد؛ ولو او هم منافعی دارد! بالاخره وقتی که شما در فلان نقطه دنیا حضور می یابید، فضای زندگی را بر دولت ها و ملت ها و کشورها تنگ می کنید و منافع آنها را پایمال می سازید، آنها هم در مقابل منافع شما می ایستند. منافع شما بر منافع آن دولت ها چه ترجیحی دارد؟! این منطق واضح را اصلاً نمی فهمند!

✧ نجات بشریت هدف قدرت معنوی

این کسانی که امروز دم از این معنا می زنند که ما به منافع ملت خودمان علاقه مندیم، اگر حقیقتش را دریابید و کاوش کنید، خواهید دید که این هم فریب است! آنچه برایشان مهم است، خود آنها هستند. نام ملت ها را می آورند، چون قدرت ها و حکومت هایشان وابسته به این است؛ چون شهرتشان، عنوانشان، برخورداری شان، کامرانی شان متوقف به این است که اسم ملتشان را بیاورند! اگر می توانستند حقیقت را بگویند، این حقیقت از نظر آنها این است که باید خواست آنها، منیت آنها، تکبر آنها و غرور آنها ارضا شود. اصلاً مسئله برایشان این است. آیا این برای بشر گرفتاری نیست؟ آیا گرفتاری ای از این بالاتر برای بشر وجود دارد؟ مهم ترین کاری که قدرت معنوی دارد، نجات بشر از دست این منیت ها ست؛ مهار زدن به این منیت ها و این غرورها و این قدرت های افسارگسیخته است. برای انسان ها، این اساس است. هدف



قدرت معنوی، نجات انسان در زندگی مادی، نجات انسان از لحاظ زندگی انسانی و نجات در زمینه‌های معنوی است.

❖ تلاش برای کاهش قدرت معنوی سپاه

به فضل پروردگار، نظام جمهوری اسلامی بر این پایه‌های قدرت بنا شد. این نظام، متکی به قدرت معنوی و متکی به ایمان و متکی به پایه‌های مستحکم عقیده است. آن فکری که امروز نظام جمهوری اسلامی پایه‌اش بر آن قرار گرفته است، یک فکر متین، منطقی، محکم، مستدل و غیرقابل خدشه است. ایمان آحاد مردم، عشق آنها به خدا، به اولیای خدا، به پیامبر، به خاندان پیامبر؛ این بزرگ‌ترین سرمایه و بزرگ‌ترین ابزار و مایه قدرت برای این کشور است. مجموعه شما، از جمله این مجموعه‌های مؤمن است. سپاه پاسداران را با همان عناصر ارزشمندی که با آن به وجود آمد و با آن توانست در مقابل دشمنان قدرت‌نمایی کند و از امنیت مرزها و از استقلال ملی دفاع نماید؛ با همان خصوصیات و با همان پایه‌های مستحکم، حفظ کنید و قدر بدانید و ارج به نهید. امروز دشمن به مراکز اصلی اقتدار این ملت، بیشتر از همه دشمنی می‌کند و متوجه به آن‌هاست. یکی از آنها سپاه است. یکی از آن مراکزی که دشمن با آن به شدت دشمن است، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. سعی می‌کنند آنچه بتوانند، از این قدرت معنوی کم کنند؛ که این یک کار بلندمدت استکبار است. ترویج ابتذال، ترویج مادیگری و ترویج نفع پرستی در بین آحاد مردم، از جمله کارهایی است که این‌ها بر آن‌هاست گماشته‌اند. حالا چقدر موفق شوند، این بسته به اراده ملت مؤمن ماست؛ بسته به اراده دل‌ها و انسان‌های منور و باایمان است که خودشان را حفظ کنند. مطمئن باشید اگر شما و هر انسان مؤمنی تصمیم بگیرد و به خدا توکل و اتکا کند، دشمن هیچ توفیقی در این کارهای گمراه‌کننده و مضلّ خود بی‌دست نخواهد آورد. این پایه‌های معنوی قدرت، این ایمان و این همبستگی - همبستگی و وحدت دل‌ها در میان عناصر سپاه در سرتاسر کشور - را قدر بدانید. نگذارید دل‌های شما را با بازیچه‌ها و فریب‌ها و جلوه‌های رنگارنگ دروغین، به سمت خودشان جذب کنند. شما در راه حقیقت مهم و بزرگی دفاع و مبارزه و مجاهدت کردید و پیروز شدید. پیروزی شما همین است که این نظام امروز بحمدالله با استحکام کامل سرپا ایستاده است و دشمن احساس می‌کند که نمی‌تواند این نظام را شکست دهد. این توفیق خیلی بزرگی است.



❖ ضرورت حفظ عوامل معنوی قدرت

امروز دشمن در مقابل نظام جمهوری اسلامی، با همه سازوبرگ خود از لحاظ نظامی، از لحاظ سیاسی، از لحاظ تبلیغی و از لحاظ فرهنگی وارد میدان شده است؛ اما در عین حال انسان به روشنی درمی یابد که دشمن مأیوس است. دشمن احساس می کند با این نظام مستحکم درگیر شدن و به آن خدشه وارد آوردن، کار او نیست. امیدش به این است که ما که مسئولیت های این نظام را بردوش داریم، خودمان عوامل شکست خود را فراهم کنیم. ما اگر خودمان عوامل شکست را فراهم نکنیم، دشمن نمی تواند کاری کند. بزرگ ترین مصیبت برای یک ملت این است که مسئولان در میان آن ملت، از مسئولیت های حقیقی خودشان غافل بمانند؛ از آن چیزی که خدا از آنها خواسته است و پایه اصلی مسئولیت آنهاست، غافل بمانند؛ به چیزهای کم اهمیت سرگرم و مشغول شوند؛ به نفع خود و نفع پرستی خود سرگرم و مشغول شوند؛ دل آنها به جای تپیدن برای وظیفه الهی، برای مسائل کوچک و حقیر بتپد. مسئولان در همه رده ها، در همه بخش ها و در همه سازمان های کشوری و لشکری نظام، باید متوجه این مسئولیت باشند و خدا را در نظر داشته باشند. عوامل قدرت در میان این ملت و در این نظام به وفور وجود دارد و این عوامل معنوی، قدرت خود را در طول این بیست سال نشان داده است و از میدان های دشوار و تجربه های سخت، سرفراز بیرون آمده است. این عوامل را باید حفظ کنید.

این را بدانیم که خدای متعال قول کمک داده است. آن ملت و مجموعه ای که در راه خدا تلاش می کند، محال است که خدای متعال حمایتش نکند. اگر در طول تاریخ، جاهایی «حق» دچار تجربه های خونین شده است، به خاطر این بوده که «اهل حق» تنها ماندند؛ مردم با آنها همراهی و همکاری نکردند؛ آن کسانی که توقع کار از آنها می رفته است، صاحب دعوت را تنها گذاشتند. مثل حسین ابن علی «علیه السلام» که اگر خواص آن روز، آن بزرگوار را تنها نمی گذاشتند، حسین ابن علی «علیه السلام» با این تجربه خونین مواجه نمی شد و مطمئناً یزید شکست می خورد. همچنان که در زمان نبی اکرم، دل های مؤمن، مردم و کسانی که از آنها انتظار کار می رفت، به پیامبر کمک کردند و آن علو و اعتلاء و عظمت را آفریدند. ما در پیروزی انقلاب خودمان، در دوران جنگ تحمیلی، در طول این بیست سال، همین تجربه موفق را دیدیم. مردم با مسئولان همکاری کردند؛ اهل حق تنها نماندند و دعوت حق بی یاور نماند. به فضل پروردگار،



کمک الهی با چنین مردمی همراه است؛ در این مدت هم همراه بوده است، در آینده هم همراه خواهد بود. به فضل الهی و به دعای ولی عصر ارواحنا فداه، این ملت خواهد توانست از همه این گردنه‌های دشوار بگذرد و تجربه‌های سخت را با موفقیت پشت سر بگذارد و آن هدف و نهایی را که نظام اسلامی در جهت آن حرکت می‌کند - یعنی سعادت و فلاح دنیوی و اخروی - نیز برای امت اسلامی ان شاء الله فراهم کند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار با پاسداران، جانبازان، دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۱/۸/۱۳۷۹

۱- جوانان فعال امیدهای آینده

۲- پاسداران جوان الگوی جذاب برای سایر نسل‌های جوان

۳- فداکار و صبر جانبازان

۴- ایمان عامل عزت و افتخار ملی

۵- احساس مسئولیت

۶- ایمان از پایه‌های اصلی

۷- اتحاد و وحدت یکی از پایه‌های اصلی

۸- مانور سیاسی روش نفوذ دشمنان

۹- اشداء روش نفوذناپذیر

۱۰- برای نفوذ دشمن رخنه ایجاد نشود

۱۱- تکیه بر پایه‌های اصلی

۱۲- اهداف نظام جمهوری اسلامی



بسم الله الرحمن الرحيم

ولادت باسعادت سرور آزادگان جهان، حضرت اباعبدالله الحسین «علیه السلام» و روز پاسدار؛ همچنین روز ولادت حضرت ابوالفضل العباس، پرچم‌دار گذشت و فداکاری و جانبازی در صحرای کربلا؛ و همچنین میلاد باسعادت امام سجاد، سرور عابدان و نیایشگران؛ و همچنین روز سیزدهم آبان که روز تجلی دوباره آزادگی و شجاعت و غیرت انقلابی در ملت مسلمان ماست، بر همه شما حضار عزیز و بر همه ملت ایران مبارک باد.

امسال مناسبت این میلادهای سه‌گانه و روز پاسدار، با مناسبت سیزدهم آبان، روز اشغال لانه جاسوسی و روز مبارزه با استکبار مصادف شده است. مناسبت‌های گوناگونی است که همه تقریباً در چند روزِ نزدیک به هم متراکم شده است. جلسه امروز ما هم جلسه‌ای است متشکل از عناصری که هر کدام به نحوی نشانه و نماد این مناسبت‌های عظیم‌اند: جمعی از پاسداران عزیز ما - چه پاسداران مُنسلک در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و چه پاسداران کمیته‌ها که امروز در نیروی انتظامی هستند - حضور دارند. جمعی از دانشجویان عزیزمان، جمعی از دانش‌آموزان عزیزمان و جمعی از جانبازان عزیزمان هم حضور دارند. جلسه معطر و متبرّکی است و ان‌شاءالله مورد لطف الهی و نگاه مشفقانه حضرت ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد.



❖ جوانان فعال امیدهای آینده

یک جمله درباره پاسداران عرض کنم؛ و یک جمله درباره دانشجویان و دانش‌آموزان و یک جمله در باب جانبازان، تا پیوند این سه قشر اجتماعی و سه جمع موجود در جامعه ما روشن شود؛ بعد هم مطلبی را عرض خواهم کرد.

دانشجویان و دانش‌آموزان که جوانان فعال در عرصه علم و دانش و معرفت و آگاهی‌اند و خود را برای آینده اداره کشور در لایه‌های مختلف آماده می‌کنند، درواقع امیدهای آینده ملت و جامعه‌اند. یعنی این کشور و این ملت و این نظام برای آینده خود نیاز به این جوانان دارد. پس یکی از عناصر اصلی برای عزت هر کشور و تأمین آینده هر کشور، جوانانی هستند که امروز مشغول تحصیل‌اند. هرچه تحصیل این‌ها، کارکرد این‌ها، پرورش فکری و اخلاقی و دینی این‌ها بهتر و بیشتر باشد، آینده کشور از همه نظر بیشتر تأمین است؛ علاوه بر این که در هر برهه‌ای از زمان هم، دانشجویان و دانش‌آموزان می‌توانند به تناسب آن برهه و نیازی که کشور در آن برهه و مقطع زمانی دارد، نقش ایفا کنند.

❖ پاسداران جوان الگوی جذاب برای سایر نسل‌های جوان

پاسداران، کسانی هستند که در حساس‌ترین لحظات تاریخ ملی ما، از همین دانشگاه‌ها و از همین دبیرستان‌ها و از لایه‌های قشرهای مردم بیرون آمدند، در صف مستحکمی قرار گرفتند و مردانه و شجاعانه نقش ایفا کردند. یعنی آن جمعی از دانشجویان و دانش‌آموزان که در یک دوره‌ای - مثل دوره انقلاب، مثل دوره بسیار حساس و خطرناک بعد از انقلاب، مثل دوران جنگ تحمیلی - آماده شدند و همت کردند که نقش سازنده و قوی ایفا کنند، همین پاسداران‌اند. همین سردارانی که امروز شما ملاحظه می‌کنید، در اوایل انقلاب جوانانی بودند در همین سنینی که امروز دانشجویان ما و بعضاً دانش‌آموزان ما هستند؛ جوانانی پُرشور، آگاه، شجاع، دارای احساس سرشار دینی و انقلابی، همراه باگذشت. در همان دوران، جوانان دیگری هم بودند - این‌ها تنها جوانان کشور که نبودند - که یا این شجاعت را نداشتند، یا به این اندازه ایمان در آنها قوی نبود و یا به کارهای دیگری از کارهای کشور سرگرم بودند



و در این میدان خطیری که این سربازان حقیقی اسلام و انقلاب و جان‌برکفان وارد شدند، نیامدند. پس این جوانان شجاع و آگاه یکی از اصلی‌ترین عناصر عزت ملت و کشور و سربلندی و تأمین آینده کشور و نظام ما محسوب می‌شوند؛ که در حساس‌ترین برهه‌ها، حقیقتاً مردانگی هم نشان دادند. کاری هم که کردند، فقط اعمال و ابراز یک ایمان پُرشور و عاشقانه نبود - البته این بود، اما فقط این نبود - بلکه در همان حال، با فکر خودشان، با مغز خودشان، با تلاش استعدادی و انسانی خودشان، توانستند کارهای شگفت‌آوری را بیافرینند. بسیاری از این تاکتیک‌های نظامی ما، خیلی از کارهای بسیار وسیع عملیاتی ما در میدان جنگ، خیلی از کارهای اطلاعاتی ما که منجر به انهدام دشمن شد - چه در بخش جنگ و چه در بخش اطلاعات و کارهای ضد امنیتی دشمن - کار همین جوان‌ها بود. این‌ها نه معلّمی، نه دوره‌های آموزشی‌ای در این زمینه‌ها نداشتند؛ اما با احساس نیاز و فشار آوردن بر استعدادهای درونی خودشان، ناگهان مثل چشمه‌ای جوشیدند و کارهای شگفت‌آوری کردند. البته خطرات زیادی هم تهدیدشان کرد؛ اما آن خطر‌ها نتوانست این‌ها را از میدان خارج کند. درواقع می‌توان گفت، برای هر نسل جوانی، پاسداران ما - که خودشان جوانانی بودند در دوره‌های جنگ و در این میدان پُرخطر - یک الگوی زیبا و جذاب‌اند.

❖ فداکار و صبر جانبازان

جانبازان ما هم عمدتاً از همین مجموعه فداکار تشکیل شده‌اند؛ یعنی کسانی که با همین احساس و با همین روحیه از محیط‌های شغلی و درسی و کاری و خانوادگی خودشان بیرون آمدند؛ در همان میدان خطر وارد شدند و تا مرز شهادت هم پیش رفتند؛ منتها شهادت نصیبشان نشد و به زندگی برگشتند؛ لیکن با نقص جسمانی. این‌ها سلامت خودشان را فدای این راه کردند؛ بعد هم صبر پیشه نمودند. وقتی جانباز صبر می‌کند، وقتی پای خدا حساب می‌کند، وقتی یک جوان نیرومندِ زیبای برخوردار از محسنات طبیعی، با کوری یا از دست دادن پا، دست، کبد، سلامتی و محروم از بسیاری از خیراتی که انسان بر اثر سلامت جسمانی از آنها برخوردار می‌شود، نمایشان سایر مردم راه می‌رود، اما شاکر است، اما احساس سرافرازی و سربلندی می‌کند که در راه



خدا کاری کرده؛ این قیمت و ارزشش از شهدای ما کمتر نیست و گاهی هم بیشتر است. این سه تعریف عمومی از سه قشری که امروز در اینجا حضور دارید و این فضا را معطر کرده‌اید.

❖ ایمان عامل عزت و افتخار ملی

من به شما عرض کنم، برای یک ملت اگر عزت سیاسی و اجتماعی مطرح است، اگر رفاه مادی و رفاه در زندگی مطرح است، اگر رسیدن به آرزوها و آرمان‌های بزرگ معنوی و دنیایی و آخرتی - هر دو - مطرح است، اگر دنبال علم است، اگر دنبال قدرت جهانی و بین‌المللی است - و هر چه که این ملت به دنبال آن است - این در صورتی تأمین می‌شود که این ملت بتواند عناصر و حالاتی را در خود به وجود بیاورد. اول از همه هم ایمان است؛ ایمان به همان هدف و ایمان به همان راه. بی‌ایمانی و ولنگاری و باری به هر جتهی و دمدمی مزاج بودن، با آینده روشن و افتخارآمیز نمی‌سازد. شما اگر تاریخ را نگاه کنید، خواهید دید هر ملتی هم که به جایی رسیده است، اولین چیزی که داشته، ایمان و اعتقاد بوده است. اگر سیر تاریخ را مطالعه کنید - نه تاریخ هزار سال و پنج هزار سال قبل؛ همین تاریخ معاصر؛ تاریخ همین کشورهایی که امروز در دنیا هستند؛ می‌بینید آنچه که دارند - حالا هر چه هست - امور مثبت و ایجابی‌ای که از آن برخوردارند، در فصلی به آنها داده شده است که در آن فصل، این خصوصیات را داشته‌اند؛ اول ایمان. آن وقت جامعه‌ای که با فکر و تشخیص درست خود، عزت و افتخار و سعادت زندگی را در راه خدا یافته است و می‌داند که اگر به دین خدا عمل کند، هم دنیا و هم آخرت، هم مادیّت و هم معنویت باهم نصیب او خواهد شد، این را هم باید بداند که اولین شرط این راه این است که به این فکر، به این مبنا و به این راه ایمان داشته باشد. ببینید؛ خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «اِنَّ اَرْسِلْنَاكَ شَاهِدًا وَّ مَبَشِّرًا وَّ نَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَّ رَسُوْلِهِ»؛ ای پیغمبر! ما تو را به عنوان شاهد، به عنوان بشارت‌دهنده و به عنوان بیم‌دهنده فرستادیم تا تو و همه کسانی که با تو هستند،



ایمان بیاورند به خدا و پیامبر. خود پیغمبر هم داخل در این خطاب است؛ «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بِكُورَةٍ وَاصِيلَةٍ»، یعنی تا این ایمان نباشد، هیچ چیز پیش نخواهد رفت. این نکته را در ذهنتان بگنجانید؛ آن وقت نگاه کنید ببینید کسانی که در رخنه به ایمان عمومی تلاش می کنند - و همیشه تلاش داشته اند - دنبال چه هستند. می دانید که این ایمان پایه اصلی سعادت و افتخار ملت است. هر عامل و هر مبلغی که پایه این ایمان را سست کند - به هر نحوی که باشد؛ یا او را دچار وسوسه و تردید کند، یا او را به حالت بی قیدی و لابیالی گری و باری به هرجهتی و ولنگاری بکشاند - آن هدف پلید را دنبال می کند؛ یعنی با عزت ملی، با افتخار ملی و با سعادت ملت به مقابله می پردازد.

❖ احساس مسئولیت

یک عنصر دیگر، احساس مسئولیت است. این ایمان باید همراه با احساس مسئولیت شود؛ یعنی انسان وظیفه ای را متوجه به خود بداند؛ بداند وظیفه دارد. بدون احساس مسئولیت، این ایمان کارایی خود را از دست خواهد داد. این دو عنصر باید با شجاعت، رشادت، روحیه آمدن به میدان و توجه به قدرت درونی خود همراه شود. چون یکی از چیزهایی که هر مجموعه ای را، هر ملتی را، هر سپاهی را دچار انهدام می کند، غافل ماندن از قدرت خود است.

❖ ایمان از پایه های اصلی

امروز نفوذ معنوی و اقتدار سیاسی ملت ایران در سرتاسر این منطقه - چه در قسمت کشورهای خاورمیانه، چه در قسمت شرق و چه تا آفریقا و بسیار جاهای دیگر - گسترده است. این به خاطر همین کارهای بزرگی است که ملت ایران کرده است. امروز نظام جمهوری اسلامی یکی از مقتدرترین نظام ها است. این معنا البته در تحلیل های سیاسی سطح بالای موجود در حتی کشورهای دشمن ما مورد اعتراف قرار گرفته است؛ این را نوشته اند و گفته اند و ثبت شده است. این اقتدار و نفوذ معنوی و سیاسی ای که شما نمونه ها و نشانه هایش را امروز در فلسطین و در بسیاری از کشورهای



غیر اسلامی می‌بینید، سعی می‌شود در چشم خود ملت ایران - بخصوص در چشم نسل جوان - مورد اغفال و تغافل قرار گیرد و انکار شود. یعنی وانمود شود که ملت ایران، ملتی منزوی و کنار افتاده است؛ کسی هم به او توجه ندارد! این کارِ آن دشمن است. چرا؟ برای این که ملت از هویت حقیقی خود و از آن نیروی عظیم و توانایی‌هایی که در اختیار دارد، غافل بماند. این یکی از نقشه‌های دشمن است. پس شجاعت و رشادت و آگاهی از توانایی‌های خود و اقتداری که به خاطر ایمان در این ملت وجود دارد هم، یکی از شرایط رقم زدن آن آینده است.

❖ اتحاد و وحدت یکی از پایه‌های اصلی

اتحاد کلمه نیز همین‌طور همه باهم متحد باشند. اختلافاتی در میان هر جمع بشری هست. شما هیچ جمع بشری را پیدا نمی‌کنید که بین آنها در مسائل گوناگون اتفاق و اتحاد نظر باشد؛ اما این اختلاف نظر نباید رشته و پیوند اتحاد را در یک ملت و یک مجموعه به هم بزند. حال شما ملاحظه کنید ببینید توطئه‌های دشمن چگونه است. گروه‌هایی هستند که در اساسی‌ترین مسائل، فکرشان یکی است؛ در اعتقاد به اسلام، در اعتقاد به شریعت، در اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی، در تدین، گاهی در رعایت حتی مستحبات، فکرشان، عقیده‌شان، راهشان، حتی عملشان یکی است؛ اما با تلقین دشمن این‌ها احساس جدایی و نفرت از هم می‌کنند؛ در مراکز مربوط به نظام، جلو هم صف‌آرایی می‌کنند؛ در بین مردم، جلو هم صف‌آرایی می‌کنند؛ در بخش‌های مختلف، جلو هم صف‌آرایی می‌کنند! در میان این مجموعه‌ها، هر کدام که نسبت به دیگران سخت‌گیرتر، با اعلام دشمنی صریح، تندکننده‌تر و تمیزکننده‌تر آتش اختلاف باشد، این چه بداند و چه نداند، بیشتر در خدمت دشمنان این ملت و این نظام است. اتحاد و وحدت هم یکی از شرایط لازم است. این ساختن و تأمین کردن آینده این نظام است. البته حرف در این باره زیاد است.

❖ مانور سیاسی روش نفوذ دشمنان

این را هم به شما عرض کنم: موقت هر ملتی در پیشرفت‌های خود، نسبت معکوس با نفوذ بیگانگان و دشمنان در آن کشور دارد. این‌ها نسبتشان متعکس است؛ یعنی



هر گاه بیگانه و یک قدرت خارجی - ولو آن قدرت خارجی علناً اظهار دشمنی نکرده باشد - نفوذش در بین مردم، قشرهای مختلف و فضای سیاسی بیشتر باشد، این ملت از آینده‌ای همراه با عزت و همراه با افتخار و تأمین شده، فاصله‌اش بیشتر است. نه این که با هر بیگانه‌ای باید ستیزه‌گری کرد؛ نه، گاهی هم انسان به خاطر مصالح، با بیگانه‌ای دوستی می‌کند؛ اما به همان بیگانه‌دوست هم نباید اجازه داد که در امور داخل این خانه، این خانواده، این کشور و این جامعه بتواند نقش ایفا کند. از اوّل انقلاب که به کلی رشته‌های نفوذ امریکا و دیگر قدرتمندان - فقط هم امریکا نبود؛ منتها بدترینشان امریکا بود - در این کشور گسسته شد، این‌ها دائم در فکر بودند که به نحوی در داخل کشور نفوذ کنند و به پیاده کردن فکر خودشان، حرف خودشان، کار خودشان و مقاصد و هدف‌های خودشان پردازند. از همه راه‌ها هم برای این کار استفاده می‌کنند و در این بیست و یکی، دو سال استفاده کرده‌اند. امروز بیشترین کاری که از آن استفاده می‌کنند، مانور سیاسی است. این مانور سیاسی به شکل‌های مختلف جلوه می‌کند. یک سیاسی کار، وقتی می‌خواهد مقصود خود را عملی سازد، گاهی اخم می‌کند، گاهی لبخند می‌زند، گاهی بغض نشان می‌دهد، گاهی تهدید می‌کند، گاهی جلو می‌آید و گاهی پشت می‌کند. این‌ها مانور سیاسی است. یک روز می‌گویند ما به ملت ایران بسیار بدی کردیم و مثلاً یعنی متأسفیم! یک روز می‌آیند علیه ملت ایران در مجلس سنای خود قانون تصویب می‌کنند. یک روز می‌آیند خائنین و روسیاه‌ترین گروهک‌های ضدانقلاب را مورد تمجید قرار می‌دهند. یک روز به خاطر این که ایران با صهیونیسم صریحاً و علناً - به خاطر غصبی که در فلسطین کرده - مخالف است، علیه او تبلیغات می‌کنند. یک روز پول می‌گذارند برای این که نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. این‌ها یعنی مانور سیاسی؛ این‌ها یعنی سیاسی کاری. از هر شیوه‌ای هم استفاده می‌کنند؛ در رادیوهایشان، در تبلیغاتشان، در تماسشان با شخصیت‌های داخلی، در فریب دادنشان.



❖ اشداء، روش نفوذناپذیر

هر گوشه از این خاکریز عظیمی را که ملت ایران در مقابل نفوذ دشمن ایجاد کرده، بینند قدری نرم و نفوذپذیر است، همانجا متمرکز می‌شوند تا نفوذ کنند؛ شخصیت سیاسی باشد، حزب سیاسی باشد، مسئول دولتی باشد. برای همین است که خدای متعال در سوره سراسر حماسه و درس فتح، بعد از آنکه همه آیات حماسه را بیان می‌کند، درباره اصحاب پیغمبر می‌فرماید «اشدء علی الکفار رحماء بینهم»^۱؛ این‌ها در مقابل کفار - یعنی همان دشمنانی که صف بسته‌اند - شدیدند. مراد از کفار، آن یهودی یا مسیحی نبود که زیر سایه پیغمبر در مدینه زندگی می‌کرد. همان وقت بودند، مسیحیان و یهودیانی که داخل مدینه زندگی می‌کردند و پیغمبر و اصحابش با آنها روابط خوبی داشتند. آنها را «اشدء علی الکفار» نمی‌گوید. «اشدء علی الکفار» به کفاری می‌گوید که یا مثل کفار قریش به‌طور دائم علیه اسلام و مدینه اسلامی در حال تحرکات نظامی بودند؛ یا مثل یهودی‌های بنی قریظه و خیبر و بقیه مناطق دائم کارشکنی می‌کردند - بروند این طرف و آن طرف سفر کنند، این گروه و آن گروه را علیه اسلام جمع کنند؛ لشکرکشی کنند، تحریک کنند، شایعه درست کنند - و یا کسانی که در چهره مسلمان اما بادل و باطن کافر در داخل مدینه زندگی می‌کردند و دائم هم یا با کفار دسته اول و یا با کفار دسته دوم ارتباط داشتند. «اشدء علی الکفار»، یعنی اشداء بر این سه دسته. اما «رحماء بینهم»؛ بین خودشان رحیم و مهربان بودند. ببینید؛ این روش اسلامی است. این برای این است که دشمن به هیچ طریقی در مقابل این اشداء نمی‌تواند نفوذ کند. اشداء یعنی چه؟ اشداء، یعنی با استحکام مطلق. درباره آهن می‌گوید: «فیه بأس شدید»^۲. شدید است؛ یعنی مستحکم است. شدت در اینجا به معنای ظلم نیست، به معنای حتماً خونریزی هم نیست. به معنای استحکام است؛ یعنی این خاکریز نباید شل و نرم باشد؛ این دیوار نباید رخنه داشته باشد.



۱ - فتح: ۲۹

۲ - حدید: ۲۵

❖ برای نفوذ دشمن رخنه ایجاد نشود

حرف امروز و حرف همیشه من به جناح‌ها و شخصیت‌های سیاسی در این کشور این است که در مقابل دشمن به گونه‌ای نباشید که او احساس کند از این طریق می‌تواند در دل انقلاب رخنه کند و نفوذ خودش را گسترش دهد. اگر من گاهی از بعضی از اشخاص یا بعضی از مطبوعات در این کشور گله کردم، به خاطر این است. کاری نکنند که این احساس را به دشمن بدهند که می‌شود از اینجا در داخل نظام رخنه کرد و نفوذ خود را گسترش داد؛ که گفتیم هرچه دشمن نفوذش بیشتر بشود، عزت ملی، اقتدار ملی، عظمت ملی و تأمین آینده کشور ضعیف‌تر خواهد شد. نسبت این‌ها، نسبت معکوس است. اگر کسی به دشمن میدان می‌دهد؛ اگر کسی روز سیزده آبان را - که روز اعلام خصومت‌های امریکاست - تبدیل به روز ذلت در مقابل امریکا می‌کند و اگر کسی به جای استحکام وحدت ملی، دائم در فکر تفرقه است، یقین بدانید می‌خواهد.

نفوذ دشمن را زمینه‌سازی کند. پس این شخص نمی‌تواند ادعا کند که طرفدار وحدت ملی و مصالح ملی است. این بسیار بد است که در نظام اسلامی عده‌ای دل به دشمن بدهند؛ اکتفا به این هم نکنند، به تکرار حرف‌های دشمن پردازند؛ به این هم اکتفا نکنند، مقدسات نظام را زیر سؤال ببرند؛ به این هم اکتفا نکنند، همان کاری را که دشمن می‌خواهد، عیناً انجام دهند؛ یعنی آن ایمان را - که شرط اولی بود - در مردم متزلزل کنند؛ آن شجاعت و اعتماد به نفس را در دل جوان‌ها از بین ببرند؛ تیشه بردارند به دیواره این نظام بزنند، تا رخنه ایجاد کنند! این کارها را بکنند، بعد نظام با آنها برخورد کند و طبق قوانین، مجرم‌شان بشناسد؛ که مجرم شدن در نظام اسلامی، یک لگه ننگ ابدی است، مگر آن‌که «الا الذین تابوا و اصلحوا و بینوا»^۱ کسی توبه کند؛ چیزی را که افساد کرده، اصلاح کند؛ ابهامی را که ایجاد کرده، تبدیل به تبیین کند؛ خطای گذشته خودش را روشن کند؛ آن وقت خدای متعال از او خواهد گذشت و جرمش تبدیل به صلاح می‌شود. ولی مادامی که این کارها را نکرده، یک مجرم



است؛ آن وقت کسانی برخلاف قانون، به حمایت از این مجرم پردازند که این جزو بدترین کارهاست.!

❖ تکیه بر پایه‌های اصلی

بدترین عادت‌ها در یک کشور همین است که دستگاه‌های مختلف کشور، یکدیگر را متهم کنند. این معنی ندارد؛ این اصلاً انسجام و اتحاد دستگاه‌های اداره کننده کشور را مختل می‌کند. یک مجموعه وقتی کامل است و وقتی می‌تواند کار کند که دستگاه‌هایش یکدیگر را تکمیل و به هم کمک کنند. نه این که فلان دستگاه همه‌اش به فکر این باشد که بهمان دستگاه را از حیز اعتبار بیندازد؛ بهمان دستگاه هم همه‌اش به فکر این باشد که فلان دستگاه را نابود و بدنام کند. این که نمی‌شود. کسی که مجرم است، مجرم است؛ البته به قدر جرم خود مجرم است نه بیشتر. جرم‌ها یک اندازه نیستند. این طور نیست که وقتی کسی جرمی انجام داد، یک سیئه همه حسنات را از بین ببرد؛ نه، آن هم نیست؛ اما جرم باید جرم محسوب شود. آن رفتار و عملی که طبق قانون و طبق قاعده و روش صحیح، تشخیص داده شده که جرم است و صاحبش مجرم است، دیگر نباید مورد تشویق و تقدیر و احسان و آفرین چهار نفر آدم بی توجه قرار گیرد. همین بی توجهی‌هاست که به آینده کشور لطمه می‌زند. کسی این کارها را بکند، بعد بگوید من به عزت ملی هم عقیده دارم؛ به سعادت ملت هم عقیده دارم؛ آینده ملت را هم می‌خواهم! این‌ها باهم نمی‌سازد. آنچه که من به شما جوانان - چه شما پاسداران، چه شما دانشجویان، چه شما دانش‌آموزان و چه شما جانبازان - عرض می‌کنم، این است که: عزیزان من! شماها جوانانی هستید که، امروز و فردای نظام بر دوشتان است. زمانی یک عده جوان در این کشور بودند، کارهایی کردند، تا اینجا رساندند؛ از اکنون به بعد مال شما، روز شما، تکلیف شماست. من به شما جوانان عرض می‌کنم: عزیزان من! ایمان، پایه اصلی است. شجاعت و اعتماد به نفس، یکی از پایه‌های اصلی است. احساس مسؤولیت، یکی از پایه‌های اصلی است. اتحاد و همبستگی میان نیروهای مؤمن، یکی از پایه‌های اصلی است. البته پایه‌های دیگری هم وجود دارد که من حالا روی این چند امر تکیه کردم. اگر همین



مسائل را مورد توجه قرار دهید، بدانید این کشور که به برکت این انقلاب و به برکت این نظام، امروز یکی از مستحکم‌ترین و عزیزترین کشورهای دنیاست، در آینده هم یکی از مقتدرترین و سربلندترین و پیشروترین کشورهای دنیا خواهد بود. مسئولان باید به وظایف خودشان عمل کنند؛ نیازهای مردم را بفهمند، درک کنند و تأمین کنند. مشکلاتی که امروز در بین مردم وجود دارد - محرومیت‌ها، نابسامانی‌ها، تبعیض‌ها و بیکاری‌ها که تذکر مشفقانه ما به مسئولان دائماً درباره این چیزهاست - موانع راهند . برطرف کردن این‌ها هدف نیست؛

❖ اهداف نظام جمهوری اسلامی

برطرف کردن این‌ها برای رسیدن به هدف لازم است . هدف عبارت است از ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد؛ «لتكونوا شهداء على الناس»^۱. آنچنان بالا قرار گیرید که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید؛ بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدیّت‌ها . این مراحل دارد که من ان شاء الله در صحبتی خواهم گفت که ما الآن در کدام یک از این مراحل هستیم. ما راهی را شروع کردیم، حسابی هم پیش آمدیم. برخلاف آن پنداری که دشمن می‌خواهد تلقین کند، این ملت، حسابی جلو رفته و به جاهای خوبی هم رسیده است؛ لیکن ادامه راه احتیاج دارد به این که این موانع برداشته شود. این فقر، این بیکاری، بعضی از این فسادهایی که گوشه و کنار مشاهده می‌شود، بعضی از این اختلاف افکنی‌ها و مخالف خوانی‌ها و امثال این‌ها، مزاحم حرکت عظیم ملی است. این‌ها بایستی از سر راه برداشته شود تا این ملت بتواند پیش ببرد . ان شاء الله اگر این ملت بتواند همچنان که موانع و کوه‌های بزرگ را از سر راه خود برداشته است، این خارهای دامن گیر را هم از سر راه خود بردارد، بدانید ملت ایران و کشور ایران اسلامی عزیز و نظام مقدّس جمهوری اسلامی در آینده‌ای که برای شما جوانان ان شاء الله دیدنی و دست‌یافتنی است، در قله کشورهای جهان و تعیین کننده برای مسیر انسان‌ها قرار خواهد گرفت.



پروردگارا! به محمد و آل محمد، توجّهات و توفیقات و کمک خود را برای رسیدن به این آینده، به این ملت و به این جوانان عزیز عنایت کن. پروردگارا ! توجّهات و ادعیه زاکیه مولای و ولی غائب ما ارواحناده را شامل حال همه ما بگردان. پروردگارا! ارواح مطهر شهیدان عزیز و روح مقدّس امام راحل را از ما راضی کن. پروردگارا! ما را قدرد آن کسانی که جان خود، تن خود، سلامت خود و فرصت‌های خود را در راه این انقلاب مصرف کردند، قرار بده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دیدار اعضای تیپ حضرت عباس اردیل ۱۳۷۹/۹/۳

- ۱- روح توحید در نیروهای مسلح ما تجلی است
- ۲- تشکیل نظام جمهوری اسلامی آرزوی مسلمانان جهان بود
- ۳- تشکیل نظام اسلامی ما مرهون چه مسائلی است؟
- ۴- تقدیر الهی، پیشرفت نظام اسلامی است
- ۵- دقت، ایمان و عمل به وظایف توسط هر کس و هر جا
- ۶- دفاع از همه‌ی مرزها با ایمان امکان‌پذیر است
- ۷- دفاع از همه مرزها و حقوق نظام، بدون ایذا و حمله به مسلمانان



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ روح توحید در نیروهای مسلح ما تجلی است

دیدار از این استان پُرنشاط و سرشار از ایمان و جوانان مؤمن و پُرشور و ولایتمدار، برای من فرصت بزرگ و مغتنمی بود و امروز هم دیدار با شما ملتبان به لباس خدمت نظامی و مفتخران به سعادت جهاد فی سبیل الله برای من سعادت است. در این بخش بسیار مهم و حسّاس کشور، شما جوانانِ باایمان، باراده، مصمّم، آزمایش شده و دوران‌های سخت را پشت سر گذاشته، با همه‌ی وجود آماده‌اید تا از شرف ایران، پرچم برافراشته‌ی اسلام و نظام مقدّس جمهوری اسلامی دفاع کنید. وقتی جمع شما عزیزان - چه اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، چه اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چه اعضای نیروی مقاومت بسیج و چه اعضای نیروی انتظامی - را در کنار هم، با یک نیت، با یک عزم، با یک ایمان و با یک عشق مشاهده می‌کنم، احساس می‌کنم که روح توحید - که معنای حقیقی جمهوری اسلامی و مضمون واقعی حیات انسان است - در شما تجلّی کرده است. از خداوند متعال می‌خواهم که شما را موفق بدارد، به شما کمک کند و هدایت و فضل خود را دم‌به‌دم و روز‌به‌روز شامل حالتان کند.

❖ تشکیل نظام جمهوری اسلامی آرزوی مسلمانان جهان بود

عزیزان من! در دورانی، برای مسلمانان آگاه و دلسوز در همه‌جای دنیا، تشکیل نظام جمهوری اسلامی یک آرزوی دور از دسترس بود. گمان نکنید که جمهوری اسلامی و نظام مقدّسی که اسلام را هدف و نشانه و دلیل راه خود قرار داده است، چیزی بود که بدون سابقه‌ی عشق و انتظار امت اسلامی به وجود آمد. ده‌ها سال روشنفکران مؤمن در همه‌جای

دنیای اسلام، آن را به زبان آوردند و نوشتند و اصرار کردند که در آرزوی تشکیل نظامی براساس اسلام‌اند. برای تشکیل چنین نظامی، صدها کتاب و هزاران مقاله نوشته شد و ده‌ها هزار انسان مشتاق و فعال در همه‌جای عالم و میلیون‌ها مسلمان در اعماق جان خودشان این آرزو را پروراندند. از قرن سیزدهم هجری تا امروز که اوایل قرن پانزدهم هستیم، متفکران بزرگ اسلام - امثال سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردان او در مصر و هند و ایران - منادی چنین آرزویی بودند؛ اما همه‌ی آنها به این آرزو به‌صورت یک مقوله‌ی دور از دسترس نگاه می‌کردند؛ چرا؟ چون می‌دانستند و می‌دیدند و درست هم می‌فهمیدند که قدرتمندانی که اساس قدرت خود را بر ظلم و بی‌عدالتی و نابرابری بنا نهاده‌اند، با چنین بنایی دشمن‌اند. آن روز در دنیا دو امپراتوری بزرگ قدرت - انگلیس و روس - وجود داشت که هر کدام به نحوی با پرچم اسلام در هر کجا برافراشته می‌شد، به‌جداً مبارزه می‌کردند. دولت‌های مستکبر در هر جای دنیا با چنین پدیده‌ای به شدت می‌جنگیدند. بعد هم که دولت مستکبر امریکا سیطره‌ی نظامی و اقتصادی خود را بر بسیاری از نقاط دنیا تحمیل کرد، این امید باز هم ضعیف‌تر شد. در میان آن ظلمات نومیدی، برق فریاد امام بزرگوار ما - که مؤید من عندالله بود - فضا و دل‌ها و راه را روشن کرد و به دنبال آن، ملت ایران قیام کرد.

❖ تشکیل نظام اسلامی ما مَرهون چه مسائلی است؟

در میان ملت‌های اسلامی، از مصر و شامات و شمال آفریقا و منطقه‌ی خاورمیانه تا هند، تنها کشور شما - ایران - بود که توانست به برکت تمسک به تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت و به برکت وجود روحانیت مستقل و آگاه و شجاع و مبارز، این راه را طی کند. عزیزان من! این راه، آسان طی نشد؛ این راه، راه همواری نبود؛ اما لطف و تأیید خدا پشت سر رهروان این راه بود. امام بزرگ - آن شخصیت عظیم - و این ملت شجاع در همه‌جای این کشور، با تلاش و فداکاری خود، زمینه را فراهم کردند. در منطقه‌ی آذربایجان و در همین منطقه‌ی اردبیل، چقدر جوانان و ولایتمداران و مؤمنان راستین و از جان گذشتگان در طول سال‌های متمادی قبل از پیروزی انقلاب، گفتند، نوشتند و ایستادگی کردند. بعضی با نوشتن مطالب علمی، بعضی با شعر، بعضی با نوشتن و ارسال پیام و بیانیه‌ی سیاسی، وظیفه‌ی خود را انجام دادند. در میان انبوه مجاهدت‌های گوناگون، کاخ رفیع و باشوکت نظام اسلامی

سر بر آورد. شجره‌ی طیّبه‌ای که ریشه‌ی آن در تربت پاک فطرت‌های اسلامی مردم این سرزمین قرار داشت و باران رحمت توفیق خدا هم بر آن بارید؛ علی‌رغم دشمنان، رشد کرد: «يعجب الزّراع ليغيظ بهم الكفّار». (۱۶۸) آری؛ رشد این جوانه موجب خشم و غیظ کافران شد و دندان بر هم ساییدند؛ اما نتوانستند کاری بکنند. گمان نشود که دشمن کوتاه آمد؛ دشمن کوتاه نیامد؛ دشمن هر کاری که می‌توانست بکند، کرد. به طبع حمله‌ی مستقیم نظامی کرد؛ حمله‌ی نظامی یک همسایه را برای مدت هشت سال سازماندهی کرد؛ از همه طرف حمله‌ی اقتصادی کرد؛ در طول بیست و یک سال، بدون اندکی وقفه، حمله‌ی سیاسی و تبلیغاتی کرد. نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها این شد که امروز حکومت اسلامی و پرچم اسلام، با اقتداری مضاعف، با ملتی استوار و پایدار، با دولتی کارآمد و با مسئولانی دلسوز، مشغول ادامه‌ی حیات و رشد است.

❖ تقدیر الهی، پیشرفت نظام اسلامی است

شما عزیزان من در این بخش از کشور، مرزداران نظامی هستید که مرز آن فقط جغرافیایی نیست؛ مرز فکری و ایمانی و عقیدتی هم هست. نگهبانی از این مرز، به وسیله‌ی عشق و ایمان میسر است و شما این‌ها را دارید؛ لذا موفقید. آن‌هایی که جمهوری اسلامی را می‌شناسند و ملت ایران را آزموده‌اند و از تاریخ بیست و یک ساله اطلاع دارند، می‌دانند که هیچ قدرتی - اعم از امریکا و غیر امریکا، شیطان‌های کوچک و بزرگ در سرتاسر عالم - با به کار بردن قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی خود قادر نیست این نظام را از عظمت و شکوه و مواقف پایدارش قدمی به عقب بنشانند. این نظام، زنده و پویا و در حال پیشرفت است. این، تقدیر الهی و خواست پروردگار است.

❖ دقت، ایمان و عمل به وظایف

کاربر دوش شما جوان‌هاست. هر کس در هرجایی قرار دارد - فرق نمی‌کند؛ در ارتش و سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و در قالب یگان‌های بسیج باشد، یا در بخش‌های غیر نیروهای مسلح حضور داشته باشد - باید با دقت و با ایمان، به وظایف خود عمل کند.

من باید از عملکرد نیروهای نظامی و انتظامی در این منطقه تشکر کنم. نمی‌گویم آنچه که باید انجام بگیرد، به‌طور کامل انجام گرفته است؛ بلکه می‌گویم با وجود اعتبارات کمی که



به یگان‌های نظامی تخصیص داده شده است و باوجود نیازهای گوناگون و سختی‌های فراوان، همه، آن مقداری که توانسته‌اند، تلاش کرده‌اند.

❖ دفاع از همه‌ی مرزها با ایمان امکان‌پذیر است

البته منطقه، منطقه‌ی حسّاسی است. مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی مرز، مسئله‌ی انگیزه‌های سیاسی و فرهنگی موجود در ورای مرزهای ما، مسائل مهمی است. همه باید به این نکات توجه کنند. نظام اسلامی در مرزهای خود باید احاطه و اقتدار کامل و تدبیر مناسبی را اعمال کند. این کار خواهد شد؛ ناگزیر همه باید این را بدانند و بدان عمل کنند. این مرزها، مرزهای اسلام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی است و باید مستحکم باشد؛ مرزهایی است که دفاع از آن متکی به ایمان است.

❖ دفاع از همه مرزها و حقوق نظام، بدون ایذا و حمله به مسلمانان

البته ما هیچ‌وقت نیروهای مسلّح خود را برای حمله به همسایگان سازماندهی نکرده‌ایم. امروز نیز همین‌طور است. ما قصد صرف کردن منابع ملی برای حمله نظامی، نه داشته‌ایم و نه داریم. در طول جنگ تحمیلی نیز همین‌گونه بوده است. در تمام هشت سال جنگ تحمیلی، تلاش جمهوری اسلامی ایران، یک تلاش مدبرانه و برخاسته‌ی از تصمیم درست برای دفاع از مرزهای کشور بود. هرگونه عقب‌نشینی و کوتاه آمدن در دوران جنگ تحمیلی، موجب می شد که بخشی از پیکر میهن عزیز از اختیار ملت ایران خارج شود؛ و حاشا که اسلام و نظام اسلامی و آن رهبر عظیم‌الشأن چنین ذلّت و تحقیری را برای ملت ایران تحمّل کنند. امروز هم جمهوری اسلامی ایران قصد حمله و آزار و ایذاء نسبت به همسایگان ندارد. البته بعضی از همسایگان ما - چه در دریای خزر و چه در برخی نقاط مرزی - آزارها و ایذاءهایی دارند؛ اما جمهوری اسلامی از حقوق ملت ایران و حقوق تاریخی خود در همه‌ی مرزها و در دریای خزر، قدرتمندانه دفاع خواهد کرد و اجازه‌ی دخالت و عملیات ایذایی به دشمنان یا تحریک‌شدگان آنها نخواهد داد.

پروردگارا! رحمت و رضایت و لطف و فضل خود را بر عزیزانی که در این میدان گردآمده‌اند، فرو فرست. پروردگارا! نیروهای مسلّح ما را درراه دفاع از اسلام و پرچم برافراشته‌ی عزّت اسلامی کمک فرما. پروردگارا! وحدت و همدلی میان سازمان‌های عزیز

نیروهای مسلح را روزبه‌روز بیشتر کن. پروردگارا! روزبه‌روز نورانیت، آگاهی، بصیرت و پایداری این جوانان پاک‌نهاد را که با دله‌ای نورانی درراه تو قدم نهاده‌اند، زیادت‌ر کن. پروردگارا! الطاف ولی‌عصر و دعای مستجاب آن بزرگوار را شامل حال همه‌ی این عزیزان بگردان.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار با پیجمان و پاسداران استان گیلان ۱۶/۲/۱۳۸۰

- ۱- حضور موثر جوانان مومن در میدان های خطر
- ۲- نقش جوانان مومن و بسیجی در برافراشتن پرچم حق
- ۳- برکات بسیج و چگونگی تقویت خود
- ۴- اهمیت منطقه ی خلیج فارس نزد غارتگران جهانی
- ۵- مهم ترین جرم نظام ما نزد استکبار چیست؟
- ۶- بصیرت بسیجی یعنی: دشمن شناسی
- ۷- اسلام اهل بیت (ع)، نجات بخش انسان های مظلوم
- ۸- چشمه ی جوشان نظام اسلامی منشا تحول در جهان خواهد بود
- ۹- تسری شعله های مقدس نظام ما
- ۱۰- وظیفه ی مسئولین در جهت تقویت نیروی مقاومت بسیج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقية الله في الأرضين

❖ حضور موثر جوانان مومن در میدان های خطر

جمع بسیار معظم شما جوانان عزیز بسیجی و سپاهی ای گیلانی در این میدان مبارکی که به عنوان مرکز استقرار عزیزان مؤمن و حزب اللهی و پادگان سپاه و بسیج معین شده است، آخرین روز این سفر را با میمنت و مبارکی همراه می کند. خدا را سپاسگزارم که پایان این سفر، با دیدار جمعی از بهترین و باصفا ترین مردان و زنان این منطقه ی مؤمن همراه شد. از همه ی شما برادران و خواهران عزیز معذرت می خواهم، برای این که جمع حاضر، بسیار متراکم و فشرده است؛ زیر آفتاب هم قرار گرفته اید و جلسه ی ما قدری طول کشید؛ لیکن شما جوانان مؤمن و پُرشور بسیجی گیلانی نشان داده اید که در دشواری ها و میدان های خطر، با استقامتی شگفت انگیز، می توانید کارهای بزرگ و اقدامات حیرت آوری انجام دهید.

❖ نقش جوانان مومن و بسیجی در برافراشتن پرچم حق

هر کس که تاریخ این سرزمین را بداند، وقتی منطقه ی گیلان را برخورداری از جوانان پُرشوری مثل شما می بیند، تعجب نمی کند. می توانم بگویم که ملت ایران در دورانی از تاریخ خود، عقیده و ایمانش را مدیون شما گیلانی هاست؛ یعنی در دورانی که حاکمیت بنی عباس و مجموعه های نظامی و مِشت های آهنین آنها در سرتاسر دنیای اسلام، تفکر شیعه را در انزوا قرار داده بود، جوانان همین مرز و بوم - دیلمیان - در سرتاسر این کشور پهناور، پرچم محبت و معارف

اهل بیت «علیهم السلام» را برافراشتند و نه فقط در ایران، بلکه در عراقِ عرب، نام و شعار تشیع - در اذان و غیر اذان - همه‌ی دل‌ها را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه بعد از آنان، باز مجموعه‌های سیاسی و نظامی متعصب ضد شیعی سال‌ها و قرن‌های متمادی در این کشور فعالیت کردند تا یاد اهل بیت «علیهم السلام» را از دل‌ها بزدایند، اما بدون تردید تأثیر مبارزات و فداکاریها و اخلاص و مجاهدت دیلمیان در قرن‌های اولیه، کار خود را کرد. در واقع ملت ایران در برهه‌ای از زمان، تشیع خود را مدیون جوانان این منطقه است. از اوّل انقلاب هم در همه‌ی مناسبت‌هایی که لازم بوده برای برافراشتن پرچم حق اقدامی صورت گیرد، مردم گیلان - بخصوص شما جوانان مؤمن و پُر شور - پیشقدم بوده‌اید. این جمع عظیم بسیجیانِ جان‌برکف و جوانان بااخلاص و پُر شور، نشان‌دهنده‌ی صدق و حقانیت این مدّعاست.

❖ برکات بسیج و چگونگی تقویت خود

من چند مطلب را به صورت کوتاه عرض می‌کنم تا شما بسیجیان عزیز و جوانان مؤمن و همچنین برادران سپاهی، بیش از پیش به این نکات توجه کنید. موج فعالیت‌های مغرضانه‌ی تبلیغی، گاهی روشن‌ترین حقایق را هم به کنج تاریکی می‌راند.

نکته‌ی اول: بسیج یک حقیقت منحصر به فرد در نظام جمهوری اسلامی است که حاکی از نهایت توانایی مکتب و تفکر عمیق و ماندگار انقلابی و اسلامی در این سرزمین است. بسیج، یعنی مجموعه‌ای از مردم - اعم از جوانان مشغول به تحصیل، یا مشغول به کارِ موظف اداری، یا مشغول به کشاورزی و کارگری، و یا مشغول به مشاغل آزاد دیگر - که با ایمان عمیقِ توأم با عواطف و احساسات پاک و صادقانه‌ی خود حاضرند همه‌ی توان‌شان را در خدمت اهداف نظام و انقلاب و منافع ملت به کار برند. اگر ما بخواهیم از اوّل پیروزی انقلاب تاکنون، در میان عوامل انسانی، به دنبال مؤثرترین عامل بگردیم، عامل بسیج را پیدا می‌کنیم. معنا و مفهوم و حقیقت بسیج، جز این چیز دیگری نیست. یک انسان به خاطر بصیرت و روشن‌بینی خود - که با روح گذشت و فداکاری همراه است - آسایش و راحتی خود و کسب امتیازات شخصی را در درجه‌ی بعد قرار می‌دهد؛ اما منافع ملت و کشور و سربلندی مردم و پیشرفت انقلاب و آبرومندی نظام را بزرگترین هدفِ خود می‌کند. این چیز بسیار بزرگ و بااهمیتی است.

در جنگ نیز همین روحیه بسیجی بود که توانست برای کشور ما افتخار به بار آورد. هر جا این روحیه بسیجی وارد شد، گره‌ها را باز کرد. در جنگ هم هرگاه در سازمان‌های موظف نظامی، یک فرمانده یا یک نظامی، با روحیه بسیجی حضور داشت، همه چیز رنگ دیگری به خود می‌گرفت و فداکاری برجسته‌تر، و پیشرفت و امید و نگاه به آینده روشن‌تر می‌شد. هر جا که این روحیه باشد و هر ملتی که مردمانی با چنین روحیه‌ای داشته باشد، بدون تردید آن ملت موفقیت‌های بزرگی به دست خواهد آورد.

فرق است بین کسی که می‌نشیند تا در قالب یک دستور اداری، به اندازه‌ای که مسئولیت و مأموریت او - با رعایت همه‌ی جوانب شخصی - اقتضاء می‌کند، کاری را انجام دهد؛ و کسی که وقتی احساس وظیفه و تکلیف کرد، دیگر خود نمی‌شناسد، برایش منافع شخصی مطرح نیست و حاضر است منافع و آسایش و حتی عمر خود را در راه پیشرفت و صلاح ملت و کشور و اعتلای اسلام و عظمت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی، پشت سر قرار دهد و نیروی خود را در این راه به کار گیرد. در دانشگاه هم چنین انسانی - چه شاگرد باشد، چه استاد - یک موجود ممتاز است. در محیط‌های گوناگون تحصیلی، در کارگاه‌ها، در محیط‌های شهری یا روستایی و در هر نقطه‌ی دیگر، اگر چنین انسانی حضور داشته باشد، وجود او فضا را نورانی می‌کند. معلوم است که اگر در ملتی، مجموعه‌ی عظیمی از این گونه جوانان و این‌طور مردم حضور داشته باشند، کار دشمنان مشکل می‌شود.

دشمن همیشه دنبال نقطه‌ای می‌گردد که نفوذپذیر باشد و مانعی سر راه او نباشد تا بتواند تاخت و تاز کند؛ چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ فرهنگی و سیاسی. هر جا مانع وجود دارد، دشمن ناراحت است و همه‌ی قوا و نیروی خود را علیه آن مانع به کار می‌اندازد. شما یک وقت نگاه می‌کنید و می‌بینید که رادیوهای بیگانه و قلم‌های نامطمئن و زبان‌ها و حنجره‌های بی‌تعهد، علیه بسیج حرف می‌زنند. معنای این کار چیست؟ معنایش این است که این نقطه، یک مانع جدی برای نفوذ دشمن است و دشمن متمرکز شده تا این مانع را از سر راه بردارد. البته در طول این سال‌ها هرچه دشمنان و دل‌های فریفته‌ی آنان علیه بسیج گفتند و نوشتند، به فضل پروردگار نیروی بسیج وسیع‌تر، انگیزه‌های بسیج قوی‌تر و نور امید در دل بسیجیان درخشان‌تر شد.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی اوّل این شد: بسیج، یعنی حضور آگاهانه و فداکارانه‌ی یک انسان در مواجهه با دشمنان انقلاب و نظام و اسلام و کشور و ملت. با چنین مفهوم و حقیقتی، تنها کسی می‌تواند دشمن و مخالف باشد که مخالف اسلام و مصالح کشور و ملت باشد؛ والا اگر کسی کشور و ملت و اسلام و نظام را دوست می‌دارد، باید از چنین عنصری قدردانی و ستایش کند.

نکته‌ی دوم: عناصر بسیجی در هر کجا هستند، باید درست توجّه کنند که دشمن، آنها را هم به عنوان شخص و هم به عنوان بسیجی هدف گرفته است. این توجّه باید این نتیجه را داشته باشد که هر عنصر بسیجی روزبه‌روز مانع در مقابل دشمن را مستحکم‌تر کند. این مانع چگونه مستحکم‌تر می‌شود؟ استحکام مانع انسانی در مقابل دشمن، با بالا رفتن بصیرت و ایمان و با خودسازی امکانپذیر است. عزیزان من! قبل از آن که دیگران بخواهند ما را بسازند، خودمان باید خود را مستحکم کنیم و از درون بسازیم. هر انسانی مسؤول دل و فکر و احساسات و انگیزه‌های خود در مقابل خداست. جوانان بهتر از قشرهای دیگر می‌توانند خودسازی کنند؛ چون نیرومندند. بعضی کسان خیال می‌کنند جوانان در مقابل گناه بی‌تابند؛ ولی من می‌گویم جوان همچنان که از قدرت جسمانی برخوردار است، از قدرت اراده هم بهره‌مند است. اراده، همان چیزی است که انسان می‌تواند با اتکای به آن، خود را به خدا نزدیک و از شیطان دور کند. اسلام برای انسان، تربیت و تهذیب نفس و به دست آوردن بصیرت را لازم دانسته و در خلال برنامه‌های اسلامی، آنها را تأمین کرده است. بصیرت جوان، یعنی این که او بداند با چه و سیله و انگیزه‌ای دنبال این هدف است؛ بداند کجا می‌رود و چه کار می‌کند. امروز ملت ایران و بخصوص جوانان از بصیرت برخوردارند؛ این را همه می‌فهمند.

❖ اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس نزد غارتگران جهانی

این کشور از لحاظ منابع طبیعی و انسانی، ثروتمند است. هر نقطه‌ای که از ثروت برخوردار است، دزدان و غارتگران و قلدان به آن‌جا نظر دارند؛ این طبیعی است. همه می‌فهمند که اگر ابرقدرتی مثل امریکا پول خرج می‌کند و ناوها و سربازان خود را مثلاً به منطقه‌ی خلیج فارس می‌فرستند، محض رضای خدا این کار را نمی‌کند و یا نمی‌خواهد شیوخ خلیج فارس را از شرّ دشمنانشان محفوظ بدارد. او به دنبال یک منفعت مادی آمده است؛ چون این‌جا اولاً مرکز ثروت طبیعی است، ثانیاً مرکز ثروت انسانی و بشری است. ثروت انسانی یعنی چه؟ یعنی در این‌جا

استعدادهای جوشان بسیار است - ثالثاً مرکز ثروت جغرافیایی است؛ یعنی یک نقطه‌ی حسّاس در ارتباطات جغرافیایی جهانی است؛ هم در دوران شوروی سابق و هم بعد از تجزیه و نابودی آن، همواره از جغرافیای سیاسی ویژه و حسّاسی برخوردار بوده است. چنین کشوری که ثروت‌های گوناگون مادی و معنوی در آن جمع است، مورد توجه همه‌ی قلدران و نفت‌نوشان عالم - کسانی که با نوشیدن نفت مست می‌شوند - و کمپانی‌های غارتگر است. نفت که مرکز ثروت و مایه‌ی اصلی انرژی امروز در دنیا است و همه‌ی کارخانجات دنیا با آن می‌چرخد و نور و گرمای بشر از آن تأمین می‌شود، از منابع من و شما به وجود می‌آید. امروز یکی از آن گلوگاه‌های اساسی ثروت و قدرت در دنیا، نفت است. عده‌ای همه‌ی تلاش و توان خود را به کار گرفته‌اند تا بر مراکز نفتی دنیا مسلط شوند. گاز هم در کنار نفت یک پدیده‌ی بسیار شگفت‌انگیز و ثروت‌آفرین است. ایران ما از لحاظ گاز، دومین کشور در سطح جهان است؛ از لحاظ نفت هم یکی از کشورهای بسیار ثروتمند است.

❖ مهم‌ترین جرم نظام ما نزد استکبار چیست؟

مصلحت امریکا در چیست؟ در این است که این‌جا یک رژیم و نظام حکومتی و سیاسی‌ای در رأس کار باشد که منافع امریکا را نسبت به این ثروت عظیم حفظ کند؛ هم منافع امریکا - یعنی منافع کمپانی‌های نفتی و غیرنفتی - را نسبت به ذخایر این کشور تأمین کند و طبق میل آنها بخرد و بفروشد، هم منافع او را از لحاظ بازارهای عظیمی که در این کشور وجود دارد، رعایت کند. نظام اسلامی به این کشور آمده و اعلان کرده است آن‌جایی که منافع ملت با منافع بیگانگان در تعارض باشد، منافع بیگانگان را زیر پا می‌اندازد و منافع ملت را تأمین می‌کند. مهم‌ترین جرم نظام جمهوری اسلامی در نظر امریکا و در نظر همه‌ی قدرت‌هایی که نظام اسلامی را به چشم یک دشمن و عنصر منفی نگاه می‌کنند، همین است که حاضر نیست منافع آنان را بر منافع ملت و کشور خود ترجیح دهد؛ حاضر نیست نفوذ سیاسی آنان - که پشت سر آن، نفوذ اقتصادی و تسلط بر منابع ثروت است - به کشور راه یابد؛ حاضر نیست نفوذ فرهنگی آنان را تحمّل کند؛ چون نفوذ فرهنگی در واقع جاده‌صاف‌کن دشمن برای نفوذ سیاسی و اقتصادی است.

بیست و دو سال است که روی این نظام مقتدر و قوی فشار می‌آورند؛ فشار نظامی آوردند؛ فشار سیاسی آوردند؛ فشار اقتصادی آوردند؛ علیه آن جنجال راه انداختند و متهمش کردند؛ اما

از میدان درنرفت و مثل کوه، محکم ایستاده است؛ چرا؟ چرا نظام اسلامی ایستاده است، اما نظام‌های دیگر نمی‌توانند بایستند؟ چرا فلان نظام سلطنتی یا فلان نظام علی‌الظاهر جمهوری، در هر مسأله‌ای با یک تشر امریکا از میدان در می‌رود؛ اما نظام اسلامی، تشر که هیچ، لشکرکشی امریکا و شوروی هم نتوانست آن را یک ذره به عقب‌نشینی وادار کند؟ چه چیزی موجب پایداری این نظام است؟ این جاست که به آن گوهری می‌رسیم که در درون شماست. عزیزان من! درست توجّه کنید و نکات را دریابید؛ این نکات برای شما و برای ادامه‌ی پایداری‌های مقدّستان بسیار لازم است. علّت این است که این نظام به مردم باایمان مّکی است؛ این راز اصلی است. این نظام اگر به مردم مّکی بود، اما این مردم دین و ایمان نداشتند، این پایداری به دست نمی‌آمد. کسانی که دائماً و پشت سر هم نام مردم را تکرار می‌کنند، اما به ایمان مردم و گوهر درخشانی که در دل جوانان است، توجّهی ندارند، اشتباه می‌کنند. این که بعضی از نظام‌های مردمی هستند، اما در مقابل تحمیلات دشمن نمی‌توانند از نظام خود دفاع کنند، به خاطر چیست؟ به خاطر این است که یک عنصر مشترکِ همگانیِ عمیقِ قلبی که بتواند آنها را به پایداری و مقاومت در میدان‌های سخت وادار کند، در آنها نیست. در کشور ما مسأله‌ی اساسی این است که مردم، با ایمان خودشان در همه‌ی میدان‌ها وارد شدند و خطر را پذیرفتند و ایستادند. انقلاب نیز همین‌گونه پیروز شد؛ نهضت امام هم با تکیه به همین دین و ایمان عمیق مردم به پیروزی رسید.

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، بنده در نامه‌ای برای یکی از بزرگان کشور این نکته را نوشتم که امروز هیچ حزبی، هیچ گروهی و هیچ مجموعه‌ی سیاسی‌ای قدرت ندارد این مردم و این اقیانوس عظیم را به تلاطم وادار کند و به میدان بکشانند. فقط روحانیت، آن هم در قلّه‌ی روحانیت، مرجعیّت آگاه بصیرِ شجاعِ دلبسته‌ی به خدا و معنویّتی مثل امام خمینی است که می‌تواند این ملت و این کشور و این جان‌های پاک را بسیج کند و به وسط میدان آورد و این بارِ سنگین - یعنی انقلاب - را به دست آنان بسپارد. حقیقت قضیه این بود؛ تا امروز نیز همین است. برای همین هم با امام این قدر بد بودند؛ تا امروز هم هنوز بدند و بدترین دشمنی‌ها را با امام می‌کنند. با این که سال‌هاست جسم امام از میان ما رفته - اگرچه بحمدالله روح او در میان ما حاضر است - اما هنوز هم زهر آگین‌ترین تیرها را به طرف امام پرتاب می‌کنند؛ تو در نماز عشق

چه گفتی که سال هاست بالای دار رفتی و آن شهنه گان پیرحتی از جسم تو، از نام تو، از یاد تو نمی گذرند؛ چه کرده ای ای امام؟

امام معجزه ی عظیم ایمان و اسلام را در میان مردم و در دل جوانان نشان داد و مجسم کرد. عصای موسوی امام و معجزه ی روح الّهی او همین بود. شما جوانان و فرزندان عزیز من آن دوران را ندیدید و نمی دانید با جوانان مؤمن در این جامعه چگونه رفتار می کردند. نمی دانید امواج فساد و انحراف چگونه از چهارطرف به ذهن و دل جوانان سرازیر می شد. مگر کسی می توانست امیدوار باشد و یا تصوّر کند که جوان ایرانی یک روز دستش را به زانوی خود بگیرد و روی پایش بایستد و در مقابل یک رژیم، فریاد بلند کند؟ کاری که امام بزرگوار کرد، عبارت بود از همان معجزه ی عظیمی که هنوز دشمنان این ملت و این کشور، مبهوت و متحیرند که در مقابل آن چه کنند!

تمام منابع این کشور در اختیار امریکا بود. امریکا و شوروی در صد مسأله با هم مخالف بودند - تقریباً در همه ی مسائل اصلی سیاسی دنیا، مخالف یکدیگر بودند - اما در مقابله و مخالفت با نظام جمهوری اسلامی، این دو قدرت با هم متفق می شدند! چرا؟ چون می دیدند این کشوری که هر قدرتی به اندازه ی قدرت خودش دست می انداخت تا تگه ای از منافع این ملت را برای خود بردارد، اکنون در حراست ایمانی انقلاب و نظام اسلامی قرار گرفته است. عامل اصلی، همین ایمان است؛ ایمانی که در دل جوانان زنده است؛ آن هم همراه با عواطف، نه ایمان خشک. عده ای حرکات محبت آمیز جوان بسیجی را درست درک نمی کنند. ایمان، فقط یک فرمول علمی خشک نیست. البته ایمان اسلامی، صدر صد علمی و منطقی و مستحکم است؛ اما در لابلای آن، امواج عاطفه و احساسات، غوغا می کند. امیرالمؤمنین سلام الله علیه و قبل از او پیامبر مکرم اسلام «صلی الله علیه وآله وسلم» و همه ی ائمه ی هدی، در کنار فعالیت عقلی، از نیروی عاطفه بهره می بردند.

❖ بصیرت بسیجی یعنی: دشمن شناسی

بصیرت بسیجی این است که بدانند امروز با تکیه به چه ایمانی و در مقابل چه کسی ایستاده است. خیال نکنید مخالفان شما چهار نفر آدمی هستند که به ظاهر ممکن است با اخم به شما نگاه کنند؛ نه، اینها برادران و خواهران شما هستند و حداکثر این است که در زمینه ای اشتباه می کنند.

مخالفان و دشمنان شما قدرت های استکباری و غارت گران بین‌المللی و کمپانی های بزرگ اقتصادی دنیا هستند که تقریباً به طور کامل همه ی رسانه‌های جمعی را در اختیار دارند.

خدا را شکر می‌کنیم که جوانان بسیجی ما - که یک نمونه‌اش این دریای عظیم بسیجی است که این‌جا حضور دارند؛ یک نمونه‌اش را در روزهای گذشته در خیابان های رشت دیدید؛ نمونه‌های دیگرش هم جوانان مؤمن و مستحکم‌الاعتقادی هستند که در جابه‌جای میهن عظیم اسلامی، چه زیر نام نیروی مقاومت بسیج و چه بیرون از آن، فعالیت می‌کنند - نیروی مستحکم و قاعده‌ی اصلی مقاومت در نظام اسلامی را تشکیل می‌دهند و همچنان با قدرت و قوّت و ایمان راسخ در مقابل دشمن ایستاده‌اند و یقیناً شما جوانان آن روزی را خواهید دید که دشمن به زانو در آید و به شکست خود اعتراف کند.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی دوم این شد که بسیج بر اساس بصیرت و روشناییِ گوهر ایمان در دل او، ایستاده و مستحکم است و چون این استحکام متکی به آن بصیرت است، تمام‌شدنی نیست. نکته‌ی سوم: همچنان که قبلاً گفتم، خود سازی لازم است و بصیرت را هم باید روزبه‌روز بیشتر کنید. وقتی بصیرت انسان زیاد شد، استقامت و پایداری هرگز تمام نمی‌شود و وسوسه‌ی وسوسه‌کنندگان و شکلک در آوردن دشمنِ عاجز، انسان را از میدان خارج نمی‌کند.

بسیج، منطقی است؛ باید منطقی بیندیشد و منطقی عمل کند. البته تأمین بخشی از این قضیه برعهده‌ی برادران عزیزی است که در دفاتر نمایندگی رهبری و یا در بخش های فرهنگی مشغول کارند. یکی از کارهایی که دشمن علیه بسیج می‌کند، این است که وانمود کند بسیجی غیرمنطقی است و حرف حساب سرش نمی‌شود. این، دروغ و تهمت است.

برادران عزیز! من تأکید می‌کنم که در برخورد با کسانی که تصوّر می‌کنید موافق روش و راه شما نیستند، از روش های منطقی استفاده کنید: بحث کردن، سخن گفتن، استدلال و نصیحت کردن. خیلی‌ها در این کشور دوست می‌دارند به گونه‌ای عمل شود تا بتوانند بگویند بسیج اهل مواجهه با حرف حساب نیست، بلکه با روش های خشونت‌آمیز رفتار می‌کند؛ یعنی هم بسیج را در جای خود مظلوم کنند، هم مظلومیت را با هر روشی که می‌توانند، بر جوان حزب‌اللهی مؤمن تحمیل نمایند - که در بعضی جاها متأسفانه این کار می‌شود - و هم تهمت بزنند که بسیج از خشونت استفاده می‌کند. من تأکید می‌کنم نگذارید این‌طور وانمود کنند که نیروهای مؤمن و

حزب‌اللهی و بسیجی، هرجایی که درمی‌مانند، از مشّت استفاده می‌کنند؛ نه، ما به مشّت احتیاجی نداریم. البته از مشّت و بالاتر از مشّت هم استفاده می‌کنیم؛ اما در مقابل امریکا و اسرائیل و دشمن حقیقی و آن کسی که احیاناً در فهم موقعیت سیاسی کشور اشتباه می‌کند. ما حتّی با کسی که مخالف عقیده‌ی دینی‌مان است - و البته تعرّضی هم نمی‌کند - باید با رفتار مهربانانه و بزرگوارانه برخورد کنیم.

پس خلاصه‌ی نکته‌ی سوم این شد که آبروی بسیج، آبروی نظام و کشور است. کسانی که اعتراض کوچکی دارند، حق ندارند به بهانه‌ی این اعتراض کوچک، بسیج یا سپاه را زیر سؤال ببرند. دیده شده که اینها چیز کوچکی را بهانه می‌کنند - و اگر بهانه‌ای هم نداشته باشند، گاهی بهانه می‌سازند - برای این که بسیج و سپاه را زیر سؤال ببرند. نه اینها حق دارند این کار را بکنند و نه عنصری که خود عضو مجموعه‌ی نیروهای بسیج و یک جوان حزب‌اللهی است. او هم نباید برخوردی بکند که این نیروی عظیم و مؤمن و پاک‌نهاد و مؤثر و تعیین کننده زیر سؤال برود؛ مراقب باشید.

نکته‌ی چهارم و آخر: چون نیروی مؤمن و بسیجی دارای هدف است، می‌فهمد چه کار می‌کند؛ لذا چنین نیرویی، هم امیدوار و هم شاد است. بسیجی، نیروی شاد است؛ چرا؟ چون امیدوار است. ممکن است یک جوان به منهیات و منکرات سرگرم و در لذایذ جسمانی پست غرق باشد و در لحظاتی از زندگی‌اش احساس شادی کاذب هم بکند؛ اما این شادی، شادی زودگذری است. آن جوانی که استعداد و هستی و وجود خود را به جریان فساد می‌سپارد، نمی‌تواند دارای یک هدف عالی باشد. اگر جوان دارای هدف عالی باشد، آن هدف مانع می‌شود از این که خود را در لجنزار و باتلاق مفساد و منکرات گرفتار کند. کسی که هدف ندارد، در هر لحظه‌ای که به آفاق آینده و به وجود خود متوجّه شود، احساس افسردگی و غم می‌کند؛ ولو لذّت کاذب و زودگذری هم داشته باشد. اما جوان مؤمن و دارای بصیرت، می‌داند برای چه نفس می‌کشد و زندگی می‌کند؛ می‌داند که این دنیای سرشار از بی‌عدالتی و نامردمی، تشنه‌ی عدالت و چشم‌انتظار نظام و فلسفه و منطقی است که بیاید و آینده را به او نوید دهد.

❖ اسلام اهل بیت (ع)، نجات بخش انسان های مظلوم

امروز در دنیا آن منطقی قوی، آن فلسفه‌ی عمیق و آن عنصر نجات بخش، جز تفکر روشن اسلام - البته اسلام انقلابی، نه اسلام وابسته به دستگاه قدرت های ظالم این گوشه و آن گوشه‌ی دنیا - چیز دیگری نیست. اسلامی که خلفای بنی امیه و بنی عباس از آن دم می زدند و بویی از آن حقیقت نبرده بودند، نمی تواند انسان ها را نجات دهد. اسلامی که می تواند تاریخ و انسانیت و جوامع و کشورها را نجات دهد، اسلام امام سجاد، اسلام امام صادق و امام باقر، اسلام علی بن ابی طالب، اسلام حسین بن علی و اسلام عاشورا است. این اسلام تا پنجاه سال پیش در دنیا گم و غریب بود و نام و نشانی از آن وجود نداشت. زمزمه هایی در این گوشه و آن گوشه درست شد و چون صادقانه و با اراده‌ی ازلی حق متعال همراه بود، بتدریج گسترش پیدا کرد؛ دل ها را جذب کرد؛ جوانان را با خود همراه کرد؛ این جویهای باریک از سرتاسر کشور حساس و مهم ایران به یکدیگر وصل شد و شطّ خروشان متلاطم و موجی را به وجود آورد؛ و آن وقتی که نقطه‌ی حساس فرا رسید، این شطّ خروشان توانست پایه های ظلم و ستم را در این کشور درهم فرو ریزد و اولین قدم را در راه مطرح شدن عملی نظام اسلامی - که همان اسلام ناب است - در دنیا بردارد. شما اگر امروز اسلام ناب و اسلام امام سجاد و امیرالمؤمنین و امام حسین را با پنجاه سال قبل از آن مقایسه کنید، می بینید که این موجود، یکشبه ره صد ساله رفته است و چون با مجاهدت صادقانه همراه بوده، باز هم پیش خواهد رفت. این اسلام همان اسلامی است که در لبنان، آن معجزه را آفرید. این اسلام همان اسلامی است که امروز در سرزمین فلسطین حادثه‌ای را به وجود آورده که انگشت حیرت سران رژیم امریکا و صهیونیست را زیر دندان شان له کرده است.

❖ چشمه‌ی جوشان نظام اسلامی منشا تحول در جهان خواهد بود

دوستان ما از مسافرتی برگشته بودند، می گفتند در کشورهای شمال آفریقا - مصر و دیگر کشورهای آن منطقه - به خاطر مجاهدت های حزب الله در لبنان، به مکتب اهل بیت «علیهم السلام» گرایش پیدا شده است. حزب الله، خودش زاده‌ی این نظام و حرکت عظیم ملت ایران و امام بزرگوار راحل است. من در سفری به منطقه‌ی مسلمان نشین شمال آفریقا، در کشوری دیدم که دختران و زنان، حجاب خودشان را به تقلید از حجاب زنان ایرانی درست کرده بودند. در شرق

دنیای اسلام - تا آنجایی که می‌توان از آن خبر گرفت - این حرکت ملت ایران و این نشانه‌ی عظیم تحقّق اسلام انقلابی و ناب و راستین، آثار خودش را در دل مردم گذاشته است. امریکایی‌ها دل‌شان خوش است که جلو تکرار تجربه‌ی انقلاب اسلامی را در کشورهای دیگر گرفته‌اند! خیال می‌کنند که امواج انقلاب اسلامی با این حرف‌ها متوقّف می‌شود. تا وقتی این چشمه‌ی خروشان و جوشان - یعنی چشمه‌ی نظام اسلامی در ایران، یعنی همین دل‌های مؤمن مردان و زنان جوان این منطقه و سایر مناطق کشور - در حال جوشش است، بدانید که کشورهای دیگر این امواج معنوی را پی‌درپی دریافت می‌کنند و در درون آنها تحوّل به وجود می‌آید و آن وقتی که دشمن در انتظارش نیست، آن موقعی که امریکا گمانش را هم ندارد، تجربه‌ی اعلای کلمه‌ی اسلام و برافراشته شدن پرچم حکومت و نظام اسلامی در کشورها، یکی پس از دیگری به وجود خواهد آمد.

✧ تسری شعله‌های مقدس نظام ما

این کانون عظیمی که شما جزو تشکیل‌دهندگانش هستید، دائماً دارد شعله‌های مقدّس و انوار تابناک خود را به سرتاسر دنیای اسلام و جهان بشریت می‌فرستد و آینده‌ها را روشن‌تر و افق‌ها را تابناک‌تر می‌کند. این آینده، آینده‌ای است که هر جوانی را که در این کسوت و در این موضع و در این راه قرار دارد، امیدوار می‌کند؛ و امید به انسان شادی می‌بخشد. بعضی کسان می‌گویند: چرا جوانان بسیجی در مراسم مختلف، سینه می‌زنند و گریه می‌کنند؟ اگر این شور و شیدایی جوانان عزیز ما برای حسین بن علی «علیه‌السلام»، فاطمه‌ی زهرا «سلام‌الله‌علیها» و این گوهرهای تابناک والای بشری و بندگان برگزیده‌ی خدا، با اشک و سوز دل همراه است، اما باطنش نور امید و شادی معنوی را می‌تاباند. جوان بسیجی شاد است - شاد واقعی و حقیقی - این امید و شادی را پاس بدارید و از همه‌ی توان و نیروی خود استفاده کنید.

✧ وظیفه‌ی مسئولین در جهت تقویت نیروی مقاومت بسیج

همه‌ی مسؤولان باید به قدر مقدور خودشان، به مجموعه‌های بسیجی و به نیروی مقاومت بسیج کمک کنند و برنامه‌های لازم را برای آنها میسر نمایند. وجود این همه جوان مؤمن، از جمله امتیازات اختصاصی و استثنایی نظام جمهوری اسلامی است. این را باید قدر بدانند. باید از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از صمیم قلب تشکر کنیم که این زحمات را بر دوش دارند و تلاش

می‌کنند؛ البته خود اینها هم بسیجی‌اند. آن روزی که اینها در سنینِ جوانانِ امروز بودند و وارد این راه شدند، دانشجو یا شبیه دانشجو بودند؛ جوانان بسیجی‌ای بودند که با استقامت در این راه، بحمدالله مسئولیت‌های سنگینی را بر دوش گرفتند.

یقیناً شما جوانان با این شور و این ایمان و این احساسات پاک خواهید توانست خودتان را مصداق این آیه‌ی شریفه قرار دهید: «من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه». صدقِ عهد و پیمان با خدا این است؛ این عهد و پیمان را مستحکم کنید و پاس بدارید. ارتباط خود را با خدا روزه‌روز مستحکم‌تر کنید و پیوند با مناجات و تضرع را از دست ندهید. این پیوندی است که دل‌های شما را روشن و منور خواهد کرد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم، الطاف و تفضلات خودت را روزه‌روز بر جوانان مؤمن ما افزون‌تر فرما. پروردگارا! قلب مقدس امام زمان را از ما و همه‌ی این جمع خشنود بگردان. پروردگارا! همه‌ی ملت ایران و مسئولان کشور و این جمع مؤمن را مشمول ادعیه‌ی زکیه‌ی حضرت بقیةالله قرار بده. پروردگارا! ما را به معنای واقعی کلمه، «بسیجی» قرار بده.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

بیانات در دیدار با پاسداران ۱۳۸۱/۸/۱۷

۱- مراقبت از بار مبنای معنویت

۲- توجه به مضامین ادعیه

۳- اتکا به معنویت، عامل پیروزی‌های غیرقابل پیش‌بینی

۴- سعادت، عدالت و پیشرفت

۵- تصویر جامعه اسلامی

۶- اثرات مجاهدت و ایستادگی

۷- استقامت شرط موفقیت و تحقق آرمان‌ها

۸- مفهوم پاسداری



بسم الله الرحمن الرحيم

به همه حضار عزیزی که این جلسه پُرشور و صمیمی در اینجا به برکت حضور آنها تشکیل شده است؛ چه برادران و خواهران عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چه پاسداران کمیته‌های قبلی انقلاب اسلامی - که امروز در نیروی انتظامی مشغول خدمت هستند - و چه جانبازان عزیز که فداکاران دیروز و امروز انقلاب و دوران دفاع مقدس محسوب می‌شوند، خوشامد عرض می‌کنم. امیدواریم خداوند متعال نظر لطف و قبول خود را به همه این مجاهدت‌ها و تلاش‌های مخلصانه بیفکند و نور رستگاری و سعادت را که به فضل مجاهدت‌های شما در این کشور پدید آمد و به سراسر دنیای اسلام تایید و در دل‌ها و جان‌ها منعکس شد، روزه‌روز درخشنده‌تر و نمایان‌تر فرماید.

همچنین حلول ماه شعبان و اعیاد شریف این ماه پُربرکت را تبریک عرض می‌کنم. ماه شعبان یکی از فرصت‌های مغتنمی است که در اختیار ماست. این سه ماه - ماه رجب و شعبان و رمضان - ایام بسیار مغتنمی است و باید از برکات الهی در این سه ماه استفاده کنیم و به قول نظامی‌ها، بار مبنای معنویت خود را تکمیل نماییم.

❖ مراقبت از بار مبنای معنویت

اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. معنویت در وجود یک انسان، برای او مایه هدف‌دار شدن است؛ زندگی او را معنا می‌کند و به آن جهت می‌دهد. همچنان که آرمان‌های معنوی و اخلاقی، زندگی یک جامعه و یک کشور و یک ملت را جهت‌دار می‌کند؛ به



تلاش و مبارزه آنها معنا می‌دهد و برای انسان هویت می‌سازد. وقتی یک ملت و یک کشور از آرمان‌های اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست می‌دهد و مثل پَر کاهی می‌شود؛ گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف می‌رود، گاهی دست این، گاهی هم‌دست آن می‌افتد. این ماه شریف و دو ماه قبل و بعد از آن، فرصت‌هایی است برای این که ما در وجود خود، ذخیره‌های معنوی را تکمیل کنیم. ما سایش و فرسایش پیدا می‌کنیم. دل‌وجان ما در برخورد با حوادث روزمره زندگی، به‌طور دائم در حال فرسایش است. باید حساب این فرسایش‌ها را کرد و جبران آن را با وسایل درست، پیش‌بینی نمود، و الا انسان از بین خواهد رفت. ممکن است انسان از لحاظ مادی و صوری، تنومند و فربه هم بشود؛ اما اگر به فکر جبران این سایش‌ها نباشد، از لحاظ معنوی نابود خواهد شد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ». «رَبُّنَا اللَّهُ» یعنی اعتراف به عبودیت در مقابل خدا و تسلیم در مقابل او. این چیز خیلی بزرگی است؛ اما کافی نیست. وقتی می‌گوییم «رَبُّنَا اللَّهُ»، برای همین لحظه‌ای که می‌گوییم، خیلی خوب است؛ اما اگر «رَبُّنَا اللَّهُ» را فراموش کردیم، «رَبُّنَا اللَّهُ» امروز ما دیگر برای فردای ما کاری صورت نخواهد داد. لذا می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ پایداری و استقامت کنند و در این راه باقی بمانند. این است که موجب می‌شود «تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»، و آنگاه با یک لحظه و یک برهه خوب بودن، فرشتگان خدا بر انسان نازل نمی‌شوند، نور هدایت و دست کمک الهی به‌سوی انسان دراز نمی‌شود و انسان به مرتبه عباد الصالحین نمی‌رسد. باید این را ادامه داد و در این راه باقی ماند؛ «ثُمَّ اسْتَقَامُوا». اگر بخواهید این استقامت به وجود آید، باید به‌طور دائم مراقبت کنید که این بار مبنای معنویت از سطح لازم پایین نیفتد.

❖ توجه به مضامین ادعیه

این ماه‌ها، فرصت بازبینی است. اولیای خدا و ائمه هدی «علیهم‌السلام» -آن‌طور که در روایت آمده است - بر مناجات شعبانیه مواظبت می‌کردند. من یک‌بار از امام بزرگوار پرسیدم در بین دعاها به کدام یک بیشتر علاقه دارید؟ ایشان اسم دو دعا را بردند، یکی مناجات شعبانیه، دیگری هم دعای کمیل. این دو دعا مضامین فوق‌العاده‌ای دارند. این



دعاها فقط برای خواندن نیست؛ یعنی فقط برای این نیست که انسان موجی در فضا ایجاد کند و این کلمات را بر زبان جاری نماید - این خیلی سطحی و خیلی کم است - این مفاهیم را باید بادل آشنا کرد؛ باید دل را وارد این حریم نمود. این معانی بلند و مضامین برجسته با این الفاظ زیبا، برای این است که در دل انسان جایگزین شود.

«الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک»؛ پروردگارا! به طور کامل مرا به خودت متصل و پیوسته کن؛ مرا وابسته عزّ و شأن خود قرار بده؛ چشم دل مرا نورانی و بینا کن؛ آن چنان که بتواند به تو نظر کند: «حتّی تخرق ابصار القلوب حجب النور»؛ نگاه من بتواند همه‌ی حجاب‌ها - حتّی حجاب‌های نورانی - را بشکافد و از آنها عبور کند و به تو برسد؛ تو را ببیند و تو را بخواهد. بعضی حجاب‌ها ظلمانی است. حجاب‌هایی که ما گرفتار و اسیرش هستیم و در آنها دست و پا می‌زنیم - حجاب نام، حجاب نان، حجاب حسادت‌ها، حجاب منیّت‌ها - حجاب‌های ظلمانی و حیوانی است؛ اما کسانی که خود را از این حجاب‌ها خالص می‌کنند، باز حجاب‌های دیگری هم سر راهشان وجود دارد که حجاب‌های نورانی است. ببینید گذر از این حجاب‌ها چقدر برای انسان، بالا و بالاست!

❖ اتکا به معنویت، عامل پیروزی‌های غیرقابل پیش‌بینی

یک ملت اگر با این مفاهیم آشنا شد و دل خود را در این فضا وارد کرد و حرکت خود را با این میزان تنظیم نمود، پیش خواهد رفت و کوه‌ها را در مقابل خود ناچیز خواهد دید. ملت ما در یک لحظه تاریخی، چنین حالتی پیدا کرد و این انقلاب به وجود آمد. شما خیال نکنید این انقلاب حتّی قابل پیش‌بینی بود؛ خیر، قابل پیش‌بینی هم نبود؛ این قدر عظیم بود. این که ملتی با دست‌خالی بتواند یک نظام پوسیده فاسد، اما مورد حمایت صد درصد همه قدرتهای ظالم دنیا را که با سخت‌ترین روش‌های استبدادی حکومت می‌کرد و کسی جرئت نفس کشیدن نداشت، از بین ببرد و عقیده و آرمان خود - یعنی اسلام - را جای آن بگذارد، اصلاً متصور نبود. حتّی به ذهن آدم‌های خوش‌بین هم نمی‌رسید که چنین چیزی ممکن باشد؛ اما ملت ما این کار را کرد. آرمان‌های معنوی و اخلاقی و آرزوهای بزرگ، آن چنان نیرویی به این ملت داد



که هیچ فشار و تحمیل و تهدید و حادثه تلخی نتوانست او را وسط راه نگه دارد و متوقف کند. لذا تا آخر رفت.

نمونه دوم، دوران جنگ تحمیلی بود. اکثر شما شاید جنگ تحمیلی را درک کرده‌اید؛ اما من نمی‌دانم چقدر خاطرات روزهای اول جنگ در یاد شما زنده است. یک ملت در مقابل تهاجمی قرار گرفته بود؛ اما درواقع از ابزارهای متعارف هیچ چیز نداشت. سراغ تانک می‌رفتیم، نبود، یا کم بود، یا ناقص بود؛ سراغ سلاح می‌رفتیم، همین‌طور؛ سراغ هواپیما می‌رفتیم، همین‌طور. کسانی هم که آن روز در رأس بعضی کارهای مؤثر بودند، دائم آیه یأس می‌خواندند؛ اما همین بارقه الهی و انگیزه اخلاقی و معنوی و دینی و همین خداجویی، دل‌های جوانان - همین پاسداران، همین نیروهای مردمی و بسیج از همه قشرها، همین عناصر بسیار مؤمن و خالص ارتش - را آن‌چنان آماده کرد که جان‌ها توانستند ضعف جسم‌ها را جبران کنند. «لبسوا القلوب علی الدروع»؛ درباره اصحاب کربلاست؛ دل‌هایشان را روی زره‌هایشان پوشیدند! زره‌ها جسم‌ها را نگه می‌دارد، اما دل‌ها جسم‌ها و زره‌ها را نگه می‌دارد. دل‌های باایمان و نورانی آماده شد و همت‌های بلند به جنبش درآمد و جبهه عظیم و وسیعی را که یک سرش در دستگاه‌های جاسوسی و وزارت دفاع امریکا بود، یک سرش در ناتو بود؛ یک سرش در شوروی سابق بود، یک سرش در خزانه دولت‌های نفتی منطقه، و سوگلی همه این‌ها هم رژیم بعثی بود که از همه طرف کمک‌ها را به او می‌رساندند؛ شکست داد و ناکام کرد. این شوخی است؟ این همان معنویت است. وقتی آرمان‌ها و نقطه اتکا معنوی در کشور و ملتی وجود داشت، از این‌گونه معجزات به وجود می‌آید.

من همیشه به مسئولان مربوط در بخش‌های گوناگون - چه در بخش اقتصاد و چه در بخش کارهای علمی - توصیه کرده‌ام و الان هم می‌گویم: اگر همین همت‌ها، همین روحیه‌ها و همین دل‌های قرص و محکم، در هر میدانی محور تلاش و کار باشند، مشکلات را از سر راه برمی‌دارند. چه کارهای عظیمی که نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و انقلابی، با تکیه به همین ایمان، در زمینه‌های سازندگی، فناوری‌های پیچیده و نظامی



به وجود آوردند، که اکثر شما می‌دانید من چه می‌گویم. در همه‌ی زمینه‌ها این نقطه اتکا معنوی می‌تواند چنین معجزه‌ای بکند.

❖ سعادت، عدالت و پیشرفت

یک عده، ساده‌لوحانه بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا را مورد نظر قرار می‌دهند و می‌گویند این‌ها ثروت دارند، اما دین و اخلاق ندارند؛ ما هم به همان راه برویم. خیال می‌کنند ثروتمند شدن آنها، ناشی از دین نداشتن و اخلاق نداشتن آنهاست! این اشتباه است. هر کشوری اگر ثروتمند و قدرتمند شده است، به خاطر عوامل خاص ایجاد قدرت و ثروت است. هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد؛ این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید: «کُلُّا نَمَد هَوْلَاء و هَوْلَاء مَن عَطَاء رَبِّک». این صریح قرآن است؛ بحث در این نیست. بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به دست می‌آید؛ اما سعادت به دست نمی‌آید. ما می‌خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که ثروت و قدرت و سعادت همه‌جانبه و عدالت را باهم داشته باشد. این نقطه‌ای است که ملت‌ها آرزوی آن را می‌کشند؛ والا در کشورهای ثروتمند و قدرتمند، بی‌عدالتی و ظلم و فقر و محرومیت و تلخی خیلی وجود دارد؛ ما که دنبال آن نیستیم.

❖ تصویر جامعه اسلامی

جامعه‌ای می‌تواند تصویر آرمانی یک ملت زنده، بیدار و باهوش قرار گیرد که در آن، معنویت و عدالت و عزت و قدرت و ثروت و رفاه باشد. اگر بخواهیم این مجموعه باهم باشد، بدون معنویت و آرمان معنوی و اخلاق و در نظر گرفتن خدا و بدون مجاهدت فی سبیل الله ممکن نیست. این چیزی است که پاسدار را عزیز می‌کند.

پاسداران برای خدا مجاهدت کردند. روز پاسدار، روز ولادت حسین ابن علی (علیه السلام) است؛ یعنی مظهر مجاهدت خالص و پاک برای خدا. این مجاهدت اگر از سوی مردم جواب داده شد، مثل مجاهدت نبی اکرم می‌شود که حکومت اسلامی را به وجود آورد و تاریخ را عوض کرد؛ اما اگر با کمک و همراهی دل‌های مؤمن مواجه



نشود، مانند واقعه عاشورا می شود که امام حسین به شهادت می رسد. جوشش معنوی او، تاریخ را هدایت می کند. بالفعل نمی تواند موفقیت ظاهری پیدا کند، اما در طول تاریخ، موفقیت حتمی متعلق به اوست؛ همان طور که همه نبوت ها و همه راهنمایان بشر و راهنمایان الهی در طول تاریخ، این را داشته اند. لذا شما می بینید با گذشت سیزده، چهارده قرن، نام حسین ابن علی پرچم عدالت و فضیلت های معنوی است و همین نام توانسته است این انقلاب را به وجود آورد. این انقلاب - که از این حیث، شبیه نهضت نبی اکرم است؛ یعنی به موفقیت رسید و دل ها و جان ها و نیروها و انسان ها با آن هم راهی کردند و امام را تنها نگذاشتند - توانست پرچم شوکت و عزت را سر پا کند. این را از حسین ابن علی الهام گرفت و مظهر تجدید حیات اسلام شد.

❖ اثرات مجاهدت و ایستادگی

راهی که انقلاب اسلامی و فداکاران این راه و شما پاسداران در طول این سال ها رفتید، راه درستی بود؛ همان راهی بود که دنیای اسلام را بیدار کرد؛ بسیاری از غیرمسلمانان را مسلمان کرد؛ حقانیت ملت ایران را اثبات کرد و آبروی ابرقدرت درجه یک دنیا را ریخت. امروز ببینید در دنیا علیه امریکا چه خبر است! می دانید این ها برای حفظ آبرویشان چقدر خرج می کنند و برای فریب افکار عمومی چقدر مایه می گذارند؟ این که در مقابل افکار عمومی دنیا این طور عریان و رسوا، انگشت اشاره ی ملت ها به طرف آنها دراز باشد و این قدر به آنها اهانت کنند، می دانید چقدر برایشان مهم است؟ این ها اثرات آن ایستادگی ها و مجاهدت ها و توکل به خداست.

❖ استقامت شرط موفقیت و تحقق آرمان ها

امروز بیداری دنیای اسلام و رسوایی دشمنان اسلام اتفاق افتاده است؛ باید این راه را ادامه داد. این راه، راهی است که می تواند این ملت را به آرمان های حقیقی خود برساند؛ یعنی به همان مجموعه آرمانی عزت، معنویت، قدرت، رفاه و عظمت علمی؛ همان چیزهایی که برای یک ملت، مطلوب و محبوب است. راه صحیحی که فرزندان این انقلاب و فرزندان امام پیموده اند، ما را به آنجا خواهد رساند؛ منتها شرطش استقامت است. استقامت، یعنی راه را گم نکردن؛ فریب جلوه های مادی را نخوردن؛



اسیر هوی و هوس نشدن؛ دستورها و فرایض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت طلبی و عشرت طلبی رو نیاوردن. این‌ها اساس کار است. البته در درجه اول باید مسئولان طراز اول و طراز دوم کشور و مدیران ارشد و فرماندهان، مراقب این چیزها باشند؛ بعد هم عناصر مؤمنی که می‌خواهند افتخار پیشرفت نظام اسلامی و آرمان اسلامی را در نزد خدا و خلق و تاریخ برای خود حفظ کنند.

البته معارضه و مخالفت و مزاحمت، زیاد است. همان اتهام‌ها و اهانت‌هایی که از اول پدید آمدن حرکت و فرهنگ پاسداری در کشور وجود داشت، در سال‌های اخیر هم بعضاً توسط همان آدم‌ها تکرار می‌شود؛ لیکن این مزاحمت‌ها نباید بتواند راه مردان خدا را سد کند.

❖ مفهوم پاسداری

پاسداری، یک فرهنگ است؛ یک فرهنگ عزت و افتخار است. پاسداری از دین و انقلاب - که امروز این معنا در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مجسم است - صرفاً یک حرکت نظامی نیست؛ پاسداری، یک فرهنگ است؛ جنبه عقیدتی و سیاسی و فداکاری و مجاهدت دارد. البته جنبه نظامی هم دارد؛ یعنی بازوی نظامی انقلاب بوده است و خواهد بود. همان‌طور که دیروز انقلاب به این پاسداری نیاز داشت، امروز هم نیاز دارد، فردا هم نیاز خواهد داشت؛ همیشه نیاز دارد.

بعضی‌ها نادانسته - که مایلم امیدوار باشیم نادانسته است - ریشه اصل مجاهدت و شهادت فی سبیل الله را می‌زنند. این‌ها نمی‌فهمند چه می‌کنند؛ کارشان مثل همان نشستن بر سر شاخ و بُن بریدن است. این‌ها نمی‌فهمند که یک ملت وقتی به جهاز عظیم جهاد و شهادت فی سبیل الله مجهز باشد، چه معجزاتی می‌کند و چه موفقیت‌های بزرگی را به دست می‌آورد. این را می‌خواهند از این ملت بگیرند. این‌ها می‌خواهند انقلاب و نظام اسلامی را مثل یک موجود بی‌دفاع، در دسترس قدرت‌ها بگذارند تا آنها با همه امکانات سیاسی و نظامی و اقتصادی خود آن را بدرند و تگه پاره کنند. البته وقتی دشمنان این حرف‌ها را می‌زنند، کاملاً جهت‌دار، فهمیده و دانسته می‌زنند؛ اما



بعضی هم علی‌الظاهر بدون این که بدانند چه می‌کنند، حرف‌های دشمنان را تکرار می‌کنند.

شما این راه و این افتخار و این هویت چندجانبه را با دقت حفظ کنید. نسل اول جهاد و شهادت، خوب امتحانی داد؛ نسل‌های دوم و سوم جهاد و شهادت هم به فضل پروردگار با نورانیتی که امروز انسان در نسل جوان مشاهده می‌کند، آن روزی که لازم باشد، امتحان بسیار خوبی خواهند داد.

خداوند شمارا محفوظ بدارد. ان شاء الله توجّهات حضرت بقیة‌الله ارواحنا فدا و ادعیه زاکیه آن بزرگوار شامل حال همه شما و همه فرزندان برومند این نظام و این انقلاب باشد و ان شاء الله باهمت و نیرو و نشاط شما، این کشور و این ملت بتواند راه‌های دشوار را طی کند و موانع بزرگ را از سر راه خود بردارد و به آرمان‌های الهی خود برسد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در جمع کارکنان نیروی دریایی سپاه ۲۰/۱۲/۱۳۸۱

- ۱- ثمره توکل به همراه تلاش آنان و نیروی ابتکار
- ۲- وظیفه امروز بشر، ایستادگی در مقابل انگیزه‌های شیطانی است
- ۳- اوج قله‌ی مقاومت انسانی و الهی، حادثه‌ی عاشورا است
- ۴- امروز ایستادگی در مقابل افزون‌طلبی دشمنان آسان‌تر از قبل است
- ۵- استکبار با ابزارهای جدید به دنبال اهداف استعماری پیشین است
- ۶- الگوی انقلاب، الگوی مقاومت است
- ۷- ناکامی متجاوزان در مقابله با انقلاب اسلامی
- ۸- وظیفه نیروی دریایی سپاه در تکمیل تجهیزات و سازمان خود
- ۹- استفاده از هر مکانی در مواجهه با دشمن



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ ثمره توکل به همراه تلاش آنان و نیروی ابتکار

از این که می بینم بحمدالله نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امروز به یک نیروی قوی و منضبط تبدیل شده و با تعلیمات خوب، فرماندهان و نفرات زبده و تلاش سازندگی و وسیع شکل گرفته، خداوند متعال را شکر گزارم.

یقیناً هنگامی که توکل به خدا با تلاش انسان همراه شود و نیروی ابتکار که خداوند متعال به انسان ها بخشیده به کار افتد، ثمرات نیکو را باید از آن انتظار داشت.

❖ وظیفه امروز بشر، ایستادگی در مقابل انگیزه های شیطانی است

مشکل بشریت امروز این است که در مقابل اراده های گستاخ و عزم های شیطانی که در سرتاسر جهان به عناوین مختلف و با شکل های گوناگون بر زندگی انسان ها مسلطند، عزم های راسخ مردان خدا و انسان های پاک نهاد و نیرومند - با استفاده از عقل و تدبیر که خداوند برای اصلاح امور جهان داده - قد علم نمی کند، تا در مقابل آن حمله ی شیطانی قرار بگیرد؛ این اشکال بزرگ بشریت امروز است، انگیزه های شیطانی، زیاده طلبی ها و قدرت مداری ها همیشه بوده است؛ مخصوص امروز نیست، اگر در مقابل این انگیزه های شیطانی، جنود رحمان، بندگان واقعی خدا، انسان های عازم و مو من، نمی ایستادند و از قدرت الهی خود برای متوقف کردن تجاوز و زورگویی استفاده نمی کردند، امروز وضع بشریت به مراتب از آنچه هست، بدتر بود.

اگر در دنیا معنویت است؛ اگر ارزش های انسانی هنوز وجود دارد؛ اگر ایمان به خدا هنوز می تواند به طور پیوسته جای خود را در دل ها باز کند؛ اگر صلاحی هست؛ اگر راه مستقیمی پیش بشریت هست، به برکت همان ایستادگی هاست.



❖ اوج قلهی مقاومت انسانی و الهی، حادثه‌ی عاشورا است

در این ایام ما یک نمونه‌ی آن را که البته در اوج قلهی مقاومت‌های انسانی و الهی است، تجدید خاطره می‌کنیم؛ ماجرای عاشورای سید الشهداء؛ حسین بن علی (ع) که مظهر مقاومت و به‌کارگیری اراده‌ی الهی و انسانی و صف‌آرایی جنود رحمان در مقابل جنود شیطان بود. به‌ظاهر تنها جسم‌ها لگدمال و کشته شدند؛ اما فکر و راه، هدف و مقصود غالب شد، و تا امروز هم همین است.

❖ امروز ایستادگی در مقابل افزون‌طلبی دشمنان آسان‌تر از قبل است

او روز هم اراده‌های مستحکم، عزم‌های پولادین، فکرهای عمیق، انسان‌های بزرگ لازمند تا بتوانند در زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی و عربده‌کشی دشمنان بشریت بایستند و امروز این کار از گذشته آسان‌تر است.

درست است که تجهیزات شیطان‌ها فوق‌مدرن است، اما واقعیت شیرین این است که امروز انسان‌ها به ارزش و قدرت خود بیش از گذشته واقف شده‌اند؛ می‌ایستند؛ می‌فهمند.

❖ استعمار با ابزارهای جدید به دنبال اهداف استعماری پیشین است

آمریکایی‌ها امروز در منطقه‌ی خاورمیانه، با ابزارهای قرن بیست و یکم و با شعارهای امروزی، کار استعمارگران قرن هجدهم و نوزدهم را می‌خواهند انجام دهند. آن روز وارد کشورها می‌شدند؛ سرزمین‌ها را به‌عنوان استعمار می‌گرفتند؛ یعنی آمده‌ایم تا عمران و آبادی، زندگی و مدنیت به شما بدهیم، که دیدیم چه طور دادند. آنها به سود جیب و خزانه‌های خودشان، کشورهای آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین را به خاک مذلت نشانندن، و قرن‌ها عقب‌افتادگی را بر آنها تحمیل کردند.

امروز هم، کار همان است، زیر لوای دمکراسی، حقوق بشر و مبارزه با تروریسم، بازمی‌خواهند مثل قرن نوزدهم و هجدهم بیایند و کشورگشایی کنند؛ ولی امروز خیلی مشکل‌تر از آن روز است، هرچند که سلاح‌های متجاوزان آن روز نسبت به سلاح‌های امروزی عقب‌تر بود، انسان‌های آن دوره نیز نسبت به انسان‌های امروزی عقب‌تر بودند، اما امروز بشریت بیدار است و نیروی خود را می‌شناسد.



با اقدام نظامی امریکا در این منطقه، یقیناً فجایع بزرگی آفریده خواهد شد، انسان‌ها بی گناهی به خاک خون خواهند غلتید؛ خانه‌هایی ویران خواهد شد؛ خانمان‌هایی بر باد خواهد رفت؛ در این شکی نیست، اما شکی هم نیست که پای متجاوز در همین مرداب گیر خواهد کرد، و همین نقطه سقوط او را تسریع خواهد نمود.

بدون شک ضربه‌هایی که متجاوزان می‌خواهند، در نهایت بسیار سهمگین‌تر از ضربه‌هایی است که به مظلومان وارد می‌کنند، البته امروز دنیای اسلام و همه‌ی کشورهای عالم موظف‌اند پیشگیری کنند؛ نگذارند این فجایع اتفاق بیفتد.

افزون طلبی قدرت متجاوز امریکا که در واقع امروز با و سوسه‌ی صهیونیست‌ها خود را وارد چنین ورطه‌هایی که برای بشریت هولناک است، پایان ندارد و اگر جلوگیری نشود، بدون تردید دامنه‌ی آن به مناطق دوردست هم خواهد رسید.

✧ الگوی انقلاب، الگوی مقاومت است

الگویی که انقلاب به ما داده، الگوی مقاومت است. این الگو تاکنون به بهترین نحو جواب داده است، نباید گمان کرد در این بیست و پنج سال هیچ خطری جمهوری اسلامی را تهدید نکرده است، اگر خطری ما را تهدید نمی‌کرد، ملت ما؛ جوان‌ها، نیروها و فکر و عمل ما هم این گونه در میدان خودسازی رشد نمی‌کرد، و پیش نمی‌رفت،

ملت و انقلاب و نظام ما از خطرات بسیاری عبور کرده و روزه‌روز مصونیت بیشتری یافته است؛ باید این را برای خودمان دستاورد بزرگی بدانیم.

آگاهی، حضور و نفس وجود شما نیروهای مؤمن و کارآمد که: ایمان را با علم، انضباط و نظامی‌گری آمیخته‌اند؛ از دستاوردهای اراده و عزمی است که، انقلاب به ما یاد داد و امام بزرگوار «قدس سره» معلم بزرگ آن بود.

✧ ناکامی متجاوزان در مقابله با انقلاب اسلامی

متجاوزان در مقابل صخره‌های بزرگ، کوه‌های استوار؛ یعنی ملت‌های مقاوم و آگاه قادر به مقاومت نیستند؛ مجبورند عقب‌نشینی کنند.

اگر تا امروز می‌توانستند به انقلاب و نظام ما ضربه‌ای وارد کنند، - که البته هم می‌توانستند، ضربه وارد کردند و کوتاهی نیز نکردند، و اگر کاری باشد که نکرده‌اند، برای این است که



نمی‌توانستند انجام بدهند، و ضرورت‌های گوناگون جهانی نمی‌گذاشته که آن را عملی کنند- امروز هم می‌خواهند همان کار را انجام دهند.

❖ وظیفه نیروی دریایی سپاه در تکمیل تجهیزات و سازمان خود

هر چه می‌توانید، مخصوصاً شما- که نیروی دریایی سپاه هستید -به خاطر حساسیت مرزهای دریایی، بندر و جزایر و اهمیت این بخش از مناطق دفاعی جمهوری اسلامی، و بیش از دیگران به تکمیل کارها و پیوسته کردن راه‌ها پردازید، و به آن اهتمام بورزید.

خوشبختانه تا امروز نتایج تلاش فرماندهان خوب شما، نتایج مثبتی بوده، که انسان این راه هم در خلال گزارش‌ها و بازدیدها مشاهده می‌کند، و هم قراین دیگری آن را نشان می‌دهد، اما راه تکمیل خود، چه تکمیل تک‌تک افراد، چه تکمیل سازمان و مجموعه تمام‌شدنی نیست. از همه جهت؛ از لحاظ معنوی، روحی و ایمانی، علمی، انضباط نظامی، نگهداری، و تکمیل تجهیزات، خودتان را بسازید.

❖ استفاده از هر مکانی در مواجهه با دشمن

این تجهیزاتی که به آنها اشاره کردم، هم از این جهت که محصول فکر و اندیشه‌ی جوان‌های مؤمن و انقلابی ماست، ارزش دارد، و هم از این جهت که در مواجهه‌ی با دشمن باید از هر مکانی حداکثر استفاده را کرد. هیچ مکانی نباید بیهوده و بدون استفاده بماند.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنم: شهدای عزیز شما، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و همه نیروهای مسلح، و مجموعه شهدای گران‌قدر و عالی‌قدر ملت ایران، و امام راحل عظیم الشان «قدس سره» و شهیدان ما را با اولیائش محشور کند، و ما را از برکات این ارواح برخوردار فرماید.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در بازدید از دستاوردهای نظامی نیروی هوایی سپاه ۲۹/۴/۱۳۸۲

۱- اخلاق قدرت معنوی

۲- اقتدار معنوی

۳- پیروزی در میدان‌های نبرد متعلق به اقتدار معنوی

۴- حفظ و تقویت آمادگی‌های معنوی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال را به خاطر وجود شما جوانان مؤمن و عزیز، شکرگزاری و سپاسگزاری می‌کنم. یکی از ارزنده‌ترین سرمایه‌های هر کشور، انسان‌های مؤمن و پرانگیزه و کارآمدند. امروز به فضل پروردگار، ما در میان جمعی از این‌گونه انسان‌ها هستیم. همه شما جوانان عزیز، مسئولان نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همه کارکنان این نیرو را گرامی می‌دارم و از همه شما به خاطر تلاش‌هایتان تشکر می‌کنم.

بحمدالله نیروی هوایی سپاه در طول سال‌های متمادی به یک مجموعه ستایش‌انگیز تبدیل شده است. آمادگی‌های خوبی را ایجاد کرده‌اند، نیروهای خوبی در این مجموعه گردآمده‌اند و کارهای باارزشی انجام گرفته است. این بخشی از نیروی ملت ماست که در زمینه‌های مربوط به نیروی هوایی خود را نشان می‌دهد.

❖ اخلاق قدرت معنوی

برای دفاع از آرمان‌های متعالی، هر ملتی احتیاج دارد به این که خود را قوی کند. البته تعریف قدرت از نظر منطق دین و معنویت، با تعریف قدرت در منطق مادی بسیار متفاوت است. منطق مادی، قدرت را در ابزارها و وسایل مشاهده می‌کند؛ در اتم، در سلاح شیمیایی، در سلاح میکروبی، در وسایل گوناگون پیشرفته مادی. این‌ها همه قدرت نیست. بخش عمده قدرت در وجود انسان‌هایی است که می‌خواهند این قدرت را به کار بیندازند. وقتی مجموعه‌ای حقانیت دارد و برای حق و آرمان‌ها و ارزش‌های

والا تلاش و مجاهدت می‌کند و آماده است برای این مجاهدت، وجود و امکانات و همه توان خود را به کار گیرد، قدرت واقعی آنجاست. مجموعه‌ای که برای حق و ارزش‌های حقّانی تلاش می‌کند، از قدرت به شکل حیوانی استفاده نمی‌کند؛ ظلم نمی‌کند، استکبار نمی‌ورزد، انسان‌ها را تحقیر نمی‌کند، به سرزمین دیگران تعرّض و تجاوز نمی‌کند، ملت‌ها و منافع و امکانات آنها را از آنها سلب نمی‌کند و به خود متعلّق نمی‌سازد. این اخلاق قدرت معنوی است. قدرت مادی از اخلاق بویی نبرده است و خبری ندارد. قدرت‌های مادی برای حق و ارزش‌های حقّانی به کار گرفته نمی‌شوند. منطق صاحب آن قدرت مادی، منطق جنگل است. چون قدرت مادی دارند، حق را متعلّق به خودشان می‌دانند و این غلط است؛ این معادله باطلی است.

امروز شما ببینید استکبار امریکا - که انقلاب اسلامی، مَهر باطله‌ای را از اوّل بر-پیشانی آن دولت باطل خواه زده و چهره او امروز در دنیا آشکار شده است - در صحنه عالم چگونه عمل می‌کند. آنچه به آن نمی‌اندیشد، حقوق انسان‌ها و ملت‌ها و اخلاق انسانی و رعایت حقوق مظلومان عالم است. آنچه برای او بیشترین اهمیت را دارد، تأمین منافع استکباری است. وقتی قدرت مادی در این جهت به کار بیفتد، کر و فری دارد؛ اما امید فلاح و پیروزی نهایی برای آن نمی‌رود.

✧ اقتدار معنوی

وقتی قدرت، بامعنای الهی معنا شد، امکانات مادی را با پشتوانه معنوی، آن‌چنان به کار می‌گیرد که حقوق انسان‌ها تضییع نمی‌شود؛ تعدّی و تجاوزی به حقوق کسی صورت نمی‌گیرد؛ در موضع حق قرار می‌گیرد و برای حق تلاش می‌کند و پیروزی نهایی متعلّق به اوست. این معنای از قدرت که عنصر اصلی آن، اراده مردم و حکومت برای دفاع از ارزش‌های والا و متعالی است، امتحان خود را در بیست و چهار سال گذشته به‌خوبی پس داده است. قدرت‌های مادی نتوانستند در مقابل اقتدار معنوی حق در ایران، در لبنان، در فلسطین و در هر نقطه‌ای که قدرت حق وارد میدان شد، مقاومت کنند و آن را به‌زانو در آورند و با حجم سنگین خودشان از میدان خارجش کنند. این حقیقت همیشه بوده، هست و بعد از این هم خواهد بود.

آمریکایی‌ها در عراق در مواجهه با رژیم صدام، با یک قدرت مادی از نوع خودشان و به مراتب ضعیف‌تر روبه‌رو بودند. لذا پیش رفتند و پیروز شدند؛ اما امروز بعد از آنکه به ظاهر پیروزی نظامی را به‌دقت آورده‌اند، در مواجهه با اراده و خواست مردم عراق احساس ضعف و شکست و عقب‌نشینی می‌کنند. آنچه امروز در مقابل اشغالگران عراق قرار دارد، یک نیروی نظامی و یک تجهیزات پیشرفته نیست؛ بلکه یک اراده عمیق مردمی است؛ مردمی که نمی‌خواهند اشغالگر را در خانه خود، مسلط بر خود و منابع حیاتی خود مشاهده کنند؛ نمی‌خواهند هویت اسلامی و ملی خود را به وسیله اشغالگران در تحقیر ببینند. این همان چیزی است که یک قدرت حقانی را به وجود می‌آورد و اگر در صحنه باقی بماند و اراده مقاومت در دل انسان‌ها باقی باشد، هیچ قدرتی در مقابل آن تاب مقاومت ندارد. فلسطین و لبنان، نمونه‌های دیگر است.

✧ پیروزی در میدان‌های نبرد متعلق به اقتدار معنوی

نظام جمهوری اسلامی از آرمان حق، از حقوق انسان، از هویت ملی و اسلامی ملت خود و از سربلندی ملتی که شایسته سربلندی است، دفاع می‌کند و در مقابل ظلم عقب‌نشینی نمی‌کند. جمهوری اسلامی از آغاز گفت و ثابت کرد که در مقابل زورگویی، ستمگری، تحمیل، فشار و توقعات متکبران مستکبران عالم عقب‌نشینی نمی‌کند و از آرمان‌های والای خود دست برنمی‌دارد. این یک منطق صحیح، انسانی، حقانی و مکی به قدرت معنوی است. ملت ایران در طول بیست و چهار سال گذشته این قدرت معنوی را نشان داده است. در طول جنگ تحمیلی، نیروهای مسلح و همین جوانان مؤمن پاسدار، این قدرت را نشان دادند. نمی‌شود گفت معجزه فا و و شلمچه با نیروی آتش و ابزارهای جنگی به دست آمد؛ با شهادت‌طلبی، با عزم راسخ، با قدرت اراده انسانی، با اتکا به خدا، با ایمان و تلفیق این‌ها با امکاناتی که رزمندگان در اختیار داشتند، به وجود آمد. امروز ملت ایران و نیروهای مسلح - ارتش و سپاه پاسداران و بسیج - آماده اند نیروها و امکانات مادی خود را با پشتوانه این نیروی معنوی، این ایمان و این اراده، در هرجایی که لازم باشد و در مقابل هر دشمنی که در مقابل نظام

جمهوری اسلامی قصد تعرض و تجاوز داشته باشد، به کار گیرند. پیروزی، متعلق به چنین قدرت معنوی و اقتدار معنوی است.

❖ حفظ و تقویت آمادگی‌های معنوی

جوانان عزیز ما در نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با نقش بسیار حساسی که این نیرو در وضعیت جدید رویارویی‌های دنیا پیدا کرده است، باید آمادگی‌های خود را هرچه بیشتر کنند. امروز بحمدالله نشانه‌های آمادگی در ظاهر و باطن این نیرو دیده می‌شود و این را من از خلال اطلاعات و گزارش‌های خود می‌دانم؛ اما راه برای تلاش و تداوم فعالیت همواره باز است؛ هم در جهت معنوی و تقویت آرمان و انگیزه، هم در جهت آمادگی‌های مادی. همه تلاش و ابتکار و خلاقیت و دانش و تخصص و ایمان و صفا و معنویت خود را باید به کار گیرید تا بتوانید نقش تاریخی خود را که برای دنیا - نه فقط برای ایران اسلامی - تعیین کننده است، ایفا کنید.

خداوند متعال را به خون پاک شهیدان و به حق اولیای برگزیده خود سوگند می‌دهیم ما را در راه این شهیدان پایدار بدارد و سرانجام نیکبختانه شهیدان را برای ما مقدر فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار با بسیجیان و سپاهیان لشکر ۲۵ کربلا ۲۹/۶/۱۳۸۲

۱- شاخص حرکت سپاه

۲- روح ایستادگی و مقاومت

۳- عدم کارایی حربه دشمن علیه نظام اسلامی

۴- بیداری ملت ها

۵- بصیرت، ایستادگی و بیداری

بسم الله الرحمن الرحيم

از تجدید عهد با رزمندگان عزیز استان مازندران و گلستان؛ جوانان مؤمن و شجاعی که خطرات شجاعت های آنها در دوران دفاع مقدس همواره در سطور ذهن تاریخ ما خواهد ماند و مخصوصاً از دیدار با سپاهیان و بسیجیان عزیز و غیور لشکر ۲۵ کربلا و همچنین عزیزان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - که در این جا مستقرند - خوشحالم.

❖ شاخص حرکت سپاه

آنچه همواره به عنوان نقطه روشن در مجموعه عملکرد سپاه از آغاز تشکیل تا امروز در مقابل چشم بینندگان هست، عبارت است از همت و تصمیم آگاهانه، تحلیل درست و آنگاه حرکت و اقدام و آمادگی کامل. این، شاخصه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

❖ روح ایستادگی و مقاومت

آنچه که بصیرت و بینش انسان را در قضایای مختلف و در حوادث گوناگون و زیر غبار تبلیغات جنجال آمیز دشمنان تضمین و حفظ می کند، دل مؤمن و پاک و نورانی است. حجم تبلیغاتی که دشمنان در طول سال ها علیه انقلاب با ترفندهای گوناگون تبلیغاتی به کار برده اند، حقیقتاً حیرت انگیز است. جوان مؤمن ما که جان بر کف دست گرفته و آماده مجاهدت است، در معرض تند باد این تبلیغات قرار دارد؛ اما این تبلیغات گمراه کننده و لغزاننده نمی تواند او را بلغزاند، زیرا حقیقت را می بیند و در ورای تبلیغات رنگارنگ دشمنان، باطن ظلمانی و خبیث محورها و مراکزی که این تبلیغات را به راه می اندازند، برای او روشن است. این، نقطه ای است که دشمن نمی تواند به هیچ کیفیتی آن را نسبت به جوان مسلمان و مؤمن انقلابی علاج و با آن مقابله کند. دلی که از ایمان برخوردار است و منشأ تقوا در اندیشه و عمل است، با تبلیغات

دشمنان گمراه نمی شود. تبلیغات دشمن غالباً بر روی این متمرکز شده است که بتواند روح ایستادگی و مقاومت را در ملت بزرگ ایران تضعیف کند. آنها خیلی خوب فهمیده‌اند که وقتی یک ملت تصمیم می گیرد در مقابل زیاده‌خواهی استکبار بایستد، هیچ نیرویی در مقابل او کارآیی ندارد؛ این را فهمیده‌اند و درست هم فهمیده‌اند. سعیشان این است که روح ایستادگی و مقاومت را در ملت ایران از بین ببرند.

❖ عدم کارایی حربه دشمن علیه نظام اسلامی

جنگال های گوناگون حقوق بشری، امروز دیگر رنگ باخته است. چه کسی باور می کرد و می کند کسانی که برای بشر هیچ ارزشی - جز به عنوان یک ابزار برای سود مادی خودشان - قائل نیستند، برای حقوق بشر در گوشه‌ای از دنیا دل بسوزانند؟ حربه تبلیغاتی حقوق بشر که علیه نظام جمهوری اسلامی بارها به وسیله آنها مورد استفاده قرار گرفته بود، امروز دیگر کارایی ندارد. لذا امروز شعارها و ابزارهای دیگری را به میان آورده‌اند. امروز چون جوانان ملت ایران توانسته‌اند با تلاش و پیگیری خود به سطوح علمی دقیق و والایی دست پیدا کنند، آنها مسأله تهدید صلح منطقه یا جهان را مطرح می کنند. صلح جهان را چه کسی تهدید می کند؟ تبلیغات موزیانه دشمن این طور وانمود می کند که ایران اسلامی به دنبال سلاح اتمی است؛ بنابراین صلح منطقه یا جهان تهدید می شود! کسانی صلح جهان را تهدید می کنند که در فاصله بیست سال، دو جنگ ویرانگر جهانی را به راه انداخته‌اند. صلح جهانی را دولت امریکا تهدید می کند که در ده ها نقطه عالم در طول نیم قرن اخیر جنگ افروزی کرده و با ملت ها و حکومت های برآمده از آنها مقابله نظامی و در کشورهايشان دخالت نظامی کرده است. صلح جهانی و مناطق گوناگون دنیا را دولتی مثل امریکا و رژیم صهیونیستی تهدید می کنند که برای ملت ها حق انتخاب قائل نیستند. رفتار آنها در عراق و پیش از آن در افغانستان و در آسیا و آفریقا و خاورمیانه و در بسیاری از نقاط دیگر، نشان دهنده این است که آنچه برای آنها اهمیت ندارد، صلح جهانی و آرامش ملت هاست. برای آنها فقط منافع خودشان اهمیت دارد.

❖ بیداری ملت ها

خداوند متعال با اشاره به یکی از ملت های مؤمن گذشته می فرماید: «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزيز الحمید»؛ دشمنان، چون آنها را مؤمن یافته بودند - و انسان مؤمن تسلیم زور و استکبار نمی شود - به خاطر ایمان شان از آنها انتقام می گرفتند. ایمان، ایستادگی، مقاومت و خودباوری ملت ایران برای دشمن ناگوار است. آنها حکومت های مطیع و فرمانبر و ملت های بیحال و تسلیم در مقابل زورگویی های شان را می پسندند. امروز فریاد اسلام خواهی ملت ایران که اول بار از زبان امام امت برخاست، ملت ها را بیدار کرده و دل ها را تکان داده و در منطقه روح بیداری و خودباوری به وجود آورده است. دشمنان از این مسائل نگران و سرا سیمه اند؛ اما ملت ایران بر این توطئه ها پیروز خواهد شد.

❖ بصیرت، ایستادگی و بیداری

شما عزیزان رزمنده سپاه و بسیج، در کنار دیگر نیروهای مسلح می توانید در همه دوران ها نقش ممتازی را ایفا کنید. نباید برای ایفای نقش، منتظر جنگ بود. امروز خطر جنگ بیش از بقیه زمان ها در سال های عمر مبارک جمهوری اسلامی نیست؛ همیشه خطر توطئه دشمن علیه ما وجود داشته است. آنچه مانع از توطئه، جنگ و غلبه دشمن می شود، ایستادگی و بیداری و حاضر بودن در میدان مقاومت است و شما عزیزان سپاه و بسیج یکی از برجسته ترین مظهرهای این ایستادگی و مقاومت هستید. این مقاومت به برکت ایمان است؛ ایمانتان را هرچه می توانید تقویت کنید. به برکت بصیرت است؛ بصیرت و خودآگاهی را هرچه می توانید بیشتر کنید. به برکت وحدت و همبستگی است؛ این عامل بزرگ را هرچه می توانید بیشتر دنبال کنید. پرچم اسلام در ایران به اهتزاز درآمده و دنیای اسلام و دل صدها میلیون انسان را به خود جذب کرده است. این پرچم را از دست ندهید؛ مستحکم نگهدارید.

بحمدالله تا امروز سپاه و بسیج در همه دوران ها و میدان ها؛ سیاست، علم، خدمات اجتماعی به مردم و در میدان های سازماندهی نظامی و حفظ آمادگی های رزمی، امتحان خوبی داده اند و اگر روزی پیش آمد، این آمادگی را در میدان جنگ هم برای خودتان حفظ کنید. خدای متعال کمک کننده، پشتیبان و حافظ شماست.

وضعیت هوا و میدان اجازه نمی دهد که علی رغم میل و شوق قلبی ام، بیشتر با شما سخن بگویم؛ همان طور که رطوبت هوا و تأثیراتی که بر جسم ضعیف امثال من می گذارد، اجازه نداد که طبق معمول خودم در میدان های نظامی بایستم و برای شما صحبت کنم. دل من با شماست و شما را دعا خواهم کرد. تا کنون هم دعا کرده ام و برای همیشه دعاگوی شما خواهم بود. امیدوارم مشمول تفضلات حضرت بقیة الله ارواحنا فداه باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در دیدار اعضاء سپاه حفاظت ولی امر ۲/۷/۱۳۸۳

- ۱- ماه شعبان، سراسر عید است
- ۲- محور فعال جوامع، جوان است، پرچم روی دوش جوان ها است
- ۳- جوانان ایرانی، الگوی جوانان کشورهای اسلامی
- ۴- حضور جوانان، مانع چنگ اندازی ابرقدرت ها
- ۵- اراده‌ی محکم و آماده‌ی همراه با ایمان از هر اسلحه‌ای برتر است
- ۶- شناخت «تدبیر سیاسی» گرگ های گرسنه در دنیا
- ۷- روش استکبار برای غارت خاورمیانه
- ۸- همکاری جوانان خوب و عزیز با ما، لطف خداست
- ۹- تقدیر از عزیزان و حفاظت از خانواده‌ی آنان
- ۱۰- توجه به نقش بارز زنان
- ۱۱- پرهیز از بدرفتاری مردان با همسر
- ۱۲- پاداش الهی برای بانوانی که در خانواده متحمل سختی ها می شوند
- ۱۳- محافظ، سرباز واقعی انقلاب و امام زمان (عج) است
- ۱۴- کار با اخلاص، اجر دنیوی و اخروی دارد



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ ماه شعبان، سراسر عید است

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز خوش آمد عرض می‌کنم و به خاطر تشکیل این جلسه‌ی صمیمی و خویشاوندان، که مثل افراد یک فامیل و یک خانواده، امشب در اینجا اجتماع کرده‌اید، تشکر می‌کنم. همچنین حلول ماه شعبان و اعیاد بااهمیت این ماه شریف را تبریک عرض می‌کنم. البته در ماه شعبان فقط میلادها عید نیست؛ به یک معنا همه‌ی روزها و شب‌های ماه شعبان عید است؛ زیرا ماه شعبان قدم به قدم ما را به ماه مبارک رمضان نزدیک می‌کند؛ ماه میهمانی بندگان خدا بر سر سفره‌ی رحمت گسترده‌ی پروردگار. همان‌طور که وقتی ما به میهمانی دل‌پسندی دعوت می‌شویم، هرروز که می‌گذرد و ما به آن میهمانی نزدیک می‌شویم، برای ما شادی‌بخش و هیجان‌آور است، ماه شعبان هم همین‌گونه است؛ قدم به قدم ما را به لحظه‌ی میهمانی نزدیک می‌کند؛ لذا هرروز و هر شب آن عید است و ما باید این روزها و این شب‌ها و این ساعت‌ها را خیلی گرامی بداریم و از آنها استفاده کنیم.

❖ محور فعال جوامع، جوان است، پرچم روی دوش جوان‌ها است

شب نیمه‌ی ماه شعبان، قطع‌نظر از شب میلاد عظیم حجت خدا در زمین، یک شب بزرگ و متبرک و مقدس و عید بزرگی است. غرض، ماه شعبان را به همه‌ی شما تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم شما جوان‌های عزیز حداکثر استفاده را از این ماه ببرید. شماها جوانید؛ زن و مردتان دارای دل‌های پاک و روشن و ناآلوده به بسیاری از آلودگی‌ها هستید؛ این فرصت را دارید که از مواجه‌شدن با رحمت الهی، حداکثر نور را بگیرید؛ مثل یک آینه‌ی تمیز و پاکیزه که وقتی در مقابل یک جسم نورانی قرار بگیرد، بیشترین انعکاس نور را در



خود ایجاد می‌کند؛ برخلاف آینه‌های غبار گرفته و کهنه و از کار افتاده که نمی‌توانند فضل الهی و رحمت الهی را مثل آینه‌های دل جوان و روشن، منعکس کنند. لذا شما می‌بینید در حساس‌ترین لحظه‌های تاریخ، عنصری که وارد میدان شده و یک حقیقت غریب را تبدیل کرده به یک حقیقت مورد قبول، یک متاع بی‌مشتی را تبدیل کرده به یک متاع پُرونق، و باایمان و با قبول و با گرایشِ خود حق را در جامعه رواج داده، عنصر جوان و جوانی است. هم در صدر اسلام، هم در جنگ‌های اسلام، هم قبل از اسلام - زمان پیغمبرهای دیگر - هم بعد از نهضت اسلام تا امروز، و هم در انقلاب خود ما و در دفاع جانانه‌ی هشت ساله، پرچم روی دوش جوان‌ها بود. البته جوان‌ها از پیرانِ مجرب و پدرانِ معنویِ خود چیزهای زیادی یاد می‌گیرند؛ اما آن پدران بدون این عنصرهای شاداب و پُرنشاط، کاری از پیش نمی‌برند. محور فعال، جوان است؛ امروز هم همین‌طور است. شما ببینید حضرت موسی «علیه السلام» با آن همه معجزه وارد مصر شد؛ عصا را اژدها کرد؛ دست را مثل خورشید، تابان کرد، نه آیت بزرگ به فرعونیان نشان داد؛ قرآن می‌فرماید: «فما آمن معه الا ذریة من قومه علی خوف من فرعون و ملاهم»؛ یعنی کسانی که به موسی ایمان آوردند، جوان‌هایی بودند از بنی اسرائیل. حتی خیلی از کله‌گنده‌های خود بنی اسرائیل که با دستگاه فرعون‌ی رابطه‌ای داشتند و به قول معروف سر در آخور فرعون‌ی‌ها داشتند، به موسی ایمان نیاوردند؛ اما جوان‌ها ایمان آوردند.

❖ جوانان ایرانی، الگوی جوانان کشورهای اسلامی

امروز در دنیا و در بسیاری از نقاط جهان اسلام - در مصر، در عربستان، در شمال آفریقا، در عراق، در لبنان، در فلسطین، در سوریه - جوان‌ها موج توفنده‌ای را در سینه‌های خودشان، در گلوهای خودشان و در باطن جانِ خودشان دارند حمل می‌کنند؛ این یک طوفان است؛ طوفانی است که هنوز شروع به وزیدن نکرده؛ یک موج ناآرام است. جلوی این موج، موانع می‌گذارند. در کشور بزرگی مثل مصر یا در دیگر کشورهای عربی یا اسلامی، نمی‌گذارند جوان‌ها احساسات خود را علیه ظلم و دیکتاتوریِ جهانی ابراز کنند. سد اختناق که مقابل آنهاست، آن روزی که از گوشه‌ای در آن رخنه ایجاد شود، معلوم خواهد شد که این موج توفنده چاره است. و به شما بگویم، الگو و سرمشق همه‌ی این‌ها جوانان ایرانی هستند.



❖ حضور جوانان، مانع جنگ اندازی ابرقدرت‌ها

شما خیال نکنید اجتماعاتی که از جوانان در سفرها تشکیل می‌شود - دانشجویان، دانشگاهیان، دانش آموزان و ... - و با آن شور و هیجان، احساس باطنی و ایمانی خود را بروز می‌دهند، از چشم بینای جهانیان بیرون است. البته نمی‌گذارند اخبار ما منتشر شود؛ هزار نوع مانع می‌گذارند؛ اما بالاخره درز می‌کند و آنها می‌فهمند. یکی از چیزهایی که تاکنون مانع شده از این که ابرقدرت‌ها نسبت به جمهوری اسلامی دست از پا خطا کنند، همین حضور جوانانه است؛ در راهپیمایی‌ها، در اجتماعات، در نماز جمعه، در سفرهایی که بنده می‌کنم، و در سایر مراسم. به انبوه عظیم جوانان نگاه می‌کنند و دلشان می‌لرزد؛ می‌دانند که جوان منبع چه انرژی عظیم و متراکمی است. این حضور، مخصوص جوان‌های یک قشر هم نیست؛ در میان آنها دانشگاهی هست، بازاری هست، کارگر هست، نظامی هست، غیرنظامی هست؛ جمعیت عظیمی از این‌ها را دختران و زنان تشکیل می‌دهند. این که اسلام به ما یاد می‌دهد آمادگی‌های خودتان را به رخ دشمن بکشید تا از شما بیمناک شود «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله»

❖ اراده‌ی محکم و آماده‌ی همراه با ایمان از هر اسلحه‌ای برتر است

یکی از مصادیق‌اش اجتماعات عظیم جوانان در سرتاسر کشور است، بدون سلاح. شما خیال نکنید آنچه امریکا و صهیونیست‌ها و استکبار جهانی را می‌ترساند، اسلحه‌ی ماست - آنها که اسلحه‌ی بیشتری دارند - از اسلحه برای آنها خطرناک‌تر، اراده‌ی محکم، عزم راسخ، روح جوان و انسان آماده‌ی پُر قدرت است که ایمان داشته باشد.

❖ شناخت «تدبیر سیاسی» گرگ‌های گرسنه در دنیا

امروز جغرافیای سیاسی دنیا این‌طور تنظیم شده که یک عده با شیوه‌های مختلف و پیچیده و ابزارهای پیشرفته، مثل گرگ گرسنه به جان ملت‌ها افتاده‌اند؛ هر چه بتوانند، می‌درند؛ هر چه هم نتوانند، خفه می‌کنند؛ می‌خواهند زنده نگذارند؛ مگر این که چوپان بیداری باشد و نگذارد. شما خیال نکنید آقایان و خانم‌های به اصطلاح محترمی که بر کرسی‌های سنای فلان کشور تکیه زده‌اند، خیلی شریف و بزرگواری‌اند؛ نه، اگر پوست این‌ها را بشکافید، در پوستشان یک گرگ درنده نهفته است؛ گرگ درنده‌ای که ابزارش چنگال و دندان نیست؛ ابزارش فکر



شیطانی است؛ ابزارش دانشی است که متأسفانه در دست این‌هاست؛ ابزارش تدبیر سیاسی است.

❖ روش استکبار برای غارت خاورمیانه

آنها حاضر نیستند از منافع نامشروع خود در هر جای دنیا دست بکشند. یکی از جاهای پُرمفعتِ لبریز از سود، منطقه‌ی خاورمیانه است؛ نصف بیشتر نفت دنیا اینجا است؛ بیشترین گاز دنیا در این منطقه و منطقه‌های نزدیک به اینجا است؛ منابع حساس زیرزمینی اینجا است؛ آب، اینجا است؛ رودخانه، اینجا است؛ تنگه، اینجا است؛ مسیرهای کشتیرانی اینجا است؛ نقطه‌ی مرکزی و اتصال شرق و غرب دنیا هم اینجا است؛ بنابراین اینجا را خیلی دوست دارند؛ دوست دارند اینجا را ببلعند؛ دوست دارند اینجا مال خودشان باشد. چه کسانی مانع و مزاحم‌اند؟ ملت‌ها؛ صاحبان خانه. وقتی گردن کلفت محله بخواهد خانه‌ی دونش سرسبز بزرگی که ساختمان محکمی هم دارد، تصرف کند، مزاحمش کیست که نمی‌تواند جلو برود؟ صاحبخانه. باید صاحبخانه را خام کند، فریب دهد، از میدان خارج کند، بترساند، سرش کلاه بگذارند و یا او را از سر راه بردارند. اگر نتوانستند صاحبخانه را فریب دهند - چون بیدار است - اگر نتوانستند او را تهدید کنند - چون رشید و شجاع است - اگر نتوانستند او را از جنگ بترسانند - چون فولادِ آبدیده است - اگر نتوانستند قدرت جهانی و شیطانی خودشان را به رخ او بکشند - چون به خدا مؤمن و مطمئن است - با او چه کار کنند؟ این می‌شود یک مشکل و یک گره.

❖ همکاری جوانان خوب و عزیز با ما، لطف خداست

امروز ملت ایران همان گره بزرگی است که در کار ابرقدرت‌ها افتاده و کلاف آنها را سردرگم کرده است. بیشترین بخش این جبهه‌ی وسیع و حساس به‌وسیله‌ی جوان‌های خوب ما اشغال شده. البته جوان بد و فریب‌خورده و دل به دست هوی و هوس سپرده هم داریم؛ اما وجود جمع کثیری جوان مؤمن و پاکیزه و نورانی و رویش نهال‌های روزبه‌روز تازه، آنها را می‌ترساند؛ می‌فهمند که اگر روی جوان‌های ما هم کار بکنند، نمی‌توانند صد در صد موفق باشند؛ موفقیت شان کم است. حالا لطف خدا به ما این است که یک‌مشت از این جوان‌های خوب و عزیز - که شماها باشید - خود و خانواده‌هایشان اینجا با ما همکارند.



❖ تقدیر از عزیزان و حفاظت از خانواده‌ی آنان

حفاظت، کار مهمی است. البته نه این که شما خیال کنید حفاظت از فلان شخص مطرح است؛ نه، فلانی کسی نیست؛ فلانی هم یکی مثل شماست. شماها هرچه جوان تر و بااخلاق تر باشید، بر او برتری هم دارید. به خاطر مسئولیت حساس او باید ملاحظات و وجود داشته باشد؛ والا بنده هیچ فرقی با شما ندارم. فرق من با شما این است که شما جوان و بانشاطید؛ دل‌هایتان روشن است و آمادگی‌هایتان حداقل ده برابر بیشتر از بنده است و بنده در این جهات از شما عقب‌ترم؛ منتها در حال حاضر این مسئولیت روی دوش ماست.

اولاً باید از یکایک برادران حاضر در مجموعه‌ی کادرهای حفاظتی اینجا و همچنین از همسران و خانواده‌هایشان تشکر کنم. شماها زحمت می‌کشید؛ ان شاءالله زحمات شما و خانم‌های شما مشمول قبول و نظر لطف الهی قرار بگیرد.

❖ توجه به نقش بارز زنان

اشاره کردم به نقش خانم‌ها. آقایان باید به این نکته توجه کنند که اگر همسر شما یک همسر همراه و موافق با شما نمی‌بود، شما قادر به کار نبودید. می‌گویید نه، امتحان کنیم؛ به این خانم‌ها بگوییم یک روز با شماها بد اخلاقی کنند تا بفهمید وضعیت چطوری است! این که می‌سازند، همراهی می‌کنند، کمک می‌کنند، خوش اخلاقی می‌کنند، خانه‌داری می‌کنند، بچه‌ها را نگه می‌دارند و محیط خانه را باصفا نگه می‌دارند، یکی از بزرگ‌ترین عوامل موفقیت کار شماست. همه‌ی مردها این گونه‌اند که وقتی به محیط بیرون از خانه می‌روند - محیط سیاسی، محیط تجاری، محیط نظامی، محیط کارهای گوناگون - تلاش می‌کنند، خودشان را می‌کشند، خسته می‌کنند و به خانه می‌آیند؛ خیال می‌کنند فتح خیر کرده‌اند و این خانم هم مثلاً پشت جبهه بیکار نشسته! غافل از این که اگر پشت جبهه نمی‌بود، شما در آن جبهه هیچ کار نمی‌توانستید بکنید. حداقل نصف اجر الهی شما متعلق به همسرانی است که با شما همکاری و همراهی می‌کنند. شما جوان‌ها، شما پاسدارها و دیگران، خیلی باید قدر زن‌هایتان را بدانید.



❖ پرهیز از بدرفتاری مردان با همسر

مبادا از مرد مؤمن و انقلابی رفتار و اخلاقی سر بزند که برخلاف توصیه‌ی اسلام نسبت به رفتار مرد با همسرش باشد. البته خانم‌ها هم معصوم نیستند! نمی‌خواهیم بگوییم همه‌ی تقصیرها با شما مرده‌است؛ نه، خانم‌ها هم باید همکاری و کمک و تحمل کنند؛ بالاخره سختی‌هایی وجود دارد.

❖ پاداش الهی برای بانوانی که در خانواده متحمل سختی‌ها می‌شوند

خانم‌ها! سختی‌هایی که شما از ناحیه‌ی شغل همسران متحمل می‌شوید، یک‌ذره‌اش هدر نمی‌رود؛ پای خدا حساب کنید و پاداش آن را از خدا بخواهید، و خدا پاداش خواهد داد. قبل از انقلاب هم همین‌طور بود. وقتی بنده و امثال بنده در میدان مبارزه بودیم، دستگاه دیر یا زود ماها را شناسایی و پیدا می‌کرد و مزدورهای خودش را سراغ ما می‌فرستاد. می‌آمدند ما را از توی خانه‌هایمان بیرون می‌کشیدند و جلوی چشم زن و بچه به شکنجه‌گاه‌های ساواک می‌بردند. زندانی را من می‌کشیدم، شکنجه را من تحمل می‌کردم، اما می‌دانستم که رنج بیشتر را خانم می‌برد؛ نگرانی، ترس، دلهره، اضطراب و غصه به او مجال لحظه‌ای آرامش نمی‌دهد؛ این را من می‌فهمیدم. حتی در زندان و توی سلول انفرادی، وقتی فکر می‌کردم، می‌دیدم و وضع این‌ها از وضع من دشوارتر است؛ دلم به حال آنها می‌سوخت. بعد هم که بیرون می‌آمدم، وقتی سؤال و جستجو می‌کردم، با این که نمی‌خواستند بگویند، اما می‌فهمیدم که بر آنها چه گذشته است. آدم چند تا بچه‌ی کوچک را تروخ شک کند؛ نه در آمدی، نه پولی، نه یک وسیله‌ی تأمین راحتی، نه امنیتی؛ چهار نفر هم دریابند شماتت کنند، که دیگر بدتر. توی خانه‌ی تنها، بدون مرد؛ پدر بچه‌ها هم معلوم نیست در چه وضعی است؛ آنها بیشتر زجر می‌کشیدند. من همیشه گفته‌ام؛ در این قضایا، اجر خانم‌ها حداقل نیمی از مجموع اجر است. از من می‌پرسند چرا می‌گویید حداقل؛ عادلانه، پنجاه درصد، پنجاه درصد، زن و شوهر اجر خدا را تقسیم کنند؛ چرا اجر زن‌ها بیشتر باشد؟ من می‌گویم به خاطر این که وقتی مرد کاری انجام می‌دهد، جلوی چشم قرار دارد و همه آن را می‌بینند؛ لذا مقداری ستایش و جانب‌داری و تحسین را از مردم دریافت می‌کند؛ این می‌شود یک مقدار از اجرش؛ اما خانمی که در خانه است، کسی نمی‌داند او چه کشیده و چه دارد می‌کشد. ستایش و کف



زدن و هورا کشیدن و صلوات فرستادن، دیگر برای او نیست؛ پس همین اندازه، اجر او بیشتر می شود.

❖ محافظ، سرباز واقعی انقلاب و امام زمان (عج) است

مطلب آخر هم این که شغلی که شما آقایان و خواهران محافظ دارید، از مشاغل سخت و بسیار حساس است. حساسیتش نه فقط به خاطر نگرهبانی و مسئولیت و این طور چیزهاست؛ از این جهت است که شما ناگزیرید کاری کنید که مردم به چشم سربازان واقعی انقلاب و امام زمان به شما نگاه کنند.

❖ کار با اخلاص، اجر دنیوی و اخروی دارد

شاید خیلی کارها برای دیگران جایز باشد، اما برای من و شما جایز نیست؛ باید این را تحمل کرد. البته گم نمی شود؛ هر چیزی اینجا از دست بدهید، آن طرف مرز مرگ وزندگی، نقدانقد دریافت می کنید؛ این را بدانید. انسان کاری را که با اخلاص انجام می دهد یا از لذتی صرف نظر می کند، پاداش آن آماده است. بالاخره از این دروازه باید بگذریم؛ هیچ کس نیست که از این دروازه عبور نکند؛ «اِنَّكَ مَيِّتٌ وَ اِنَّهُمْ مَيِّتُونَ». داریم می بینیم دیگر؛ مثل سیل دارند از دروازه زندگی خارج می شوند و به عالم برزخ می روند؛ ما هم باید برویم؛ برو برگرد ندارد؛ با یک چشم به هم زدن هم می گذرد. آن وادی، خیلی مهم است. ممکن است در آنجا عمل و فرآورده های زندگی ما جواب سؤال الهی را ندهد؛ اما تحمل برخی از محرومیت ها از سوی ما می تواند آن را جبران کند. انسان چیزی را دوست دارد و می خواهد و دل و هوی و هوس، او را به آن سمت می کشاند؛ اما برای خدا از آن صرف نظر می کند. پاداش این، نقد و حاضر است. البته خیلی از مواقع خدا پاداشش را در همین نشئه دنیا وزندگی می دهد و منتظر آنجا نمی شود؛ اما آنجا هم محفوظ است.

مسئولیت، مهم و حساس است. ان شاء الله خداوند متعال، هم به بنده و هم به شماها توفیق دهد تا بتوانیم کار کنیم.

ما شاء الله جوان های شما هم بزرگ شده اند. یک وقت برادرهای محافظ و پاسداری که اینجا هستند، به قدر فرزندان خودشان سن داشتند. ما این ها را بزرگ کرده ایم. همین آقا مجتبی حیاتى وقتی پیش ما آمد، به نظرم هجده سالش بود؛ اما الآن ما شاء الله جوان هایش



هجده سال بیشتر دارند! این جوان‌ها یکی یکی آمدند و ما خطبه‌ی عقدشان را خواندیم؛ بعد یک‌چند صباح‌گذشت، بچه‌هایشان را آوردند تا ما به گوششان اذان بخوانیم؛ الان هم منتظریم بچه‌هایشان را بیاورند - که دارند می‌آورند - تا خطبه‌ی عقدشان را بخوانیم!

ان شاء الله خداوند همه‌ی شماها را موفق بدارد. از مسئولان حفاظت و از آقای سردار نجاتِ عزیزمان هم صمیمانه تشکر می‌کنم. ایشان از سرداران قدیمی و ارزشمند سپاه هستند و خوشحالیم که ما در اینجا با ایشان همکار هستیم؛ خداوند ایشان را محفوظ بدارد. همچنین از برادران روحانی که در این مجموعه خدمت می‌کنند و نیز از همه‌ی مدیران و مسئولان بخش‌های مختلف تشکر می‌کنم. امیدوارم ان شاء الله خداوند به همه‌ی شما خیر بدهد و مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله «ارواحنا فداه» باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در بازدید از ستاد فرماندهی نیروی زمینی سپاه ۱۳۸۳/۱۲/۱۹

۱- ایمان و آموزش، دو بال اساسی

۲- آمادگی و عزم استوار

۳- حفظ هویت سپاه



بسم الله الرحمن الرحيم

بحمدالله خدای متعال نعمت خود را بر مجموعه‌ی سپاه - به عنوان یک بازوی توانای ملت ایران - تمام کرده است. همچنان که در آغاز، پیدایش سپاه، انگیزه‌ی عشق و خدمت همراه با اخلاص داشت و به معنای واقعی کلمه، خلأ عظیمی را پُر کرد، امروز هم انسان می‌بیند و احساس می‌کند که مجموعه‌ی سپاه، برخوردار از نعمت‌های بزرگ معنوی و هدایت و کمک الهی در ادامه‌ی همین خدمات ارزنده و حضور پُربرکت است.

❖ ایمان و آموزش، دو بال اساسی

ایمان و انگیزه و روحیه در کنار آموزش، سازماندهی، ترتیب، نظم و امکانات، دو - بال اساسی برای یک نیروی مسلح است. امروز بحمدالله انسان مشاهده می‌کند که سپاه مجهز به این دو بال است.

برای یک نیروی مسلح، مهم‌ترین مسئله این است که از لحاظ دل و عزم و ایمان و همچنین از لحاظ جسم و وجود خارجی، دارای تبحر و آمادگی رزمی و سازمانی و جسمانی باشد. ایمان و انگیزه و روحیه در کنار آموزش، سازماندهی، ترتیب، نظم و امکانات، دو بال اساسی برای یک نیروی مسلح است. امروز بحمدالله انسان مشاهده می‌کند که سپاه مجهز به این دو بال است.

برای یک ملت هم یکی از اساسی‌ترین مسائل این است که مردان شجاع و کارآمدی داشته باشد؛ برای این که از او در روز حادثه دفاع کنند. در میان جامعه‌ی



عظیم بشری انگیزه‌های قدرت‌طلبانه و تجاوزکارانه همیشه بوده است و خواهد بود. جهان‌گشایی‌های قدرت‌های فزون‌طلب و تعدی‌ها و تجاوزها به ملت‌ها و مظلومان هرگز در طول تاریخ متوقف نشده؛ امروز هم مثل همیشه‌ی تاریخ، این مسائل وجود دارد. آن ملت و کشوری توانسته است در مقابل طمع طمع‌کاران و زورگویی قدرت‌طلبان و جهان‌گشایان بایستد و هویت و آبرو و سرنوشت خود را محفوظ بدارد که از چنین مردان و جوانانی برخوردار بوده باشد. مردان شجاع و مسلح و مؤمن در هر کشوری، وقتی موفق خواهند بود که ذخیره‌ی انسانی و ایمانی خود را از دل مردم و از درون جامعه به دست بیاورند. این خصوصیات، مهم‌ترین ویژگی‌های یک نیروی مسلح است؛ این را باید حفظ کنید و افزایش دهید.

❖ آمادگی و عزم استوار

امروز هم مثل همیشه‌ی تاریخ، قدرتمندان برای حفظ منافع خودشان حاضرند منافع ملت‌ها و انسان‌ها را لگدمال کنند و نادیده بگیرند. آن چیزی که می‌تواند جلوی طمع طمع‌کاران را بگیرد، تسلیم شدن و گردن نهادن نیست؛ ضعیف ماندن نمی‌تواند طرفی را که احساس قدرت بی‌مهار می‌کند، از تعرض و تعدی به او بازدارد؛ باید قوی بود، باید عزم داشت، باید حضور داشت، باید آماده بود تا بتوان نقش اساسی مردان شجاع را در دفاع از ملت‌ها عهده‌دار شد و از عهده‌ی آن به‌خوبی برآمد. امروز وظیفه‌ی نیروهای مسلح این است.

امروز دنیا از لحاظ ابزارهای مادی - از جمله ابزارهای نظامی - پیشرفت‌های زیادی کرده است؛ اما همچنان نقطه‌ی اصلی برای هر پیروزی و شکستی، انسان است. ابزارهای مجهز وقتی به کار می‌آیند که دل‌های باایمان و اراده‌ها و عزم‌های استواری، آنها را هدایت کنند. این چیزی است که ابرقدرت‌ها از آن برخوردار نیستند. این چیزی است که همه‌ی ملت‌ها را به حفظ عزم و اراده‌ی پولادین خودشان دعوت می‌کند و به آنها نوید فتح و پیروزی می‌دهد؛ ولو پیروزی بر قدرت‌هایی که تاندان مسلح‌اند. ضعف‌ها، اشتباه‌ها، ناآمادگی‌ها و تن ندادن به کارهای بزرگ و دشوار و تحمل نکردن



سختی‌ها یک ملت را ضعیف و زبون و پامال می‌کند و هویت و تاریخ و فرهنگ و آینده و گذشته‌ی او را به خاک سیاه می‌نشانند.

امروز قدرتمندان زورگوی بین‌المللی، گذشته و تاریخ ملت‌ها را انکار می‌کنند و آینده‌ی آنها را هم در افق تاریکی در هم می‌پیچانند؛ مگر این که ملتی قوی باشد. قوت برای تعرض و تجاوز نیست - این، درس اسلام و همه‌ی احکام نورانی پیامبران الهی است - قدرت برای دفاع از حق است.

❖ حفظ هویت سپاه

شما فرماندهان و عناصر و افراد و مجموعه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ چه در نیروی زمینی - که امروز بحمدالله توفیق پیدا کردیم بار دیگر از این مرکز بازدید کنیم - و چه در نیروهای دیگر! همت خود را بر این بگذارید که هویت سپاه را - که ایمان و عزم و عشق و صمیمیت است - هم چنان حفظ کنید. همان‌طور که تا امروز سپاه توانسته عناصر معنوی را با عناصر سازمانی و نظامی لازم و مدرن پیوند بزند و نظم لازم، سازماندهی خوب، ابزارهای پیشرفته، نگهداری، تولید و آموزش در سطوح مختلف را هم تأمین کند، بعد از این نیز باید این راه موفق را دنبال کند. همه‌ی آنچه را که برشمردیم، بدون آن عناصر اصلی، کارایی بسیار کمی خواهد داشت. آن عشق و ایمان و معرفت روشن‌بینانه و آگاهانه را همراه کنید با این سازماندهی‌ها، آمادگی‌های رزمی، نگهداری‌های هوشمندانه‌ی ابزارهای نظامی، و آمادگی برای به کارگیری آنها.

همیشه آماده باشید. ممکن است ملت ایران و کشور عزیز ما تا سال‌های متمادی هم موردتهاجم هیچ دشمنی قرار نگیرد؛ ممکن است دشمنان با نگاه به ملت ایران و آمادگی‌های جوانان مؤمن و سلحشور ما هرگز جرئت نکنند به حریم این ملت نزدیک شوند؛ اما این نباید موجب کاهش آمادگی‌ها شود؛ همیشه باید آماده بود؛ آیات قرآن این را به ما تعلیم داده است؛ «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة» هر چه در توان یک ملت است، باید آن را برای آمادگی در مقابل زورگویی و تجاوز و تحقیری که از سوی قدرت‌های ظالم پیش می‌آید، به کار بگیرد.



شما جوانان مؤمن و فرماندهان مؤمن و عناصر صمیمی و با اخلاص، در این مجموعه‌ی پُرافتخاری که تاریخ کوتاه دوران انقلاب، سرشار از فداکاری‌های آن‌هاست، جمع شده‌اید. هزاران نفر از شهیدان و سرداران و برجستگان، با عشق و ایمان در این مجموعه گرد آمدند. میراثی که از آنها باقی‌مانده است، عشق و ایمان و عزم و موفقیت است. آنها شهید شدند، اما کشور شما آزاد و مستقل ماند؛ تجاوزهای دشمنان را دفع کرد و کشور رو به آبادی و قدرت و قوّت پیش رفت و به فضل پروردگار همچنان پیش خواهد رفت. خدای متعال را شکر می‌کنیم که خون شهیدان عزیز ما را مبارک کرد و به هدر نرفت. آنها توانستند با فداکاری‌های خود یک ملت را سرافراز کنند و راه آینده را برای آن باز کنند.

امیدواریم در راه اقتدار معنوی، مادی، سیاسی و حفظ هویت، همچنان پیشتاز و پیشرو باشید و تن‌ها و جان‌های شما مشمول رحمت و برکت الهی باشد. از خداوند متعال می‌خواهیم ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة‌الله الاعظم «ارواح‌نافداه» را شامل حال همه‌ی شما قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان و فرماندهان دوران دفاع مقدس ۲۹/۷/۱۳۸۵

۱- اهمیت خاطرات یادگاران دوران دفاع مقدس برای تاریخ

۲- توجه به ویژگی‌های دفاع مقدس و ثبت خاطرات آن

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ اهمیت خاطرات یادگاران دوران دفاع مقدس برای تاریخ

جلسه‌ی بسیار شیرین و اثرگذار و پُراهمیتی است. کلمه کلمه‌ی این خاطرات برای تاریخ ما و سرگذشت پُرفرازونشیبِ این ملت بزرگ، جزو جذاب‌ترین بخش‌ها به حساب می‌آید. خیلی استفاده کردیم؛ خیلی لذت بردیم. از همه‌ی عزیزانی که خاطرات خودشان را بیان کردند و همچنین از کسانی که این مراسم و جلسه‌ی امروز را تدارک دیدند و مدیریت کردند، و از همه‌ی شما عزیزانی که یادگاران پُرشکوه‌ترین روزهای تاریخ اخیر این کشورید و در اینجا حضور دارید، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

❖ توجه به ویژگی‌های دفاع مقدس و ثبت خاطرات آن

دو مقوله را از هم جدا کنید؛ هر کدام از این‌ها حرف و گفت فراوانی می‌طلبد. یک مقوله، مقوله‌ی مربوط به مسئله‌ی دفاع مقدس است؛ این دفاع مقدس و دوران هشت‌ساله، مثل جنگ‌های معمولی و بقیه‌ی جنگ‌های دنیا نیست؛ بلکه خصوصیتی دارد.

این، یکی از آن دو مقوله است که باید درباره‌اش بحث بشود؛ نه اینجا و به وسیله‌ی من، بلکه در فضای کلی جامعه باید مورد مذاقه و تأمل قرار بگیرد. یکی هم یک مقوله‌ی فرعی نسبت به این مقوله است که آن هم به‌نوبه‌ی خود، خیلی مهم است و آن، خاطرات جنگ، تاریخ جنگ و ادبیات جنگ و هنری است که در شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف، مصروف این ادبیات خواهد شد. هر کدام از این دو مقوله مهم است.

در مورد قضیه‌ی اصل جنگ: اولاً این جنگ، یک جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی با جنگ تهاجمی دو فرق عمده در معنا و مضمون دارد؛ یک فرق این است که جنگ تهاجمی، حاکی از

خوی تجاوزطلبی است؛ اما جنگ دفاعی این طور نیست. دوم اینکه جنگ تدافعی و دفاعی، محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسان‌ها به آرمان‌هایی است که به آن‌ها پایبند است؛ حالا یا این آرمان‌ها وطن است یا بالاتر از آن؛ یعنی دین و عقیده و اسلام. در جنگ تهاجمی، این مطرح نیست. فرض کنید

امریکا که به عراق حمله می‌کند، سرباز آمریکایی نمی‌تواند ادعا کند که این کار را دارد برای عشق به وطن خود می‌کند؛ عراق به وطن او چه ربطی دارد؟! در خدمت اهداف دیگری است. اما اگر عراقی در داخل کشور خود، در مقابل این حمله و این هجوم نظامی و حضور نظامی ایستادگی کرد، معنای این ایستادگی، دفاع از وطن، دفاع از هویت ملی و دفاع از ارزش‌هایی است که این به آن پایبند است. جنگ دفاعی و جنگ هجومی، این دو تفاوت را دارد.

جنگ ما، جنگ دفاعی بود. ملت ایران نشان نداد که مایل به تجاوز و تعرض است؛ و ملت ایران نشان داد آنجایی که پای دفاع از هویت ملی و آرمان‌های عزیزتر از هویت ملی در میان است، ایستادگی او، ایستادگی درس آموز است؛ ایستادگی معمولی نیست، ایستادگی‌ای است که می‌تواند برای ملت‌های دیگر، به عنوان الگو و سرمشق به حساب بیاید؛ کما اینکه به حساب آمد؛ هم فلسطینی‌ها به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم لبنانی‌ها در طول این سال‌ها مکرر به ما گفتند که ما از شما یاد گرفتیم؛ هم ملت‌هایی که نامسلمان بودند و مسلمان شدند یا مسلمان بودند و پیرو مکتب اهل بیت شدند، مکرر در مکرر از جاهای مختلف گفته‌اند که ما از جنگ شما، از دفاع شما و از ایستادگی شما، به صدق شما پی بردیم. حقیقتاً دوران دفاع مقدس، چنین دورانی بود و دفاع مقدس، حامل یک چنین مضمونی بود. حالا این بخشی از مقوله‌ی نگرش در دفاع مقدس و مضامین آن است.

یک بخش دیگر این است که در دفاع مقدس، حادثه‌ای که اتفاق افتاد، چه بود؟ یک وقت بین دو کشور - حالا همسایه یا غیر همسایه - جنگی اتفاق می‌افتد، این یک طور است؛ یک وقت هم یک اتحاد نانوشته و اعلام نشده و بعضاً اعلام شده از سوی همه‌ی قدرت‌های بین‌المللی - قدرت‌های حاضر در جهان - علیه یک نقطه و یک کانون و یک مرکز است؛ این دو باهم فرق دارند. این جنگ، با آن جنگ تفاوت دارد. جنگ ما، از نوع دوم بود؛ یعنی همه‌ی کانون‌های

قدرت بین‌المللی - قدرت نظامی و سیاسی و پولی و امنیتی و غیره - متفق القول و متحد العمل بر سر ایران ریختند؛ جنگ احزاب به معنای واقعی کلمه؛ یعنی همه‌ی احزاب قدرت دنیا و باندها و مجموعه‌های قدرت، بر سر ایران ریختند. چرا؟ آن‌یک تحلیل سیاسی دارد؛ به هر دلیل. یعنی شوروی و آمریکا با همه‌ی اختلافاتشان، در این قضیه هماهنگی داشتند. همین سنگرها و پنج ضلعی‌هایی که آقایان اشاره کردند، تاکتیک‌های شوروی بود که به عراقی‌ها منتقل شده بود. شماها که دستتان توی کار جنگ بوده، این‌ها را می‌دانید و معطلید. هواپیمای غربی و شرقی، موشک غربی و شرقی، توپ‌خانه‌ی غربی و شرقی، تانک پیشرفته‌ی غربی و شرقی و انواع مهمات‌های غربی و شرقی، به‌وسیله‌ی رژیم بعثی عراق، علیه ما به کار رفت؛ یعنی همه به آن کمک می‌کردند.

بعد از اینکه جنگ تمام‌شده بود - به نظرم آخر سال ۶۷ بود - در سفری که بنده - آن وقت رئیس‌جمهور بودم - و مسئولان به یوگسلاوی سابق - که از هم باشید و یکی از مراکز مهم پشتیبانی عراق بود - داشتیم، پس از یک مذاکره‌ی طولانی و مفصل، حاضر نشد حتی تانک‌ش را به ما بفروشد! در حالی که هر وقت عراقی‌ها در جبهه کم می‌آوردند، بلافاصله انواع و اقسام تانک‌های شرقی و غربی برایشان می‌آمد؛ وقتی یک تانک‌شان ضربه می‌خورد، معطلش نمی‌شدند، جرثقیل را می‌آوردند و آن را به داخل هور یا رودخانه پرتاب می‌کردند و از دور خارجش می‌کردند؛ برایشان اهمیتی نداشت. حالا بچه‌های ما با چه زحمتی این تانک‌های غنیمتی را گیر می‌آوردند، وصله‌پینه می‌کردند و استفاده می‌کردند. یعنی از امکانات جنگی - انواع و اقسام مهمات و ابزار - از تاکتیک، از اطلاعات فضایی، از همه‌ی انواع پشتیبانی‌ها - پول، پشتیبانی سیاسی و غیره - در اختیار یک‌طرف جنگ بود - که رژیم بعثی بود - و همه در آنجا متمرکز شده بودند؛ یک‌طرف هم جمهوری اسلامی به تنهایی - تنهایی واقعی - بود. این هم یک بعد جنگ است.

یک بعد دیگر در این مقوله‌ی خود جنگ، مسئله‌ی پایان جنگ است؛ که با این بگو مگوهای بیخودی، یک شبهه‌های بی‌معنی و بی‌محتوایی در بعضی از ذهن‌های آماده‌ی شبه و شبهه‌پذیر ایجاد کردند. چه کسی می‌تواند شک کند در اینکه جمهوری اسلامی در دفاع هشت ساله، پیروز مطلق شد؟ اصلاً این قابل تردید نیست. به همان تفاسیلی که گفتیم، یک رژیمی با نیروی نظامی

تجهیز شده و به شدت آماده، به قصد ساقط کردن رژیم یک کشور و تجزیه‌ی آن، وارد آن کشور می‌شود، بخشی از آن را اشغال نظامی می‌کند و همه‌ی دنیا هم به آن کمک می‌کنند؛ هشت سال هم همین‌طور فشار می‌آورد و آخر سر مجبور می‌شود دست‌خالی از این کشور خارج شود؛ درحالی که تعداد کشته‌ها، مجروحان و اسیرانش بیش از این کشور موردتهاجم است؛ کشور موردتهاجم در بخش‌های مختلف در طول جنگ، به قابلیت‌های فراوانی دست پیدا کرده؛ اما او از کیسه خورده و از چشم قدرت‌های پشتیبان خودش هم افتاده و یک وجب هم از خاک این کشور در دست او باقی نمانده است؛ خوب، در این قضیه، چه کسی پیروز است؟ چه کسی شکست خورده است؟ جای تردید است؟! جای شبهه است؟! این پایان جنگ، یکی از مسائل و بخش‌های مهم جنگ است که مایه‌ی افتخار است.

در مقوله‌ی خاطرات و تاریخ جنگ، من می‌خواهم تکیه و تأکید کنم. ما همه‌ی این حجم کاری که انجام دادیم، در مقابل آنچه که باید انجام بگیرد، بسیار کم است. باینکه الآن، هم سپاه، هم ارتش، هم حوزه‌ی هنری، هم بخش‌های مختلف مردمی، هم ستاد کل و آن قسمت تاریخ جنگ مشغول کار هستند، درعین حال، فرآورده‌های مجموع این‌ها، هم از لحاظ کمیت، بسیار کمتر از آن چیزی است که باید باشد، هم از لحاظ کیفیت - اگرچه بعضی از کیفیات آن‌ها واقعاً خوب است - اما درمجموع، آن کیفیتی که باید نشان‌دهنده‌ی زیبایی‌ها، ظرافت‌ها، لطف‌ها، برجستگی‌ها و درخشندگی‌های این دوران عجیب باشد، نیست و هنوز خیلی جا برای حرف زدن هست؛ خیلی. ببینید! وقتی گفته می‌شود که مثلاً ما شش صد یا هزار عنوان کتاب درباره‌ی دفاع مقدس نوشته‌ایم، بعضی‌ها خیال می‌کنند که این خیلی زیاد است؛ نه، این خیلی کم است. جنگ یکی از مقاطع حساس تاریخ برای همه‌ی ملت‌هاست؛ چه در آن جنگ شکست بخورند، چه پیروز بشوند؛ بررسی این حادثه برای آن ملت‌ها، سرشار از درس است. نه اینکه فقط افتخار کنیم؛ افتخار کردن، یکی از بخش‌های قضیه است؛ اطلاعات فراوان، آگاهی‌های گوناگون، نشان دادن و وضعیت‌هایی که وجود داشته است و وضعیت‌هایی که می‌تواند در آینده وجود داشته باشد، از بخش‌های دیگر قضیه است. در دنیا روی جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد، خیلی کار می‌کنند؛ من نمی‌دانم شما دوستان یا دوستانی که در این مقوله‌ها مشغول کارند، چقدر اطلاع دارند که بر روی جنگ‌های گوناگون در کشورهای مختلف، چقدر کار شده است. من

فقط این یک رقم را عرض بکنم، این جنگ‌های داخلی امریکا- که معروف به جنگ‌های انفصال است که تقریباً از سال هزار و هشت صد و شصت شروع شده و چهار سال هم طول کشیده؛ و در سال هزار و هشت صد و شصت و چهار یا شصت و پنج هم تمام شده است- من حالا دقیق یادم نیست جنگ بین شمال و جنوب و جنگ بین ایالات مختلف در یک کشور بود و تقریباً حدود هشتاد یا نود سال بعد از تشکیل دولت ایالات متحده‌ی امریکا، دو بخش از این کشور باهم دیگر جنگ کردند. یک نویسنده‌ی آمریکایی- که ظاهراً معاصر ماست- می‌گوید: درباره‌ی این جنگ‌ها بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است! برای چهار سال جنگ، آن‌هم جنگ بی افتخار- جنگ دو بخش از یک ملت باهم دیگر افتخاری ندارد- بیش از صد هزار عنوان کتاب نوشته شده است. این را این نویسنده‌ی آمریکایی- که نویسنده‌ی معتبری هم هست- می‌گوید. البته بعضی از این تبلیغاتچی‌های امریکا، این جنگ انفصال را می‌گویند: جنگ برای لغو برده داری؛ که این هم دروغ است، این طوری نیست. البته همان زمان آبراهام لینکلن بوده و برده داری لغو شده؛ اما این جنگ‌ها برای آن نیست. کسی تاریخ این جنگ‌ها را بخواند، درست می‌فهمد. درباره‌ی جنگ داخلی بی افتخار سرتاسر شکست و پر خسارت- که بالاخره بخش شمال بر بخش جنوب که تجزیه طلب بود، پیروز شد و دوباره حکومت ایالات متحده را برقرار کردند؛ درواقع کشور امریکا شکست خورد؛ اگرچه که یک بخش بر بخش دیگر پیروز شد؛ آن چیزی که نقل می‌شود، حدود شش صد، هفت صد هزار نفر در این چند سال کشته دادند؛ یعنی چند برابر مجموع شهدای ما در جنگ تحمیلی و دفاع مقدس!- برای چهار سال، آن‌همه کتاب نوشته‌اند. دفاع مقدس، جنگ سرتاپا افتخار است؛ از همان روزی که رژیم صدام به تهران حمله کرد و فرودگاه رازد، و تا روزی که امام قطعنامه را قبول کردند و تا بعد از آنکه صدام دوباره حمله کرد و باز مردم مبارز و مجاهد ما ریختند و تمام صحرای این منطقه را پُر کردند و جوانان بسیجی از سرتاسر کشور که نمایش عجیبی نشان دادند و عراق را در این نوبت دوم، مجبور به عقب‌نشینی کردند، سرتاسر این دوران، دوران افتخار است.

جا دارد که کار هنری بشود، ثبت و ضبط بشود و کار تخصصی انجام بگیرد. الآن مراکزی هست و دوستانی کارهای حرفه‌ای و تخصصی خوبی انجام می‌دهند. در آن واحد دو کار: هم کار حرفه‌ای و تخصصی و مدیریت مطلع و عالمانه‌ی بر جمع‌آوری خاطرات، هم در کنار آن،

استفاده‌ی از عموم کسانی که در جاهای مختلف خاطراتی از جنگ دارند و منحصر نکردن آن به یک کانال خاص که موجب محدودیت نشود.

پروردگارا! در این لحظات افطار و در این روزهای آخر ماه مبارک رمضان، در این جمع مجاهد و مبارز فی سبیل الله - که در اینجا حضور دارند - از تو درخواست می‌کنیم ارواح طیبه‌ی شهیدان دفاع مقدس و شهیدان انقلاب و همه‌ی شهدای ملت عزیز ما را با ارواح نبی مکرم اسلام و شهدای کربلا محشور بفرما. پروردگارا! سلام و صلوات ما را به آن شهیدان و امام شهیدان (رضوان الله علیه) واصل بفرما. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده. پروردگارا! به محمد و آل محمد ما را در امتحان‌های دشوار و بزرگ کشور و ملتمان رو سفید و سربلند از آب دریاور؛ سلام ما را به محضر مبارک ولی عصر «ارواحنا فداه» برسان.

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین (ع) ۴/۹/۱۳۸۵

۱- معنای نظامی گری و سپاهی گری

۲- راه جوانان امروز ادامه راه شخصیت‌های دیروز

۳- پاسداران جوان مظهر قدرت و عزم ملی



بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض می‌کنم هم طلیعه‌ی هفته‌ی مبارک بسیج را به همه‌ی بسیجیان و ملت ایران؛ و هم سرآغاز پاسداری شما جوانان عزیز را که امروز رسماً به کسوت مقدس سپاهی‌گری و خدمت در راه پاسداری انقلاب اسلامی ملبس شدید؛ و همچنین به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به خاطر فراهم آوردن این تشکیلات، تبریک عرض می‌کنم.

❖ معنای نظامی‌گری و سپاهی‌گری

مسئله‌ی کسوت سپاهی‌گری و نظامی‌گری - که ما آن را یک امر مقدس به حساب می‌آوریم - در منطق اسلامی، به کلی با آنچه که در منطق مادی امروز و دیروز دنیا وجود داشته است، متفاوت است. در منطق قدرتمندان مادی، نظامی و نظامی‌گری وسیله‌ای است برای اطفاء شعله‌های قدرت طلبی خود آنها؛ که این شعله اطفاء نمی‌شود و روزبه‌روز هم در دل دنیا طلبان و قدرت‌طلبان و دنیاپرستان مشتعل‌تر می‌شود. در طول تاریخ، فجایعی که به وسیله‌ی قدرتمندان و صاحبان زر و زور به وجود آمده است، غالباً متکی به همان وسیله و ابزاری بوده است که تلقی و برداشت آنها از نظامی‌گری در اختیار آنها قرار می‌داده است. منطق اسلام به کلی با این منطق متفاوت است. در اسلام مسلح شدن، برای دفاع از حقوق ملت‌ها و ضعفا و عدالت، و برای اقامه‌ی حق و عدل به عنوان یک ارزش، به همه توصیه شده است. همه‌ی آحاد امت اسلامی موظف‌اند که خود را برای دفاع از حق و حقیقت، برای دفاع از حقوق خود در مقابل متجاوزان، برای استقرار امنیت و برای حفظ عزت خود آماده کنند. منتها در مجموعه‌ی همه‌ی



آحاد ملت بر اساس تقسیم وظایف، یک عده از انسان‌های مصمم و صاحبان عزم و اراده، مانند پیشقراولان ملت به عنوان حصن و حصار امن و امنیت ملی، این لباس مقدس را بر تن می‌کنند. نظامی‌گری، سپاهی‌گری و مسلح بودن در اسلام به این معناست.

❖ راه جوانان امروز ادامه راه شخصیت‌های دیروز

جوانی که با این عزم وارد این میدان پر شرافت و پُر کرامت می‌شود، از لحظه‌ی اول در میدان عبادت وارد شده است. شما جوانان عزیز امروز خود را آماده می‌کنید تا اینکه مجموعه‌ی شما یک حصن امنی برای ملت و کشور و ارزش‌های این ملت بزرگ باشد.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این امتیاز را دارد که ولادت آن از آغاز بر اساس ارزش‌های اسلام بود. تداوم این نهاد مقدس، محتاج انسان‌هایی است که بتوانند در شرایطی که اوضاع و احوال آغاز انقلاب و دفاع مقدس هم بر کشور حاکم نیست، خود را با همان ارزش‌ها و هدف‌های عالی تربیت کنند و آماده نگه‌دارند. شما جوانان عزیز ادامه‌دهندگانِ راهِ آن شخصیت‌هایی هستید که با جهاد آنها، با ایستادگی و مقاومت آنها و باروح ابتکار آنها، کشور از یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های تاریخی خود به سلامت گذشت.

❖ پاسداران جوان مظهر قدرت و عزم ملی

خود را هم از لحاظ فکری، هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ آموزش مجهز کنید و ارتباط خود را با خدای متعال تقویت کنید. دل‌های جوان و نورانی شما آماده‌ی ارتباط با خداست. این ارتباط در سخت‌ترین میدان‌ها به شما نیرو می‌دهد. توکل به خدا، اعتماد به خدا و احساس رابطه‌ی با خداوند متعال، در انسان عزت می‌آفریند، به او اعتماد به نفس می‌دهد و به او شجاعت می‌بخشد. و یک ملت برای گذر کردن از گردنه‌های دشوار به این‌ها نیازمند است. خودتان را از همه‌ی جهات آماده کنید. بگذارید این ملت با احساس وجود جوانان باارزشی در نیروهای مسلح، طعم امنیت و آسایش روانی را همچنان بچشد و احساس کند که به اذن پروردگار، حصن حصینی



ضامن امنیت اوست. دشمنان با مشاهده‌ی آمادگی نیروهای مسلح، نگاهشان به کشور و ملت، نگاه دیگری می‌شود. خیلی از طمع‌ها به خاطر گمانه‌ی ضعف در ملت‌هاست. ملت‌ها باید احساس ضعف نکنند. شما مظهر قدرت، عزم و اراده‌ی ملت ایرانید.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنم که شما را موفق کند؛ توفیقات الهی همچنان شامل حال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد و شما بتوانید همیشه در همه‌ی دوران‌ها - چه در دورانی که خطری این کشور را تهدید بکند یا نکند - شاخصی برای امنیت، آسایش ملت ایران و حفاظت از ارزش‌های انقلاب اسلامی باشید.

روح مبارک شهیدان و روح مطهر امام شهیدان از شما شادباد و دعای حضرت بقیة‌الله الاعظم شامل حال شما باشد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در بازدید از دانشگاه امام حسین (ع) ۱۳۸۸/۱/۲۶

۱- دانشگاه افسری، کانون علم، جهاد و اراده است

۲- ناسپاسی از بهره‌مندی علم، خدمت به طغیان و تجاوز است

۳- سرنوشت علم در شرق و غرب جهان

۴- انقلاب اسلامی فریاد کرامت انسان بود

۵- نور الهی خاموش نمی‌شود

۶- سپاه پاسداران دارای ایمان دست‌نیافتنی است

۷- جنگ تحمیلی روحیه‌ی انقلاب را شعله‌ورتر کرد

۸- مقایسه‌ی امروز با روزهای آغازین جنگ تحمیلی

۹- نعمت بزرگ حضور در دانشگاه امام حسین (ع)

۱۰- از هیبت ابرقدرت‌ها نباید ترسید

۱۱- کسوت شریف پاسداری، عزت‌آفرین است



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ دانشگاه افسری، کانون علم، جهاد و اراده است

تبریک عرض می‌کنم به شما جوانان عزیز و فرزندان و نور چشمان عزیز این ملت، ورودتان را به عرصه‌ی پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی.

دانشگاه افسری در آن واحد، هم کانون علم است، هم کانون جوشش جهاد است، هم جایگاه تربیت مردان مصمم و آهنین اراده است. علم و جهاد و ایمان و اراده‌ی مستحکم، وقتی با یکدیگر توأم بشوند، انسان‌هایی را خلق می‌کنند که دنیا می‌تواند به آینده‌ی خود، به برکت آن انسان‌ها امیدوار باشد.

❖ ناسپاسی از بهره‌مندی علم، خدمت به طغیان و تجاوز است

مشکل اصلی دنیای دوران علم، دنیای متجدد و مدرن، این بود که علم در این دنیا در خدمت فساد، در خدمت طغیان، در خدمت تجاوز قرار گرفت. دانش یک موهبت خدائی است. بزرگ‌ترین ناسپاسی در قبال این موهبت بزرگ این است که دانش را یک نسلی، یک ملتی، یک مجموعه‌ای در برهه‌ای از زمان در خدمت ظلم و طغیان و تعدی و سرکوب کردن ارزش‌های انسانی قرار بدهند. و این اتفاق در دو سه قرن اخیر بخصوص و در ده‌ها سال گذشته در دنیا افتاد.

❖ سرنوشت علم در شرق و غرب جهان

ملت‌هایی به دانش دست پیدا کردند؛ این طبیعی است. دانش در طول تاریخ در میان ملت‌ها دست‌به‌دست می‌گردد. یک‌وقتی مرکز دانش، مناطق شرقی جهان بود، یک‌وقتی هم‌مرکز دانش، مناطق غربی جهان شد. این ملت‌ها وقتی به دانش دست پیدا کردند، دانش را در خدمت استعمار به کار بردند، در خدمت سرکوب ملت‌ها به کار بردند. کشورهای زیادی با ملت‌های بسیار انبوهی



در شرق و غرب عالم- در آفریقا، در آسیا- به واسطه‌ی دانش کشورهای غربی سرکوب شدند؛ به استعمار کشیده شدند؛ نسل‌های انسانی به اسارت گرفته شدند. سیاهان امروز آمریکا، فرزندان همان مستمندانی هستند که به وسیله‌ی استعمارگران غربی از کشورهای آفریقائی به اسارت گرفته شدند؛ از میان خانه وزندگی و مزرعه و زیستگاه خودشان این‌ها را مثل حیوانات صید کردند و به کار سخت گماشتند و آواره کردند. این کار در سرتاسر دنیا، در شبه‌قاره‌ی هند، در منتهالیه آسیا، در دوران‌های سیاه هم اتفاق افتاد. با علم خود، بادانشی که به دست آورده بودند و موهبت الهی بود، بندگان خدا و خلق خدا را به ذلت کشیدند؛ به ستم دچار کردند؛ زندگی‌های آن‌ها را برای دوران‌های طولانی تباه کردند.

بعد هم از همین دانش‌هایی که در اختیار گرفتند- و هر دانشی مثل پله‌ای است از یک مجموعه‌ی پلکان. وقتی انسان یک پله بالا رفت، فرصت و امکان پیدا می‌کند که به پله‌ی بعد و پله‌های بعد هم دست پیدا کند؛ این هم طبیعی است- با بالا رفتن از پلکان علم، بمب اتم ساخته شد؛ سلاح‌های شیمیائی ساخته شد؛ نسل‌های نابود شدند؛ انسان‌هایی به ماتم عزیزان خود نشستند؛ و دنیا آن چیزی شد که شما در جغرافیای سیاسی عالم مشاهده می‌کنید: تقسیم عالم به دو جناح زورگو و زور پذیر؛ ستمگر و ستم‌پذیر؛ آن‌هم بافاصله‌ی بسیار زیاد. این جغرافیای سیاسی عالم، جغرافیای فرهنگی عالم در دوران‌های اخیر این قرن‌های سیاه به این شکل رسید.

❖ انقلاب اسلامی فریاد کرامت انسان بود

عزیزان من! انقلاب اسلامی عظیم ملت ایران یک قیام بزرگ بشری بر ضد این وضعیت بود. انقلاب ما فریاد اسلام بود؛ فریاد توحید بود؛ فریاد عدالت بود؛ فریاد کرامت انسان بود در این دنیای سرشار از ظلم که نعمت‌های خدا، هدایای الهی به انسان‌ها، وسیله‌ای قرار می‌گیرد برای سرکوب انسان‌ها. انقلاب در مقابل یک چنین وضعیتی به وجود آمد.

آن کسانی که امروز به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران توصیه می‌کنند که به نظام جهانی برگردید، همان کسانی هستند که از وجود یک چنین حرکت عظیمی در میان یک ملت، آن‌هم در یک چنین موقعیت حساسی، ناراحت و سراسیمه‌اند. برگردید به نظام جهانی، یعنی تسلیم همین نظام غیر عادلانه بشوید؛ شما هم جزوی از نظام غیر عادلانه بشوید. این را از ملت ایران می‌خواهند.



❖ نور الهی خاموش نمی‌شود

ملت ایران سی سال است با قدرت، با اعتماد به نفس، با اعتقاد راستین و عمیق به خواستگاه ایمانی خود، به این درخواست جاهلانه، مجنونانه و غیرمنطقی پاسخ «نه» داده است. فشار هائی که بر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در طول این سی سال وارد کردند، به خاطر این بود که این انقلاب را از این جایگاه رفیع، از این خواستگاه معنوی و ملکوتی و انسان ساز پائین بیاورند. البته بدیهی است که نتوانستند و بدیهی است که نخواهند توانست. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ نور خدا، نور توحید، نور عدالت، نور احساس شرف به عبودیت خداوند، وقتی در دل انسان هائی، ملتی درخشید، هیچ دستی نمی‌تواند آن را خاموش کند.

❖ سپاه پاسداران دارای ایمان دست‌نیافتنی است

جوانان عزیز من! شما پاسداران یک چنین حقیقت مقدسی و هویت متعالی هستید. به آن افتخار کنید. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از دل پاک‌ترین جوانان این کشور در نخستین روزهای انقلاب جوشید و سر بر آورد. شما عزیزان من، آن روزها را درک نکردید. آن جوانان، جوانانی در همین سنین شما بودند؛ جوان‌های بیست‌ساله، هجده‌ساله، بیست‌و‌دو‌ساله. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را با عزم راسخ، با اراده‌ی فولادین، با یک ایمان شامخ و دست‌نیافتنی به وجود آوردند؛ از همان روزهای اول هم در میدان‌های مجاهدت حضور پیدا کردند.

❖ جنگ تحمیلی روحیه‌ی انقلاب را شعله‌ورتر کرد

جنگ تحمیلی را دشمن برای خاموش کردن انقلاب به راه انداخت، اما همین جنگ تحمیلی باعث شعله‌ورتر شدن نیروی انقلاب و روحیه‌ی انقلاب شد. این جوان‌های عزیز در میدان‌های جنگ، عظمت خودشان را باز یافتند؛ چشمه‌های درونی استعداد، در دل‌های پاک و منور آن‌ها جوشید؛ از آن‌ها در سنین جوانی، سردارانی بزرگ، مجاهدانی نستوه، مردانی دارای تدبیر و متفکر ساخت که نظام جمهوری اسلامی تا همیشه‌ی همیشه به این جوانان و به رفتار آن‌ها بدهکار است.



❖ مقایسه‌ی امروز با روزهای آغازین جنگ تحمیلی

شما دنباله‌رویان آن عزیزانید؛ جایگزینان آن رهروان مقدمید. این که گفتند: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» به معنای این است که زمان می‌گذرد، اما حوادث جاری در زندگی بشر، حقایق آفرینش دست‌نخورده است. در هر دوره‌ای انسان‌ها نقشی دارند که اگر آن نقش را به‌درستی، در لحظه‌ی مناسب، در زمان خود ایفاء کنند، همه‌چیز به سامان خواهد رسید، ملت‌ها رشد خواهند کرد، انسانیت گسترده خواهد شد.

آن جوان‌ها چنین کردند و نقش خودشان را ایفاء کردند. نتیجه این است که امروز بعد از گذشت چند ده سال از آن روزها، شما می‌بینید ملت ایران با ضرب دست آن‌ها و با تلاش‌هایی که دنباله‌ی تلاش آن‌هاست، با رهنمودهای حقیقتاً پیامبرگونه‌ی امام بزرگوار، قله‌ها را یکی پس از دیگری فتح کرده و پیش رفته. روزهای جنگ، بخصوص سال‌های آغازین جنگ را در نظر بیاورید و آن فقر تسلیحاتی، آن فقر مالی، آن فقر تجربی را در میان همین جوانان سپاه و بسیج، مقایسه کنید با پیشرفت‌های امروز؛ پیشرفت‌های علمی، تحقیقی و تجربی.

❖ نعمت بزرگ حضور در دانشگاه امام حسین (ع)

شما در دانشگاه می‌آموزید، فرامی‌گیرید، خود را از لحاظ فکر و اندیشه و همچنین از لحاظ روحیه و اراده می‌سازید؛ در راه بسیار با عظمت و پرافتخاری قدم می‌گذارید. این دانشگاه یک چنین جایی است. به حضور در این دانشگاه و به فارغ‌التحصیلی این دانشگاه افتخار کنید؛ این را نعمت بزرگ خدا بشمارید، که هست؛ و آن را حفظ کنید و پیش بروید.

❖ از هیبت ابرقدرت‌ها نباید ترسید

کشور شما به جوانان مؤمن نیازمند است. و امروز به لطف و تفضل الهی، علی‌رغم تلاش پی‌درپی دشمنان - که بیشتر هم بر روی جوانان این تلاش‌ها متمرکز است - جوانان ما رو به سمت خدا و هدایت الهی دارند. به کوری چشم دشمن، جوان ما، جوان مؤمن است؛ جوان مؤمن امروز از جوان مؤمن صدر انقلاب - سی سال پیش و بیست و پنج سال پیش - اگر جلوتر نباشد، عقب‌تر نیست. آن کوره‌ی سوزان، آن تجربه‌ی عظیم جنگ تحمیلی که فرصتی برای بروز استعدادها بود، در مقابل هر نسل برجسته و پراستعدادی قرار بگیرد، معجزه خواهد کرد.



امروز شما در عرصه‌ی دیگری هستید؛ در عرصه‌ی علم، در عرصه‌ی پیشرفت از لحاظ روحیه، سازندگی خود و کشور و آمادگی برای دفاع. دشمنان، قدرت‌های بزرگ، مستکبر جهانی - که دشمنان ملت‌ها، نه فقط دشمن ملت ایران، دشمنان انسانیت و فضیلت هستند - این‌ها غالباً با تشر زندگی می‌کنند، با نشان دادن ابهت کارشان را به پیش می‌برند؛ هیبت خودشان را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند، با هیبت خودشان آن‌ها را از میدان درمی‌برند. از هیبت ابرقدرت‌ها ترسید. هیبت معنوی شما در دل آن‌ها، بیشتر از هیبت مادی آن‌ها در دل ملت‌هاست. شما وقتی به ایمان خود، به آمادگی‌های خود، به دانش خود، به تدبیر خود، به حساب و کتاب مدبرانه و مدیرانه‌ی خود تکیه می‌کنید، آن وقتی که ارزش‌های عظیم برآمده‌ی از دل انقلاب را اجر می‌نهد و به آن‌ها اعتناء می‌کنید، ایمان خودتان را با آن‌ها حفظ می‌کنید، آن چنان ابهتی در دل همه‌ی ملت‌ها از شما حاصل می‌شود که از ابهت آن‌ها در دل ملت‌های بی‌خبر بیشتر است. امروز دشمنان می‌دانند با ملت ایران، با این جوانان مؤمن، با این مردان مصمم، با این مسئولان و دولتمردانی که به پایداری به ارزش‌ها افتخار می‌کنند، ملت ایران با چنین سرمایه‌های ارزنده‌ای، از هیچ تشری، از هیچ هیبتی واهمه نمی‌کند. این را می‌دانند.

❖ کسوت شریف پاسداری، عزت‌آفرین است

شما در کسوت باشکوه و شریف پاسداری، این باور را در دل دشمن هرچه بیشتر کنید. خودتان را از لحاظ معنوی بسازید. بندگی خدا، خشوع در مقابل خدا موجب می‌شود که انسان در مقابل هیچ زورگوئی خضوع نکند. دلی که مهابت الهی را، عزت الهی را درک کرده است، در خود احساس عزتی می‌کند که بزرگ‌ترین قدرت‌ها در مقابل آن عزت، تاب مقاومت نمی‌آورند. عبودیت خودتان را روزبه‌روز بیشتر کنید.

پروردگارا! این جوانان عزیز را، مجموعه‌ی رزمندگان اسلام را، مجموعه‌ی نیروهای مسلح را، ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و بسیج و این مجموعه‌های مؤمن را به خودتو می‌سپارم. پروردگارا! الطاف و برکات خودت را بر آن‌ها نازل کن.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته



بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۵/۵/۱۳۸۸

۱- اعیاد اسلامی دل‌ها را شاد، روح را آرام و وجود را سرشار از توکل به خدا

می‌کند

۲- شروط لازم برای کمک الهی در حوادث و فعالیت‌ها

۳- آزادی اسرای ما نصرت الهی بود

۴- بی‌بصیرتی عامل بسیاری از خطاها

۵- عدم شناخت دوست و دشمن، ناشی از بی‌بصیرتی است

۶- اهمیت تبیین مسائل در تبلیغات و عملیات روانی دشمن

۷- نقش خواص در ایجاد بصیرت و تبیین مسائل

۸- تلاش بزرگ امام حسین (ع) تبیین و بیداری بود

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ **اعیاد اسلامی دل‌ها را شاد، روح را آرام و وجود را سرشار از توکل به خدا می‌کند**

اولاً تبریک عرض می‌کنیم این اعیاد بزرگ و پیاپی را که حقیقتاً هر کدامی برای دل‌های شیعیان یک خورشید فروزنده است، یک شعاع خیره‌کننده است؛ ولادت حضرت اباعبدالله الحسین «علیه‌الصلاة والسلام»، ولادت حضرت سجاد «علیه‌الصلاة والسلام» و ولادت حضرت ابی الفضل العباس «علیه‌الصلاة والسلام». إن شاء الله که بر همه‌ی شماها این اعیاد مبارک باشد. مبارک بودن هم به این است که اولاً دلتان إن شاء الله شاد باشد، روحتان برخوردار از آرامش و سکینه‌ی الهی باشد، همه‌ی وجودتان سرشار از اعتماد به خدا و توکل به خدای متعال باشد. اگر این‌ها شد، عید به‌طور کامل برای شما مبارک است. سعی کنیم این‌ها را برای خودمان تدارک ببینیم؛ دل‌هایمان را شاد کنیم، جان‌هایمان را از سکینه‌ی الهی برخوردار کنیم، اعتماد به خدا را هم در وجود خودمان روزبه‌روز بیشتر کنیم.

❖ **شروط لازم برای کمک الهی در حوادث و فعالیت‌ها**

ما به یک قول متعارف معمولی از سوی آدمی که کار بدی از او ندیده‌ایم، اعتماد می‌کنیم؛ قرضی از او می‌خواهیم، کاری دست او داریم، او به ما وعده می‌کند که بسیار خوب، من این کار را برای شما انجام می‌دهم. ما معقولاً اعتماد می‌کنیم، راه می‌افتیم مقدمات کار را فراهم می‌کنیم، درحالی که او یک انسانی بیش نیست؛ ممکن است پشیمان بشود، ممکن است کسی بیاید رأی او را بزند، ممکن است فراموش کند، ممکن است آن امکانی که به‌وسیله‌ی او می‌خواست به ما کمک بکند، از دستش برود؛ ده جور یا ده‌ها جور احتمال تخلف این وعده هست، لیکن ما اعتماد می‌کنیم. خوب، خدای متعال چقدر وعده کرده است به مؤمنین؛ وعده‌ی نصرت، وعده‌ی

هدایت، وعده‌ی تعلیم؛ «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ»، وعده‌ی حفظ و صیانت، وعده‌ی کمک در امور دنیا؛ این همه خدای متعال به ما وعده کرده. البته این وعده‌ها مطلق نیست؛ شروطی دارد، شروطش هم خیلی شروط دشواری نیست، از دست ماها برمی‌آید. دلیلش هم این است که جاهائی که به این شروط عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک کرد؛ نمونه‌اش جنگ تحمیلی. شما جوان هائی که دوران جنگ تحمیلی را درک نکردید، بدانید؛ آن روزی که جنگ تحمیلی شروع شد، همه‌ی صاحب‌نظران، همه‌ی تحلیل‌گران، همه‌ی نخبگان به‌طور قاطع می‌گفتند صدام در این جنگ پیروز است و ایران شکست خورده است؛ جز یک عده‌ی معدودی، آن کسانی که به نگاه اسلامی و ایمانی اعتقاد داشتند- نگاه امام به حوادث- آن‌ها نه، آن‌ها در دلشان امیدی بود؛ حالا کم یا زیاد؛ بعضی کورسوی امیدی بود، بعضی نه، دلشان روشن بود.

من این خاطره را بارها نقل کرده‌ام: در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛ بنده هم بودم، مسئولین کشور؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر- آن وقت رئیس‌جمهور بنی‌صدر بود، نخست‌وزیر هم مرحوم رجائی بود- چند نفری از نمایندگان مجلس و غیره، همه آنجا جمع بودیم، داشتیم بحث می‌کردیم، مشورت می‌کردیم. نظامی‌ها هم بودند. بعد یکی از نظامی‌ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، یک کار خصوصی با شما دارند. من پاشدم رفتم پیش آن‌ها. مرحوم فکوری بود، مرحوم فلاحی بود- این هائی که یادم است- دو سه نفر دیگر هم بودند. نشستیم، گفتیم: کارتان چیست؟ گفتند: ببینید آقا!- یک کاغذی درآوردند. این کاغذ را من عیناً الآن دارم توی یادداشت‌ها نگه‌داشته‌ام که خط آن برادران عزیز ما بود- هواپیماهای ما این‌هاست؛ مثلاً اف ۵، اف ۴، نمی‌دانم سی ۱۳۰، جی، جی، انواع هواپیماهای نظامیِ ترابری و جنگی؛ هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ما ده تا آماده‌ی به کار داریم که تا فلان روز آمادگی‌اش تمام می‌شود. این‌ها قطعه‌های زود تعویض دارند- در هواپیماها قطعه‌های هست که در هر بار پرواز یا دو بار پرواز باید عوض بشود- می‌گفتند ما این قطعه‌ها را نداریم. بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می‌پذیرد؛ دیگر کانه نداریم. تا دوازده روز این نوع دیگر تمام می‌شود؛ تا

چهارده پانزده روز، این نوع دیگر تمام می شود. بیشترینش سی ۱۳۰ بود. همین سی صدوسی هائی که حالا هم هست که حدود سی روز یا سی و یک روز گفتند که برای این ها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از سی و یک روز، مطلقاً وسیله ی پرنده ی هوائی نظامی - چه نظامی جنگی، چه نظامی پشتیبانی و ترابری - دیگر نخواهد داشت؛ خلاص گفتند: آقا وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام بگوئید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد گفتیم عجب، واقعاً هواپیما نباشد، چه کار کنیم! او دارد با هواپیماهای روسی مرتباً می آید. حالا خلبان هایش عرضه ی خلبان های ما را نداشتند، اما حجم کار زیاد بود. همین طور پشت سر هم می آمدند؛ انواع کلاس های گوناگون می گذاشتند.

گفتم خیلی خوب. کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما داروندار نظامی مان دست این هاست. این ها این جوری می گویند؛ می گویند ما هواپیماهای جنگی مان تا حداکثر مثلاً پانزده شانزده روز دیگر دوام دارد و آخرین هواپیمایمان که هواپیمای سی ۱۳۰ است و ترابری است، تا سی روز و سی و سه روز دیگر بیشتر دوام ندارد. بعدش، دیگر ما مطلقاً هواپیما نداریم. امام نگاهی کردند، گفتند - حالا نقل به مضمون می کنم، عین عبارت ایشان یادم نیست؛ احتمالاً جائی عین عبارات ایشان را نوشته باشم - این حرف ها چیست! شما بگوئید بروند بجنگند، خدا می رساند، درست می کند، هیچ طور نمی شود. منطقاً حرف امام برای من قانع کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنائی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتم، می دانستم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را وانخواهد گذاشت. این را عقیده داشتم. لذا دلم قرص شد، آمدم به این ها - حالا همان روز یا فردایش، یادم نیست - گفتم امام فرمودند که بروید همین ها را هرچی می توانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید.

همان هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و این هائی که قرار بود بعد از پنج شش روز به کلی از کار بیفتند، هنوز دارد تو نیرو هوائی ما کار می کنند! بیست و نه سال از سال ۵۹ می گذرد، هنوز دارند کار می کنند! البته تعدادی از آن ها توی جنگ آسیب دیدند، ساقط شدند، تیر خوردند، بعضی شان از رده خارج شدند، اما از این طرف هم در قبال این ریزش، رویشی وجود داشت؛ مهند سین ما در دستگاه های ذی ربط توانستند قطعات درست کنند، خلأها را پر کنند و بعضی از

قطعات را علی‌رغم تحریم، به کوری چشم آن تحریم‌کننده‌ها، از راه‌هائی وارد کنند و هواپیماها را سرپا نگه‌دارند. علاوه بر این‌ها، از آن‌ها یاد بگیرند و دو نوع هواپیمای جنگی خودشان بسازند. الآن شما می‌دانید که در نیروی هوائی ما، دو نوع هواپیمای جنگی - البته عین آن هواپیماهای قبلی خود ما نیست، اما بالاخره از آن‌ها استفاده کردند. مهندس است دیگر، نگاه می‌کند به کاری، تجربه می‌اندوزد، خودش طراحی می‌کند - هواپیمای دو کابینه‌ی برای آموزش و یک کابینه‌ی برای تهاجم نظامی، ساخته شده است. علاوه بر اینکه همان‌هائی هم که داشتیم، هنوز داریم و توی دستگاه‌های ما هست.

این، توکل به خداست؛ این، صدق وعده‌ی خداست. وقتی خدای متعال با تأکید فراوان و چندجانبه می‌فرماید: «و لینصرنَّ الله من ينصره»؛ بی‌گمان، بی‌تردید، حتماً و یقیناً خدای متعال نصرت می‌کند، یاری می‌کند کسانی را که او را، یعنی دین او را یاری کنند - وقتی خدا این را می‌گوید - من و شما هم می‌دانیم که داریم از دین خدا حمایت می‌کنیم، یاری دین خدا می‌کنیم. بنابراین، خاطر جمع باشید که خدا نصرت خواهد کرد.

❖ آزادی اسرای ما نصرت الهی بود

بعد از آغاز جنگ تحمیلی هم‌ده‌ها بار - حالا اگر ریزه‌ایش را بخواهیم حساب کنیم، بیش از این حرف‌ها شاید بشود گفت؛ هزارها بار، اما حالا آن رقم‌های درشت را آدم بخواهد حساب کند - ما نصرت الهی را دیدیم؛ کمک الهی را دیدیم. یکی‌اش همین آمدن اسرا بود. ما حدود پنج‌هزار اسیر پیش عراق داشتیم؛ پنج‌هزار. او هم یک‌خرده کمتر از این، در همین حدودها، اسیر دست ما داشت. منتها فرقی این بود که اسیر هائی که او پیش ما داشت، همه نظامی بودند، اسیر هائی که ما پیش او داشتیم، خیلی‌شان غیر نظامی بودند. توی همین بیابان‌ها مردم را جمع کرده بودند، برده بودند. من وقتی که جنگ تمام شد، به نظرم رسید که پس گرفتن این اسیرها از صدام، احتمالاً سی سال طول می‌کشد؛ سی سال! چون تبادل اسرا را در جنگ‌های معروف دیده بودیم دیگر. در جنگ بین‌الملل، جنگ ژاپن، بعد از گذشت بیست سی سال، هنوز یک‌طرف مدعی بود که ما چند تا اسیر پیش شما داریم؛ او می‌گفت نداریم؛ چک‌چونه، بنشین برخیز؛ تا

بالاخره به یک نتیجه‌ای می‌رسیدند. باید صد تا کنفرانس گذاشته بشود، نشست و برخاست بشود، تا ثابت کنیم که بله، فلان تعداد اسیر هنوز باقی‌اند؛ آن‌هم قطره چکانی. صدام این جور بود دیگر؛ آدم بدقلق، بداخلاق، خبیث، مودی، هر وقت احساس قدرت کند، حتماً قدرت‌نمایی‌ای از خودش نشان بدهد؛ این جور آدمی بود؛ صدام طبیعتش خیلی طبیعت پست دنی‌ای بود. آدم‌های پست و دنی‌ها هر جا احساس قدرت بکنند، آن‌چنان متفخ می‌شوند که با آن‌ها اصلاً نمی‌شود هیچ مبادله کرد؛ هیچ. آن وقتی که احساس ضعف می‌کنند، در مقابل یک قوی‌تری قرار می‌گیرند، از مورچه خاکسارتر می‌شوند! دیدید دیگر؛ صدام به آمریکائی‌ها التماس می‌کرد. قبل از اینکه آمریکائی‌ها به عراق حمله کنند - این دفعه‌ی اخیر - التماس می‌کرد که بیایید با ما بسازید، همه‌مان علیه جمهوری اسلامی متحد بشویم. منتها شانسش نیامد دیگر که آمریکائی‌ها از او قبول کنند.

من می‌گفتم سی سال طول می‌کشید که اسرا آزاد بشوند. خدای متعال صحنه‌ای درست کرد و این احمق قضیه‌ی حمله‌اش به کویت پیش آمد، احساس کرد که اگر بخواهد با کویت بجنگد - البته جنگش با کویت به قصد تصرف کامل کویت بود - احتیاج دارد به اینکه از ایران خاطرش جمع باشد؛ این هم با بودن اسرا امکان‌پذیر نیست. اول نامه نوشت به رئیس‌جمهور وقت و به نحوی به بنده، چون از این طرف جواب درستی نگرفت، بنا کرد اسرا را خودش آزاد کردن، که دیگر آن هائی که یادشان است، یادشان هست. یکهو خبر شدیم که اسرا از مرزدارند می‌آیند؛ همین‌طور پشت سر هم گروه‌گروه آمدند، تا تمام شد. این کار خدا بود، این نصرت الهی بود. و دیگر همین‌طور از این قضایا تا امروز.

❖ بی‌بصیرتی عامل بسیاری از خطاها

شماها برادران و خواهران عزیز می‌هستید. هم آن کسانی که در حفاظت اینجا یا در تشکیلات اداری اینجا مشغول خدمت‌اند، هم خانواده‌هایشان؛ خانم‌هایشان، فرزندان‌شان؛ پسر و دخترشان. واقعاً دارید خدمت می‌کنید، جای حساسی هم خدمت می‌کنید. اگر من بخواهم یک توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهائی که بر ملت‌ها وارد می‌شود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهائی که بعضی از افراد می‌کنند - می‌بینید در جامعه‌ی خودمان هم گاهی بعضی از عامه‌ی مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهائی می‌کنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کم‌تر هم

بیشتر نباشد، کیفاً بیشتر از خطاهای عامه‌ی مردم است - بر اثر بی بصیرتی است؛ خیلی هایش، نمی‌گوییم همه‌اش.

❖ عدم شناخت دوست و دشمن، ناشی از بی بصیرتی است

بصیرت خودتان را بالا ببرید، آگاهی خودتان را بالا ببرید. من مکرر این جمله‌ی امیرالمؤمنین را به نظر در جنگ صفین در گفتارها بیان کردم که فرمود: «الا و لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر»^۱. می‌دانید، سختی پرچم امیرالمؤمنین از پرچم پیغمبر، از جهاتی بیشتر بود؛ چون در پرچم پیغمبر دشمن معلوم بود، دوست هم معلوم بود؛ در زیر پرچم امیرالمؤمنین دشمن و دوست آن چنان واضح نبودند. دشمن همان حرف هائی را می‌زد که دوست می‌زند؛ همان نماز جماعت را که تو اردوگاه امیرالمؤمنین می‌خواندند، تو اردوگاه طرف مقابل هم - در جنگ جمل و صفین و نهروان - می‌خواندند. حالا شما باشید، چه کار می‌کنید؟ به شما می‌گویند: آقا! این طرف مقابل، باطل است. شما می‌گویید: ا، با این نماز، با این عبادت! بعضی‌شان مثل خوارج که خیلی هم عبادتشان آب و رنگ داشت؛ خیلی. امیرالمؤمنین از تاریکی شب استفاده کرد و از اردوگاه خوارج عبور کرد، دید یکی دارد با صدای خوشی می‌خواند: «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ»^۲ - آیه‌ی قرآن را نصفه شب دارد می‌خواند؛ با صدای خیلی گرم و تکان دهنده‌ای - یک نفر کنار حضرت بود، گفت: یا امیرالمؤمنین! به به! خوش به حال این کسی که دارد این آیه را به این قشنگی می‌خواند. ای کاش من یک موئی در بدن او بودم؛ چون او به بهشت می‌رود؛ حتماً، یقیناً؛ من هم بابرکت او به بهشت می‌روم. این گذشت، جنگ نهروان شروع شد. بعد که دشمنان کشته شدند و مغلوب شدند، امیرالمؤمنین آمد بالاسر کشته‌های دشمن، همین‌طور عبور می‌کرد و می‌گفت بعضی‌ها را که به رو افتاده بودند، بلندشان کنید؛ بلند می‌کردند، حضرت با این‌ها حرف می‌زد. آن‌ها مرده بودند، اما می‌خواست اصحاب بشنوند. یکی را گفت بلند کنید، بلند کردند. به همان کسی که آن شب همراهش بود، حضرت فرمود: این شخص را می‌شناسی؟ گفت: نه. گفت: این همان کسی است که تو آرزو کردی یک مو از بدن او باشی، که آن شب داشت آن قرآن را با آن لحن سوزناک می‌خواند! اینجا در مقابل قرآن ناطق، امیرالمؤمنین (علیه افضل

در دیدار با امام‌های دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر
۱۳۸۸، ۵

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

۲ - زمر: ۹

صلوات المصلین) می‌ایستد، شمشیر می‌کشد! چون بصیرت نیست؛ بصیرت نیست، نمی‌تواند اوضاع را بفهمد.

بنده بارها این جبهه‌های سیاسی و صحنه‌های سیاسی را مثال می‌زنم به جبهه‌ی جنگ. اگر شما تو جبهه‌ی جنگ نظامی، هندسه‌ی زمین در اختیاران نباشد، احتمال خطاهای بزرگ هست. برای همین هم هست که شناسایی می‌روند. یکی از کارهای مهم در عمل نظامی، شناسایی است؛ شناسایی از نزدیک، که زمین را بروند ببینند: دشمن کجاست، چه جوری است، مواضعش چگونه است، عوارضش چگونه است، تا بفهمند چه کار باید بکنند. اگر کسی این شناسایی را نداشته باشد، میدان را نشناسد، دشمن را گم بکند، یک وقت می‌بینید که دارد خمپاره‌اش را، توپخانه‌اش را آتش می‌کند به طرفی، که اتفاقاً این طرف، طرف دوست است، نه طرف دشمن. نمی‌داند دیگر. عرصه‌ی سیاسی عیناً همین جور است. اگر بصیرت نداشته باشید، دوست را شناسید، دشمن را نشناسید، یک وقت می‌بینید آتش توپخانه‌ی تبلیغات شما و گفت‌وشنود شما و عمل شما به طرف قسمتی است که آنجا دوستان مجتمع‌اند، نه دشمنان. آدم دشمن را بشناسد؛ در شناخت دشمن خطا نکنیم. لذا بصیرت لازم است، تبیین لازم است.

❖ اهمیت تبیین مسائل در تبلیغات و عملیات روانی دشمن

یکی از کارهای مهم نخبگان و خواص، تبیین است؛ حقائق را بدون تعصب روشن کنند؛ بدون حاکمیت تعلقات جناحی و گروهی و بر دل آن گوینده. این‌ها مضر است. جناح و این‌ها را باید کنار گذاشت، باید حقیقت را فهمید. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار یاسر تبیین حقیقت بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود، تبلیغات گوناگونی داشتند. همینی که حالا امروز به آن جنگ روانی می‌گویند، این جزو اختراعات جدید نیست، شیوه‌ها فرق کرده؛ این از اول بوده. خیلی هم ماهر بودند در این جنگ روانی؛ خیلی. آدم نگاه می‌کند کارهایشان را، می‌بیند که در جنگ روانی ماهر بودند. تخریب ذهن هم آسان‌تر از تعمیر ذهن است. وقتی به شما چیزی بگویند، سوءظنی یکجا پیدا کنید، وارد شدن سوءظن به ذهن آسان است، پاک کردنش از ذهن سخت است. لذا آن‌ها شبهه افکنی می‌کردند، سوءظن را وارد می‌کردند؛ کار آسانی بود. این کسی که از این طرف، خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند، جناب عمار یاسر بود، که در قضایای جنگ صفین دارد

که با اسب از این طرف جبهه، به آن طرف جبهه و صفوف خودی می رفت و همین طور این گروه هائی را که - به تعبیر امروز، گردان ها یا تیپ های جداجدای از هم- بودند، به هر کدام می رسید، در مقابل آن ها می ایستاد و مبالغی برای آن ها صحبت می کرد؛ حقائق را برای آن ها روشن می کرد و تأثیر می گذاشت. یکجا می دید اختلاف پیدا شده، یک عده ای دچار تردید شدند، بگو مگو توی آن ها هست، خودش را به سرعت آنجا می رساند و برایشان حرف می زد، صحبت می کرد، تبیین می کرد؛ این گره ها را باز می کرد.

❖ نقش خواص در ایجاد بصیرت و تبیین مسائل

بنابراین، بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند. آدم گاهی می بیند که متأسفانه بعضی از نخبگان خودشان هم دچار بی بصیرتی اند؛ نمی فهمند؛ اصلاً ملتفت نیستند. یک حرفی یکهو به نفع دشمن می پرانند؛ به نفع جبهه ای که همتش نابودی بنای جمهوری اسلامی است به نحوی. نخبه هم هستند، خواص هم هستند، آدم های بدی هم نیستند، نیت بدی هم ندارند؛ اما این است دیگر. بی بصیرتی است دیگر. این بی بصیرتی را بخصوص شما جوان ها با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفتگو با انسان های مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمی خواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که می توانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند. و حتی حضرت ابی عبدالله الحسین «علیه السلام» هم از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه ی نهضت استفاده کرد. حالا چون ایام مربوط به امام حسین «علیه السلام» است، این جمله را عرض کرده باشیم:

❖ تلاش بزرگ امام حسین (ع) تبیین و بیداری بود

امام حسین را فقط به جنگ روز عاشورا نباید شناخت؛ آن یک بخش از جهاد امام حسین است. به تبیین او، امر به معروف او، نهی از منکر او، توضیح مسائل گوناگون در همان منی و عرفات، خطاب به علما، خطاب به نخبگان - حضرت بیانات عجیبی دارد که تو کتاب ها ثبت و ضبط است - بعد هم در راه به سمت کربلا، هم در خود عرصه ی کربلا و میدان کربلا، باید شناخت. در خود عرصه ی کربلا حضرت اهل تبیین بودند، می رفتند، صحبت می کردند. حالا میدان جنگ است، منتظرند خون هم را بریزند، اما از هر فرصتی این بزرگوار استفاده می کردند

که بروند با آن‌ها صحبت بکنند، بلکه بتوانند آن‌ها را بیدار کنند. البته بعضی خواب بودند، بیدار شدند؛ بعضی خودشان را به خواب زده بودند و آخر هم بیدار نشدند. آن‌هایی که خودشان را به خواب می‌زنند، بیدار کردن آن‌ها مشکل است، گاهی اوقات غیرممکن است.

إن شاء الله این عید سعید، این اعیاد سعید بر همه‌ی شما مبارک باشد و دل‌خوش، روح پر امید، وجود پر از سکینه و آرامش و اعتماد و تحرک در راه هدف، توفیقی باشد که خدای متعال به زن و مرد شما و پیر و جوان شما إن شاء الله عنایت کند.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بیانات در جمع دانش‌آموختگان دانشگاه امام حسین (ع) ۳/۳/۱۳۸۹

۱- روح اعتماد به خدا عامل اصلی فتح خرمشهر

۲- اقتدار معنوی

۳- نظام جمهوری اسلامی امید کشورها

بسم الله الرحمن الرحيم

در سالروز حماسه‌ی فتح خرمشهر

به همه‌ی شما جوانان عزیز و امیدهای آینده تبریک عرض می‌کنم؛ هم به مناسبت موفقیت‌های به‌دست‌آمده‌ی در دوران تحصیل و آمادگی برای تحصیل در این دانشگاه، و هم به مناسبت روز بزرگ سوم خرداد، که یک روز فراموش‌نشدنی در تاریخ انقلاب، بلکه در تاریخ کشور ماست.

مراسم امروز، مراسم بسیار خوب و در حدنصاب و مثل خود سپاه پاسداران، آمیخته‌ای از معنویت و توانائی‌های روحی و جسمی و آمادگی‌های فکری و عملی و نشانه‌ی پیشرفت سپاه پاسداران بود.

❖ روح اعتماد به خدا عامل اصلی فتح خرمشهر

عزیزان من! روز فتح خرمشهر - که درواقع نقطه‌ی اوج عملیات «بیت‌المقدس» در اردیبهشت و خرداد سال ۶۱ است - برای همه‌ی ما و برای تاریخ ما و آینده‌ی ما یک نمونه‌ی درس آموز و عبرت آموز است؛ چون در این روز نیروهای جان‌برکف ارتش و سپاه، با یک هماهنگی شگفت‌آور و تحسین‌برانگیز و با شجاعت و فداکاری غیرقابل‌توصیفی توانستند یک ضربه‌ی عظیمی وارد کنند؛ نه فقط بر پیکر ارتش عراق، بلکه این ضربه وارد شد بر پیکره‌ی نظام استکباری جهانی که با عده و عده‌ی خود پشت سر ماشین جنگی رژیم بعث قرار گرفته بودند. هیچ کس گمان نمی‌کرد چنین اتفاقی بیفتد، ولی افتاد.

آن عامل اصلی در این میان چه بود؟ می‌توان عواملی را شمرد؛ لیکن اصلی‌ترین عوامل، آن روح اعتماد به خدا و اعتماد به نیروی خود بود. اگر آن روز می‌خواستیم بر اساس محاسبات معمولی و متعارف فکر کنیم، هیچ‌کس قضاوت نمی‌کرد که این حادثه ممکن است اتفاق بیفتد؛ ولی جوانان ما، مردان مؤمن ما، رزمندگان ما در نیروهای مسلح، باهمت، باایمان، با توکل به خدا و با گذاشتن جان عزیز در کف دست و نترسیدن و نهراسیدن از خطر مرگ وارد میدان شدند و این حادثه‌ی بزرگ را به وجود آوردند. فتح خرمشهر قله‌ی این افتخارات است، میوه‌ی این افتخارات است؛ لیکن در تمام طول مدت شاید نزدیک به یک ماه که عملیات بیت‌المقدس به طول انجامید، صدها نشانه و آیت فداکاری به شکل اعجاب‌انگیزی وجود دارد.

❖ اقتدار معنوی

شما جوانان عزیز، فرزندان عزیز من خواهش می‌کنم بروید شرح این عملیات را که خوشبختانه گوشه‌ای از آن - فقط گوشه‌ای از آن - نوشته شده است، با دقت بخوانید، ببینید چه اتفاق افتاد. ببینید جوان‌های ما، مردان ما که آوردن نام همه‌ی آنها یک کتاب طولانی را به وجود خواهد آورد، چه کردند. اگر بخواهیم کسانی را به عنوان نمونه و استثناء اسم بیاوریم، باید به افرادی شبیه «احمد متوسلیان» اشاره کنیم - سردار شجاع و آزاده و فداکار - که در این عملیات و در این رویارویی بزرگ چه کردند؛ از چه نیرویی استفاده کردند. این جمله‌ای که از امام بزرگوار ما نقل شده است و شما شنیدید که فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»، دقیق‌ترین و حکیمانه‌ترین سخنی است که در این باب گفته شده است؛ عیناً همان «و ما رمیت اذ رمیت و لیکن الله رمی»^۱. قدرت خدای متعال در دل رزمندگان، در اراده و عزم پولادین رزمندگان، در صبر رزمندگان، در بازوی توانای رزمندگان، در قدرت ابتکار رزمندگان تجلی پیدا کرد. دشمن متکی به ماده بود. معلوم است که قدرت مادی توان ایستادگی و رویارویی با یک چنین هفت‌جوش معنویت و انسانیت را ندارد. همیشه همین جور است، امروز

هم همین جور است عزیزان من! امروز هم قدرت‌های مادی با همه‌ی توانشان - با پولشان، با صنعتشان، با فناوری پیشرفته‌شان، با پیشرفت‌های علمی‌شان - قدرت مقابله و رویارویی با آن مجموعه‌ی انسانی که ایمان را، عزم را، همت را، فداکاری را شاخص و معیار کار خود گرفته، ندارند.

کسانی که آن روز در مقابل ملت ایران و رزمندگان ملت قرار داشتند، عیناً هم آن کسانی اند که امروز در مقابل ملت ایران قرار دارند؛ این‌ها را باید بشناسیم. آن روز هم آمریکا بود، ناتو بود، همین انگلیس و فرانسه و آلمان بودند. سلاح شیمیایی به صدام می‌دادند، سلاح نظامی می‌دادند، هواپیما می‌دادند، نقشه‌ی جنگی می‌دادند، اطلاعات به‌روز صحنه‌ی نبرد را به او می‌دادند، پشت سر او ایستاده بودند، شاید بتوانند نظام جمهوری اسلامی ایران را، نظام رفیع توحید و معنویت را، پرچم برافراشته‌ی توحید و انسانیت را، صلاهی آزادگی و استقلال ملت‌ها را شکست بدهند. پشت سر صدام این‌ها بودند، امروز هم همین‌ها. امروز هم آن کسانی که سعی می‌کنند با تبلیغات خود حقائق را وارونه جلوه بدهند، خودشان مایه‌ی ناامنی اغلب مناطق دنیا هستند، ایران را تهدید جلوه بدهند، همین‌ها. آن کسانی که در پاکستان روزانه جنایت می‌کنند، در افغانستان سال‌هاست دارند کشتار می‌کنند، مردم را به اسارت گرفتند؛ در عراق جوری، در فلسطین جوری؛ آن کسانی که پشت نیروی اهریمنی رژیم اشغالگر قدس قرار دارند، همین‌ها. امروز در مقابل ملت ایران قرار دارند. همین‌ها در سال ۶۱ هم پشت سر صدام بودند. آن روز شکست خوردند، مطمئن باشید امروز هم شکست می‌خورند.

❖ نظام جمهوری اسلامی امید کشورها

نظام جمهوری اسلامی، یک جمهوری مثل بقیه‌ی دولت‌ها و جمهوری‌ها و غیر جمهوری‌های دنیا نیست؛ یک نظام دارای پیام است. پیام نظام اسلامی پیامی است که ملت‌های جهان تشنه‌ی آنند؛ فرق می‌کند با یک کشوری، با یک دولتی، با هرگونه نظام سیاسی که فقط در فکر یک محدوده‌ی جغرافیایی است؛ آن‌هم با آدم‌هایی، در رأس آن، آمیخته و آلوده‌ی به شهوات گوناگون بشری. اینجا مسئله، مسئله‌ی

ارزش‌هاست؛ مسئله‌ی انسانیت است؛ مسئله‌ی نجات ملت‌ها از کمند قدرت‌های مداخله‌گر و سلطه‌طلب است. نظام اسلامی ما برای بشریت پیام دارد. همین پیام است که جهان‌خواران عالم را در مقابل ملت ایران قرار داده. اگر امروز روز اول این رویارویی بود، ممکن بود دل بعضی بلرزد؛ اما امروز روز اول نیست. سی‌ویک سال است که این رویارویی به شکل‌های مختلف وجود دارد: حمله‌ی نظامی، حمله‌ی سیاسی، محاصره‌ی اقتصادی، تهدیدهای گوناگون. سردمداران گوناگون در کشورهای قدرت‌طلب آمدند و رفتند، اما ملت ایران ایستاده است. این بنای مستحکم روزه‌روز سرافرازتر شده است. این نهال بارور و خدائی، این شجره‌ی طیبه در این سرزمین مستعد و آماده، روزه‌روز ریشه‌دارتر شده است. اگر دشمنان مغنویت و ارزش‌های اسلامی و دشمنان ایران اسلامی عزیز، آن روز امیدی داشتند، امروز امیدی ندارند؛ با نومی‌دی دارند تلاش می‌کنند. آنها راه را نمی‌شناسند، ملت ایران را نمی‌شناسند، محاسبات امروز را با محاسبات سی سال قبل و چهل سال قبل و پنجاه سال قبل و دوران سلطه‌ی بی‌رقیب ابرقدرت‌ها مقایسه می‌کنند؛ این مقایسه غلط است. دنیا عوض شده است، ملت‌ها هم بیدار شده‌اند؛ لذا امروز شما ملت ایران و شما جوانانی که زبندگان و برجستگان جوانان این ملت هستید - جوان‌های عزیز سپاه پاسداران - امیدآفرین دل‌های ملت‌ها هستید. خیلی از دولت‌ها هم به شما امید دارند، به شما نگاه می‌کنند. باینکه می‌دانند جمهوری اسلامی اهل مداخله‌ی در کشورها نیست، اما نفس این پیام‌ها، نفس این ایستادگی، نفس این قدرت معنوی که در همه‌ی عرصه‌ها خود را نشان می‌دهد، آنها را دلگرم می‌کند، آنها را به ایستادگی وادار می‌کند. امروز در قاره‌ی آسیا، در قاره‌ی آفریقا، در قاره‌ی آمریکا، حتّی در قاره‌ی اروپا، ملت‌های کمی نیستند که به شما چشم دوخته‌اند و شما را تحسین می‌کنند.

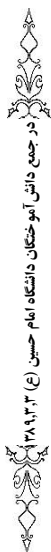
عزیزان من! این فرصت جوانی را، این نیرو را، این استعداد را قدر بدانید. این فرصت رشد و بالندگی را که در اختیار شما قرار داده شده است، قدر بدانید. هم شما، هم جوانان ارتش، هم جوانان نیروی انتظامی، هم مجموعه‌ی مقدس و پاکیزه‌ی بسیج عمومی، امروز در این کشور خدائی امکاناتی دارند که هرگز چنین امکاناتی در اختیار

جوانان برگزیده و مؤمن و صالح قرار نداشته است. از این فرصت‌ها استفاده کنید. استفاده‌ی از این فرصت‌ها، بزرگ‌ترین شکر است.

انفکاک این دانشگاه از دانشگاه جامع - که هردوی این دانشگاه‌ها، مراکز و پایگاه‌های بسیار ارزشمندی هستند که سپاه پاسداران به وجود آورده است - به سود سپاه و برای پیشرفت علمی و فنی و عملی سپاه لازم بوده و هست و این کار باید در هر دو بخش با جدیت دنبال شود؛ هم در دانشگاه جامع، هم در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری. اساتید خوب، مدیران خوب، جوانان خوب، بحمدالله جمع‌اند. هرکدامی ارزش‌های خود را دنبال کنند، وظائف خود را دنبال کنند.

پروردگارا! فضل و رحمت و لطف خود را بر این مجموعه فروبیار؛ پروردگارا! امام عزیز ما را که این جاده‌ی درخشان را به روی ما گشود، مشمول برترین رحمت و تفضل خود قرار بده؛ پروردگارا! شهیدان عزیز ما را که بحمدالله زنده‌اند و زنده خواهند ماند، بر درجاتشان بیفزای ما را به آن عزیزان ملحق کن و سلام این مجموعه را به پیشگاه اقدس حضرت ولیعصر (ارواحناfade) برسان.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته



بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر ۲۳/۴/۱۳۸۹

۱. عید تقرب و توجه به خداوند
۲. ضرورت انگیزه‌های ممتاز جهت انجام کارهای برجسته
۳. ضرورت برنامه‌ریزی برای پرداختن به خانواده
۴. کارهای برجسته تابع انگیزه است نه حکم و دستور
۵. انجام کار بعد از وقت اداری بدون اطلاع رئیس و اضافه کاری
۶. کارهای باکیفیت هم تابع انگیزه است
۷. ایمان و آگاهی منشأ انگیزه
۸. کمتر بودن انگیزه‌ی کسانی که خدا ندارند
۹. هر کس فهمید کار او زیر نظر خداست، هرگز بیکار نمی‌ماند
۱۰. عملکرد درخشان پیامبر(ص) در استفاده از انگیزه کامل
۱۱. پخش شایعه‌ی حمله‌ی کفار
۱۲. ورود پیغمبر به میدان و اعمال روح نبوت
۱۳. جمع کردن مردم در مسجد و دستور حمله به دشمن
۱۴. تنها شرکت کنندگان در جنگ احد آماده حمله به دشمن
۱۵. موکول دانستن کار به خدا
۱۶. وقتی خدا را حاضر و ناظر دانستیم
۱۷. این‌ها فقط خاطره و تاریخ نیست؛ بلکه درس است
۱۸. طبیعت عالم، طبیعت زوال است
۱۹. دوربین‌های مخفی الهی ناظر اعمال



مشروح این سخنان که راهکاری عملی برای تحقق شعار «همت مضاعف و کار مضاعف» است، از سوی پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای، منتشر می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

❖ عید تقرب و توجه به خداوند

اولاً خوشامد عرض می‌کنیم به همه‌ی شما برادران، خواهران، خانواده‌های محترم؛ و تبریک عرض می‌کنیم این عید سعید و شریف را، بلکه این اعیاد شریفه را که به تقدیر الهی در ماه مبارک شعبان گنجانده شده است. خود ماه شعبان هم عزیزان من! با قطع نظر از این تولدها و ولادت‌های مبارک، عید است؛ عید تقرب و توجه به خداوند و توسل قلبی به ساحت ربوبی؛ فرصت بزرگی است برای نورانی کردن دل و جان انسان و آماده شدن انسان برای ورود در ضیافت ماه مبارک رمضان. با این چشم نگاه کنیم به ماه شعبان؛ ماه فرصت عبودیت خداوند و فرصت خودسازی.

❖ ضرورت انگیزه‌های ممتاز جهت انجام کارهای برجسته

آن چیزی که من در این جمع خواستم عرض بکنم، همین مسئله‌ی انگیزه‌هاست. کارهای خوب، کارهای بزرگ، فقط با انگیزه‌های ممتاز و از اعماق دل برآمده انجام می‌گیرد. کارهای بزرگ را به صورت دستوری و تشریفاتی و اداری و این‌ها نمی‌شود انجام داد. کار مقرراتی و دستوری، در همان حد کار متعارف انجام می‌گیرد؛ در صورتی که کار برجسته و ممتاز، تابع انگیزه است. آن کسی که از لحاظ کمیت کار خیلی وقت خود را صرف می‌کند و از وقت استراحت خودش می‌زند، انگیزه‌ی بالائی دارد؛ این یک چیز برجسته‌ای است. ما چنین روحیه‌ای را دیده‌ایم؛ در همین جا هم هست. در طول این سی سال، بنده در جاهای مختلف که بودم - چه در زمان ریاست جمهوری، چه قبل از آن در نیروهای مسلح و جاهای دیگر - از نزدیک کسانی را مشاهده کرده‌ام که واقعاً تعطیلی نمی‌شناسند، استراحت نمی‌شناسند؛ مایل اند همه‌ی لحظاتشان را صرف همین کاری که بر عهده‌ی آن‌ها محول است، قرار بدهند.



❖ ضرورت برنامه‌ریزی برای پرداختن به خانواده

البته من همین جا به شما عرض بکنم؛ موافق این جور کار کردن نیستم. بنده معتقدم کار بایستی جوری برنامه‌ریزی و تنظیم بشود که انسان بتواند به خانواده‌ی خود، به فرزندان خود، به روابط عاطفی بپردازد؛ خودش را له نکند. ولی خوب، بعضی هستند؛ حالا واقعاً یا ظرفیت زیادی دارند، به همه‌چیز در جای خود می‌پردازند و ظرف کار را لبریز می‌کنند، یا اینکه از جاهای دیگر کم می‌گذارند و به کار اضافه می‌کنند.

❖ کارهای برجسته تابع انگیزه است نه حکم و دستور

این حجم کار و کمیت کار است که سنگین و بزرگ و فراگیر است؛ این یکی از کارهای برجسته است؛ این احتیاج به انگیزه دارد. تا انگیزه‌ی قلبی نباشد، هیچ کس به خاطر دستور و به خاطر حکم و به خاطر مقررات، این جور کار نمی‌کند. گاهی هیچ کس هم این حجم کار را می‌فهمد.

❖ انجام کار بعد از وقت اداری بدون اطلاع رئیس و اضافه کاری

من بارها در جمع‌های اداری که اینجا آمدند، گفته‌ام: شما یک پرونده دستتان است، یک پروژه دستتان است، یک کار دستتان است، می‌گویید تمامش کنم. وقت اداری هم تمام می‌شود، شما هم خسته هستید، اما می‌گویید من این کار را باید تمام کنم و بروم. نیم ساعت، یک ساعت، دو ساعت بیشتر از وقت می‌مانید؛ نه به ریاستان اطلاع می‌دهید، نه اضافه کار می‌گیرد، نه کسی می‌فهمد؛ اما شما این کار را انجام دادید؛ این خیلی ارزش دارد؛ این در دفتر کرام‌الکاتبین محفوظ می‌ماند. کاتبان عمل ما - که مأموران ساحت ربوبی هستند - این طور کارهای این جوری را بخصوص برجسته می‌کنند. خوب، این یک نوع کار برجسته است.

❖ کارهای باکیفیت هم تابع انگیزه است

یک نوع کار برجسته، کارهای کیفیتی است؛ کار را باکیفیت خوب انجام دادن، به شکل عالی تر انجام دادن. انسان می‌تواند یک رسیدگی را، یک کار را دو جور انجام بدهد: جور آسان‌تری هم وجود دارد، اما انسان جور سخت‌تر را انتخاب می‌کند، برای اینکه کیفیت کار را بالا ببرد. این هم انگیزه می‌خواهد، این هم کار برجسته است.

❖ ایمان و آگاهی منشأ انگیزه

یک نوع کار، ابتکار و آفرینش کار است؛ پیدا کردن راه‌های نو، شیوه‌های نو، شیوه‌های کارآمدتر؛ چه در کارهای محدود، چه در کارهای کلان. فکر لازم دارد، تلاش لازم دارد. بعضی‌ها می‌گویند حالا ولش کن؛ همان کاری که دیگران می‌کنند، ما هم می‌کنیم. بعضی می‌گویند نه؛ به خودشان می‌قبولانند که کاری مبتکرانه و خلاقانه ارائه بدهند. این‌ها انگیزه می‌خواهد. بدون انگیزه، بدون یک عامل درونی، این جور کارهای برجسته، چه از لحاظ کمی، چه از لحاظ کیفی، امکان‌پذیر نیست. این انگیزه چیست؟ این انگیزه، ترکیبی است از ایمان و آگاهی. این دو چیز به انسان انگیزه می‌دهد: ایمان داشته باشد، آگاهی هم داشته باشد. اگر خدای نکرده شما بیماری داشته باشید؛ وقتی که نمی‌دانید این بیماری وجود دارد، یا نمی‌دانید که طبعی برای این بیماری وجود دارد، یک جور عمل می‌کنید؛ اما وقتی که می‌دانید این بیماری هست، میدانید طبعی هم هست، اعتقاد هم دارید که این طبع می‌تواند این بیماری را مرتفع کند، اینجا چه کار می‌کنید؟ اینجا دیگر معطل نمی‌شوید. دور باشد، نزدیک باشد، آسان باشد، سخت باشد، این عزیز بیمار را می‌کشانید، می‌برید آنجا. این انگیزه است. انسان برای کار انگیزه دارد. یک عامل درونی، انسان را وادار می‌کند. انسان نیاز را بفهمد، به نتیجه ایمان داشته باشد - و برای مردم مؤمن، در زیر نظر خدا بودن را هم بداند - این می‌شود انگیزه‌ی کامل.

❖ کمتر بودن انگیزه‌ی کسانی که خدا ندارند

بعضی‌ها این اعتقاد را دارند، این آگاهی را دارند، این ایمان به نتیجه را دارند، اما خدا ندارند؛ آن‌ها انگیزه‌شان کمتر است. اما وقتی من و شما میدانیم کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم، کاری که داریم انجام می‌دهیم، کاری است برای خدا، کاری است برای نظام اسلامی، کاری است برای مردم و به سود مردم، و خدا این را می‌بیند، و اگر دیگران نفهمند، دیگران ما را تحسین نکنند، آفرین نگویند، برای ما کف نزنند، اما خدای متعال می‌بیند و قدر می‌داند و پاداش می‌دهد.

❖ هر کس فهمید کار او زیر نظر خداست، هرگز بیکار نمی‌ماند

امام حسین در روز عاشورا فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ بَعِثَ اللَّهَ»؛ می‌بینم که کار من زیر نظر خداست. با این دید، این می‌شود آن انگیزه‌ای که با وجود آن، انسان هرگز دیگر بیکار نمی‌ماند. و اسلام و تاریخ اسلام و وجود مقدس خاتم الانبیاء «صلی‌الله علیه وآله وسلم» در تقویت این انگیزه و شناخت

مواقع وجود این انگیزه و بهره‌برداری از آن به نفع اهداف و آرمان‌ها، غوغائی کردند. انسان وقتی که تاریخ اسلام را نگاه می‌کند، می‌بیند در این خصوص غوغاست.

❖ عملکرد درخشان پیامبر(ص) در استفاده از انگیزه کامل

یک نمونه‌ی آن را من عرض بکنم. در جنگ احد - همین‌طور که اطلاع دارید؛ شنیده‌اید یا خوانده‌اید - مسلمان‌ها اول پیروز شدند؛ بعد به خاطر دنیاطلبی یک عده از خودشان، دچار شکست شدند. کسانی از این‌ها به شهادت رسیدند - مثل جناب حمزه‌ی سیدالشهداء و دیگران - بقیه هم فرار کردند و رفتند روی آن کوه؛ دشمنان هم در آخر آن روزی که این جنگ انجام گرفت، با دست‌پر و با خوشحالی آنجا را ترک کردند و این غصه و این عقده در دل مسلمان‌ها ماند. پیغمبر فرمود شهدا را بردارند و به مدینه بیاورند - احد نزدیک مدینه است - راه افتادند، آمدند وارد مدینه شدند. در میان افراد بازگشته به مدینه، مجروح هست، جانباز هست، اجساد مطهر شهدا هست، خانواده‌های داغدار هستند. مدینه غوغا شد از لحاظ گریه و نوحه و زاری برای کشته‌شده‌ها، و بعد هم ناکامی در این جنگ؛ این‌ها همه تلخ بود.

❖ پخش شایعه‌ی حمله‌ی کفار

شب آن روزی که این حادثه‌ی تلخ اتفاق افتاده بود، برای پیغمبر خبر آوردند که یک عده از مشرکین بعد از آنکه از مدینه دور شدند، به این فکر افتاده‌اند که حالا که مسلمان‌ها شکست خوردند، خوب است ما حمله کنیم و کار مسلمان‌ها را تمام کنیم. این خبر که به مدینه رسید، یک عده از آدم‌های دهن‌لق - یا مغرض یا جاهل که شایعات بد را بلافاصله مثل برق و باد منتشر می‌کنند - شروع کردند این را منتشر کردن.

❖ ورود پیغمبر به میدان و اعمال روح نبوت

این‌گونه افراد همین‌قدر که خبر به گوش‌شان برسد - چه راست باشد، چه دروغ - بلافاصله شروع می‌کنند آن را پخش کردن. آن زمان هم این افراد بودند، امروز هم از این قبیل افراد هستند. این‌ها شروع کردند توی مدینه خبر را منتشر کردن. گفتند آقا پدرمان در آمد؛ این‌ها به ما حمله می‌کنند؛ بترسیم، چه، چه، چه. بنا کردند توی دل مردم را خالی کردن. اینجا پیغمبر اکرم آمد وسط میدان. در یک چنین جاهایی، اعمال آن روح نبوت لازم است.

❖ جمع کردن مردم در مسجد و دستور حمله به دشمن

پیغمبر مردم را جمع کردن، گفتند همه بیایید توی مسجد. آمدند توی مسجد. فرمود: شنیدم دشمن در فلان نقطه اجتماع کرده؛ منتظر است که شما غفلت کنید، به شما حمله کند. باید همین امشب بروید آن‌ها را تارومار کنید. گفتند: حاضریم یا رسول‌الله! فرمود: نه؛ فقط کسانی که امروز در جنگ احد بودند، آن‌ها باید بروند. یعنی همان‌هایی که خسته‌اند، همان‌هایی که از صبح تا شب جنگیدند، همان‌هایی که بدنشان هم زخمی است، باید بروند؛ هیچ‌کس غیر از این‌ها نباید برود. اول یک عده‌ای شاید تعجب کردند، بعد دیدند عجب حکمی است. کسانی که آن روز در جنگ احد بودند، آسیب هم دیده بودند، خسته هم بودند، بلافاصله جمع شدند. پیغمبر گفت بروید این قضیه را تمام کنید و برگردید.

❖ تنها شرکت‌کنندگان در جنگ احد آماده حمله به دشمن

کسانی که آن زخم را امروز خورده‌اند و ضربه‌ای را که دشمن وارد آورده، مایل‌اند جبران کنند و ضربه‌ی متقابل بزنند، خودشان دستشان توی کار بوده، نه اینکه خبر را از دهن این‌وآن شنفته باشند، همین‌ها را پیغمبر به خط کرد، بسیج کرد و گفت شماها باید بروید. این‌ها یک عده‌ای بودند - خیلی هم نبودند - سوار شدند و راه افتادند طرف همان منطقه، و دشمنی را که کمین گرفته بود، غافلگیر کردند و به او ضربه زدند و تارومار کردند و برگشتند. موکول دانستن کار به خدا آیه‌ی شریفه نازل شد: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ». مؤمنین آن کسانی هستند که وقتی شایعه پراکن‌ها آمدند گفتند علیه شما آنجا جمع شدند و بترسید، «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا»؛ اما این ترس که به وجود نیامد، انگیزه و ایمان آن‌ها تقویت و بیشتر هم شد. «و قالوا حسبنا الله و نعم الوكيل»؛ گفتند خدا کافی است، کار موکول به خداست. ببینید این چه معرفت عظیمی است. کار را شما داری می‌کنی، بازوی شما دارد کار می‌کند، فکر شما دارد کار می‌کند، قلم شما دارد کار می‌کند؛ اما کار، کار خداست؛ موکول به خداست. موکول به خدا بودن معنایش این نیست که ما کنار بنشینیم، بگوییم خدا خودش درست کند؛ نه، خدا این‌جوری درست نمی‌کند. اینکه من و شما یک کاری را انجام بدهیم، مغرور بشویم و خیال کنیم ما بودیم که کردیم، خیال کنیم که ما یک کار برجسته انجام دادیم، این هم غلط است، این هم نادرست

است. اگر خدای متعال کمک نکند، اگر هدایت نکند، اگر توفیق ندهد، هیچ کاری نمی‌توانید بکنید؛ هیچ نتیجه‌ای را هم به دست نخواهید آورد.

❖ وقتی خدا را حاضر و ناظر دانستیم

وقتی دو عنصر همراه شد؛ یعنی شما از یک طرف به خدا توکل کردید، از خدای متعال استمداد کردید، خدا را حاضر و ناظر دانستید، خدا را صاحب کار خودتان دانستید، و از طرف دیگر همه‌ی نیرویتان را پای کار آوردید، این می‌شود همان شکل درست. «قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل»؛ این تو صیف این‌هاست. نتیجه‌ی کارشان هم در آیه‌ی بعد ذکر می‌شود: «فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله»^۱. رفتند و برگشتند، بدون اینکه کوچک‌ترین ضربه و زخمی بر آن‌ها وارد شده باشد. آن‌ها توانستند دشمن را تارومار کنند و همه‌ی موجودی‌های دشمن را مصادره کنند و غنیمت بگیرند و بیاورند. آن‌ها نه فقط توطئه را خنثی کردند، بلکه یک درآمدی هم برای مدینه و حکومت پیغمبر در سال سوم - که سال جنگ احد است - درست کردند.

❖ این‌ها فقط خاطره و تاریخ نیست؛ بلکه درس است

می‌خواهند ما این‌ها را به یاد داشته باشیم. این‌ها فقط تاریخ نیست، خاطره نیست؛ این‌ها درس است. می‌خواهند من و شما این حقایق را به یاد داشته باشیم و این‌ها را در زندگی‌مان اعمال کنیم. چهار تا آیه در تعقیب نماز صبح ذکر شده - که در کتاب مفاتیح‌الجنان هم هست - می‌توانید مراجعه کنید و آن‌ها را بخوانید. هر کدام از این آیات هم که ذکر شده، یک نتیجه‌ای دنبالش آمده است « و افوض امری الی الله انّ الله بصیر بالعباد فوقیه الله سیئات ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین»^۲، که آیه‌ی جناب یونس است. آیه‌ی دیگر، همین آیه‌ای است که قبلاً تلاوت کردم: «حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء». آیه‌ی چهارم هم «ماشاء الله لا قوة الا بالله»^۳ است که مال آن قضیه‌ی دو برادر است. این‌ها برای ما درس است.

۱ - آل عمران: ۱۷۴

۲ - غافر: ۴۵ و ۴۴

۳ - کهف: ۳۹

وقتی انسان احساس می‌کند که کار بزرگ است، کار باارزش است، کار دارای تأثیر اجتماعی کلان است، انگیزه‌اش بیشتر می‌شود.

❖ طبیعت عالم، طبیعت زوال است

به هر حال آن چیزی که از بین می‌رود، همین گذران روزانه‌ی ما و شماسست. خوبش، بدش، بر طبق وظیفه‌اش، خلاف وظیفه‌اش، صوابش، این‌ها از بین می‌رود. طبیعت عالم، طبیعت زوال است؛ «العالم متغیر». آنچه که می‌ماند، اثر این کار است در دیوان الهی؛ این از بین نمی‌رود. «لا یعزب عنه مثقال ذرة»؛ به قدر سنگینی یک ذره - حالا ذره چه به معنای ذرات غبار منتشر در هوا، چه به معنای مورچه - از دید محاسبه‌ی الهی مخفی نمی‌ماند.

❖ دوربین‌های مخفی الهی ناظر اعمال

دوربین‌های مخفی الهی ذره‌ذره‌ی اعمال ما را نگاه می‌کنند و می‌سنجند؛ و سخت‌ترش این است که بر دل‌های ما هم تسلط دارند. دوربین مخفی فقط توی ساختمان و توی محیط کار و داخل خانه و این‌ها نیست؛ توی دل ما هم یک دوربین مخفی هست. آنچه بر دل ما می‌گذرد، آنچه بر ذهن ما می‌گذرد، آنچه در خلوات انجام می‌دهیم، همه بدون هیچ گونه کم‌وزیادی منعکس است و در روز قیامت این‌ها آشکار می‌شود؛ «فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره». و من يعمل مثقال ذرة شرا يره^۱. ظاهر آیه این است که این عمل تجسم پیدا می‌کند و انسان خود آن عمل را می‌بیند. عمده این است که این عمل می‌ماند؛ به فکر این ماندنی باشیم. حوادث روزگار و گذران و روزمره‌ی عمر ما، خوبش، بدش، در اوج احترام، در حضيض بی‌احترامی، با جیب پر، با جیب خالی، همه جورش می‌گذرد و باقی نمی‌ماند. خوبش هم قابل دل بستن نیست، چون باقیماندنی نیست؛ بدش هم شکوه و شکایت آن‌چنانی ندارد، چون باقیماندنی نیست، چون گذراست. آن چیزی که می‌ماند، اثر این عمل است، نتیجه‌ی این عمل است، ثواب الهی است، عقاب الهی است؛ به فکر این باید بود.

۱- سبأ: ۳

۲- زلزال: ۷ و ۸

خوب، خیلی خوشحال شدیم از زیارت شما برادران و خواهران، مخصوصاً جوان‌هایتان که الحمدلله در این جلسه‌ی خانوادگی حضور دارند. امیدواریم ان شاءالله همه‌ی شما موفق و مؤید باشید و در خط راست و درست و صراط مستقیم الهی به پیش بروید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

بیانات در دانشگاه افسری امام حسین (ع) ۱۰/۳/۱۳۹۰

۱- تولد سپاه آسان نبود

۲- شکل گیری وقاعده روز به روز نو شوندگی سپاه

۳- حرکت تکاملی و روبه جلو

۴- وعده های الهی، نصرت الهی

۵- احیای اسلام، افول آمریکا

۶- تحقق وعده های الهی در جریان حضرت موسی

۷- تحقق وعده های الهی برای انقلاب اسلامی در منطقه

۸- تهذیب نفس و مراقبت



بسم الله الرحمن الرحيم

صمیمانه تبریک عرض می‌کنیم به شما جوانان عزیز موفقیت هائی را که در این عنوان جوانی به دست آورده‌اید - هم به فارغ‌التحصیلان این دانشگاه پرافتخار، و هم به جوانانی که امروز سردوشی گرفتند و رسماً در آموزش‌های پاسداری شرکت خواهند کرد - و توفیق شما را از خداوند متعال خواستاریم.

مراسم امروز، هم زیبا بود، هم باشکوه بود، هم پرمغز و پرمعنا بود. از پاسداران عزیز، آزمودگان میدان‌های دشوار جهاد فی سبیل‌الله، همین انتظار هم هست. امیدوارم روزه‌روز توفیقات شما از سوی پروردگار بیشتر باشد.

❖ تولد سپاه آسان نبود

سپاه پاسداران دریکی از حساس‌ترین و پیچیده و غامض‌ترین شرایط تاریخ این کشور متولد شد. آسان هم متولد نشد. از آغاز پیدایش و ولادت این نهاد مبارک، مسئولیت‌های دشوار بر دوش او قرار گرفت. سرمایه‌ی سپاه در آن روزهای آغازین، جز ایمان و انگیزه و شور انقلابی، چیز دیگری نبود. البته جوان‌ها صلاحیت‌های گوناگونی داشتند؛ از دانشگاه‌ها آمده بودند، از بعضی از مراکز نظامی آمده بودند، سابقه‌های شخصی و صلاحیت‌های شخصی داشتند؛ اما هیچ تجربه‌ای و نیز هیچ ابزاری برای آن میدان دشوار در اختیارشان نبود. سرمایه‌ی ارزشمندِ گران‌قدر آنان، ایمانشان، شور انقلابی‌شان، آمادگی‌شان برای مجاهدت و جان‌برکف نهاده‌شان در این میدان دشوار بود، و موفق شدند. هنوز دوران کوتاهی از آغاز حیات سپاه پاسداران نگذشته



بود که درگیری‌های جدی شروع شد. جوانان مؤمن در اطراف و اکناف کشور یا در خود تهران مواجه شدند با میدان‌های رزم واقعی. اولین رزمایش‌های سپاه، رزم‌های واقعی بود. حقیقتاً باید جان‌هاشان را کف دست می‌گرفتند و وارد میدان می‌شدند، و این کار را کردند.

به برکت همان شور انقلابی، همه‌ی عناصر لازم دیگر به دست آمد: تجربه کسب کردند؛ روح ابتکار در آنها به جوشش در آمد؛ یادگیری و فراگیری نسبت به هر آنچه لازم داشتند، در میان آنها یک غلغله‌ی علمی و دانائی عظیمی را به وجود آورد. هرچه لازم داشتند، یاد گرفتند. آنچه که برای میدان رزم معنوی و مادی آنها لازم بود، آن را با ابتکار خودشان به وجود آوردند و در میدان‌های رزم درخشیدند؛ هم در رزم مرزی با دشمنان مهاجم و متجاوز، هم در رزم جهادی انقلابی در میدان‌های به شدت مغشوش و آمیخته و مبهم درون جامعه؛ و موفق شدند.

❖ شکل‌گیری قاعده روزبه‌روز نو شونگی سپاه

جوانان عزیز من! آن مردان صادق و پاک‌بازی که قاعده‌ی سپاه را چیدند و پایه و بنیان این نهاد مبارک را بنا نهادند، یک چنین مردانی بودند. به برکت این‌ها بود که سپاه توانست در کشور به عنوان یک نهاد انقلابی فعال و مبتکر و دارای صادرات نیروی انسانی به دیگر دستگاه‌ها، خود را معرفی و تثبیت کند. در طول این سال‌های متمادی - در این سی و دو سال - به برکت همان قاعده‌ی مستحکمی که انسان‌های مؤمن به وجود آورده بودند، سپاه در صحنه‌های گوناگون حضور داشت و درخشید و خوب عمل کرد و تأثیر خودش را در روند حرکت انقلابی و روبه‌جلوی این جامعه به روشنی نشان داد. البته بعضی از آنها به فیض شهادت نائل آمدند، به افتخار شهادت رسیدند و دست یافتند، بسیاری هم بحمدالله زنده ماندند و نقش‌آفرینی کردند. لیکن مسائل کشور، نیاز کشور به نیروهای جهاد مبتکرانه و پرشور و برخاسته‌ی از بصیرت، روزبه‌روز رو به افزایش است. قاعده‌ی روزبه‌روز نو شونده‌ی سپاه باید در همین آموزشگاه‌ها، در همین دانشگاه و در برخورد با حوادث گوناگون شکل بگیرد. امروز آن قاعده، شما هستید. شما فردای سپاه را تشکیل می‌دهید. شما آن نهال‌های مبارکی هستید که این بنای



مستحکم در دهه‌های آینده، در سال‌های آینده، با آزمون‌های گوناگونی که با آن مواجه خواهد شد، بر شما متکی و از شما ناشی خواهد شد. خودتان را برای یک چنین رسالت مهم و دشواری آماده کنید.

اگر پایه‌ها و قواعد در یک نهادی مستحکم و سالم نباشد، بنایی که شکل خواهد گرفت، اطمینان‌بخش نخواهد بود. بنای اطمینان‌بخش سپاه در طول این سال‌های امتدادی، به برکت ایمان و تلاش مجاهدانه مردانی بود که قاعده‌ی اصلی سپاه را آنها بنا نهادند. خدای متعال هم به آنها کمک کرد، میدان دفاع مقدس هم مرکز آزمون آنها شد، حضور امام و برکات بیانات آن بزرگوار هم همواره چراغ راه بود؛ لذا توانستند این رسالت را به درستی ایفاء کنند. شما هم امروز باید خود را برای ساختن آن آینده آماده کنید.

❖ حرکت تکاملی و روبه‌جلو

و من به شما عرض کنم؛ به موازات پیشرفت جامعه، به موازات پیشرفت فنون و علوم در دنیای بشری، و به موازات حرکت تکاملی طبیعی انسان، کار امروز شما از کار اسلاف خودتان در سی سال قبل، مهم‌تر، پیچیده‌تر، ظریف‌تر و نیازمندتر به دقت و ابراز توانایی‌ها و ابتکارهای ذاتی است. همچنان که امروز انقلاب ما و نظام برآمده‌ی از آن انقلاب، نسبت به سی سال قبل در مراتب بسیار بالاتری قرار دارد، مردان این نظام، مبتکران مجاهد در این نظام و در صفوف مقدم این نظام هم بایستی به همین نسبت جلوتر باشند، پیشتر باشند؛ عالم‌تر، مهذب‌تر، شجاع‌تر و بصیرتر از آن گذشته‌ی پرافتخار باشند. و همین هم هست.

من به شما عرض بکنم؛ امروز جوان مؤمن بصیر ما، به خاطر اوضاع و شرایطی که در حرکت تاریخی ملت ما و حرکت تاریخی جهان مشاهده می‌کند، از آن جوانان دوران اول انقلاب جلوتر است. در دوران اول انقلاب، آن کسانی که در میدان انقلاب جان‌فشانی می‌کردند، با انگیزه‌ی ایمان و اعتقاد به آینده‌ی روشن پیش می‌رفتند؛ اما جوان امروز آن آینده را دارد در مقابل چشم خود می‌بیند.



❖ وعده‌های الهی، نصرت الهی

خدای متعال در مقابل این ملت به وعده‌ی خود وفا کرد. خدای متعال وعده کرده است که اگر باایمان، در میدان سعی و مجاهدت قدم بردارید، به شما کمک خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد: «ان ینصرکم الله فلا غالب لکم»؛ وقتی خدا به شما کمک برساند و شمارا نصرت کند، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر شما غلبه کند. این وعده‌ی الهی است؛ این وعده را ملت ما و جوانان امروز ما در مقابل چشم دارند می‌بینند.

❖ احیای اسلام، افول آمریکا

امپراتوری نظامی و مالی و تبلیغاتی و سیاسی مسلط بر دنیا - یعنی شیطان بزرگ، آمریکا - با همه‌ی توان، با همه‌ی آنچه که در چنته داشت، به میدان نظام جمهوری اسلامی آمد، به میدان انقلاب آمد و خاطر جمع بود که انقلاب را به‌زانو درمی‌آورد. امروز بعد از سی سال، شما نگاه کنید ببینید چه اتفاقی در دنیا افتاده؛ آنها به‌زانو در آمدند. سیاست بسیار حساس تعیین‌کننده‌ی خاورمیانه‌ای آمریکا به کلی شکست خورده است؛ این را همه دارند می‌بینند و همه به آن اعتراف می‌کنند. در فلسطین شکست خوردند. مزدوران و یاران و هم‌پیمانان نزدیک خود را از دست دادند. یک روز فقط رژیم طاغوت فاسد پهلوی از دست آنها رفته بود؛ امروز رژیم‌های دیگری از دست آنها رفتند یا در شرف از دست رفتن‌اند؛ بنابراین متزلزل‌اند. امروز آمریکا در منطقه‌ی غربی آسیا - یعنی همین منطقه‌ی شمال آفریقا و منطقه‌ای که اسم آن را «خاورمیانه» گذاشتند - منزوی است. امروز اسلام در این منطقه زنده است. امروز جوانان با شعار اسلامی وارد میدان می‌شوند. یک روزی در سی سال پیش، چهل سال پیش، در همین کشورهای شمال آفریقا، اگر کسی می‌خواست از انگیزه‌های ملی و انقلابی حرفی بزند، به شعارهای چپ متوسل می‌شد؛ امروز این حرف‌ها دور افتاده است، این حرف‌ها به زباله‌دان تحویل داده شده است. امروز در این منطقه، حرف رایج، سکه‌ی رایج، سخن قاطع، اسلام است و قرآن. این، کم دستاوردی است؟ این همان چیزی است که وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، جمهوری اسلامی به نام اسلام و قرآن



در این منطقه پرچم برافراشت، آنها به خودشان لرزیدند. گفتند ممکن است چنین چیزی پیش بیاید، لذا تلاش کردند که نگذارند؛ اما علی‌رغم آنها، امروز پیش آمده . جوان امروز ما دارد این را در مقابل خودش می‌بیند.

❖ تحقق وعده‌های الهی در جریان حضرت موسی

وقتی مادر حضرت موسی، موسی را به آب می‌انداخت، خداوند متعال دو وعده به او داد. فرمود: «اَنَا رَآؤُهُ الْيَكُ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۱؛ او را به تو برمی‌گردانیم و او را پیامبر مرسل خودمان قرار می‌دهیم. به فاصله‌ی کوتاهی بچه به مادر برگشت. خداوند می‌فرماید: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۲؛ بچه را به مادر برگرداندیم تا مادر یقین کند که وعده‌ی ما وعده‌ی درستی است. ما دو وعده داده بودیم، این اولیاش؛ پس ای مادر موسی! بدان که وعده‌ی دومی هم حق است: او پیغمبر مرسلی است که خواهد آمد و بساط فرعون را به هم خواهد ریخت. خدای متعال بخشی از وعده را نقد در اختیار مادر موسی گذاشت تا به آن وعده‌ی نسیه یقین کند.

❖ تحقق وعده‌های الهی برای انقلاب اسلامی در منطقه

بخشی که خدای متعال به صورت نقد در اختیار ملت ایران قرار داده، خیلی بیشتر از این هاست. کی تصور می‌کرد جوانان فلسطینی جرئت کنند به نام اسلام متشکل شوند، به نام اسلام شعار بدهند، به نام اسلام به نیروهای غاصبِ ظالم بی‌رحم صهیونیست حمله کنند؟ این اتفاق افتاده . در دو هفته‌ی گذشته، در «یوم‌الدین» جوان‌ها مرزهای اسرائیل را برای اول‌بار بعد از گذشت شصت سال شکستند. این‌ها همان «و لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» است. این دارد نشان می‌دهد که بدانید وعده‌ی الهی که فرمود: «لَيُظْهَرَنَّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۳ خدای متعال این دین را، این رسالت را بر همه‌ی فرآورده‌های فکری و دینی عالم پیروز خواهد کرد - درست است. خدا دارد این وعده‌های نقد را تحقق

^۱ - قصص: ۷

^۲ - قصص: ۱۳

^۳ - توبه: ۳۳



می‌بخشد؛ فقط شرطش این است که من و شما که در این راه سربازان پیشرو این حرکت در دوران معاصر بودیم، قدممان را سست نکنیم، حواسمان جای دیگر نرود. گناه بزرگ و نابخشودنی آن کسانی که در حرکت عظیم انقلابی ملت ایران به پشت سر نگاه کردند، به خود نگاه کردند - به شهوات خود، به قدرت‌طلبی‌های خود - یادشان رفت که این ملت برای چه انقلاب کرده است و این حرکت معنایش چیست، این است که پا سست کردند. البته ملت بحمدالله از آنها یاد نگرفت و یاد نخواهد گرفت، اما همه‌مان باید مواظب باشیم. در این حرکت عظیم شتابان به سمت جلو، که خدای متعال هم دارد بشائر پیروزی را پی‌درپی در مقابل چشم ما قرار می‌دهد، باید کسی پا سست نکند.

❖ تهذیب نفس و مراقبت

جوانان عزیز من! شما جزو برگزیدگان این حرکت پیشرو هستید؛ خودتان را آماده کنید. شما احتیاج به دانش دارید، فراگیرید؛ احتیاج به تهذیب نفس دارید، به آن پردازید. اگر ما خودمان را تهذیب نکنیم، جلوه‌های فریبنده‌ی مادی دنیا ما را مشغول خواهد کرد. وقتی در بین یک‌راه، روندگان این راه فراموش کنند هدفشان چیست، قهوه‌خانه‌ی سر راه آنها را به خودشان مشغول کند، یادشان برود کجا می‌رفتند، خطر بزرگی آنها را تهدید خواهد کرد. مراقب باشید؛ علم، تهذیب نفس، تجربه، و در محیط نظامی، انضباط. انضباط برخاسته‌ی از انگیزه‌های معنوی، یقیناً تأثیر آن از انضباط‌های مقرراتی و صوری بسیار بیشتر خواهد بود. خوشبختانه امروز نیروهای مسلح در سازمان‌های مختلف - هم در ارتش، هم در سپاه، هم در نیروی انتظامی، هم در مجموعه‌ی عظیم بسیج - از این سرمایه‌ی معنوی برخوردارند. امروز جوانان ما در نیروهای مسلح به معنا می‌اندیشند؛ و این فرصت بزرگی است و آینده‌ی بزرگی را نوید می‌دهد.

پروردگارا! این جوانان عزیز را سربازان حقیقی اسلام و قرآن قرار بده. پروردگارا! به آنها توفیق تداوم این راه مرحمت بفرما و مشمول دعای حضرت بقیةالله قرار بده.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته



بیانات در دانشگاه امام حسین ۳/۳/۱۳۹۱

۱. شکرگزاری نعمت خدمت در جمهوری اسلامی
۲. پاداش کسانی که در راه خدا با بیعت الهی حرکت می کنند
۳. رسیدن ملت ایران از مغاک ذلت به اوج عزت
۴. انقطاع از دین ، معنویت و خدا، دلیل ذلت
۵. ایستادگی و وفاداری ملت ایران، دلیل عزت
۶. قدر دانستن نعمت جوانی
۷. تلاش برای پیشرفت و توسعه ی عدالت، وظیفه جوانان
۸. رو به ضعف بودن جبهه ی ظلم و استکبار



بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض می‌کنیم حلول ماه مبارک رجب را، ولادت حضرت امام باقر را، سالروز با شکوه سوم خرداد را؛ و همچنین تبریک عرض می‌کنیم به شما جوانان عزیز، درجه‌ی سربازی در مجموعه‌ی سپاه پاسداران و گرفتن سردوشی را.

❖ شکرگزاری نعمت خدمت در جمهوری اسلامی

خداوند متعال نعمت بزرگ خدمت در جمهوری اسلامی را به ما ارزانی داشته است و ما وظیفه‌ی شکرگزاری آن را داریم. میدان امروز که بحمدالله سرشار از ابتکارات بود و جلوه‌های زیبای نمادین در آن، سرتاسر مراسم و برنامه‌ها را فرا گرفته بود، یک نمونه‌ای از پیام انقلاب اسلامی به ما، شما و همه‌ی نسل‌های آینده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله»؛ آن‌هایی که در راه اسلام با پیغمبر بیعت کردند، درواقع باخدا بیعت کردند. «ید الله فوق ایدیهم»؛ آن دستی که برای بیعت بر روی دست آن‌ها قرار گرفت - که دست پیغمبر بود - درواقع دست خداست. بیعت با اسلام، بیعت با دین، بیعت با مأموریت و مسئولیت الهی، چنین بیعتی است. انسان، باخدا بیعت می‌کند. بعد می‌فرماید: «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه»؛ هر کسی که این بیعت را بشکند، به زیان خود اقدام کرده است. و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما»؛ (۱)

❖ پاداش کسانی که در راه خدا با بیعت الهی حرکت می‌کنند

اما آن کسانی که بر این پیمان وفا می‌ورزند و پایداری می‌کنند، پاداش بزرگ خود را از خدای متعال دریافت خواهند کرد. این پاداش، فقط پاداش در آخرت نیست - اگرچه پاداش آخرت آن قدر با عظمت و پرمغز و پرمعناست که ذهن دنیایی و مادی ما قادر به فهم آن نیست -



این پاداش در دنیا هم هست. پاداش آن کسانی که در راه خدا با بیعت الهی حرکت می‌کنند، پایداری می‌کنند، عزت است، سرافرازی است، آزادگی است، بزرگواری است.

❖ رسیدن ملت ایران از مغاک ذلت به اوج عزت

میدانید ملت ایران از مغاک چه ذلتی - که بر اثر تحمیل سلطه‌ی پادشاهان ستمگر در طول چند قرن بر او وارد آمده بود - به اوج عزت امروز رسید؟ امروز ملت ایران، هم عزیز است، هم مقتدر است، هم پیشگام و پیشرو است، هم به آینده‌ی خود امیدوار و مطمئن است و افق آینده به او لبخند می‌زند. در درون خود نیز افراد ما، جوان‌های ما، پیران ما، قشرهای مختلف ما، احساس هویت می‌کنند؛ می‌دانند دنبال چه هستند؛ تلاش آن‌ها بامعنی است. این‌ها همه با ارزش است.

❖ انقطاع از دین، معنویت و خدا، دلیل ذلت

ملت‌ها بر اثر انقطاع از دین و از معنویت و از خدا، پوک می‌شوند؛ هویت خودشان را از دست می‌دهند؛ دچار سرگردانی و حیرت می‌شوند. ملت‌ها بر اثر دوری از احکام خدا به ذلت می‌افتند؛ همچنان که امت اسلامی در طول قرن‌ها دچار ذلت بود.

❖ ایستادگی و وفاداری ملت ایران، دلیل عزت

این ایستادگی و وفاداری ملت ایران بود که این جاده‌ی استوارِ هموارِ خوش‌عاقبت را در مقابل ملت ایران گذاشت. البته جاده‌ی هموار به معنای جاده‌ی بی‌زحمت نیست. سختی‌ها فراوان است، اما فضل و بزرگواری و مردانگی انسان‌ها در بلاهای سخت به وجود می‌آید و ظاهر می‌شود.

❖ قدر دانستن نعمت جوانی

جوان‌های عزیز! نعمت جوانی را، توانائی‌های ذهنی و جسمی را، دل‌های پاک و نورانی را که خدای متعال به شما داده است، قدر بدانید. تلاش کنید؛ این کشور متعلق به شماست، آینده مال شماست؛ شما باید در پیشانی امت اسلامی و پیشاپیش این قافله، حرکت به سوی تعالی امت اسلامی را با شدت، با سرعت و به‌طور روزافزون ادامه دهید. گذشتگان این راه را آغاز کردند، مجاهدت کردند، فداکاری کردند.



خدا را سپاس می‌گوییم که نیروهای مسلح ما، سپاه پاسداران ما، ارتش جمهوری اسلامی ما، همه‌ی سازمان‌های نیروهای مسلح در این راه پایداری کردند، پافشاری کردند و از خود تجربه‌های ماندگاری را به یادگار گذاشتند.

❖ تلاش برای پیشرفت و توسعه‌ی عدالت، وظیفه‌ی جوانان

راه، متعلق به شماست؛ کار، کار شماست. هرچه می‌توانید، در این راه کوشش کنید. ملت ایران رو به عزت و اعتلای روزافزون است. پیشرفت ما، ترقی ما، استقرار عدالت در میان ما - که این دهه، متعهد به این‌هاست - به پیشرفت و توسعه‌ی عدالت در دنیای اسلام و در نهایت در همه‌ی جهان کمک می‌کند.

❖ رو به ضعف بودن جبهه‌ی ظلم و استکبار

جبهه‌ی ظلم و استکبار و زورگوئی و ستمگری در دنیا رو به ضعف است. هیاوه‌ی ظاهری آن‌ها نشانه‌ی قدرت واقعی نیست. هر جا که نور معنویت و ایمان بتابد، به‌طور طبیعی ظلمت‌ها رنگ می‌بازند و به‌تدریج محو می‌شوند؛ این اتفاق دارد در دنیا می‌افتد. بخش‌های مهمی از این کاربر عهده‌ی جوانان عزیز ما است، و یکی از حساس‌ترین بخش‌های آن بر عهده‌ی شما جوانان عزیز است.

از خداوند متعال می‌خواهیم به شماها توفیق بدهد؛ به ما هم توفیق بدهد که قدر شما جوانان عزیزمان را بدانیم و ان شاءالله در چهره‌ی نورانی و پیشانی‌بلند شما، آینده‌ی پرافتخار ملت ایران و امت اسلامی را بخوانیم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته



بیانات در دانشگاه امام حسین (ع) در مراسم میثاق پاسداری ۳/۳/۱۳۹۲

۱- درس آموزی از اسلام برای پاسداری از انقلاب

۲- راه‌های حفاظت و پاسداری از انقلاب

۳- درباره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲

۴- مواضع دشمنان در انتخابات

۵- تشخیص نامزد اصلح

۶- رفتار نامزدها در تبلیغات و هزینه‌های انتخابات



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً تبریک عرض می‌کنم به شما جوانان عزیز، ورود در عرصه‌ی پرافتخار پاسداری را؛ چه دانشجویان عزیز فارغ‌التحصیلی که امروز درجه گرفتند، و چه سردوشی بگیریانی که وارد مرحله‌ی آموزش شدند. دیدار امروز ما هم در این میدان پرافتخار با شما جوانان عزیز پاسدار، مثل همیشه دیدار شیرین و مطلوبی بود. ابتکاراتی در شیوه‌ی مدیریت این میدان و اداره‌ی برنامه‌های این میدان مشاهده شد، که بسیار خوب و قابل تحسین و تقدیر است.

این دانشگاه یک تفاوت عمده‌ای دارد با همه‌ی دانشگاه‌های دیگر. علم و آموختن و رشد فکری و عقلی و پرورش شخصیت، در همه‌ی دانشگاه‌های ما و در همه‌ی مراکز آموزشی ما یک هدف عمده است؛ لیکن در این دانشگاه، مسئله‌ی پاسداری از انقلاب هم مطرح است. خب، همه‌ی ملت ایران به یک معنا خودشان را موظف می‌دانند به پاسداری از انقلاب - چه مسئولین رسمی، چه آحاد مردم با درجات مختلف - لیکن خصوصیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این است که این یک مأموریت تعریف شده برای آن است.

❖ درس آموزی از اسلام برای پاسداری از انقلاب

شما جوانان عزیز در عین نشاط و شکوفای جوانی، دارید خودتان را آماده می‌کنید برای اینکه در طول زندگی خدمتی خود و بلاشک در همه‌ی



دوران حیاتتان، از انقلاب اسلامی پاسداری کنید؛ همچنان که طبقه‌ی قبل از شما، اسلاف شما در سپاه پاسداران، در نوبت خود، در میدان‌های بسیار دشوار، این کار را کردند. یکی از مناظر خوب امروز همین بود که نسل گذشته‌ی سپاه پاسداران که دوران دفاع مقدس را دیده است، دوران‌های اول انقلاب را دیده، با تن خود، بادل خود، باجان خود در عرصه‌ی خطر حاضر شده، با جوان امروزی که دارد وارد عرصه‌ی پاسداری می‌شود، روبه‌روی هم قرار گرفتند، پرچم را مبادله کردند؛ این یک منظره‌ی نمادین و بسیار پرمعنا است. در دیدار نمادین امروز، ارواح طیه‌ی شهیدانی که در عملیات‌های گوناگون در طول هشت سال دفاع مقدس، و پیش از آن، و بعد از آن تا امروز، به درجه‌ی رفیع شهادت رسیدند، در مقابل شما قرار داشتند. جانباز هائی که سلامت خود، جوانی خود، نیروی بدنی خود را در راه خدادادند و دچار امتحان بسیار دشوار و البته بسیار خوش عاقبتِ جانبازی شدند، در مقابل شما قرار داشتند. مردانی که آن روز مثل شما دوره‌ی عنوان جوانی را می‌گذراندند، امروز با محاسن‌های سپید، باده‌ها سال از عمر خدمتی گذشته، در مقابل شما قرار گرفتند. این یک منظره‌ی بسیار مهم و درس‌آموزی است برای شما جوانان عزیز که می‌خواهید از انقلابتان پاسداری کنید.

❖ راه‌های حفاظت و پاسداری از انقلاب

این انقلاب، تاریخ کشور را تغییر داد. سلاطین جور و طغیانگران تاریخ، قرن‌های متمادی حرکت گمراهانه‌ای را بر این ملت تحمیل کرده بودند و در این چند ده سال قبل از انقلاب، علاوه بر استبداد و خودرأیی و انحصارطلبی در همه‌چیز، عزت این مملکت را هم در مقابل دشمنان به باد داده بودند. این انقلاب آمد، این کشور را، این ملت را از افتادن در این تندباد ویرانگر و نابودکننده نجات داد؛ ما در صراط مستقیم قرار گرفتیم. البته صراط مستقیم، ما را به هدف خواهد رساند؛ اما کی؟ در چه مدت؟ با چه

تلاش و مجاهدتی؟ این بستگی دارد به این که من و شما چقدر تلاش کنیم، چقدر جدی بگیریم، چقدر درست حرکت کنیم؛ این به همت ما بسته است؛ ولی انقلاب این راه را پیش پای این ملت تاریخی بزرگ و ستم کشیده گذاشت. شما می‌خواهید از این انقلاب حفاظت کنید، پاسداری کنید.

اول اینکه باید این انقلاب را درست بشناسید. یکی از کارهای مهم شما جوانان عزیز این است که مبانی نظری انقلاب را عمیقاً بشناسید. ماکسانی را دیدیم که با احساسات وارد این میدان شدند، بدون تکیه گاه نظری مستحکم؛ با یک تندباد سرنگون شدند، راهشان عوض شد. آن کسانی می‌توانند در این حرکت و در این مسیر محکم بایستند که شناخت عمیقی از مبانی نظری انقلاب داشته باشند. فرمود: «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»؛ هیچ تندباد و طوفانی نمی‌تواند راه این‌ها را عوض کند، که چند خصوصیت داشته باشند؛ از جمله‌ی این خصوصیات و مهم‌ترین آنها، اعتقاد درست و آشنای درست با مبانی نظری این انقلاب است. این یکی از کارهائی است که لازم است شما بدانید.

بعد تجربه‌ی انقلاب را، یعنی عینیت این نظریه را در طول این سال‌ها بدانید؛ تاریخ انقلاب را بدانید. این انقلاب مثل خیلی از حرف‌های دیگری که در دنیا معمول است، صرف ادعا نیست؛ یک دامنهی وسیعی از تجربه و عمل در مقابل آن است. این انقلاب آزموده است، تجربه‌شده است. این حرف‌ها، حرف‌هائی است که در میدان عمل، صدق خود را ثابت کرده است. اگر امام عزیز ما به ما یاد می‌داد که به خدا توکل کنیم، اعتماد کنیم، حسن ظن داشته باشیم، تلاش کنیم، و می‌گفت اگر این کار را بکنید، پیروز خواهید شد، این اتفاق افتاد؛ همچنان که در صدر اسلام اتفاق افتاد؛ که امیرالمؤمنین «علیه الصلوة والسلام» در نهج‌البلاغه فرمود: «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صَدَقْنَا



انزل بعدوٰنا الکبت و انزل علینا النص^۱ این ملت صدق خود را نشان داد، راست گوئی خود را نشان داد؛ وارد میدان شد و در میدان عمل، این فکر و این اندیشه و این مبانی نظری تجربه شد. این را باید شما در تاریخ انقلاب ببینید.

چرا رادیوهای بیگانه تلاش می کنند نقطه ضعف های کوچک ما را در چشم خودمان - چه برسد در چشم دیگران - ده برابر بزرگ کنند؟ برای این است که همین تجربه را از یاد ما ببرند؛ برای اینکه فراموش کنیم که مبانی نظری ما تجربه شده است؛ در میدان عمل، خودش را ثابت کرده است. شما با آگاهی از تاریخ انقلاب می توانید این را به دست بیاورید. اینکه من توصیه می کنم بخوانید این خاطرات مربوط به جنگ را، مربوط به دوران دفاع را، همین عملیات بیت المقدس و آزاد کردن خرمشهر را، ببینید کی بودند، چه بودند، چه کار کردند، چه جور کردند، برای این است؛ این لازم است. آن وقت خدای متعال «انزل بعدوٰنا الکبت»، «انزل علینا النص»؛ پیروزی را نازل کرد.

بعد هم تربیت خود به عنوان انسان صالح. همه باید خودشان را تربیت کنند. من باید خودم را تربیت کنم، شما هم باید تربیت کنید. البته کار شما آسان تر از کار کسی مثل من است. شما جوانید، آماده اید، نورانی هستید، دل های تان پاک است؛ به راحتی می توانید خودتان را در الگوی مورد تحسین اسلام و قرآن شکل دهید. این، یکی از وظائف خود شما است؛ البته بر دوش مربیان و مدیران و مسئولان این دانشگاه و مجموعه ی سپاه و مدیران هر مجموعه ای هم که جوانان عزیز ما در آنجا هستند، قرار دارد؛ این ها لازم است. اگر این کارها شد - که به یقین و به توفیق الهی و باذن الله این کارها

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ی ۵۶

خواهد شد - آن وقت آینده همانی است که همیشه تکرار کردیم و گفتیم: آینده‌ی اطمینان بخش و قطعی.

این انقلاب از روز اول تا امروز هر قدمی برداشته است، قدمی بوده است که نوید قدم بعدی را به ما می‌داده؛ این خیلی مهم است. هرگز دچار بن‌بست نشدیم، هرگز در دالان یأس و ناامیدی قرار نگرفتیم؛ همیشه فرج در مقابل ما بود. گاهی خودمان کوتاهی کردیم، سستی کردیم، نتاختم به‌پیش - این اتفاق افتاده - اما راه هرگز بسته و بن‌بست نبوده است؛ هر گام ما بشارت‌ده گام بعدی بوده؛ امروز هم همین جور است.

✧ درباره انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲

و من به شما بگویم عزیزان من! این گامی که ملت ایران در چند روز دیگر در پیش دارد - یعنی گام انتخابات - یکی از همان گام‌ها است که ان شاء الله بشارت‌ده گام‌های بعدی است. ما نمی‌دانیم چه کسی رئیس‌جمهور خواهد شد، نمی‌دانیم خدای متعال دل‌ها را به کجا متوجه خواهد کرد؛ اما می‌دانیم که حضور مردم در پای صندوق‌های رأی - که اعلام حضور قدرتمندانه‌ی این ملت در عرصه‌ی حرکت و تاخت به‌سوی آرمان‌ها است - بلاشک به دنبال خود، موفقیت‌های دیگری را دارد؛ به کشور مصونیت می‌بخشد، عزت می‌بخشد، آبروی بین‌المللی می‌بخشد، دوستان شمارا خوشحال می‌کند، دشمنان شمارا ناکام و بدحال می‌کند.

دو سه هفته‌ی دیگر تا انتخابات راه داریم؛ از مدت‌ها پیش - و حالا شدت پیدا کرده است - سعی می‌کنند مردم را نسبت به این انتخابات دلسرد کنند. چرا؟ برای همین است که اگر مردم دلگرم باشند، اگر مردم وارد این میدان شوند، اگر حرکت پرشور خودشان را مثل همیشه نشان دهند - که ان شاء الله نشان هم خواهند داد - برای آنها گران تمام خواهد شد.



❖ مواضع دشمنان در انتخابات

درباره‌ی انتخابات ما اظهار نظر می‌کنند؛ چه کسانی؟ آن کسانی که زندان گوانتانامویشان مایه‌ی بی‌ابروئی‌شان است؛ هواپیمای بدون سرنشینشان بر بالای روستاهای محروم پاکستان و افغانستان، لکه‌ی ننگ در دامانشان است؛ آن کسانی که جنگ‌افروزی در منطقه‌ی حساس ما و اشغال دو تا کشور مسلمان، جزو بی‌ابره‌گی‌هایشان است؛ آن کسانی که دفاع و حمایت بی‌قید و شرطشان از رژیم جنایتکار صهیونیستی، مایه‌ی خجلت و شرمندگی‌شان است - اگر بفهمند - این‌ها به جمهوری اسلامی آبرومند و سرافراز انتقاد می‌کنند! این اظهار نظرها جواب ندارد؛ اصلاً درخور اعتنای ملت ایران و مسئولان سرافراز این ملت نیست. اما برای همه‌ی آحاد ملت ایران و برای همه‌ی ما عبرت‌انگیز است که ببینید این انتخابات چقدر برای آنها حساس است. مخصوص این انتخابات هم نیست؛ سی و چند سال است که هر وقت ما یک انتخاباتی داریم، همین بساط هست؛ همیشه جنجال می‌کنند، همیشه سعی می‌کنند، همیشه هم تودهنی می‌خورند. از کی؟ از این ملت بزرگ. به توفیق الهی، این دفعه هم تودهنی خواهند خورد.

❖ تشخیص نامزد اصلح

خب، ما باید خودمان کارهای خودمان را منظم و مرتب کنیم. مردم نگاه کنند به اظهارات داوطلبان محترمی که در این میدان وارد شدند، ما هم نگاه می‌کنیم؛ تشخیص بدهیم، ترجیح بدهیم، ببینیم آن کسی که می‌تواند برای انقلاب، برای کشور، برای آینده، برای عزت ملی، برای باز کردن گره مشکلات، برای ایستادگی قدرتمندانه و عزتمندانه در مقابل جبهه‌ی معاندان، و برای الگو کردن جمهوری اسلامی در چشم مستضعفان عالم، بیشتر و بهتر تلاش کند، کیست؟ ممکن است تشخیص یک آقائی با تشخیص یک آقای دیگر مخالف باشد؛ هیچ اشکالی ندارد. این را من به همه بگویم: ممکن است شما به یکی از نامزدها علاقه‌مند شوید، رفیقان به یک نامزد دیگر؛ این

موجب نشود که شما در مقابل هم قرار بگیرید. برای انتخابات و برای گزینش عالی‌ترین مقام اجرائی در کشور - که بسیار هم حساس است، بسیار هم مهم است - سازوکارهای درستی وجود دارد؛ سازوکار قانون. هیچ مانعی ندارد که شما به یکی علاقه‌مند باشید، بنده به یکی دیگر علاقه‌مند باشم؛ شما به او رأی دهید، من به دیگری رأی دهم؛ بالاخره اکثریتی هست، اقلیتی هست، ضابطه‌ای هست، قانونی هست؛ بر طبق آن عمل خواهد شد. آحاد مردم باهم کدورت بیجا درست نکنند، به خاطر اینکه این به آن علاقه‌مند است، این به آن علاقه‌مند است؛ خوب، باشند. خود داوطلبان محترم هم باید رعایت کنند. کار را با حماسه، با شور، با غیرتمندی، اما بدون چالش، بدون مسافرت پیش ببرند. ظرافت کار اینجا است که ممکن است سکون و سکوت و جمود و خمودگی وجود نداشته باشد، نشاط باشد، تحرک باشد، در میدان و در عرصه گفتگو باشد - گفتگوهای گرم و داغ - در عین حال نفرت پراکنی نباشد؛ این می‌شود. این یک نکته‌ای است که آقایان داوطلبان محترم خوب است که رعایت کنند.

❖ رفتار نامزدها در تبلیغات و هزینه‌های انتخابات

نکته‌ی دیگر این است که رفتار داوطلبان در ریخت‌وپاش و خرج و تبلیغات زیاد از اندازه‌ی لازم می‌تواند ماها و آحاد مردم را نسبت به آنچه که بعداً پیش خواهد آمد، آگاه و هشیار و بیدار کند. آن کسی که یا از بیت‌المال هزینه می‌کند، یا از پول مشتبّه به حرام بعضی‌ها استفاده می‌کند، نمی‌تواند اطمینان مردم را جلب کند؛ به این چیزها خیلی باید توجه کرد.

در تبلیغات انتخاباتی، در شعارهای انتخاباتی، آنچه که اهمیت دارد، این است که مواضع عزت‌آفرین و صحیح و عاقلانه و حکیمانه‌ی انقلاب و نظام تثبیت شود. مبدا در شعارهایمان، ما به زید و عمرو در خارج از این مرزها یا آدم‌های در داخل مرزها، چراغ سبز نشان دهیم. خوب، دشمن کار خودش را دارد می‌کند؛ علیه کسی، علیه کسانی، و بیشتر از همه علیه خود انقلاب و



نظام و انتخابات لجن پراکنی می‌کند. البته حنجره‌های بی‌تقوایی هم در داخل وجود دارد. در داخل، متأسفانه زبان‌های بی‌تقوا، قلم‌های بی‌تقوا و حنجره‌های بی‌تقوایی هستند که همان حرف‌های دشمن را که به قصد نومید کردن و افسرده کردن مردم گفته می‌شود، تکرار می‌کنند؛ آحاد مردم به این‌ها نباید اعتنایی کنند. فردای این ملت، فردای روشنی است. فردای این انقلاب، فردای عزتمدارانه‌ای است. فردای این کشور و این ملت، فردایی است که ان شاء الله به توفیق الهی برای همه الگو خواهد شد.

از خدا می‌خواهیم که شما جوانان عزیزی که در این میدان هستید، و همه‌ی جوانان پاسدار ما، و همه‌ی جوانان بسیجی ما، و همه‌ی جوانانی که در نیروهای مسلح ما حضور و فعالیت دارند، و همه‌ی جوانانی که در محیط‌های آموزشی مشغول تحصیل هستند، ان شاء الله و به توفیق الهی، پیشگامان و موتورهای حرکت به این سمت نورانی باشند. امیدواریم ارواح طیبه‌ی شهدا و روح مطهر امام بزرگوار از همه‌ی شما و ما راضی باشد و همه مشمول دعای ولی عصر (ارواح‌نفاذ) باشیم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع) ۳۱/۲/۱۳۹۳

۱-رویش های نوبه نو

۲-تمدن سازی نوین اسلامی

۳-نظام سلطه و سلطه پذیری

۴-ایستادگی جمهوری اسلامی و پیشرفت علمی

۵-تعبیر دروغین از جامعه جهانی

۶-بصیرت و آموزش



بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله و الصلاة على رسوله و آله الطيبين الطاهرين

❖ رویش های نوبه نو

تبریک عرض می کنم به شما جوانان عزیز، فارغ التحصیلان و نیز سردوشی بگیران در این کانون علم و معرفت و فرهنگ که بحمدالله از پدیده های شیرین و مبارک انقلاب اسلامی است. و تشکر می کنم از ترتیبات ابتکاری و زیبایی که در میدان تا این ساعت انجام گرفت.

یقیناً مسئله ی رویش های نوبه نو در نظام جمهوری اسلامی، یکی از اساسی ترین و مهم ترین مسائل است. اگر هر انقلابی و هر حرکت و نهضتی در عالم، رویش های نوین و پی در پی نداشته باشد، محکوم به زوال و فنا است. جمهوری اسلامی در طول این ۳۵ سال توانسته است در هر برهه ای از خود جلوه ای نو و متناسب با نیاز، بروز بدهد. افرادی نگران ریزش ها بودند؛ گفته شد رویش ها بر ریزش ها غلبه خواهند کرد؛ و همین شد.

❖ تمدن سازی نوین اسلامی

آنچه مهم است این است که نگاه نسل نو و همه ی کسانی که نیروی جوانی را در خدمت به اهداف و آرمان های بلند می خواهند، باید به آینده های روشن و دور باشد - فقط جلوی پای خودمان را نبینیم - آینده ی دور، ایجاد تمدن اسلامی است؛ تمدن نوین، متناسب با نیازها و ظرفیت های امروز بشریتی که از حوادث گوناگون قرن های اخیر زخم خورده است، مجروح است، غمگین است و نسل های جوان آن دچار یأس و نومیدی و افسردگی اند. اسلام می تواند این نسل ها را به آفاق جدیدی برساند، دل های آنها را شاد کند و آنها را آن چنان که متناسب و شایسته ی کرامت انسان است، کرامت



ببخشد؛ تمدن نوین اسلامی یعنی این. و شما هسته‌های مهم و اساسی اصلی در ایجاد این تمدنید. آینده متعلق به شما است. سازندگان آینده‌ی کشور و آینده‌ی این تمدن و درواقع آینده‌ی جهان، شما جوان‌های امروزید. بخشی از مجموعه‌ی روبه رشد رویش‌ها در نظام جمهوری اسلامی در این بخش یعنی در دانشگاه امام‌حسینی تحقق پیدا می‌کند. در هر جا هستید؛ چه آن‌هایی که در این دانشگاه‌اند، و چه همه‌ی جوان‌ها در هر نقطه‌ای از کشور که احساس تعهد می‌کنند، می‌توانند نقش آفرین باشند. این دانشگاه جای مهمی است؛ مرکز دانش است، مرکز تحقیق است، مرکز آموزش‌های انقلابی است، مرکز آماده‌سازی‌های فکری و روحی است. شما جوان‌ها قدر بدانید؛ مدیران و مسئولان همه‌ی تلاش خودشان را به کار ببرند برای اینکه از این فرصت حداکثر استفاده را بکنند؛ کما اینکه بحمدالله می‌کنند.

❖ نظام سلطه و سلطه‌پذیری

امروز نظام اسلامی در گیر چالش‌هایی است. وجود چالش به معنای حرکت به سمت جلو و ابتکارهای روزافزون و نوبه نو است. وجود چالش، انسان‌های آگاه و بصیر و شجاع را نگران نمی‌کند. وجود چالش، انسان‌های متعهد را به نگاه به ظرفیت‌های موجود و احیاناً معطل مانده وادار می‌کند. این چالش‌ها بر اثر این است که در نظام جمهوری اسلامی، توان پیشرفت، توان استحکام، توان اقتدار روزافزون بسیار است. دشمنان ما این را می‌بینند. من به شما جوان‌های عزیز این نکته را بگویم: دنیا در یکی دو قرن اخیر، با بُروز پدیده‌ی ننگین و شوم استعمار و استکبار بین‌المللی، دچار آفت‌های بزرگی شد؛ مهم‌ترین این آفت‌ها نظام سلطه است. نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملت‌ها به دو گروه تقسیم بشوند: یک گروه سلطه‌گر، و یک گروه سلطه‌پذیر. دولت‌های استکباری عادت کرده‌اند که سلطه‌گری کنند، زور بگویند، در اقتصاد ملت‌ها، در فرهنگ ملت‌ها، در سیاست ورزی ملت‌ها، در تربیت ملت‌ها، در سبک زندگی ملت‌ها، از سر استکبار و سلطه‌طلبی دخالت کنند؛ همه‌چیز دنیا در اختیار آنها باشد. دولت‌های غربی و در برهه‌ی چند ده سال اخیر در رأس آنها دولت آمریکا، به این پدیده‌ی نفرت‌انگیز عادت کرده‌اند؛ به اینکه زور بگویند، به

اینکه اقتصاد دنیا در دست آنها، فرهنگ ملت‌ها در اختیار آنها، و خلاصه اختیار کشورهای دیگر در دست آنها باشد؛ به این عادت کرده‌اند. وقتی یک ملت و یک کشور، در مقابل این عادت زشت می‌ایستد، آنها برآشفته می‌شوند. انقلاب اسلامی موجب شد یک کشور بزرگ، یک کشور واقع در منطقه‌ی حساس جغرافیا، یک کشور دارای منابع و معادن سرشار یعنی ایران عزیز، با ملتی مقاوم و شجاع و پراستعداد، در مقابل این روند زشت و نفرت‌انگیز بایستد؛ آنچه آنها را خشمگین می‌کند این است. آنچه استکبار جهانی را آشفته کرده است، این است که یک ملت در یک کشور مهم، با یک سابقه‌ی تاریخی بسیار غنی، با دارا بودن خصوصیات منحصر به فرد، در مقابل این عادت زشت سلطه‌گری و سلطه‌پذیری ایستاده است؛ این است که آمریکا را عصبانی می‌کند؛ این است که جبهه‌ی متحدی از مستکبران را در مقابل جمهوری اسلامی قرار می‌دهد؛ و باز اتفاقاً همین است که دل ملت‌های دنیا را به سوی ملت ایران جذب می‌کند؛ و همین است که اتفاقاً بسیاری از دولت‌هایی هم که خودشان جرئت نمی‌کنند در مقابل نظام سلطه بایستند، از اینکه نظام جمهوری اسلامی ایستاده است، لذت می‌برند؛ اگرچه این گستاخی و دلیری را ندارند که آن را اظهار کنند؛ این را ما در مبادلات بین‌المللی به وضوح می‌بینیم.

❖ ایستادگی جمهوری اسلامی و پیشرفت علمی

دشمنی دشمنان ما به خاطر این است که نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظام سلطه ایستاده است؛ در مقابل عادت بد تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر ایستاده است؛ بقیه‌ی چیزها بهانه است. امروز بهانه، مسئله‌ی هسته‌ای است؛ یک روز بهانه، حقوق بشر است؛ یک روز بهانه، یک چیز دیگر است. آنها می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را از ایستادگی در مقابل قلدرها و گردن کلفت‌ها و باج‌بگیرها و زورگویان عالم منصرف کنند؛ البته این اتفاق نخواهد افتاد. ملت ایران توانایی خود را در میدان‌های مختلف اثبات کرده است: ملت ایران اثبات کرده که بدون تکیه‌ی به آمریکا، هم می‌شود پیشرفت علمی پیدا کرد، هم می‌شود پیشرفت اجتماعی پیدا کرد، هم می‌شود نفوذ بین‌المللی پیدا کرد، هم می‌شود عزت سیاسی در دنیای بشریت پیدا کرد. این را



جمهوری اسلامی اثبات کرده و آنها از این ناراحت‌اند؛ [اینکه] یک ملت و یک کشور و یک نظام با استغنا از زورگویان و باج‌گیران و سرگردنه بگیران بین‌المللی، با بی‌اعتنایی به آنها، حتی با مخالفت و دشمنی آنها بتواند خود را از مشکلات بیرون بکشد، عرض‌اندام بکند و حضور خود و نفوذ خود را علی‌رغم آنها و به کوری چشم آنها، بر آنها تحمیل بکند است که آنها را عصبانی کرده است. عصبانی شده‌اند؛ عصبانی بشوند و به تعبیر شهید عزیزمان مرحوم شهید بهشتی، از عصبانیت بمیرند. ملت ایران راه درست را انتخاب کرده است، راه درست را شناخته است. ما دانسته‌ایم که بدون اتکا به قدرت‌های زورگو و باج‌گیر می‌توانیم پیش برویم، می‌توانیم قوی بشویم، می‌توانیم میدان‌های ناشناخته و ناگشوده‌ی اندیشه‌ی بشری و فکر بشری و دانش بشری را بگشاییم، می‌توانیم دل ملت‌های دنیا را به خودمان جذب کنیم؛ این را ما شناخته‌ایم، عمل کرده‌ایم و پیش خواهیم رفت؛ و دشمن نمی‌تواند. اکثریت دنیا هم با نظام جمهوری اسلامی همراه‌اند. حتی ملت‌های کشورهای که خودشان مستکبرند - آن‌هایی که حقایق را می‌دانند - ملت ایران را قبول دارند، جمهوری اسلامی را ستایش می‌کنند، با چشم تکریم نگاه می‌کنند. امپراتوری خبری استکبار می‌خواهد نگذارد آوازه‌ی ملت ایران به گوش‌ها برسد؛ اما علی‌رغم آن، امروز بحمدالله چشم و دل و زبان بخش مهمی از دنیا، پر است از نشانه‌های اعتقاد مردم و اعتماد مردم به ملت ایران و ستایش ملت ایران.

❖ تعبیر دروغین از جامعه جهانی

بنده موافق نیستم که تعبیر دروغین «جامعه‌ی جهانی» را در مقابل جمهوری اسلامی - که دشمنان ما به کار می‌برند - به کار ببریم؛ کدام جامعه‌ی جهانی؟ کسانی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند جامعه‌ی جهانی نیستند، چند دولت مستکبرند که آنها هم عمدتاً زیر نفوذ یک‌مشت کمپانی داران صهیونیست غارتگر بدنام بددل‌اند؛ این جامعه‌ی جهانی نیست؛ آنها خودشان را جامعه‌ی جهانی می‌نامند. جامعه‌ی جهانی ملت‌ها هستند، جامعه‌ی جهانی دولت‌های مظلومی هستند که جرئت و دلیری اظهار مخالفت را ندارند و اگر فضا پیدا کنند، آنها هم مخالفت خواهند کرد. جامعه‌ی جهانی

دانشمندان و اندیشمندان و متفکران و عالمان و خیرخواهان و آزادی خواهانی هستند که در همه‌ی دنیا متفرق‌اند و حقیقت را می‌فهمند و آن را ستایش می‌کنند.

❖ بصیرت و آموزش

جوانان عزیز! آینده مال شما است؛ افق‌ها را شما باید فتح کنید و فتح خواهید کرد؛ خودتان را آماده کنید، خودتان را بسازید. در این دانشگاه سعی کنید علم را، تحقیق را، بصیرت را، آموزش‌های رزمی را - تکیه می‌کنم بر روی آموزش‌های رزمی - یکایک افراد [بیاموزند]. بحمدالله استعدادها خیلی خوب است، توانایی‌ها خیلی خوب است، می‌توانید کارهای بزرگ را انجام بدهید؛ خودتان را برای انجام کارهای بزرگ در آینده‌هایی که ان شاء الله چندان دور نباشد آماده کنید. به توفیق الهی روح مطهر شهیدان - که امروز در این میدان تجلی‌ای از ارواح مطهر شهیدان مشاهده شد - و روح مطهر امام بزرگوار ما و ارواح طیبه‌ی ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام الله) پشتیبان شما خواهند بود و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) ان شاء الله از شما راضی خواهد بود و راضی باشد، و همه‌ی شما ان شاء الله مشمول دعای آن بزرگوار باشید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع) ۳۰/۲/۱۳۹۴

۱- سبک زندگی

۲- گفتمان نوین اسلامی

۳- گفتمان ظلم و ستیزه گری

۴- جمهوری اسلامی منزوی نیست

۵- عزت اسلامی، عزت ملی

۶- اقتدار ملی

۷- مطلقاً اجازه بازرسی و مصاحبه داده نخواهد شد

۸- پیام ملت ایران

۹- جنگ نیابتی

۱۰- راه ملت ایران



بسم الله الرحمن الرحيم

❖ سبک زندگی

تبریک عرض می‌کنم به شما جوانان عزیز و فرزندان و نور چشمان گرامی ملت ایران؛ هم جوانانی که امروز به کسوت مقدس پاسداری درآمدند و هم کسانی که سردوشی گرفتند و وارد این مرحله‌ی پُرافتخار شدند. تشکر می‌کنم از برنامه‌های ابتکاری و زیبا و پُرمغز این میدان؛ آرایش میدان و برنامه‌های آن، هم زیبا بود، هم پر مضمون بود و هم نو و ابتکاری بود. در همه‌ی مسائل زندگی - در دانش، در مدیریت، در پیشبرد سبک زندگی، در حفظ ارزش‌های انقلابی؛ در همه‌ی مسائل مهم - همین چند نکته، هم لازم است و هم ممکن؛ هم باید نوآوری و ابتکار را در همه‌ی کارها مورد توجه جدی قرارداد، هم زیبایی و چشم‌نوازی را، هم پُرمغز بودن و پر مضمون بودن را؛ از کارهای سطحی در همه‌ی مسائل زندگی و مهم کشور باید صرف‌نظر کرد و به کارهای عمیق، پُرمغز و ماندگار توجه کرد.

خدا را شکر می‌کنیم که این شجره‌ی طیبه، یعنی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، امروز به مرحله‌ی قابل قبولی از توانایی‌ها و پیشرفت‌ها و بلوغ فکری و عملی رسیده است. بحمدالله روزه‌روز شما پیش رفتید؛ روزه‌روز ظاهر و باطن را تکامل بخشیدید. خود این دانشگاه یکی از نشانه‌های تکامل حرکت روزه‌جلوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. جوانان عزیز، فرزندان عزیز من! توجه داشته باشید که عقبه‌ی دانشگاه شما فتح خرم شهر است، عملیات فتح المبین است، عملیات فاطمه است، عملیات کربلای پنج است؛ عقبه‌ی فراهم آورنده‌ی زمینه‌ی این پیشرفت‌ها آن مجاهدت‌ها است، آن فداکاری‌ها است، آن انوار درخشانی است که در جبهه‌ها به وسیله‌ی پیش‌کسوت‌های شما درخشید، چشم‌ها را خیره کرد، کشور را به حرکت درآورد،



محیط زندگی جمهوری اسلامی ایران را و مردم عزیز این کشور را متناسب باهدف‌ها و آرمان‌ها کرد.

❖ گفتمان نوین اسلامی

امروز دنباله‌ی حرکت انقلاب عظیم اسلامی، پرچم دست شما است. کدام پرچم؟ پرچم «گفتمان نوین اسلامی» که برای سعادت بشریت کارگشا و رهنما است. این را همه بدانند؛ گفتمان اسلامی برای همه‌ی انسان‌ها و برای انسانیت راهگشا است. این گفتمان، در اختیار جوانان امروز است؛ این گفتمان نو و پُرکشش و پُر جاذبه را انقلاب اسلامی به رهبری امام بزرگوار ما به وجود آورد، آن را در اختیار این ملت قرارداد؛ این ملت هوشمند، هوشیار، قدر دان، آن را گرفتند و مغتنم شمردند، از آن پاسداری کردند تا امروز؛ و فداکاری ملت ایران که یکی از مهم‌ترین مظاهر آن، دفاع مقدس بود، توانست امروز این پرچم را بلند کند.

در مقابل این پرچم، در مقابل این گفتمان، گفتمان جاهلیت امروز دنیا است. گفتمان اسلامی، طرفدار عدالت است، طرفدار آزادی بشر است، طرفدار از بین رفتن زمینه‌های استکبار و استعمار است، طرفدار نابودی نظام سلطه در همه‌ی جهان است؛ یعنی در دنیا دو جناح سلطه‌گر و سلطه‌پذیر وجود نداشته باشد؛ این گفتمان نظام اسلامی است؛ این همان پرچمی است که دست شما است.

❖ گفتمان ظلم و ستم‌گری

نقطه‌ی مقابل آن، یک گفتمان ظالمانه، زورگویانه، متکبرانه و خودخواهانه است از سوی قدرت‌های انحصارطلب عالم، قدرت‌های سلطه‌گر عالم که متکی به بنگاه‌های اقتصادی بزرگ جهانند؛ همیشه‌ی دنیا بوده‌اند، امروز هم هستند؛ در گذشته با صراحت و وقاحت آشکار زبانی، حقیقت خودشان را نشان می‌دادند؛ امروز در پوشش‌های گوناگون الفاظ زیبا، مثل حقوق بشر، مثل عدم خشونت و امثال این‌ها، منافقانه و ریاکارانه کار خودشان را پیش می‌برند؛ اما چشمان تیزبین ملت‌ها می‌تواند تشخیص بدهد؛ می‌تواند این دو گفتمان را در مقابل هم ببیند. این دو گفتمان باهم آشتی نمی‌کنند، این دو گفتمان به هم نزدیک نمی‌شوند؛ نمی‌توانند آشتی کنند. یک گفتمان، گفتمان ظلم و ستم‌گری با مظلومان و ملت‌ها است؛ یک گفتمان، گفتمان حمایت

از مظلومان و مقابله‌ی با ظالمان است؛ این‌ها چطور می‌توانند دست‌به‌هم بدهند؟ چطور می‌توانند به هم نزدیک بشوند؟ و امروز دنیا این را می‌داند، دنیا این را می‌فهمد.

❖ جمهوری اسلامی منزوی نیست

دشمنان ما در تبلیغات خودشان سعی می‌کنند وانمود کنند جمهوری اسلامی منزوی است. جمهوری اسلامی منزوی نیست؛ جمهوری اسلامی از آغاز پیدایش تا امروز در دل ملت‌های عالم جا داشته است. بله، هر جا تبلیغات باشد، سیاه‌نمایی باشد، سیاه‌کاری باشد، ممکن است یک حقیقتی مکتوم بماند، اما برای ملت محدودی مکتوم خواهد ماند. شما نگاه کنید از اوّل انقلاب تا امروز، هر کدام از رؤسای جمهوری اسلامی ایران به کشورهای دیگر مسافرت کردند و با ملت‌ها مواجه شدند، ملت‌ها شیفتگی خودشان را در رفتار خودشان و در گفتار خودشان نشان دادند. این مخصوص یک دوره نیست؛ از اوّل انقلاب تا امروز این جور بوده است؛ هم در شمال آفریقا، هم در اواسط آفریقا، هم در منطقه‌ی غرب آسیا - که غربی‌ها اصرار دارند اسمش را خاورمیانه بگذارند - هم در منطقه‌ی شرق آسیا در منطقه‌ی شبه‌قاره، حتی در کشورهای مجاور با کشورهای اروپایی، هر جا رؤسای جمهوری اسلامی ایران رفتند و اجازه داده شد و خودشان همت کردند که با مردم روبه‌رو بشوند، مردم آن کشورها اظهار شیفتگی کردند. امروز در همه‌جای دنیا این جوری است.

امروز نام شما، نام ملت ایران در دنیا و در میان ملت‌ها و در میان آزادگان عالم نام بلند و افتخارآمیزی است. [در میان] دولت‌ها چطور؟ دولت‌ها هم همین جور؛ دولت‌ها هم تشکیل شده‌ی از انسان‌ها است. آن‌هایی که خیلی سیاه‌دل و تیره‌روز و سیه‌روی نباشند، آن‌هایی که غرق در شهوات نباشند، آن‌هایی که نوکری استکبار را از دل‌وجان قبول نکرده باشند هم اعتراف می‌کنند، اقرار می‌کنند به عظمت ملت ایران و عظمت آن نظامی که توانسته است این ملت را این جور پیش ببرد. در اجتماعاتی که در کشور ما تشکیل شده است - چه در کنفرانس اسلامی، چه در اجتماع غیرمتمعه‌دها - بیشترین سران و مسئولان برجسته‌ی جهان در اینجا گرد آمدند، اظهار علاقه‌مندی کردند. گفته می‌شود ایران منزوی است! منزوی آن کسانی هستند که فقط بازور، فقط با پول، فقط با دلار می‌توانند دل‌هایی را به خودشان جذب کنند؛ نه پیامشان، نه اظهارشان، نه عملشان هیچ جاذبه‌ای را در دنیا به وجود نمی‌آورد. جوانان عزیز من، فرزندان عزیز ملت ایران!



این شما هستید با این پرچم پُرافتخار. در این دانشگاه و در همه‌ی نقاط کشور در بخش‌های مختلف، جوانان ما مؤمنانه در این راه حرکت می‌کنند.

❖ عزت اسلامی، عزت ملی

ما عزّت خود را که به‌وسیله‌ی اسلام و نظام اسلامی و حرکت انقلابی و نگاه انقلابی و آرمان‌های انقلابی به‌دست آمده است، از دست نخواهیم داد. امروز دشمنان مشغول چالش هستند و هرروزی یک‌جور چالشی را در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهند؛ ما ابایی نداریم، ما بیمی نداریم. اگر ما جسم بی‌جان و بی‌حرکی بودیم، علیه ما چالشی وجود نداشت؛ ما متحرّکیم، ما زنده‌ایم، ما روبه رشدیم، ما فعّالیم، بنابراین باید انتظار داشته باشیم که در مقابل ما چالش به وجود بیاید و با قدرت، با توکل به خدای متعال، با اعتماد به وعده‌ی الهی و با تکیه‌ی به نفس و اعتماد به نفس از این چالش‌ها عبور خواهیم کرد.

❖ اقتدار ملی

دشمنان ما بد فهمیدند، ملت ایران را بد شناختند، مسئولین جمهوری اسلامی را درست نشناختند که حرف زور می‌زنند. در همین قضایای مذاکرات مربوط به مسائل هسته‌ای زورگویی می‌کنند، حرف می‌زنند؛ این نشانه‌ی آن است که ملت را نشناخته‌اند؛ نشانه‌ی آن است که دولت ما را نشناخته‌اند؛ دولت ما هم تسلیم نخواهد شد، دولت ما هم جزو ملت است، از سر همین ملت است، برآمده‌ی از میان همین ملت است، با همین آرمان‌ها پیش رفته‌اند، با همین آرمان‌ها رشد پیدا کرده‌اند. هرچه یک دولتی، یک ملّتی، مسئولینی در مقابل این دشمن عقب‌نشینی کنند، آنها جلو می‌آیند؛ آنها زیاده‌طلب‌اند؛ آنها جز به استکبار و استعمار و سلطه‌ی بر ملت‌ها به چیزی قانع نیستند؛ هرچه بتوانند جلو می‌آیند؛ باید دیواره‌ی مستحکمی از عزم و توکل و اقتدار ملی در مقابل آنها به وجود آورد.

❖ مطلقاً اجازه بازرسی و مصاحبه داده نخواهد شد

حالا در همین مذاکرات باز حرف‌های تازه‌ای می‌زنند. [مثلاً] بازرسی‌ها، گفتیم که اجازه نمی‌دهیم از هیچ‌یک از مراکز نظامی هیچ بازرسی‌ای از سوی بیگانگان صورت بگیرد. می‌گویند بایستی ما بیاییم با دانشمندان شما مصاحبه کنیم یعنی درواقع بازجویی کنیم. ما اجازه نمی‌دهیم به حریم دانشمندان هسته‌ای ما و دانشمندان در هر رشته‌ی حسّاس و مهمی، اندک اهانتی بشود. من

اجازه نمی‌دهم بیگانگان بیایند با دانشمندان ما، با فرزندان برجسته و عزیز ملت ایران که این دانش گسترده را به اینجا رسانده‌اند، بخواهند بنشینند حرف بزنند. در دنیا هیچ عاقلی اجازه نمی‌دهد، هیچ دولتی اجازه نمی‌دهد؛ دانشمندان را مخفی می‌کنند، نمی‌گذارند اسم‌هایشان را هم کسی بفهمد. دشمن پُرو و وقیح توقع دارد اجازه بدهند راه را باز کنند و بیایند با دانشمندان ما، با اساتید ما، با محققین ما گفتگو کنند، مذاکره کنند. درباره‌ی چه؟ درباره‌ی یک پیشرفت اساسی بومی علمی در کشور. این اجازه مطلقاً داده نخواهد شد؛ این را هم دشمنان بدانند، هم کسانی که منتظرند ببینند تصمیم نظام جمهوری اسلامی چه می‌شود، بدانند.

❖ پیام ملت ایران

مسئولین عزیز ما که در این میدان با شجاعت حرکت می‌کنند، بدانند تنها راه مقابله‌ی با دشمن وقیح، عزم راسخ و عدم انفعال است؛ این‌ها باید بتوانند پیام ملت ایران و عظمت ملت ایران را در مذاکرات نشان بدهند. همه‌ی ما - هر کدام و در هر جا - کسانی هستیم که به برکت انقلاب اسلامی این توفیق را پیدا کردیم مسئولیتی داشته باشیم. پیش‌کسوت‌های شما - شما به‌عنوان یک جوان دانشجوی درس‌خوان دارای آرزوهای بلند - در بخش‌های مختلف، همه‌ی این‌ها این افتخار را دارند که برای نظام اسلامی، برای رسیدن به آن اهداف و آرمان‌های بلند دارند تلاش می‌کنند؛ خدمتگزاری می‌کنند؛ همه خدمتگزاریم؛ این حقیر هم خدمتگزار همه‌ی شما هستیم. همه‌ی ما وظیفه‌داریم در مقابل زورگویی دشمن، در مقابل وقاحت دشمن، در مقابل توقعات بیجای دشمن و در مقابل توطئه‌های دشمن با کمال قدرت و استقامت بایستیم.

❖ جنگ نیابتی

بنده خبرهایی دارم از اینکه دشمنان ما با همراهی برخی از مسئولان سفیه منطقه‌ی خلیج فارس - نه همه‌شان، بعضی - در صدد هستند که جنگ‌های نیابتی را به مرزهای ایران بکشانند. پاسداران انقلاب اسلامی و همه‌ی پاسداران حریم امنیت ملی در سازمان‌های مختلف بیدارند، هوشیارند. این را بدانند که اگر شیطنتی صورت بگیرد، واکنش جمهوری اسلامی بسیار سخت خواهد بود.

❖ راه ملت ایران

این راه روشنی است، این راه گشوده و گشاده‌ای است، این افق آشکاری در مقابل ملت ایران است که ملت ایران دارد با کمال امیدواری بحمدالله این راه را طی می‌کند؛ البته پیمودن

راه‌ها به سوی هدف‌های بزرگ خستگی‌هایی دارد، هزینه‌هایی دارد، مشکلاتی دارد. آن کسانی که انسان‌های لایق در طول تاریخ شمرده شده‌اند، آن ملت‌هایی که مدال لیاقت از تاریخ گرفته‌اند، آن‌هایی هستند که از مشکلات خسته نشدند، در مقابل چالش‌ها به‌زانو درنیامدند، در مقابل دشمنان زورگو عقب‌نشینی نکردند، حصار مستحکم عزم و اراده‌ی ملی را در مقابل هرگونه تجاوزی - جا وز زبانی، تجاوز عملی، تجاوز سخت، تجاوز نرم - در مقابل همه‌ی این تجاوزها نشان دادند. مکت ایران از جمله‌ی این مکت‌ها است؛ ۳۵ سال است که مکت ایران در این راه دارد می‌رود؛ امروز شما جوانان عزیز، میوه‌های نورسیده‌ی این عرصه هستید؛ ان شاءالله این بار سنگین را شما و دیگر جوانانی که در سرتاسر کشور مشغول کارند، مشغول تلاش‌اند، مشغول تحصیل‌اند، بر دوش بگیرید؛ ان شاءالله این امانت را بهتر از ماها، بهتر از نسل پیش از خودتان به پیش ببرید و چشم شهیدان عزیز و بزرگوار ما را در پیشگاه الهی و در ملکوت الهی روشن کنید.

پروردگارا! به محمد و آل محمد رحمت و برکت خود را بر ارواح طیبه‌ی شهدای گران‌قدر ما و بر روح مطهر امام بزرگوار ما نازل بفرما. پروردگارا! رحمت و برکت را بر این دل‌های جوان، بر این انسان‌های پاکیزه نازل بفرما. پروردگارا! در این ماه شعبان و در ماه رمضان که در پیش است، توفیق بندگی روزافزون و تقرب روزافزون به این جوانان عنایت فرما.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

بیانات در دیدار با کارکنان و خانواده‌های سپاه حفاظت ولی امر ۱۳۹۴/۲/۳۱

۱. تلاش‌های برادران عزیز حفاظت طاقت‌فرسا است
۲. نقش و سهم همسران سهم خیلی بالایی است
۳. نسبت به همسر و فرزندان مهربان باشید و به خانواده برسید
۴. به خانواده بی‌توجهی کنید، دچار آفت می‌شوید
۵. توصیه‌ی به خانم‌های پاسداران
۶. سپاه دارای دو وجهی حرفه‌ای و ارزشی
۷. وجهی حرفه‌ای سپاه
۸. عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم
۹. جنبه‌ی ارزشی سپاه
۱۰. چیزی که سپاه را شکست‌ناپذیر می‌کند آن جنبه ارزشی است
۱۱. پاسداری شغلی که هم دنیا را دارد و هم آخرت را



بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خوش آمد عرض می‌کنم به همه برادران، خواهران، عزیزان، جوانان؛ و این موالد طیه و مبارکه را مخصوصاً میلاد حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را تبریک عرض می‌کنم.

❖ تلاش‌های برادران عزیز حفاظت طاقت‌فرسا است

این‌یک فرصت شیرینی است برای من که هر سال شما عزیزان را اینجا در مثل این شب ملاقات می‌کنیم و شمارا زیارت می‌کنیم و دقایقی را با شما حرف می‌زنیم، برای من مغتنم و شیرین است. از جناب آقای سردار جباری هم تشکر می‌کنیم به خاطر متن زیبایی که تهیه کرده بودند، البته آنچه راجع به بنده گفتند ۱۰ درجه مبالغه بود و بنده حقیر خیلی کمتر از آن چیزی هستم که ایشان بیان کردند. همه‌مان مسئول هستیم، من، شما، دیگران. شما پاسدار انقلاب اسلامی هستید ما هم آرزو می‌کنیم و افتخار می‌کنیم که پاسدار انقلاب اسلامی باشیم، جزو آرزوهای ماست. در سطوح مختلف هر کدام یک کاری داریم شما آن کار را دارید، دیگری آن کار را دارد و بنده هم این کارها را دارم. و اما در همه این جلسات شب‌های سوم شعب من وظیفه خود می‌دانم که در درجه اول تشکر کنم از برادران عزیز حفاظت که حقیقتاً زحمت می‌کشند، تلاش می‌کنند و گاهی این تلاش‌ها طاقت‌فرسا است، من می‌بینم، زحماتی را که متحمل می‌شوند، چه زحمات جسمانی، رفتن، ماندن، تفحص کردن، بی‌خوابی کشیدن، فشارهای مردمی را تحمل کردن چه بالاتر از آن زحمات و رنج‌های عصبی، دغدغه، نگرانی، حالا چه پیش می‌آید؟ چه اتفاقی می‌افتد؟ این‌ها خیلی کارهای سختی است و برادران عزیز حفاظت ما در طول خدمتشان در اینجا - حالا هر چند سالی که هست - به‌طور دائم تقریباً



می شود گفت به صورت شبانه روزی با این مشکلات همراه هستند ، بنده هم از دستم کاری بر نمی آید جز اینکه به شما دعا کنم و از شما تشکر کنم . انشاء الله دعا می کنم و صمیمانه تشکر می کنم .

❖ نقش و سهم همسران سهم خیلی بالایی است

نکته ی دومی که بنده هر سال اصرار دارم که بگویم؛ در خانه اگر کس است یک حرف بس است، معروف است، یک بار که آدم یک حرفی را گفت بس است اما بعضی از حرفهاست که تکرار لازم دارد، آن حرفی که من هر سال مقید هستم که بگویم تشکر از این حضرات است ، تشکر از این خانمهاست، چه خانمهایی که نقش مستقیم دارند یعنی خودشان پاسدار هستند که داخل همین مجموعه ای هستند که تا حالا صحبت می کردیم و چه همسران برادران پاسدار ما؛ شما در میدان ، مواجه با حوادث هستید ، هیجان میدان سختی ها را کاهش می دهد اما آن کسی که در خانه نشسته و خطرات شمارا می داند و تلاش های شمارا می بیند و در داخل میدان هم نیست سختی کار او و نگرانی او بیشتر از شماست . این فقط در مورد همسران پاسداران نیست در مورد همسران همه ی مسئولانی که با شدت وحدت و صمیمیت در جمهوری اسلامی ایران دارند کار می کنند ، شامل همه اینها است . لذا بنده سهم همسران را سهم خیلی بالایی می دانم . من گاهی به بعضی از مسئولین گفته ام که این اجری که خدای متعال به شما خواهد داد اگر اجر این خانم بیشتر از اجر شما نباشد کمتر نیست . این عقیده من است .

لذا خانمها ! از شما هم تشکر می کنیم و قدر زحمات شمارا می دانیم و قدر نگرانی های شمارا می دانیم و البته سفارش هم داریم ، هم به شما آقایان و هم به شما خانمها .

❖ نسبت به همسر و فرزندان مهربان باشید و به خانواده برسید

به آقایان سفارش داریم که در داخل خانه و در محیط خانه با مهربانی و با محبت رفتار کنند ، مخصوصاً نسبت به همسر ، نسبت به فرزندان هم همین جور است باید با محبت و مهربانی برخورد کنند ولی خوب انسان نسبت به فرزندان به طور طبیعی هم این حالت را دارد ، نسبت به همسر باید با مهربانی و صمیمیت باید رفتار کرد، همسر باید محبت شمارا به خودش احساس کند ، باید رعایت شمارا به خودش احساس کند . یکی از تلخ ترین خبرها برای بنده این است که گاهی بعضی ها کاغذ می نویسند و نامه می نویسند و خانمها شکایت می کنند از اینکه همسرانشان با آنها

در منزل بدرفتاری می کنند ، نه مخصوص پاسدارها ، بلکه ، در پاسدارها هم مواردی از این قبیل هست به بنده شکایت می شود و در غیر پاسدارها هم این خبر هست . و این را بدانید همه ، تلخ ترین خبرها برای من این است که بشنوم یک مردی انقلابی یا روحانی و طلبه ها هم گاهی همین شکایت می شود ، یا طلبه و روحانی یا پاسدار یا مسئول جمهوری اسلامی نسبت به همسرش در خانه ، شدت عمل ، سخت گیری ، بداخلاقی ، بدعتی و بهانه گیری داشته باشد . خوب بلکه ، من و شما وقتی می رویم خانه خسته هستیم ، من هم همین جور هستم ، من هم مثل شما هستم کار و فشار روزانه و خستگی زیاد ؛ آدم می رود خانه و خسته است ، بلکه ، اما تقصیر آن بیچاره که حالا نشسته و منتظر است که من و شما ناهار یا شام برویم منزل و زحمت کشیده و غذا درست کرده و بچه ها را تر و خشک کرده ، تقصیر او چیست که من خسته ام ، این ها را باید توجه داشت ، این توصیه به شما برادران که نسبت به همسر و فرزندان مهربان باشید و به خانواده برسید ، به خانواده برسید .

❖ به خانواده بی توجهی کنید، دچار آفت می شوید

من به مسئولین ارشد نیروهای مسلح ، همیشه گفته ام و همین چند روز پیش هم اتفاقاً به یکی از آن ها می گفتم ، گفتم باید شب و روز کار کنید چون عقب ماندگی داریم و باید تلاش کنید و کار کنید ، کشور نیاز دارد و نیروهای مسلح نیاز دارند فقط یک استثناء وجود دارد ؛ به او گفتم و آن عبارت است ؛ از رسیدگی به خانواده ، این را بایستی مقدم بدانید ، این جور نباشد که بگویید ، جلسه داشتم و تا ساعت ۱۲ شب آن بنده خدا را در خانه نشسته و منتظر ، شما اینجا جلسه ، خوب جلسه را زودتر تمام کنید ، روز بگذارید ، وقتی بگذارید که مزاحم با رفتن به خانه و رسیدگی به همسر و فرزندان نباشد . اگر به خانواده بی توجهی کنید ، به فرزندان بی توجهی کنید دچار همان آفتی خواهید شد که برخی از مردان انقلابی از ناحیه فرزندان شان دچار آن آفت شدند . انسان انقلابی ، انسانی که در اختیار انقلاب قرار داشتند ناگهان می بینید در داخل خانه او یک شجره ی خبیثه ای سربلند می کند . این بر اثر نرسیدن و توجه نکردن و حضور نداشتن و رها کردن ، این هاست ، بنابراین این توصیه ی به شما آقایان .



❖ توصیه‌ی به خانم‌های پاسداران

توصیه‌ی به شما خانم‌ها؛ خانم‌ها توجه داشته باشند که این قشر پاسدار جزو اصیل‌ترین قشرهای انقلابی‌اند. معنای این جمله خیلی معنای عظیمی است. خیلی حرف پر مغزی است. یعنی چه؟ جزو اصیل‌ترین قشرهای انقلابی، انقلاب چیست؟ انقلاب امروز حیات نوین بشر در دنیای اسلام بلکه در همه دنیاست. انقلاب بر افرازنده پرچم آزادی و حق و عدالت در دنیاست.

«دو علم افراشت اسپید و سیاه آن یکی آدم دگر ابلیس راه»

امروز علم انسانیت، علمی که دست پیامبران بود، علمی که دست حضرت آدم بود - در مقابل علم ابلیس - به برکت انقلاب دست جمهوری اسلامی است و دشمنی‌ها هم به خاطر همین است. دشمنی‌هایی که می‌کنند به خاطر همین است. دشمنی‌ها از سوی ابلیس‌های عالم است، از سوی شیطان‌های عالم است، این‌ها هستند که دشمن جمهوری اسلامی هستند. این پرچم دست جمهوری اسلامی است به برکت انقلاب اسلامی و سینه سپر کننده‌ی خط مقدم برای دفاع از این حقیقت، از این ارزش والا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. شما همسران و خانواده‌ها و دختران و پسران این جور مردانی هستید، این را باید رعایت کنید، این حقیقت را باید پاس بدارید، شما هم پاسدار هستید، پاسدار حقیقت والا، ارزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. این هم توصیه من به خانم‌ها که این ارزش‌ها را پاسداری کنند؛ این در کیفیت زندگی، در کیفیت تجملات، در نوع رفت و آمدها، در نوع رفتارهای زنانه که خانم‌ها بهتر از ما می‌دانند می‌تواند خودش را نشان بدهد. این هم توصیه.

❖ سپاه دارای دو وجهی حرفه‌ای و ارزشی

یک جمله راجع به سپاه بگویم؛ شما بخشی از سپاه، هستید، سپاه یک وجهی حرفه‌ای دارد و یک وجهی ارزشی، البته وجهی حرفه‌ای او از این وجهی ارزشی منفک و جدا هم نیست ولی دو جهت است.

❖ وجهی حرفه‌ای سپاه

وجهی حرفه‌ای عبارت است از: درست انجام دادن مسئولیت. البته سپاه گسترده است و مسئولیت‌های گوناگونی دارد از خط مقدم - همین حالا هم خط مقدم داریم ما، بخشی از مرزهای کشور امروز سپاه، مثل دوران جنگ سنگر دارد و کشیک دارد و بی‌خوابی شب و

تیراندازی و خطرات فراوان دارد، جنگ رسمی نداریم اما خطوط مقدم داریم- از آنجا بگیری تا مسئولیت‌های گوناگون دیگر و داخل شهرها و حفاظت و برنامه‌ریزی و طراحی و پشتیبانی و تهیه مواد لجستیکی و تهیه سلاح و طراحی سلاح‌های نو و ابتکارهای جدید، همین چیزهایی که در سپاه می‌بینید، این‌ها همه مسئولیت‌های گوناگون سپاه است. لکن سپاه یک حقیقت است، کار حرفه‌ای سپاه و جهت حرفه‌ای سپاه عبارت از این است که در هر بخشی که کار می‌کند به لوازم آن بخش و نیازهای آن بخش و به مهارت‌های آن بخش، به نوآوری در آن بخش به احساس مسئولیت حرفه‌ای در آن بخش اهمیت بدهد، این جنبه‌ی حرفه‌ای.

❖ عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم

شما هم در مسئله‌ی حفاظت یک جنبه‌ی حرفه‌ای دارید که این جنبه‌ی حرفه‌ای را باید مراقبت کنید و به‌روز کنید. دشمن دائماً در بخش‌های مختلف شیوه‌های نو به کار می‌زند، عقب نباید ماند.

البته ما از لحاظ فناوری‌ها نسبت به دشمنان عقب‌ماندگی‌هایی داریم، باید این‌ها را به شیوه‌های مختلف جبران کرد که همه‌اش هم قابل جبران است. من از روی اطلاع عرض می‌کنم قابل جبران است و می‌شود به شیوه‌های مختلف جبران کرد.

❖ جنبه‌ی ارزشی سپاه

این جنبه‌ی حرفه‌ای، جنبه‌ی ارزشی مسئله‌ی انقلاب اسلامی است. نگاه به آرمان‌ها و هدف‌هاست. خوب یک ارتش کارآمد و کارآزموده هم همین جنبه‌های حرفه‌ای را ملاحظه خواهد کرد اما سپاه پاسداران نخواهد شد. ارتش‌هایی در دنیا هستند که جوانی در آن‌ها با حمیت و عزمیت، بانگیزه، کارهای زیادی را انجام می‌دهند، کارهای حرفه‌ای‌شان را هم خوب بلد هستند. گاهی می‌خواهند تظاهر بکنند به اظهار قدرت، شما نگاه کنید این عکس‌هایی که از سربازان آمریکایی در افغانستان و عراق و این‌ها پخش می‌کنند، یک ریخت و قیافه‌ای به این‌ها می‌دهند که آدم خیال می‌کند که چقدر این موجود خارق‌العاده است، می‌خواهند به این معنا تظاهر کنند خوب در آن‌ها هم آدم‌های به‌دردبخور از لحاظ کاری هستند اما ارتش آمریکا سپاه پاسداران نمی‌شود. سپاه پاسداران آن مجموعه‌ای است که با دست‌خالی؛ این که می‌گوییم با دست‌خالی یعنی حقیقتاً با دست‌خالی، بنده از نزدیک شاهد بودم آن سال‌های اول (جنگ) را،



توانست بر یکی از مجهزترین و منظم‌ترین ارتش‌های منطقه پیروز بشود و آن پیروزی به شکل فاحش . من نمی‌دانم شما این کتاب‌هایی که مربوط به عملیات فتح المبین و عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر و عملیات فاو و این‌ها نوشته‌شده این کتاب‌ها می‌خوانید یا نه؟ بنده باینکه در جریان این عملیات‌ها در طول زمان بودم این کتاب‌ها را می‌خوانم ، ریزه کاری‌ها را انسان مشاهده می‌کند .

❖ چیزی که سپاه را شکست‌ناپذیر می‌کند آن جنبه ارزشی است

در عملیات فتح المبین فرض بفرمایید یک گردان سپاه فقط با سلاح انفرادی از تاریکی شب استفاده می‌کند و آن‌چنان دشمن را دور می‌زنند و عقبه‌ی دشمن را تصرف می‌کنند که دشمن بدون اینکه کوچک‌ترین انتظاری داشته باشد در محاصره قرار می‌گیرد. و دشمن را تار و مار می‌کنند ، تار و مار کردند. بیش از ۱۵ هزار اسیر در عملیات فتح المبین گرفتند ، عملیات فتح المبین مال سال ۶۱ است یعنی آن‌وقتی که سپاه هیچ‌چیزی نداشت . یک‌چند تا خمپاره و یک‌چند تا توپ ، تجهیزاتی که بعدها سپاه توانست به دست بیاورد این‌ها مال بعدهاست ، آن‌وقت هیچ‌چیز نداشت . در بیت المقدس آن نیروهای عظیم دشمن که تمام منطقه را پوشانده بودند ، من آن منطقه را از نزدیک آن‌وقت دیده بودم و پیاده تا منطقه‌ی دب حردان و آن مناطق اهواز که نزدیک دشمن بود را پیاده رفته بودم و از نزدیک تمام این مناطق را دیده بودم ، سرتاسر بود از نیروهای منظم دشمن ، لشکرها، تیپ‌ها با پشتیبانی‌های منظم و از لحاظ مهندسی هم لشکر عراق خیلی خوب بود . مهندسی‌اش خیلی سطح بالایی داشت و به مجرد اینکه یکجایی می‌رفتند و مستقر می‌شدند فوراً جاده و سنگر و خاک‌ریز و همه‌چیز را به سرعت فراهم می‌کردند ؛ در یک چنین منطقه‌ای جوان‌های کارآمد سپاه توانستند طراحی بکنند که به ذهن و عقل هیچ فرمانده مسلط نظامی نمی‌رسید ، این طراحی را کردند که طراحی فوق‌العاده‌ای بود، بعد همین طراحی را با تمام خطراتش اجرا کردند و توانستند خرمشهر را که آزادی خرمشهر محال به نظر می‌رسید - شما جوان‌ها که آن روزها را ندیدید - اینکه خرمشهر برگردد و دست ما واقعاً آن روز ، به نظر محال می‌آمد ، این محال را ممکن کردند و عملی کردند. این به خاطر چیست؟ به خاطر مهارت است؟ به خاطر تجهیزات است؟ به خاطر لجستیک است؟ به خاطر سلاح‌های پیشرفته است ؟ همه این‌ها را که لشکر دشمن بیشتر از ما و چندین برابر ما داشت . به خاطر چیز دیگری است ، آن

چیز دیگر همان جوهر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ ایمان به انقلاب، دل‌بستگی به آرمان‌ها، آمادگی در راه خدا این آن جنبه‌ی ارزشی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است، این را باید نگه‌دارید، این را باید حفظ کنید، اگر این عنصر ارزشی نباشد ولو کار حرفه‌ای و آن جهت اول را هم خیلی خوب انجام بدهید، ممکن است در دنیا یکی باشد که از شما از لحاظ کار حرفه‌ای جلوتر باشد. آن چیزی که شما را شکست‌ناپذیر می‌کند جنبه‌ی ارزشی است، این را باید حفظ کنید. این چیزها باید در دل‌های شما رسوخ کند، عمق پیدا کند، ریشه بگیرد و منتقل به نسل‌های بعد بشود، هم نسل‌های بعدی سپاهی شما و هم نسل‌های بعدی نسبی شما یعنی بچه‌ها و فرزندان شما، این عرایض ماست به شما.

❖ پاسداری شغلی که هم دنیا را دارد و هم آخرت را

آخرین حرف ما هم این است که از خدا می‌خواهیم شماها را موفق کند، قدر موقعیت خود را بدانید، راه زندگی کردن، راه شغل داشتن، راه پول درآوردن، راه‌های متنوعی است و خیلی‌ها آن راه‌ها را به قصد دنیا می‌روند اما چیزی غیر از دنیا که همان ناقص است گیرشان نمی‌آید، شما در یک شغلی هستید که می‌توانید انشاء الله هم دنیا را داشته باشید و هم آخرت را. پروردگارا! به برکت حسین ابن علی علیه السلام این جوانان عزیز، این فرزندان، این خانواده‌های محترم را مشمول رحمت و عافیت خودت قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



بیانات در دیدار فرماندهان، کارکنان و خانواده‌های نیروی دریایی سپاه ۱۵/۷/۱۳۹۴

۱. نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور
۲. کارهای برجسته و باارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریا
۳. حضور مجاهدت آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب
۴. قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خطّ صحیح
۵. هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس
۶. حضور جوان‌های انقلابی سپاه و نیروی دریایی مانع ناامن کردن خلیج فارس
۷. ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه‌های استکباری
۸. سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره
۹. طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد
۱۰. مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم
۱۱. مذاکره‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ
۱۲. مذاکره‌ی با آمریکا ممنوع
۱۳. تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا
۱۴. جوان‌ها آماج اصلی دشمن
۱۵. اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب
۱۶. ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری
۱۷. همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش



بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله ربّ العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.

❖ نیروی انسانی لایق و کارآمد ثروت عظیم کشور

خیلی خوش آمدید عزیزان من، برادران عزیز، خواهران عزیز، خانواده‌های محترم! چهره‌های مصمّم و حاکی از عزم و اراده و ایمان که این‌ها همه ثروت‌های بزرگ ملی است؛ هم این انسان‌های مؤمن، هم انگیزه‌ها و دل‌های مستحکم. هیچ ثروتی در هیچ کشوری به اندازه‌ی ثروت عظیم نیروی انسانی لایق و کارآمد متصوّر نیست. این ایّام هم ایّام مهمی است؛ هم یادبود حادثه‌ی عجیب مباحله، هم نزول سوره‌ی هل اتی، هم نزدیکی ایّام محرّم، هم ازلحاظ وضعیت منطقه و حسّاسیّت حوادثی که در منطقه در جریان است، روزهای مهمی است؛ برهه‌ی مهمی است.

❖ کارهای برجسته و باارزش جوان‌های سپاه در زمینه دریایی

درباره‌ی نیروی دریایی سپاه آنچه مهم است، حضور فرزندان انقلاب و نیروهای انقلاب در دریا است؛ این خیلی نقطه‌ی اساسی و مهمی است. امنیت، زیر ساخت همه‌ی پیشرفت‌های یک ملّت است. اگر امنیت نباشد، نه اقتصاد هست، نه فرهنگ هست، نه سعادت شخصی و نه سعادت عمومی مردم اجتماع هست. امنیت دریا برای کشورهایی که سواحل دریایی دارند از جهاتی مهم‌تر است؛ چون دریا یک وسیله‌ی ارتباطی عمومی بین‌المللی است. حضور قدرت‌ها، حضور ملّت‌ها در دریا یک حادثه‌ی استثنائی محسوب نمی‌شود، یک امر رایج و دایری است. اگر کشوری که همسایه‌ی دریا است و ساحل دریایی دارد، نتواند دریا را در مجاورت خود امنیّت ببخشد، درواقع ارکان امنیّت داخلی خود را نتوانسته است بسازد. لذا امنیّت دریا خیلی مهم است. خب، جوان‌های ما بحمدالله در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این زمینه‌ها کار کردند؛ کارهای برجسته و باارزشی انجام دادند. نباید این‌ها در تاریخ حسّاس بعد از انقلاب نادیده گرفته بشود.



❖ حضور مجاهدت آمیز خانواده‌ها در منطقه‌ی جنوب

همین حالا حضور خانواده‌های محترم در منطقه‌ی جنوب یکی از آن کارهای بزرگ و مجاهدت آمیز است. من لازم است این را در حضور خانواده‌های محترم عرض بکنم. اینکه نیروی دریایی سپاه استقرار خود را در بندرعباس و در سواحل و در مناطق دشوار قرار بدهد و خانواده‌ها بروند آنجا و این سختی‌ها را تحمل کنند، خیلی باارزش است. این چیزی نیست که انسان از آن به آسانی بگذرد.

❖ قرار گرفتن مردم و جریان‌های منصوب در خطّ صحیح

خود منطقه‌ی جنوب، استان بوشهر، بندرعباس، این مناطقی که در معرض حوادث دریایی است، در طول سال‌های انقلاب امتحان‌های خوبی دادند. خب، اوایل در دریا حضور انقلاب چندان محسوس نبود ولی بعد پای فرزندان انقلاب و پرورش‌یافتگان انقلاب و جوان‌های انقلاب به این منطقه باز شد و اوضاع عوض شد. وقتی زمینه فراهم شد، مردم منطقه، جوان‌های منطقه، انگیزه‌های جوشانی که در منطقه وجود داشت، همه در خطّ صحیح قرار گرفت. آن وقت شما می‌بینید مثلاً در منطقه‌ی بوشهر یک شهید برجسته و بزرگواری مثل شهید نادر مهدوی به وجود می‌آید که به نظر آدم‌هایی که دل به مسائل مربوط به شهادت و جهاد و مانند این‌ها دارند، این جور چهره‌ها، امثال نادر مهدوی و آن‌هایی که همراه او بودند، آن کسانی که آن کارهای بزرگ را انجام دادند، برق چشم گرفتند از دشمن؛ آبرو دادند به ملت ایران و قدرت نظام اسلامی را و جمهوری اسلامی را به رخ دشمن کشیدند؛ این‌ها باید یادشان زنده بماند. این‌ها باید در تاریخ مکتوب و تاریخ شفاهی نامشان و یادشان برجسته شود؛ همچنان که دشمنی‌های دشمنان هم بایستی شناخته بشود.

❖ هدف دشمن ناامن کردن خلیج فارس

اینکه در منطقه‌ی خلیج فارس سعی همه‌ی کسانی که از این موجود منحوس و شوم، یعنی صدام، حمایت می‌کردند و دفاع می‌کردند، همین‌هایی که مدّعی حقوق بشرند، همین‌هایی که بعدها در مقابل صدام خودشان صف‌آرایی کردند - که این‌ها سال‌های متمادی به او کمک کردند در مقابل جمهوری اسلامی - سعی شان این بود که خلیج فارس را برای جمهوری اسلامی ناامن کنند. این اهمّیّت امنیّت خلیج فارس را نشان می‌دهد. نشان می‌دهد که چقدر این امنیّت مهم

است که دشمنی آن‌ها با این هدف بود که این منطقه را برای ایران که بیشترین ساحل را در این منطقه‌ی آبی دارد -خلیج فارس و دریای عمان- ناامن کنند.

❖ حضور جوان‌های انقلابی سپاه و نیروی دریایی مانع ناامن کردن خلیج فارس

حضور جوان‌های انقلابی و سپاه پاسداران و نیروی دریایی و تشکیل این نیرو و ورود در عرصه، موجب شد که دریا برای خود آن‌ها ناامن شد. به ناوشان صدمه خورد، به بالگردشان صدمه خورد، به نفت کش‌شان صدمه خورد؛ فهمیدند جمهوری اسلامی آن موجودی نیست که بتوانند با سرنوشت او هر جور می‌خواهد بازی کنند؛ این اقتدار معنوی نظام جمهوری اسلامی است. اینکه قرآن به ما امر می‌کند: **وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ، بایست حضور شما، وضعیّت شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن متجاوز بالطبع است؛ طبیعت جهان خواران تجاوز است، جلو آمدن است، تصرف است، پنجه انداختن است، طبیعت این‌ها است؛ اگر خاک‌ریز شما قابل نفوذ باشد، نفوذ می‌کند؛ باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی‌تواند نفوذ کند. تشکیل جبهه‌ی انقلابی در جنوب کشور و حضور نیروهای انقلاب در قالب نیروی دریایی سپاه و بچه‌های استان‌های ساحلی -این جوان‌های شجاع، این جوان‌های دل به دنیا نداده- موجب شد که این هدف قرآنی حاصل بشود: **تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ این باید همیشه استمرار داشته باشد. بارها ما گفته‌ایم که ما شروع کننده‌ی جنگ نخواهیم بود؛ دلایل خودمان را داریم برای این کار؛ هیچ جنگی را ما شروع نمی‌کنیم اما باید جرئت شروع جنگ را از دشمن گرفت، دشمن را باید شناخت، طبیعت دشمن را باید شناخت.****

❖ ادعاهای دروغین حقوق بشر توسط دستگاه‌های استکباری

امروز دستگاه‌های استکباری در این منطقه هدف‌های خطرناکی را برای خودشان تعریف کرده‌اند؛ این‌ها هدف‌هایی است که با سرنوشت ملت‌ها سروکار پیدا می‌کند. ابزارهایی هم که به کار می‌گیرند، ابزارهای بسیار خطرناک و غیرانسانی و سبعانه است؛ یعنی هیچ اباء ندارند روش‌هایی را به کار بگیرند که انسان‌های بی‌گناه کشته بشوند. شما ملاحظه کنید در منطقه‌ی غربی ما، در عراق، در سوریه یا در منطقه‌ی شرقی ما، در افغانستان، در پاکستان چه می‌کنند؟ هیچ ابائی ندارند، یعنی جان انسان‌ها برایشان ارزشی ندارد.

اینکه ادّعا می‌کنند حقوق بشر و حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندی و از این ادّعاها و قالب‌های پوچ و بی‌محتوا، همه خلاف واقع است؛ شاهدش همین است که ملاحظه می‌کنید؛ به بیمارستان حمله می‌کنید، ده‌ها نفر بیمار را با بمباران به قتل می‌رسانند، بعد می‌گویند ببخشید اشتباه شد! گاهی همین ببخشید را هم نمی‌گویند. در غزه، در یمن، در بحرین، در سوریه، در عراق، در مناطق دیگر فجایعی اتفاق می‌افتد که انسان حیرت می‌کند از بی‌رحمی و سنگدلی آن کسانی که این فجایع را انجام می‌دهند؛ چطور می‌توانند؟ یک آدمی را داخل قفس کنند، زنده‌زنده بسوزانند و آتش بزنند! دستگاه‌های حقوق بشری هم بنشینند و تماشا کنند. آن وقت یک سگی یا یک گربه‌ای وقتی داخل چاه می‌افتد، همه‌ی ابزارها را به کار می‌گیرند که این را از داخل چاه سالم بیرون بیاورند، یعنی ما طرفدار موجود زنده‌ایم؛ خطر بزرگ دنیا این ریاکاری است، این دروغ‌گویی است، این نفاق است؛ دشمن، این [طور] است. قصدشان این است که در منطقه اهداف خود را پیاده کنند؛ البته جمهوری اسلامی، به توفیق الهی و به حول و قوه‌ی الهی، نه فقط مانع نفوذ دشمن در درون خود می‌شود، [بلکه] تا حدود زیادی مانع پیاده کردن نقشه‌های دشمن در منطقه هم شده است؛ این توفیق پروردگار است، این قدرت الهی است که به برکت همین عزم‌ها و اراده‌هایی است که شما جوان‌ها دارید. خیلی از نقشه‌های این‌ها به خاطر اقتدار و حضور و ورود جمهوری اسلامی در آنجاهایی که باید وارد می‌شده، ناکام مانده، خنثی شده است؛ لذا خب، بیشترین تمرکز آن‌ها برای دشمنی، نظام جمهوری اسلامی است و هر کار بتوانند [می‌کنید] و این هم که دم از مذاکره و گفتگو می‌کنند، برای نفوذ است.

❖ سهل‌اندیشی برخی در قضیه‌ی مذاکره

یک عده‌ای در قضیه‌ی مذاکره و مسئله‌ی مذاکره سهل‌انگاری می‌کنند، سهل‌اندیشی می‌کنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیال‌اند -بی‌خیالان جامعه، که هر چه پیش بیاید برایشان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود- که حالا با آن‌ها کاری نداریم اما بعضی بی‌خیال هم نیستند لکن سهل‌اندیشند، عمق مسائل را نمی‌فهمند. وقتی صحبت مذاکره می‌شود، می‌گویند آقا شما چرا با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفت می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین هم مذاکره کرد با فلان کس، امام حسین هم مذاکره [کرد]. خب این‌ها نشان‌دهنده‌ی

سهل‌اندیشی است، نشان‌دهنده‌ی نرسیدن به عمق مسئله است. این جور نمی‌شود مسائل کشور را تحلیل کرد؛ با این نگاه عامیانه و ساده‌اندیشانه نمی‌شود به مصالح کشور رسید.

❖ طرح شبهه مذاکره امیرالمؤمنین و امام حسین با زبیر و عمر سعد

اولاً امیرالمؤمنین که با زبیر یا امام حسین که با ابن سعد حرف می‌زنند، او را نصیحت می‌کند؛ بحث مذاکره‌ی به معنای امروزی نیست؛ مذاکره‌ی امروزی یعنی معامله، یعنی یک‌چیزی بده، یک‌چیزی بگیر. امیرالمؤمنین با زبیر معامله می‌کرد که یک‌چیزی بده، یک‌چیزی بگیر؟ امام حسین با ابن سعد معامله می‌کرد که یک‌چیزی بده یا یک‌چیزی بگیر؟ [هدف] این بود؟ تاریخ را این جور می‌فهمید؟ زندگی ائمه را این جور تحلیل می‌کنید؟ امام حسین رفت نهیب زد، نصیحت کرد، گفت از خدا بترس؛ امیرالمؤمنین زبیر را نصیحت کرد، خاطره‌ی زمان پیغمبر را یادش آورد، و گفت از خدا بترس؛ اتفاقاً اثر هم کرد، زبیر خودش را از جنگ کنار کشید. امروز مذاکره به این معنا نیست؛ برای اینکه ما با آمریکا که شیطان بزرگ است، باید مذاکره کنیم یک عده‌ای واقعاً با نگاه سهل‌اندیشانه و عوامانه و بدون فهم حقیقتِ حال مثال می‌آورند و در روزنامه می‌نویسند، در سایت می‌نویسند و در سخنرانی می‌گویند که چرا امیرالمؤمنین با زبیر مذاکره کرد، شما با آمریکا مذاکره نمی‌کنید؟ یعنی این قدر اشتباه در فهم مسئله [وجود دارد]. این که حالا به این معنا مذاکره نبود.

❖ مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم

ثانیاً ما با مذاکره‌ی با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الآن با همه‌ی دنیا داریم مذاکره می‌کنیم. ما با دولت‌های اروپایی مذاکره می‌کنیم، با دولت‌های آمریکای لاتین [مذاکره می‌کنیم]؛ همه‌ی این‌ها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای اینکه می‌گوییم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره‌ی با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ والا با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن‌چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند -بعضی از آن‌ها دشمن‌اند، بعضی بی‌تفاوت‌اند، با آن‌ها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم-



❖ مذاکراتی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ

اما مذاکراتی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آن‌ها برای مذاکرات کردند این است و آن‌ها می‌خواهد راه را برای تحمیل باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی به شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباس‌اند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و باهم هستند. مذاکراتی با این‌ها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه‌ی اقتصادی، هم در زمینه‌ی فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور نفوذ کنند.

❖ مذاکراتی با آمریکا ممنوع

در همین مذاکرات مربوط به مسائل انرژی هسته‌ای، هر جا فرصت پیدا کردند و میدان به آن‌ها داده شد - که البته طرف‌های ایرانی بحمدالله حواسشان جمع بود اما یکجایی بالاخره آن‌ها فرصت‌هایی پیدا کردند - یک نفوذی کردند، یک حرکت مضر برای منافع ملی انجام دادند؛ آنچه ممنوع است این است. مذاکراتی با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد؛ این فرق می‌کند با مذاکره با فلان دولتی که نه چنین امکاناتی دارد، نه چنان انگیزه‌ای دارد؛ این‌ها با همدیگر متفاوت است، این را نمی‌فهمند.

❖ تغییر محاسبات مسئولین و افکار ملت جزء برنامه آمریکا

مشکل کنونی کشور متأسفانه به خاطر وجود آدم‌های بعضاً بی‌خیال و بعضاً سهل‌اندیش [است] که البته معدودند، اقلیتند؛ در مقابل انبوه عظیم جمعیت انقلابی و آگاه و بصیر کشور چیزی نیستند اما فعال‌اند: می‌نویسند، می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ تکرار می‌کنند! دشمن هم به این‌ها کمک می‌کند. امروز یک فصل مهمی از فعالیت دشمنان جمهوری اسلامی - که البته ما از آن‌ها اطلاع داریم و حواس ما هست که چه کار دارند می‌کنند - همین است که محاسبات مسئولین را تغییر بدهند و افکار مردم را دست‌کاری بکنند و این‌ها را در ذهن جوان‌های ما [جا بیندازند]؛ چه افکار انقلابی، چه افکار دینی، چه ایده‌هایی که مربوط به مصالح کشور است.

❖ جوان‌ها آماج اصلی دشمن

آماج اصلی هم جوان‌ها هستند؛ در چنین وضعیتی، جوان‌های کشور خیلی باید بیدار باشند. الحمدالله بیدارند؛ هم دانشگاه‌های ما بیدارند، هم نیروهای مسلح ما بیدارند و سازمان‌های نظامی

ما - هم ارتش، هم سپاه، هم بسیج، هم نیروی انتظامی - بحمدالله پای کارند؛ بنده از این جهت هیچ نگرانی‌ای ندارم. خطاب من به شما بچه‌های انقلاب، جوان‌های انقلاب که بحمدالله دریکی از مسائل مهم کشور، یعنی امنیت دریا سهیم و فعال هستید، این مضمون است که اهمیت کار خودتان را امروز بفهمید و بدانید. همان‌طور که در مباحثه همه‌ی ایمان در مقابل کفر قرار گرفت، امروز، همه‌ی ایمان در نظام جمهوری اسلامی در مقابل کفر قرار گرفته است؛ و همان‌طور که معنویت و صفا و اقتدار معنوی پیغمبر اکرم و خانواده‌اش توانست دشمن را از میدان خارج کند، به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی ملت ایران با اقتدار خود و با معنویت خود دشمن را از میدان خارج خواهد کرد.

❖ اهمیت نقش سپاه و جوانان در دریا و منطقه‌ی جنوب

نقش سپاه پاسداران در دریا نقش مهمی است، نقش فعالیت‌های جوانان منطقه‌ی جنوب - استان بوشهر یا بقیه‌ی استان‌های ساحلی - نقش برجسته‌ای است. جوان‌های جنوب حقیقتاً امتحان خودشان را داده‌اند و خوب داده‌اند و نشان داده‌اند که می‌توانند از حیثیت کشورشان و انقلابشان و نظامشان به معنای واقعی کلمه دفاع کنند. نقش خانواده‌های محترم و عزیزی که حضور در آن منطقه را پذیرفته‌اند و در آنجا ساکن شده‌اند، نقش بسیار مهمی است؛ اگر خانواده‌ها با مردان خانواده همراه و همدل نباشند کارها پیش نمی‌رود. امروز خوشبختانه زنان کشور ما، بانوان کشور ما انگیزه‌هایی دارند بسیار روشن، صمیمی، آگاهانه؛ در همه‌ی دوره‌ی جنگ هم همین جور بود. بنده این توفیق را گاهی دارم که با خانواده‌های شهدا بنشینیم، صحبت کنیم؛ غالباً مادرهای شهدا اگر از پدران شهدا، پرانگیزه‌تر و پرشورتر نباشند، کمتر نیستند و در بسیاری از این موارد انگیزه‌ها و بصیرت‌هایشان بیشتر هم هست. این‌ها زنان جامعه‌ی ما هستند؛ این خیلی برای کشور ارزش محسوب می‌شود.

❖ ضرورت افزایش آمادگی‌های علمی، تحقیقی و ابزاری

آنچه من عرض می‌کنم این است که آمادگی‌هایتان را افزایش بدهید؛ هم آمادگی علمی را [یعنی] در علم و در تحقیقات، هم آمادگی‌های ابزاری را [یعنی] ابزارهای جنگی. همین‌طور که سردار فرمانده (۲) اشاره کرد، دشمنان در مقابل ابزارهای به میدان آمده‌ی سپاه پاسداران به فکر افتادند که راهبردهای جنگی خودشان را تغییر بدهند؛ یعنی حضور همراه با ابتکار سپاه در دریا

موجب شد که آن‌ها ناچار باشند که راهبردهای خودشان را تغییر بدهند. بنابراین ابتکارات شما، ابداعات شما، نوآوری‌های شما در مسئله‌ی ابزارها و نوآوری در ابزار به موازات تحرّک دشمن در کار علمی و ابزارسازی و حضور نظامی باید افزایش پیدا کند؛ و می‌شود؛ نوآوری ذهن انسان پایان ندارد. همان‌طور که فرض کنید یک روزی سپاه به این نتیجه رسید که دنبال قایق‌های تندرو برود، می‌تواند که به مسائل جدیدی که فراتر از این باشد، بهتر از این باشد، قوی‌تر از این باشد، فکر کند و به میدان بیاورد. دائم به فکر باشید، دست برتر را داشته باشید؛ ملاک «تُرهبونَ به عَدُوّ الله» (۳) است. دشمن اگر ترسد، تعرّض می‌کند؛ اگر ترسد، به خود جرئت می‌دهد که تجاوز بکند. این هم توصیه‌ی دوّم.

❖ همکاری و همدلی با نیروی دریایی ارتش

توصیه‌ی سوّم، همکاری است. امروز بحمدالله نیروی دریایی ارتش، با نیروی دریایی ارتش در سال‌های اوّل انقلاب از زمین تا آسمان تفاوت کرده است، فرق کرده است. بنده، هم آن نیروی دریایی را با جزئیات می‌شناختم، هم این نیروی دریایی را می‌شناسم؛ بچه‌های مؤمن، آماده‌به‌کار. همکاری داشته باشید، همدلی داشته باشید، به یکدیگر کمک کنید، از تجربیات یکدیگر استفاده کنید؛ این هم‌افزایی، کمک خواهد کرد، این ثروت ملی را افزایش خواهد داد. این‌ها عرایض ما است به شما.

بدانید که خدای متعال پشتیبان شما است؛ در این هیچ تردید نکنید که «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». (۴) همت ما باید این باشد که ان تنصروا الله را تأمین کنیم؛ خدا را نصرت کنیم. اگر نیت ما، عمل ما، حرکت ما تطبیق کند با ان تنصروا الله، دنبالش ينصرکم حتماً وجود دارد؛ وعده‌ی الهی تخلف ناپذیر است. این حرکت را دنبال کنید، این کار را دنبال کنید؛ این جدّیتها را دنبال کنید؛ آینده مال شما است. دشمنان اسلام و مسلمین، هم در منطقه‌ی غرب آسیا شکست خواهند خورد، هم در مناطق دیگر؛ هم در زمینه‌ی امنیتی و نظامی شکست خواهند خورد، هم به توفیق الهی در زمینه‌های اقتصادی و در زمینه‌های فرهنگی؛ به شرط اینکه ما کار کنیم. اگر ما پابه‌رکاب باشیم، اگر ما به‌درستی و به معنای واقعی کلمه حضورداشته باشیم، پای کار باشیم، قطعاً دشمن شکست خواهد خورد؛ در این هیچ تردیدی وجود ندارد.

از خداوند متعال توفیقات شمارا طلب می‌کنیم، و از خدای متعال می‌خواهیم که روزبه‌روز ان شاءالله بر سعادت‌مندی شما جوانان عزیز و پیه‌شرفت و اعتلای ملت ایران بیفزاید؛ و روح مطهر امام بزرگوار و شهدای عزیز انقلاب و شهدای مجموعه‌ی سپاه و نیروی دریایی سپاه را ان شاءالله در جاتشان را عالی کند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

۱ (سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰؛ «و هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید»

۲ (سردار سرتیپ پاسدار علی فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

۳ (سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰؛ «... تا با این [تدارکات] دشمن خدا را بترسانید...»

۴ (سوره‌ی محمد، بخشی از آیه‌ی ۷؛ «... اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند...»

